

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

تفسیر نسیم رحمت

اکبر دھقان

مؤسسہ انتشارات حرم

دهقان نیری، اکبر - ۱۳۴۵

نسیم رحمت - اکبر دهقان نیری - قم: حرم، ۱۳۹۱

- ج. ۱۷۸۵۰۰ ریال: (ج. ۱۳)

ISBN: 978-600-7006-12-2

شابک: ۹۷۸-۶۰۰-۷۰۰۶-۱۲-۲

ISBN: 978-600-7006-14-6

شابک دوره: ۹۷۸-۶۰۰-۷۰۰۶-۱۴-۶

فهرست نویسی بر اساس اطلاعات فیبا. تفسیر قرآن کریم قرن چهاردهم، شیعه

فهرست نویسی بر اساس جلد ۱۳، ۱۳۹۱

کتابنامه.

مندرجات: . ج. ۱۳. تفسیر سوره‌های قمر - جن



## ﴿ تفسیر نسیم رحمت ﴾

نام کتاب	تفسیر نسیم رحمت - جلد ۱۳
نویسنده	اکبر دهقان
ناشر	انتشارات حرم
تاریخ نشر	۱۳۹۲
نوبت چاپ	دوم
شمارگان	۱۰۰۰ نسخه
چاپخانه	علوی
صحافی	اسماعیلیان
نظارت و امور فنی	علی دیلمی
تایپ و صفحه‌آرایی	ذوالفقاری، موسوی، اخوان
شابک	۹۷۸-۶۰۰-۷۰۰۶-۱۲-۲
شابک دوره	۹۷۸-۶۰۰-۷۰۰۶-۱۴-۶

قیمت دوره ۱۴ جلدی ۲۵۰۰۰۰ تومان

\* کلیه حقوق برای نویسنده محفوظ است \*

آدرس ناشر: قم، خیابان امام، ۲۰ متری توانیر، کوچه ۵، پلاک ۱۰

همراه: ۰۹۱۲۷۴۶۵۰۶۲ - تلفکس: ۳۶۶۵۶۲۶۰

مرکز پخش: ۰۹۱۲۷۵۰۳۶۸۲

# تفسیر نسیم رحمت

(جلد ۱۳)

تفسیر سوره‌های

قمر، الرحمن، واقعه، حدید،

مجادله، حشر، ممتحنه، صف، جمعه

منافقون، تغابن، طلاق، تحریم، ملک

قلم، حاقه، معارج، نوح و جن

— ﴿﴾ اهداء به چهارده معصوم ﴿﴾ —

## ﴿﴾ سورہ قمر ﴿﴾

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

أَقْرَبَتِ السَّاعَةُ وَأَنْشَقَّ الْقَمَرُ ﴿١﴾ وَإِنْ يَرَوْا آيَةً يُعْرَضُوا وَيَقُولُوا سِحْرٌ مُّسْتَعْمَرٌ ﴿٢﴾ وَكَذَّبُوا  
 وَاتَّبَعُوا أَهْوَاءَهُمْ ﴿٣﴾ وَكُلُّ أَمْرٍ مُّسْتَقَرٌّ ﴿٤﴾ وَلَقَدْ جَاءَهُمْ مِنَ الْأَنْبَاءِ مَا فِيهِ مُزْدَجَرٌ ﴿٥﴾  
 حِكْمَةٌ بَلِغَةٌ فَمَا تُغْنِ الْأُنْدُرُ ﴿٦﴾ فَتَوَلَّ عَنْهُمْ يَوْمَ يَدْعُ الدَّاعِ إِلَىٰ شَيْءٍ نُّكْرٍ ﴿٧﴾ خَشَعًا  
 أَبْصَرُهُمْ يَخْرُجُونَ مِنَ الْأَجْدَاثِ كَأَنَّهُمْ جَرَادٌ مُّنتَسِرٌ ﴿٨﴾ مُهْطِعِينَ إِلَى الدَّاعِ يَقُولُ الْكٰفِرُونَ  
 هَذَا يَوْمٌ عَسِرٌ ﴿٩﴾ \* كَذَّبَتْ قَبْلَهُمْ قَوْمُ نُوحٍ فَكَذَّبُوا عَبْدَنَا وَقَالُوا مَجْنُونٌ وَازْدُجِرَ ﴿١٠﴾ فَذَعَا  
 رَبُّهُ أَنِي مَغْلُوبٌ فَأَنْتَصِرْ ﴿١١﴾ فَفَتَحْنَا أَبْوَابَ السَّمَاءِ بِمَاءٍ مُّنْهَرٍ ﴿١٢﴾ وَفَجَّرْنَا الْأَرْضَ عُيُونًا  
 فَالْتَقَى الْمَاءُ عَلَىٰ أَمْرٍ قَدْ قُدِرَ ﴿١٣﴾ وَحَمَلْنَاهُ عَلَىٰ ذَاتِ الْأَوْحِ وَدُسِّرِ ﴿١٤﴾ تَجْرِي بِأَعْيُنِنَا جَزَاءً  
 لِّمَن كَانَ كَفِرٌ ﴿١٥﴾ وَلَقَدْ تَرَكْنَاهَا آيَةً فَهَلْ مِنْ مُّدَكِّرٍ ﴿١٦﴾ فَكَيْفَ كَانَ عَذَابِي وَنُذْرٍ ﴿١٧﴾ وَلَقَدْ  
 يَسَّرْنَا الْقُرْآنَ لِلذِّكْرِ فَهَلْ مِنْ مُّدَكِّرٍ ﴿١٨﴾ كَذَّبَتْ عَادٌ فَكَيْفَ كَانَ عَذَابِي وَنُذْرٍ ﴿١٩﴾ إِنَّا أَرْسَلْنَا  
 عَلَيْهِمْ رِيحًا صَرْصَرًا فِي يَوْمِ نَحْسٍ مُّسْتَمِرٍّ ﴿٢٠﴾ تَنْزِعُ النَّاسَ كَأَنَّهُمْ أَعْجَازُ نَخْلٍ مُّنْقَعِرٍ ﴿٢١﴾ فَكَيْفَ  
 كَانَ عَذَابِي وَنُذْرٍ ﴿٢٢﴾ وَلَقَدْ يَسَّرْنَا الْقُرْآنَ لِلذِّكْرِ فَهَلْ مِنْ مُّدَكِّرٍ ﴿٢٣﴾

## ﴿﴾ ترجمہ ﴿﴾

بہ نام خداوند بخشنده بخشایشگر

قیامت نزدیک شد و ماہ از ہم شکافت! \* و ہر گاہ نشانہ و معجزہ‌ای را ببینند روی گردانده، می‌گویند: «این سحری مستمر است». \* آنها (آیات خدا را) تکذیب کردند و از هوای نفسشان پیروی نمودند؛ و ہر امری قرارگاہی دارد. \* بہ اندازہ کافی برای باز داشتن از بدیہا اخبار (انبیاء و امتہای پیشین) بہ آنان رسیدہ است. \* (این آیات)، حکمت بالغہ الہی است؛ اما اندازہا (برای افراد لجوج) فایده نمی‌دہد. \* بنابراین از آنها روی بگردان، و روزی را بہ یادآور کہ دعوت کنندہ الہی مردم را بہ امر وحشتناکی دعوت می‌کند (دعوت بہ حساب اعمال)! \* آنان در حالی کہ چشمہایشان از شدت وحشت بہ زیر افتادہ، همچون ملخہای پراکنده از قبرہا خارج می‌شوند، \* در حالی کہ (بر اثر وحشت و اضطراب) بہ سوی این دعوت کنندہ گردن می‌کشند؛ کافران می‌گویند: «امروز روز سخت و دردناکی است!» \* پیش

از آنها قوم نوح تکذیب کردند، (آری) بنده ما (نوح) را تکذیب کرده و گفتند: «او دیوانه است.» و (با انواع آزارها از ادامه رسالتش) بازداشته شد. \* او به درگاه پروردگار عرضه داشت: «من مغلوب (این قوم طغیانگر» شده‌ام، انتقام مرا از آنها بگیر!» \* در این هنگام درهای آسمان را با آبی فراوان و پی در پی گشودیم؛ \* و زمین را شکافتیم و چشمه‌های زیادی بیرون فرستادیم؛ و این دو آب به اندازه مقدر با هم در آمیختند (و دریای وحشتناکی شد!) \* و او را بر مرکبی از الواح و میخهایی ساخته شده سوار کردیم؛ \* (مرکبی) که زیر نظر ما حرکت می‌کرد. این کيفری بود برای کسانی که (به او) کافر شده بودند. \* ما این ماجرا را به عنوان نشانه‌ای در میان امتهای باقی گذاردیم؛ آیا کسی هست که پند گیرد؟! \* (اکنون بنگرید) عذاب و اندازهای من چگونه بود! \* ما قرآن را برای تذکر آسان ساختیم؛ آیا کسی هست که متذکر شود؟! \* قوم عاد (نیز پیامبر خود را) تکذیب کردند؛ پس (ببینید) عذاب و اندازهای من چگونه بود! \* ما تندباد وحشتناک و سردی را در یک روز شوم مستمر بر آنان فرستادیم، \* که مردم را همچون تنه‌های نخل ریشه کن شده از جا بر می‌کند! \* پس (ببینید) عذاب و اندازهای من چگونه بود! \* ما قرآن را برای تذکر آسان ساختیم؛ آیا کسی هست که متذکر شود؟! \*

### ﴿ تفسیر ﴾

الف. قرآن کریم در این آیات در چند محور سخن می‌گوید:

نزدیک بودن قیامت، معجزه شق القمر، اعراض کفار از نشانه حق و پیروی آنان از هوای نفس، عدم تأثیر انذار در کفار لجوج، قسمتی از ویژگیهای قیامت، تهمت جنون به حضرت نوح، عذاب الهی برای قوم نوح و قوم عاد و آسان شدن قرآن به منظور تذکر.

ب. منظور از جمله ﴿و کل امر مستقر﴾ (هر چیزی قرارگاهی دارد) این است که هر کس به سزای عمل خویش می‌رسد؛ قرارگاه نیکی نیکانند و قرارگاه شرّ بدانند. این تعبیر احتمالاً اشاره به این حقیقت است که هیچ چیز در این عالم از میان نمی‌رود و هر کار نیک و بدی ثابت و باقی می‌ماند تا انسان جزای آن را ببیند.<sup>۱</sup>

ج. منظور از «انباء»؛ (اخبار) همان خبرهای امتهای پیشین و اقوامی است که به عذابهای

گونگون هلاک شدند و یا اخبار قیامت و مجازات ظالمان و کافران که در قرآن از روی آنها پرده برداشته شده است.<sup>۱</sup>

د. در اینکه منظور از دعوت کننده در آیه ﴿یوم یدع الداع﴾ خداوند است یا فرشتگان یا اسرافیل که با نفخ صور مردم را به رستاخیز دعوت می‌کند و یا همه اینهاست، مفسران احتمالات مختلفی داده‌اند؛ ولی با توجه به آیه ۵۲ سوره اسراء که می‌فرماید: ﴿یوم یدعوکم فتستجیبون بحمده﴾ معنای اول مناسب‌تر است.<sup>۲</sup>

ه. منظور از ﴿شیء نکر﴾ (مطلب ناشناخته) یا حسابرسی دقیق الهی است که تا آن روز برای آنها ناشناخته بوده و یا عذابهایی است ناشناخته که هرگز باور نمی‌کردند و یا همه اینها مقصود است، زیرا قیامت در همه معیارهایش برای انسانها ناشناخته است.<sup>۳</sup>

و. منظور از تکذیب اول، تکذیب مطلق پیامبران و منظور از تکذیب دوم تکذیب خصوصی نوح علیه السلام است، زیرا از آیه ﴿کذبت قوم نوح المرسلین﴾ (شعراء، ۱۰۵) استفاده می‌شود که قوم نوح مطلق پیامبران را تکذیب کردند.<sup>۴</sup>

ز. منظور از «ازدجار» این است که جن او را آزار رسانده و در او اثری از جنون است و معنای جمله ﴿و قالوا مجنون و ازدجر﴾ این است که قوم نوح تنها به تکذیب او اکتفا نکردند، بلکه نسبت جنون هم به او دادند و گفتند: او جن‌زده‌ای است که اثری از آزار جن در او هست در نتیجه هیچ سخنی نمی‌گوید مگر آنکه از آن حالت در سخنش هست تا چه رسد به اینکه سخنش وحی آسمانها باشد.<sup>۵</sup>

ح. «انتصار» به معنای انتقام است و منظور نوح از جمله ﴿انّی مغلوب﴾ من شکست خورده شدم، این است که از ظلم و ستم و زورگویی به تنگ آمده‌ام؛ نه اینکه از نظر حجت و دلیل محکوم شده‌ام.<sup>۶</sup>

۱. مجمع‌البیان، ج ۹، ص ۲۸۳؛ المیزان، ج ۱۹، ص ۵۸؛ روح‌المعانی، ج ۲۷، ص ۷۸؛ محاسن‌التأویل، ج ۱۵، ص ۲۶۴؛ مراغی، ج ۲۷، ص ۷۵.

۲. مجمع‌البیان، ج ۹، ص ۲۸۳؛ المیزان، ج ۱۹، ص ۶۰؛ نمونه، ج ۲۳، ص ۲۲؛ محاسن‌التأویل، ج ۱۵، ص ۲۶۵.

۳. همان؛ روح‌المعانی، ج ۲۷، ص ۷۹؛ مراغی، ج ۲۷، ص ۸۰.

۴. محاسن‌التأویل، ج ۱۵، ص ۲۶۵؛ جامع‌الاحکام، ج ۱۷، ص ۱۳۱.

۵. المیزان، ج ۱۹، ص ۶۹؛ تفسیر کبیر، ج ۲۹، ص ۳۶؛ روح‌المعانی، ج ۲۷، ص ۸۱.

۶. محاسن‌التأویل، ج ۱۵، ص ۲۶۶.

ط. ﴿بِماءٍ منہم﴾ «انہمار» به معنای روان شدن از «ہم» کہ به معنای ریختن اشک و باران به شدت است و فتح آسمان به آب منہم تمثیلی است از شدت ریختن آب و جریان متوالی باران گویی باران پشت سر آسمان انبار شدہ و نمی توانستہ پایین بریزد، ہمین کہ در آسمان باز شدہ به شدت ہر چہ تمام تر فرو ریختہ است.<sup>۱</sup>

ی. منظور از آسان ساختن قرآن برای ذکر این است کہ آن را طوری بہ شنونندہ القا کند کہ فہم مقاصد قرآن برای عامہ و خاصہ مردم آسان باشد و ہر یک بہ اندازہ فہم خود از آن چیزی بفہمد.

و شاید منظور این باشد کہ حقایق و مقاصد بلند و عالی آن را کہ از افق فہمہای عادی برتر است در مرحلہ القا در قالب عباراتی عربی در آوردیم تا فہم عامہ مردم آن را درک کند، چنان کہ می فرماید: ﴿اَنَا جَعَلْنَا قُرْءَانَ عَرَبِيًّا لَعَلَّكُمْ تَعْلَمُونَ وَ اِنَّهُ فِى اَمِّ الْكِتَابِ لَدِيْنَا لَعَلِّي حَكِيْمٌ﴾<sup>۲</sup>

ک. ﴿رِيْحًا صَرَصْرًا﴾ «صرصر» بہ معنای باد سخت و تند است و تکرار آن بہ منظور تأکید است و «مستمر» صفتی است برای نحس و معنای فرستادن باد در روزهای نحس مستمر بہ معنای این است کہ خداوند آن باد را در روزی فرستاد کہ نسبت بہ ایشان نحس بود و نحوست آن استمرار داشت، زیرا امید بہ نجات آنها نبود.<sup>۳</sup>

ل. منظور از کلمہ «یوم» قطعہای از زمان است؛ نہ روز لغوی کہ یک ہفتم ہفتہ است، زیرا در آیہ دیگر می فرماید: ﴿فَاَرْسَلْنَا عَلَيْهِمْ رِيْحًا صَرَصْرًا فِى اَيَّامٍ نَحْسَاتٍ﴾ (سجدہ، ۱۶) و نیز می فرماید: ﴿سَخْرَهَا عَلَيْهِمْ سَبْعَ لَيَالٍ وَ ثَمَانِيَةَ اَيَّامٍ حُسُومًا﴾<sup>۴</sup>

### ◆◆◆ نکتہ ہا ◆◆◆

۱. نظیر آیہ ۱ قمر ﴿اَقْتَرَبْتَ السَّاعَةَ وَ اَنْشَقَّ الْقَمَرُ﴾ آیات ذیل است:

﴿اَقْتَرَبَ لِلنَّاسِ حِسَابُهُمْ وَ هُمْ فِى غَفْلَةٍ مُّعْرِضُونَ﴾ (انبیاء، ۱)

﴿... وَ مَا يُدْرِيكَ لَعَلَّ السَّاعَةَ قَرِيْبٌ﴾ (شوری، ۱۷)

۱. محاسن التأویل، ج ۱۵، ص ۲۶۶؛ جامع الاحکام، ج ۱۷، ص ۱۳۲؛ مراغی، ج ۲۷، ص ۸۳؛ المیزان، ج ۱۹، ص ۷۰.

۲. زخرف، ۴؛ المیزان، ج ۱۹، ص ۷۱؛ روح المعانی، ج ۲۷، ص ۸۴؛ محاسن التأویل، ج ۱۵، ص ۲۶۷؛ مراغی، ج ۲۷، ص ۸۵.

۳. المیزان، ج ۱۹، ص ۷۲؛ روح المعانی، ج ۲۷، ص ۸۴؛ محاسن التأویل، ج ۱۵، ص ۳۶۸.

۴. الحاقۃ، ۷؛ تفسیر کبیر، ج ۲۹، ص ۴۷؛ المیزان، ج ۱۹، ص ۷۲؛ مجمع البیان، ج ۹، ص ۲۸۷؛ مراغی، ج ۲۷، ص ۸۷.



﴿أَزَفَتِ الْأَزَقَّةُ﴾ (نجم، ۵۷)

۲. نظیر آیه ۷ قمر

﴿خُشَعًا أَبْصَارُهُمْ يَخْرُجُونَ مِنَ الْأَجْدَاثِ كَأَنَّهُمْ جَرَادٌ مُنْتَشِرٌ﴾

آیات ذیل است:

﴿يَوْمَ يَخْرُجُونَ مِنَ الْأَجْدَاثِ سِرَاعًا كَأَنَّهُمْ إِلَىٰ نُصْبٍ يُوفِضُونَ \* خَاشِعَةً أَبْصَارُهُمْ تَرَهُهُمْ ذَلَّةً ذَلِكِ الْيَوْمِ الَّذِي كَانُوا يُوعَدُونَ﴾ (معارج، ۴۳ و ۴۴)

۳. در آیه شریفه ﴿اقتربت الساعة...﴾ دو احتمال است: یکی نزدیک شدن قیامت که بزرگ‌ترین دگرگونی را در عالم آفرینش به همراه دارد و سرآغازی برای زندگی نوین در جهان دیگر است و حادثه دیگر معجزه شق القمر است که به پیشنهاد مشرکان مکه و قبل از هجرت به وقوع پیوست که هم دلیلی بر قدرت خداوند است و هم نشانه‌ای از صدق دعوت پیامبر اکرم ﷺ ذکر توأم این دو حادثه به جهت آن است که اصولاً ظهور پیامبر اکرم ﷺ خود نشانه‌ای از نزدیکی قیامت است، از این رو در حدیثی می‌فرماید: «بعثت انا و الساعة كهاتين»؛ مبعوث شدن من و قیامت همچون این دو است (اشاره به دو انگشت خود نمود که در کنار یکدیگر قرار گرفته است) افزون بر این، شکافتن ماه دلیلی است بر امکان به هم ریختن نظام کواکب و نمونه کوچکی است از حوادث عظیمی که در آستانه قیامت در این جهان رخ می‌دهد.<sup>۱</sup>

۴. یکی از معجزات بزرگ پیامبر اکرم ﷺ موضوع شق القمر است گرچه برخی از کوتاه نظران اصرار دارند که این معجزه را توجیه کنند، چنان که گفته‌اند آیه شریفه از آینده خبر می‌دهد و مربوط به حوادث قبل از قیامت است، لیکن شواهدی در آیه وجود دارد که تأکید بر وقوع اعجاز می‌کند:

الف. این موضوع به صورت فعل ماضی بیان شده که نشان می‌دهد «شق القمر» واقع شده است.

ب. اگر سخن از معجزه نباشد هیچ تناسبی با نسبت سحر به پیامبر که در آیه بعد آمده

۱. مجمع‌البیان، ج ۹، ص ۲۸۲؛ تفسیر کبیر، ج ۲۹، ص ۳۰؛ نمونه، ج ۲۳، ص ۷؛ محاسن التأویل، ج ۱۵، ص ۲۶۰؛ جامع الاحکام، ج ۱۷، ص ۱۲۵؛ مراغی، ج ۲۷، ص ۷۷.

است ندارد و همچنین با جمله «و کذبوا و اتبعوا اهلهم» که خبر از تکذیب آنها می‌دهد هماهنگ نیست.

ج. روایات فراوانی وجود دارد در زمینه وقوع این اعجاز که در حد شهرت یا تواتر است که مشرکان نزد پیامبر آمدند و گفتند: اگر راست می‌گویی تو پیامبر خدایی، ماه را برای ما دو نیم کن. فرمود: اگر این کار را انجام دهم ایمان می‌آورید؟ عرض کردند: آری و آن شب چهاردهم ماه بود. پیامبر ﷺ از خداوند تقاضا کرد آنچه را خواسته‌اند انجام شود؛ ناگهان ماه دو پاره شد، لیکن آنها تکذیب کردند.<sup>۱</sup>

۵. کلمه «آیه» نکره مفید عظمت است و از آنجا که در سیاق شرط واقع شده عمومیت را می‌رساند؛ یعنی مشرکان هر معجزه بزرگی را ببینند نسبت سحر به آن می‌دهند.<sup>۲</sup>

۶. تعبیر به «مستمر» اشاره به این است که کفار معجزات مکرری از پیامبر اکرم ﷺ دیده بودند که «شق القمر» ادامه آن بود، آنها همه را بر تداوم سحر حمل می‌کردند و آن را سحری مستمر می‌پنداشتند.<sup>۳</sup>

۷. سرچشمه مخالفت آنها و تکذیب پیامبر اکرم یا تکذیب معجزات او یا تکذیب قیامت پیروی از هوای نفس بود. تعصّبها و لجاجتها به آنها اجازه نمی‌داد که در برابر حق تسلیم شوند.<sup>۴</sup>

۸. در تبلیغ پیامبران الهی هیچ کمبودی وجود نداشته و سرگذشت امتهای گذشته و نحوه هلاک شدن ایشان و اخبار روز قیامت به خوبی بیان شده و هر کدام حکمتی بالغ و رساست که می‌تواند در روح انسانها اثر بگذارد؛ اما مشرکان قابلیت لازم را ندارند و چون پیروی از هوای نفس می‌کردند در نتیجه حکمتهای بالغه سودی برای آنها ندارد.<sup>۵</sup>

۹. هنگامی که افرادی سخن حق را نپذیرند و انذار در آنها اثر نداشته باشد، انسان نباید در دعوت آنها اصرار بورزد.<sup>۶</sup>

۱. تیسان، ج ۹، ص ۴۴۳؛ المیزان، ج ۱۹، ص ۵۷؛ مجمع البیان، ج ۹، ص ۲۸۲؛ نمونه، ج ۲۳، ص ۹ - ۱۲؛ فتح القدیر، ج ۵، ص ۱۳۰؛ روح المعانی، ج ۲۷، ص ۷۵؛ محاسن التأویل، ج ۱۵، ص ۲۶۰؛ جامع الاحکام، ج ۱۵، ص ۱۲۷؛ مراغی، ج ۲۷، ص ۷۶.

۲. المیزان، ج ۱۹، ص ۵۸؛ اطیب البیان، ج ۱۲، ص ۳۴۷؛ تفسیر کبیر، ج ۲۹، ص ۳۱؛ روح المعانی، ج ۲۷، ص ۷۷.

۳. نمونه، ج ۲۳، ص ۱۰؛ مراغی، ج ۲۷، ص ۷۸؛ روح المعانی، ج ۲۷، ص ۷۷؛ جامع الاحکام، ج ۱۷، ص ۱۲۸.

۴. همان.

۵. نمونه، ج ۲۳، ص ۲۲.

۶. المیزان، ج ۱۹، ص ۵۹؛ مراغی، ج ۲۷، ص ۸۰.

۱۰. اگر از میان همه اخبار مربوط به قیامت مسئله دعوت برای خروج از قبرها را برای حکم و داوری ذکر کرد، برای این بود که این دعوت مقابل آن دعوت آنان در دنیا قرار گیرد با این تفاوت که از دعوت دنیا می‌توانستند سرپیچی کنند؛ اما در آخرت از دعوت آنان برای کيفر قدرت مخالفت و سرپیچی را ندارند.<sup>۱</sup>

۱۱. تشبیه به ملخهای پراکنده به دلیل آن است که نشان دهد مردم در آن روز بدون هدف و نظم و ترتیب به هر سو روانه می‌شوند، زیرا ویژگی حرکت ملخها این گونه است، به علاوه بفهماند که آنها همچون ملخها در آن روز ضعیف و ناتوانند. آری! این کوردلان بی‌خبر در آن روز چنان وحشت زده می‌شوند که مانند مستها بی‌توجه به هر طرف روی می‌آورند و به یکدیگر می‌خورند، چنان که در آیاتی می‌فرماید: «و تری الناس سکاری و ما هم بسکاری» (حج، ۲) و «یوم یکون الناس کالفراش المبثوث» (قارعه، ۴) و «یخرجون من الاجداث سراعاً کأنهم الی نصب یوفضون خاشعة أبصارهم».<sup>۲</sup>

۱۲. کلمه «خشع» جمع «خاشع» و مصدر آن خشوع به معنای نوعی ذلت است و جهت اینکه خشوع را به دیدگان نسبت داده آن است که حالت خشوع و ذلت بیش از هر چیز در دیدگان ظهور می‌کند.<sup>۳</sup>

۱۳. روز قیامت تنها برای کافران سخت و دشوار است: «یقول الکافرون هذا یوم عسر» و در جای دیگر می‌فرماید: «فذلک یوم عسیر علی الکافرین غیر یسیر».<sup>۴</sup>

۱۴. در این سوره خداوند به داستانهایی از قوم نوح و عاد و ثمود و قوم لوط و آل فرعون و عذابهای دردناکی که به موجب تکذیبشان نسبت به پیامبران بر سر آنان آمد، پرداخته می‌فرماید: قوم پیامبر اسلام نزد خدا از آنان عزیزتر نیستند و ایشان هم مانند آنها نمی‌توانند خداوند را عاجز سازند.

و از آنجا که خداوند می‌خواهد نتیجه این داستانها را تأکید کرده باشد و شنوندگان بیشتر

۱. المیزان، ج ۱۹، ص ۶۰.

۲. معارج، ۴۴؛ المیزان، ج ۱۹، ص ۶۰؛ نمونه، ج ۲۳، ص ۲۴؛ مجمع البیان، ج ۹، ص ۲۸۳؛ روح المعانی، ج ۲۷، ص ۸۰؛ مراغی، ج ۲۷، ص ۸۰.

۳. المیزان، ج ۱۹، ص ۶۰؛ جامع الاحکام، ج ۱۷، ص ۱۲۹.

۴. تفسیر کبیر، ج ۲۹، ص ۳۵؛ مراغی، ج ۲۷، ص ۸۰؛ فتح القدیر، ج ۵، ص ۱۳۲؛ روح المعانی، ج ۲۷، ص ۸۱.

تحت تأثیر قرار بگیرند، به دنبال هر یک از داستانها این جمله را تکرار کرد که ﴿فکیف کان عذابی و نذر﴾ و همین تأکید را با جمله ﴿و لقد یسرنا القرآن للذکر فهل من مدکر﴾ دو برابر نمود.<sup>۱</sup>

۱۵. حضرت نوح علیه السلام تا زمانی که امید به هدایت مردم داشت، از خدا می‌خواست آنها را ببخشد؛ اما هنگامی که به کلی مایوس شد، در باره آنان نفرین کرد و به خداوند عرضه داشت: ﴿ربّ لا تذر علی الارض من الکافرین دیارا﴾ \* انک ان تذرهم یضلّوا عبادک و لا یدلّوا الاّ فاجرا کفّارا﴾ (نوح، ۲۷ - ۲۸) و عذاب الهی بر آنها نازل شد به این کیفیت که آب فراوانی از آسمان فرو ریخت و از زمین نیز جوشیدن گرفت و این دو آب به اندازه‌ای که مقدر بود با هم در آمیختند و سراسر زمین را فرا گرفتند: ﴿فالتقى الماء علی امر قد قدر﴾.<sup>۲</sup>

۱۶. تعبیر ﴿بأعیننا﴾ (در برابر دیدگان ما) کنایه لطیفی است از توجه مخصوص و مراقبت کامل از چیزی و این جمله چهار بار در باره سه موضوع بیان شده است:

الف. ساختن کشتی نوح علیه السلام: ﴿و اصنع الفلک بأعیننا و وحینا﴾ (هود، ۳۷) و ﴿فأوحینا الیه ان اصنع الفلک بأعیننا و وحینا﴾ (مؤمنون، ۲۷)

ب. حرکت کشتی و نجات نوح و یارانش: ﴿تجرى بأعیننا﴾ (قمر، ۱۴)

ج. صبر و تحمل پیامبر اکرم در برابر دشمنان: ﴿و اصبر لحکم ربّک فأنک بأعیننا﴾ (طور، ۴۸)

۱۷. کشتی نوح در طول تاریخ ماندنی است: ﴿ترکناها آیة﴾، چنانکه بدن فرعون در طول تاریخ نشانه است: ﴿فالیوم ننجیک بیدنک لتکون لمن خلفک آیة﴾.<sup>۳</sup>

۱۸. نظیر آیه ۱۵ قمر ﴿و لقد ترکناها آیةً فهل من مدکر﴾ آیات ذیل است:

﴿و قوم نوح لما کذبوا الرّسل اعرقناهم و جعلناهم للناس آیةً و اعتدنا للظالمین عذابا الیما﴾ (فرقان، ۳۷)

﴿فأنجیناهُ و أصحاب السفینة و جعلناها آیةً للعالمین﴾ (عنکبوت، ۱۵)

۱. مراغی، ج ۲۷، ص ۸۴ المیزان، ج ۱۹، ص ۶۹؛ روح المعانی، ج ۲۷، ص ۸۴

۲. اطیب البیان، ج ۹، ص ۳۵۱؛ نمونه، ج ۲۳، ص ۳۲.

۳. یونس، ۹۲؛ همان.

۱۹. برای نجات حضرت نوح علیه السلام، خداوند در آسمان را باز می‌کند تا باران بیارد: «فَتَحْنَاهُ» و چشمه‌ای از آب را از زمین به وجود می‌آورد: «فَجَرْنَا» بعد از آن حضرت نوح را سوار کشتی می‌کند: «حَمَلْنَاهُ» و سپس از او مراقبت می‌کند: «بِأَعْيُنِنَا» و این کشتی دارای ویژگی‌هایی است؛ حضرت نوح را نجات و مخالفانش را کیفر می‌دهد: «جَزَاءَ لِمَن كَفَرَ» و مایه عبرت برای مردم در طول تاریخ است: «وَلَقَدْ تَرَكْنَاهَا آيَةً فَهَلْ مِن مَّدْكُرٍ».

۲۰. جمله «كَيْفَ كَانَ عَذَابِي وَ نَذْرِي» ممکن است استفهام باشد و به منظور تذکر و پند دادن باشد و ممکن است جمله خبریه باشد و از عظمت عذاب خیر دهد؛ مانند: «الْحَاقَةَ مَا الْحَاقَةُ» و «الْقَارِعَةَ مَا الْقَارِعَةُ» که از عظمت قیامت حکایت می‌کند.<sup>۱</sup>

۲۱. «منقعر» از ماده «قعر» به معنای پایین‌ترین نقطه چیزی است و این واژه در معنای ریشه‌کن ساختن به کار رفته است. قدرت تندباد به گونه‌ای بود که مردم عاد را که بسیار قوی هیکل بودند همانند تنه‌های درخت خرما که از ریشه کنده شده باشند از جا بر می‌کند و به هر سو پرتاب می‌کرد. تشبیه آنها به قسمت پایین نخلها: (اعجاز نخل) به علت آن است که به گفته بعضی باد به قدری شدید بود که نخست دست و سرهای آنان را کند و با خود برد و بعد بقیه بدنهایشان همچون نخل بی‌شاخ و برگ از زمین کنده شده و به هر گوشه پرتاب می‌گشت یا به جهت آنکه باد آنها را با سر به زمین می‌کوبید و گردنها می‌شکست و سرها جدا می‌شد.<sup>۲</sup>

۲۲. خداوند در برخی از آیات می‌فرماید: ما قرآن را برای ذکر و یادآوری آسان ساختیم: «وَلَقَدْ يَسَّرْنَا الْقُرْآنَ لِلذِّكْرِ فَهَلْ مِن مَّدْكُرٍ» (قمر، ۱۷)، در برخی از آیات خطاب به پیامبر می‌فرماید: تذکر بده، زیرا تذکر مایه بهره‌مندی مؤمنان است: «وَوَذِّكُرْ فَانَّ الذِّكْرَی تَنْفَعُ الْمُؤْمِنِیْنَ» (ذاریات، ۵۵). در برخی از آیات می‌فرماید: خردمندان از تذکر قرآن بهره‌مند می‌شوند: «کِتَابٌ أَنْزَلْنَاهُ لِيَذِّكُرَ الَّذِينَ أُوتُوا الْآلِهَابَ» (ص، ۲۹).

از جمع آیات فوق استفاده می‌شود که تذکر پیامبر به وسیله کلام وحی (قرآن کریم) تنها

۱. تفسیر کبیر، ج ۲۹، ص ۴۲.

۲. تبیان، ج ۹، ص ۴۵۰؛ تفسیر کبیر، ج ۲۹، ص ۴۸؛ نمونه، ج ۲۳، ص ۴۰؛ اطیب البیان، ج ۹، ص ۳۵۵؛ مجمع البیان، ج ۹، ص ۲۸۷؛ روح المعانی، ج ۲۷، ص ۸۷؛ مراغی، ج ۲۷، ص ۸۶.

برای مؤمنان خردمند سودمند است. نکته دیگری که از این آیات استفاده می شود آن است که تنها مؤمنان خردمند هستند: ﴿ان الذکری تنفع المؤمنین﴾ و ﴿ولیتذکر اولوا الالباب﴾ و متقابلاً افرادی که فاقد ایمان باشند فاقد خرد و عقل هستند، از این رو خداوند رجس و شک و ریب را برای چنین افرادی قرار داده است: ﴿و یجعل الله الرجس علی الذین لا یؤمنون﴾ (انعام، ۱۲۵) و ﴿و یجعل الرجس علی الذین لا یعقلون﴾. (یونس، ۱۰۰)

۲۳. در قرآن کریم در دو مورد اشاره به نحوست ایام شده: ﴿فی یوم نحس مستمر﴾ (قمر، ۱۹) و ﴿فأرسلنا علیهم ریحاً صرصراً فی ایام نحسات﴾ (فصلت، ۱۶) و گاهی بعضی از شبها به مبارک بودن وصف شده؛ مانند شب قدر: ﴿انا انزلناه فی لیلة مبارکة﴾ (دخان، ۳).

كَذَّبَتْ ثَمُودُ بِالنُّذُرِ ﴿٢٣﴾ فَقَالُوا أَبَشَرًا مِّنَّا وَاحِدًا نَّتَّبِعُهُ إِنَّآ إِذًا لَّفَى ضَلَالٍ وَسُعُرٍ ﴿٢٤﴾ أُلْقَى  
 الذِّكْرُ عَلَيْهِ مِنْ بَيْنِنَا بَلْ هُوَ كَذَّابٌ أَشِرٌّ ﴿٢٥﴾ سَيَعْمُونَ غَدًا مِّنَ الْكَذَّابِ الْأَشِرِّ ﴿٢٦﴾ إِنَّا مَرْسَلُونَ  
 النَّاقَةَ فِتْنَةً هُمْ فَارْتَقِبْهُمْ وَاصْطَبِرْ ﴿٢٧﴾ وَنَبِّئْهُمْ أَنَّ الْمَاءَ قِسْمَةٌ بَيْنَهُمْ كُلُّ شَرْبٍ مَّحْتَضَرٌّ ﴿٢٨﴾  
 فَنَادَوْا صَاحِبِهِمْ فَتَعَاطَى فَعَقَرَ ﴿٢٩﴾ فَكَيْفَ كَانَ عَذَابِي وَنُذُرِ ﴿٣٠﴾ إِنَّا أَرْسَلْنَا عَلَيْهِمْ صَيْحَةً  
 وَاحِدَةً فَكَانُوا كَهَشِيمِ الْحَتِّظِرِ ﴿٣١﴾ وَلَقَدْ يَسَّرْنَا الْقُرْآنَ لِلذِّكْرِ فَهَلْ مِن مُّدَكِّرٍ ﴿٣٢﴾ كَذَّبَتْ قَوْمُ  
 لُوطٍ بِالنُّذُرِ ﴿٣٣﴾ إِنَّا أَرْسَلْنَا عَلَيْهِمْ حَاصِبًا إِلَّا ءَالَ لُوطٍ لَّجَيْنَهُمْ بَسَحِرٌ ﴿٣٤﴾ نِعْمَةٌ مِّنْ عِنْدِنَا  
 كَذَلِكَ نَجْزِي مَنْ شَكَرَ ﴿٣٥﴾ وَلَقَدْ أَنْذَرَهُمْ بَطْشَتَنَا فَتَمَارَوْا بِالنُّذُرِ ﴿٣٦﴾ وَلَقَدْ رَاوَدُوهُ عَن  
 صَيْفِهِ فطمَسْنَا أَعْيُنَهُمْ فَذُوقُوا عَذَابِي وَنُذُرِ ﴿٣٧﴾ وَلَقَدْ صَبَّحَهُم بُكْرَةً عَذَابٌ مُّسْتَقَرٌّ ﴿٣٨﴾  
 فَذُوقُوا عَذَابِي وَنُذُرِ ﴿٣٩﴾ وَلَقَدْ يَسَّرْنَا الْقُرْآنَ لِلذِّكْرِ فَهَلْ مِن مُّدَكِّرٍ ﴿٤٠﴾ وَلَقَدْ جَاءَ ءَالَ فِرْعَوْنَ  
 النُّذُرُ ﴿٤١﴾ كَذَّبُوا بِآيَاتِنَا كُلِّهَا فَأَخَذْنَاهُمْ أَخْذَ عَزِيزٍ مُّقْتَدِرٍ ﴿٤٢﴾ أَكْفَارُكُمْ خَيْرٌ مِّنْ أَوْلِيَّتِكُمْ أَمْ  
 لَكُمْ بَرَاءَةٌ فِي الزُّبُرِ ﴿٤٣﴾ أَمْ يَقُولُونَ خُنَّ جَمِيعٌ مُّنتَصِرٌ ﴿٤٤﴾ سَيَهْرُمُ الْجَمْعُ وَيُؤَلُّونَ الدُّبُرُ ﴿٤٥﴾ بَلِ  
 السَّاعَةُ مَوْعِدُهُمْ وَالسَّاعَةُ أَدْهَىٰ وَأَمَرٌ ﴿٤٦﴾ إِنَّ الْمَجْرِمِينَ فِي ضَلَالٍ وَسُعُرٍ ﴿٤٧﴾ يَوْمَ يُسْحَبُونَ فِي  
 النَّارِ عَلَىٰ وُجُوهِهِمْ ذُوقُوا مَسَّ سَقَرَ ﴿٤٨﴾ إِنَّا كُلَّ شَيْءٍ خَلَقْنَاهُ بِقَدَرٍ ﴿٤٩﴾ وَمَا أَمْرُنَا إِلَّا وَاحِدَةٌ  
 كَلِمَةً بَّالْبَصْرِ ﴿٥٠﴾ وَلَقَدْ أَهْلَكْنَا أَشْيَاعَكُمْ فَهَلْ مِن مُّدَكِّرٍ ﴿٥١﴾ وَكُلُّ شَيْءٍ فَعَلُوهُ فِي الزُّبُرِ ﴿٥٢﴾  
 وَكُلُّ صَغِيرٍ وَكَبِيرٍ مُّسْتَطَرٌّ ﴿٥٣﴾ إِنَّ الْمُتَّقِينَ فِي جَنَّاتٍ وَهَرَّ ﴿٥٤﴾ فِي مَقْعَدِ صِدْقٍ عِنْدَ مَلِكٍ مُّقْتَدِرٍ ﴿٥٥﴾

### ﴿﴾ ترجمه ﴿﴾

طایفه ثمود (نیز) اندازهای الهی را تکذیب کردند، \* و گفتند: «آیا ما از بشری از جنس خود پیروی کنیم؟! اگر چنین کنیم در گمراهی و جنون خواهیم بود. \* آیا از میان ما تنها بر او وحی نازل شده؟! نه، او آدم بسیار دروغگوی هوسبازی است.» \* ولی فردا می فهمند چه کسی دروغگوی هوسباز است! \* ما «ناقه» را برای آزمایش آنها می فرستیم؛ در انتظار پایان کار آنان باش و صبر کن! \* و به آنها خبر ده که آب (قریه) باید در میانشان تقسیم شود، (یک روز سهم ناقه، و یک روز برای آنها) و هر یک در نوبت خود باید حاضر شوند. \* آنها یکی از یاران خود را صدا زدند، او به سراغ این کار آمد و (ناقه را) پی کرد. \* پس (بنگرید) عذاب

و اندازهای من چگونه بود! \* ما فقط یک صیحه [= صاعقه عظیم] بر آنها فرستادیم و به دنبال آن همگی به صورت گیاه خشکی در آمدند که صاحب چهارپایان (در آغل) جمع آوری می کند! \* ما قرآن را برای یادآوری آسان ساختیم؛ آیا کسی هست که متذکر شود؟! \* قوم لوط اندازها (ی پی در پی پیامبرشان) را تکذیب کردند؛ \* ما بر آنها تندبادی که ریگها را به حرکت در می آورد فرستادیم (و همه را هلاک کردیم)، جز خاندان لوط را که سحرگهان نجاتشان دادیم. \* این نعمتی بود از ناحیه ما؛ این گونه هر کسی را که شکر کند پاداش می دهیم. \* او آنها را از مجازات ما بیم داد، ولی آنها اصرار بر مجادله و القای شک داشتند. \* آنها از لوط خواستند میهمانانش را در اختیارشان بگذارند؛ ولی ما چشمانشان را نابینا و محو کردیم (و گفتیم): بچشید عذاب و اندازهای مرا! \* سرانجام صبحگاهان و در اول روز عذابی پایدار و ثابت به سراغشان آمد. \* (و گفتیم): پس بچشید عذاب و اندازهای مرا! \* ما قرآن را برای یادآوری آسان ساختیم؛ آیا کسی هست که متذکر شود؟! \* (همچنین) اندازها و هشدارها (یکی پس از دیگری) به سراغ آل فرعون آمد، \* اما آنها همه آیات ما را تکذیب کردند، و ما آنها را گرفتیم و مجازات کردیم، گرفتن شخصی قدرتمند و توانا! \* آیا کفار شما بهتر از آنانند یا برای شما امان نامه‌ای در کتب آسمانی نازل شده است؟! \* یا می گویند: «ما جماعتی متحد و نیرومند و پیروزمین»؟! \* (ولی بدانند به زودی جمعشان شکست می خورد و پا به فرار می گذارند!) \* (علاوه بر این) رستاخیز موعود آنهاست، و مجازات قیامت هولناک تر و تلخ تر است! \* مجرمان در گمراهی و شعله‌های آتشند، \* در آن روز که در آتش دوزخ به صورتشان کشیده می شوند (و به آنها گفته می شود): بچشید آتش دوزخ را! \* البته ما هر چیز را به اندازه آفریدیم. \* و فرمان ما یک امر بیش نیست، همچون یک چشم بر هم زدن. \* ما کسانی را که در گذشته شبیه شما بودند هلاک کردیم؛ آیا کسی هست که پند گیرد؟! \* و هر کاری را انجام دادند در نامه‌های اعمالشان ثبت است، \* و هر کار کوچک و بزرگی نوشته شده است. \* یقیناً پرهیزگاران در باغها و نهرهای بهشتی جایدارند، \* در جایگاه صدق نزد خداوند مالک مقتدر.



## ﴿ تفسیر ﴾

الف. قرآن کریم در این آیات در چند محور سخن می‌گوید:

تکذیب قوم ثمود نسبت به حضرت صالح، معجزه صالح و خارج شدن شتر از کوه، عذاب قوم صالح به خاطر کشتن شتر، عذاب قوم لوط، عذاب آل فرعون، نابودی کفار، تهدید به عذاب قیامت، ثبت اعمال برای حسابرسی و پاداش پرهیزکاران.

ب. در کلمه «نذر» سه وجه بیان شده است:

۱- مصدر است؛ یعنی قوم ثمود انذار پیامبرشان صالح را تکذیب کردند.

۲- «نذر» جمع «نذیر» و آن به معنای منذر است؛ یعنی قوم ثمود همه منذران و انبیا را تکذیب کردند، زیرا تکذیب یک پیامبر تکذیب همه آنهاست، بنا بر این آیه ﴿كذبت ثمود بالنذر﴾ هم معنا با آیه ﴿كذبت ثمود المرسلين﴾ (شعراء، ۱۴۱) است.

۳- نذر جمع نذیر به معنای انذار است. که برگشت آن به یکی از دو معنای قبلی خواهد بود.<sup>۱</sup>

ج. قوم ثمود در سرزمین حِجْر که در شمال حجاز قرار داشت زندگی می‌کردند. پیامبرشان صالح عليه السلام بود، نهایت کوشش را در هدایت آنان کرد؛ اما به جایی نرسید. قوم ثمود افرادی خودخواه و متکبر بودند و می‌گفتند: چرا وحی باید بر صالح نازل شود با اینکه افراد معروف و ثروتمندی در میان ما وجود دارد. مگر ما چه تفاوتی با او داریم.<sup>۲</sup>

د. «سُعْر» جمع «سعیر» به معنای آتش شعله‌ور است، احتمال هم دارد به معنای جنون باشد و این احتمال با سیاق آیه مناسب‌تر است و ظاهراً مراد از کلمه «واحد» واحد عددی باشد؛ یعنی قوم ثمود گفتند: آیا بشری را که از نوع خود ما یک نفر تک و تنها است، نه نیرویی دارد نه جمعیتی با اوست، پیروی کنیم؟ در نتیجه این سخن توجیهی است از قوم ثمود برای پیروی نکردن از صالح، زیرا آنان عادت کرده بودند از کسی پیروی کنند که مانند ملوک دارای نیرو و جمعیت باشد.

و اگر کلمه «واحد» را به معنای واحد نوعی بگیریم معنای آیه این است: آیا بشری را که

۱. تبیان، ج ۹، ص ۴۴۹؛ المیزان، ج ۱۹، ص ۸۱ فتح‌القدیر، ج ۵، ص ۱۲۵؛ روح‌المعانی، ج ۲۷، ص ۸۷

۲. نمونه، ج ۲۳، ص ۴۹.

خود یکی از ماست؛ یعنی از نوع ماست، پیروی کنیم که در این صورت آیه «القی الذکر علیه من بیننا» مفسر آن می‌شود.<sup>۱</sup>

هـ. در آیه شریفه «وَنَبِّئَهُمْ أَنَّ الْمَاءَ قِسْمَةٌ بَيْنَهُمْ» ضمیر جمع اولی به قوم ثمود و ناقه هر دو بر می‌گردد و اگر نفرمود «نَبِّئَهُمَا»، از باب غلبه دادن جانب قوم بوده است. کلمه «قِسْمَةٌ» به معنای مقسوم و «شرب» به معنای سهمی از نوشیدن آب است و منظور آیه این است که به قوم خود خبر ده بعد از اینکه ناقه را فرستادیم آب محل بین قوم و ناقه تقسیم شده هر یک به نوبت حضور یابند و بهره‌برداری کنند و هیچ یک مزاحم دیگری نشود. در آیه دیگر می‌فرماید: «قَالَ هَذِهِ نَاقَةٌ لَهَا شَرْبٌ وَ لَكُمْ شَرْبٌ يَوْمَ مَعْلُومٍ»<sup>۲</sup>.

و. «محتضر» اسم مفعول از ماده «حضور» و «شرب» به معنای سهم و نوبت آب است، بنا بر این جمله «کل شرب محتضر» مفهومش این است که هر نوبتی صاحبش نزد آن حاضر می‌شود و دیگری حق حضور و مزاحمت را ندارد.<sup>۳</sup>

ز. «هشیم» از ریشه «هشم» به معنای شکستن اشیای سست است، از این رو به گیاهان خرد شده که صاحبان گوسفندان برای آنان آماده می‌کنند «هشیم» گفته می‌شود.

«محتظر» از ریشه حظر به معنای منع است، از این رو آغل حیوانات که مانع خروج آنها یا حمله حیوانات وحشی می‌گردد «حظیره» می‌نامند و «محتظر» شخصی است که صاحب چنین مکانی است.

منظور از «هشیم المحتظر» آن است که صیحه‌ای که بر قوم ثمود فرستادیم آنها را مانند گیاه خشک شده کوبیده‌ای در آورد که صاحب چهارپایان برای حیوانات خود در آغل جمع آوری می‌کنند.<sup>۴</sup>

ح. «حاصب» به معنای تندبادی است که «حصباء» ریگ و سنگ را به حرکت در می‌آورد. در آیات دیگر قرآن نیز هنگامی که عذاب قوم لوط را می‌شمرد افزون بر زلزله‌ای که شهر آنها

۱. المیزان، ج ۱۹، ص ۸۲ تیان، ج ۹، ص ۴۵۲؛ تفسیر کبیر، ج ۲۹، ص ۷۲؛ روح المعانی، ج ۲۷، ص ۸۸ مراغی، ج ۲۷، ص ۹۰.  
 ۲. شعراء، ۵۵؛ تیان، ج ۹، ص ۴۵۴؛ المیزان، ج ۱۹، ص ۸۳ مراغی، ج ۲۷، ص ۹۱؛ روح المعانی، ج ۲۷، ص ۸۹ جامع الاحکام، ج ۱۷، ص ۱۴۰.  
 ۳. نمونه، ج ۲۳، ص ۵۴؛ فتح القدر، ج ۵، ص ۱۲۶؛ روح المعانی، ج ۲۷، ص ۸۹ محاسن التأویل، ج ۱۵، ص ۲۶۹.  
 ۴. تیان، ج ۹، ص ۴۵۵؛ نمونه، ج ۲۳، ص ۵۶؛ فتح القدر، ج ۵، ص ۱۲۶؛ مجمع البیان، ج ۹، ص ۲۹۰؛ روح المعانی، ج ۲۷، ص ۹۰؛ محاسن التأویل، ج ۱۵، ص ۲۷۰.

را زیر و رو کرد از باران سنگ سخن می گوید: ﴿فلما جاء امرنا جعلنا عاليها سافلها و امطرنا عليهم حجارة من سجيل منضود﴾<sup>۱</sup>

ط. ﴿و لقد انذرهم بطشتنا فتماروا بالنذر﴾ «بطش» به معنای گرفتن چیزی است با قدرت و از آنجا که هنگام مجازات قبلاً مجرم را با قدرت می گیرند این کلمه به معنای مجازات آمده است.<sup>۲</sup>

ی. «تماروا» از ماده «تماری» به معنای گفت و گوی طرفینی برای ایجاد شک و شبهه و مجادله در برابر حق است.<sup>۳</sup>

ک. نجات خاندان حضرت لوط به هنگام سحر بود به آن علت که وعده عذاب این قوم ستمگر نیز هنگام صبح بود، از این رو در آخر شب به فرمان الهی این خانواده با ایمان (جز همسرش که راه خود را از راه لوط جدا کرده بود) از شهر بیرون رفتند. چیزی نگذشت که عذاب الهی بر آنان نازل شد چنان که می فرماید: ﴿فاسر بأهلك بقطع من الليل و لا يلتفت منكم أحد إلا امرأتك إنه مصيها ما أصابهم إن موعدهم الصبح أليس الصبح بقريب﴾<sup>۴</sup>

ل. ﴿أم يقولون نحن جميع منتصر﴾ «جمع» به معنای مجموع است و منظور یکی شدن مجتمع آنان از حیث اراده و عمل است و انتصار به معنای انتقام یا یاری کردن یکدیگر است. معنای آیه این است که آیا کفار می گویند ما مردمی هستیم متحد که هر کس بخواهد به ما صدمه بزند انتقام می گیریم یا اینکه ما یکدیگر را یاری می کنیم و شکست نمی خوریم.<sup>۵</sup>

م. آیه شریفه ﴿اکفارکم...﴾ به صورت خطاب بیان شده، اما آیه شریفه ﴿أم يقولون...﴾ به صورت غایب ذکر گردیده و این یک نوع تحقیر است؛ یعنی شایسته نیستند بیش از این مخاطب به خطاب الهی شوند.<sup>۶</sup>

ن. «سقر» در اصل به معنای تغییر رنگ بدن و متأذی شدن از تابش آفتاب و مانند آن است

۱. هود، ۸۲؛ تفسیر کبیر، ج ۲۹، ص ۵۸؛ نمونه، ج ۲۳، ص ۶۱؛ روح المعانی، ج ۲۷، ص ۹۰؛ جامع الاحکام، ج ۱۷،

ص ۱۴۳؛ مراغی، ج ۲۷، ص ۹۳.

۲. تبيان، ج ۹، ص ۴۵۶.

۳. همان.

۴. هود، ۸۱؛ نمونه، ج ۲۳، ص ۶۲.

۵. المیزان، ج ۱۹، ص ۸۶؛ مراغی، ج ۲۷، ص ۹۸.

۶. نمونه، ج ۲۳، ص ۷۱.

و از آنجا که جهنم این دگرگونی و آزار را به نحو شدید دارد، یکی از نامهای آن سقر است و منظور از «مس» همان تماس گرفتن و لمس کردن است، بنا بر این به دوزخیان گفته می‌شود: بچشید حرارت سوزانی را که از لمس آتش دوزخ حاصل می‌شود.

ص. آیه شریفه «إنا كل شیء خلقناه بقدر»<sup>۱</sup> به علت عذاب مجرمین اشاره می‌کند. خداوند هر چیزی را توأم با اندازه‌گیری خلق کرده است؛ یعنی هر چیزی مقدار و اندازه‌ای دارد که از آن تجاوز نمی‌کند و در همان چهارچوب حرکت می‌کند، زمین و آسمان و موجودات زنده و بی‌جان ... وقتی عذابهای دنیوی و مجازاتهای اخروی روی حساب و نظام، اندازه‌گیری شده است همان گونه که تمام موجودات را با قدر آفرید برای انسان نیز تقدیر کرد که اگر دعوت رسولانش را نپذیرد، در روز قیامت گرفتار عذاب شود.<sup>۱</sup>

ع. «و ما امرنا إلاّ واحدة کلمح بالبصر» منظور از امر الهی، اراده وجود یافتن چیزی است، چنان که در جای دیگر می‌فرماید: «إِنَّمَا أَمْرُهُ إِذَا أَرَادَ شَيْئًا أَنْ يَقُولَ لَهُ كُنْ فَيَكُونُ» (یس، ۸۲) و منظور از واحد بودن امر الهی این است که امر او نیازی به تکرار ندارد، بلکه همین که یک بار «کن» را القا کند متعلق آن فوراً به وجود می‌آید.

جهت اینکه تحقق متعلق امر را از نظر فوریت به لمح بصر تشبیه کرد، کنایه از بی‌زمانی است، پس امر خداوند همان اراده ایجاد است نیازی به زمان و مکان ندارد، زیرا زمان و مکان نیز به وسیله همان امر به وجود آمده‌اند و آیه شریفه «و ما أمرنا إلاّ واحدة ...» مربوط به قیامت است؛ یعنی برای قیام قیامت یک امر او کافی است.<sup>۲</sup>

ف. منظور از کلمه «صدق» راستی عمل و ایمان متقیان است و اضافه «مقعد» به «صدق» از این جهت است که میان مجلس آنان و صدق عمل و ایمانشان رابطه‌ای هست و ممکن است منظور از صدق این باشد که مقام متقین و هر چه در آن مقام دارند، صدقی است خالص و با کذب همراه نیست، و حضور است که با غیبت همراه نیست و قریبی است که با بُعد همراه نیست. ممکن است منظور از صدق، صدق همین خبر باشد، زیرا جمله در مقام بشارت دادن به متقین است.<sup>۳</sup>

۱. المیزان، ج ۱۹، ص ۶۸ محاسن التأویل، ج ۱۵، ص ۲۷۴؛ جامع الاحکام، ج ۱۷، ص ۱۴۷.

۲. مجمع البیان، ج ۹، ص ۲۹۴؛ المیزان، ج ۱۹، ص ۹۰؛ مراغی، ج ۲۷، ص ۱۰۱.

۳. المیزان، ج ۱۹، ص ۹۱.

## نکته‌ها

۱. نظیر آیه ۲۳ قمر: ﴿كَذَّبَتْ ثَمُودُ بِالتَّنْذِرِ﴾ آیه ۱۶۱ شعراء است: ﴿كَذَّبَتْ ثَمُودُ الْمُرْسَلِينَ﴾
۲. حضرت علی علیه السلام می‌فرماید: پی‌کننده شتر حضرت صالح یک نفر بود در عین حال نسبت عقر و کشتن را قرآن کریم به همه داده است؛ این بدان جهت است که دیگران راضی به این عمل بودند: «الراضی بفعل قوم کالداخل فیهم»، از این رو عذاب که نازل شد کسانی را هم که به این کار راضی بودند فرا گرفت.<sup>۱</sup>
۳. نظیر آیه ۳۱ قمر: ﴿إِنَّا أَرْسَلْنَا عَلَيْهِمْ صَيْحَةً وَاحِدَةً فَكَانُوا كَهَشِيمِ الْمُحْتَظِرِ﴾ آیه ۶۷ هود است: ﴿وَأَخَذَ الَّذِينَ ظَلَمُوا الصَّيْحَةَ فَأَصْبَحُوا فِي دِيَارِهِمْ جِاثِمِينَ﴾
۴. قوم لوط بسیار بی‌حیا بودند، چون در زشت کاری و بی‌شرمی کار را به جایی رساندند که وقتی فرشتگان مأمور عذاب به مهمانی لوط آمدند، قوم لوط از وی خواستند میهمانانش را در اختیارشان بگذارد، لیکن چیزی نگذشت که سه بلا متوجه آنان شد؛ باران سنگ بر آنان بارید، چشمهایشان نابینا گشت و شهر آنان واژگون گردید.<sup>۲</sup>
۵. در آیه ۳۴ قمر می‌فرماید ما آل لوط را در سحر نجات دادیم ﴿إِنَّا أَرْسَلْنَا عَلَيْهِمْ حَاصِبًا إِلَّا آلَ لُوطٍ نَّجَّيْنَاهُمْ بِسَحَرٍ﴾ کیفیت آنرا در آیه ۸۱ هود بیان میکند
۶. تعبیر به گرفتن شخص قدرتمند و توانا: ﴿أَخَذَ عَزِيزٌ مُّقْتَدِرٌ﴾ تنها در باره فرعونیان بیان شده و در باره اقوام دیگر نیامده، از آن رو که فرعونیان بیش از همه به قدرت و عزت خود می‌بالیدند و همه جا سخن از نیروی حکومت آنها بود؛ اما خداوند می‌فرماید: ما آنها را گرفتیم گرفتن عزیز مقتدر تا روشن شود این قدرت و عزت پوشالی در مقابل قدرت و عزت خداوند هیچ و پوچ است و عجب اینکه همان رود عظیم نیل که سرچشمه تمام ثروت و قدرت و آبادی آنان بود، مأمور نابودیشان شد.<sup>۳</sup>

۱. اطیب البیان، ج ۹، ص ۳۵۸.

۲. نمونه، ج ۲۳، ص ۶۳؛ اطیب البیان، ج ۹، ص ۳۶۱.

۳. نمونه، ج ۲۳، ص ۷۰.

۷. نظیر آیه ۴۲ قمر ﴿وَلَقَدْ جَاءَ آلَ فِرْعَوْنَ النَّذْرُ \* كَذَّبُوا بِآيَاتِنَا كُلِّهَا فَأَخَذْنَاهُمْ أَخْذَ عَزِيزٍ مُّقْتَدِرٍ﴾ آیات ذیل است:

﴿وَإِذْ فَرَقْنَا بِكُمُ الْبَحْرَ فَأَنْجَيْنَاكُمْ وَأَغْرَقْنَا آلَ فِرْعَوْنَ وَأَنْتُمْ تَنْظُرُونَ﴾ (بقره، ۵۰)

﴿فَاتَّبَعَهُمْ فِرْعَوْنُ بِجُنُودِهِ فَغَشِيَهُمْ مِنَ الْيَمِّ مَا غَشِيَهُمْ﴾ (طه، ۷۸)

﴿فَأَخَذْنَاهُ وَجُنُودَهُ فَنَبَذْنَاهُمْ فِي الْيَمِّ وَهُوَ مُلِيمٌ﴾ (ذاریات، ۴۰)

۸. کفار، همان گونه که در دنیا با شکست مواجه هستند و جمعیت آنان از یکدیگر پاشیده می شود: ﴿سیهزم الجمع﴾ و گرفتار عذاب می گردند، در عالم قیامت نیز عذابی سخت تر و تلخ تر به انتظار آنهاست: ﴿وَالسَّاعَةَ أَدهی و أمر﴾<sup>۱</sup>

۹. زمانی که این آیات در مکه نازل شد، مسلمانان در اقلیت شدید و دشمن در اوج قدرت بود؛ ولی مدت کوتاهی گذشت که مسلمانان هجرت کردند و آن قدر قدرت پیدا کردند که در نخستین برخورد مسلحانه خود با دشمن در جنگ بدر ضربه بسیار سنگینی بر آنها وارد ساختند و چند سالی نگذشت که نه فقط کفار مکه، بلکه همه جزیره عربستان در مقابل مسلمانان تسلیم شدند و جمله ﴿سیهزم الجمع و یوئون الدبر﴾ یکی از اخبار غیبی قرآن کریم است.<sup>۲</sup>

۱۰. «نهر» یا به معنای نهر آب است یا به معنای روشنایی گسترده بهشت و مفرد بودن نهر مشکلی ایجاد نمی کند، زیرا به معنای اسم جنس یا جمع است که با جنات هماهنگ می شود، و نکره بودن «نهر» و «جنات» دلالت بر عظمت دارد؛ یعنی متقیان در جنات و نهرهای بزرگی به سر خواهند برد.<sup>۳</sup>

۱۱. پرهیزکاران برای همیشه در محضر قرب پروردگار به سر خواهند برد. واژه «مقعد» از «قعود» به معنای نشستن همیشگی است، از این رو به کسانی که برای همیشه زمین گیر می شوند «قواعد» گویند و بر پایه های منزل که برای همیشه ثابت است، «قواعد البیت» اطلاق می شود.<sup>۴</sup>

۱. المیزان، ج ۱۹، ص ۸۷.

۲. المیزان، ج ۱۹، ص ۹۷؛ نمونه، ج ۲۳، ص ۷۳.

۳. تیان، ج ۹، ص ۴۶۱؛ تفسیر کبیر، ج ۲۹، ص ۹۰؛ روح المعانی، ج ۲۷، ص ۹۵.

۴. تفسیر کبیر، ج ۲۹، ص ۸۱.

## سورة الرحمن

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

الرَّحْمَنُ ١ عَلَّمَ الْقُرْآنَ ٢ خَلَقَ الْإِنْسَانَ ٣ عَلَّمَهُ الْبَيَانَ ٤ الشَّمْسُ وَالْقَمَرُ مَحْسَبَانِ ٥ وَالنَّجْمُ وَالشَّجَرُ  
يَسْجُدَانِ ٦ وَالسَّمَاءَ رَفَعَهَا وَوَضَعَ الْمِيزَانَ ٧ أَلَّا تَطْغَوْا فِي الْمِيزَانِ ٨ وَأَقِيمُوا الْوَزْنَ بِالْقِسْطِ وَلَا  
تُخْسِرُوا الْمِيزَانَ ٩ وَالْأَرْضَ وَضَعَهَا لِلْأَنَامِ ١٠ فِيهَا فَكِهَةٌ وَالنَّخْلُ ذَاتُ الْأَكْمَامِ ١١ وَالْحَبُّ ذُو الْعَصْفِ  
وَالرَّحْمَانُ ١٢ فَبِأَيِّ آلَاءِ رَبِّكُمَا تُكَذِّبَانِ ١٣ خَلَقَ الْإِنْسَانَ مِنْ صَلْصَلٍ ١٤ كَالْفَخَّارِ ١٥ وَخَلَقَ الْجَانَّ مِنْ مَّارِجٍ  
مِنْ نَارٍ ١٦ فَبِأَيِّ آلَاءِ رَبِّكُمَا تُكَذِّبَانِ ١٧ رَبُّ الْمَشْرِقَيْنِ وَرَبُّ الْمَغْرِبَيْنِ ١٨ فَبِأَيِّ آلَاءِ رَبِّكُمَا تُكَذِّبَانِ ١٩ مَرَجَ  
الْبَحْرَيْنِ يَلْتَقِيَانِ ٢٠ بَيْنَهُمَا بَرْزُخٌ لَا يَبْتَغِيَانِ ٢١ فَبِأَيِّ آلَاءِ رَبِّكُمَا تُكَذِّبَانِ ٢٢ نَخْرُجُ مِنْهَا الْوَلُؤُوءَ وَالْمَرْجَانُ ٢٣  
فَبِأَيِّ آلَاءِ رَبِّكُمَا تُكَذِّبَانِ ٢٤ وَهِيَ الْجَوَارِ الْمُشْجَعَاتُ فِي الْبَحْرِ كَالْأَعْلِمِ ٢٥ فَبِأَيِّ آلَاءِ رَبِّكُمَا تُكَذِّبَانِ ٢٦ كُلُّ  
مَنْ عَلَيْهَا مِنْ جَحْدٍ مُنْقَرٍ ٢٧ وَبِقَعْوَةِ رَبِّكَ أُولُؤُوءُ الْجَلَلِ ٢٨ وَالْإِكْرَامِ ٢٩ فَبِأَيِّ آلَاءِ رَبِّكُمَا تُكَذِّبَانِ ٣٠ يَسْأَلُهُ مَنْ فِي السَّمَوَاتِ  
وَالْأَرْضِ كُلَّ يَوْمٍ هُوَ فِي شَأْنٍ ٣١ فَبِأَيِّ آلَاءِ رَبِّكُمَا تُكَذِّبَانِ ٣٢ سَفَرُكُمْ لَكُمْ أَيْهَ الثَّقَلَانِ ٣٣ فَبِأَيِّ آلَاءِ رَبِّكُمَا  
تُكَذِّبَانِ ٣٤ يَمَعَثَرُ الْجَنِّ وَالْإِنْسِ إِنْ أَسْتَعْطَعْتُمْ أَنْ تَنْفُذُوا مِنْ أَقْطَارِ السَّمَوَاتِ وَالْأَرْضِ فَانْفُذُوا لَا تَنْفُذُونَ  
إِلَّا بِسُلْطَنِ ٣٥ فَبِأَيِّ آلَاءِ رَبِّكُمَا تُكَذِّبَانِ ٣٦ يُرْسَلُ عَلَيْكُمْ شَوَاطِئُ مِنْ نَارٍ وَخُسَافٌ فَلَا تَنْتَصِرُونَ ٣٧ فَبِأَيِّ  
آلَاءِ رَبِّكُمَا تُكَذِّبَانِ ٣٨ فَلِذَا أَنْشَقَتِ السَّمَاءَ فَكَانَتْ وَرْدَةً كَالدِّهَانِ ٣٩ فَبِأَيِّ آلَاءِ رَبِّكُمَا تُكَذِّبَانِ ٤٠ فَيَوْمَئِذٍ  
لَا يُسْأَلُ عَنْ ذُنُوبِهِ إِنْسٌ وَلَا جَانٌّ ٤١ فَبِأَيِّ آلَاءِ رَبِّكُمَا تُكَذِّبَانِ ٤٢ يُعْرَفُ الْمُجْرِمُونَ بِسِيمَاهُمْ فَيُؤْخَذُ  
بِالْوُصَى وَالْأَفْقَادِ ٤٣ فَبِأَيِّ آلَاءِ رَبِّكُمَا تُكَذِّبَانِ ٤٤ هَذِهِ جَهَنَّمُ الَّتِي يُكَذِّبُ بِهَا الْمُجْرِمُونَ ٤٥ يَطُوفُونَ بَيْنَهَا  
وَبَيْنَ حَمِيمٍ إِنْ ٤٦ فَبِأَيِّ آلَاءِ رَبِّكُمَا تُكَذِّبَانِ ٤٧ وَلَمَنْ خَافَ مَقَامَ رَبِّهِ جَنَّاتٍ ٤٨ فَبِأَيِّ آلَاءِ رَبِّكُمَا تُكَذِّبَانِ ٤٩  
ذَوَاتَا أَفْنَانٍ ٥٠ فَبِأَيِّ آلَاءِ رَبِّكُمَا تُكَذِّبَانِ ٥١ فِيهَا عَيْنَانِ تَجْرِيَانِ ٥٢ فَبِأَيِّ آلَاءِ رَبِّكُمَا تُكَذِّبَانِ ٥٣ فِيهَا مِنْ  
كُلِّ فَكِهَةٍ زَوْجَانِ ٥٤ فَبِأَيِّ آلَاءِ رَبِّكُمَا تُكَذِّبَانِ ٥٥ مُتَّكِبِينَ عَلَى فُرُشٍ بَطَائِنُهَا مِنْ إِسْتَبْرَقٍ وَجَنَى الْجَنَّتَيْنِ  
دَانٍ ٥٦ فَبِأَيِّ آلَاءِ رَبِّكُمَا تُكَذِّبَانِ ٥٧ فِيهِنَّ قِصَصَاتُ الطَّرْفِ لَمْ يَطْمِئِنَّ إِنْسٌ قَبْلَهُمْ وَلَا جَانٌّ ٥٨ فَبِأَيِّ آلَاءِ  
رَبِّكُمَا تُكَذِّبَانِ ٥٩ كَأَنَّهُنَّ الْيَاقُوتُ وَالْمَرْجَانُ ٦٠ فَبِأَيِّ آلَاءِ رَبِّكُمَا تُكَذِّبَانِ ٦١ هَلْ حِزَاءٌ إِلَّا حَسَنٌ إِلَّا  
إِلْحَسَنٌ ٦٢ فَبِأَيِّ آلَاءِ رَبِّكُمَا تُكَذِّبَانِ ٦٣ وَمِنْ دُونِهِمَا جَنَّاتٍ ٦٤ فَبِأَيِّ آلَاءِ رَبِّكُمَا تُكَذِّبَانِ ٦٥ مُدْهَامَتَانِ ٦٦  
فَبِأَيِّ آلَاءِ رَبِّكُمَا تُكَذِّبَانِ ٦٧ فِيهَا عَيْنَانِ تَضَاحَتَانِ ٦٨ فَبِأَيِّ آلَاءِ رَبِّكُمَا تُكَذِّبَانِ ٦٩ تُكَذِّبَانِ فِيهَا فَكِهَةٌ وَنَخْلٌ  
وَرُؤْمَانٌ ٧٠ فَبِأَيِّ آلَاءِ رَبِّكُمَا تُكَذِّبَانِ ٧١ فِيهِنَّ حَيْرَاتٌ حِسَانٌ ٧٢ فَبِأَيِّ آلَاءِ رَبِّكُمَا تُكَذِّبَانِ ٧٣ حُورٌ  
مَّقْصُورَاتٌ فِي الْخِيَامِ ٧٤ فَبِأَيِّ آلَاءِ رَبِّكُمَا تُكَذِّبَانِ ٧٥ لَمْ يَطْمِئِنَّ إِنْسٌ قَبْلَهُمْ وَلَا جَانٌّ ٧٦ فَبِأَيِّ آلَاءِ رَبِّكُمَا  
تُكَذِّبَانِ ٧٧ مُتَّكِبِينَ عَلَى رُفُوفٍ خَضِرٍ وَعَبَقَرِي حِسَانٍ ٧٨ فَبِأَيِّ آلَاءِ رَبِّكُمَا تُكَذِّبَانِ ٧٩ تَبَرَّكَ اسْمُ رَبِّكَ ذِي  
الْجَلَلِ وَالْإِكْرَامِ ٨٠

## ﴿ ترجمه ﴾

به نام خداوند بخشنده بخشایشگر

خداوند رحمان، \* قرآن را تعلیم فرمود، \* انسان را آفرید، \* و به او «بیان» را آموخت. \*  
 خورشید و ماه با حساب منظمی می‌گردند، \* و گیاه و درخت برای او سجده می‌کنند. \*  
 و آسمان را برافراشت، و میزان و قانون (در آن) گذاشت، \* تا در میزان طغیان نکنید (و از  
 مسیر عدالت منحرف نشوید)، \* و وزن را بر اساس عدل بر پا دارید و میزان را کم نگذارید. \*  
 زمین را برای خلائق آفرید، \* که در آن میوه‌ها و نخل‌های پر شکوفه است، \* و دانه‌هایی که  
 همراه با ساقه و برگ‌ها است که به صورت کاه در می‌آید، و گیاهان خوشبو. \* پس کدامین  
 نعمتهای پروردگارتان را تکذیب می‌کنید (شما ای گروه جن و انس)؟! \* انسان را از گل  
 خشکیده‌ای همچون سفال آفرید، \* و جن را از شعله‌های مختلط و متحرک آتش خلق کرد. \*  
 پس کدامین نعمتهای پروردگارتان را انکار می‌کنید؟! \* او پروردگار دو مشرق و پروردگار دو  
 مغرب است. \* پس کدامین نعمتهای پروردگارتان را انکار می‌کنید؟! \* دو دریای مختلف  
 (شور و شیرین، گرم و سرد) را در کنار هم قرار داد، در حالی که با هم تماس دارند؛ \* در  
 میان آن دو برزخی است که یکی بر دیگری غلبه نمی‌کند (و به هم نمی‌آمیزند). \* پس  
 کدامین نعمتهای پروردگارتان را انکار می‌کنید؟! \* از آن دو، لؤلؤ و مرجان خارج می‌شود. \*  
 پس کدامین نعمتهای پروردگارتان را انکار می‌کنید؟! \* و برای اوست کشتیهای ساخته شده  
 که در دریا به حرکت در می‌آیند و همچون کوهی هستند! \* پس کدامین نعمتهای  
 پروردگارتان را انکار می‌کنید؟! \* همه کسانی که روی آن [= زمین] هستند فانی می‌شوند، \*  
 و تنها ذات ذوالجلال و گرامی پروردگارت باقی می‌ماند. \* پس کدامین نعمتهای پروردگارتان  
 را انکار می‌کنید؟! \* تمام کسانی که در آسمانها و زمین هستند از او تقاضا می‌کنند، و او هر  
 روز در شأن و کاری است. \* پس کدامین نعمتهای پروردگارتان را انکار می‌کنید؟! \* به  
 زودی به حساب شما می‌پردازیم ای دو گروه انس و جن! \* پس کدامین نعمتهای  
 پروردگارتان را انکار می‌کنید؟! \* ای گروه جن و انس! اگر می‌توانید از مرزهای آسمانها  
 و زمین بگذرید، پس بگذرید؛ ولی هرگز نمی‌توانید، مگر با نیرویی (فوق العاده). \* پس  
 کدامین نعمتهای پروردگارتان را انکار می‌کنید؟! \* شعله‌هایی از آتش بی دود، و دودهایی



متراکم بر شما فرستاده می‌شود؛ و نمی‌توانید از کسی یاری بطلبید. \* پس کدامین نعمتهای پروردگارتان را انکار می‌کنید؟! \* در آن هنگام که آسمان شکافته شود و همچون روغن مذاب گلگون گردد (حوادث هولناکی رخ می‌دهد که تاب تحمل آن را نخواهید داشت). \* پس کدامین نعمتهای پروردگارتان را انکار می‌کنید؟! \* در آن روز هیچ کس از انس و جن از گناهِش سؤال نمی‌شود (و همه چیز روشن است). \* پس کدامین نعمتهای پروردگارتان را انکار می‌کنید؟! \* مجرمان از چهره‌هایشان شناخته می‌شوند؛ و آنگاه آنها را از موهای پیش سر، و پاهایشان می‌گیرند (و به دوزخ می‌افکنند). \* پس کدامین نعمتهای پروردگارتان را انکار می‌کنید؟! \* این همان دوزخی است که مجرمان آن را انکار می‌کردند. \* امروز در میان آن و آب سوزان در رفت و آمدند. \* پس کدامین نعمتهای پروردگارتان را انکار می‌کنید؟! \* و برای کسی که از مقام پروردگارش بترسد، دو باغ بهشتی است. \* پس کدامین نعمتهای پروردگارتان را انکار می‌کنید؟! \* (آن دو باغ بهشتی) دارای انواع نعمتها و درختان پُرطراوت است. \* پس کدامین نعمتهای پروردگارتان را انکار می‌کنید؟! \* در آنها دو چشمه همیشه جاری است. \* پس کدامین نعمتهای پروردگارتان را انکار می‌کنید؟! \* در آن دو، از هر میوه‌ای دو نوع وجود دارد (هر یک از دیگری بهتر). \* پس کدامین نعمتهای پروردگارتان را انکار می‌کنید؟! \* این در حالی است که آنها بر فرشهایی تکیه کرده‌اند با آسترهایی از دیبا و ابریشم، و میوه‌های رسیده آن دو باغ بهشتی در دسترس است. \* پس کدامین نعمتهای پروردگارتان را انکار می‌کنید؟! \* در آن باغهای بهشتی زنانی هستند که جز به همسران خود عشق نمی‌ورزند؛ و هیچ انس و جن پیش از اینها با آنان تماس نگرفته است. \* پس کدامین نعمتهای پروردگارتان را انکار می‌کنید؟! \* آنها همچون یاقوت و مرجانند. \* پس کدامین نعمتهای پروردگارتان را انکار می‌کنید؟! \* آیا جزای نیکی جز نیکی است؟! \* پس کدامین نعمتهای پروردگارتان را انکار می‌کنید؟! \* و پایین‌تر از آنها، دو باغ بهشتی دیگر است. \* پس کدامین نعمتهای پروردگارتان را انکار می‌کنید؟! \* هر دو خرم و سرسبزند. \* پس کدامین نعمتهای پروردگارتان را انکار می‌کنید؟! \* در آنها دو چشمه جوشنده است. \* پس کدامین نعمتهای پروردگارتان را انکار می‌کنید؟! \* در آنها میوه‌های فراوان و درخت خرما و انار است. \* پس کدامین نعمتهای پروردگارتان را انکار می‌کنید؟! \* و در آن باغهای بهشتی زنانی

نیکو خلق و زیابند. \* پس کدامین نعمتهای پروردگارتان را انکار می‌کنید؟! \* حوریانی که در خیمه‌های بهشتی مستورند. \* پس کدامین نعمتهای پروردگارتان را انکار می‌کنید؟! \* هیچ انس و جن پیش از ایشان با آنها تماس نگرفته (و دوشیزه‌اند). \* پس کدامین نعمتهای پروردگارتان را انکار می‌کنید؟! \* این در حالی است که بهشتیان بر تختهایی تکیه زده‌اند که با بهترین و زیباترین پارچه‌های سبز رنگ پوشانده شده است. \* پس کدامین نعمتهای پروردگارتان را انکار می‌کنید؟! \* پر برکت و زوال ناپذیر است نام پروردگار صاحب جلال و بزرگواری تو.

### ﴿ تفسیر ﴾

الف. قرآن کریم در این سوره قسمتی از نعمتهای دنیوی و اخروی را بیان می‌کند و بعد از آن ۳۱ بار خطاب به جن و انس می‌کند و می‌فرماید: پس کدامین نعمتهای پروردگارتان را تکذیب می‌کنید: ﴿فبأی ءالاء ربکما تکذبان﴾ که به وسیله این جمله از بندگانش اقرار بر نعمتهای خویش می‌گیرد.

ب. بعضی گفته‌اند منظور از انسان در آیه شریفه ﴿خلق الانسان﴾ پیامبر اکرم است که به او بیان قرآن کریم را نسبت به مردم آموخت، زیرا در آیه دیگر می‌فرماید: ما قرآن را بر تو نازل کردیم تا برای مردم بیان کنی: ﴿و انزلنا الیک الذکر لتبین للناس ما نزل الیهم﴾<sup>۱</sup>

ج. بیان به معنای پرده برداری از آنچه در نهان آدمی است و تعلیم بیان از ناحیه خداوند به این معنا نیست که خداوند لغات را برای بشر وضع کرده و توسط انبیا آن را به مردم تعلیم داده، بلکه آنچه خدا انجام داده خلقت انسان و فطرت اوست؛ فطرتی که او را به تشکیل اجتماع و سپس به وضع لغات وادار کرد تا الفاظ را علامت برای معانی قرار دهد به گونه‌ای که وقتی فلان کلمه را بگویند، شنونده به فلان معنا منتقل شود و اگر تعلیم بیان نبود هیچ تمایزی بین انسان و حیوان وجود نمی‌داشت.<sup>۲</sup>

د. ﴿و النجم و الشجر یسجدان﴾ کلمه «نجم» به معنای هر رویدنی است که از زمین سر بر

۱. نحل، ۴۴؛ روح المعانی، ج ۲۷، ص ۹۹؛ جامع الاحکام، ج ۱۷، ص ۱۵۲.

۲. میزان، ج ۱۹، ص ۹۸؛ روح المعانی، ج ۲۷، ص ۹۹؛ جامع الاحکام، ج ۱۷، ص ۱۵۲.

می آورد و ساقه ندارد و کلمه «شجر» به معنای رویدنی‌هایی است که ساقه دارند، مؤید این معنا تقابل نجم با شجر است.<sup>۱</sup>

هـ. مرحوم طبرسی گوید: اهل تحقیق گفته‌اند: معنای سجده نجم و شجر این است که آنها نشانه قدرت الهی هستند که خداوند آنها را این گونه ایجاد کرده است. مرحوم طیب گوید: بعضی گفته‌اند سجده نجم و شجر به این معناست که این دو دارای سایه هستند، لیکن این قول صحیح نیست، زیرا بنا بر این باید معتقد شد که موجودات دیگر غیر از انس و جن و ملک دارای شعور نیستند با اینکه قرآن سجده و تسبیح را برای همه موجودات ثابت کرده و فرموده: شما تسبیح آنها را درک نمی‌کنید: ﴿و ان من شیء الا یسبح بحمده ولکن لا تفقهون تسبیحهم﴾.<sup>۲</sup>

و. منظور از میزان، هر چیزی است که به وسیله آن حق از باطل، راست از دروغ عدل از ظلم و رذیلت از فضیلت تمیز داده شود، پس قوانین تکوینی و تشریحی حکم میزان را دارند، زیرا وسیله سنجش و ارزیابی هستند.<sup>۳</sup>

ز. «سما» یا به معنای جهت بلندی و بالاست یا به معنای اجرامی است که در بالا هستند؛ در صورت اول معنای رفع سما این است که خداوند آسمان را در اصل بالا و بلند آفرید؛ نه اینکه بعد از خلقت آن را بالا برد، و در صورت دوم معنای رفع سما این است که خداوند محل اجرام آسمانی مانند ستارگان را نسبت به زمین بلند قرار داد.

ممکن است منظور از رفع سما منازل ملائکه و مصادر امر الهی و از آن جمله وحی باشد؛ در این صورت مراد از رفع، رفعت معنوی خواهد بود، بنا بر این ممکن است منظور از رفع اعم از حسی و معنوی باشد.<sup>۴</sup>

ح. «فخّار» از ریشه «فخر» و به معنای کسی است که بسیار فخر می‌کند و از آنجا که این گونه اشخاص آدمهایی تو خالی و پر سر و صدا هستند، این کلمه به کوزه و هر گونه سفال

۱. میزان، ج ۱۹، ص ۱۰۰؛ تفسیر کبیر، ج ۲۹، ص ۹۰؛ فتح القدر، ج ۵، ص ۱۳۱؛ روح المعانی، ج ۲۷، ص ۱۰۰؛ جامع الاحکام، ج ۱۷، ص ۱۵۳؛ محاسن التأویل، ج ۱۵، ص ۲۸۱؛ مراغی، ج ۲۷، ص ۱۰۵.  
 ۲. مجمع البیان، ج ۹، ص ۳۰۰؛ اطیب البیان، ج ۱۲، ص ۳۷۱؛ روح المعانی، ج ۲۷، ص ۱۰۰؛ جامع الاحکام، ج ۱۷، ص ۱۵۴.  
 ۳. میزان، ج ۱۹، ص ۱۰۱؛ روح المعانی، ج ۲۷، ص ۱۰۱.  
 ۴. میزان، ج ۱۹، ص ۱۰۱؛ کشف، ج ۴، ص ۴۴۴؛ روح المعانی، ج ۲۷، ص ۱۰۱.

به جهت سر و صدای زیادی که دارد، اطلاق شده است.<sup>۱</sup>

ط. مقصود از «دو مشرق»، مشرق تابستان و مشرق زمستان است که به جهت دو جا بودن آن چهار فصل پدید می‌آید و رزق روزی خواران تأمین می‌شود. بعضی گفته‌اند مراد از دو مشرق، مشرق خورشید و مشرق ماه است و مراد از دو مغرب هم مغرب آن دو است.<sup>۲</sup>

ی. منظور از دو دریا، دو دریای معین نیست، بلکه دو نوع دریاست؛ یکی شور که قریب سه چهارم از سطح کره زمین را فرا گرفته است و دیگری دریایی است با آب شیرین که در داخل زمین است و این دو دریا گرچه به هم متصل‌اند، اما به واسطه مانع که مخازن زمین و رگه‌های آن است به یکدیگر تجاوز نمی‌کنند و به طور دایم این دو دریا یکدیگر را کمک می‌کنند، زیرا آب دریاها تبخیر می‌شود و به ابر و باران تبدیل می‌شود بعد به زمین که آمد خداوند آن را در زیر زمین ذخیره و به صورت چشمه‌ها از زمین می‌جوشد، و نهرهای بزرگ را تشکیل می‌دهد و مجدداً به دریاها می‌ریزد.

در آیه ۵۳ سوره فرقان به این دو دریا اشاره شده است: ﴿و هو الذی مرج البحرین هذا عذب فرات و هذا ملح أجاج...﴾<sup>۳</sup>

ک. «جوار» جمع «جاریه» وصف برای کشتیهاست، زیرا آنچه بیشتر مورد توجه است همین جریان و حرکت کشتیهاست، و جهت اینکه کنیز را جاریه می‌گویند، به علت حرکت و تلاش او در انجام خدمات است و نیز اگر به دختر جوان جاریه گفته می‌شود به دلیل جریان نشاط در وجود اوست.<sup>۴</sup>

ل. وجه پروردگار؛ یعنی نمود پروردگار که همان صفات کریمه اوست که بین خدا و خلقش واسطه هستند و برکات و فیض او به واسطه آن صفات بر خلقش نازل می‌شود. آن صفات عبارت است از صفات جمال (عزت، عظمت) و صفات جلال (قدرت، حیات) و بقای وجه پروردگار؛ یعنی تنها ذات مقدس او باقی می‌ماند.<sup>۵</sup>

۱. مفردات راغب؛ نمونه، ج ۲۳، ص ۱۱۸.

۲. المیزان، ج ۱۹، ص ۱۰۳؛ تفسیر کبیر، ج ۲۹، ص ۱۰۰؛ روح المعانی، ج ۲۷، ص ۱۰۵؛ محاسن التأویل، ج ۱۵، ص ۲۸۵؛ مراغی، ج ۲۷، ص ۱۱۲.

۳. المیزان، ج ۱۹، ص ۱۰۴؛ مراغی، ج ۲۷، ص ۱۱۲.

۴. نمونه، ج ۲۳، ص ۱۲۸.

۵. المیزان، ج ۱۹، ص ۱۰۵.

م. منظور از سؤال موجودات از خداوند، تقاضای به وسیله زبان نیست، بلکه درخواست به احتیاج است و روشن است که موجودات زمین و آسمان از تمامی جهات محتاج خداوند هستند، چنان که می‌فرماید: ﴿انتم الفقراء الى الله و الله هو الغني﴾ (فاطر، ۱۵) و خداوند به تمام نیازهای موجودات پاسخگوست، چنان که می‌فرماید: ﴿و اتاكم من كل ما سألتموه﴾<sup>۱</sup>

ن. «ثقلان» از ریشه «ثقل» (بر وزن کبر) به معنای بار سنگین و ثقل (بر وزن خبر) معمولاً به متاع و بار مسافر گفته می‌شود و اطلاق آن بر گروه جن و انس به جهت سنگینی معنوی آنهاست، زیرا خداوند به آنها از نظر عقل و شعور و علم و آگاهی وزن و ارزش خاصی داده است و ذکر این دو طایفه به دلیل آن است که اینها مکلف به تکالیف الهی هستند.<sup>۲</sup>

ص. «نواصی» جمع «ناصیه» به معنای موهای جلوی سر است و گرفتن موی جلوی سر گاهی کنایه از غلبه کامل بر چیزی است و ممکن است به معنای حقیقی آن باشد که مأموران عذاب، موهای جلوی سر و پاهای مجرم را می‌گیرند و به دوزخ می‌افکنند. به هر حال این گونه برخورد با مجرم به منظور اهانت و تحقیر اوست.<sup>۳</sup>

﴿یطوفون بینها و بین حمیم ءان﴾ «آن» و «آنی» در آیه شریفه به معنای آبی است که در نهایت حرارت و سوزندگی باشد و در اصل از ماده «انا» به معنای وقت، گرفته شده است، زیرا آب سوزان به وقت و مرحله نهایی خود رسیده است.<sup>۴</sup>

ع. در اینکه گوینده جمله ﴿هذه جهنم الّتی یکذب بها المجرمون﴾ کیست دو وجه بیان شده؛ بعضی گفته‌اند: گوینده خداوند است که از جهت تسلی قلب پیامبر به او خبر می‌دهد؛ ولی ظاهر این است که این جمله را فرشتگان عذاب به مجرمین می‌گویند.<sup>۵</sup>

ف. ﴿و لمن خاف مقام ربّه جنتان﴾ «مقام» مصدر میمی و به معنای قیام است و منظور از مقام ربّ این است که خداوند هنگامی که بنده‌اش عملی انجام می‌دهد بالای سرش ایستاده و ناظر اعمال اوست.

۱. ابراهیم، ۳۴؛ میزان، ج ۱۹، ص ۱۰۶؛ روح المعانی، ج ۲۷، ص ۱۱۰؛ مراغی، ج ۲۷، ص ۱۱۶.

۲. نمونه، ج ۲۳، ص ۱۴۷؛ روح المعانی، ج ۲۷، ص ۱۱۲.

۳. نمونه، ج ۲۳، ص ۱۵۷؛ تفسیر کبیر، ج ۲۹، ص ۱۲۱؛ جامع الاحکام، ج ۱۷، ص ۱۷۵.

۴. نمونه، ج ۲۳، ص ۱۵۸؛ جامع الاحکام، ج ۱۷، ص ۱۷۶.

۵. اطیب البیان، ج ۱۲، ص ۳۸۴.

اما اینکه خوف از مقام ربّ به چه معناست باید گفت: خوف نیز مانند عبادت مراحلی دارد، همان گونه که برخی از روی ترس از عذاب عبادت می‌کنند، بعضی به طمع بهشت؛ بعضی از عقاب او می‌ترسند و بعضی ترس آن را دارند که به نعمتهای بهشتی دست نیابند. اما خوف در آیه شریفه، ظهور در هیچ یک از این دو قسم خوف ندارد، زیرا خوف از آگاهی خدا و نیز خوف از مقام پروردگار تأثر خاصی است که برای بنده از آن جهت که بنده است، در برابر عظمت خداوند دست می‌دهد و باعث می‌شود آثاری از ذلت و بندگی در برابر عزت او ظهور کند.<sup>۱</sup>

س. در اینکه منظور از دو چشمه در بهشت چیست؟ بعضی گفته‌اند: منظور عین سلسبیل و عین تسنیم است که در آیات دیگر بیان شده است: ﴿عینا فیها تسمى سلسبیل﴾ (دهر، ۱۸) و ﴿مزاجه من تسنیم \* عینا یشرب بها المقربون﴾.<sup>۲</sup>

ق. در معنای آیه شریفه ﴿هل جزاء الاحسن الا الاحسان﴾ چند وجه بیان شده است:

الف. نیست جزای کسی که در دنیا احسان می‌کند جز اینکه در آخرت به او احسان شود.

ب. نیست جزای کسی که معتقد به توحید و رسالت پیامبر اکرم است مگر بهشت.

ج. جزای احسانهایی که خداوند نموده نیست مگر اطاعت و شکرگزاری.

مرحوم طبرسی وجه اول را پسندیده و دو وجه اخیر را به عنوان «قیل» بیان کرده است.<sup>۳</sup>

ر. در اینکه منظور از دو بهشت چیست؟ وجوهی بیان شده از جمله: یکی بهشت مادی و دیگری بهشت روحانی یا یک بهشت مربوط به اعمال صالحه و دیگری مربوط به ترک گناهان یا یک بهشت مربوط به عقاید حقه و دیگری مربوط به اعمال شایسته. یا اینکه یک بهشت منزل شخصی اوست که دوستانش در آنجا زیارتش می‌کنند و یکی هم منزل خدمتکاران. برخی هم گفته‌اند: یک بهشت را به جهت استحقاقی که دارد به او می‌دهند و بهشتی دیگر را به عنوان تفضل.<sup>۴</sup>

۱. میزان، ج ۱۹، ص ۱۱۲؛ جامع الاحکام، ج ۱۷، ص ۱۷۶.

۲. مظفین، ۲۷ - ۲۸؛ مجمع البیان، ج ۹، ص ۳۱۴؛ اطیب البیان، ج ۱۲، ص ۳۸۵؛ روح المعانی، ج ۲۷، ص ۱۱۷.

۳. مجمع البیان، ج ۹، ص ۳۱۳؛ تفسیر کبیر، ج ۲۹، ص ۱۳۲؛ روح المعانی، ج ۲۷، ص ۱۲۰؛ فتح القدر، ج ۵، ص ۱۴۲؛ جامع

الاحکام، ج ۱۷، ص ۱۸۳؛ مراغی، ج ۲۷، ص ۱۲۶.

۴. کشف، ج ۴، ص ۴۵۲؛ تفسیر کبیر، ج ۲۹، ص ۱۲۴؛ میزان، ج ۱۹، ص ۱۱۳؛ روح المعانی، ج ۲۷، ص ۱۲۰.

## نکته‌ها

۱. تقدیم مسند الیه «رحمن» بر مسند یا به منظور تأکید است یا به منظور حصر؛ یعنی تنها کسی که معلّم قرآن است خداوند رحمن است.<sup>۱</sup>
- «رحمن» صیغه مبالغه است و به بسیاری رحمت دلالت دارد و از آنجا که این نام دلالت بر رحمت عمومی خداوند دارد در آغاز این سوره واقع شده که در آن انواع نعمتها بیان شده، بنا بر این خلقت انسان و تعلیم قرآن به او و سایر نعمتها که در اختیار بشر است از رحمت الهی نشأت گرفته است.<sup>۲</sup>
۲. آیه شریفه «**عَلَّمَ الْقُرْآنَ**» در ضمن پاسخی است به مشرکان عرب که وقتی پیامبر نام «رحمن» را بیان کرد و آنها را دعوت به سجده برای خداوند رحمان نمود، آنان به عنوان بهانه‌جویی گفتند: «**و ما الرحمن**»<sup>۳</sup> رحمن چیست؟ (فرقان، ۶۰) قرآن می‌گوید: خداوندِ رحمان کسی است که قرآن را تعلیم فرموده است.<sup>۴</sup>
۳. خداوند دو گونه رحمت دارد: رحمت عام و رحمت خاص. نام «رحمن» اشاره به رحمت عام اوست که همگان را شامل می‌شود و «رحیم» اشاره به رحمت خاص اوست که مخصوص اهل ایمان و طاعت است. امام صادق علیه السلام می‌فرماید: «**الرحمن اسم خاص بصفة عامة و الرحيم اسم عام بصفة خاصة**».<sup>۵</sup>
۴. علت تقدم نعمت قرآن بر سایر نعمتها آن است که قرآن کریم بزرگترین نعمت پروردگار است. قرآن سخن الهی است که صراط مستقیم را ترسیم می‌کند و متضمن راه سعادت است که مقصود بسیاری از جویندگان است.<sup>۶</sup>
۵. حرکت خورشید و ماه بر طبق نظم و حساب است و این حرکت موجب پیدایش منظم شب و روز و سال و ماه و فصول چهارگانه است و این دو از نعمتهای بزرگ الهی است، زیرا زندگی شبانه روزی بشر به وسیله نور این دو تأمین می‌شود. علاوه بر اینکه حرارت خورشید

۱. روح المعانی، ج ۲۷، ص ۹۹.

۲. مجمع البیان، ج ۹، ص ۲۹۹؛ المیزان، ج ۱۹، ص ۹۷؛ جامع الاحکام، ج ۱۷، ص ۱۵۹.

۳. جامع الاحکام، ج ۱۷، ص ۱۵۲؛ مجمع البیان، ج ۹، ص ۲۹۹.

۴. نمونه، ج ۲۳، ص ۹۷.

۵. فتح القدير، ج ۵، ص ۳۱؛ روح المعانی، ج ۲۷، ص ۹۸؛ المیزان، ج ۱۹، ص ۹۸.

مایه رشد گیاهان و تمام مواد غذایی انسان است.<sup>۱</sup>

۶. نظیر آیه ۵ الرحمن: ﴿الشَّمْسُ وَالْقَمَرُ بِحُسْبَانٍ﴾

آیه ۵ یونس است: ﴿هُوَ الَّذِي جَعَلَ الشَّمْسَ ضِيَاءً وَالْقَمَرَ نُورًا وَقَدَرَهُ مَنَازِلَ لِتَعْلَمُوا عَدَدَ السَّيِّئِينَ وَالْحِسَابَ﴾

۷. تعبیر «یسجدان» در باره نجم و شجر اشاره به این است که این دو تسلیم بی قید و شرط در برابر قوانین آفرینش و در مسیر منافع انسانها هستند.<sup>۲</sup>

۸. کلمه «میزان» در این آیات سه بار تکرار شده، با اینکه ممکن بود در مرحله دوم و سوم از ضمیر استفاده شود. «میزان» در این سه آیه به سه معنای متفاوت است که استفاده از ضمیر جوابگو نیست، زیرا در مرحله اول، منظور از میزان قوانینی است که خداوند در جهان قرار داده و در مرحله دوم، سخن از عدم طغیان انسانها در تمام موازین زندگی و در مرحله سوم، ترازوی معمولی است که به هنگام معامله چیزی کمی و کسر نگذارند.<sup>۳</sup>

۹. جهت اینکه از خلقت زمین تعبیر به «وضع» و از خلقت آسمان تعبیر به «رفع» نموده، آن است که زمین پایین و آسمان بالاست و عرب هر افتاده را «وضیع» گوید و این خود لطافتی در تعبیر است.<sup>۴</sup>

۱۰. در این آیات خداوند چند نعمت را بیان کرده که سه تای آن چون مخصوص انسان است، فعل را مقدم داشته است؛ مانند نعمت قرآن، خلقت انسان، تعلیم بیان و میزان و در پنج تا خود آن نعمت بر فعل مقدم شده؛ مانند شمس و قمر و نجم و سماء و ارض، که استفاده از این نعمتها مشترک بین انسان و حیوان است.<sup>۵</sup>

۱۱. خلقت انسان در این سوره در آیه ۳ و ۱۴ مطرح شده که در آیه ۳ اشاره به امتیاز انسان بر سایر موجودات است، زیرا بیان را به او آموخت و در آیه ۱۴ اشاره به ماده اولیه انسان نموده که بسیار بی ارزش بوده است و این نشانه قدرت خداوند است که از چنین ماده

۱. منهج الصادقین، ج ۹، ص ۱۱۷؛ نمونه، ج ۲۳، ص ۱۰۱؛ مجمع البیان، ج ۹، ص ۲۹۹؛ جامع الاحکام، ج ۱۷، ص ۱۵۳؛ کشف، ج ۴، ص ۴۴۳؛ روح المعانی، ج ۲۷، ص ۹۹؛ محاسن التأویل، ج ۱۵، ص ۲۸۱؛ مراغی، ج ۲۷، ص ۱۰۷.

۲. نمونه، ج ۲۳، ص ۱۰۳؛ فتح القدر، ج ۵، ص ۱۳۲؛ کشف، ج ۴، ص ۴۴۳؛ روح المعانی، ج ۲۷، ص ۱۰۰؛ مراغی، ج ۲۷، ص ۱۰۷.

۳. نمونه، ج ۲۳، ص ۱۰۸.

۴. المیزان، ج ۱۹، ص ۱۰۲.

۵. تفسیر کبیر، ج ۲۹، ص ۹۳.



بی‌ارزشی، چنان مخلوق باارزشی ساخت که می‌تواند گل سرسبد جهان آفرینش شود، در صورتی که دارای ایمان و عمل صالح باشد.<sup>۱</sup>

۱۲. کلمه «ءالاء» جمع «الی» به معنای نعمتهاست و خطاب در آیه شریفه متوجه عموم جن و انس است به دلیل اینکه در آیات بعد می‌فرماید: ﴿سَنَفْرُغُ لَكُمْ أَيُّهَا الثَّقَلَانُ﴾ و ﴿يَا مَعْشَرَ الْجِنِّ وَالْإِنْسِ﴾ و ﴿يُرْسَلُ عَلَيْكُمَا شَوْاظٌ...﴾ صریحا خطاب را متوجه این دو گروه نموده است.<sup>۲</sup>

۱۳. سؤال: «لؤلؤ» و «مرجان» فقط از دریای شور که سطح کره زمین را فرا گرفته خارج می‌شوند، نه دریای شیرین که در داخل زمین است، بنا بر این چرا خروج لؤلؤ و مرجان را به هر دو دریا نسبت داد؟

پاسخ: اینکه عرب گاهی دو جنس را در کنار یکدیگر می‌آورد و سپس از یکی از آن دو خبر می‌دهد، چنان که رسولان الهی فقط از طایفه انسانها هستند در عین حال بعثت آنان را به انس و جن نسبت داده است: ﴿يَا مَعْشَرَ الْجِنِّ وَالْإِنْسِ أَلَمْ يَأْتِكُمْ رَسُلٌ مِنْكُمْ﴾<sup>۳</sup>

۱۴. از سلمان روایت شده که منظور از «بحرین» حضرت علی علیه السلام و حضرت فاطمه علیها السلام و مقصود از برزخ پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و مراد از لؤلؤ و مرجان امام حسن و امام حسین علیهما السلام هستند. (البته این تفسیر مربوط به بطن آیه است).

جای تعجب نیست که منظور از بحرین حضرت علی و فاطمه باشند، زیرا کمالات اخلاقی و علمی آنان مانند دریا گسترده است.<sup>۴</sup>

۱۵. از جمله «كُلٌّ مِنْ عَلَيْهَا فَانٌ» استفاده می‌شود که اجل و مدت نشئه دنیا با فنای جن و انس به سر می‌آید و عمرش پایان می‌پذیرد و نشئه آخرت طلوع می‌کند و هر دو از نعمتهای خداوند است، زیرا زندگی دنیا حیاتی است مقدمی برای رسیدن به آخرت و روشن است که انتقال از مقدمه به غرض و نتیجه نعمت است.<sup>۵</sup>

۱۶. علت اینکه کشتیها را ملک خداوند دانسته با اینکه کشتیها را انسانها می‌سازند، آن است

۱. نمونه، ج ۲۳، ص ۱۱۹.

۲. المیزان، ج ۱۹، ص ۱۰۲؛ جامع الاحکام، ج ۱۷، ص ۱۵۹.

۳. جامع الاحکام، ج ۱۷، ص ۱۳۳؛ روح المعانی، ج ۲۷، ص ۱۰۶؛ محاسن التأویل، ج ۱۵، ص ۲۸۷.

۴. مجمع البیان، ج ۹، ص ۳۰۵؛ روح المعانی، ج ۲۷، ص ۱۰۷.

۵. المیزان، ج ۱۹، ص ۱۰۵؛ فتح القدر، ج ۵، ص ۱۳۶؛ جامع الاحکام، ج ۱۷، ص ۱۶۵.

که تمام ابزاری که در ساختن کشتی دخالت دارند از چوب و آهن و ... و انسانی که این اجزا را با یکدیگر ترکیب می‌کند و نیز شعور این انسان و فکر و اراده‌اش همه مخلوق و مملوک خداوند است.<sup>۱</sup>

۱۷. نظیر آیه ۲۰ الرحمن

﴿مَرَجَ الْبَحْرَيْنِ يَلْتَقِيَانِ \* بَيْنَهُمَا بَرْزَخٌ لَا يَبْغِيَانِ﴾

آیه ۵۳ فرقان است

﴿وَهُوَ الَّذِي مَرَجَ الْبَحْرَيْنِ هَذَا عَذْبٌ فُرَاتٌ وَهَذَا مِلْحٌ أُجَاجٌ وَجَعَلَ بَيْنَهُمَا بَرْزَخًا وَحِجْرًا مَحْجُورًا﴾

۱۸. تعبیر از «بحر» به صورت مفرد و از کشتیها به صورت جمع و تشبیه آن به کوهها نیز به صورت جمع، دلالت بر عظمت بحر دارد که کشتیهایی مانند کوهها در این بحر وجود دارد.<sup>۲</sup>

۱۹. جهت اینکه کلمه «شأن» را در آیه «کل یوم هو فی شأن» نکره آورد آن است که اختلاف را بفهماند. در نتیجه معنای جمله چنین می‌شود که خداوند در هر روز کاری دارد غیر آن کاری که در روز قبل داشت و غیر آن کاری که روز بعدش دارد، پس هیچ یک از کارهای او تکراری نیست. هر چه انجام می‌دهد بدون الگو و نمونه انجام می‌دهد، از این رو خود را بدیع نامیده است: ﴿بَدِيعَ السَّمَوَاتِ وَالْأَرْضِ﴾.<sup>۳</sup>

۲۰. خلقت و آفرینش الهی دائم و مستمر است و پاسخگویی او به نیاز نیازمندان نیز چنین است. تعبیر به «یسأله» به صورت فعل مضارع، دلیل بر این است که این تقاضا دائمی است و همگی به زبان حال از آن مبدأ فیاض دائما فیض می‌طلبند.

پیامبر اکرم ﷺ در تفسیر این آیه می‌فرماید: «من شأنه أن یغفر ذنبا و یفرج کربا و یرفع قوما و یضع آخرین»؛ از کارهای او این است که گناهی را می‌بخشد و ناراحتی و رنج را برطرف می‌کند، گروهی را بالا می‌برد و گروه دیگری را پایین می‌آورد.<sup>۴</sup>

۲۱. تعبیر «سفرغ» معمولاً در موردی گفته می‌شود که شخصی کارهای خود را رها کند تا

۱. المیزان، ج ۱۹، ص ۱۰۴؛ روح المعانی، ج ۲۷، ص ۱۰۷.

۲. تفسیر کبیر، ج ۲۹، ص ۱۰۳.

۳. بقره، ۱۱۷؛ المیزان، ج ۱۹، ص ۱۰۶؛ روح المعانی، ج ۲۷، ص ۱۱۰.

۴. مجمع البیان، ج ۹، ص ۳۰۶؛ نمونه، ج ۲۳، ص ۱۳۹؛ کشف، ج ۴، ص ۴۴۷؛ روح المعانی، ج ۲۷، ص ۱۱۰.

با حواس جمع به کاری پردازد و این در مورد مخلوقات به حکم محدودیت آنها درست است؛ اما در باره خداوندی که احاطه علمی به همه کاینات دارد و هیچ چیزی او را از چیز دیگر مشغول نمی‌سازد: ﴿لَا يَشْغَلُهُ شَأْنٌ عَنْ شَأْنٍ﴾ چیزی جز تأکید هر چه بیشتر بر مسئله نخواهد بود به گونه‌ای که هیچ متقال ذره‌ای از قلم نخواهد افتاد و به تعبیر دیگر نوعی تهدید برای مجرمان محسوب می‌شود.<sup>۱</sup>

۲۲. امر «فانفذوا» برای تعجیز است؛ یعنی انس و جن هرگز قدرت فرار از دادگاه عدل الهی را ندارند. در اینکه عدم نفوذ جن و انس از مرزهای آسمانها و زمین مربوط به دنیا است یا آخرت یا هر دو، سه وجه بیان شده است؛ لیکن تفسیر دوم مناسب‌تر به نظر می‌رسد.<sup>۲</sup>

۲۳. مقدم داشتن جن در آیه شریفه ﴿يَا مَعْشَرَ الْجِنِّ وَالْإِنْسِ﴾ ممکن است به دلیل این باشد که طایفه جن در حرکات سریع تواناتر از انسان هستند.<sup>۳</sup>

۲۴. جهت اینکه شعله‌های آتش بی‌دود و دودهای متراکم جهنم را نعمت شمرده، آن است که عذاب خداوند مانع ارتکاب گناه برای گروهی می‌شود و این خود نعمتی از ناحیه اوست.<sup>۴</sup>

۲۵. آیه شریفه ﴿فَيَوْمَئِذٍ لَا يُسْأَلُ عَنْ ذَنْبِهِ آنْسٌ وَلَا جَانٌ﴾ که دلالت بر عدم سؤال در قیامت دارد، با آیه‌ای که می‌گوید در قیامت از مردم سؤال می‌شود: ﴿وَقَفَّوْهُمْ أَنَّهُمْ مَسْئُولُونَ﴾ (صافات، ۲۴) منافات ندارد، زیرا برای قیامت مواقف مختلفی است؛ در بعضی از آنها سؤال نمی‌کنند، در برخی از مواقف از مردم سؤال می‌کنند، در بعضی مواقف مهر بر دهان آنان می‌گذارند و در عوض اعضای بدن سخن می‌گویند و در بعضی دیگر از سیمایشان شناخته می‌شوند.<sup>۵</sup>

۲۶. در آیه ۴۱ این سوره می‌فرماید مجرمان با علامتهای خود شناخته میشوند

﴿يَعْرِفُ الْمُجْرِمُونَ بِسِيمَاهُمْ فَيُؤْخَذُ بِالنَّوَاصِي وَالْأَقْدَامِ﴾

۱. روح المعانی، ج ۲۷، ص ۱۱۱؛ اطیب البیان، ج ۱۲، ص ۳۸۰؛ تفسیر کبیر، ج ۲۹، ص ۱۱۱؛ نمونه، ج ۲۳، ص ۱۴۷؛ جامع الاحکام، ج ۱۷، ص ۱۶۸؛ مراغی، ج ۲۷، ص ۱۱۸.

۲. اطیب البیان، ج ۱۲، ص ۳۸۱؛ روح المعانی، ج ۲۷، ص ۱۱۲؛ محاسن التأویل، ج ۱۵، ص ۲۹۲.

۳. المیزان، ج ۱۹، ص ۱۱۰؛ روح المعانی، ج ۲۷، ص ۱۱۲.

۴. مجمع البیان، ج ۹، ص ۳۱۱.

۵. کشاف، ج ۴، ص ۴۵۰؛ تفسیر کبیر، ج ۲۹، ص ۱۲۰؛ المیزان، ج ۱۹، ص ۱۱۱؛ روح المعانی، ج ۲۷، ص ۱۱۴؛ محاسن التأویل، ج ۱۵، ص ۲۹۵.

در آیات دیگر علامتهای آنان را بیان کرده است

﴿وَجُوهٌ يَوْمَئِذٍ عَلَيْهَا غَبَرَةٌ تَرْهَقُهَا قَتَرَةٌ \* أُولَئِكَ هُمُ الْكٰفِرَةُ الْفَجْرَةُ﴾ (عبس، ۴۰ تا ۴۲)

۲۷. آیه ﴿يَعْرِفُ الْمَجْرُمُونَ بِسِمَاهِمُ﴾ در مقام پاسخ از سؤال مقدر است؛ گویا کسی می پرسد هنگامی که از گناهانشان سؤال نمی کنند، پس از کجا معلوم می شود اینها گناه کارند؟ در پاسخ می فرماید: مجرمان از سیمایشان شناخته می شوند.<sup>۱</sup>

۲۸. مجرمان مجازاتی دردناک دارند، زیرا از سویی در میان شعله های سوزان جهنم می سوزند و تشنه می شوند و تمنای آب می کنند و از سوی دیگر آب جوشان به آنها داده می شود یا بر سر آنها می ریزند. از بعضی آیات استفاده می شود که چشمه سوزان حمیم در کنار جهنم است که نخست دوزخیان را در آن می برند و سپس در آتش دوزخ می افکنند.

۲۹. از آنجا که انکار و تکذیب قیامت از سوی مجرمان امری دائمی بود، عذاب آنان در قیامت و طواف آنان میان جهنم و آب جوشان و سوزنده نیز امری دائمی است. «یکذب» و «یطوفون» فعل مضارع است و دلالت بر استمرار و دوام دارد.

۳۰. نکره بودن «جنتان» و «افنان» دلالت بر عظمت و کثرت نعمتهای بهشتی دارد و از اینکه از بهشت به صورت مفرد و تشبیه و جمع «جنة و جنتان و جنات» در قرآن تعبیر شده روشن می شود که بهشت و نعمتهای آن بسیار گسترده و فراوان است که گویا بهشتی وسیع محسوب می شود و از سویی درختان و مسکن آن به جهت اختلاف مراتب آن متنوع است.<sup>۲</sup>

۳۱. چشمه هایی که در دو بهشت وجود دارد دارای عظمت و بزرگی است. نکره بودن «عینان» دلالت بر این معنا دارد.<sup>۳</sup>

۳۲. در آیه شریفه ﴿بِطَانِهَا مِنْ اسْتَبْرَقٍ﴾ اینکه گران قیمت ترین پارچه ای که در دنیا تصور می شود آستر این فرشها ذکر شده، اشاره به آن است که قسمت روین آن چیزی است که از لطافت و زیبایی در وصف نمی گنجد، زیرا معمولاً در دنیا آستر را به دلیل اینکه ظاهر نمی شود از جنس کم اهمیتی تهیه می کنند و به این ترتیب کم اهمیت ترین جنسهای آن جهان

۱. المیزان، ج ۱۹، ص ۱۱۲.

۲. تفسیر کبیر، ج ۲۹، ص ۱۲۴.

۳. المیزان، ج ۱۹، ص ۱۱۴.

پرازش ترین جنس این جهان است، اکنون باید فکر کرد که متاع پرازش آن چگونه است.<sup>۱</sup>  
 ۳۳. احسان خداوند در قیامت به دلیل احسان انسان در دنیاست و انسان هر چند احسان زیاد داشته باشد در برابر احسان خداوند کریم اندک محسوب می شود، از این رو قرآن می فرماید: ﴿لَّذِينَ أَحْسَنُوا الْحُسْنَىٰ وَ زِيَادَةٌ﴾ (یونس، ۲۶) و ﴿لَهُمْ مَا يَشَاءُونَ فِيهَا وَلَدَيْنَا مَزِيدٌ﴾.<sup>۲</sup>  
 ۳۴. در بعضی از آیات می فرماید اگر کسی از مقام الهی بترسد و گناه نکند جایگاه او بهشت است

﴿وَأَمَّا مَنْ خَافَ مَقَامَ رَبِّهِ وَ نَهَى النَّفْسَ عَنِ الْهَوَىٰ \* فَإِنَّ الْجَنَّةَ هِيَ الْمَأْوَىٰ﴾  
 (نازعات، ۴۰ و ۴۱)

در برخی از آیات می فرماید برای چنین کسی دو بهشت است

﴿وَلِمَنْ خَافَ مَقَامَ رَبِّهِ جَنَّاتٌ﴾ (الرحمن، ۴۶)

در آیات دیگر دو بهشت را توضیح می دهد. یکی نعمتهای الهی و دیگری رضوان الهی  
 ﴿قُلْ أَ أَنْبِئُكُمْ بِخَيْرٍ مِنْ ذَلِكُمْ لِلَّذِينَ اتَّقَوْا عِنْدَ رَبِّهِمْ جَنَّاتٌ تَجْرِي مِنْ تَحْتِهَا الْأَنْهَارُ خَالِدِينَ فِيهَا وَ أَزْوَاجٌ مُطَهَّرَةٌ وَ رِضْوَانٌ مِنَ اللَّهِ وَ اللَّهُ بَصِيرٌ بِالْعِبَادِ﴾ (آل عمران، ۱۵)  
 ﴿وَ وَعَدَ اللَّهُ الْمُؤْمِنِينَ وَ الْمُؤْمِنَاتِ جَنَّاتٍ تَجْرِي مِنْ تَحْتِهَا الْأَنْهَارُ خَالِدِينَ فِيهَا وَ مَسَاكِنَ طَيِّبَةً فِي جَنَّاتِ عَدْنٍ وَ رِضْوَانٌ مِنَ اللَّهِ أَكْبَرُ ذَلِكَ هُوَ الْفَوْزُ الْعَظِيمُ﴾ (توبه، ۷۲)

۳۵. امام صادق علیه السلام می فرماید: آیه ای در قرآن است که عمومیت کامل دارد. راوی گوید: عرض کردم کدام آیه است؟ فرمود: آیه ﴿هل جزاء الاحسان الا الاحسان﴾ که در باره کافر و مؤمن و نیکوکار و بدکار جاری می شود که هر کس نیکی کرد باید پاسخ او را به نیکی داد و جبران کرد و راه جبران این نیست که به اندازه او نیکی کنی، بلکه باید بیش از آن باشد، زیرا اگر همانند آن باشد نیکی او برتر است، چون او آغازگر بوده است.<sup>۳</sup>

۳۶. ﴿وَمِنْ دُونِهِمَا جَنَّاتٌ﴾ دو بهشت دیگر نیز هست؛ هر چند نعمتهایی که در آن است شبیه دو بهشت اول است؛ ولی از نظر درجه و فضل و شرف پایین تر از آن دو است، زیرا آن

۱. کشف، ج ۴، ص ۴۵۲؛ نمونه، ج ۲۳، ص ۱۶۶؛ روح المعانی، ج ۲۷، ص ۱۱۸؛ جامع الاحکام، ج ۱۷، ص ۱۷۹؛ مراعی، ج ۲۷، ص ۱۲۵.

۲. ق، ۳۵؛ تفسیر کبیر، ج ۲۹، ص ۱۳۴.

۳. مجمع البیان، ج ۹، ص ۳۱۶؛ نور الثقلین، ج ۵، ص ۱۹۹.

دو بهشت ویژه اهل اخلاص است که عامل ترس آنها مقام رب است؛ نه طمع بهشت یا عذاب جهنم، پس این دو بهشت مخصوص مؤمنانی است که درجه ایمانشان پایین تر از درجه ایمان اهل اخلاص است؛ مؤمنانی که به علت ترس از جهنم یا طمع بهشت خدا را عبادت می کنند.<sup>۱</sup>

۳۷. امام صادق علیه السلام می فرماید: «لا تقولنَّ الجنةَ واحدة ان الله يقول ﴿و من دونهما جنتان﴾ و لا تقولن درجه واحدة ان الله يقول ﴿درجات بعضها فوق بعض﴾ إنّما تفاضل القوم بالأعمال»؛ نگویید بهشت یکی است، زیرا خداوند می فرماید: غیر از آن دو بهشت دو بهشت دیگر است و نگویید درجه واحدی است، زیرا خداوند می فرماید: درجاتی است که برخی بالاتر از بعضی دیگر است و این تفاوت به جهت اعمال است.<sup>۲</sup>

۳۸. راز اینکه از میان میوه‌ها تنها نام خرما و انار را بیان کرد آن است که این دو نوع میوه دارای اهمیت ویژه‌ای است و اصولاً عطف خاص بر عام مفید اهمیت است.<sup>۳</sup>

۳۹. همسران بهشتی هم از نظر صورت زیبا هستند (زیرا به یاقوت که سنگی است معدنی و معمولاً سرخ است و مرجان که حیوانی است دریایی شبیه شاخه‌های درخت تشبیه شده‌اند) و هم از نظر سیرت زیبا هستند، زیرا اخلاقی نیکو دارند؛ ﴿فیهن خیرات حسان﴾؛ افزون بر این تنها به شوهران خود اکتفا می کنند و چشم داشتی به دیگران ندارند: ﴿فیهن قاصرات الطرف﴾ و زنانی عقیف هستند که خداوند آنها را نگاه‌داری کرده است: ﴿حور مقصورات فی الخیام﴾.<sup>۴</sup>

۴۰. در جمله ﴿فیهن خیرات حسان﴾ تعبیر به جمع فرموده؛ نه تشبیه که شامل تمام جنات شود؛ یعنی در تمام چهار بهشت زنان زیبا وجود دارد.<sup>۵</sup>

۴۱. تمام افعال الهی از صفات او سرچشمه می گیرد؛ یعنی اگر عالم هستی را با نظام آفرید و در همه چیز میزان قرار داد حکمتش ایجاب می کرد و اگر قانون عدالت را در همه چیز حکمفرما نمود بر پایه علم و عدلش بود و اگر مجرمان را مجازات می کند به دلیل منتقم

۱. میزان، ج ۱۹، ص ۱۱۵؛ روح المعانی، ج ۲۷، ص ۱۲۱؛ جامع الاحکام، ج ۱۷، ص ۱۸۳؛ مراغی، ج ۲۷، ص ۱۲۸.  
 ۲. در المشور، ج ۶، ص ۱۴۶؛ اطیب البیان، ج ۱۲، ص ۳۸۹؛ مجمع البیان، ج ۹، ص ۳۱۸.  
 ۳. مجمع البیان، ج ۹، ص ۳۱۹؛ روح المعانی، ج ۲۷، ص ۱۲۲؛ کشاف، ج ۴، ص ۴۳۵؛ جامع الاحکام، ج ۱۷، ص ۱۸۶.  
 ۴. میزان، ج ۱۹، ص ۱۱۵؛ تفسیر کبیر، ج ۲۹، ص ۱۳۰؛ روح المعانی، ج ۲۷، ص ۱۲۴.  
 ۵. اطیب البیان، ج ۱۲، ص ۳۸۹.

بودنش است و اگر مؤمنان را پاداش می‌دهد از فضل و رحمت اوست، بنا بر این تمام نعمتهایی که در این سوره اشاره شد ناشی از اسما و صفات حق تعالی به خصوص صفت رحمانیت اوست.<sup>۱</sup>

---

۱. نمونه، ج ۲۳، ص ۱۸۷؛ جامع الاحکام، ج ۱۷، ص ۱۹۳.





## ﴿﴾ سوره واقعه ﴿﴾

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

إِذَا وَقَعَتِ الْوَاقِعَةُ ﴿١﴾ لَيْسَ لِقَوْمِهَا كَازِبَةٌ ﴿٢﴾ حَافِضَةٌ رَافِعَةٌ ﴿٣﴾ إِذَا رُجَّتِ الْأَرْضُ رَجًا ﴿٤﴾  
 وَدُسَّتِ الْجِبَالُ دَسًّا ﴿٥﴾ فَكَانَتْ هَبَاءً مُنْبَثًا ﴿٦﴾ وَكُنْتُمْ أَزْوَاجًا ثَلَاثَةً ﴿٧﴾ فَأَصْحَابُ الْمَيْمَنَةِ مَا  
 أَصْحَابُ الْمَيْمَنَةِ ﴿٨﴾ وَأَصْحَابُ الْمَشْأَمَةِ مَا أَصْحَابُ الْمَشْأَمَةِ ﴿٩﴾ وَالسَّابِقُونَ السَّابِقُونَ ﴿١٠﴾  
 أُولَئِكَ الْمُقَرَّبُونَ ﴿١١﴾ فِي جَنَّاتِ النَّعِيمِ ﴿١٢﴾ ثَلَاثَةٌ مِنَ الْأُولَىٰ ﴿١٣﴾ وَقَلِيلٌ مِّنَ الْآخِرِينَ ﴿١٤﴾ عَلَىٰ  
 سُرُرٍ مَّوْضُونَةٍ ﴿١٥﴾

### ﴿﴾ ترجمه ﴿﴾

به نام خداوند بخشنده بخشایشگر

هنگامی که واقعه عظیم (قیامت) واقع شود، \* هیچ کس نمی تواند آن را انکار کند. \* (این واقعه) گروهی را پایین می آورد و گروهی را بالا می برد. \* در آن هنگام که زمین به شدت به لرزه در می آید، \* و کوهها در هم کوبیده می شود، \* و به صورت غبار پراکنده در می آید، \* و شما سه گروه خواهید بود. \* (نخست) سعادت‌مندان و خجستگان (هستند)؛ چه سعادت‌مندان و خجستگانی! \* گروه دیگر شقاوت‌مندان و شومانند، چه شقاوت‌مندان و شومانی! \* و (سومین گروه) پیشگامان پیشگامند، \* آنها مقربانند. \* در باغهای پر نعمت بهشت (جای دارند). \* گروه زیادی (از آنها) از امتهای نخستین اند، \* و اندکی از امتهای آخرین. \* آنها [= مقربان] بر تختهایی که صف کشیده و به هم پیوسته است قرار دارند،

### ﴿﴾ تفسیر ﴿﴾

الف. قرآن کریم در این آیات در چند محور سخن می گوید:

وقوع قطعی قیامت، حوادث سخت و سنگین قیامت؛ مانند لرزش زمین و نابود شدن کوهها، گروه بندی انسانها در آن روز به اصحاب الیمین و اصحاب الشمال و مقربان، بیان قسمتی از پاداش مقربان.

ب. «بس» به معنای خرد کردن است؛ یعنی جسمی را که دارای حجم است به اندازه‌ای

بکوبی تا مانند آرد به صورت ذراتی درآید، و برخی گفته‌اند به معنای راه انداختن چیزی است که در این صورت جمله «اذا رجت الارض رجا» با آیه «و سیّرت الجبال» (نبا، ۲۰) از نظر معنا هماهنگ است.<sup>۱</sup>

ج. «میمنة» از ریشه «یمن» به معنای سعادت است، پس اصحاب میمنه به معنای صاحبان سعادت است و اینکه برخی از مفسران میمنه را به یمن؛ یعنی دست راست معنا کرده‌اند صحیح نیست، زیرا اگر چنین بود باید در برابر آن اصحاب میسره را بیان می‌کرد؛ نه اصحاب مشئمه را.<sup>۲</sup>

د. سابقون کسانی هستند که در ایمان و اعمال صالحه و اخلاق انسانی پیشقدم‌اند و تفسیر آن به سبقت از نمازهای پنج‌گانه یا جهاد یا هجرت یا توبه و مانند آن به عنوان بیان مصداق است، چنان که تفسیر آن در روایات به افرادی مانند هابیل و مؤمن آل فرعون و حبیب نجار و حضرت علی علیه السلام و شیعیان او به عنوان کامل‌ترین مصداق و نمونه است.<sup>۳</sup>

### نکته‌ها

۱. واقعه یکی از نامهای قیامت است و از آنجا که وقوع قیامت حتمی است از آن تعبیر به واقعه شده است. برخی گفته‌اند: راز نامگذاری قیامت به «واقعه» آن است که سختیهای فراوانی در آن واقع می‌شود، و وقوع قیامت آن چنان ظاهر و آشکار است که جای هیچ‌گونه تکذیب و گفت و گو ندارد: «لیس لوقعتها کاذبة»<sup>۴</sup>

۲. در آیه ۱ واقعه میفرماید قیامت محقق می‌شود: «اِذَا وَقَعَتِ الْوَاقِعَةُ»

در آیات دیگر توضیح بیشتری در این زمینه بیان میکند

«فَاِذَا نَفَخَ فِي الصُّورِ نَفْحَةً وَاحِدَةً \* وَ حَمَلَتِ الْاَرْضُ وَالْجِبَالُ فِدْكًا دَكَّةً وَاحِدَةً \* فَيَوْمَئِذٍ وَقَعَتِ الْوَاقِعَةُ \* وَ اَنْشَقَّتِ السَّمَاءُ فَهِيَ يَوْمَئِذٍ وَاٰهِيَةٌ» (حاقه، ۱۳ تا ۱۶)

۱. المیزان، ج ۱۹، ص ۱۲۰؛ روح المعانی، ج ۲۷، ص ۱۳۱؛ جامع الاحکام، ج ۱۷، ص ۱۹۶؛ مراغی، ج ۲۷، ص ۱۳۱.

۲. المیزان، ج ۱۹، ص ۱۲۱؛ روح المعانی، ج ۲۷، ص ۱۳۱.

۳. نمونه، ج ۲۳، ص ۲۰۴؛ المیزان، ج ۱۹، ص ۱۲۱؛ روح المعانی، ج ۲۷، ص ۱۳۲؛ جامع الاحکام، ج ۱۷، ص ۱۹۹؛ محاسن التأویل، ج ۱۶، ص ۷؛ مراغی، ج ۲۷، ص ۱۳۴.

۴. مجمع‌البیان، ج ۹، ص ۳۲۴؛ نمونه، ج ۲۳، ص ۱۹۹؛ تفسیر کبیر، ج ۲۹، ص ۱۴۱؛ روح المعانی، ج ۲۷، ص ۱۲۹؛ جامع الاحکام، ج ۱۷، ص ۱۹۴.

۳. در قیامت نه تنها نظام مادی دگرگون می‌شود، بلکه انسانها نیز دگرگون و متحول می‌شوند؛ کسانی که در دنیا ذلیل بودند مانند مؤمنان، عزیز می‌گردند و افرادی که در دنیا عزیز بودند مانند کفار، ذلیل می‌شوند. امام سجاد<sup>علیه السلام</sup> در تفسیر آیه شریفه می‌فرماید: «**خافضة**» خففت و الله باعداء الله فی النار **«رافعة»** رفعت و الله اولیاء الله الی الجنة»<sup>۱</sup>

۴. در آیه ۳ واقعه می‌فرماید روز قیامت مردم به دو دسته تقسیم میشوند. گروهی را پایین و به جهنم می‌برد و گروهی را رفعت مقام میدهد و به بهشت می‌برد: **«خافضة رافعة»** دو آیه ذیل نمونه ای از خافضه و رافعه هستند: **«إِنَّ الْمُنَافِقِينَ فِي الدَّرَكِ الْأَسْفَلِ مِنَ النَّارِ وَلَنْ تَجِدَ لَهُمْ نَصِيرًا»** (نساء، ۱۴۵)

**«وَمَنْ يَأْتِهِ مَوْمِنًا قَدْ عَمِلَ الصَّالِحَاتِ فَأُولَئِكَ لَهُمُ الدَّرَجَاتُ الْعُلَى»** (طه، ۷۵)

۵. اسناد خفص و رفع به قیامت مجازی است، زیرا خافض و رافع حقیقی خداوند متعال است.<sup>۲</sup>

۶. زلزله در قیامت بسیار شدید است، چنان که در آیه دیگر به عظمت زلزله قیامت اشاره شده است: **«ان زلزلة الساعة شیء عظیم»**<sup>۳</sup>

۷. نظیر آیه ۴ واقعه

**«إِذَا رُجَّتِ الْأَرْضُ رَجًا»**

آیات ذیل است:

**«يَا أَيُّهَا النَّاسُ اتَّقُوا رَبَّكُمُ إِنَّ زَلْزَلَةَ السَّاعَةِ شَيْءٌ عَظِيمٌ»** (حج، ۱)

**«يَوْمَ تَرْجُفُ الْأَرْضُ وَالْجِبَالُ وَكَانَتِ الْجِبَالُ كَثِيًّا مَهِيلاً»** (مزل، ۱۴)

۸. «ثَلَّة» به معنای جماعت بسیار است و منظور از اولین امتهای گذشته انبیای سلف است و مقصود از «ءاخیرین» امت اسلام است.<sup>۴</sup> طبق آیه ۱۳ و ۱۴ گروه زیادی از مقربان از امتهای پیشین‌اند و تنها کمی از آنها از امت پیامبر اکرم است. ممکن است در اینجا این سؤال پیش

۱. نور الثقلین، ج ۵، ص ۲۰۴؛ مجمع البیان، ج ۹، ص ۳۲۴؛ المیزان، ج ۱۹، ص ۱۲۰؛ روح المعانی، ج ۲۷، ص ۱۳۰؛ جامع الاحکام، ج ۱۷، ص ۱۹۵.

۲. فتح القدر، ج ۵، ص ۱۴۷؛ جامع الاحکام، ج ۱۷، ص ۱۹۶.

۳. حج، ۱؛ مراغی، ج ۲۷، ص ۱۳۲؛ المیزان، ج ۱۹، ص ۱۲۰.

۴. مجمع البیان، ج ۹، ص ۳۲۵.

باید که چگونه این مسئله، با اهمیت فوق العاده امت اسلامی سازگار است با اینکه طبق آیه ۱۱۰ آل عمران امت اسلام بهترین امت هستند: ﴿كُنْتُمْ خَيْرَ أُمَّةٍ...﴾؟ پاسخ این سؤال با توجه به دو نکته روشن می‌شود؛ نخست اینکه منظور از مقربان همان پیشگامان در ایمانند که در انبیای سلف افرادی زیادی و در امت اسلام گروه اندکی بودند؛ مانند حضرت علی علیه السلام و حضرت خدیجه.

دوم اینکه کثرت عددی دلیل بر کثرت کیفی نیست و به تعبیر دیگر ممکن است تعداد سابقون این امت کمتر باشند؛ ولی از نظر مقام بسیار برتر باشند.<sup>۱</sup>

۹. نظیر آیات ۷ تا ۱۱ واقعه

﴿وَكُنْتُمْ أَزْوَاجًا ثَلَاثَةً \* فَأَصْحَابُ الْمَيْمَنَةِ مَا أَصْحَابُ الْمَيْمَنَةِ وَأَصْحَابُ الْمَشْأَمَةِ مَا أَصْحَابُ الْمَشْأَمَةِ وَالسَّابِقُونَ السَّابِقُونَ أُولَئِكَ الْمُقَرَّبُونَ﴾ آیه ذیل است:

﴿ثُمَّ أَوْرَثْنَا الْكِتَابَ الَّذِينَ اصْطَفَيْنَا مِنْ عِبَادِنَا فَمِنْهُمْ ظَالِمٌ لِنَفْسِهِ وَمِنْهُمْ مُقْتَصِدٌ وَمِنْهُمْ سَابِقٌ بِالْخَيْرَاتِ بإِذْنِ اللَّهِ ذَلِكَ هُوَ الْفَضْلُ الْكَبِيرُ﴾ (فاطر، ۳۲)

۱۰. نظیر آیه ۸ و ۹ واقعه

﴿فَأَصْحَابُ الْمَيْمَنَةِ مَا أَصْحَابُ الْمَيْمَنَةِ \* وَأَصْحَابُ الْمَشْأَمَةِ مَا أَصْحَابُ الْمَشْأَمَةِ﴾

آیات ذیل است:

﴿فَأَمَّا مَنْ أَوْتِيَ كِتَابَهُ بِيَمِينِهِ فَيَقُولُ هَؤُلَاءِ قَرُوبًا كِتَابِيهِ﴾ (حاقة، ۱۹)

﴿وَأَمَّا مَنْ أَوْتِيَ كِتَابَهُ بِشِمَالِهِ فَيَقُولُ يَا لَيْسَنِي لِمَ أُوتِ كِتَابِيهِ﴾ (حاقة، ۲۵)

۱۱. هر یک از مقربان در یک جنت نعیم خواهند بود. در نتیجه همه آنان در جنات نعیم هستند. آوردن «جنات» به صیغه جمع بدین جهت بوده است، از این رو در آخر همین سوره نیز می‌فرماید: هر یک از مقربان در یک جنت هستند: ﴿فَأَمَّا إِنْ كَانَ مِنَ الْمُقَرَّبِينَ \* فَرَوْحٌ وَرِيحَانٌ وَجَنَّةٌ نَعِيمٌ﴾ و منظور از «نعیم» ولایت است.<sup>۲</sup>

۱۲. سابقون در حدی از مقام و منزلت هستند که جز به وصف سبقت نمی‌توان آنان را معرفی کرد، از این رو «السابقون» تکرار شده و قرب منزلت منحصر به آنان است و اصحاب

۱. نمونه، ج ۲۳، ص ۲۰۷؛ روح المعانی، ج ۲۷، ص ۱۳۴؛ جامع الاحکام، ج ۱۷، ص ۲۰۰.

۲. المیزان، ج ۱۹، ص ۱۲۶.

میمنه دارای چنین قربی نیستند.<sup>۱</sup>

۱۳. استفهام در آیه شریفه «فأصحاب المیمنه ما أصحاب المیمنه» و تکرار مبتدا به منظور عظمت و بزرگی است، چنان که این معنا در آیات «أصحاب المشئمة ما أصحاب المشئمة» و «الحاقه ما الحاقه» و «القارعة ما القارعة» نیز بیان شده است.<sup>۲</sup>

مُتَّكِبِينَ عَلَيْهَا مُتَّقِيبِلِينَ ﴿٦﴾ يَطُوفُ عَلَيْهِمْ وِلْدَانٌ مُّخَلَّدُونَ ﴿٧﴾ بِأَكْوَابٍ وَأَبَارِيقٍ وَكَأْسٍ مِّنْ مَّعِينٍ ﴿٨﴾ لَا يَصُدُّونَ عَنْهَا وَلَا يُنْفُونَ ﴿٩﴾ وَفَكَهَّتْ مِمَّا يَتَخَيَّرُونَ ﴿١٠﴾ وَلَحْمِ طَيْرٍ مِّمَّا يَشْتَهُونَ ﴿١١﴾ وَحُورٌ عِينٌ ﴿١٢﴾ كَأَمْثَلِ اللَّوْلُؤِ الْمَكْنُونِ ﴿١٣﴾ جَزَاءً بِمَا كَانُوا يَعْمَلُونَ ﴿١٤﴾ لَا يَسْمَعُونَ فِيهَا لَغْوًا وَلَا تَأْتِيهَا ﴿١٥﴾ إِلَّا قِيلًا سَلَمًا سَلَمًا ﴿١٦﴾

### ترجمه

در حالی که بر آن تکیه زده و رو به روی یکدیگرگردند. \* نوجوانانی جاودان (در شکوه و طراوت) پیوسته گرداگرد آنان می گردند، \* با قدها و کوزه‌ها و جامه‌هایی از نهرهای جاری بهشتی (و شراب طهور). \* اما شرابی که از آن در دسر نمی گیرند و نه مست می شوند. \* و میوه‌هایی از هر نوع که انتخاب کنند، \* و گوشت پرنده از هر نوع که مایل باشند. \* و همسرانی از حور العین دارند، \* همچون مروارید در صدف پنهان. \* اینها پاداشی است در برابر اعمالی که انجام می دادند. \* در آن (باغهای بهشتی) نه لغو و بیهوده‌ای می شنوند نه سخنان گناه‌آلود؛ \* تنها چیزی که می شنوند «سلام» است «سلام».

### تفسیر

الف. قرآن کریم در این آیات به نعمتهای الهی که نصیب مقربان می شود اشاره می کند؛ قرار گرفتن بر تختهای به هم پیوسته، پذیرایی آنها از ناحیه جوانان زیبای بهشتی و استفاده آنان از شراب بهشتی و انواع میوه و گوشت پرندهگان، بهره‌مندی بهشتیان از همسران زیبا و نشیندن سخنان بیهوده.

۱. تفسیر کبیر، ج ۲۹، ص ۱۴۶.

۲. مجمع البیان، ج ۹، ص ۳۲۴؛ فتح القدیر، ج ۵، ص ۱۴۸.

- ب. «سرر» جمع «سریر» از ریشه «سرور» به معنای تخت‌هایی است که صاحبان نعمت در مجالس انس و سرور بر آن می‌نشینند.<sup>۱</sup>
- ج. «موضوعن» از ریشه «وضن» به معنای بافتن زره است و از باب استعاره در اینجا بافتن تخت را «وضن» نامیده است تا از محکمی بافت آن خبر دهد.<sup>۲</sup>
- د. «اکواب» جمع «کوب» به معنای ظرفی است که نه دسته داشته باشد نه لوله، به خلاف «ابریق» که به معنای ظرف دارای دسته و لوله است.<sup>۳</sup>
- هـ. «یصدعون» از ریشه «صداع» به معنای سردرد است. این واژه در اصل از «صداع» به معنای شکافتن است و از آنجا که انسان وقتی به سردرد شدید دچار می‌شود گویی می‌خواهد از شدت درد، سر او بشکافد، این کلمه در این معنا به کار رفته است.<sup>۴</sup>
- و. «حور» جمع «حوراء» به کسی گفته می‌شود که سیاهی چشمش زیاد و سفیدیش نیز زیاد باشد. «عین» جمع «عیناء» به معنای درشت چشم است از آنجا که بیشترین زیبایی انسان در چشمان اوست روی این مسئله مخصوصاً تکیه شده است.<sup>۵</sup>
- ز. «مکنون» به معنای پوشیده و در اینجا منظور پوشیده بودن در صدف است، زیرا مروارید به هنگامی که در صدف قرار دارد و هیچ دستی به آن نرسیده از همیشه زیباتر است.<sup>۶</sup>
- ح. ﴿الَّا قِيْلًا سَلَامًا سَلَامًا﴾ تکرار سلام اشاره به سلام و جواب آن است که به هر دو سلام اطلاق می‌شود.<sup>۷</sup>

### نکته‌ها

۱. خدمتگزاران بهشتی جوانانی هستند که برای همیشه به صورت جوان باقی می‌مانند و گذشت زمان در آنها اثر نمی‌گذارد. «یطوف» اشاره به خدمت دائم آنان و «مخلدون» اشاره

۱. مفردات راغب.

۲. المیزان، ج ۱۹، ص ۱۲۶؛ روح المعانی، ج ۲۷، ص ۱۳۵؛ جامع الاحکام، ج ۱۷، ص ۲۰۱.

۳. مجمع البیان، ج ۹، ص ۳۲۷؛ روح المعانی، ج ۲۷، ص ۱۳۶؛ محاسن التأویل، ج ۱۶، ص ۹.

۴. نمونه، ج ۲۳، ص ۲۱۳؛ تفسیر کبیر، ج ۲۹، ص ۱۵۲؛ روح المعانی، ج ۲۷، ص ۱۳۷؛ جامع الاحکام، ج ۱۷، ص ۲۰۳.

۵. همان.

۶. همان؛ روح المعانی، ج ۲۷، ص ۱۳۸؛ جامع الاحکام، ج ۱۷، ص ۲۰۵.

۷. اطیب البیان، ج ۱۲، ص ۳۹۷.

به جاودانگی نشاط جوانی در آنهاست و به تعبیر دیگر «مخلدون» وصف برای «ولدان» است؛ نه برای بهشت، زیرا هر انسان بهشتی در بهشت مخلد و جاوید است.<sup>۱</sup>

۲. تختهای مقربان بهشتی از درّ و یاقوت است. امام باقر علیه السلام در تفسیر ﴿علی سرر موضوعه﴾ می‌فرماید: «یعنی اوساط السّرر من قضبان الدرّ و الیاقوت»؛ تختهای بهشتیان مقرب در میانه آن تختها شاخه‌های درّ و یاقوت است.<sup>۲</sup>

۳. مقربان در بهشت دارای مجلس انس و سرور هستند. از قید «مقابلین» ﴿رو به روی هم﴾ انس و الفت بهشتیان با یکدیگر استفاده می‌شود.<sup>۳</sup>

۴. شراب بهشتی نه سردرد ایجاد می‌کند و نه عقل را از بین می‌برد. «یصدعون» از «صداع» به معنای سردرد و «ینزفون» از «نزف» به معنای از دست دادن عقل است.<sup>۴</sup>

۵. نظیر آیه ۱۸ واقعه: ﴿بِأَكْوَابٍ وَأَبَارِيقٍ وَكَأْسٍ مِنْ مَعِينٍ﴾ آیات ذیل است: ﴿وَيُطَافُ عَلَيْهِمْ بِبَنِيَّةٍ مِنْ فِضَّةٍ وَأَكْوَابٍ كَانَتْ قَوَارِيرًا \* قَوَارِيرًا مِنْ فِضَّةٍ قَدَرُوهَا تَقْدِيرًا﴾ (انسان، ۱۵ و ۱۶)

۶. سؤال: در برخی از روایات آمده که اهل بهشت هر گاه میوه‌ای بخواهند شاخه درخت خم می‌شود و آنان میوه را می‌چینند و هر گاه غذایی بخواهند در برابر آنان آماده قرار می‌گیرد، پس چگونه خادمان از آنها پذیرایی می‌کنند؟ پاسخ اینکه: اهل بهشت هر چه بخواهند در اختیار دارند و یکی از چیزهایی که انسان می‌خواهد تنوع و تفنن در زندگی است؛ گاهی انسان می‌خواهد خدمتگزارانش برایش آنچه می‌خواهد حاضر کنند مخصوصاً وقتی که انسان در مجلسی با دوستانش نشسته است و گاهی هم انسان می‌خواهد بدون وساطت خدمتکاران، خودش برخیزد و از درخت میوه بچیند.<sup>۵</sup>

۷. نعمتهای بهشتی در قیامت نصیب کسانی می‌شود که دارای اعمال خالص مستمر باشند: «یعملون».<sup>۶</sup>

۱. المیزان، ج ۱۹، ص ۱۲۶؛ نمونه، ج ۲۳، ص ۲۱۱؛ روح المعانی، ج ۲۷، ص ۱۳۶.

۲. بحار، ج ۸، ص ۲۱۸.

۳. راهنما، ج ۱۸، ص ۲۸۲؛ روح المعانی، ج ۲۷، ص ۱۳۶.

۴. روح المعانی، ج ۲۷، ص ۱۳۷؛ المیزان، ج ۱۹، ص ۱۲۷؛ جامع الاحکام، ج ۱۷، ص ۲۰۳؛ محاسن التأویل، ج ۱۶، ص ۹؛ مراغی، ج ۲۷، ص ۱۳۶.

۵. المیزان، ج ۱۹، ص ۱۲۷؛ روح المعانی، ج ۲۷، ص ۱۳۷.

۶. المیزان، ج ۱۹، ص ۱۲۷؛ نمونه، ج ۲۳، ص ۲۱۵.

۸. تقدیم «فاکهه» بر «لحم» شاید اشاره به آن باشد که خوردن میوه قبل از گوشت از نظر تغذیه بهتر و عالی تر است و به وسیله خوردن میوه، انسان برای خوردن غذا اشتها پیدا می کند.<sup>۱</sup>

۹. خداوند بیش از اعمال مؤمنان به آنها عنایت می کند، لیکن کفار بیش از کردار زشتشان چیزی به آنان نمی رسد: ﴿جزاء بما كانوا يعملون﴾، از این رو در باره تبه کاران می فرماید: ﴿و من جاء بالسيئة فلا يجزي الاّ مثلها﴾ و در باره مؤمنان می فرماید: ﴿من جاء بالحسنة فله عشر امثالها﴾.<sup>۲</sup>

۱۰. مقربان در بهشت هرگز سخن بیهوده و یا نسبت ناروا نمی شنوند. «لغو» به سخنی گفته می شود که فایده ای بر آن مترتب نباشد و «تأثیم» به معنای نسبت دادن گناه به کسی است.<sup>۳</sup>

۱۱. سبقت گیرندگان در ایمان و عمل، در بهشت سخنی جز سلام نمی شنوند: ﴿الاّ قیلاً سلاماً سلاماً﴾ زیرا اگر خداوند با آنان سخن بگوید، سخن او بر محور سلام است: ﴿سلام قولاً من ربّ رحیم﴾، اگر فرشتگان با آنان سخن بگویند نیز سخن آنان بر پایه سلام است: ﴿و الملائكة يدخلون عليهم من كل باب \* سلام عليكم بما صبرتم فنعم عقبى الدار﴾.<sup>۴</sup>

۱. تفسیر کبیر، ج ۲۹، ص ۱۵۴؛ روح المعانی، ج ۲۷، ص ۱۳۷.

۲. تفسیر کبیر، ج ۲۹، ص ۱۵۷.

۳. المیزان، ج ۱۹، ص ۱۲۷؛ روح المعانی، ج ۲۷، ص ۱۳۹؛ جامع الاحکام، ج ۱۷، ص ۲۰۶.

۴. رعد، ۲۳ - ۲۴؛ تفسیر کبیر، ج ۲۹، ص ۱۶۲.



وَأَصْحَابُ الْيَمِينِ مَا أَصْحَابُ الْيَمِينِ ﴿٢٧﴾ فِي سِدْرٍ مَّخْضُودٍ ﴿٢٨﴾ وَطَلْحٍ مَّنْضُودٍ ﴿٢٩﴾ وَظِلِّ مَمْدُودٍ ﴿٣٠﴾  
 وَمَاءٍ مَّسْكُوبٍ ﴿٣١﴾ وَفِكَهَةٍ كَثِيرَةٍ ﴿٣٢﴾ لَا مَقْطُوعَةٍ وَلَا مَمْنُوعَةٍ ﴿٣٣﴾ وَفُرْشٍ مَّرْفُوعَةٍ ﴿٣٤﴾ إِنَّا  
 أَنْشَأْنَاهُنَّ إِنْشَاءً ﴿٣٥﴾ فَجَعَلْنَهُنَّ أَبْكَارًا ﴿٣٦﴾ عُرُبًا أَتْرَابًا ﴿٣٧﴾ لِأَصْحَابِ الْيَمِينِ ﴿٣٨﴾ ثَلَاثَةٌ مِّنَ  
 الْأُولَىٰ ﴿٣٩﴾ وَثَلَاثَةٌ مِّنَ الْآخِرِينَ ﴿٤٠﴾

### ﴿﴾ ترجمه ﴿﴾

و اصحابِ یمن و خجستگان، چه اصحابِ یمن و خجستگانی! \* آنها در سایه درختان «سدر» بی‌خار قرار دارند، \* و در سایه درخت «طلح» پربرگ [=درختی خوشرنگ و خوشبو]، \* و سایه کشیده و گسترده، \* و در کنار آبشارها، \* و میوه‌های فراوان، \* که هرگز قطع و ممنوع نمی‌شود، \* و همسرانی بلند مرتبه. \* ما آنها را آفرینش نوینی بخشیدیم، \* و همه را دوشیزه قرار دادیم، \* زنانی که تنها به همسرشان عشق می‌ورزند و خوش‌زبان و فصیح و همسن و سالند. \* اینها همه برای اصحابِ یمن است، \* که گروهی از امتهای نخستین‌اند، \* و گروهی از امتهای آخرین.

### ﴿﴾ تفسیر ﴿﴾

- در این آیات خداوند به شش نعمت بهشتی که برای اصحابِ یمن آماده شده اشاره می‌کند: ۱. آنها در سایه درخت سدر بی‌خار قرار خواهند گرفت: «مخضود» هر شاخه‌ای است که خار آن بریده باشد.
  ۲. آنها در سایه درختان موز هستند: «طلح» به معنای موز و «منضود» به معنای متراکم است.
  ۳. در زیر سایه گسترده: ﴿ظِلٌّ مَمْدُودٌ﴾
  ۴. در کنار آبهای ریزان.
  ۵. بهره‌مند شدن از میوه‌های فراوان به طور دائم: ﴿فَاكِهَةٌ كَثِيرَةٌ﴾
  ۶. بهره‌مند شدن از همسران گرانقدر: ﴿فُرْشٍ مَّرْفُوعَةٍ﴾ این نعمتها برای اصحابِ یمن است که گروهی از آنها از امتهای نخستین و گروهی از اقوام آخرین‌اند.
- ﴿و فرش مرفوعة﴾ به دو صورت تفسیر شده:
- الف) فرشهای عالی و گران‌بها.

ب) زنان ارجمند از نظر عقل و کمال، و آیه بعدی ﴿أَنَا أَنشَأْنَاهُنَّ آثَاءً﴾ با این وجه تناسب دارد. «عُربٌ» جمع «عروب» به معنای زنی است که به شوهرش عشق می‌ورزد و یا حداقل او را دوست دارد.<sup>۱</sup>

### نکته‌ها

۱. ﴿اصحاب الیمین﴾ در بهشت در میان درختان سدر و در میان درختان موز در استراحت و آسایش به سر می‌برند. «فی سدر» خبر برای ابتدای محذوف است؛ یعنی ﴿هم فی سدر مخضود﴾ و ﴿هم فی طلع منضود﴾.<sup>۲</sup>

۲. درختان بهشتی دارای فواید فراوانی هستند؛ مانند داشتن میوه، سایه و برگ. به دو قسم متقابل آن در آیات ﴿فی سدر مخضود﴾ و ﴿و طلع منضود﴾ اشاره شده است. «سدر» درختی است که برگ آن بسیار کوچک است و «موز» درختی است که برگ آن بسیار بزرگ است. اشاره به این دو درخت در حقیقت اشاره به همه درختان بهشتی است که از نظر برگ میان این دو قرار دارند.<sup>۳</sup>

۳. سایه‌های درختان بهشتی هم از نظر زمانی دارای امتداد است، هم از نظر مکانی و به تعبیر دیگر سایه‌های بهشتی هم دائم و همیشگی است، چنان که می‌فرماید: ﴿اکلها دائم و ظلها﴾ هم از نظر مکانی وسیع‌تر است که همه بهشت را فرا می‌گیرد.<sup>۴</sup>

۴. میوه‌های دنیوی یا در همه اوقات و فصلها وجود ندارد یا وجود دارد، لیکن انسان به جهت نداشتن قدرت خرید، نمی‌تواند از آن بهره‌برد؛ اما میوه‌های بهشتی از آنجا که در همه اوقات وجود دارد، مقطوع نیست و از آنجا که لازم نیست عوض آن را بدهد ممنوع نیست. اینجا روشن می‌شود که چرا کلمه «مقطوعه» بر «ممنوعه» مقدم شده، زیرا قطع وصف برای موجود است که نعمتهای بهشتی برای همیشه هست، لیکن گاهی چیزی موجود هست، اما استفاده از آن ممنوع است؛ ولی در بهشت استفاده از نعمت موجود ممنوع نخواهد بود.<sup>۵</sup>

۱. مجمع‌البیان، ج ۹، ص ۳۳۰؛ المیزان، ج ۱۹، ص ۱۲۸؛ تفسیر کبیر، ج ۲۹، ص ۱۶۷؛ روح‌المعانی، ج ۲۷، ص ۱۴۱؛ مراغی، ج ۲۷، ص ۱۳۸.  
 ۲. روح‌المعانی، ج ۲۷، ص ۱۳۹.  
 ۳. تفسیر کبیر، ج ۲۹، ص ۱۶۴؛ جامع‌الاحکام، ج ۱۷، ص ۲۰۸؛ محاسن‌التأویل، ج ۱۶، ص ۱۱؛ مراغی، ج ۲۷، ص ۱۳۹.  
 ۴. تفسیر کبیر، ج ۲۹، ص ۱۶۵؛ روح‌المعانی، ج ۲۷، ص ۱۴۰.  
 ۵. تفسیر کبیر، ج ۲۹، ص ۱۶۶؛ محاسن‌التأویل، ج ۱۶، ص ۱۱.

وَأَصْحَابُ الشَّمَالِ مَا أَصْحَابُ الشَّمَالِ ﴿۴۱﴾ فِي سُمُومٍ وَحَمِيمٍ ﴿۴۲﴾ وَظِلٍّ مِّنْ سَحَابٍ مَّحْمُومٍ ﴿۴۳﴾ لَا بَارِدٍ وَلَا كَرِيمٍ ﴿۴۴﴾ إِنَّهُمْ كَانُوا قَبْلَ ذَلِكَ مُتْرَفِينَ ﴿۴۵﴾ وَكَانُوا يُصِرُّونَ عَلَى الْحِنثِ الْعَظِيمِ ﴿۴۶﴾ وَكَانُوا يَقُولُونَ أَإِذَا مِتْنَا وَكُنَّا تُرَابًا وَعِظْمًا أَأَنَّا لَمَبْعُوثُونَ ﴿۴۷﴾ أَوَءَابَاؤُنَا الْأَوَّلُونَ ﴿۴۸﴾ قُلْ إِنَّ الْأَوَّلِينَ وَالْآخِرِينَ ﴿۴۹﴾ لَمَجْبُوعُونَ إِلَىٰ مِيقَاتِ يَوْمٍ مَّعْلُومٍ ﴿۵۰﴾ ثُمَّ إِنَّكُمْ أَيْهَا الضَّالُّونَ لَلْمُكَذِّبُونَ ﴿۵۱﴾ لَا كَلِمَ مِنْ شَجَرٍ مِّنْ زُقُومٍ ﴿۵۲﴾ فَمَا لُفُونَ مِنْهَا الْبُطُونَ ﴿۵۳﴾ فَشَرِبُونَ عَلَيْهِ مِّنَ الْحَمِيمِ ﴿۵۴﴾ فَشَرِبُونَ شَرْبَ أَلِيمٍ ﴿۵۵﴾ هَذَا نُزُّهُمْ يَوْمَ الدِّينِ ﴿۵۶﴾

### ترجمه

و اصحاب شمال، چه اصحاب شمالی (که نامه اعمالشان به نشانه جرمشان به دست چپ آنها داده می‌شود) \* آنها در میان بادهای گشنده و آب سوزان قرار دارند، \* و در سایه دوده‌های متراکم و آتش زا! \* سایه‌ای که نه خنک است و نه آرام بخش. \* آنها پیش از این (در عالم دنیا) مست و مغرور نعمت بودند، \* و بر گناهان بزرگ اصرار می‌ورزیدند، \* و می‌گفتند: «هنگامی که ما مردیم و خاک و استخوان شدیم، آیا برانگیخته خواهیم شد؟! \* یا نیاکان نخستین ما (برانگیخته می‌شوند)؟! \* بگو: «اولین و آخرین، \* همگی در موعد روز معینی گردآوری می‌شوند، \* سپس شما ای گمراهان تکذیب کننده! \* قطعا از درخت زقوم می‌خورید، \* و شکمها را از آن پر می‌کنید، \* و روی آن از آب سوزان می‌نوشید، \* و همچون شتران مبتلا به بیماری عطش، از آن می‌آشامید. \* این است وسیله پذیرایی از آنها در قیامت!»

### تفسیر

الف. قرآن کریم در این آیات در چند محور سخن می‌گوید:

مجازات اصحاب شمال در قیامت، علت کيفر و مجازات آنان (مغرور شدن به نعمتها و اصرار ورزیدن بر گناهان بزرگ و انکار قیامت)، اجتماع مردم در قیامت، بیان قسمتی از عذاب اصحاب شمال، خوردن از درخت زقوم و نوشیدن آب سوزان.

ب. «سموم» از ریشه «سم» به معنای باد سوزانی است که در سوراخهای ریز بدن انسان

داخل می‌شود و او را هلاک می‌کند و اصولاً «سم» را به این جهت سمّ می‌گویند که در تمام ذرات بدن نفوذ می‌کند.<sup>۱</sup>

ج. «حمیم» به معنای شیء داغ و در اینجا به معنای آب سوزان است، چنان که در آیه ذیل نیز به این معنا آمده است: ﴿يَصَّبُ مِنْ فَوْقِ رِءُوسِهِمُ الْحَمِيمُ﴾ (حج، ۱۹) و به دوستان پرمحبت و گرم «ولی حمیم» می‌گویند. «حمام» نیز از همین ریشه مشتق شده است.<sup>۲</sup>

د. «مترف» به کسی می‌گویند که فزونی نعمت او را غافل و مغرور ساخته و به طغیان واداشته است.

هـ. «حنت»؛ مرحوم طبرسی گوید: «حنت» به معنای شکستن عهد و پیمان مؤکد به سوگند است. معانی دیگری هم برای آن بیان شده از جمله شرک، گناهان کبیره، سوگند خوردن بر دروغ بودن قیامت. مرحوم علامه طباطبایی قدس سره می‌گوید: اصرار بر حنت عظیم عبارت است از استکبار از پرستش و بندگی خداوند، عبادتی که بر حسب فطرت بر آن پیمان بسته بودند و از آنجا که آیه شریفه مطلق است، احتمالات گذشته را شامل می‌شود.<sup>۳</sup>

و. «میقات» از ریشه «وقت» به معنای زمانی است که برای کار و یا وعده‌ای تعیین شده و در اینجا منظور همان زمان قیامت است و گاهی به صورت کنایه برای مکانی که برای انجام کاری مقرر شده به کار می‌رود؛ مانند میقاتهای حج، و مقصود از «یوم معلوم» روز قیامت است، زیرا در نزد پروردگار معلوم است و اضافه «میقات» به «یوم معلوم» اضافه بیانیه است.<sup>۴</sup>

ز. «زقوم» گیاهی است تلخ و بدبو و بدطعم و شیرهای دارد که وقتی به بدن برسد ورم می‌کند و گاه به هر نوع غذای تنفرآمیز دوزخیان گفته شده است. در آیات ۶۴ و ۶۵ سوره صافات «شجره زقوم» توصیف شده است: ﴿إِنَّهَا شَجَرَةٌ تَخْرُجُ فِي أَصْلِ الْجَحِيمِ \* طَلْعُهَا كَأَنَّهُ رِئُوسُ الشَّيَاطِينِ﴾<sup>۵</sup>

ح. «هیم» جمع «هیماء» شتری است که مبتلا به درد عطش شده هر چه آب می‌خورد

۱. مجمع البیان، ج ۹، ص ۲۳۳؛ نمونه، ج ۲۳، ص ۲۲۹؛ کشف، ج ۴، ص ۴۶۳؛ جامع الاحکام، ج ۱۷، ص ۲۱۳؛ محاسن التأویل، ج ۱۶، ص ۱۳.

۲. کشف، ج ۴، ص ۴۶۳؛ جامع الاحکام، ج ۱۷، ص ۲۱۳.

۳. کشف، ج ۴، ص ۴۶۳؛ مجمع البیان، ج ۹، ص ۳۳۴؛ روح المعانی، ج ۲۷، ص ۱۴۴؛ جامع الاحکام، ج ۱۷، ص ۲۱۳.

۴. کشف، ج ۴، ص ۴۶۳؛ المیزان، ج ۱۹، ص ۱۳۰؛ نمونه، ج ۲۳، ص ۲۳۴؛ روح المعانی، ج ۲۷، ص ۱۴۵.

۵. اظیب البیان، ج ۱۲، ص ۳۰۱.

عطش او برطرف نمی‌شود و هم چنان می‌نوشد تا بمیرد. بعضی گفته‌اند منظور سرزمین ریگزار است که هیچ وقت از آب سیر نمی‌شود و مقصود آیه آن است که «مکذبین» از درخت زقوم از آبی جوشان خواهند نوشید که هرگز عطش آنها از بین نمی‌رود.<sup>۱</sup>

ط. ظاهراً دو کلمه «لابارد و لاکریم» دو صفت برای «ظل» است؛ نه برای «یحوموم»، زیرا سایه است که مردم از آن انتظار خنکی دارند و بدان جهت مردم خود را به طرف سایه می‌کشاند که خنک شوند و استراحت کنند و هرگز از دود انتظار برودت و خنکی ندارند.<sup>۲</sup>

### نکته‌ها

- عذاب اصحاب شمال به وسیله باد کشنده و آب سوزان بسیار بزرگ است. تنوین در «سوموم و حمیم» مفید عظمت و بزرگی است.<sup>۳</sup>
- سایبان در دنیا گاهی انسان را از آفتاب حفظ می‌کند و گاه از باد و باران و یا منافع دیگری دارد؛ ولی سایبان دوزخیان فاقد این فواید است: «لابارد و لاکریم»<sup>۴</sup>
- کیفرهای قیامت برای دوزخیان انواع و اقسامی دارد؛ ولی ذکر این سه قسمت باد کشنده، آب سوزان و سایه دود متراکم کافی است که انسان بقیه را حدس بزند.<sup>۵</sup>
- سرگرمی به نعمتهای مادی و اصرار بر گناه و انکار قیامت عامل عذاب در قیامت است. ویژگی اصحاب شمال تنها انجام گناه نیست؛ بلکه اصرار بر گناه است، زیرا گناه ممکن است از اصحاب یمین هم سر بزند ولی آنان هرگز اصرار نمی‌ورزند، هنگامی که متذکر شوند فوراً توبه می‌کنند.<sup>۶</sup>
- در حقیقت سه گناه اصحاب شمال اشاره به نفی اصول سه گانه دین است؛ آیه ۴۵ ناظر به انکار نبوت و آیه ۴۶ ناظر به انکار توحید و آیه ۴۷ ناظر به انکار معاد است.<sup>۷</sup>

۱. کشاف، ج ۴، ص ۴۶۳؛ مجمع البیان، ج ۹، ص ۳۳۴؛ نمونه، ج ۲۳، ص ۲۳۴؛ روح المعانی، ج ۲۷، ص ۱۴۶؛ جامع الاحکام، ج ۱۷، ص ۲۱۴.  
 ۲. المیزان، ج ۱۹، ص ۱۲۹.  
 ۳. المیزان، ج ۱۹، ص ۱۲۹.  
 ۴. نمونه، ج ۲۳، ص ۲۲۹.  
 ۵. همان.  
 ۶. نمونه، ج ۲۳، ص ۲۳۱.  
 ۷. تفسیر کبیر، ج ۲۹، ص ۱۷۲.

۶. نظیر آیه ۴۷ واقعه

﴿وَكُنَّا تُرَابًا وَكُنَّا تُرَابًا وَإِنَّا لَمَبْعُوثُونَ﴾

آیه ۳۵ مومنون است: ﴿أَيَعِدْكُمْ أَنْكُمْ إِذَا مِتُّمْ وَكُنْتُمْ تُرَابًا وَعِظَامًا أَنْكُمْ مُخْرَجُونَ﴾

دو آیه ذیل پاسخ به گفتار جاهلانۀ آنان است:

﴿وَهُوَ الَّذِي يَبْدَأُ الْخَلْقَ ثُمَّ يُعِيدُهُ وَهُوَ أَهْوَنُ عَلَيْهِ وَلَهُ الْمَثَلُ الْأَعْلَىٰ فِي السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ

وَهُوَ الْعَزِيزُ الْحَكِيمُ﴾ (روم، ۲۷)

﴿قُلْ يُحْيِيهَا الَّذِي أَنْشَأَهَا أَوَّلَ مَرَّةٍ وَهُوَ بِكُلِّ خَلْقٍ عَلِيمٌ﴾ (یس، ۷۹)

۷. عذاب قیامت برای اصحاب شمال به جهت استمرار آنها در سرگرمی به نعمتها و اصرار بر گناه و انکار قیامت است. کلمه «کانوا» در هر سه آیه تکرار شده است که مفید استمرار است، علاوه بر آن فعل مضارع «یصرون» و «یقولون» نیز این معنا را می‌رساند.<sup>۱</sup>

۸. جهت اینکه اصحاب شمال را به «ضالّون» و «مکذّبون» مخاطب ساخت، آن است که علت هلاکت و عذاب آنها علاوه بر گمراهی، تکذیب آنان بود و اگر صرفاً گمراه بودند و تکذیب نمی‌کردند، امیدی برای نجات آنان بود، اما درد آنها تنها گمراهی نبود.<sup>۲</sup>

۹. معاد و رستاخیز همه انسانها در یک روز همراه هم انجام می‌گیرد: ﴿قُلْ إِنَّ الْأَوَّلِينَ وَالْآخِرِينَ \* لِمَجْمُوعُونَ إِلَىٰ مِيقَاتِ يَوْمٍ مَّعْلُومٍ﴾ و وقوع قیامت امری قطعی و مسلم است. تأکید به «ان» و «لام» مشعر این حقیقت است. نظیر این آیه در سوره هود آیه ۱۰۲ و مریم آیه ۹۵ نیز آمده است.<sup>۳</sup>

۱۰. «نزل» هر نوع خوردنی و نوشیدنی است که میزبان به وسیله آن از مهمانش پذیرایی می‌کند. تعبیر آوردن عذاب برای تبه‌کاران به وسیله کلمه «نزل» به منظور استهزای آنان است؛ مانند ﴿فَبَشِّرْهُم بِعَذَابِ الْيَمِّ﴾<sup>۴</sup>

۱. تفسیر کبیر، ج ۲۹، ص ۱۷۲؛ روح المعانی، ج ۲۷، ص ۱۴۴.

۲. المیزان، ج ۱۹، ص ۱۳۰.

۳. تفسیر کبیر، ج ۲۹، ص ۱۷۳؛ نمونه، ج ۲۳، ص ۲۳۴.

۴. روح المعانی، ج ۲۷، ص ۱۴۶؛ جامع الاحکام، ج ۱۷، ص ۲۱۵؛ مراغی، ج ۲۷، ص ۱۴۳.

حُنْ خَلَقْنَاكُمْ فَلَوْلَا تُصَدِّقُونَ ﴿٥٤﴾ أَفَرَأَيْتُمْ مَا تُمْنُونَ ﴿٥٥﴾ ءَأَنْتُمْ تَخْلُقُونَهُ أَمْ نَحْنُ الْخَالِقُونَ ﴿٥٦﴾  
 حُنْ قَدَرْنَا بَيْنَكُمْ الْمَوْتَ وَمَا حُنْ بِمَسْبُوقِينَ ﴿٥٧﴾ عَلَىٰ أَنْ نُبَدِّلَ أَمْثَلَكُمْ وَنُنشِئَكُمْ فِي مَا لَا  
 تَعْلَمُونَ ﴿٥٨﴾ وَلَقَدْ عَامَتْهُمُ النَّشْأَةُ الْأُولَىٰ فَلَوْلَا تَدْكُرُونَ ﴿٥٩﴾ أَفَرَأَيْتُمْ مَا نُحْرَثُونَ ﴿٦٠﴾ ءَأَنْتُمْ  
 تَزْرَعُونَهُ أَمْ حُنْ الزَّارِعُونَ ﴿٦١﴾ لَوْ نَشَاءُ لَجَعَلْنَاهُ حُطَبًا فَظَلَّمْتُمْ تَفَكَّهُونَ ﴿٦٢﴾ إِنَّا لَمَعْرُومُونَ ﴿٦٣﴾  
 بَلْ لَحْنٌ مَحْرُومُونَ ﴿٦٤﴾ أَفَرَأَيْتُمُ الْمَاءَ الَّذِي تَشْرَبُونَ ﴿٦٥﴾ ءَأَنْتُمْ أَنْزَلْتُمُوهُ مِنَ السَّمَاءِ أَمْ حُنْ  
 الْمُنزِلُونَ ﴿٦٦﴾ لَوْ نَشَاءُ جَعَلْنَاهُ أَجَاًا فَلَوْلَا تَشْكُرُونَ ﴿٦٧﴾ أَفَرَأَيْتُمُ النَّارَ الَّتِي تُورُونَ ﴿٦٨﴾  
 ءَأَنْتُمْ أَنْشَأْتُمْ شَجَرَتَهَا أَمْ حُنْ الْمُنشِئُونَ ﴿٦٩﴾ حُنْ جَعَلْنَاهَا تَذْكِرَةً وَمَتَاعًا لِّلْمُقْوِينَ ﴿٧٠﴾  
 فَسَبِّحْ بِاسْمِ رَبِّكَ الْعَظِيمِ ﴿٧١﴾

### ترجمه

ما شما را آفریدیم؛ پس چرا (آفرینش مجدد را) تصدیق نمی کنید؟! \* آیا از نطفه‌ای که در  
 رحم می‌ریزید آگاهید؟! \* آیا شما آن را (در دوران جنینی) آفرینش (بی در پی) می‌دهید یا ما  
 آفریدگاریم؟! \* ما در میان شما مرگ را مقدر ساختیم؛ و هرگز کسی بر ما پیشی نمی‌گیرد. \*  
 تا گروهی را به جای گروه دیگری بیاوریم و شما را در جهانی که نمی‌دانید آفرینش تازه‌ای  
 بخشیم. \* شما عالم نخستین را دانستید؛ چگونه متذکر نمی‌شوید (که جهانی بعد از آن  
 است)؟! \* آیا هیچ در باره آنچه کشت می‌کنید اندیشیده‌اید؟! \* آیا شما آن را می‌رویانید یا ما  
 می‌رویانیم؟! \* هرگاه بخواهیم آن را مبدل به کاه در هم کوبیده می‌کنیم که تعجب کنید! \*  
 (به گونه‌ای که بگویید): به راستی ما زیان کرده‌ایم، \* بلکه ما به کلی محرومیم! \* آیا به آبی  
 که می‌نوشید اندیشیده‌اید؟! \* آیا شما آن را از ابر نازل کرده‌اید یا ما نازل می‌کنیم؟! \* هر گاه  
 بخواهیم، این آب گوارا را تلخ و شور قرار می‌دهیم؛ پس چرا شکر نمی‌کنید؟! \* آیا در باره  
 آتشی که می‌افروزید فکر کرده‌اید؟! \* آیا شما درخت آن را آفریده‌اید یا ما آفریده‌ایم؟! \* ما  
 آن را وسیله یادآوری (برای همگان) و وسیله زندگی برای مسافران قرار داده‌ایم. \* حال که  
 چنین است به نام پروردگار بزرگت تسبیح کن (و او را پاک و منزّه بشمار).

## ﴿ تفسیر ﴾

الف. قرآن کریم در این آیات به پنج دلیل بر مسئله معاد اشاره می‌کند:

۱) خلقت انسان از نطفه. ۲) قدرت خداوند بر تقدیر مرگ. ۳) قدرت خداوند بر رشد و نمو گیاهان. ۴) قدرت خداوند بر نازل کردن آب. ۵) قدرت خداوند بر روشن ساختن آتش از درون چوب درختان.

ب. جمله «علیٰ آن نبذل» یا متعلق است به «قدرنا» یا به «مسبقین». بنا بر احتمال اول، معنای آیه این است که اگر ما مرگ را مقدر کرده‌ایم نه از آن روست که نمی‌توانیم به شما عمر جاودان بدهیم، بلکه هدف این بوده که گروهی از شما را ببریم و گروه دیگری را جای آنها بیاوریم. بنا بر احتمال دوم معنای آیه این است که ما هرگز عاجز و مغلوب نیستیم از اینکه گروهی را ببریم و گروه دیگری را جانشین آنان سازیم.<sup>۱</sup>

ج. از آیه ۶۳ تا ۶۷ سه تا از مهم‌ترین نیازهای زندگی انسان را که عبارت از زراعت و آب و آتش است بیان می‌کند تا بدین وسیله ربوبیت خدا را اثبات کند، زیرا اگر خداوند نمی‌خواست به انسانها روزی دهد و زندگی آنان را تأمین کند، گیاهان را خشک قرار می‌داد آن‌گاه انسانها تعجب می‌کردند و از آفتی که به زراعت آنها رسیده حسرت می‌خوردند و می‌گفتند: ما خسارت کردیم و محروم گشتیم همه اینها قابل تحمل است؛ ولی چه کنیم که دیگر چیزی نداریم بخوریم و یا بفروشیم و نیازهای زندگی خود را فراهم سازیم.<sup>۲</sup>

د. «تفکّهون» از ریشه «فکّهة» به معنای میوه است، سپس «فکاهت» به مزاح و شوخی و گفتن لطیفه‌ها که میوه جلسات انس است اطلاق شده است. ولی این ماده گاه نیز به معنای تعجب می‌آید؛ مانند «فظلتم تفکّهون».<sup>۳</sup>

هـ. «تورون» به آتش زنه تفسیر شده؛ ولی هیچ مانعی ندارد که آتش گیره (هیزم) را نیز شامل شود. خداوند می‌خواهد از آتشی که در چوب این گونه درختان نهفته شده و از آن به

۱. مجمع‌البیان، ج ۹، ص ۳۳۷؛ فتح‌القدیر، ج ۵، ص ۱۵۷؛ نمونه، ج ۲۳، ص ۲۴۳؛ روح‌المعانی، ج ۲۷، ص ۱۴۷؛ جامع الاحکام، ج ۱۷، ص ۲۱۶؛ مراعی، ج ۲۷، ص ۱۴۶.  
 ۲. المیزان، ج ۱۹، ص ۱۴۰.  
 ۳. روح‌المعانی، ج ۲۷، ص ۴۸؛ مجمع‌البیان، ج ۹، ص ۳۳۶؛ کشف، ج ۴، ص ۴۶۶؛ جامع‌الاحکام، ج ۱۷، ص ۲۱۹؛ محاسن‌التأویل، ج ۱۶، ص ۱۶.



عنوان آتش زنه استفاده می‌شود استدلال بر نهایت قدرت خود کند، شبیه همین استدلال بر معاد در سوره «یس» آیه ۸۰ آمده است: ﴿الذی جعل لکم من الشجر الاخضر نارا فاذا انتم منه توقدون﴾ خداوند در شجر اخضر (درخت سبز) آتش آفریده است، در حالی که جان درخت در آب است، آب کجا و آتش کجا؛ آن کسی که قدرت دارد این آب و آتش را در کنار هم بلکه در درون هم نگهداری کند، چگونه نمی‌تواند مردگان را لباس حیات بپوشاند و در قیامت زنده کند.<sup>۱</sup>

و. ﴿نحن جعلناها تذکره و متاعا للمقوین﴾ در معنای «مقوین» دو وجه بیان شده است: (۱) از ریشه «قواء» به معنای بیابان خشک و خالی است، بنا بر این «مقوین» به کسانی می‌گویند که در بیابانها گام می‌نهند و از آنجا که افراد بادیه نشین غالبا فقیرند، این تعبیر در باره فقیر به کار رفته است. (۲) «مقوین» از ریشه «قوت» به معنای نیرومندان است، بنا بر این اساس واژه مزبور از لغات اضداد است گرچه آتش و درختان آتش زنه و آتش گیره مورد استفاده همگان است؛ اما از آنجا که مسافران برای دفع سرما و طبخ غذا در مسافرت‌های قدیم به وسیله قافله‌ها بیش از همه محتاج به آن بودند، روی آن تکیه شده است.<sup>۲</sup>

### نکته‌ها

۱. ﴿و لقد علمتم النشأة الأولى فلولا تذکرون﴾ علم به خصوصیات این جهان خود به خود انسان را به معاد معتقد می‌سازد، زیرا از نظام حیرت انگیز این عالم یقین حاصل می‌شود که لغو و باطلی در دنیا نیست و قطعا برای جهان هدفی وجود دارد. از سویی هر موجودی از جمله انسان به سوی سعادت هدایت شده و باید از طریق بعثت انبیا و اوامر و نواهی الهی به سوی سعادتش هدایت شود، و این صورت نمی‌گیرد جز اینکه در برابر اعمال نیک، پاداش و در برابر اعمال زشت کیفری مقرر شود و چون دنیا شایستگی برای این جهت را ندارد، پس عالم آخرتی وجود دارد که به این هدف جامه عمل می‌پوشاند.<sup>۳</sup>

۱. نمونه، ج ۲۳، ص ۲۵۸؛ کشف، ج ۴، ص ۴۶۷.

۲. نمونه، ج ۲۳، ص ۲۵۹؛ روح المعانی، ج ۲۷، ص ۱۵۰؛ مجمع البیان، ج ۹، ص ۳۳۸؛ فتح القدر، ج ۵، ص ۱۵۸؛ جامع

الاحکام، ج ۱۷، ص ۲۲۲؛ محاسن التأویل، ج ۱۶، ص ۱۸.

۳. میزان، ج ۱۹، ص ۱۳۸.

۲. در آیه ۶۳ و ۶۴ خداوند «حرث» را که عبارت از کشت است به انسان نسبت می‌دهد؛ اما زراعت را به خود نسبت می‌دهد؛ زیرا کار انسان در زراعت بی‌شبهت به کار او در مورد تولد فرزند نیست، دانه‌ای را می‌افشاند و کنار می‌رود این خداوند است که با خلق عوامل طبیعی سبب می‌شود تا دانه رشد و نمو پیدا کند و تبدیل به یک موجود کامل شود، از این رو پیامبر اکرم ﷺ می‌فرماید: «لَا يَقُولَنَّ أَحَدُكُمْ زَرَعْتُ وَلِيَقُلَّ حَرَثْتُ»؛ هیچ یک از شما نگویند من زراعت کردم، بلکه بگویند کشت کردم، زیرا زارع حقیقی خداوند است.<sup>۱</sup>

۳. اگر سؤال شود که چگونه زرع با اینکه فعل خداوند است: ﴿ءَأَنْتُمْ تَزْرَعُونَهُ أَمْ نَحْنُ الزَّارِعُونَ﴾ در آیه ﴿... يَعْجَبُ الزَّرَّاعُ ...﴾ (فتح، ۲۹) به انسان نسبت داده شده است؟ در پاسخ می‌گوییم: در کشاورزی حرث و زرع به یکدیگر پیوند دارد؛ آغاز آن را حرث و پایان آن را زرع می‌نامند و گاهی به جهت همین ارتباط واژه زرع در حرث استعمال می‌شود و «زرع» به معنای «حرث» است.<sup>۲</sup>

۴. همان خدایی که آتش را از دل درخت بیرون می‌آورد، مرده‌ها را از دل زمین بیرون می‌آورد: ﴿أَفَرَأَيْتُمُ النَّارَ الَّتِي تُورُونَ﴾<sup>۳</sup>

۱. المیزان، ج ۱۹، ص ۱۴۰؛ مجمع البیان، ج ۹، ص ۳۳۷؛ نمونه، ج ۲۳، ص ۲۴۹؛ کشف، ج ۴، ص ۴۶۶؛ روح المعانی، ج ۲۷، ص ۱۴۸؛ جامع الاحکام، ج ۱۷، ص ۲۱۷.  
 ۲. تفسیر کبیر، ج ۲۹، ص ۱۸۲.  
 ۳. نور، ج ۱۱، ص ۴۳۷.

\* فَلَا أُقْسِمُ بِمَوَاقِعِ النُّجُومِ ﴿٧٥﴾ وَإِنَّهُ لَقَسَمٌ لَّوْ تَعْلَمُونَ عَظِيمٌ ﴿٧٦﴾ إِنَّهُ لَقُرْآنٌ كَرِيمٌ ﴿٧٧﴾ فِي  
 كِتَابٍ مَكْنُونٍ ﴿٧٨﴾ لَا يَمَسُّهُ إِلَّا الْمُطَهَّرُونَ ﴿٧٩﴾ تَنْزِيلٌ مِّن رَّبِّ الْعَالَمِينَ ﴿٨٠﴾ أَفَبِهَذَا الْحَدِيثِ  
 أَنْتُمْ مُدْهِنُونَ ﴿٨١﴾ وَتَجْعَلُونَ رِزْقَكُمْ أَنْكُمْ تُكَذِّبُونَ ﴿٨٢﴾ فَلَوْلَا إِذَا بَلَغَتِ الْأَخْلَاقُ مَآئِدَهُمْ وَانْتُمُ  
 حِينِيذٍ تَنْظُرُونَ ﴿٨٣﴾ وَخُنَّ أَقْرَبُ إِلَيْهِ مِنْكُمْ وَلَكِنْ لَا تُبْصِرُونَ ﴿٨٤﴾ فَلَوْلَا إِنْ كُنْتُمْ غَيْرَ مَدِينِينَ ﴿٨٥﴾  
 تَرْجِعُونَهَا إِنْ كُنْتُمْ صَادِقِينَ ﴿٨٦﴾ فَأَمَّا إِنْ كَانَ مِنَ الْمُقْرَبِينَ ﴿٨٧﴾ فَرَوْحٌ وَرِيحَانٌ وَجَنَّتِ نَعِيمٍ ﴿٨٨﴾  
 وَأَمَّا إِنْ كَانَ مِنَ أَصْحَابِ الْيَمِينِ ﴿٨٩﴾ فَسَلَمٌ لَّكَ مِنْ أَصْحَابِ الْيَمِينِ ﴿٩٠﴾ وَأَمَّا إِنْ كَانَ مِنَ  
 الْمَكْذِبِينَ الضَّالِّينَ ﴿٩١﴾ فَنُزْلٌ مِّنْ حَمِيمٍ ﴿٩٢﴾ وَتَصْلِيَةٌ جَمِيمٍ ﴿٩٣﴾ إِنَّ هَذَا هُوَ حَقُّ الْيَقِينِ ﴿٩٤﴾  
 فَسَبِّحْ بِاسْمِ رَبِّكَ الْعَظِيمِ ﴿٩٥﴾

### ﴿﴾ ترجمه ﴿﴾

سوگند به جایگاه ستارگان (و محل طلوع و غروب آنها)! \* و این سوگندی است بسیار  
 بزرگ، اگر بدانید! \* که آن، قرآن کریم است، \* که در کتاب محفوظی جای دارد، \* و جز  
 پاکان نمی‌توانند به آن دست زنند [= دست یابند]. \* آن از سوی پروردگار عالمیان نازل شده؛ \*  
 آیا این سخن را [= این قرآن را با اوصافی که گفته شد] سست و کوچک می‌شمیرید، \* و به  
 جای شکر روزیایی که به شما داده شده آن را تکذیب می‌کنید؟! \* پس چرا هنگامی که جان  
 به گلوگاه می‌رسد (توانایی باز گرداندن آن را ندارید)؟! \* و شما در این حال نظاره می‌کنید  
 (و کاری از دستتان ساخته نیست)؛ \* و ما از شما به او نزدیک‌تریم، ولی نمی‌بینید. \* اگر  
 هرگز (در برابر اعمالتان) جزا داده نمی‌شوید، \* پس آن (روح) را باز گردانید اگر راست  
 می‌گویید! \* پس اگر او از مقربان باشد، \* در رَوْح و ریحان و بهشت پر نعمت است. \* اما  
 اگر از اصحاب یمین باشد، \* (به او گفته می‌شود: سلام بر تو از سوی دوستانت که از  
 اصحاب یمینند. \* اما اگر او از تکذیب‌کنندگان گمراه باشد، \* با آب جوشان دوزخ از او  
 پذیرایی می‌شود. \* و سرنوشت او ورود در آتش جهنماست؛ \* این مطلب حق و یقین  
 است. \* پس به نام پروردگار بزرگت تسبیح کن (و او را منزه بشمار).

## ﴿ تفسیر ﴾

الف. قرآن کریم در این آیات در چند محور سخن می گوید:

سوگند بزرگ به جایگاه ستارگان بر کرامت قرآن، آیات قرآن در لوح محفوظ و علم خداوند، عدم قدرت بر تماس با قرآن جز برای پاکان، نزول قرآن از ناحیه خداوند، سبک شمردن و تکذیب قرآن از ناحیه کفار، عدم قدرت بر برگرداندن محتضر به دنیا، کیفر شدن انسان در برابر اعمال زشت، سرنوشت سه گروه در لحظه احتضار و بعد از مرگ، آرامش و راحتی برای مقربان و سلامتی برای اصحاب الیمین و عذاب الهی برای تکذیب کنندگان.

ب. در اینکه منظور از ﴿مواقع النجوم﴾ چیست تفاسیر مختلفی شده از جمله: ۱. منظور محل طلوع و غروب ستارگان است. ۲. سقوط ستارگان در آستانه قیامت. ۳. غروب ستارگان. ۴. نزول قسمتهای مختلف قرآن در فواصل زمانی (بر طبق برخی از احادیث)، زیرا نجوم جمع نجوم در مورد کارهای تدریجی به کار می رود. بهترین وجه به نظر نویسندگان تفسیر نمونه، وجه اول و به نظر مرحوم طیب، وجه چهارم است.<sup>۱</sup>

ج. جمله ﴿لا یمسه الا المطهرون﴾ دو گونه تفسیر شده و آیه شریفه به تماس ظاهری و معنوی هر دو اشاره دارد، از این رو در حدیثی حضرت رضا علیه السلام می فرماید: قرآن را بدون وضو مس نکن و نه در حال جنابت، و دست بر خط آن در این حال مگذار و آن را حمایل نکن؛ «المصحف لا تمسه علی غیر طهر و لا جنبا و لا تمس خطه و لا تعلقه ان الله تعالی یقول: لا یمسه الا المطهرون». و پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله می فرماید: این قرآن کریمی است که در کتاب پنهان (لوح محفوظ) قرار دارد. خدای تعالی فرمود نزد خداوند در صفحات پاکیزه‌ای است و جز پاکان آن را مس نمی کند که منظور مقربان اند.<sup>۲</sup>

د. مرحوم علامه طباطبائی قدس سره می فرماید: جمله ﴿لا یمسه الا المطهرون﴾ در مقام تجلیل از قرآن کریم است. از اینجا می فهمیم که منظور از مس قرآن، دست کشیدن به خطوط آن نیست؛ بلکه علم به معارف آن است که جز پاکان خلق کسی به معارف آن عالم نمی شود،

۱. اطیب البیان، ج ۱۲، ص ۴۰۷؛ مجمع البیان، ج ۹، ص ۳۳۹؛ المیزان، ج ۱۹، ص ۱۴۱؛ نمونه، ج ۲۳، ص ۲۶۵؛ کشف، ج ۴، ص ۴۶۸؛ تفسیر کبیر، ج ۲۹، ص ۱۸۹؛ روح المعانی، ج ۲۷، ص ۱۵۲؛ جامع الاحکام، ج ۱۷، ص ۲۲۳؛ محاسن التأویل، ج ۱۶، ص ۱۹.

۲. اطیب البیان، ج ۱۲، ص ۴۰۸؛ نمونه، ج ۲۳، ص ۲۷۱؛ کشف، ج ۴، ص ۴۶۸؛ روح المعانی، ج ۲۷، ص ۱۵۴؛ جامع الاحکام، ج ۱۷، ص ۲۲۵؛ محاسن التأویل، ج ۱۶، ص ۲۰؛ مراغی، ج ۲۷، ص ۱۵۱.

و منظور از «مطهّرون» کسانی هستند که خداوند دل‌های آنان را از پلیدی گناهان پاک کرده و نیز از پلیدی تعلق به غیر خدا پاک شده‌اند. خدای متعالی «مطهّرون» را در آیه ۳۳ احزاب معرفی کرده است: ﴿أَنتُمْ يَرِيدُ اللَّهُ لِيُذْهِبَ عَنْكُمُ الرِّجْسَ أَهْلَ الْبَيْتِ وَيُطَهِّرَكُمْ تَطْهِيرًا﴾ و لی برخی از مفسران<sup>۱</sup> بدون هیچ دلیلی آیه را مختص به ملائکه دانسته‌اند.<sup>۲</sup>

هـ. هذا الحدیث اشاره به قرآن است. «مدهنون» در اصل از ریشه «دهن» به معنای روغن است و چون برای نرم کردن پوست تن یا اشیای دیگر آن را روغن مالی می‌کنند، کلمه «ادهان» به معنای ملایمت و گاهی به معنای سستی آمده و چون کفار غالباً زبان‌های نرم و ملایمی دارند، این واژه احياناً به معنای تکذیب و انکار نیز به کار رفته است.<sup>۳</sup>

و. جمله ﴿وَتَجْعَلُونَ رِزْقَكُمْ أَنْتُمْ تُكذِّبُونَ﴾ سه گونه تفسیر شده است: ۱. کلمه شکر در تقدیر است: ﴿وَتَجْعَلُونَ شُكْرَ رِزْقِكُمْ﴾ یعنی شما به جای اینکه در برابر رزق الهی (قرآن کریم) شکر به جای آورید، آن را تکذیب می‌کنید. ۲. بعضی گفته‌اند: منظور این است که بهره شما از قرآن کریم تنها تکذیب است. ۳. یا شما تکذیب را وسیله رزق و معاش خود قرار دادید؛ ولی تفسیر اول بهتر از دو تفسیر اخیر است.<sup>۴</sup>

ز. «مدینین» جمع «مدین» از ریشه «دین» به معنای جزاست.<sup>۵</sup>

ح. «روح» به معنای راحت، «ریحان» به معنای رزق است. بعضی گفته‌اند: ریحان به معنای گیاه خوشبو است، بنا بر این روح و ریحان شامل تمام وسایل راحتی و آرامش انسان و هر گونه نعمت الهی می‌شود و به تعبیر دیگر می‌توان گفت: «روح» اشاره به تمام اموری است که انسان را از ناملایمات رهایی می‌بخشد، و اما «ریحان» اشاره به نعمتهایی است که بعد از رفع ناملایمات عاید انسان می‌شود.<sup>۶</sup>

۱. روح المعانی، ج ۲۷، ص ۱۵۴؛ فتح القدر، ج ۵، ص ۱۶۰.

۲. مجمع البیان، ج ۹، ص ۳۴۱؛ المیزان، ج ۱۹، ص ۱۴۲.

۳. تفسیر کبیر، ج ۲۹، ص ۱۹۸؛ روح المعانی، ج ۲۷، ص ۱۵۵؛ کشف، ج ۴، ص ۶۹؛ نمونه، ج ۲۳، ص ۲۶۹؛ جامع الاحکام، ج ۱۷، ص ۲۲۷؛ محاسن التأویل، ج ۱۶، ص ۲۵.

۴. تفسیر کبیر، ج ۲۹، ص ۱۹۸؛ روح المعانی، ج ۲۷، ص ۱۵۶؛ المیزان، ج ۱۹، ص ۱۴۳؛ نمونه، ج ۲۳، ص ۲۷۰؛ مجمع البیان، ج ۹، ص ۳۴۲؛ کشف، ج ۴، ص ۶۹؛ جامع الاحکام، ج ۱۷، ص ۲۲۸؛ محاسن التأویل، ج ۱۶، ص ۲۵؛ مراغی، ج ۲۷، ص ۱۵۲.

۵. کشف، ج ۴، ص ۴۷۰؛ روح المعانی، ج ۲۷، ص ۱۵۸.

۶. مجمع البیان، ج ۹، ص ۳۴۴؛ روح المعانی، ج ۲۷، ص ۱۶۰؛ تفسیر کبیر، ج ۲۹، ص ۲۰۲؛ جامع الاحکام، ج ۱۷، ص ۲۳۳؛ محاسن التأویل، ج ۱۶، ص ۲۷.

## نکته‌ها

۱. قرآن کریم دارای ویژگی‌های مختلف است از جمله: کرامت، دارای معارف بلند و عمیق، دارای قداست که به جز پاکان به آن راه ندارند، تربیت کننده انسانهاست، زیرا از طرف رب العالمین نازل شده است.<sup>۱</sup>

۲. قرآن به طور مطلق، کریم و محترم است، هم نزد خداوند کریم و عزیز است، هم از این رو که نافع و سودمند به حال بشر است، زیرا مشتمل بر معارفی است که سعادت دنیا و آخرت بشر را تأمین می‌کند.<sup>۲</sup>

۳. قرآن کریم از هر گونه تغییر و تبدیلی محفوظ و مصون است، زیرا نسخه اصلی آن در کتاب مکنون است (لوح محفوظ) که جز پاکان به آن دسترسی ندارند و از دسترس اغیار به دور است. جهت اینکه (کتاب) قرآن کریم را به مکنون توصیف کرد آن است که جلالت و عظمت آن را برساند، زیرا چیزی را که دارای ارزش است، در ستر و پوشش قرار می‌دهند.<sup>۳</sup>

۴. نظیر آیه ۷۷ تا ۷۹ واقعه:

﴿إِنَّهُ لَقُرْآنٌ كَرِيمٌ \* فِي كِتَابٍ مَكْنُونٍ \* لَا يَمَسُّهُ إِلَّا الْمُطَهَّرُونَ﴾ آیات ذیل است:

﴿بَلْ هُوَ قُرْآنٌ مَجِيدٌ \* فِي لَوْحٍ مَحْفُوظٍ﴾ (بروج، ۲۱ و ۲۲)

۵. جهت اینکه از خداوند به «رب العالمین» تعبیر کرده آن است که بفهماند ربوبیت او گسترده است و چون منکران معاد نیز جزئی از این جهان هستند، پس تحت ربوبیت خداوند قرار دارند، در نتیجه باید به این کتاب آسمانی ایمان بیاورند؛ نه اینکه آن را تکذیب کنند.<sup>۴</sup>

۶. یکی از ویژگی‌های کتاب آسمانی خداوند این است که علوم و معارف را در اختیار انسانهای مؤمن قرار می‌دهد تا به سعادت دنیا و آخرت نایل شوند. وصف قرآن به کریم از آن جهت است که همانند شخص کریم که دارای بخشش فراوان و همیشگی است هرگاه از او چیزی مسئلت کنی، در اختیار شما قرار می‌دهد و علوم و معارف آن نیز برای همیشه تازه و جدید است و به مرور زمان کهنه نمی‌شود، از این رو به قرآن «حدیث» (تازه) اطلاق شده است.<sup>۵</sup>

۱. نمونه، ج ۲۳، ص ۲۷۱.

۲. المیزان، ج ۱۹، ص ۱۴۲.

۳. روح المعانی، ج ۲۷، ص ۵۳؛ المیزان، ج ۱۹، ص ۱۴۲؛ جامع الاحکام، ج ۱۷، ص ۲۲۴.

۴. المیزان، ج ۱۹، ص ۱۴۳.

۵. مجمع البیان، ج ۹، ص ۳۴۰؛ تفسیر کبیر، ج ۲۹، ص ۱۹۲؛ روح المعانی، ج ۲۷، ص ۵۳؛ جامع الاحکام، ج ۱۷، ص ۲۲۴.

۷. عقیده منکران معاد مطابق واقع نیست، زیرا اگر عقیده آنان درست باشد که گفته‌اند: مرگ امری تصادفی است و به تقدیر الهی نیست، پس چرا قدرت بر جلوگیری از مرگ را ندارند و فقط تماشاگر هستند. از عدم قدرت بر جلوگیری از مرگ روشن می‌شود که موضوع مرگ امری حساب شده و به تقدیر خداوند است و خلاصه ناتوانی کفار به هنگام احتضار برای همه روشن می‌گردد.<sup>۱</sup>

۸. از جمله «فلولا اذا بلغت الحلقوم» رسیدن جان به حلقوم، روشن می‌شود که جان دادن تدریجی است و شاید منشأ آن این است که غالب اعضای پیکر مانند دستها و پاها به هنگام مرگ قبل از سایر اعضا از کار می‌افتند و گلوگاه از آخرین اعضایی است که از کار می‌افتد. نظیر این معنا در آیه ۲۶ قیامت آمده است: «کلا اذا بلغت التراقي»<sup>۲</sup>

۹. پاداش مقربان و اصحاب الیمین و کیفر سخت مکذبین و اصحاب الشمال امری قطعی و یقینی است که جای هیچ گونه تردیدی در آن نیست. «ان هذا لهو حقّ الیقین» اضافه حق به یقین بیانیه است.<sup>۳</sup>

۱. المیزان، ج ۱۹، ص ۱۴۴.

۲. نمونه، ج ۲۳، ص ۲۷۸.

۳. المیزان، ج ۱۹، ص ۱۴۵.





## ﴿سوره حدید﴾

۴

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

سَبَّحَ لِلَّهِ مَا فِي السَّمَوَاتِ وَالْأَرْضِ وَهُوَ الْعَزِيزُ الْحَكِيمُ ﴿١﴾ لَهُ مُلْكُ السَّمَوَاتِ وَالْأَرْضِ نَحْيِي وَيُحْيِي وَيُمِيتُ وَهُوَ عَلَى كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ ﴿٢﴾ هُوَ الْأَوَّلُ وَالْآخِرُ وَالظَّاهِرُ وَالْبَاطِنُ وَهُوَ بِكُلِّ شَيْءٍ عَلِيمٌ ﴿٣﴾ هُوَ الَّذِي خَلَقَ السَّمَوَاتِ وَالْأَرْضَ فِي سِتَّةِ أَيَّامٍ ثُمَّ اسْتَوَى عَلَى الْعَرْشِ يَعْلَمُ مَا يَلْجُ فِي الْأَرْضِ وَمَا يَخْرُجُ مِنْهَا وَمَا يَنْزِلُ مِنَ السَّمَاءِ وَمَا يَعْرُجُ فِيهَا وَهُوَ مَعَكُمْ أَيْنَ مَا كُنْتُمْ وَاللَّهُ بِمَا تَعْمَلُونَ بَصِيرٌ ﴿٤﴾ لَهُ مُلْكُ السَّمَوَاتِ وَالْأَرْضِ وَإِلَى اللَّهِ تُرْجَعُ الْأُمُورُ ﴿٥﴾ يُوَلِّجُ اللَّيْلَ فِي النَّهَارِ وَيُوَلِّجُ النَّهَارَ فِي اللَّيْلِ وَهُوَ عَلِيمٌ بِذَاتِ الصُّدُورِ ﴿٦﴾

## ﴿ترجمه﴾

به نام خداوند بخشنده بخشایشگر

آنچه در آسمانها و زمین است برای خدا تسبیح می‌گویند؛ و او عزیز و حکیم است. \* مالکیت (و حاکمیت) آسمانها و زمین از آن اوست؛ زنده می‌کند و می‌میراند؛ و او بر هر چیز تواناست. \* اول و آخر و پیدا و پنهان اوست؛ و او به هر چیز داناست. \* او کسی است که آسمانها و زمین را در شش روز [= شش دوران] آفرید؛ سپس بر تخت قدرت قرار گرفت (و به تدبیر جهان پرداخت)؛ آنچه را در زمین فرو می‌رود می‌داند، و آنچه را از آسمان نازل می‌گردد و آنچه به آسمان بالا می‌رود؛ و هر جا باشید او با شماست، و خداوند نسبت به آنچه انجام می‌دهید بیناست. \* مالکیت آسمانها و زمین از آن اوست؛ و همه کارها به سوی او باز گردانده می‌شود. \* شب را در روز (داخل) می‌کند و روز را در شب؛ و او به آنچه در دل سینه‌ها وجود دارد داناست.

## ﴿تفسیر﴾

الف. قرآن کریم در این آیات در چند محور سخن می‌گوید:

تسبیح موجودات آسمانی و زمینی، اوصاف الهی مانند عزت، حکمت، قدرت احاطه وجودی او بر موجودات و علم و آگاهی او در باره موجودات در همه احوال.

ب. تسبیح موجودات به معنای حقیقی کلمه و به زبان قال است؛ نه به زبان حال و نفهمیدن ما دلیل بر عدم تسبیح آنها نیست.<sup>۱</sup>

ج. توصیف خداوند به اول و آخر و ظاهر و باطن، تعبیری است از احاطه وجودی او به همه چیز، پس اگر فرض شود چیزی اول باشد، خدا چون محیط به آن است، او اول است و هر چه را آخر فرض کنیم چون خدا به او احاطه دارد، پس او آخر است و هر چیزی را که ظاهر فرض کنیم چون خدا به او احاطه دارد، پس خدا ظاهر است و آنچه را باطن فرض کنیم، چون خدا به آن احاطه دارد، خدا باطن است، بنا بر این خداوند اول و آخر و ظاهر و باطن علی الاطلاق است و از این صفات آنچه در غیر خداست نسبی است؛ نه علی الاطلاق.<sup>۲</sup>

د. مراد از اول و آخر بودن خداوند، ازلی و ابدی بودن اوست؛ یعنی او قبل از هر چیز بوده و بعد از هر چیز خواهد بود و وجود او ظاهر و آشکارتر از هر وجودی است و در عین حال، نهان‌تر از هر نهانی است. او ظاهر است، چون دلایل بسیاری بر وجودش دلالت می‌کند و باطن است، چون به تمامی امور عالم است.<sup>۳</sup>

هـ. استوای بر عرش کنایه از تدبیر خداوند است و از آنجا که علم از لوازم تدبیر است بلافاصله علم به جزئیات احوال موجودات آسمان و زمین را ذکر می‌کند. خداوند از آنچه در زمین فرو می‌رود؛ مانند آب باران و تخم گیاهان و آنچه از زمین خارج می‌شود؛ مانند گیاهان و حیوانات خبر دارد و از آنچه که به زمین نازل می‌شود؛ نظیر باران و انوار آفتاب و فرشتگان و از آنچه از زمین به طرف آسمان بالا می‌رود؛ همچون دودها، بخارها و اعمال بندگان و دعاها باخبر است.<sup>۴</sup>

### نکته‌ها

۱. در سوره‌های «مسیحات» که با تسبیح الهی آغاز شده در سه مورد تسبیح به صورت فعل ماضی «سبح» آمده است (حدید، صف، حشر) و در دو مورد به صورت فعل مضارع

۱. المیزان، ج ۱۹، ص ۱۶۴؛ روح المعانی، ج ۲۷، ص ۱۶۴؛ جامع الاحکام، ج ۱۷، ص ۳۳۵.

۲. المیزان، ج ۱۹، ص ۱۶۵؛ روح المعانی، ج ۲۷، ص ۱۶۵.

۳. نور، ج ۱۱، ص ۴۵۱.

۴. فتح القدیر، ج ۵، ص ۱۶۶؛ المیزان، ج ۱۹، ص ۱۶۶؛ نمونه، ج ۲۳، ص ۳۰۵.

«یَسْبَحُ» (جمعه و تغابن)، این تفاوت تعبیر شاید اشاره به این نکته باشد که در گذشته و آینده همیشه موجودات این جهان تسبیح ذات اقدس او را گفته و می‌گویند.<sup>۱</sup>

۲. «ما» در جمله «سَبَّحَ لِلَّهِ مَا فِي السَّمَاوَاتِ» معنای وسیع و گسترده‌ای دارد که همه موجودات جهان را اعم از صاحبان عقل و ذی روح و بی روح را شامل می‌شود.<sup>۲</sup>

۳. نظیر آیه ۴ حدید

﴿هُوَ الَّذِي خَلَقَ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضَ فِي سِتَّةِ أَيَّامٍ﴾

آیه ۳۸ ق است:

﴿وَلَقَدْ خَلَقْنَا السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضَ وَمَا بَيْنَهُمَا فِي سِتَّةِ أَيَّامٍ وَمَا مَسَّنَا مِنْ لُغُوبٍ﴾

۴. مسئله خلقت آسمان و زمین در شش روز، هفت مرتبه در قرآن بیان شده و منظور از یوم روز معمولی نیست؛ بلکه به معنای دوران است، خواه کوتاه باشد و یا طولانی، چنان که در حدیث می‌خوانیم: «الدَّهْرُ لَكَ يَوْمَانِ لَكَ وَ يَوْمٌ عَلَيْكَ». حکمت الهی اقتضا دارد که جهان و انسان را به تدریج و در طول زمان بیافریند با اینکه قدرت دارد آن را یک دفعه خلق کند، چنان که حضرت عیسی و حضرت یحیی را یک دفعه آفرید و چنان که خرما را برای مریم علیها السلام یک دفعه به وجود آورد: «وَهُزِّي إِلَيْكِ بِجِذْعِ النَّخْلَةِ تُسَاقُطُ عَلَيْكَ رَطْبًا جَنِيًّا»، لیکن خلقت آسمان و زمین در شش روز و خلقت بشر در ۹ ماه و خلقت میوه را در چند ماه معین، قرار می‌دهد.<sup>۳</sup>

۵. مالکیت خداوند نسبت به عالم هستی، مالکیت اعتباری و تشریحی نیست؛ بلکه حقیقی و تکوینی است؛ یعنی او به همه چیز احاطه دارد و همه جهان در قبضه قدرت او و تحت اراده اوست.<sup>۴</sup>

۶. مالک آسمانها و زمین تنها خداست؛ او به تنهایی هر حکمی بخواهد انجام می‌دهد، زیرا پدید آورنده همه موجودات، اوست، پس آنچه در آسمانها و زمین است، به او بستگی دارد

۱. کشف، ج ۵، ص ۴۷۲؛ فتح القدر، ج ۵، ص ۱۶۵؛ نمونه، ج ۲۳، ص ۲۹۵؛ تفسیر کبیر، ج ۲۹، ص ۲۰۷؛ غرائب القرآن، ج ۶، ص ۲۵۱.

۲. تفسیر کبیر، ج ۲۹، ص ۲۰۸؛ نمونه، ج ۲۳، ص ۲۹۶؛ روح المعانی، ج ۲۷، ص ۱۶۵؛ جامع الاحکام، ج ۱۷، ص ۲۳۵.

۳. اطیب البیان، ج ۱۲، ص ۴۱۸.

۴. نمونه، ج ۲۳، ص ۲۹۷.

و تقدیم «له» بر ﴿مَلِكِ السَّمَوَاتِ﴾ مفید حصر است.<sup>۱</sup>

۷. حضرت علی علیه السلام می فرماید: برای اولیّت او آغازی نیست، برای ازلیت او پایانی نخواهد بود، نخستینی است که همواره بوده و جاویدی است که سرآمدی ندارد، ظاهری است که نمی توان گفت از چه چیز پیدا شده و پنهانی است که نتوان گفت در کجاست؛ ﴿لَيْسَ لَأُولِيئِهِ ابْتِدَاءٌ وَلَا لَأُولِيئِهِ انْقِضَاءٌ، هُوَ الْأَوَّلُ لَمْ يَزَلْ وَ الْبَاقِي بِلَا أَجَلٍ، الظاهر لا يقال مم؟ و الباطن لا يقال فيم؟﴾<sup>۲</sup>

۸. تنها عاملی که امور را به سوی خدا بر می گرداند، این است که مُلک عالم مختص به اوست، پس امر و فرمان هم تنها از آن اوست.<sup>۳</sup>

۹. حضرت رضا علیه السلام می فرماید: ظاهر بودن خدا نه از آن جهت است که بر اشیا بالا رفته و بر فراز آنها نشسته است؛ بلکه این ظهور از جهت قدرت او بر اشیا است؛ اما خداوند باطن است نه به این معنا که او در درون اشیا قرار گرفته و در بطن آنها پنهان است؛ بلکه به این معناست که از لحاظ آگاهی به اشیا و حفظ و تدبیر آنها در درون آنهاست.<sup>۴</sup>

۱۰. از امام سجاد علیه السلام از توحید سؤال شد، حضرت فرمودند: خداوند می دانست که در آخر الزمان اقوامی می آیند که در مسائل تعمق و دقت می کنند، از این رو سوره توحید و آیات آغاز سوره حدید تا ﴿عَلِيمٌ بَدَاتِ الصُّدُورِ﴾ را نازل کرد، پس هر کس ماورای آن را طلب کند، هلاک می شود.<sup>۵</sup>

۱. المیزان، ج ۱۹، ص ۱۶۷؛ اطیب البیان، ج ۱۲، ص ۴۱۹.

۲. نهج البلاغه، ۱۶۳.

۳. المیزان، ج ۱۹، ص ۱۶۷.

۴. کافی، ج ۱، ص ۱۲۲.

۵. نورالثقلین، ج ۵، ص ۲۳۱.

ءَامِنُوا بِاللّٰهِ وَرَسُوْلِهِ وَاَنْفِقُوا مِمَّا جَعَلَكُمْ مُسْتَخْلَفِيْنَ فِيْهِ ۗ فَالَّذِيْنَ ءَامَنُوْا مِنْكُمْ وَاَنْفَقُوْا هُمْ اَجْرٌ كَبِيْرٌ ﴿٧﴾ وَمَا لَكُمْ لَا تُؤْمِنُوْنَ بِاللّٰهِ وَالرَّسُوْلِ يَدْعُوْكُمْ لِتُؤْمِنُوْا بِرَبِّكُمْ وَقَدْ اَخَذَ مِيْثَقَكُمْ اِنْ كُنْتُمْ مُّؤْمِنِيْنَ ﴿٨﴾ هُوَ الَّذِيْ يُزِيْلُ عَلٰى عَبْدِهٖ ءَايٰتٍ يَّبِيْنَتٍ لِّيُخْرِجَكُمْ مِّنَ الظُّلُمٰتِ اِلَى النُّوْرِ ۗ وَاِنَّ اللّٰهَ بِكُمْ لَرَءُوْفٌ رَّحِيْمٌ ﴿٩﴾ وَمَا لَكُمْ اَلَّا تُنْفِقُوْا فِيْ سَبِيْلِ اللّٰهِ وَلِلّٰهِ مِيْرٰثُ السَّمٰوٰتِ وَالْاَرْضِ ۗ لَا يَسْتَوِيْ مِنْكُمْ مَّنْ اَنْفَقَ مِنْ قَبْلِ الْاَفْتَحِ وَقَتْلٌ ۗ اَوْلٰتِكِ اَعْظَمُ دَرَجَةً مِّنَ الَّذِيْنَ اَنْفَقُوْا مِنْۢ بَعْدِ وَقَتَلُوْا ۗ وَكُلًّا وَعَدَ اللّٰهُ الْحَسَنٰى ۗ وَاللّٰهُ بِمَا تَعْمَلُوْنَ خَبِيْرٌ ﴿١٠﴾ مِّنْ ذٰلِكَ الَّذِيْ يُقْرِضُ اللّٰهَ قَرْضًا حَسَنًا فَيُضِعْفُهٗ لَهُ ۗ وَلَهٗٗٓ اَجْرٌ كَرِيْمٌ ﴿١١﴾

### ترجمه

به خدا و رسولش ایمان بیاورید و از آنچه شما را جانشین و نماینده (خود) در آن قرار داده انفاق کنید، (زیرا) کسانی که از شما ایمان بیاورند و انفاق کنند، اجر بزرگی دارند. \* چرا به خدا ایمان نمی آورید در حالی که رسول (او) شما را می خواند که به پروردگارتان ایمان بیاورید، و از شما پیمان گرفته است (پیمانی از طریق فطرت و خرد)، اگر آماده ایمان آوردن هستید؟! \* او کسی است که آیات روشنی بر بنده اش [=محمد] نازل می کند تا شما را از تاریکیها به سوی نور ببرد؛ و خداوند به شما مهربان و رحیم است. \* چرا در راه خدا انفاق نمی کنید در حالی که میراث آسمانها و زمین همه از آن خداست (و کسی چیزی را با خود نمی برد)؟! کسانی که قبل از پیروزی انفاق کردند و جنگیدند (با کسانی که پس از پیروزی انفاق کردند) یکسان نیستند؛ آنها بلند مقام تر از کسانی هستند که بعد از فتح انفاق نمودند و جهاد کردند؛ و خداوند به هر دو وعده نیک داده؛ و خدا به آنچه انجام می دهید آگاه است. \* کیست که به خدا وام نیکو دهد (و از اموالی که به او ارزانی داشته انفاق کند) تا خداوند آن را برای او چندین برابر کند؟ و برای او پاداش پرارزشی است!

### تفسیر

الف. قرآن کریم در این آیات در چند محور سخن می گوید:

بهرهمندی مؤمنان از پاداش بزرگ در صورت انفاق در راه خدا، سرزنش برخی از افراد به دلیل عدم ایمان آنان به خدا و پیامبر، هدف از نزول قرآن کریم هدایت مردم، استدلال برای

تشویق مردم به انفاق و عدم برابری مجاهدان و انفاق کنندگان قبل از پیروزی و بعد از پیروزی در نزد خداوند.

ب. استفهام در آیه ۷ و ۱۰ «و مالکم لا تؤمنون بالله و رسوله» و «و مالکم الا تنفقوا فی سبیل الله» به منظور توییح و سرزنش است.<sup>۱</sup>

ج. منظور از «میثاق» فطرت توحیدی است<sup>۲</sup> و منظور از «آیات بیّنات» قرآن کریم است.<sup>۳</sup>

د. منظور از میراث بودن آسمان و زمین برای خداوند آن است که تمام موجودات روزی از بین می‌روند و خداوند وارث آسمان و زمین می‌شود، چنان که آیه شریفه «کل من علیها فان» به نابودی موجودات دلالت دارد.<sup>۴</sup>

هـ. در اینکه مقصود از فتح در جمله «من قبل الفتح» فتح مکه در سال هشتم است یا فتح حدیبیه، دو وجه ذکر شده است؛ ولی تعبیر به «قاتل» (پیکار می‌کند) مناسب با فتح مکه است، زیرا در حدیبیه پیکاری رخ نداد.<sup>۵</sup>

### نکته‌ها

۱. نظیر آیه ۸ حدید: «و ما لکم لا تؤمنون بالله و الرسول یدعوکم لتؤمنوا بریکم و قد أخذ میثاقکم ان کنتم مؤمنین»

آیات ذیل است: «ألّم أعهذ إليکم یا بنی آدم ان لا تعبدوا الشیطان انه لکم عدو مبین» \* و ان اعبدونی هذا صراط مستقیم» (یس، ۶۰ و ۶۱)

۲. دعوت پیامبر به ایمان به خدا، جهت تربیت مردم و رشد آنان است: «لتؤمنوا بریکم» به علاوه این دعوت به منظور اتمام حجت است تا در قیامت نتوانند احتجاج کنند و بگویند «لولا أرسلت الینا رسولا فنتبع آایاتک و نکون من المؤمنین»<sup>۶</sup>

۱. فتح القدیر، ج ۵، ص ۱۶۷؛ روح المعانی، ج ۲۷، ص ۱۶۹؛ جامع الاحکام، ج ۱۷، ص ۲۳۸.  
 ۲. مجمع البیان، ج ۹، ص ۴۳۹؛ روح المعانی، ج ۲۷، ص ۱۶۹؛ جامع الاحکام، ج ۱۷، ص ۲۳۸.  
 ۳. المیزان، ج ۱۹، ص ۱۷۳؛ روح المعانی، ج ۲۷، ص ۱۷۱؛ جامع الاحکام، ج ۱۷، ص ۲۳۹.  
 ۴. المیزان، ج ۱۹، ص ۱۷۴؛ روح المعانی، ج ۲۷، ص ۱۷۱؛ جامع الاحکام، ج ۱۷، ص ۲۳۹.  
 ۵. تفسیر کبیر، ج ۲۹، ص ۲۱۹؛ نمونه، ج ۲۳، ص ۳۱۹؛ المیزان، ج ۱۹، ص ۱۷۵؛ روح المعانی، ج ۲۷، ص ۱۷۲؛ جامع الاحکام، ج ۱۷، ص ۲۳۹؛ محاسن التأویل، ج ۱۶، ص ۲۸.  
 ۶. قصص، ۴۷؛ اطیب البیان، ج ۱۲، ص ۴۲۲؛ جامع الاحکام، ج ۱۷، ص ۲۳۸.

۳. ایمان درجاتی دارد، از این رو مؤمنان را فرمان به ایمان می‌دهد و در حقیقت به آنان می‌گوید که ایمان هنگامی محقق می‌شود که آثار آن ظهور پیدا کند و از جمله آثار ایمان، انفاق در راه خداوند است.<sup>۱</sup>

۴. علت نزول آیات قرآن بر پیامبر، عبودیت اوست: ﴿نَزَلَ عَلٰى عَبْدِہٗ آٰیٰتِ بَیِّنٰتٍ﴾، چنان که نظیر این معنا در سوره فرقان آمده است: ﴿تَبٰرَکَ الَّذِیْ نَزَلَ الْفُرْقٰنَ عَلٰى عَبْدِہٗ لَیْکُوْنَ لِلْعٰلَمِیْنَ نَذِیْرًا﴾ (فرقان، ۱)

۵. هنگامی انفاق کردن بر انسان آسان می‌شود که بداند اموالی که در اختیار اوست مالک آنها نیست، بلکه جانشین خداوند است و هر تصرفی که انجام می‌دهد باید به اذن او باشد، یا اینکه بداند این اموال در زمان گذشته در اختیار نسل قبلی بوده و به او ارث رسیده و همان طوری که اموال دنیا به افراد قبلی وفا نکرده به او هم وفا نخواهد کرد و به افراد دیگری منتقل خواهد شد.<sup>۲</sup>

۶. تعبیر به (مستخلفین) یا اشاره به خلافت انسان از خداوند است یا خلافت انسان از اقوام پیشین.<sup>۳</sup>

۷. کلمه «ما» در ﴿مَّمَّا جَعَلْکُمْ﴾ عمومیت دارد و نه تنها اموال؛ بلکه همه سرمایه‌ها و مواهب الهی را شامل می‌شود، بنا بر این انسان باید از نعمتهای مادی و معنوی مانند علم و هدایت و آبروی اجتماعی که دارد در راه خدا انفاق کند.<sup>۴</sup>

۸. یکی از ویژگیهای بندگان خدا، علو همت است و مهم‌ترین عامل تکامل انسانهای ارزشمند، داشتن روحیه بلند همتی است. علو همت نشانه‌هایی دارد از جمله:

۱. تلاش و کوشش در راه خدا: ﴿وَالَّذِیْنَ جَاهَدُوا فِیْنَا لَنُهْدِیْهُمْ سَبِیْلَنَا...﴾ (عنکبوت، ۶۹)
۲. سرعت ورزیدن در کارهای خوب: ﴿اِنَّهُمْ کَانُوْا یَسٰرِعُوْنَ فِی الْخَیْرٰتِ وَ یَدْعُوْنَآ رَغْبًا وَ رَهْبًا﴾ (انبیاء، ۹۰)

۱. المیزان، ج ۱۹، ص ۱۷۲.

۲. المیزان، ج ۱۹، ص ۱۷۳؛ فتح‌القدیر، ج ۵، ص ۱۶۷؛ روح‌المعانی، ج ۲۷، ص ۱۷۱؛ محاسن‌التأویل، ج ۱۶، ص ۳۸؛ مراغی، ج ۲۷، ص ۱۶۳.

۳. منهج‌الصادقین، ج ۹، ص ۱۷۵؛ تفسیر کبیر، ج ۲۹، ص ۲۱۷؛ روح‌المعانی، ج ۲۷، ص ۱۶۹؛ کشف، ج ۵، ص ۴۷۳؛ جامع‌الاحکام، ج ۱۷، ص ۲۳۸.

۴. نمونه، ج ۲۳، ص ۳۱۵.

۳. سبقت ورزیدن در انفاق و جهاد پیش از پیروزی: ﴿لَا يَسْتَوِي مَنْكُم مَّنْ أَنْفَقَ قَبْلَ الْفَتْحِ وَقَاتِل﴾ (حدید، ۱۰)

۴. عفو و بخشش از خطای دیگران: ﴿وَالْكَاطِمِينَ الْغَيْظِ وَالْعَافِينَ عَنِ النَّاسِ وَاللَّهُ يُحِبُّ الْمُحْسِنِينَ﴾ (آل عمران، ۱۳۴). حضرت یوسف علیه السلام از گناه برادران گذشت و فرمود: ﴿لَا تَتْرِبْ عَلَيْكُمُ الْيَوْمَ يَغْفِرَ اللَّهُ لَكُمْ وَهُوَ أَرْحَمُ الرَّاحِمِينَ﴾ (یوسف، ۹۲)

۵. طلب آموزش برای برادران دینی: ﴿رَبَّنَا اغْفِرْ لَنَا وَلِإِخْوَانِنَا الَّذِينَ سَبَقُونَا بِالْإِيمَانِ﴾ (حشر، ۱۰)

۶. درخواست پیشوایی برای پرهیزکاران: ﴿وَجَعَلْنَا لِمَتِّينَ إِمَامًا﴾ (فرقان، ۷۴)

۷. درخواست افزون شدن علم و معرفت: ﴿وَقُلْ رَبِّ زِدْنِي عِلْمًا﴾ (طه، ۱۱۴)

۹. تعبیر به ﴿رَوْفٌ رَحِيمٌ﴾ اشاره به این است که این دعوت الهی به سوی ایمان و انفاق مظهري از مظاهر رحمت اوست. مجاهدان و انفاق کنندگان قبل از پیروزی در نزد خداوند از ثواب بیشتری برخوردارند تا کسانی که بعد از پیروزی انفاق کرده‌اند و جهت اینکه به هر دو گروه وعده نیکو و ثواب داده آن است که مبدا انفاق کنندگان بعد از پیروزی از رحمت الهی ناامید باشند.<sup>۱</sup>

۱۰. تفاوت میان رأفت و رحمت آن است که رأفت در مورد دفع شرّ و رحمت در باره جلب منفعت اطلاق می‌شود.<sup>۲</sup>

۱۱. در آیه ﴿مَنْ ذَا الَّذِي يقرضُ اللَّهُ﴾ نسبت به انفاق در راه خدا تشویقی شده که مافوق آن تصور ندارد، زیرا از یک سو خداوند سؤال کرده آیا کسی هست که چنین قرضی به خدا بدهد؟ از سوی دیگر انفاق او را قرض دادن به خدا نامیده، از سوی سوم پاداش چنین کاری را چندین برابر می‌دهد.<sup>۳</sup>

۱۲. در انفاق کردن لازم نیست تمام آنچه را که انسان در اختیار دارد انفاق کند؛ بلکه برخی از امکانات را هم که انفاق کند، به وظیفه عمل کرده است. «من» در «مما» برای تبعیض است.

۱. المیزان، ج ۱۹، ص ۱۷۵.

۲. المیزان، ج ۱۹، ص ۱۹۹.

۳. المیزان، ج ۱۹، ص ۱۷۶؛ جامع الاحکام، ج ۱۷، ص ۲۴۲.



۱۳. خداوند جهت تشویق مردم به انفاق، تعبیرات مختلفی به کار برده است: امانت‌دار بودن انسان، پاداش بزرگ: «اجر کبیر»، پاداش کریم: «اجر کریم»، مضاعف بودن پاداش، وام دادن به خداوند: «من ذا الذی یقرض الله قرضاً حسناً فیضاعفه له». نکره بودن «اجر کبیر» و «اجر کریم» دلالت بر عظمت اجر و پاداش الهی دارد.<sup>۱</sup>

۱۴. خداوند به وسیله نزول قرآن کریم بر پیامبر اکرم ﷺ مردم را از تاریکیهای مختلف نجات می‌دهد. «ظلمات» به صورت جمع تعبیر شده است.

۱۵. پاداش کریم ویژه کسانی است که در وام دادن به مردم و انفاق کردن دو جهت را رعایت کنند: اولاً قرض آنها نیکو و شایسته باشد و منزّه از ریا و منت باشد: «حسناً». ثانیاً در راه خدا باشد: «یقرض الله».

۱۶. قرض دادن نشانه کریم بودن است و برای انسان کریم، پاداش کریم وجود دارد. اموالی که در اختیار انسان است، قطعاً روزی از دست انسان خارج می‌شود؛ خواه با مرگ، خواه با انفاق، پس چه بهتر که انسان انفاق کند که باعث پاداش در قیامت شود.<sup>۲</sup>

۱۷. قرض دادن در راه خدا زمانی توصیف به نیکویی می‌گردد که واجد ویژگیهایی باشد از جمله: حلال بودن مال، نیازمند بودن قرض‌کننده، علاقه قرض‌دهنده به مال، مخفیانه و برای رضای خدا قرض دادن و کم شمردن آنچه را که انسان قرض می‌دهد.<sup>۳</sup>

۱. روح المعانی، ج ۲۷، ص ۱۶۹ - ۱۷۲.

۲. تفسیر کبیر، ج ۲۹، ص ۲۱۹.

۳. منهج الصادقین، ج ۹، ص ۱۷۸؛ مجمع البیان، ج ۹، ص ۳۵۴؛ تفسیر کبیر، ج ۲۹، ص ۲۲۲.

يَوْمَ تَرَى الْمُؤْمِنِينَ وَالْمُؤْمِنَاتِ يَسْعَى نُورُهُمْ بَيْنَ أَيْدِيهِمْ وَبِأَيْمَانِهِمْ بُشْرانُكُمُ الْيَوْمَ جَنَّتُ بَحْرِي  
 مِنْ تَحْتِهَا الْأَنْهَارُ خَلِيدِينَ فِيهَا ذَٰلِكَ هُوَ الْفَوْزُ الْعَظِيمُ ﴿٣٢﴾ يَوْمَ يَقُولُ الْمُنْفِقُونَ وَالْمُنْفِقَاتُ  
 لِلَّذِينَ ءَامَنُوا انظُرُونَا نَقْتِسِبْ مِنْ نُورِكُمْ قِيلَ ارْجِعُوا وَرَاءَكُمْ فَالْتَمِسُوا نُورًا فَضُرِبَ بَيْنَهُمْ  
 بِسُورٍ لَهُ بَابٌ بَاطِنُهُ فِيهِ الرَّحْمَةُ وَظَاهِرُهُ مِنْ قِبَلِهِ الْعَذَابُ ﴿٣٣﴾ يُنَادُوهُمْ أَلَمْ نَكُنْ مَعَكُمْ قَالُوا  
 بَلَىٰ وَلَكِنَّكُمْ فَتَنْتُمْ أَنْفُسَكُمْ وَتَرَبَّصْتُمْ وَارْتَبْتُمْ وَغَرَّتْكُمُ الْأَمَانِيُّ حَتَّىٰ جَاءَ أَمْرُ اللَّهِ وَغَرَّكُمْ بِاللَّهِ  
 الْغُرُورُ ﴿٣٤﴾ فَالْيَوْمَ لَا يُؤْخَذُ مِنْكُمْ فِدْيَةٌ وَلَا مِنَ الَّذِينَ كَفَرُوا مَأْوَىٰكُمْ النَّارُ هِيَ مَوْلَىٰكُمْ  
 وَبِئْسَ الْمَصِيرُ ﴿٣٥﴾

### ﴿﴾ ترجمه ﴿﴾

(این پاداش بزرگ) در روزی است که مردان و زنان با ایمان را می‌نگری که نورشان پیش  
 رو و در سمت راستشان به سرعت حرکت می‌کند (و به آنها می‌گویند): بشارت باد بر شما  
 امروز با باغهایی از بهشت که نهرها زیر درختان آن جاری است؛ جاودانه در آن خواهید ماند.  
 و این همان رستگاری بزرگ است. \* روزی که مردان و زنان منافق به مؤمنان می‌گویند:  
 «نظری به ما بیفکنید تا از نور شما پرتوی برگیریم.» به آنها گفته می‌شود: «به پشت سر خود باز  
 گردید و کسب نور کنید.» در این هنگام دیواری میان آنها زده می‌شود که دری دارد، درونش  
 رحمت است و برونش عذاب. \* آنها را صدا می‌زنند: «مگر ما با شما نبودیم؟!» می‌گویند:  
 چرا؛ ولی شما خود را به هلاکت افکندید و انتظار (مرگ پیامبر را) کشیدید، و (در همه چیز)  
 شک و تردید داشتید، و آرزوهای دور و دراز شما را فریب داد تا فرمان خدا فرا رسید،  
 و شیطان فریب‌کار شما را در برابر (فرمان) خداوند فریب داد. \* پس امروز نه از شما فدیة‌ای  
 پذیرفته می‌شود، و نه از کافران؛ و جایگاهتان آتش است و همان سرپرستان می‌باشد؛ و چه  
 بد جایگاهی است!

### ﴿﴾ تفسیر ﴿﴾

الف. قرآن کریم در این آیات در چند محور سخن می‌گوید:

تجسم نور ایمان در قیامت برای مؤمنان و عامل ورود به بهشت، درخواست منافقان از  
 مؤمنان برای نجات از عذاب، عوامل گرفتاری و عذاب منافقان (فریب‌کاری، انتظار نابودی

اسلام، شک و تردید و آرزوهای طولانی)، پذیرفته نشدن فدیة و غرامت از کفار و منافقان در قیامت.

ب. منظور از نور، تجسم نور ایمان و هدایت است که در آیه ۹ فرمود: انبیا آمدند تا مردم را به سوی نور هدایت کنند.

ج. کلمه «نظر» اگر بدون حرف «الی» مفعول بگیرد، به معنای انتظار و نیز مهلت دادن است و اگر با حرف «الی» متعدی شود، به معنای نگاه کردن است و اگر با حرف «فی» متعدی شود به معنای دقت و تأمل است.<sup>۱</sup>

د. «سور» در لغت به معنای دیواری است که در گذشته برای حفاظت به دور شهرها می کشیدند. این دیوار درون آن رحمت و برون آن عذاب است؛ یعنی مؤمنان همچون ساکنان شهر در درون این باغ هستند و منافقان همچون بیگانگان در قسمت بیابانی قرار دارند. در دنیا آنها با مؤمنان در کنار یکدیگر زندگی می کردند؛ اما دیواری عظیم از اعتقادات و اعمال مختلف آنان را از یکدیگر جدا می کرد، در قیامت نیز همین معنا مجسم می شود.<sup>۲</sup>

هـ. «فتنتم» از ریشه فتنه و به معنای مختلفی آمده است: آزمایش، فریب دادن، عذاب، گمراهی، شرک و بت پرستی. در آیه شریفه دو معنای اخیر بیشتر مناسب است؛ اما چون مفعول آن «انفسکم» است معنای دوم مناسبتر به نظر می رسد.<sup>۳</sup>

و. جمله «قیل ارجعوا وراءکم» به قول برخی از مفسران خطابی است طعنه آمیز و این عکس العمل استهزای منافقان است، بنا بر این منظور از «وراء» دنیاست و نور یا از ایمان است یا از عمل و شما در دنیا نه ایمان داشتید و نه عمل و برگشت شما چون به دنیا ممکن نیست، تحصیل نور هم ممکن نخواهد بود.<sup>۴</sup>

### نکته‌ها

۱. تعبیر به «یسعی» (از ریشه سعی به معنای حرکت سریع) دلیل بر این است که خود

۱. المیزان، ج ۱۹، ص ۱۷۷؛ روح المعانی، ج ۲۷، ص ۱۷۶؛ جامع الاحکام، ج ۱۷، ص ۲۴۵؛ مراغی، ج ۲۷، ص ۱۷۰.

۲. نمونه، ج ۲۳، ص ۲۳۲.

۳. مفردات راغب؛ نمونه، ج ۲۳، ص ۳۳۴.

۴. المیزان، ج ۱۹، ص ۱۷۳.

مؤمنان نیز با سرعت راه محشر را به سوی بهشت می‌پیمایند، زیرا حرکت سریع نور آنها از حرکت سریع خودشان جدا نیست.<sup>۱</sup>

۲. آیه ۱۲ دلالت دارد بر اینکه مؤمنان در روز قیامت از هول و هراس در امان هستند، زیرا نور ایمانشان باعث نجات آنها خواهد بود.<sup>۲</sup>

۳. روز قیامت، روزی است که تمام پیوندها قطع می‌شود؛ در آن روز نه داد و ستدی هست و نه رابطه دوستی: «یوم لا یبیع فیه و لا خلة» (بقره، ۲۵۴) و نه عوضی گرفته می‌شود: «و لا یؤخذ منها عدل» (بقره، ۴۸)، نه کسی به فریاد دوستش می‌رسد: «یوم لا یغنی مولی عن مولی شیئا» (دخان، ۴۱)، نه نقشه‌ها و مکرها به جایی می‌رسد: «یوم لا یغنی عنهم کیدهم شیئا» (طور، ۴۵) و نه رابطه خویشاوندی به درد می‌خورد: «فلا انساب بینهم یومئذ».<sup>۳</sup>

۴. منافق در دنیا، در ظاهر با مؤمنان است و در باطن با کافران. در قیامت نیز تا پای بهشت با مؤمنان می‌آید، اما همراه کافران به دوزخ وارد می‌شود: «فضرِب بینهم بسور ... باطنه فیه الرحمة و ظاهره من قبله العذاب».<sup>۴</sup>

۵. در روز قیامت بسیاری از مجرمان بر این باورند که نظام دنیا در آنجا حاکم است، از این رو به آن متوسل می‌شوند؛ ولی به زودی می‌فهمند چه اشتباه بزرگی مرتکب شده‌اند. گاهی از مؤمنان طلب نور می‌کنند: «انظرونا نقتیس من نورکم» (حدید، ۱۳)، گاهی مجرمان از یکدیگر طلب کمک می‌کنند: «فهل اتم مغنون عنا من عذاب الله من شیء» (ابراهیم، ۲۱)، گاه حتی دست به دامن خازنان دوزخ می‌زنند و می‌گویند: «ادعوا ربکم یخفف عنا العذاب» (مؤمن، ۴۹) و گاهی از این هم فراتر رفته از خداوند کمک می‌طلبند: «رَبَّنَا اخرجنا منها فان عدنا فانا ظالمون».<sup>۵</sup>

۱. نمونه، ج ۲۳، ص ۳۲۹.

۲. تفسیر کبیر، ج ۲۹، ص ۲۲۴.

۳. مؤمنون، ۱۰۱؛ نمونه، ج ۲۳، ص ۳۳۵.

۴. نور، ج ۱۱، ص ۴۶۴.

۵. مؤمنون، ۱۰۷؛ نمونه، ج ۲۳، ص ۳۳۶.

﴿۱۶﴾ أَلَمْ يَأْنِ لِلَّذِينَ ءَامَنُوا أَنْ تَخْشَعَ قُلُوبُهُمْ لِذِكْرِ اللَّهِ وَمَا نَزَلَ مِنَ الْحَقِّ وَلَا يَكُونُوا كَالَّذِينَ أُوتُوا  
 الْكِتَابَ مِنْ قَبْلُ فَطَالَ عَلَيْهِمُ الْأَمَدُ فَقَسَتْ قُلُوبُهُمْ وَكَثِيرٌ مِنْهُمْ فَسِقُونَ ﴿۱۷﴾ أَعْلَمُوا أَنَّ اللَّهَ  
 سَخَّرَ الْأَرْضَ بَعْدَ مَوْتِهَا قَدْ بَيَّنَّا لَكُمْ الْآيَاتِ لَعَلَّكُمْ تَعْقِلُونَ ﴿۱۸﴾ إِنَّ الْمُصَدِّقِينَ وَالْمُصَدِّقَاتِ  
 وَأَقْرَضُوا اللَّهَ قَرْضًا حَسَنًا يُضَعَّفُ لَهُمْ وَلَهُمْ أَجْرٌ كَرِيمٌ ﴿۱۹﴾ وَالَّذِينَ ءَامَنُوا بِاللَّهِ وَرُسُلِهِ  
 أُولَئِكَ هُمُ الصَّادِقُونَ وَالشُّهَدَاءُ عِنْدَ رَبِّهِمْ لَهُمْ أَجْرُهُمْ وَنُورُهُمْ وَالَّذِينَ كَفَرُوا وَكَذَّبُوا  
 بِآيَاتِنَا أُولَئِكَ أَصْحَابُ الْجَحِيمِ ﴿۲۰﴾

### ﴿ترجمه﴾

آیا وقت آن نرسیده است که دل‌های مؤمنان در برابر ذکر خدا و آنچه از حق نازل شده  
 است خاشع گردد و مانند کسانی نباشند که در گذشته به آنها کتب آسمانی داده شد، سپس  
 زمانی طولانی بر آنها گذشت و قلب‌هایشان قساوت پیدا کرد؛ و بسیاری از آنها گنهکارند؟! \*  
 بدانید خداوند زمین را بعد از مرگ آن زنده می‌کند. ما آیات (خود) را برای شما بیان کردیم،  
 شاید اندیشه کنید. \* مردان و زنان انفاق‌کننده، و آنها که (از این راه) به خدا «قرض الحسنه»  
 دهند، (این قرض الحسنه) برای آنان مضاعف می‌شود و پاداش پرارزشی دارند. \* کسانی که  
 به خدا و رسولش ایمان آوردند، آنها صدیقین و شهدا نزد پروردگارشانند؛ برای آنان است  
 پاداش (اعمال) شان و نور (ایمان) شان؛ و کسانی که کافر شدند و آیات ما را تکذیب کردند،  
 آنها دوزخیانند.

### ﴿تفسیر﴾

الف. قرآن کریم در این آیات در چند محور سخن می‌گوید:  
 عتاب به مؤمنان به جهت عدم خشوع در برابر ذکر حق، و تشبیه آنان به اهل کتاب در  
 قساوت قلب، زنده شدن زمین مرده به واسطه باران، پاداش انفاق و قرض الحسنه در راه خدا،  
 ایمان به خدا و پیامبران نشانه صدیقان و گواهان در نزد خداوند.  
 ب. منظور از ذکر خدا و آن حقی که نازل شده، قرآن کریم است و هر یک از این دو  
 وصف کافی است که مؤمن را به خشوع وادار کند.  
 ج. ظاهراً منظور از صدیقان و شهدا کسانی هستند که در آیه ۶۹ سوره نساء مطرح شده‌اند:

﴿وَمَنْ يَطْعِ اللَّهَ وَالرَّسُولَ فَأُولَئِكَ مَعَ الَّذِينَ أَنْعَمَ اللَّهُ عَلَيْهِمْ مِنَ النَّبِيِّينَ وَالصَّادِقِينَ وَالشَّاهِدَاءِ وَالصَّالِحِينَ وَحَسُنَ أُولَئِكَ رَفِيقًا﴾ و مقصود از صدیقان کسانی هستند که ملکه صدق در گفتار و کردار آنان سرایت کرده، در نتیجه آنچه می‌گویند انجام می‌دهند و آنچه انجام می‌دهند می‌گویند و شهدا گواهان در قیامت هستند.<sup>۱</sup>

د. بعضی احتمال داده‌اند منظور از «شهداء» در آیه شریفه شهیدان در راه خدا هستند؛ یعنی افراد مؤمن اجر و پاداش شهیدان را دارند، از این رو در حدیث وارد شده که شخصی خدمت امام صادق علیه السلام آمد و عرض کرد: ادع الله ان یرزقنی الشهادة؛ از خدا بخواه که شهادت را به من روزی کند. امام فرمود: «ان المؤمن شهید» بعد این آیه را قرائت کرد.<sup>۲</sup>

هـ. زید بن ارقم می‌گوید: امام سجاد علیه السلام فرمود: شیعیان ما نیستند مگر صدیق یا شهید. عرض کردم فدایت شوم نوع مردم که در بستر از دنیا می‌روند. حضرت آیه ﴿وَالَّذِينَ ءَامَنُوا بِاللَّهِ وَرَسُولِهِ ءَالِهًا وَبِالَّذِينَ هُمْ یَرْزُقُونَ وَالشَّاهِدَاءَ﴾ را قرائت کرد.<sup>۳</sup>

### نکته‌ها

۱. یاد خداوند عامل خشوع قلب و آرزوهای طولانی عامل قساوت قلب است. بسیاری از اهل کتاب فاسق و گرفتار قساوت قلب بودند. حضرت عیسی علیه السلام می‌فرماید: «لا تكثرُوا الکلام بغير ذکر الله فتقسوا قلوبکم فان القلب القاسی بعید من الله».<sup>۴</sup>

۲. ایمان بدون خشوع قلب قابل توییح است: ﴿أَلَمْ یَأْنِ لِلَّذِينَ ءَامَنُوا أَنْ تَخْشَعَ قُلُوبُهُمْ﴾.<sup>۵</sup>  
 ۳. اگر قلب انسان در برابر ذکر حق (قرآن) خاشع شد و به قدرت الهی اندیشه کرد که خداوندی که می‌تواند زمین مرده را زنده کند، می‌تواند به مردگان در قیامت حیات بخشد و به آنها پاداش دهد، آنگاه اتفاق کردن و قرض دادن برای او کار آسانی می‌شود. ارتباط آیه‌های (۱۶، ۱۷ و ۱۸).

۴. در زنده شدن زمین چند نشانه بر توحید وجود دارد: آمدن باران، نور آفتاب، وزیدن باد،

۱. المیزان، ج ۱۹، ص ۱۸۶.

۲. مجمع البیان، ج ۹، ص ۳۵۹؛ نورالتقلین، ج ۵، ص ۲۴۴.

۳. نورالتقلین، ج ۵، ص ۲۴۴.

۴. مجمع البیان، ج ۹، ص ۳۵۸.

۵. نور، ج ۱۱، ص ۴۶۹.

گردش زمین به دور خودش و... آیه ۱۷ اشاره‌ای است به زنده شدن زمینهای مرده به وسیله باران و هم زنده شدن دل‌های مرده به وسیله ذکر الله و قرآن کریم، و هر دو شایسته تدبیر و تعقل‌اند، از این رو در روایات اشاره به این معنا شده است. امام صادق علیه السلام در تفسیر این آیه فرمود: «العدل بعد الجور» در حدیث دیگری امام باقر علیه السلام می‌فرماید: «یحیی الله تعالی بالتقائم بعد موتها یعنی بموتها کفر اهلها و الکافر میت»<sup>۱</sup>

۵. قرآن کریم در آیه ۱۸ و ۱۹ این سوره متعرض حال دو گروه شد؛ کسانی که قطعاً اهل نجات‌اند و کسانی که قطعاً اهل عذاب‌اند؛ اما کسانی که از این دو گروه نیستند؛ یعنی مؤمنانی که مرتکب گنا‌هایی شده‌اند با اختلافی که در مرتبه معصیت دارند، حال اینها را روشن ساخت؛ جهتش آن است که خواست آنها را بین خوف و رجا نگه دارد، از این رو در آیه بعدی آنها را از دنیاپرستی برحذر می‌دارد.<sup>۲</sup>

۶. وام دادن به بندگان خدا به منزله وام دادن به خداوند است، از این رو به جای «واقضوا الناس» تعبیر به «واقضوا الله»<sup>۳</sup> کرد.

۱. روح المعانی، ج ۲۷، ص ۱۸۱؛ نمونه، ج ۲۳، ص ۳۴۲؛ نمونه، ج ۲۳، ص ۳۴۲؛ نور الثقلین، ج ۵، ص ۲۴۲ - ۲۴۳.  
 ۲. المیزان، ج ۱۹، ص ۱۸۷.

أَعْلَمُوا أَنَّمَا الْحَيَاةُ الدُّنْيَا لَعِبٌ وَهُوَ وَزِينَةٌ وَتَفَاخُرٌ بَيْنَكُمْ وَتَكَاثُرٌ فِي الْأَمْوَالِ وَالْأَوْلَادِ كَمَثَلِ  
 غَيْثٍ أَعْجَبَ الْكُفَّارَ نَبَاتُهُ ثُمَّ يَهْبِجُ فَتَرَتهُ مُصْفَرًّا ثُمَّ يَكُونُ حُطْبًا وَفِي الْآخِرَةِ عَذَابٌ شَدِيدٌ  
 وَمَغْفِرَةٌ مِّنَ اللَّهِ وَرِضْوَانٌ وَمَا الْحَيَاةُ الدُّنْيَا إِلَّا مَتَاعُ الْغُرُورِ ﴿٤٤﴾ سَابِقُوا إِلَىٰ مَغْفِرَةٍ مِّن رَّبِّكُمْ  
 وَجَنَّةٍ عَرْضُهَا كَعَرْضِ السَّمَاءِ وَالْأَرْضِ أُعِدَّتْ لِلَّذِينَ ءَامَنُوا بِاللَّهِ وَرُسُلِهِ ۚ ذَٰلِكَ فَضْلُ اللَّهِ  
 يُؤْتِيهِ مَن يَشَاءُ ۗ وَاللَّهُ ذُو الْفَضْلِ الْعَظِيمِ ﴿٤٥﴾ مَا أَصَابَ مِنْ مُصِيبَةٍ فِي الْأَرْضِ وَلَا فِي أَنْفُسِكُمْ  
 إِلَّا فِي كِتَابٍ مِّن قَبْلِ أَنْ نَبْرَأَهَا ۚ إِنَّ ذَٰلِكَ عَلَى اللَّهِ يَسِيرٌ ﴿٤٦﴾ لِكَيْلَا تَأْسَوْا عَلَىٰ مَا فَاتَكُمْ وَلَا  
 تَفْرَحُوا بِمَا ءَاتَكُمْ ۗ وَاللَّهُ لَا يُحِبُّ كُلَّ مُخْتَالٍ فَخُورٍ ﴿٤٧﴾ الَّذِينَ يَبْخُلُونَ وَيَأْمُرُونَ النَّاسَ  
 بِالْبَخْلِ ۗ وَمَن يَتَوَلَّ فَإِنَّ اللَّهَ هُوَ الْغَنِيُّ الْحَمِيدُ ﴿٤٨﴾

### ﴿ ترجمه ﴾

بدانید زندگی دنیا تنها بازی و سرگرمی و تجمل پرستی و فخرفروشی در میان شما  
 و افزون طلبی در اموال و فرزندان است، همانند بارانی که محصولش کشاورزان را در شگفتی  
 فرو می‌برد، سپس خشک می‌شود به گونه‌ای که آن را زرد رنگ می‌بینی؛ سپس تبدیل به کاه  
 می‌شود. و در آخرت، عذاب شدید است یا مغفرت و رضای الهی؛ و (به هر حال) زندگی دنیا  
 چیزی جز متاع فریب نیست. \* به پیش تازید برای رسیدن به مغفرت پروردگارتان و بهشتی  
 که پهنه آن مانند پهنه آسمان و زمین است و برای کسانی که به خدا و رسولانش ایمان  
 آورده‌اند؛ آماده شده است، این فضل خداوند است که به هر کس بخواهد می‌دهد؛ و خداوند  
 صاحب فضل عظیم است. \* هیچ مصیبتی (ناخواسته) در زمین و نه در وجود شما روی  
 نمی‌دهد مگر اینکه همه آنها قبل از آنکه زمین را بیافرینیم در لوح محفوظ ثبت است؛ و این  
 امر برای خدا آسان است. \* این به جهت آن است که برای آنچه از دست داده‌اید تأسف  
 نخورید، و به آنچه به شما داده است دل بسته و شادمان نباشید؛ و خداوند هیچ متکبر  
 فخرفروشی را دوست ندارد. \* همانها که بخل می‌ورزند و مردم را به بخل دعوت می‌کنند؛  
 و هر کس (از این فرمان) رویگردان شود، (به خود زیان می‌رساند نه به خدا، چرا که) خداوند  
 بی‌نیاز و شایسته ستایش است.



## ﴿ تفسیر ﴾

الف. قرآن کریم در این آیات در چند محور سخن می‌گوید:

توصیفی از حقیقت زندگی دنیا و ناپایداری آن و تشبیه آن به زمینی که بر اثر بارش باران سرسبز و خرم می‌شود و بعد از مدتی پژمرده و نابود می‌گردد، دستور به مسابقه در کارهای شایسته و تحصیل مغفرت الهی برای رسیدن به بهشت، رسیدن برخی از مصائب به انسان جهت عدم دل بستگی انسان به دنیا و محبوب نبودن افراد متکبر و بخیل.

ب. منظور از «عرض» در آیه شریفه ﴿عَرَضُهَا كَعَرَضِ السَّمَاءِ وَالْأَرْضِ﴾، عرض در مقابل طول نیست، چنان که برخی پنداشته‌اند؛ بلکه مقصود وسعت بهشت است و گویا خواسته نهایت درجه وسعت را برساند.<sup>۱</sup>

ج. مقصود از مصیبت، هر حادثه‌ای است که به انسان می‌رسد اعم از خیر و شر. گرچه بیشتر در حوادث شر استعمال می‌شود، چنان که در آیه شریفه همین معنا منظور است.<sup>۲</sup>

د. مقصود از کتاب، لوحی است که در آن همه آنچه بوده و هست و تا قیامت خواهد بود ثبت شده است، چنان که آیات و روایات بر آن دلالت دارد و اگر از میان مصائب تنها به آنچه از زمین و وجود خود انسانها ناشی می‌شود، اکتفا کرد، برای آن است که گفت و گو در باره آنها بود.<sup>۳</sup>

هـ. «مختال» از ریشه «خیال» به معنای متکبر است و متکبر را از این جهت مختال گویند که چیزی را که در خود سراغ دارد، فضیلتی برای خود خیال می‌کند. «فخور» صیغه مبالغه به معنای کسی است که بسیار بر دیگران فخر فروشی می‌کند.<sup>۴</sup>

و. جمله ﴿إِنَّ ذَلِكَ عَلَى اللَّهِ يَسِيرٌ﴾ دلالت دارد که تقدیر حوادث قبل از وقوع آن و ثبت و حفظ آن در لوح محفوظ، با توجه به کثرتی که دارد بر خداوند آسان است گرچه بر بندگان این کار دشوار است.<sup>۵</sup>

۱. المیزان، ج ۱۹، ص ۱۹۰؛ روح المعانی، ج ۲۷، ص ۱۸۶؛ جامع الاحکام، ج ۱۷، ص ۲۵۶.

۲. المیزان، ج ۱۹، ص ۱۹۱.

۳. همان؛ روح المعانی، ج ۲۷، ص ۱۸۶.

۴. المیزان، ج ۱۹، ص ۱۹۲؛ روح المعانی، ج ۲۷، ص ۱۸۸؛ جامع الاحکام، ج ۱۷، ص ۲۵۸.

۵. المیزان، ج ۱۹، ص ۱۹۱؛ تفسیر کبیر، ج ۲۹، ص ۲۳۸.

## نکته‌ها

۱. از مجموعه تعبیراتی که در باره دنیا آمده؛ مانند لهو و لعب، متاع غرور، متاع قلیل استفاده می‌شود که اسلام برای دنیا ارزشی قائل نیست مگر آنکه از آن به عنوان وسیله برای تکامل استفاده شود.<sup>۱</sup>

۲. شیخ بهایی می‌گوید: پنج خصلت یاد شده در آیه شریفه از نظر سنین عمر آدمی و مراحل زندگی مترتب به یکدیگرند، چون تا کودک است حریص در بازی است، زمانی که به بلوغ می‌رسد به سرگرمی روی می‌آورد و پس از آنکه بلوغش کامل شد به آرایش خود و زندگی‌اش می‌پردازد و همواره به فکر این است که لباس فاخری تهیه کند و مرکب نیکویی سوار شود و منزل زیبایی بسازد. سرانجام که میانسال شد، بیشتر به فکر تفاخر به حسب و نسب می‌افتد و چون سالخورده شد، همه تلاش و کوشش او در افزودن مال و اولاد قرار می‌گیرد.<sup>۲</sup>

۳. نکره بودن عذاب و مغفرت و رضوان دلالت بر عظمت عذاب و مغفرت و رضوان خداوند دارد.<sup>۳</sup>

۴. جهت اینکه مغفرت را قبل از رضوان ذکر کرد آن است که انسان باید به وسیله مغفرت الهی شستشو و تطهیر شود تا لیاقت رضوان الهی را پیدا کند، و سرّ اینکه مغفرت را از ناحیه خداوند دانست به خلاف عذاب، آن است که مقصود اصلی خلقت، مغفرت است نه عذاب و این خود انسان است که باعث عذاب می‌شود.<sup>۴</sup>

۵. از اینکه مراحل پنج‌گانه زندگی را به بارش باران بر گیاهان و درختان و خرم بودن آن در مدت اندکی و سپس خشک شدن و از بین رفتن آن تشبیه کرد، این نکته استفاده می‌شود که زندگی دنیا و زرق و برق آن در مدت کوتاهی برای انسان جلوه دارد و در نهایت محکوم به فنا و نابودی است، پس انسان خردمند نباید به آن دل ببندد.<sup>۵</sup>

۱. نمونه، ج ۲۳، ص ۳۵۷.

۲. المیزان، ج ۱۹، ص ۱۸۸.

۳. غرائب القرآن، ج ۶، ص ۲۵۸؛ فتح القدیر، ج ۵، ص ۱۷۵.

۴. المیزان، ج ۱۹، ص ۱۸۸.

۵. روح المعانی، ج ۲۷، ص ۱۸۴.

۶. مسابقه در امور معنوی امتیازاتی دارد که مسابقه مادی واجد این امتیازات نیست، از جمله: برگزار کننده مسابقه خداوند است، شرکت همگان آزاد است، شرکت در آن رایگان است، جوایز از قبل آماده شده است: ﴿اعِدَّتْ﴾ از آنجا که شرکت در این مسابقه بزرگ رنج فراوان در پی دارد، جوایز آن نیز بسیار بزرگ است: ﴿وَاللَّهُ ذُو الْفَضْلِ الْعَظِيمِ﴾.

۷. سبقت گرفتن به معنای غلبه جویی در رسیدن به هدف است، به اینکه هر یک از دو طرف مسابقه حرکت خود را سریع تر از حرکت حریفش قرار دهد، بنا بر این سرعت وصف حرکت است و سبقت وصف متحرک. از اینجا روشن می شود تکلیفی که از آیه ﴿وَسَابِقُوا إِلَىٰ مَغْفِرَةٍ﴾ استفاده می شود، زاید بر تکلیفی است که آیه ﴿وَسَارِعُوا إِلَىٰ مَغْفِرَةٍ مِّن رَّبِّكُمْ﴾ (آل عمران، ۳۳) بیان می کند و به تعبیر دیگر هر کسی که سبقت می گیرد سرعت نیز دارد؛ اما هر کسی که سرعت دارد معلوم نیست سبقت هم گرفته باشد.<sup>۱</sup>

۸. بهشت وسیع با آن همه نعمتهای الهی به واسطه فضل خدا به انسان داده می شود، زیرا بندگان خدا و اعمال ناچیزشان آنها را مستحق و طلبکار هیچ پاداشی آن هم به این عظمت از جانب خدا نمی کند.<sup>۲</sup>

۹. امام صادق علیه السلام می فرماید: «ان ادنی اهل الجنة منزلاً لو نزل به الثقلان الجن و الانس لو سَعَهُم طعاما و شرابا و لا ينقص مما عنده شیئا»<sup>۳</sup>؛ کوچکترین منزل برای شخص بهشتی به اندازه ای است که می تواند از تمام انسانها و افراد جن از جهت غذا و نوشیدنی پذیرایی کند به گونه ای که چیزی از این مواهب مادی کم نشود.

۱۰. از ضمیمه شدن آیه ﴿مَا اصاب من مصیبة فی الارض و لا فی انفسکم الا فی کتاب﴾ و آیه ﴿و ما اصابکم من مصیبة فبما کسبت ایدیکم و یعفوا عن کثیر﴾ (شوری، ۳۰) استفاده می شود که مصائب بر دو گونه است: مصائبی که مجازات و کفاره گناهان انسان است و مصائبی که انسان هیچ نقشی در آن ندارد و بسیاری از انبیا و اولیا گرفتار این گونه مصائب می شوند، از این رو در حدیثی می خوانیم: وقتی که یزید در برابر امام سجاد علیه السلام آیه ۳۰ شوری

۱. المیزان، ج ۱۹، ص ۱۸۹.

۲. المیزان، ج ۱۹، ص ۱۹۱.

۳. نور الثقلین، ج ۵، ص ۲۴۶.

را خواند، امام علیه السلام کلام او را ردّ کرد و آیه ۲۲ حدید را تلاوت فرمود.<sup>۱</sup>

۱۱. یکی از فلسفه‌های مصائبی که به انسان می‌رسد و انسان هیچ‌گونه نقشی در آن ندارد، آن است که انسان دلبسته و اسیر زرق و برق دنیا نگردد.<sup>۲</sup>

۱۲. افراد باایمان هنگامی که نعمتی به آنها می‌رسد خود را امانتدار می‌دانند؛ نه از رفتن آن غمگین می‌شوند و نه از داشتن آن مغرور. در حقیقت آنها خود را همچون مسئول بیت المال می‌شمرند که روزی اموالی را دریافت می‌کند و روز دیگر به مردم تحویل می‌دهد. جالب اینکه امیرالمؤمنین «زهّد» را به آیه شریفه «لَکِی لَا تَأْسُوا عَلٰی مَا فَاتَکُمْ وَ لَا تَفْرَحُوا بِمَا آتَاکُمْ» تفسیر کرده است.<sup>۳</sup>

۱۳. اگر انسان یقین کند که آنچه فوت شده ممکن نبوده که فوت نشود و آنچه عایدش می‌شود باید عایدش می‌شده، پس هنگام فوت نعمت، غمگین نمی‌گردد و هنگام آمدن نعمت شادمان نمی‌شود. قبول چنین طرز تفکری دیگر جایی برای تکبر و تفاخر باقی نمی‌گذارد و افرادی که دچار تکبر و تفاخرند معلوم است که اعتقادی به تقدیر الهی ندارند و چنین افرادی محبوب خداوند نیستند.<sup>۴</sup>

۱۴. «و الله لا یحب کل مختال فخور» جهت اینکه «مختال فخور» محبوب خداوند نیست، آن است که چنین کسی بخیلاً است و به ثروت خویش تکبر و فخرفروشی می‌کند و افتخارش آن است که ثروت را از دست ندهد، از این رو مردم را سفارش به بخل و عدم انفاق می‌کند، زیرا اگر صفت انفاق در مردم شایع شود، او رسوا می‌گردد و صفت بخل او ظاهر می‌شود.<sup>۵</sup>

۱۵. نعمتها از ناحیه خداوند است: «اتاکم»، لیکن سلب نعمتها به خداوند نسبت داده نشده است: «فاتکم». نظیر این معنا در آیه ۷۹ سوره نساء بیان شده که رسیدن خوبیها به انسان به خداوند نسبت داده شده بر خلاف بدیها که به انسان اسناد داده شده است: «ما اصابک من

۱. نور الثقلین، ج ۵، ص ۲۴۷؛ تفسیر نمونه، ج ۲۳، ص ۳۶۳.

۲. المیزان، ج ۱۹، ص ۱۹۲.

۳. تفسیر نمونه، ج ۱۹، ص ۳۳۶.

۴. المیزان، ج ۱۹، ص ۱۹۲؛ روح المعانی، ج ۲۷، ص ۱۸۷.

۵. همان.

حسنة فمن الله و ما اصابك من سيئة فمن نفسك ﴿﴾.

۱۶. مرحوم طبرسی گوید: آیه ﴿لکی لاتأسوا...﴾ اشاره دارد به اینکه کسی که اقبال و ادبار دنیا برای او تفاوتی ندارد، چنین فردی متخلق به حسن خلق است، زیرا بسیاری از رذایل اخلاقی نشانه محبت به دنیاست و هنگامی که کسی محبت دنیا نداشت، زمینه‌ای برای سوء خلق در او وجود ندارد.<sup>۱</sup>

لَقَدْ أَرْسَلْنَا رُسُلَنَا بِالْبَيِّنَاتِ وَأَنْزَلْنَا مَعَهُمُ الْكِتَابَ وَالْمِيزَانَ لِيَقُومَ النَّاسُ بِالْقِسْطِ وَأَنْزَلْنَا  
 الْحَدِيدَ فِيهِ بَأْسٌ شَدِيدٌ وَمَنْفَعٌ لِلنَّاسِ وَلِيَعْلَمَ اللَّهُ مَن يَنْصُرُهُ وَرُسُلَهُ بِالْغَيْبِ إِنَّ اللَّهَ قَوِيٌّ  
 عَزِيزٌ ﴿١٥﴾ وَلَقَدْ أَرْسَلْنَا نُوحًا وَإِبْرَاهِيمَ وَجَعَلْنَا فِي ذُرِّيَّتِهِمَا النُّبُوَّةَ وَالْكِتَابَ فَمِثْمٌ مُّهِتَدٍ  
 وَكَثِيرٌ مِّنْهُمْ فَسَقُونَ ﴿١٦﴾ ثُمَّ قَفَّيْنَا عَلَىٰ آثَرِهِمْ بِرُسُلِنَا وَقَفَّيْنَا بِعِيسَى ابْنِ مَرْيَمَ وَءَاتَيْنَاهُ  
 الْإِنجِيلَ وَجَعَلْنَا فِي قُلُوبِ الَّذِينَ اتَّبَعُوهُ رَأْفَةً وَرَحْمَةً وَرَهَابِيَّةً ابْتَدَعُوهَا مَا كَتَبْنَاهَا عَلَيْهِمْ  
 إِلَّا ابْتِغَاءَ رِضْوَانِ اللَّهِ فَمَا رَعَوْهَا حَقَّ رِعَايَتِهَا فَآتَيْنَا الَّذِينَ ءَامَنُوا مِنْهُمْ أَجْرَهُمْ وَكَثِيرٌ مِّنْهُمْ  
 فَسَقُونَ ﴿١٧﴾ يَتَأْتِيهَا الَّذِينَ ءَامَنُوا اتَّقُوا اللَّهَ وَءَامِنُوا بِرُسُولِهِ يُؤْتِيكُمْ كِفْلَيْنِ مِنْ رَّحْمَتِهِ وَجَعَلَ  
 لَكُمْ نُورًا تَمْشُونَ بِهِ وَيَغْفِرَ لَكُمْ ۗ وَاللَّهُ غَفُورٌ رَّحِيمٌ ﴿١٨﴾ لَيْلًا يَعْلَمُ أَهْلَ الْكِتَابِ أَلَّا  
 يَقْدِرُونَ عَلَىٰ شَيْءٍ مِّنْ فَضْلِ اللَّهِ وَأَنَّ الْفَضْلَ بِيَدِ اللَّهِ يُؤْتِيهِ مَن يَشَاءُ ۗ وَاللَّهُ ذُو الْفَضْلِ الْعَظِيمِ ﴿١٩﴾

### ﴿﴾ ترجمه ﴿﴾

ما رسولان خود را با دلایل روشن فرستادیم، و با آنان کتاب (آسمانی) و میزان (شناسایی حق از باطل و قوانین عادلانه) نازل کردیم تا مردم قیام به عدالت کنند؛ و آهن را نازل کردیم که در آن نیروی شدید و منفعی برای مردم است، تا خداوند بداند چه کسی او و رسولانش را یاری می‌کند بی آنکه او را ببینند؛ خداوند قوی و شکست‌ناپذیر است. \* ما نوح و ابراهیم را فرستادیم، و در دودمان آن دو نبوت و کتاب قرار دادیم؛ بعضی از آنها هدایت یافته‌اند و بسیاری از آنها گنجهکارند. \* سپس در پی آنان رسولان دیگر خود را فرستادیم، و بعد از آن عیسی بن مریم را مبعوث کردیم و به او انجیل عطا کردیم، و در دل کسانی که از او پیروی کردند رأفت و رحمت قرار دادیم؛ و رهبانیتی را که ابداع کرده بودند، ما بر آنان مقرر نداشتیم؛ گرچه هدفشان جلب خشنودی خدا بود؛ ولی حق آن رعایت نکردند، از این رو ما به کسانی از آنها که ایمان آوردند پاداششان را دادیم؛ و بسیاری از آنها فاسقند. \* ای کسانی که ایمان آورده‌اید! تقوای الهی پیشه کنید و به رسولش ایمان بیاورید تا دو سهم از رحمتش به شما ببخشد و برای شما نوری قرار دهد که با آن (در میان مردم و در مسیر زندگی خود) راه بروید و گناهان شما را ببخشد؛ و خداوند آمرزنده و مهربان است. \* تا اهل کتاب بدانند که قادر بر چیزی از فضل خدا نیستند، و تمام فضل (و رحمت) به دست اوست، به هر کس بخواهد آن را می‌بخشد؛ و خداوند دارای فضل عظیم است.

## ﴿ تفسیر ﴾

الف. قرآن کریم در این آیات در چند محور سخن می‌گوید:

هدف از بعثت پیامبران و نزول کتب آسمانی، تحقق عدالت اجتماعی، تثبیت نبوت و کتاب در نسل حضرت نوح و حضرت ابراهیم، فرستادن پیامبران از جمله حضرت عیسی علیه السلام برای هدایت مردم، قرار دادن رأفت و رحمت در قلب پیروان عیسی علیه السلام، بدعت گذاری برخی از پیروان عیسی علیه السلام، ایمان و تقوا عامل نورانیت و رحمت و مغفرت الهی، عدم توانایی بشر بر تحصیل فضل الهی، شمول فضل الهی وابسته به مشیت خداوند.

ب. منظور از کتاب، کتاب آسمانی است و چون حقیقت همه کتب آسمانی یک چیز است، کتاب را به صورت مفرد ذکر کرده است.<sup>۱</sup>

ج. میزان به معنای وسیله وزن کردن و سنجش است که مصداق حسی آن ترازوهایی است که وزن اجناس را با آن می‌سنجند؛ ولی مسلم در اینجا منظور، مصداق معنوی است؛ یعنی چیزی که تمام اعمال انسانها را می‌توان با آن سنجید و آن احکام و قوانین الهی است که معیار سنجش نیکی‌ها و بدی‌هاست.<sup>۲</sup>

د. تعبیر به «انزلنا» در باره آهن، اشاره به مواهبی است که از مقام بالا به مقامات پایین‌تر داده می‌شود و چون خزاین همه چیز در نزد خداست و اوست که آهن را برای منافع گوناگونش آفریده، تعبیر به انزال شده است، از این رو حضرت علی علیه السلام می‌فرماید: «انزاله ذلک خلقه اياه»؛ منظور از نازل کردن آهن، خلقت آن است.<sup>۳</sup>

هـ. «بأس» به معنای تأثیر شدید است، لیکن غالباً در شدت در جنگ استعمال می‌شود؛ زیرا به طور کلی در جنگها نیاز به آهن بوده و اقسام سلاحهایی که درست می‌کرده‌اند از آهن بوده است. حضرت علی علیه السلام در تفسیر «بأس» می‌فرماید: «یعنی سلاح و غیر ذلک».<sup>۴</sup>

و. منظور از «لیعلم الله» این نیست که بر خداوند معلوم شود، زیرا علم او ذاتی است؛ بلکه بر خود انسانها روشن شود که چه کسی دین الهی را یاری می‌کند و مقصود از نصرت

۱. نمونه، ج ۲۳، ص ۳۷۱.

۲. همان.

۳. نور الثقلین، ج ۵، ص ۲۵۰.

۴. المیزان، ج ۱۹، ص ۱۹۷؛ نور الثقلین، ج ۵، ص ۲۵۰؛ نمونه، ج ۲۳، ص ۳۷۱؛ روح المعانی، ج ۲۷، ص ۱۸۸.

خداوند، نصرت دین اوست.<sup>۱</sup>

ز. «ثم قفینا علی ءاثارهم برُسُلِنَا» «قفینا» از ریشه «قفا» به معنای پشت است و قافیه را از آن جهت قافیه گویند که قسمتهای آخر شعر مشابه یکدیگر و پشت سر هم قرار می‌گیرد. در این آیه منظور این است که پیامبران با اهدافی هماهنگ، یکی بعد از دیگری پا به عرصه وجود گذاشتند و تعلیمات یکدیگر را تأیید و تکمیل کردند.<sup>۲</sup>

ح. «و رهبانیة ابتدعوها» «رهبانیت» از «رهبت» به معنای ترس است و عرفا بر ترک دنیا اطلاق می‌شود به این صورت که کسی رابطه خود را از مردم قطع کند و به عبادت پردازد و انگیزه‌اش از این کار ترس از خدا باشد. «ابتداع» به این معناست که انسان چیزی را جزو دین قرار دهد با اینکه از دین نیست و مقصود از آیه شریفه، این است که پیروان مسیح علیه السلام از نزد خود رهبانیتی را بدعت نهادند که ما بر آنها واجب نکرده بودیم.

ط. «إلا ابتغاء رضوان الله» این استثنا به اصطلاح استثنای منقطع است و مقصود آن است که ما آن رهبانیت را بر آنان واجب نکرده بودیم؛ لیکن خود آنان برای رضایت خدا آن را بر خود واجب کردند؛ ولی آن طور که باید همان رهبانیت خود ساخته را حفظ نکردند و از حدود آن تجاوز نمودند.<sup>۳</sup>

### نکته‌ها

۱. هدف از بعثت انبیا امور مختلفی بوده از جمله: تعلیم و تربیت: «یزکیهم و یعلمهم الكتاب و الحکمة» (جمعه، ۲)، شکستن زنجیرهای اسارت: «و یضع عنهم اصرهم و الأغلال التي كانت علیهم» (اعراف، ۱۵۷) و اقامه قسط: «لیقوم الناس بالقسط»<sup>۴</sup>

۲. هدف از بعثت انبیا این بوده که مردم به طور خودجوش قیام به قسط کنند؛ نه اینکه آنان را وادار به قسط کنند، از این رو نمی‌فرماید «لیقیم الناس» بلکه می‌فرماید: «لیقوم الناس بالقسط»<sup>۵</sup>

۱. محمد، ۸؛ طیب‌البیان، ج ۱۲، ص ۴۴۱؛ مراغی، ج ۲۷، ص ۱۸۳.

۲. نمونه، ج ۲۳، ص ۳۸۰؛ روح‌المعانی، ج ۲۷، ص ۱۹۰؛ مراغی، ج ۲۷، ص ۱۸۴.

۳. المیزان، ج ۱۹، ص ۱۹۹؛ روح‌المعانی، ج ۲۷، ص ۱۹۱؛ جامع‌الاحکام، ج ۱۷، ص ۲۶۳؛ محاسن‌التأویل، ج ۱۶، ص ۵۷.

۴. نمونه، ج ۲۳، ص ۳۷۱.

۵. نمونه، ج ۲۳، ص ۳۷۲.



۳. جامعه به سه قوه نیاز دارد: مقننه: «الکتاب»، قضائیه: «المیزان ليقوم الناس بالتقسط» و مجریه: «انزلنا الحديد فيه بأس شديد»<sup>۱</sup>

۴. در تربیت افراد باید در آغاز از دلایل روشن استفاده کرد و اگر اشخاصی طغیانگر پیدا شدند که تعالیم وحی در آنها موثر واقع نشد، باید در برابر آنان از آهن و سلاح استفاده کرد.

۵. یکی از اهداف نزول آهن افزون بر منافی که برای انسانها دارد، آن است که مشخص شود چه کسانی پیامبران را در غیب یاری می کنند حال یا غیبت پیامبران از آنان یا غیبت آنان از پیامبران.<sup>۲</sup>

۶. در طول تاریخ گروهی هدایت یافته و گروهی مرتکب گناه شده اند، پس این گونه نیست که همه انسانها به صلاح گرایش پیدا کنند؛ بلکه بیشتر به گناه رو می آورند: «فمنهم مهتدٍ و کثیر منهم فاسقون»<sup>۳</sup>

۷. در امور اعتقادی و اخلاقی، اکثریت نشانه حقانیت نیست: «کثیر منهم فاسقون»<sup>۴</sup>

۸. جمله «لقد ارسلنا رسلنا...» اطلاق دارد و شامل حضرت نوح و حضرت ابراهیم علیهما السلام می شود، در عین حال نام این دو پیامبر بزرگوار را از جهت امتیازی که بر سایر انبیا به جهت پدر بودن دارند، جداگانه بیان کرد: «و لقد ارسلنا نوحا و ابراهیم»<sup>۵</sup>

۹. در یاد کردن از انبیای الهی، از انبیای اولوالعزم جداگانه باید تجلیل کرد، از این رو بعد از «رسل» نام نوح و ابراهیم و موسی جداگانه بیان شده است.<sup>۶</sup>

۱۰. در حدیثی می خوانیم که فرزند عثمان بن مظعون از دار دنیا رفته بود، عثمان بسیار غمگین شد تا آنجا که خانه اش را مسجد قرار داد (هر کار را جز عبادت ترک کرد) این خبر به پیامبر صلی الله علیه و آله رسید، حضرت فرمود: ای عثمان! خداوند رهبانیت را برای امت من مقرر نداشته، رهبانیت من جهاد در راه خداست: «ان الله تبارک و تعالی لم یکتب علینا الرهبانیه إنما رهبانیه اُمتی الجهاد فی سبیل الله»<sup>۷</sup>

۱. نور، ج ۱۱، ص ۸۴.

۲. المیزان، ج ۱۹، ص ۱۹۸.

۳. المیزان، ج ۱۹، ص ۱۹۸.

۴. نور، ج ۱۱، ص ۴۸۶.

۵. مجمع البیان، ج ۹، ص ۳۶۵؛ جامع الاحکام، ج ۱۷، ص ۲۶۲.

۶. مجمع البیان، ج ۹، ص ۳۶۵.

۷. بحار، ج ۷۰، ۱۱۴؛ نمونه، ج ۲۳، ص ۳۸۶.

۱۱. ایمان دارای مراتب مختلفی است، از این رو به مؤمنان دستور ایمان مجدد می‌دهد، بنا بر این کسانی که دارای ایمان برتری باشند ثوابی برتر از ثواب دیگران دارند: ﴿يَا أَيُّهَا الَّذِينَ ءَامَنُوا اتَّقُوا اللَّهَ وءَامِنُوا بِرَسُولِهِ يُؤْتِكُمْ كِفْلَيْنِ مِن رَّحْمَتِهِ﴾<sup>۱</sup>

۱۲. کسی که مؤمن واقعی و پرهیزکار حقیقی باشد، خداوند در دنیا و آخرت به او نور عطا می‌کند که در پرتو آن به مقاصد خود نایل می‌شود؛ نوری که در دنیا به او می‌دهد آیه ﴿اُوْمِنْ كَان مِيْتًا فَاحْيَيْنَاهُ وَجَعَلْنَا لَهُ نُورًا يَمْشِي بِهِ فِى النَّاسِ كَمَنْ مِثْلُهُ فِى الظُّلُمَاتِ لَيْسَ بِخَارِجٍ مِنْهَا﴾ (انعام، ۱۲۲) بر آن دلالت دارد و نوری که در آخرت به او عنایت می‌کند آیه ﴿يَوْمَ تَرَى الْمُؤْمِنِينَ وَ الْمُؤْمِنَاتِ يَسْعَى نُورُهُم بَيْنَ اَيْدِيهِمْ وَ بَايْمَانِهِمْ﴾ (حدید، ۱۲) بر آن دلالت دارد، بنا بر این نور در آیه شریفه ﴿وَجَعَلْ لَكُمْ نُورًا تَمْشُونَ بِهِ﴾ (حدید، ۲۸) اطلاق دارد و شامل هر دو نور (دنیا و آخرت) می‌گردد و منحصر ساختن آن به نور روز قیامت بدون دلیل است.<sup>۲</sup>

۱۳. ابن مسعود گوید: پیامبر اکرم ﷺ فرمود: کسانی که قبل از شما بودند اختلاف کرده و ۷۲ فرقه شدند؛ دو فرقه نجات یافته و بقیه نابود گردیدند. اولین فرقه کسانی بودند که برای دین عیسی علیه السلام با پادشاهان جنگیدند و کشته شدند و فرقه دوم توان مقاتله با پادشاهان را نداشتند ... پس در سرزمینها متفرق شدند و رهبانیت را اختیار کردند و اینها همان کسانی‌اند که خداوند در باره آنان می‌فرماید: ﴿رَهْبَانِيَّةً ابْتَدَعُوهَا ...﴾<sup>۳</sup>

۱. المیزان، ج ۱۹، ص ۲۰۰.

۲. همان.

۳. مجمع البیان، ج ۹، ص ۳۶۶؛ نور الثقلین، ج ۵، ص ۲۵۲.

## ﴿سوره مجادل﴾

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

قَدْ سَمِعَ اللَّهُ قَوْلَ الَّتِي تُجَادِلُكَ فِي زَوْجِهَا وَتَشْتَكِي إِلَى اللَّهِ وَاللَّهُ يَسْمَعُ تَحَاوُرَكُمَا إِنَّ اللَّهَ سَمِيعٌ بَصِيرٌ ﴿١﴾ الَّذِينَ يُظَاهِرُونَ مِنْكُمْ مِمَّنْ نَسَأَ بِهِمْ مَا هُنَّ أُمَّهَاتُهُمْ إِنَّ أُمَّهَاتُهُمْ إِلَّا الَّتِي وَلَدَتْهُمْ وَإِنَّهُمْ لَيَقُولُونَ مُنْكَرًا مِنَ الْقَوْلِ وَزُورًا وَإِنَّ اللَّهَ لَعَفُوفٌ غَفُورٌ ﴿٢﴾ وَالَّذِينَ يُظَاهِرُونَ مِنْ نِسَائِهِمْ ثُمَّ يَعُودُونَ لِمَا قَالُوا فَتَحْرِيرُ رَقَبَةٍ مِنْ قَبْلِ أَنْ يَتَمَاسَا ذَٰلِكُمْ تَوْعُظُونَ بِهِ وَاللَّهُ بِمَا تَعْمَلُونَ خَبِيرٌ ﴿٣﴾ فَمَنْ لَمْ يَجِدْ فَصِيَامُ شَهْرَيْنِ مُتَتَابِعَيْنِ مِنْ قَبْلِ أَنْ يَتَمَاسَا فَمَنْ لَمْ يَسْتَطِعْ فإِطْعَامُ سِتِّينَ مَسْكِينًا ذَٰلِكَ لِتُؤْمِنُوا بِاللَّهِ وَرَسُولِهِ وَتِلْكَ حُدُودُ اللَّهِ وَلِلْكَافِرِينَ عَذَابٌ أَلِيمٌ ﴿٤﴾ إِنَّ الَّذِينَ يُتَخَادُونَ اللَّهَ وَرَسُولَهُ كُنُوتًا كَمَا كَبَتَ الَّذِينَ مِنْ قَبْلِهِمْ وَقَدْ أَنْزَلْنَا ءَايَاتٍ بَيِّنَاتٍ وَلِلْكَافِرِينَ عَذَابٌ مُهِينٌ ﴿٥﴾ يَوْمَ يَبْعَثُهُمُ اللَّهُ جَمِيعًا فَيُنَبِّئُهُمْ بِمَا عَمِلُوا أَحْصَاهُ اللَّهُ وَسُوهُ وَاللَّهُ عَلَىٰ كُلِّ شَيْءٍ شَهِيدٌ ﴿٦﴾ أَلَمْ تَرَ أَنَّ اللَّهَ يَعْلَمُ مَا فِي السَّمَوَاتِ وَمَا فِي الْأَرْضِ مَا يَكُونُ مِنْ جَنَاحٍ ثَلَاثَةٌ إِلَّا هُوَ رَابِعُهُمْ وَلَا حَمْسَةٌ إِلَّا هُوَ سَادِسُهُمْ وَلَا أَدْنَىٰ مِنْ ذَٰلِكَ وَلَا أَكْثَرَ إِلَّا هُوَ مَعَهُمْ أَيْنَ مَا كَانُوا ثُمَّ يُنَبِّئُهُمْ بِمَا عَمِلُوا يَوْمَ الْقِيَامَةِ إِنَّ اللَّهَ بِكُلِّ شَيْءٍ عَلِيمٌ ﴿٧﴾

## ﴿ترجمه﴾

به نام خداوند بخشنده بخشایشگر

خداوند سخن زنی را که در باره شوهرش به تو مراجعه کرده بود و به خداوند شکایت می کرد شنید (و تقاضای او را اجابت کرد)؛ خداوند گفتگوی شما را با هم (و اصرار آن زن را در باره حل مشکلش) می شنید؛ و خداوند شنوا و بیناست. \* کسانی که از شما نسبت به همسرانشان «ظهار» می کنند (و می گویند: «انت علی کظهر امی = تو نسبت به من به منزله پشت مادرم هستی»)، آنان هرگز مادرانشان نیستند؛ مادرانشان تنها کسانی اند که آنها را به دنیا آورده اند. آنها سخنی زشت و باطل می گویند؛ و خداوند بخشنده و آمرزنده است. \* کسانی که همسران خود را «ظهار» می کنند، سپس از گفته خود باز می گردند، باید پیش از آمیزش جنسی با هم، برده ای را آزاد کنند؛ این دستوری است که به آن اندرز داده می شوید؛ و خداوند به آنچه انجام می دهید آگاه است. \* و کسی که توانایی (آزاد کردن برده ای) نداشته باشد، دو

ماه پیاپی قبل از آمیزش روزه بگیرد؛ و کسی که این را هم نتواند، شصت مسکین را اطعام کند؛ این برای آن است که به خدا و رسولش ایمان بیاورید؛ اینها مرزهای الهی است؛ و کسانی که با آن مخالفت کنند، عذاب دردناکی دارند! \* کسانی که با خدا و رسولش دشمنی می‌کنند خوار و ذلیل شدند آن گونه که پیشینیان خوار و ذلیل شدند؛ ما آیات روشنی نازل کردیم، و برای کافران عذاب خوارکننده‌ای است، \* در آن روز که خداوند همه آنها را بر می‌انگیزد و از اعمالی که انجام دادند با خبر می‌سازد، اعمالی که خداوند حساب آن را نگه داشته و آنها فراموشش کردند؛ و خداوند بر همه چیز شاهد و ناظر است. \* آیا نمی‌دانی که خداوند آنچه را در آسمانها و آنچه را در زمین است می‌داند؛ هیچ گاه سه نفر با هم نجوا نمی‌کنند مگر اینکه خداوند چهارمین آنهاست، و هیچ گاه پنج نفر با هم نجوا نمی‌کنند مگر اینکه خداوند ششمین آنهاست، و نه تعدادی کمتر و نه بیشتر از آن مگر اینکه او همراه آنهاست هر جا که باشند، سپس روز قیامت آنها را از اعمالشان آگاه می‌سازد، چرا که خداوند به هر چیزی داناست.

### ﴿ شَأْنُ نَزُولِ ﴾

زنی از طایفه انصار به نام «خوله» (نامهای دیگر نیز در روایات دیگر برای او ذکر شده است) که از طایفه «خزرج» و همسرش «اوس بن صامت» بود، در یک ماجرا مورد خشم شوهرش قرار گرفت، و او که مرد تندخو و سریع‌التأثری بود تصمیم بر جدایی گرفت و گفت: «انت علی کظهر امی» (تو نسبت به من همچون پشت مادر من هستی!) گفتن این جمله در حقیقت نوعی طلاق در زمان جاهلیت بود، اما طلاق بود که نه قابل بازگشت بود و نه زن آزاد می‌شد که بتواند همسری برای خود برگزیند، و این بدترین حالتی است که برای یک زن شوهردار ممکن است رخ دهد.

چیزی نگذشت که مرد پشیمان شد و چون «ظهار» (گفتن جمله فوق) در عصر جاهلیت نوعی طلاق غیر قابل بازگشت بود، به همسرش گفت: فکر می‌کنم برای همیشه بر من حرام شدی! زن گفت: چنین مگو، خدمت رسول خدا برو و حکم این مسئله را از او پرس. مرد گفت: من خجالت می‌کشم. زن گفت: پس بگذار من بروم. گفت: مانعی ندارد.

زن خدمت رسول خدا ﷺ آمد و ماجرا را چنین نقل کرد: ای رسول خدا! همسر من «اوس

بن صامت» زمانی مرا به زوجیت خود برگزید که جوان بودم و صاحب جمال و مال و ثروت و فامیل، اموال من را مصرف کرد و جوانیم از بین رفت و فامیلم پراکنده شدند و سنم زیاد شد، حالا «ظهار» کرده و پشیمان شده آیا راهی هست که ما به زندگی سابق باز گردیم؟ پیامبر ﷺ فرمود: تو بر او حرام شده‌ای! عرض کرد یا رسول الله! او صیغه طلاق جاری نکرده و او پدر فرزندان من است و از همه در نظر من محبوب‌تر. فرمود: تو بر او حرام شده‌ای! و من دستور دیگری در این زمینه ندارم؛ در اینجا بود که آیات آغاز این سوره نازل شد و این مشکل برطرف شد.<sup>۱</sup>

### ﴿ تفسیر ﴾

الف. قرآن کریم در این آیات در چند محور سخن می‌گوید:

- زشت بودن عمل ظهار، کفاره ظهار، عذاب متخلفان، ذلیل شدن دشمنان خدا و پیامبر، آگاهی انسان از اعمال زشت خویش در قیامت و آگاهی خداوند از اعمال انسان.
- ب. «تجادل» از مجادله از ریشه جدل گرفته شده که در اصل به معنای تاییدن طناب است و از آنجا که به هنگام گفت و گوهای طرفینی و اصرار آمیز، هر یک از دو طرف می‌خواهد دیگری را قانع کند مجادله بر آن اطلاق شده است.<sup>۲</sup>
- ج. خداوند با جمله «ما هن أمهاتهم» حکم «ظهار» که در جاهلیت بین مردم عرب بود لغو و اثرش را که حرمت ابدی بوده نفی کرده اثر دیگرش را که مادر شدن همسر برای شوهر باشد انکار می‌نماید.<sup>۳</sup>
- د. حقیقت «ظهار» تشبیه ظهر به ظهر است؛ یعنی انسان ظهار کننده ظهر و پشت حلال را به ظهر و پشت حرام تشبیه می‌کند که برای او همیشه حرام باشد.<sup>۴</sup>
- هـ. جمله «من قبل ان یتماسا» را از آن جهت تکرار کرد تا کسی خیال نکند این مربوط به خصال اول کفاره است؛ بلکه برای هر یک از خصال سه‌گانه کفاره است؛ یعنی انسان

۱. نمونه، ج ۲۳، ص ۴۰۶؛ روح المعانی، ج ۲۸، ص ۳؛ جامع الاحکام، ج ۱۷، ص ۲۶۹.

۲. نمونه، ج ۲۳، ص ۴۰۹.

۳. المیزان، ج ۱۹، ص ۳۳۸.

۴. جامع الاحکام قرطبی، ج ۱۷، ص ۲۷۳.

ظهارکننده باید یکی از این سه کفاره را علی‌البدل انتخاب کند بعد مقاربت کند.<sup>۱</sup>

و. در تفسیر جمله «ثم یعودون لما قالوا» فاضل مقداد در کنز العرفان شش تفسیر برای آن ذکر کرده است؛ ولی ظاهر آن مخصوصاً با توجه به جمله «من قبل ان یتماسا» این است که از گفته خود نادم و پشیمان می‌شود و قصد بازگشت به زندگی خانوادگی و آمیزش جنسی دارد. در روایات اهل بیت علیهم‌السلام نیز به این معنا اشاره شده است.<sup>۲</sup>

ز. «رقبه» در اصل به معنای گردن و در اینجا کنایه از انسان است از آن روست که گردن از حساس‌ترین اعضای بدن محسوب می‌شود همان گونه که گاهی واژه «رأس» را به کار می‌برند و منظور انسان است؛ مثلاً به جای پنج نفر پنج سر گفته می‌شود.<sup>۳</sup>

ح. «یحادون» از ماده محاده به معنای مبارزه مسلحانه و استفاده از حدید (آهن) است و به مبارزه غیرمسلحانه نیز گفته می‌شود؛ یعنی به منازعه شدید هم محاده اطلاق می‌شود. بعضی گفته‌اند: «محاده» در اصل به معنای ممانعت است از ریشه «حد» که به معنای مانع میان دو شیء است، از این رو به دربان «حداد» می‌گویند.<sup>۴</sup>

ط. «الا هو معهم» منظور از «معیت» و همراه بودن خدا با ایشان، یا معیت علمی است یا معیت وجودی؛ «معیت وجودی» یعنی هر جا قومی فرض شوند که مشغول نجوا هستند، خدای تعالی همانجا هست و شنوا و دانا به سخنان ایشان است.

### نکته‌ها

۱. از اینکه سه مرتبه نام «الله» در این آیه ذکر شده، با اینکه می‌توانست با ضمیر بیان کند، برای آن است که عظمت خداوند را بیان نماید.<sup>۵</sup>
۲. این مجادله و گفت و گوی زن با پیامبر و شکایت او به سوی خداوند یک مرتبه نبوده، بلکه مدتی استمرار و تداوم داشته، زیرا فعل مضارع «تجادل» و «تشتکی» دال بر استمرار است.

۱. میزان، ج ۱۹، ص ۳۷۰.

۲. مجمع البیان، ج ۹، ص ۲۴۷؛ روح المعانی، ج ۲۸، ص ۶.

۳. نمونه، ج ۲۳، ص ۴۱۳.

۴. جامع الاحکام قرطبی، ج ۱۷، ص ۲۸۸؛ نمونه، ج ۲۳، ص ۴۲۲؛ روح البیان، ج ۹، ص ۳۹۶؛ روح المعانی، ج ۲۸، ص ۲۰.

۵. التحریر و التنویر، ج ۲۸، ص ۹.

۳. مادر و فرزند بودن چیزی نیست که با سخن درست شود، یک واقعیت عینی خارجی است که هرگز از طریق بازی با الفاظ حاصل نمی‌شود، بنا بر این اگر انسان صد بار هم به همسرش بگوید تو همچون مادر من هستی، حکم مادر پیدا نمی‌کند و این سخنی خرافی است.<sup>۱</sup>

۴. مطابق این آیه «ظهار» عملی است حرام و منکر؛ ولی چون که تکالیف الهی اعمال گذشته را شامل نمی‌شود و از لحظه نزول، حاکمیت دارد، در پایان آیه می‌فرماید: خداوند غفور و رحیم است، بنا بر این اگر مسلمانی قبل از نزول این آیات مرتکب این عمل شده، نباید نگران باشد خداوند او را می‌بخشد.<sup>۲</sup>

۵. گوینده این سخن «انت منی کظهر امی» گرچه قصد انشا دارد؛ یعنی می‌خواهد این جمله را به منزله صیغه طلاق قرار دهد؛ ولی به هر حال محتوای جمله، محتوایی بی‌اساس و شبیه خرافه است. «پسرخواندگی» که در زمان جاهلیت بود بچه‌هایی را پسر خود می‌خواندند و احکام پسر را در باره او اجرا می‌کردند که قرآن آن را نیز محکوم کرده و می‌گوید: «ذلکم قولکم بافواهمکم» (احزاب، ۴)؛ این سخنی است که تنها با دهان می‌گویند و هیچ واقعیتی ندارد.<sup>۳</sup>

۶. اینکه انسان همسر خودش را به منزله مادر خویش قرار دهد، عملی منکر و ناپسند است. از نظر شرع و عقل و طبع، نکره بودن (منکرا) اشعار به این مطلب دارد که این عمل غیرمعروف است و غیرمعروف بودن این عمل به وسیله «انّ و لام» نیز تأکید شده است.<sup>۴</sup>

۷. اصولاً کفّارات جنبه بازدارنده و تربیتی دارد و ای بسا کفاره‌هایی که جنبه مالی دارد، تأثیرش از غالب تعزیرات که جنبه بدنی دارد بیشتر است، و چون ممکن است بعضی با بهانه‌هایی شانه از زیر بار کفاره خالی کنند، در پایان گوید: «و الله بما تعملون بصیر»؛ هم از ظهار آگاه است و هم از ترک کفاره و هم از نیت شما.<sup>۵</sup>

۱. نمونه، ج ۲۳، ص ۴۱۰.

۲. نمونه، ج ۲۳، ص ۴۱۱.

۳. نمونه، ج ۲۳، ص ۴۱۰.

۴. روح المعانی، ج ۲۸، ص ۴؛ روح البیان، ج ۹، ص ۳۹۱؛ التحریر و التنویر، ج ۲۸، ص ۱۲.

۵. نمونه، ج ۲۳، ص ۴۱۳.

۸. دین اسلام آیینی جاوید و ماندنی است، جاودانگی آن ایجاب می‌کند که کفّارات مختلف باشد که اگر یکی از آنها مانند برده آزاد کردن مقدر فردی نبود، یا در زمانی مانند عصر ما موضوع نداشت، کفاره دیگر جانشین آن شود.<sup>۱</sup>

۹. وجوب کفاره دوم که ۶۰ روز روزه است اثر عمیق بازدارندگی دارد، علاوه بر این از آنجا که روزه در تصفیه روح و تهذیب نفس اثر عمیق دارد می‌تواند جلو تکرار این گونه اعمال را در آینده بگیرد.<sup>۲</sup>

۱۰. ظاهر آیه دلالت دارد بر اینکه دو ماه روزه گرفتن، پی در پی باشد و فقهای عامه بر طبق آن فتوا داده‌اند؛ ولی روایات اهل بیت علیهم‌السلام دلالت دارد که اگر کمی از ماه دوم را (حتی یک روز) به دنبال ماه اول روزه بگیرد، مصداق «شهرین متتابعین» است و این تصریح، حاکم بر ظهور آیه شریفه است. این نشان می‌دهد که منظور از تتابع در آیه فوق و آیه ۹۲ نساء، کفاره (قتل خطاء) پی در پی بودن فی الجمله است و البته چنین تفسیری تنها از ائمه اطهار مسموع است و این نوع روزه گرفتن تسهیلی است برای مکلفان.<sup>۳</sup>

۱۱. کفاره‌های تعیین شده برای ظهار، حدود الهی بوده و رعایت آن بر همگان لازم است و رعایت نکردن حدود الهی موجب کفر، و در پی دارنده عذاب دردناک است.<sup>۴</sup>

۱۲. سرنوشت ذلت‌بار دشمنان خدا و پیامبران در طول تاریخ، درس عبرتی برای مخالفان اسلام است: ﴿کبتوا کما کبت ...﴾.<sup>۵</sup>

۱۳. در قیامت خداوند همه اعمال و کردار آنها را شماره می‌کند، هر چند خود آنها اعمالشان را به فراموشی سپردند: ﴿احصاه الله و نسوه﴾ و به همین دلیل هنگامی که چشم آنها به نامه اعمالشان می‌افتد، فریادشان بلند می‌شود که: ﴿ما لهذا الكتاب لا یغادر صغیرة و لا کبیرة إلا احصاها﴾.<sup>۶</sup>

۱. نمونه، ج ۲۳، ص ۴۱۴.

۲. همان.

۳. اطیب البیان، ج ۱۲، ص ۴۴۹.

۴. راهنما، ج ۱۸، ص ۵۳۴.

۵. همان.

۶. کشف، ۴۹؛ نمونه، ج ۲۳، ص ۴۲۳.



۱۴. مبنای داورى و كيفر و پاداش الهى در باره انسان، عملكرد خود آنان است:

﴿فَيَنْتَبِهُوا﴾<sup>۱</sup>

۱۵. قسمتى از احكام ظهار

(۱) «ظهار» كه در دو آيه از قرآن مجيد (آيه مورد بحث و آيه ۴ سوره احزاب)، از كارهاى زشت عصر جاهليت بود كه مرد هنگامى كه از همسرش ناراحت مى شد براى اينكه او را در مضيقه و فشار قرار دهد، مى گفت: «انت على كظهر امي»؛ تو نسبت به من همچون پشت مادرم هستى،<sup>۲</sup> و به دنبال آن معتقد بودند كه آن زن براى هميشه بر همسرش حرام مى شود، و حتى نمى تواند همسر ديگرى انتخاب كند و هم چنان بلا تكليف مى ماند. اسلام اين موضوع را - چنان كهديديم - محكوم کرده و دستور كفاره را در باره آن صادر نموده است.

بنا بر اين هر گاه كسى همسرش را ظهار كند، همسر مى تواند با مراجعه به حاكم شرع او را موظف سازد كه يا رسماً از طريق طلاق از او جدا شود و يا به زندگى زناشويى باز گردد؛ اما پيش از بازگشت بايد كفاره اى را كه در آيات فوق خوانديم بدهد؛ يعنى در صورت توانايى يك برده را آزاد كند، و اگر نتوانست، دو ماه پى در پى روزه بگيرد و اگر آن هم مقدور نبود، شصت مسكين را اطعام كند و اين كفاره جنبه ترتيبى دارد.

(۲) ظهار از گناهان كبيره است و لحن آيات فوق شاهد گويائى اين مطلب است، و اينكه بعضى آن را از صغائر شمرده و مورد عفو مى دانند، نظر نادرستى است.

(۳) هر گاه كسى قادر به اداى كفاره در هيچ مرحله نباشد، آيا مى تواند تنها به توبه و استغفار قناعت كند و به زندگى زناشويى باز گردد؟ در ميان فقها اختلاف نظر است؛ جمعى به اتكائى حديثى كه از امام صادق عليه السلام نقل شده<sup>۳</sup> معتقدند در كفارات ديگر، توبه و استغفار به هنگام عدم قدرت كافى است؛ ولى در كفاره ظهار كفائيت نمى كند و بايد از طريق طلاق، ميان آن دو جدائى افكند.

۱. راهنما، ج ۱۸، ص ۵۳۷.

۲. «ظهر» در عبارت فوق چنان كه بعضى از مفسران گفته اند، به معنائى پشت نيست، بلكه كنايه از رابطه اى است كه از ناحيه زوجيت حاصل مى شود، بنا بر اين معنائى جمله چنين مى شود: «همسرى با تو همچون همسرى مادرم مى باشد» به لسان العرب ماده «ظهر» و تفسير كبير فخر رازى مراجعه شود.

۳. وسائل الشيعه، ج ۱۵، ص ۵۵۴، حديث يك از باب ۶.

در حالی که جمعی دیگر معتقدند در اینجا نیز استغفار و توبه، جانشین کفاره می شود و دلیل آنها روایت دیگری است که از امام صادق علیه السلام در این زمینه نقل شده است.<sup>۱</sup>

بعضی نیز معتقدند در صورت امکان، ۱۸ روز روزه بگیرد کافی است.<sup>۲</sup> جمع میان روایات نیز بعید نیست به این ترتیب که در صورت عدم توانایی به هر شکل و صورت، می تواند استغفار کرده به زندگی زناشویی باز گردد، هر چند مستحب است که در چنین صورتی از همسرش جدا گردد (زیرا این گونه جمع، با توجه به معتبر بودن سند هر دو حدیث، جمعی است شناخته شده و در فقه نظایر فراوانی دارد).

۴) بسیاری از فقها معتقدند اگر چند بارظهار کند (یعنی جمله مزبور را با قصد جدی تکرار نماید) باید چند کفاره بدهد، هر چند در مجلس واحدی صورت گیرد مگر اینکه منظور او از تکرار تأکید باشد؛ نهظهار جدید.

۵) هر گاه قبل از دادن کفاره با همسرش آمیزش جنسی کند، باید دو کفاره بدهد، کفاره‌ای برایظهار، کفاره‌ای برای آمیزش جنسی قبل از دادن کفارهظهار و این حکم در میان فقها مورد اتفاق است، البته آیات فوق از این مسئله ساکت است؛ ولی در روایات اهل بیت علیهم السلام به آن اشاره شده است.<sup>۳</sup>

۶) برخورد قاطع اسلام با مسئلهظهار بیانگر این واقعیت است که اسلام هرگز اجازه نمی دهد حقوق زن به وسیله مردان خودکامه با استفاده از رسوم و عادات ظالمانه مورد تجاوز قرار گیرد؛ بلکه هر سنت غلط و خرافی را در این زمینه هر قدر در میان مردم محکم باشد در هم می شکند.

۷) آزادی یک برده که نخستین کفارهظهار است، علاوه بر اینکه تناسب جالبی با مسئله مبارزه با بردگی زن در چنگال مردان خودکامه دارد، نشان می دهد که اسلام می خواهد از تمام طرق ممکن به بردگی بردگان پایان دهد، از این رو نه تنها در کفاره «ظهار» که در کفاره «قتل خطا» و هم چنین در کفاره «افطار عمدی روزه ماه رمضان» و نیز کفاره «مخالفت با سوگند» یا

۱. همان، ص ۵۵۵، حدیث ۴.

۲. کنز العرفان، ج ۲، ص ۲۹۲.

۳. وسائل الشیعه، ج ۱۵، ص ۵۲۶، حدیث ۱، ۳، ۴، ۵ و ۶.

«شکستن نذر» این امر وارد شده است که این خود وسیله مؤثری است برای تحقق بخشیدن به برنامه آزادی نهایی بردگان.<sup>۱</sup>

۱۶. «ما یكون من نجوى ثلاثة إلا هو رابعهم» «نجوی» و «نجات» در اصل به معنای مکان بلندی است که به جهت ارتفاعش از اطراف جدا شده است و انسان هرگاه بخواهد دیگری بر سخنانش آگاه نشود به نقطه‌ای می‌رود که از دیگران جدا باشد، لذا به سخنان در گوشه «نجوی» گفته‌اند و یا از آن نظر که نجواکننده می‌خواهد اسرار خود را از اینکه در دسترس دیگران قرار گیرد «نجات» بخشد.<sup>۲</sup>

۱۷. بعضی معتقدند «نجوی» حتما باید میان سه نفر یا بیشتر باشد و اگر دو نفر باشند به آن «سرار» (بر وزن کنار) گفته می‌شود؛ ولی این برخلاف ظاهر خود آیه است، زیرا جمله «و لا ادنی من ذلك» اشاره به کمتر از سه نفر؛ یعنی دو نفر دارد، البته هنگامی که دو نفر با هم نجوا می‌کنند، حتما باید شخص ثالثی در آن نزدیکی حضور داشته باشد و گرنه لزومی برای نجوا نیست.<sup>۳</sup>

۱۸. قابل توجه اینکه در آیه فوق، نخست از نجوای سه نفری و بعد پنج نفری سخن می‌گوید؛ اما از نجوای چهار نفری که در میان این دو قرار دارد سخنی به میان نیامده است، گرچه همه اینها از باب مثال است؛ ولی بعضی از مفسران وجوه مختلفی برای آن ذکر کرده‌اند که از همه مناسب‌تر این است که منظور، رعایت فصاحت در کلام و عدم تکرار است، زیرا اگر می‌فرمود هر سه نفری که به نجوا بنشینند خداوند چهارمین آنهاست و هر چهار نفری که به نجوا بنشینند خداوند پنجمین آنهاست، عدد چهار تکرار می‌شد و این از فصاحت دور بود، بعضی نیز گفته‌اند که این آیات در باره گروهی از منافقان، نازل شده که درست به همین عدد یعنی عدد سه و پنج نفر بودند.

منظور از اینکه خداوند چهارمین یا ششمین آنهاست، این است که او در همه جا حاضر و ناظر و از همه چیز آگاه است، و گرنه ذات پاکش نه مکان دارد و نه هرگز توصیف به عدد

۱. نمونه، ج ۲۳، ص ۴۱۶.

۲. روح المعانی، ج ۲۸، ص ۲۳؛ جامع الاحکام، ج ۱۷، ص ۲۹۰؛ محاسن التأویل، ج ۱۶، ص ۷۳.

۳. جامع الاحکام، ج ۱۷، ص ۲۹۰.

می‌شود و یگانگی او نیز وحدت عددی نیست، بلکه به این معناست که شبیه و نظیر و مثل و مانند ندارد.<sup>۱</sup>

۱۹. این نکته نیز قابل توجه است که در ذیل آیه سخن را از نجوا فراتر برده و می‌فرماید: خداوند همه جا با مردم است و آنها را روز قیامت از اعمالشان باخبر می‌سازد، و آیه را با احاطه علمی خداوند پایان می‌دهد، همان گونه که شروع آیه نیز از احاطه علمی خداوند به همه چیز خبر می‌دهد.<sup>۲</sup>

۲۰. نجواکنندگان در برابر نجواهایشان مسئول بوده و در قیامت باید در برابر خداوند پاسخگو باشند: ﴿ثُمَّ يَنْتَهُم بِمَا عَمِلُوا﴾.<sup>۳</sup>

۱. المیزان، ج ۱۹، ص ۳۸۱.

۲. جامع الاحکام، ج ۱۷، ص ۲۹۰.

۳. راهنما، ج ۱۸، ص ۵۳۹.

أَلَمْ تَرَ إِلَى الَّذِينَ نُهُوا عَنِ النَّجْوَىٰ ثُمَّ يَعُودُونَ لِمَا نُهُوا عَنْهُ وَيَتَنَجَّوْنَ بِالْآثِمِ وَالْعَدْوَانِ وَمَعْصِيَةِ الرَّسُولِ وَإِذَا جَاءَكَ حَيَّوْكَ بِمَا لَمْ تَحْيَيْكَ بِهِ اللَّهُ وَيَقُولُونَ فِي أَنفُسِهِمْ لَوْلَا يُعَذِّبُنَا اللَّهُ بِمَا نَقُولُ حَسْبُهُمْ جَهَنَّمُ يَصَلُّونَهَا فِي سِنِّ الْمَصِيرِ ﴿٨﴾ يَتَأْتِيهَا الَّذِينَ ءَامَنُوا إِذَا تَنَجَّيْتُمْ فَلَا تَتَنَجَّوْا بِالْآثِمِ وَالْعَدْوَانِ وَمَعْصِيَةِ الرَّسُولِ وَتَنَجَّوْا بِالْبِرِّ وَالتَّقْوَىٰ وَأَتَقُوا اللَّهَ الَّذِي إِلَيْهِ تُحْشَرُونَ ﴿٩﴾ إِنَّمَا النَّجْوَىٰ مِنَ الشَّيْطَانِ لِيَحْزُنَ الَّذِينَ ءَامَنُوا وَلَيْسَ بِضَارِّهِمْ شَيْئًا إِلَّا بِإِذْنِ اللَّهِ وَعَلَى اللَّهِ فَلْيَتَوَكَّلِ الْمُؤْمِنُونَ ﴿١٠﴾

### ﴿﴾ ترجمه ﴿﴾

ایا ندیدی کسانی را که از نجوا [= سخنان در گوشی] نهی شدند، سپس به کاری که از آن نهی شده بودند باز می‌گردند و برای انجام گناه و تعدی و نافرمانی رسول خدا به نجوا می‌پردازند و هنگامی که نزد تو می‌آیند تو را تحیتی (و خوشامدی) می‌گویند که خدا به تو نگفته است، و در دل می‌گویند: «چرا خداوند ما را به موجب گفته‌هایمان عذاب نمی‌کند؟!» جهنم برای آنان کافی است، وارد آن می‌شوند، و چه بد فرجامی است! \* ای کسانی که ایمان آورده‌اید! هنگامی که نجوا می‌کنید، به گناه و تعدی و نافرمانی رسول (خدا) نجوا نکنید، و به کار نیک و تقوا نجوا کنید، و از خدایی که همگی نزد او جمع می‌شوید بپرهیزید. \* نجوا تنها از سوی شیطان است؛ می‌خواهد با آن مؤمنان غمگین شوند؛ ولی نمی‌تواند هیچ گونه ضرری به آنها برساند جز به فرمان خدا؛ پس مؤمنان تنها بر خدا توکل کنند.

### ﴿﴾ شأن نزول ﴿﴾

در مورد نخستین آیه مورد بحث دو شأن نزول نقل شده که هر یک مربوط به یک قسمت از آیه است. نخست اینکه: جمعی از یهود و منافقان در میان خودشان جدا از مؤمنان نجوا می‌کردند و سخنان در گوشی می‌گفتند و گاه با چشمهای خود اشاره‌های ناراحت کننده‌ای به مؤمنان داشتند، مؤمنان هنگامی که این منظره را دیدند، گفتند: ما فکر می‌کنیم خبر ناراحت کننده از بستگان و عزیزان ما که به جهاد رفته‌اند به آنها رسیده و از آن سخن می‌گویند و همین باعث غم و اندوه مؤمنان می‌شد. هنگامی که این کار را تکرار کردند، مؤمنان شکایت به رسول خدا ﷺ نمودند، پیامبر ﷺ دستور داد که هیچ کس در برابر مسلمانان با دیگری نجوا

نکند، اما آنها گوش ندادند و باز هم تکرار کردند، آیه فوق نازل شد و آنها را تهدید کرد. در «صحیح بخاری» و «مسلم» و بسیاری از کتب تفسیر نقل شده که گروهی از یهود خدمت پیامبر ﷺ آمدند و به جای «السلام علیک» گفتند: «السام علیک» یا ابالقاسم (که مفهومش مرگ بر تو یا ملامت و خستگی بر تو) باد. پیامبر ﷺ در جواب آنها فرمود: «و علیکم!»؛ همین بر شما باد! عایشه می گوید: من متوجه این مطلب شدم و گفتم: علیکم السام و لعنکم الله و غضب علیکم؛ مرگ بر شما، خدا لعنت کند بر شما و خشم گیرد. پیامبر به من فرمود: مدارا کن و از خشونت و بدگویی پرهیز. گفتم: مگر نمی شنوی می گویند: «مرگ بر تو». فرمود: مگر تو هم نشنیدی که من در جواب «علیکم» گفتم. در اینجا خداوند آیه فوق را نازل کرد که هنگامی که این گروه نزد شما می آیند تحیتی می گویند که خدا چنان تحیتی به شما نگفته است.<sup>۱</sup>

### ﴿ تفسیر ﴾

الف. قرآن کریم در این آیات در چند محور سخن می گوید: اصرار ورزیدن برخی از مردم بر سخنان درگوشی، عذاب الهی برای آنان، نهی از نجوا به گناه و فرمان به نجوا در کار نیک و تقوا، هدف شیطان از نجوا غمناک ساختن مؤمنان و لزوم توکل بر خداوند.

سیاق آیه دلالت دارد که در میان جمعی از منافقان و مؤمنان مریض دل، نجوا کردن ضد پیامبر اکرم ﷺ و مؤمنان حقیقی، شایع شده بود تا به این وسیله مؤمنان را آزار دهند و دلواپس کنند و گویا بر این عمل اصرار هم می ورزیدند حتی از نهی خدا هم منتهی نشدند، از این رو این آیات نازل شد که: هیچ خبرداری که گروهی با اینکه از نجوا نهی شده اند باز هم این عمل ناپسند را ادامه می دهند.<sup>۲</sup>

ب. «حیوک» از ریشه تحیت در اصل از حیات گرفته شده و به معنای دعا کردن برای سلامت و حیات دیگری است. منظور از تحیت الهی در این آیه همان جمله «السلام علیک»

۱. جامع الاحکام، ج ۱۷، ص ۲۹۱.

۲. المیزان، ج ۱۹، ص ۳۸۲.

یا «سلام الله علیک» است که شبیه آن در آیات قرآن در مورد پیامبران و بهشتیان و غیر آنها کرارا آمده است، از جمله: ﴿و سلام علی المرسلین﴾ (صافات، ۱۸۱) و ﴿سلام علی عبادہ الذین اصطفی﴾<sup>۱</sup>

ج. اما تحیتی که خداوند نگفته بود و مجاز نبود جمله «السلام علیک» مرگ بر تو یا ملامت و خستگی بر تو، بوده است، این احتمال نیز وجود دارد که اشاره به تحیت عصر جاهلیت باشد که می گفتند: «أنعم صباحا؛ صبحت توأم با راحتی باد» بی آنکه در کلام خود توجهی به خداوند بکنند. این امر گرچه در جاهلیت معمول بود؛ اما تحریم آن ثابت نیست و تفسیر آیه شریفه به آن بعید است.<sup>۲</sup>

### نکته‌ها

۱. آیه شریفه مذمت و توبیخ از اهل نجوا می کند و در آن، سخن را متوجه رسول اکرم نمود و مستقیماً با خود آنان سخن نگفت تا بیشتر تحقیرشان کرده باشد و بفهماند اهل نجوا لیاقت آن را ندارند که خداوند با آنان سخن بگوید.

۲. از ظاهر جمله ﴿يقولون في انفسهم لولا يعذبنا الله﴾ استفاده می شود که این گفتار زبانی آنها نبوده؛ بلکه حدیث نفس بوده که در دل با خود می گفتند و این جمله طعنه‌ای است به زبان تحریک.<sup>۳</sup>

۳. تفاوت میان «اثم» و «عدوان» و «معصیت الرسول» از این نظر است که «اثم» شامل گناہانی می شود که جنبه فردی دارد (مانند شرب خمر) و «عدوان» ناظر به اموری است که موجب تعدی بر حقوق دیگران است، اما «معصیت الرسول» مربوط به فرمانهایی است که شخص پیامبر اکرم ﷺ به عنوان رئیس حکومت اسلامی در زمینه مصالح جامعه مسلمین صادر می کند. از این آیه استفاده می شود که انسان به تدریج به گناہان بزرگتر آلوده می شود؛ اول گناہ فردی، بعد تجاوز به حقوق دیگر و بعد مخالفت با رهبر الهی.<sup>۴</sup>

۱. منهج الصادقین، ج ۹، ص ۲۰۸؛ نمونه، ج ۲۳، ص ۴۳۲؛ محاسن التأویل، ج ۱۶، ص ۷۵.

۲. تبیان، ج ۹، ص ۵۵۷؛ جامع الاحکام، ج ۱۷، ص ۲۹۲؛ فتح القدر، ج ۵، ص ۱۸۷؛ منهج الصادقین، ج ۹، ص ۲۰۷؛ روح المعانی، ج ۲۸، ص ۲۶.

۳. همان؛ جامع الاحکام، ج ۱۷، ص ۲۹۴؛ محاسن التأویل، ج ۱۶، ص ۷۶.

۴. نمونه، ج ۲۳، ص ۴۳۲؛ المیزان، ج ۱۹، ص ۳۸۳.

۴. تعبیر به «يعودون» و «يتناجون» که به صورت فعل مضارع آمده، نشان می‌دهد که این کار را پیوسته تکرار می‌کردند و قصدشان ایجاد ناراحتی در قلوب مؤمنان بود.<sup>۱</sup>
۵. تحیت باید جنبه الهی داشته باشد؛ به این معنا که افزون بر اکرام و احترام طرف مقابل، باید یادی از خداوند دیده شود چنان که در سلام سلامتی طرف را از خداوند تقاضا می‌کنیم.<sup>۲</sup>
۶. از تعبیر «و تناجوا بالبر و التقوی» به خوبی استفاده می‌شود که اصل نجوا اگر در میان مؤمنان باشد، سوء ظنی بر نیانگیزد و تولید نگرانی نکند و محتوای آن توصیه به نیکیها و خوبیها باشد مجاز است؛ اما اگر هدف از نجوا آزار مؤمنان باشد، این عمل زشت و حرام است.<sup>۳</sup>
۷. جمله «لیس بضارهم شیئا» برای آن است که مؤمنان مطمئن باشند که در حفظ و حراست الهی هستند، و این جمله نظیر آیه شریفه «ان عبادی لیس لک علیهم سلطان» است و در واقع نوعی تسلی خاطر برای مؤمنان است که در برابر اذیت منافقان صبر داشته باشند.<sup>۴</sup>
۸. از اینکه «و علی الله فلیتوکل المؤمنون» بعد از «لیس بضارهم شیئا» آمده است، شاید بتوان استفاده کرد که عامل اساسی برای مصونیت از گزند شیطان، توکل بر خداوند است.
۹. از اینکه «علی الله» را بر «فلیتوکل» مقدم داشته استفاده می‌شود که توکل فقط باید بر خدا نمود؛ نه بر غیر خدا و به طور کلی در جمیع امور لازم است بر خدا توکل کرد.<sup>۵</sup>
۱۰. جهت اینکه نجوا از صفات شیطانی است، آن است که باعث حزن و اندوه انسان مؤمن می‌شود، بنا بر این کارهایی که انسان انجام می‌دهد و مایه حزن و اندوه مردم مؤمن می‌شود، شیطانی است و باید از آنها پرهیز کرد.
۱۱. اگر دو نفر در مجلسی در مقابل شخص سوم به لغت خاصی سخن بگویند که آن شخص نفهمد، این کار هم در حکم نجواست، زیرا آن شخص محزون می‌شود.<sup>۶</sup>

۱. التحریر و التنویر، ج ۲۸، ص ۳۱.

۲. نمونه، ج ۲۳، ص ۴۳۶.

۳. نمونه، ج ۲۳، ص ۴۳۴.

۴. التحریر و التنویر، ج ۲۸، ص ۳۴.

۵. تبیان، ج ۹، ص ۵۴۷.

۶. روح المعانی، ج ۲۸، ص ۲۷.



۱۲. از اینکه می فرماید: مؤمنان باید بر خدا توکل کنند، روشن می شود توکل از لوازم ایمان است.<sup>۱</sup>

۱۳. مذموم نبودن نجوا به طور مطلق

در آیه ۱۰ مجادله میفرماید نجوا و در گوشی سخن گفتن از کارهای شیطان است

﴿إِنَّمَا النَّجْوَى مِنَ الشَّيْطَانِ لِيَحْزَنَ الَّذِينَ آمَنُوا وَ لَيْسَ بِضَارِّهِمْ شَيْئًا إِلَّا بِإِذْنِ اللَّهِ وَعَلَى اللَّهِ فَلْيَتَوَكَّلِ الْمُؤْمِنُونَ﴾

در آیه ۱۱۴ نساء بسیاری از نجواها را خیر نمیداند و مواردی را استثنا میکند.

﴿لَا خَيْرَ فِي كَثِيرٍ مِنْ نَجْوَاهُمْ إِلَّا مَنْ أَمَرَ بِصَدَقَةٍ أَوْ مَعْرُوفٍ أَوْ إِصْلَاحٍ بَيْنَ النَّاسِ وَمَنْ يَفْعَلْ ذَلِكَ ابْتِغَاءَ مَرْضَاةِ اللَّهِ فَسَوْفَ نُؤْتِيهِ أَجْرًا عَظِيمًا﴾ (النساء، ۱۱۴)

يَتَأْتِيهَا الَّذِينَ ءَامَنُوا إِذَا قِيلَ لَكُمْ تَفَسَّحُوا فِي الْمَجَالِسِ فَأَفْسَحُوا يَفْسَحِ اللَّهُ لَكُمْ وَإِذَا قِيلَ أَدْشُرُوا فَأَدْشُرُوا يَرْفَعِ اللَّهُ الَّذِينَ ءَامَنُوا مِنْكُمْ وَالَّذِينَ أُوتُوا الْعِلْمَ دَرَجَاتٍ وَاللَّهُ بِمَا تَعْمَلُونَ خَبِيرٌ

### ترجمه

ای کسانی که ایمان آورده‌اید! هنگامی که به شما گفته شود: «مجلس را وسعت بخشید (و به تازه واردها جا دهید)، وسعت بخشید، خداوند (بهشت را) برای شما وسعت می‌بخشد؛ و هنگامی که گفته شود: «برخیزید»، برخیزید؛ اگر چنین کنید، خداوند کسانی را که ایمان آورده‌اند و کسانی را که علم به آنان داده شده درجات عظیمی می‌بخشد؛ و خداوند به آنچه انجام می‌دهید آگاه است.

### شان نزول

طبرسی در مجمع البیان و آلوسی در روح المعانی و جمعی دیگر از مفسران نقل کرده‌اند که پیامبر ﷺ در یکی از روزهای جمعه در صفا (سکوی بزرگی که در کنار مسجد پیامبر ﷺ)

قرار داشت) نشسته بود و گروهی نزد حضرت حاضر بودند و جا تنگ بود. پیامبر ﷺ عادتش این بود که مجاهدان بدر را اعم از مهاجر و انصار احترام فراوان می‌کرد، در این هنگام گروهی از بدریون وارد شدند، در حالی که دیگران قبل از آنها اطراف پیامبر ﷺ را پر کرده بودند، هنگامی که مقابل پیامبر ﷺ رسیدند، سلام کردند. پیامبر ﷺ پاسخ فرمود سپس به حاضران سلام کردند آنها نیز پاسخ گفتند. آنها روی پای خود ایستاده بودند و منتظر بودند حاضران به آنها جا بدهند؛ ولی هیچ کس تکان نخورد! این امر بر پیامبر ﷺ سخت آمد. رو به بعضی از کسانی که اطراف او نشسته بودند کرد و فرمود: فلان و فلانی برخیزند، چند نفر را از جا بلند کرد تا واردین بنشینند (و این در حقیقت نوعی ادب آموزی و درس احترام گذاردن به پیش کسوتان در ایمان و جهاد بود).

ولی این مطلب بر آن چند نفر که از جا برخاستند ناگوار آمد به گونه‌ای که آثارش در چهره آنها نمایان شد. منافقان (که از هر فرصتی استفاده می‌کردند) گفتند: پیامبر ﷺ رسم عدالت را رعایت نکرد، کسانی را که عاشقانه نزدیک او نشسته بودند به جهت افرادی که بعداً وارد مجلس شدند از جا بلند کرد، در اینجا آیه فوق نازل شد (و قسمتی از آداب نشستن در مجالس را برای آنها شرح داد).

### ﴿ تفسیر ﴾

الف. یکی از آداب اسلامی، احترام به دیگران است. به هنگامی که افرادی تازه وارد مجلس می‌شوند یا به آنها جا دهید و در صورت نبود جا برخیزید و جای خود را به آنها بدهید؛ زیرا تازه‌واردها به جهت خستگی یا سن زیاد یا فضیلت علمی برای نشستن شایسته‌ترند.<sup>۱</sup>

ب. ترفیع درجات، مخصوص علمای از مؤمنین است، اما ارتقای سایر مؤمنان به چند درجه نیست، بلکه تنها به یک درجه است، بنا بر این تقدیر آیه شریفه این است: ﴿یرفع الله الذین ءامنوا منکم درجة و الذین اتوا العلم درجات﴾، در این آیه شریفه تعظیم و احترامی از علمای امت شده که بر هیچ کس پوشیده نیست.<sup>۲</sup>

۱. المیزان، ج ۱۹، ص ۳۸۸.

۲. همان.

## ﴿﴾ نکته‌ها ﴿﴾

۱. عطف خاص بر عام، مفید اهمیت است با اینکه مؤمنان شامل اهل علم می‌شوند در عین حال آنان را به خاطر اهمیت و عظمت، جداگانه بیان کرد.<sup>۱</sup>
۲. کسی که در مجالس برای دیگران جا باز کند، خداوند در دنیا مشکلات زندگی او را حل خواهد کرد و در بهشت جایگاه او را وسیع قرار خواهد داد.<sup>۲</sup>
۳. از اینکه بعد از دستور به آداب مجالست می‌فرماید: ﴿يَرْفَعُ اللَّهُ الَّذِينَ ءَامَنُوا﴾ اشاره به این است که اطاعت این دستورات دلیل بر ایمان و علم و آگاهی است و نیز اشاره به اینکه اگر پیامبر به بعضی دستور داد از جا برخیزند و به تازه واردان جا دهند، برای احترام به اهل علم و دانش بوده است.<sup>۳</sup>
۴. تعبیر به درجات (به صورت نکره و با صیغه جمع) اشاره به درجات عظیم و والایی است که خداوند به این گونه افرادی که علم و ایمان را توأماً دارا هستند می‌دهد.<sup>۴</sup>
۵. آیه ﴿يَرْفَعُ اللَّهُ...﴾ دلالت دارد که ثواب و پاداش عمل عالم بیشتر از عمل غیر عالم است.<sup>۵</sup>

يٰۤاَيُّهَا الَّذِيْنَ ءَامَنُوْا اِذَا تَنَجَّيْتُمُ الرَّسُوْلَ فَقَدِمُوْا بَيْنَ يَدَيْ جُوْنِكُمْ صَدَقَةٌ ذٰلِكَ خَيْرٌ لَّكُمْ وَاَطَهَّرُ  
 فَاِنْ لَّمْ يَجِدُوْا فَاِنَّ اللّٰهَ غَفُوْرٌ رَّحِيْمٌ ﴿٢٨﴾ ءَاَسْفَقْتُمْ اَنْ تُقَدِّمُوْا بَيْنَ يَدَيْ جُوْنِكُمْ صَدَقْتُمْ فَاِذْ  
 لَمْ تَفْعَلُوْا وَتَابَ اللّٰهُ عَلَيْكُمْ فَاَقِيْمُوا الصَّلٰوةَ وَاَتُوْا الزَّكٰوةَ وَاَطِيعُوْا اللّٰهَ وَرَسُوْلَهُ ؕ وَاللّٰهُ خَبِيْرٌۢ بِمَا  
 تَعْمَلُوْنَ ﴿٢٩﴾

## ﴿﴾ ترجمه ﴿﴾

ای کسانی که ایمان آورده‌اید! هنگامی که می‌خواهید با رسول خدا نجوا کنید (و سخنان درگوشی بگویید)، قبل از آن صدقه‌ای (در راه خدا) بدهید؛ این برای شما بهتر و پاکیزه‌تر

۱. منهج الصادقین، ج ۹، ص ۲۱۰؛ صفوة التفاسیر، ج ۳، ص ۳۴۵؛ روح المعانی، ج ۲۸، ص ۲۹.

۲. نمونه، ج ۲۳، ص ۴۴۰؛ روح المعانی، ج ۲۸، ص ۲۸.

۳. نمونه، ج ۲۳، ص ۴۴۲.

۴. همان.

۵. تبيان، ج ۹، ص ۵۵۱.

است. و اگر توانایی نداشته باشید، خداوند آمرزنده و مهربان است. \* آیا ترسیدید فقیر شوید که از دادن صدقات قبل از نجوا خودداری کردید؟! اکنون که این کار را نکردید و خداوند توبه شما را پذیرفت، نماز را بر پا دارید و زکات را ادا کنید و خدا و پیامبرش را اطاعت نمایید و (بدانید) خداوند از آنچه انجام می‌دهید باخبر است.

### ﴿ شَأْنُ نَزُولٍ ﴾

جمعی از اغنیا خدمت پیامبر ﷺ می‌آمدند و با او نجوا می‌کردند (این کار علاوه بر اینکه وقت گرانهای پیامبر را می‌گرفت، مایه نگرانی مستضعفین نیز می‌شد) در اینجا خداوند نخستین آیات فوق را نازل کرد و به آنها دستور داد که قبل از نجوا کردن با پیامبر صدقه‌ای به مستمندان بپردازند. اغنیا وقتی چنین دیدند از نجوا خودداری کردند. آیه دوم نازل شد و آنها را ملامت کرد و حکم آیه اول نسخ شد و اجازه نجوا به همگان داد. (ولی نجوا در مورد کار خیر و اطاعت پروردگار).<sup>۱</sup>

### ﴿ تَفْسِيرُ ﴾

الف. قرآن کریم در این دو آیه در چند محور سخن می‌گوید:

مقدم داشتن صدقه به هنگام نجوا با پیامبر اکرم و عدم لزوم صدقه در صورت عدم توانایی، ملامت کردن ثروتمندان از عدم امثال دستور الهی، پذیرش توبه در صورت اقامه نماز و پرداخت زکات و اطاعت از خداوند و پیامبر اکرم ﷺ.

ب. خیر بودن صدقه هم برای متمکنان بود، زیرا موجب ثوابی برای آنها می‌شد و هم برای نیازمندان، چون وسیله کمکی به آنها محسوب می‌گشت. اظهر بودنش از این نظر بود که قلوب اغنیا را از حب مال می‌شست و قلوب فقرا را از کینه و ناراحتی پاک می‌کرد.<sup>۲</sup>

ج. آیه ﴿ءَأَشْفَقْتُمْ ان تَقْدُمُوا﴾ حکم صدقه در آیه قبلی را نسخ کرده و در ضمن عتاب شدیدی به اصحاب رسول خدا و مؤمنانی است که برای ندادن صدقه، به کلی از نجوا با پیامبر صرف نظر کردند به جز علی بن ابی طالب کسی صدقه نداد و با پیامبر ﷺ ملاقات

۱. مجمع البیان، ج ۹، ص ۲۵۲؛ روح المعانی، ج ۲۸، ص ۳۰؛ جامع الاحکام، ج ۱۷، ص ۳۰۱.

۲. نمونه، ج ۲۳، ص ۴۴۸؛ روح المعانی، ج ۲۸، ص ۳۱.

نکرد. تنها حضرت علی علیه السلام بود که ۱۰ مرتبه صدقه داد و نجوا کرد، به همین جهت این آیه نازل شد و حکم صدقه را نسخ کرد.<sup>۱</sup>

### نکته‌ها

۱. آیه شریفه ﴿فان لم تجدوا فان الله غفور رحيم﴾ دلالت دارد بر اینکه تکلیف دادن صدقه، مخصوص توانگران است و بی‌نویان مکلف بدان نیستند.<sup>۲</sup>
۲. غالب مفسران شیعه و اهل سنت گفته‌اند: تنها کسی که به این آیه عمل کرد، حضرت علی علیه السلام بود، چنان که خود آن حضرت می‌فرماید: «آیه من کتاب الله لم يعمل بها أحد قبلی و لا يعمل بها أحد بعدی کان لی دینار فصرفته بعشرة دراهم فکنت إذا جئت إلى النبی صلی الله علیه و آله تصدقت بدرهم».<sup>۳</sup>
۳. حضرت علی علیه السلام می‌فرماید: خداوند به وسیله من بر این امت تخفیف قائل شد، زیرا هیچ کس به این آیه جز من عمل نکرد و اگر من نیز عمل نمی‌کردم بر مردم عذاب نازل می‌شد، زیرا همه از عمل به آن امتناع ورزیدند.<sup>۴</sup>
۴. نزول این آیه و سپس نسخ آن به منظور اظهار عظمت و فضیلت حضرت علی علیه السلام است، زیرا خداوند می‌دانست جز علی علیه السلام هیچ کسی اقدام به این عمل نمی‌کند، از این رو این مسئله را لازم و سپس نسخ کرد تا دیگران بدانند کاری که علی علیه السلام انجام می‌دهد مقدور دیگران نیست.<sup>۵</sup>
۵. بعضی از مفسران گفته‌اند: اگر کلمه «صدقه» را به صورت جمع آورد و فرمود «صدقات» برای این بود که ترس صحابه از یک بار صدقه دادن نبود، چون یک بار صدقه دادن کسی را فقیر نمی‌کند، ترس آنان از دادن صدقات بسیار برای نجوای بسیار بود.<sup>۶</sup>
۶. عبدالله فرزند عمر بن خطاب نقل می‌کند: کان لعلی بن ابی طالب علیه السلام ثلاث لو کانت لی

۱. المیزان، ج ۱۹، ص ۳۹۰؛ روح المعانی، ج ۲۸، ص ۳۱؛ جامع الاحکام، ج ۱۷، ص ۳۰۲.

۲. المیزان، ج ۱۹، ص ۳۸۹.

۳. تفسیر کبیر، ج ۲۹، ص ۲۷۱؛ فی ظلال، ج ۸، ص ۲۱؛ کشف، ج ۴، ص ۴۹۴؛ طبری، ج ۲۸، ص ۱۵؛ روح المعانی، ج ۲۸، ص ۳۱.

۴. بحار الانوار، ج ۳۵، ص ۳۸۱.

۵. منهج الصادقین، ج ۹، ص ۲۱۵.

۶. المیزان، ج ۱۹، ص ۳۹۰.

واحدة منهن كانت أحب إلي من حمر النعم؛ تزويجه فاطمة عليها السلام و اعطائه الراية يوم خيبر و آية النجوى؛ على عليه السلام سه فضيلت داشت که اگر یکی از آنها برای من حاصل می شد بهتر بود از شتران سرخ موی (این تعبیر برای اشاره به شیء گرانبها در میان عرب مرسوم است)؛ پیامبر فاطمه عليها السلام را به ازدواج او در آورد، پرچم را در روز خيبر به وی سپرد و آیه نجوا در باره او نازل شد.<sup>۱</sup>

﴿ أَلَمْ تَرَ إِلَى الَّذِينَ تَوَلَّوْا قَوْمًا غَضَبَ اللَّهُ عَلَيْهِمْ مَّا هُمْ مِنْكُمْ وَلَا مِنْهُمْ وَخَلِفُونَ عَلَى الْكَذِبِ وَهُمْ يَعْلَمُونَ ﴾ ﴿٤﴾ أَعَدَّ اللَّهُ لَهُمْ عَذَابًا شَدِيدًا إِنَّهُمْ سَاءَ مَا كَانُوا يَعْمَلُونَ ﴿٥﴾ اتَّخَذُوا أَيْمَانَهُمْ جُنَّةً فَصَدُّوا عَنْ سَبِيلِ اللَّهِ فَلَهُمْ عَذَابٌ مُهِينٌ ﴿٦﴾ لَنْ تَغْنَى عَنْهُمْ أَمْوَالُهُمْ وَلَا أَوْلَادُهُمْ مِنَ اللَّهِ شَيْئًا أُولَئِكَ أَصْحَابُ النَّارِ هُمْ فِيهَا خَالِدُونَ ﴿٧﴾ يَوْمَ يَبْعَثُهُمُ اللَّهُ جَمِيعًا فَيُخَلِّفُونَ لَهُ كَمَا يَخْلِفُونَ لَكُمْ وَيَحْسَبُونَ أَنَّهُمْ عَلَىٰ شَيْءٍ أَلَّا إِنَّهُمْ هُمُ الْكَاذِبُونَ ﴿٨﴾ اسْتَحْوَذَ عَلَيْهِمُ الشَّيْطَانُ فَأَنسَهُمْ ذِكْرَ اللَّهِ أُولَئِكَ حِزْبُ الشَّيْطَانِ أَلَّا إِنَّ حِزْبَ الشَّيْطَانِ هُمُ الْخَاسِرُونَ ﴿٩﴾ إِنَّ الَّذِينَ يُحَادِّثُونَ اللَّهَ وَرَسُولَهُ أُولَئِكَ فِي الْأَذْذِينَ ﴿١٠﴾ كَتَبَ اللَّهُ لَأَغْلِبَنَّ أَنَا وَرُسُلِي إِنَّ اللَّهَ قَوِيٌّ عَزِيزٌ ﴿١١﴾ لَا تَجِدُ قَوْمًا يُؤْمِنُونَ بِاللَّهِ وَالْيَوْمِ الْآخِرِ يُوَادُّونَ مَنْ حَادَّ اللَّهَ وَرَسُولَهُ وَلَوْ كَانُوا آبَاءَهُمْ أَوْ أَبْنَاءَهُمْ أَوْ إِخْوَانَهُمْ أَوْ عَشِيرَتَهُمْ أُولَئِكَ كَتَبَ فِي قُلُوبِهِمُ الْإِيمَانَ وَأَيَّدَهُم بِرُوحٍ مِنْهُ وَيُدْخِلُهُمْ جَنَّاتٍ تَجْرِي مِنْ تَحْتِهَا الْأَنْهَارُ خَالِدِينَ فِيهَا رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُمْ وَرَضُوا عَنْهُ أُولَئِكَ حِزْبُ اللَّهِ أَلَّا إِنَّ حِزْبَ اللَّهِ هُمُ الْمُفْلِحُونَ ﴿١٢﴾

### ترجمه

آیا ندیدی کسانی را که طرح دوستی با گروهی که مورد غضب خدا بودند ریختند؟! آنها نه از شما هستند و نه از آنان. سوگند دروغ یاد می کنند (که از شما هستند) در حالی که خودشان می دانند (دروغ می گویند). \* خداوند عذاب شدیدی برای آنان فراهم ساخته، زیرا اعمال بدی انجام می دادند. \* آنها سوگندهای خود را سپری قرار دادند و مردم را از راه خدا باز داشتند، از این رو برای آنان عذاب خوارکننده ای است. \* هرگز اموال و اولادشان آنها را از

عذاب الهی حفظ نمی‌کند؛ آنها اهل آتشند و جاودانه در آن می‌مانند. \* (به خاطر بیاورید) روزی را که خداوند همه آنها را بر می‌انگیزد، آنها برای خدا نیز سوگند (دروغ) یاد می‌کنند همان گونه که (امروز) برای شما یاد می‌کنند؛ و گمان می‌کنند کاری می‌توانند انجام دهند؛ بدانید آنها دروغ‌گویانند. \* شیطان بر آنان مسلط شده و یاد خدا را از خاطر آنها برده؛ آنان حزب شیطانند. بدانید حزب شیطان زیانکارانند. \* کسانی که با خدا و رسولش دشمنی می‌کنند، آنها در زمره ذلیل‌ترین افرادند. \* خداوند چنین مقرر داشته که من و رسولانم پیروز می‌شویم، زیرا خداوند قوی و شکست‌ناپذیر است. \* هیچ قومی را که ایمان به خدا و روز رستاخیز دارند نمی‌یابی که با دشمنان خدا و رسولش دوستی کنند، هر چند پدران یا فرزندانشان باشند؛ آنان کسانی هستند که خدا ایمان را بر صفحه دل‌هایشان نوشته و با روحی از ناحیه خودش آنها را تقویت فرموده، و آنها را در باغ‌هایی از بهشت وارد می‌کند که نهرها از زیر درختانش جاری است، جاودانه در آن می‌مانند؛ خدا از آنها خوشنود است، و آنان نیز از خدا خوشنودند؛ آنها «حزب الله» اند؛ بدانید «حزب الله» پیروز و رستگارانند.

### ﴿ تفسیر ﴾

الف. قرآن کریم در این آیات در چند محور سخن می‌گوید:

بیان برخی از ویژگی‌های منافقان؛ مانند سوگند دروغ یاد کردن، آماده بودن عذاب الهی برای آنان، عدم سودبخشی اموال و فرزندان برای آنان در قیامت، تسلط شیطان بر آنان و ذلیل بودن و شکست و نابودی آنان و عدم سازگاری جمع میان محبت خداوند و محبت دشمنان او.

ب. انگیزه سوگند دروغ، علاقه به مال دنیاست (ارتباط آیه ۱۶ با ۱۷). ﴿تخذوا ایمانهم حنة ... لن تغنی عنهم اموالهم﴾، سوگند دروغ و بازداشتن مردم از راه خدا مایه تسلط شیطان بر انسان و فراموشی یاد خدا و مایه خسارت اخروی است. (ارتباط آیه ۱۷ و ۱۸)

ج. آیه ﴿ان الذین یحادون الله و رسوله﴾ مضمون آیه قبلی را تعلیل می‌کند و می‌فرماید: منافقان به این علت از زیانکاران هستند که با مخالفت و لجبازی خود با خدا و رسولش دشمنی می‌کنند و دشمنان خدا و رسول در زمره خوارترین خلق خدا هستند.<sup>۱</sup>

د. منظور از روح الهی چیست که خداوند با آن مؤمن را تأیید می‌کند؟ اقوال مختلفی ذکر شده: ۱. جبرئیل. ۲. قرآن. ۳. حجت و برهان. ۴. فرشته بزرگ خدا به نام روح. همه این وجوه ضعیف است، زیرا از جهت لفظ هیچ شاهدهی ندارد.

روح، عبارت است از مبدأ حیات که قدرت و شعور از آن ناشی می‌شود، بنا بر این اگر عبارت «و آیدهم بروح منه» را بر ظاهرش باقی بگذاریم، این معنا را افاده می‌کند که در مؤمنان به جز روح بشریت که در مؤمن و کافر هست، روحی دیگر وجود دارد که از آن حیاتی دیگر ناشی می‌شود و قدرت و شعوری جدید می‌آورد. دو آیه شریفه زیر به همین معنا اشاره کرده است: «او من کان میتا فاحییناه و جعلنا له نوراً یمشی به فی الناس» (انعام، ۱۲۲) و «من عمل صالحاً من ذکر أو أنثی و هو مؤمن فلنحیینه حیاة طیبة»<sup>۱</sup>

### نکته‌ها

۱. منافقان از نظر گروه‌بندی نه از مسلمانانند نه از کفار: «ما هم منکم و لا منهم»، بلکه به تعبیر آیه ۱۴۳ سوره نساء «مذبذبین بین ذلک لا الی هؤلاء و لا الی هؤلاء» هستند و به حکم آیه ۶۸ سوره توبه از نظر واقع با کفار در عذاب قیامت مشترک‌اند: «وعد الله المنافقین و المنافقات و الکفار نار جهنم»<sup>۲</sup>

۲. سوگند دروغ خوردن منافقان در روز قیامت با اینکه آن روز روز کشف حقایق است، از این باب است که ملکات آنان در آن روز کشف می‌شود و مسئله دروغ‌گویی در دلهای آنان ملکه شده، در دنیا به دروغ عادت کرده بودند؛ همیشه بنا داشتند باطل را به صورت حق جلوه دهند، بنا بر این منافقان هم مانند هر صاحب ملکه‌ای دیگر آن گونه که زندگی می‌کنند می‌میرند و آن گونه که می‌میرند زنده می‌شوند.<sup>۳</sup>

۳. این دو امر سوگند دروغ و صد عن سبیل الله که از اوصاف منافقان است در آیات دیگر نیز آمده است: «و یحلفون علی الله الذب و هم یعلمون» (مجادله، ۱۴)، «و یحلفون بالله لکم لیرضوکم» (توبه، ۶۲)، «سیحلفون بالله لکم إذا انقلبتم الیهم لتعرضوا عنهم» (توبه، ۹۵)،

۱. نحل، ۹۷؛ المیزان، ج ۱۹، ص ۴۰۴.

۲. جامع الاحکام، ج ۲۸، ص ۶۴۷۴؛ احسن الحدیث، ج ۱۱، ص ۷۵.

۳. المیزان، ج ۱۹، ص ۳۹۸.



﴿سِيحْلِفُونَ بِاللَّهِ لَوِ اسْتَطَعْنَا﴾ (توبه، ۴۲) و ﴿اتَّخَذُوا إِيمَانَهُمْ جُنَّةً فَصَدُّوا عَنْ سَبِيلِ اللَّهِ﴾<sup>۱</sup>

۴. سوگند دروغ یاد کردن عمل همیشگی منافقان است. «یحلفون» فعل مضارع است و دلالت بر دوام دارد.<sup>۲</sup>

۵. نشانه اصلی حزب الله و حزب شیطان

در دو آیه از قرآن مجید اشاره به «حزب الله» شده (آیه مورد بحث و آیه ۵۶ سوره مائده) و در یک آیه اشاره به «حزب شیطان»، در هر دو مورد که از حزب خدا سخن می‌گوید، روی مسئله ﴿حِبُّ فِي اللَّهِ وَ بَغْضٌ فِي اللَّهِ﴾ و ولایت اولیای حق تکیه کرده است. در آیه سوره مائده بعد از بیان مسئله «ولایت» و حکم به وجوب اطاعت خدا و اطاعت رسول و آن کس که در حال نماز زکات پرداخته (امیر مؤمنان علی علیه السلام) می‌فرماید: ﴿وَمَنْ يَتَوَلَّ اللَّهَ وَرَسُولَهُ وَالَّذِينَ آمَنُوا فَإِنَّ حِزْبَ اللَّهِ هُمُ الْغَالِبُونَ﴾.

در آیات مورد بحث نیز روی قطع رابطه دوستی از دشمنان خدا تکیه می‌کند، بنا بر این خط حزب الله همان خط ولایت و بریدن از غیر خدا و پیامبر و اوصیای اوست. در مقابل به هنگام توصیف «حزب شیطان» که در آیات قبل در همین سوره به آن اشاره شده، بارزترین نشانه‌های آنها را همان نفاق و دشمنی با حق و فراموشی یاد خدا و دروغ و نیرنگ می‌شمرد.

قابل توجه این است که در یک مورد می‌گوید: ﴿فَأَنَّ حِزْبَ اللَّهِ هُمُ الْغَالِبُونَ﴾ و در مورد دیگر می‌فرماید: ﴿أَلَا أَنَّ حِزْبَ اللَّهِ هُمُ الْمَفْلُحُونَ﴾ و با توجه به اینکه «فلاح» نیز همراه با پیروزی و غلبه بر دشمن است، هر دو آیه به یک معنا باز می‌گردد، با این قید که «فلاح» و رستگاری «مفهومی عمیق‌تر از مفهوم «غلبه و پیروزی» دارد، زیرا وصول به هدف را نیز مشخص می‌کند، و بر عکس، حزب شیطان را به زیانکاری و شکست و ناکامی در برنامه‌ها و باز ماندن از مقصد توصیف می‌نماید.<sup>۳</sup>

۶. بعضی از مفسران گفته‌اند: علت اینکه تعبیر به «اذلین» آورد، این است که به طور کلی ذلت یکی از دو متخاصم به مقدار عزت طرف دیگر است و وقتی یک طرف متخاصم خدای

۱. منافقون، ۲؛ اذواء البیان، ج ۷، ص ۵۵۵.

۲. روح المعانی، ج ۲۸، ص ۳۲.

۳. نمونه، ج ۲۳، ص ۴۷۲.

عزّ و جلّ است که همه عزّت‌ها از اوست، قهرا برای طرف دیگر که دشمن اوست نمی ماند مگر ذلت و بس.<sup>۱</sup>

۷. تفاوت مؤمن با کافر در گرفتاری ذلت آن است که مؤمنان گاهی ذلت ظاهری و شکست نصیبشان می شود؛ مانند ﴿لقد نصرکم الله بیدر و اتمم اذلة﴾ (آل عمران، ۱۲۳) و این ذلت با نصرت الهی بر طرف می گردد؛ اما عزّت آنها همیشه به جهت ایمان محفوظ است: ﴿و لله العزة و لرسوله و للمؤمنین﴾، اما کفار و منافقان همیشه در ذلت و خواری هستند: ﴿اولئک فی الاذین﴾.<sup>۲</sup>

۸. پیروزی رسولان الهی بر دشمنان، امری قطعی و مسلم است. تعبیر به «کتب» و جمله «لأغلبن» با لام تأکید و نون تأکید ثقلیه، نشانه مؤکد بودن این پیروزی است و پیروزی انبیا به دو صورت تحقق پذیرفته است: الف) هلاکت اقوام متجاوز مانند قوم نوح و هود و صالح که گرفتار طوفان و صاعقه و صیحه شدند. ب) پیروزی منطقی که منطبق و مکتب انبیا هم اکنون در جهان وجود دارد و این نور الهی خاموش نمی شود. نظیر آیه ﴿کتب الله لأغلبن﴾ آیه ۱۷۱ تا ۱۷۳ سوره صافات است: ﴿و لقد سبقت کلمتنا لعبادنا المرسلین \* انهم لهم المنصورون \* و انّ جندنا لهم الغالبون﴾.

۹. نیرومندی و شکست ناپذیری خداوند، تضمین کننده پیروزی پیامبران بر دشمنان آنهاست: ﴿کتب الله ... ان الله قوی عزیز﴾.<sup>۳</sup>

۱۰. کسی که واقعا ایمان به خدا و پیامبر و قیامت داشته باشد، ممکن نیست با دشمنان خدا دوستی کند، هر چند همه انگیزه‌های دوستی در آنان وجود داشته باشد؛ مثل اینکه پدر یا پسر یا برادرش باشد، زیرا این چنین دوستی با ایمان به خدا منافات دارد.<sup>۴</sup>

۱۱. سرنوشت مخالفان خدا و پیامبر

در آیه ۲۰ مجادله میفرماید کسانی که با خداوند و پیامبر مخالفت کنند در ذلت هستند:

﴿إِنَّ الَّذِينَ يُحَادُّونَ اللَّهَ وَرَسُولَهُ أُولَئِكَ فِي الْأَذَلِّينَ﴾ (المجادلة، ۲۰)

۱. همان.

۲. تفسیر الفرقان، ج ۲۷، ص ۲۱۹.

۳. راهنما، ج ۱۸، ص ۵۶۴.

۴. المیزان، ج ۱۹، ص ۴۰۳.

در آیه ۶۳ توبه ذلت آنها را بیان میکند که خلود در جهنم است: ﴿لَمْ يَعْلَمُوا أَنَّهُ مَن يُحَادِدِ اللَّهَ وَرَسُولَهُ فَأَنَّ لَهُ نَارَ جَهَنَّمَ خَالِدًا فِيهَا ذَلِكَ الْخِزْيُ الْعَظِيمُ﴾ (التوبة، ۶۳)

۱۲. پیروزی پیامبران و پیروان آنها

نظیر آیه ۲۱ مجادله: ﴿كَتَبَ اللَّهُ لَأَعْلَبِينَ أَنَا وَرُسُلِي إِنَّ اللَّهَ قَوِيٌّ عَزِيزٌ﴾ (المجادلة، ۲۱)

آیات ذیل است: ﴿وَلَقَدْ سَبَقَتْ كَلِمَتُنَا لِعِبَادِنَا الْمُرْسَلِينَ \* إِنَّهُمْ لَهُمُ الْمَنْصُورُونَ \* وَإِنَّ جُنَدَنَا لَهُمُ الْغَالِبُونَ﴾ (الصفات، ۱۷۳)

﴿إِنَّا لَنَنْصُرُ رُسُلَنَا وَالَّذِينَ آمَنُوا فِي الْحَيَاةِ الدُّنْيَا وَيَوْمَ يَقُومُ الْأَشْهَادُ﴾ (غافر، ۵۱)

۱۳. در آیه ۲۳ توبه میفرماید پدران و برادران خود را دوست خود نگیرید در صورتی که کافر باشند: ﴿يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لَا تَتَّخِذُوا آبَاءَكُمْ وَإِخْوَانَكُمْ أَوْلِيَاءَ إِنِ اسْتَحَبُّوا الْكُفْرَ عَلَى الْإِيمَانِ وَمَنْ يَتَوَلَّهُمْ مِنْكُمْ فَأُولَئِكَ هُمُ الظَّالِمُونَ﴾

در آیه ۲۲ مجادله کسانی که این دستور را امتثال کردند بعنوان حزب الله معرفی میکنند: ﴿أُولَئِكَ حِزْبُ اللَّهِ أَلَا إِنَّ حِزْبَ اللَّهِ هُمُ الْمُفْلِحُونَ﴾

۱۴. در یک دل دو محبت متضاد نمی‌گنجد و آنها که دم از هر دو می‌زنند یا ضعیف الایمان‌اند و یا منافق. قرآن کریم در جای دیگر می‌فرماید: ﴿مَا جَعَلَ اللَّهُ لِرَجُلٍ مِنْ قَلْبَيْنِ فِي جَوْفِهِ﴾<sup>۱</sup>

۱۵. افراد مورد علاقه انسان تنها این چهار گروه نیستند که در آیه ذکر شده‌اند؛ ولی این افراد نزدیک‌ترین افراد انسان‌اند و با توجه به آنها حال بقیه نیز روشن می‌شود، از این رو در آیه مورد بحث سخنی از همسران و اموال و تجارت و خانه‌های مورد علاقه به میان نیامده، در حالی که در آیه ۲۴ سوره توبه همه اینها مورد توجه قرار گرفته است: ﴿قُلْ إِنْ كَانَ آبَاؤُكُمْ وَأَبْنَاؤُكُمْ وَإِخْوَانُكُمْ وَأَزْوَاجُكُمْ وَعَشِيرَتُكُمْ وَأَمْوَالٌ اقْتَرَفْتُمُوهَا وَتِجَارَةٌ تَخْشَوْنَ كَسَادَهَا وَمَسَاكِنُ تَرْضَوْنَهَا أَحَبُّ إِلَيْكُمْ مِنَ اللَّهِ وَرَسُولِهِ وَجِهَادٍ فِي سَبِيلِهِ فَتَرَبَّصُوا حَتَّى يَأْتِيَ اللَّهُ بِأَمْرٍ﴾<sup>۲</sup>

۱۶. هر انسانی در برابر نعمتهای مادی یکی از چهار حالت را دارد:

۱. برخی به نعمتهای مادی علاقه قلبی نشان نمی‌دهند؛ به چنین صفتی زهد و به چنین

۱. احزاب، ۴؛ نمونه، ج ۲۳، ص ۴۶۸.

۲. نمونه، ج ۲۳، ص ۴۶۹.

شخصی زاهد می‌گویند: ﴿لَکِی لَا تَأْسُوا عَلٰی مَا فَاتَکُمْ وَ لَا تَفْرَحُوا بِمَا آتَاکُمْ﴾ (حدید، ۲۳)

۲. برخی در برابر داشتن نعمتهای مادی و نداشتن آن حال یکسان دارند؛ به چنین صفتی رضا و به چنین شخصی راضی می‌گویند. این گونه افراد اگر در برابر تمام مقدرات الهی راضی باشند، خداوند نیز از آنها راضی است: ﴿رَضِیَ اللهُ عَنْهُمْ وَ رَضُوا عَنْهُ أُولَئِکَ حِزْبُ اللهِ﴾ (مجادله، ۲۲)

۳. برخی اگر نعمت مادی به آنها اقبال کند، خوشحال می‌شوند و اگر اقبال نکند ناراحت نیستند؛ به چنین صفتی قناعت و به چنین شخصی قانع می‌گویند: ﴿وَ أَطْعَمُوا الْقَانِعَ وَ الْمَعْتَرَّ﴾ (حج، ۳۶)

۴. برخی اگر نعمتهای مادی به آنها روی آورد، شادمان می‌گردند و اگر نعمتهای مادی برای آنها حاصل نشود ناراحت می‌شوند؛ به چنین صفتی حرص و به چنین شخصی حریص می‌گویند. قرآن کریم یهودیان را حریص‌ترین انسان به زندگی دنیا می‌داند: ﴿وَ لَتَجِدَنَّهْم أَحْرَصَ النَّاسِ عَلٰی حَیَاةٍ﴾ (بقره، ۹۶)

## ﴿سوره حشر﴾

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

سَبَّحَ لِلَّهِ مَا فِي السَّمٰوٰتِ وَمَا فِي الْاَرْضِ وَهُوَ الْعَزِيزُ الْحَكِيمُ ﴿١﴾ هُوَ الَّذِي اَخْرَجَ الَّذِينَ كَفَرُوا مِنْ اَهْلِ الْكِتٰبِ مِنْ دِيَارِهِمْ لِأَوَّلِ الْحَشْرِ مَا ظَنَنْتُمْ اَنْ تَخْرُجُوا وَظَنُّوا اَنْهُمْ مَانِعَتُهُمْ حُصُوبَتُهُمْ مِنَ اللَّهِ فَآتَاهُمُ اللَّهُ مِنْ حَيْثُ لَمْ يَحْتَسِبُوا وَقَدَفَ فِي قُلُوبِهِمُ الرَّعْبَ يُخْرِبُونَ بُيُوتَهُمْ بِأَيْدِيهِمْ وَأَيْدِي الْمُؤْمِنِينَ فَاعْتَبِرُوا يٰٓأُولِيَ الْاَبْصَارِ ﴿٢﴾ وَلَوْلَا اَنْ كَتَبَ اللَّهُ عَلَيْهِمُ الْجَلَاءَ لَعَذَّبَهُمْ فِي الدُّنْيَا وَهُمْ فِي الْاٰخِرَةِ عَذَابُ النَّارِ ﴿٣﴾ ذٰلِكَ بِاَنْهُمْ شَاقُّوا اللَّهَ وَرَسُولَهُ وَمَنْ يُشَاقِقِ اللَّهَ فَاِنَّ اللَّهَ شَدِيدُ الْعِقَابِ ﴿٤﴾ مَا قَطَعْتُمْ مِّنْ لِّيْنَةٍ اَوْ تَرَكْتُمُوهَا قَائِمَةً عَلٰى اُصُولِهَا فَاِذِنْ اَلَّهُ وَلِيْحَزِي الْفٰسِقِينَ ﴿٥﴾

### ﴿ترجمه﴾

به نام خداوند بخشنده بخشایشگر

آنچه در آسمانها و آنچه در زمین است، برای خدا تسبیح می‌گویند؛ و او عزیز و حکیم است. \* او کسی است که کافران اهل کتاب را در نخستین برخورد (با مسلمانان) از خانه‌هایشان بیرون راند. گمان نمی‌کردید آنان خارج شوند، و خودشان نیز گمان می‌کردند که دژهای محکمشان آنها را از عذاب الهی مانع می‌شود؛ اما خداوند از آنجا که گمان نمی‌کردند به سراغشان آمد و در دل‌هایشان ترس و وحشت افکند، به گونه‌ای که خانه‌های خود را با دست خویش و با دست مؤمنان ویران می‌کردند؛ پس عبرت بگیرید ای صاحبان چشم! \* و اگر نه این بود که خداوند ترک وطن را بر آنان مقرر داشته بود، آنها را در همین دنیا مجازات می‌کرد؛ و برای آنان در آخرت نیز عذاب آتش است. \* این به جهت آن است که آنها با خدا و رسولش دشمنی کردند؛ و هر کس با خدا دشمنی کند (باید بداند که) خدا مجازات شدیدی دارد! \* هر درخت با ارزش نخل را قطع کردید یا آن را به حال خود وا گذاشتید، همه به فرمان خدا بود؛ و برای این بود که فاسقان را خوار و رسوا کند.

## ﴿﴾ شأن نزول ﴿﴾

هنگامی که پیامبر اکرم ﷺ به مدینه هجرت کرد، سه گروه از یهود بنی نضیر و بنی قریظه و بنی قینقاع با پیامبر تعهد بستند که پیامبر متعرض آنها نشود مشروط بر اینکه آنان نیز با مشرکان هم دست نشوند، لیکن هنگامی که در جنگ احد برخی از مسلمانان فرار کردند، اینها جرأت پیدا کردند و با سایر قبایل یهود متحد شدند و با مشرکان بر قتل پیامبر عهد بستند و دو نفر از مسلمانان را کشتند. پیامبر ﷺ برای مطالبه دیه دو مقتول نزد آنان رفت، در این هنگام آنان تصمیم بر قتل پیامبر گرفتند، از این رو شخصی را به نام عمرو بن حجاج پشت بام فرستادند تا دو سنگ بزرگ بر سر پیامبر خدا بیفکند! خداوند پیامبر را از حيله آنان آگاه ساخت، از این رو پیامبر به مدینه تشریف آوردند و به مسلمانان دستور جنگ با این پیمان شکنان را صادر کردند.

هنگامی که آنان باخبر شدند، به قلعه‌های محکم خود پناه بردند. حضرت دستور داد نخل‌ها و مزارع آنان را بسوزانند؛ این عمل باعث شد که آنان اعتراض کنند و گفتند: ای محمد! تو پیوسته از این کار نهی می‌کردی، آیه پنجم این سوره نازل شد که این یک دستور خاص الهی است و سوزاندن درختان یا به این جهت بوده که آنها از خانه‌های خود بیرون بیایند و پیکار و جنگ رو در رو صورت بگیرد، یا اینکه نخلها مزاحم پیشرفت سریع ارتش اسلام بوده است.<sup>۱</sup>

## ﴿﴾ تفسیر ﴿﴾

الف. قرآن کریم در این آیات در چند محور سخن می‌گوید:

تسبیح موجودات، پیروزی مسلمانان بر یهودیان، تخریب منازل و قطع درختان یهودیان جهت پیشرفت در جنگ، علت شکست دشمنان اسلام، جدایی آنان از راه حق.

ب. حشر در اصل به معنای حرکت دادن جمعیت و خارج ساختن آنان از قرارگاهشان به سوی میدان جنگ است و منظور از آن در آیه شریفه، اجتماع و برخورد مسلمانان با یهودیان است.

۱. اطیب البیان، ج ۱۲، ص ۴۶۷؛ فتح القلدر، ج ۵، ص ۱۹۶؛ نمونه، ج ۲۳، ص ۴۸۴؛ مجمع البیان، ج ۹، ص ۲۸۶.

ج. مقصود از آیه ﴿لولا ان كتب الله عليهم الجلاء...﴾ آن است که اگر این آوارگی برای یهودیان مقدر نشده بود، عذاب دیگری که همان قتل و اسارت به دست مسلمانان است بر سر آنان فرود می‌آمد و ای بسا این آوارگی برای آنان دردناک‌تر بود، زیرا هرگاه به یاد آن خانه و باغهای خود می‌افتادند، شکنجه روحی می‌شدند.

د. «شاقوا» از ریشه «شقاق» در اصل به معنای شکاف و جدایی میان دو چیز است و از آنجا که همیشه دشمن در طرف مقابل قرار می‌گیرد و خود را جدا می‌سازد، به عمل او «شقاق» می‌گویند نظیر آیه ﴿و من يشاق الله...﴾ با تفاوت اندکی در سوره انفال بعد از داستان جنگ بدر و شکست مشرکان آمده است: ﴿ذلك بانهم شاقوا الله و رسوله و من يشاق الله و رسوله فان الله شديد العقاب﴾.<sup>۱</sup>

هـ. «لینة» از ریشه «لون» به نوعی عالی از درخت خرما می‌گویند و برخی آن را از ماده «لین» به معنای نرمی به نوعی از درخت خرما تفسیر کرده‌اند که شاخه‌هایی نرم و میوه‌ای نرم و لذیذ دارد.<sup>۲</sup>

### نکته‌ها

۱. منظور از تسبیح موجودات، تسبیح آنها به زبان قال است؛ نه زبان حال به چند دلیل: الف) اگر زبان حال باشد انسانها می‌فهمند که هر موجودی حکایت از آفریدگار خود می‌کند با اینکه قرآن می‌فرماید شما تسبیح آنها را نمی‌فهمید. ب) اگر تسبیح به زبان حال باشد، خداوند برای تسبیح مخلوقات ساعتی را قرار نمی‌داد با اینکه می‌فرماید: در صبحگاه و شامگاه تسبیح می‌گویند. ج) استناد علم و آگاهی به موجودات نشانه آن است که تسبیح آنها به زبان قال است: ﴿كل قد علم صلاته و تسبیحه﴾. بنا بر اینکه تسبیح موجودات قولی باشد آنها دارای نوعی شعور هستند.

۲. تسبیح حق به معنای منزّه دانستن خداوند از هر گونه عیب و نقص است. تفاوت نقص و عیب آن است که موجودی ممکن است نسبت به موجودیهای خود سالم باشد؛ ولی نسبت

۱. انفال، ۱۳؛ نمونه، ج ۲۳، ص ۴۹۴.

۲. همان، روح المعانی، ج ۲۸، ص ۴۳.

به مازاد ناقص؛ مثلاً یک فرش دوازده متری برای اتاق پانزده متری ناقص است، ولی عیب‌دار نیست، اما عیب آن است که همان مقداری که دارد فاسد و پوسیده است. پس، نقص غیر از عیب است، خداوند که منزّه از هر عیب و نقص است؛ یعنی هر آنچه را باید داشته باشد دارد و هر آنچه را که دارد بی عیب است، هیچ کمالی فرض نمی‌شود که حق تعالی فاقد آن کمال باشد و هیچ عیبی هم در محدوده کمالهایی که حضرت حق دارد وجود ندارد.

۳. تقدیم مفعول «لله» بر فاعل «ما فی السموات و ما فی الارض» مفید اختصاص است. افزون بر این «لام» برای حصر نیست برای اختصاص است؛ یعنی آنچه در نظام هستی است، تنها خداوند را تسبیح می‌گویند و تسبیح آنان خالصانه است.

۴. نظیر آیه ۲ حشر: «... فَاتَاهُمُ اللَّهُ مِنْ حَيْثُ لَمْ يَحْتَسِبُوا وَ قَذَفَ فِي قُلُوبِهِمُ الرُّعْبَ يُخْرِبُونَ بِيُوتَهُمْ بِأَيْدِيهِمْ وَ أَيْدِي الْمُؤْمِنِينَ فَاعْتَبِرُوا يَا أُولِيَ الْأَبْصَارِ»

آیه ۲۶ نحل است: «قَدْ مَكَرَ الَّذِينَ مِنْ قَبْلِهِمْ فَأَتَى اللَّهُ بُنْيَانَهُمْ مِنَ الْقَوَاعِدِ فَخَرَّ عَلَيْهِمُ السَّقْفُ مِنْ فَوْقِهِمْ وَ آتَاهُمُ الْعَذَابُ مِنْ حَيْثُ لَا يَشْعُرُونَ»

۵. همان گونه که در پرتو تقوا رزق انسان بدون گمان می‌رسد: «من يتق الله يجعل له مخرجا و يرزقه من حيث لا يحتسب» (طلاق، ۳)، در صورتی که انسان مرتکب ظلم و ستم شود، عقوبت الهی نیز بدون گمان به انسان می‌رسد: «فاتاهم الله من حيث لم يحتسبوا».

۶. خداوند ستمگران را به انواع مختلفی عقوبت کرده و خواهد کرد:

الف) قوم عاد به وسیله باد سخت: «و اما عاد فاهلكوا بريح صرصر عاتية» (حاقه، ۶)  
ب) قوم ثمود به وسیله صاعقه: «فان عرضوا قتل أنذرتكم صاعقة مثل صاعقة عاد و ثمود».

ج) لشکر ابرهه به وسیله پرنده: «و أرسل عليهم طيرا ابابيل \* ترميهم بحجارة من سجيل \* فجعلهم كعصف ما كول».

د) قوم لوط به وسیله سنگهای آسمانی: «و امطرنا عليها حجارة من سجيل منضود» (هود، ۸۲)

ه) فرعونیان به وسیله آب: «فاغرقناهم فی الیم» (اعراف، ۱۳۶)

و) یهودیان به وسیله ترس: «و قذف فی قلوبهم الرعب یخربون بیوتهم بأیدیهم».



۷. پیروزی مسلمانان کار خداوند است. خداوند بیرون ساختن یهودیان را از شهرشان به خود اسناد داد: ﴿هُوَ الَّذِي أَخْرَجَ الَّذِينَ كَفَرُوا مِنْ أَهْلِ الْكِتَابِ﴾ نظیر این آیه که خداوند کار را به خود نسبت داد. در جای دیگر نیز بیان شده است: ﴿فَلَمْ تَقْتُلُوهُمْ وَلَكِنَّ اللَّهَ قَتَلَهُمْ﴾ (انفال، ۱۷) با اینکه در ظاهر، مجاهدان جنگیدند؛ اما در این آیه فعل از آنان سلب شد و به خداوند اسناد یافت.

۸. همان گونه که بیعت با پیامبر بیعت با خداوند و اطاعت از پیامبر اطاعت از اوست: ﴿الَّذِينَ يَبِيعُونَكَ بِمَا يَبِيعُونَ اللَّهَ﴾ (فتح، ۱۰) و ﴿مَنْ يَطْعِ الرَّسُولَ فَقَدْ اطَّاعَ اللَّهَ﴾ (نساء، ۸۰)، مقابله با پیامبر نیز مقابله با خداوند است: ﴿ذَلِكَ بِأَنَّهُمْ شَاقُّوا اللَّهَ وَرَسُولَهُ وَمَنْ يُشَاقِقِ اللَّهَ فَإِنَّ اللَّهَ شَدِيدُ الْعِقَابِ﴾ و در این آیه شریفه قیاس مصطلح منطقی وجود دارد: یهودیان با خداوند مقابله کردند (مقدمه اول)، هر کس با خدا مقابله کند نابود می شود (مقدمه دوم)، یهودیان نابود می شوند (نتیجه).

۹. نظیر آیات ۳ و ۴ حشر: ﴿وَلَوْ لَا أَنْ كَتَبَ اللَّهُ عَلَيْهِمُ الْجَلَاءَ لَعَذَّبَهُمْ فِي الدُّنْيَا وَ لَهُمْ فِي الْآخِرَةِ عَذَابُ النَّارِ \* ذَلِكَ بِأَنَّهُمْ شَاقُّوا اللَّهَ وَرَسُولَهُ وَمَنْ يُشَاقِقِ اللَّهَ فَإِنَّ اللَّهَ شَدِيدُ الْعِقَابِ﴾ آیات ذیل است: ﴿إِذْ يُوحَىٰ رَبُّكَ إِلَى الْمَلَائِكَةِ أَنِّي مَعَكُمْ فَثَبَّتُوا الَّذِينَ آمَنُوا سَأَلْتَنِي فِي قُلُوبِ الَّذِينَ كَفَرُوا الرَّعْبَ فَأَضْرِبُوا فَوْقَ الْأَعْنَاقِ وَ اضْرِبُوا مِنْهُمْ كُلَّ بَنَانٍ \* ذَلِكَ بِأَنَّهُمْ شَاقُّوا اللَّهَ وَرَسُولَهُ وَمَنْ يُشَاقِقِ اللَّهَ وَرَسُولَهُ فَإِنَّ اللَّهَ شَدِيدُ الْعِقَابِ﴾ (الأنفال، ۱۲ و ۱۳)

۱۰. یکی از عوامل پیروزی مسلمانان، ترس و وحشتی است که خداوند در دل کفار می افکند تا آنجا که با دست خود خانه های خود را تخریب می کنند: ﴿وَ قَذَفَ فِي قُلُوبِهِمُ الرَّعْبَ﴾. نظیر این معنا در باره یهودیان بنی قریظه در جنگ احزاب و نیز کفار در جنگ بدر و جنگ احد بیان شده است: ﴿وَ قَذَفَ فِي قُلُوبِهِمُ الرَّعْبَ فَرِيقًا تَقْتُلُونَ وَ تَأْسُرُونَ فَرِيقًا﴾ (احزاب، ۲۶) و ﴿سَأَلْتَنِي فِي قُلُوبِ الَّذِينَ كَفَرُوا الرَّعْبَ﴾ (انفال، ۱۲) و ﴿سَأَلْتَنِي فِي قُلُوبِ الَّذِينَ كَفَرُوا الرَّعْبَ بِمَا اشْرَكُوا بِاللَّهِ﴾ (آل عمران، ۱۵۱). پیامبر اکرم ﷺ نیز می فرماید: «نُصِرْتُ بِالرُّعْبِ مَسِيرَةَ شَهْرٍ»<sup>۱</sup>.

۱۱. «اعتبروا» از ریشه «اعتبار» در اصل از عبور گرفته شده که به معنای گذشتن از چیزی

است به سوی چیز دیگر، از این رو به قطرات اشک که از چشم عبور می‌کند، «عبرة» گفته می‌شود، و عبارت را از این لحاظ عبارت گویند که مفاهیم را از فردی به فرد دیگر منتقل می‌کند و اطلاق تعبیر خواب بر تفسیر محتوای آن، بدین جهت است که انسان از ظاهر به باطن آن منتقل می‌شود و به همین مناسبت به حوادثی که به انسان پند می‌دهد، عبرت می‌گویند، زیرا انسان را به یک سلسله تعالیم کلی راهنمایی می‌کند.<sup>۱</sup>

۱۲. علت شکست یهودیان، اعتماد آنان به دژهای محکم بود، بنا بر این عبرت گرفتن از این ماجرا به این است که انسان نباید به هیچ عاملی جز فضل و رحمت الهی اعتماد کند؛ عالم به علم خود و زاهد به زهدش نباید اعتماد کند.<sup>۲</sup>

۱۳. در آغاز آیه دشمنی با خدا و پیامبر مطرح می‌شود و در ذیل تنها سخن از دشمنی با خداست اشاره به اینکه دشمنی با رسول اکرم نیز با دشمنی خدا یکی است و از هم جدا نیست.<sup>۳</sup>

۱۴. ترس گاهی نعمت است و گاهی نعمت، خداوند اگر ترس خود را در دل کسی قرار داد، رحمت و نعمت است و اگر ترس دیگری را در قلب انسان القا کرد عذاب است، از این رو در باره موحدان می‌فرماید: آنان تنها از خدا می‌ترسند: ﴿أَمَا يَخْشَى اللَّهُ مِنَ الْعُلَمَاءِ﴾ و در باره یهودیان می‌فرماید: ﴿وَقَدْ فِي قُلُوبِهِمُ الرُّعْبُ﴾ (حشر، ۲) و در باره منافقان می‌فرماید: آنان از مسلمانان بیشتر از خدا می‌ترسند: ﴿لَأَنْتُمْ أَشَدُّ رَهْبَةً فِي صُدُورِهِمْ مِنَ اللَّهِ﴾ (حشر، ۱۳)

۱۵. ﴿فَاعْتَبِرُوا يَا أُولِيَ الْأَبْصَارِ﴾ منظور از ﴿أُولِيَ الْأَبْصَارِ﴾ که عبرت می‌گیرند دانشمندان هستند، زیرا وقتی قرآن داستان نابودی فرعونیان را بیان می‌کند می‌فرماید: ﴿فَاخْذِهِ اللَّهُ نَكَالَ الْآخِرَةِ وَالْأُولَى \* إِنَّ فِي ذَلِكَ لَعِبْرَةً لِمَنْ يَخْشَى﴾ (نازعات، ۲۶)، کسانی که اهل خشیت‌اند عبرت می‌گیرند و در آیه دیگر دانشمندان را اهل خشیت می‌داند: ﴿أَمَا يَخْشَى اللَّهُ مِنَ عِبَادَةِ الْعُلَمَاءِ﴾ (فاطر، ۲۸). از ضمیمه شدن این سه آیه به یکدیگر روشن می‌شود که دانشمندان اهل

۱. تفسیر کبیر، ج ۲۹، ص ۲۸۳؛ نمونه، ج ۲۳، ص ۴۹۱.

۲. تفسیر کبیر، ج ۲۹، ص ۲۸۲.

۳. نمونه، ج ۲۳، ص ۴۹۴.

خشیت از خدا، از حوادث دردناک ستمگران پند می آموزند و عبرت می گیرند.

۱۶. «مشافه» یعنی یهودیان میان خود و دین شکاف و شقاقی ایجاد کردند که خودشان در یک شق و دین در شق دیگر قرار گرفت، چنان که «محاده» به همین معناست: ﴿انَّ الَّذِينَ يَحَادُّونَ اللَّهَ وَرَسُولَهُ﴾ (مجادله، ۵)، آنان که محاده می کنند؛ یعنی حدشان را از حد دین خدا جدا می کنند خود را در یک حد و اسلام را در حد دیگر می بینند.

۱۷. جمله ﴿فانَّ اللَّهَ شَدِيدُ الْعِقَابِ﴾ جمله انشایی است؛ نه اخباری و در انشا صدق و کذب معنا ندارد، از این رو خلف وعید مانعی ندارد؛ یعنی اگر خداوند تهدید به عقاب کرد و بعد عقوبت نکرد، کذب نیست.

۱۸. تعبیر به «شدید العقاب» هیچ منافاتی با «ارحم الراحمین» بودن خداوند ندارد، زیرا آنجا که جای عفو و رحمت است «ارحم الراحمین» است و آنجا که جای عقوبت است، «اَشَدُّ الْمَعاقِبِينَ» است چنان که در دعای افتتاح می خوانیم: «وَأَيُّقُنْتُ أَنَّكَ أَرْحَمُ الرَّاحِمِينَ فِي مَوْضِعِ الْعَفْوِ وَ الرَّحْمَةِ وَأَشَدُّ الْمَعاقِبِينَ فِي مَوْضِعِ النِّكَالِ وَ النِّقْمَةِ»<sup>۱</sup>

۱۹. آوردن اسم ظاهر «فاسقین» در جمله ﴿وَلِيُخْزِيَ الْفَاسِقِينَ﴾ به جای ضمیر «وَلِيُخْزِيَهُمْ» دلالت بر علت حکم دارد؛ یعنی جهت رسوایی فسق و معصیت آنان بود.<sup>۲</sup>

۲۰. «خزی» به معنای رسوایی است؛ خداوند دشمنان اسلام را در دنیا و آخرت رسوا می کند که یکی از بدترین عذابهای روحی است:

رسوایی در دنیا (شکست در جنگها)؛ ﴿وَلِيُخْزِيَ الْفَاسِقِينَ﴾ رسوایی در آخرت (ورود در آتش جهنم): ﴿رَبَّنَا أَنْتَ مَنْ تَدْخُلُ النَّارَ فَمَنْ أَهْزَيْتَهُ﴾ (آل عمران، ۱۹۲)

۱. همان.

۲. روح المعانی، ج ۲۸، ص ۴۳.

وَمَا أَفَاءَ اللَّهِ عَلَى رَسُولِهِ مِنْهُمْ فَمَا أَوْجَفْتُمْ عَلَيْهِ مِنْ خَيْلٍ وَلَا رِكَابٍ وَلَا كَنَّ اللَّهُ يُسَلِّطُ رَسُولَهُ عَلَى مَنْ يَشَاءُ ۖ وَاللَّهُ عَلَى كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ ﴿٦١﴾ مَا أَفَاءَ اللَّهُ عَلَى رَسُولِهِ مِنْ أَهْلِ الْقُرَى فَلِلَّهِ وَلِلرَّسُولِ وَلِذِي الْقُرْبَىٰ وَالْيَتَامَىٰ وَالْمَسْكِينِ وَابْنِ السَّبِيلِ كَيْ لَا يَكُونَ دُولَةً بَيْنَ الْأَغْنِيَاءِ مِنْكُمْ ۚ وَمَا آتَاكُمُ الرَّسُولُ فَخُذُوهُ وَمَا نَهَاكُمْ عَنْهُ فَانْتَهُوا ۚ وَاتَّقُوا اللَّهَ إِنَّ اللَّهَ شَدِيدُ الْعِقَابِ ﴿٦٢﴾

لِلْفُقَرَاءِ الْمُهَاجِرِينَ الَّذِينَ أُخْرِجُوا مِنْ دِيَارِهِمْ وَأَمْوَالُهُمْ يُبْتَغُونَ فِضْلًا مِنَ اللَّهِ وَرِضْوَانًا وَيَنْصُرُونَ اللَّهَ وَرَسُولَهُ ۚ أُولَئِكَ هُمُ الصَّادِقُونَ ﴿٦٣﴾ وَالَّذِينَ تَبَوَّءُوا الدَّارَ وَالْإِيمَانَ مِنْ قَبْلِهِمْ يُخَيِّبُونَ مَنْ هَاجَرَ إِلَيْهِمْ وَلَا يَجِدُونَ فِي صُدُورِهِمْ حَاجَةً مِمَّا أُوتُوا وَيُؤْثِرُونَ عَلَىٰ أَنْفُسِهِمْ وَلَوْ كَانَ بِهِمْ خَصَاصَةٌ ۚ وَمَنْ يُوقِ شُحَّ نَفْسِهِ فَأُولَئِكَ هُمُ الْمُفْلِحُونَ ﴿٦٤﴾ وَالَّذِينَ جَاءُوا مِنْ بَعْدِهِمْ يَقُولُونَ رَبَّنَا اغْفِرْ لَنَا وَلِإِخْوَانِنَا الَّذِينَ سَبَقُونَا بِالْإِيمَانِ وَلَا تَجْعَلْ فِي قُلُوبِنَا غِلًّا لِلَّذِينَ ءَامَنُوا رَبَّنَا إِنَّكَ رَءُوفٌ رَحِيمٌ ﴿٦٥﴾

### ترجمه

و آنچه را خدا از آنان [= یهود] به رسولش باز گردانده (و بخشیده) چیزی است که شما برای به دست آوردن آن (زحمتی نکشیدید)؛ نه اسبی تاختید و نه شتری؛ ولی خداوند رسولان خود را بر هر کس بخواهد مسلط می‌سازد؛ و خدا بر هر چیز تواناست. \* آنچه را خداوند از اهل این آبادیها به رسولش باز گرداند، از آن خدا و رسول و خویشاوندان او، و یتیمان و مستمندان و در راه ماندگان است، تا (این اموال عظیم) در میان ثروتمندان شما دست به دست نگردد. آنچه را رسول خدا برای شما آورده بگیرید (و اجرا کنید)، و از آنچه نهی کرده خودداری نمایید؛ و از (مخالفت) خدا بپرهیزید که خداوند کیفرش شدید است! \* این اموال برای فقیران مهاجری است که از خانه و کاشانه و اموال خود بیرون رانده شدند و در حالی که فضل الهی و رضای او را می‌طلبند و خدا و رسولش را یاری می‌کنند؛ و آنها راستگویانند. \* و برای کسانی است که در این سرا [= سرزمین مدینه] و در سرای ایمان پیش از مهاجران مسکن گزیدند و کسانی را که به سویشان هجرت کنند دوست می‌دارند، و در دل خود نیازی به آنچه به مهاجران داده شده احساس نمی‌کنند و آنها را بر خود مقدم می‌دارند هر چند خودشان بسیار نیازمند باشند؛ کسانی که از بخل و حرص نفس خویش باز داشته

شده‌اند، رستگارانند. \* (همچنین) کسانی که بعد از آنها [= بعد از مهاجران و انصار] آمدند و می‌گویند: «پروردگارا! ما و برادرانمان را که در ایمان بر ما پیشی گرفتند بیامرز، و در دلهایمان حسد و کینه‌ای نسبت به مؤمنان قرار مده. پروردگارا، تو مهربان و رحیمی.»

### ﴿ شَأْنُ نَزُولِ ﴾

بعد از بیرون رفتن یهود بنی نضیر از مدینه، باغها و زمینهای کشاورزی و خانه‌هایی از آنان باقی ماند. جمعی از سران مسلمین خدمت پیامبر اکرم ﷺ آمدند و گفتند: یک چهارم آن را برگیر و بقیه را به ما واگذار کن تا در میان خود تقسیم کنیم. آیات فوق نازل شد و با صراحت بیان کرد: چون برای این غنایم جنگی نشده، و مسلمانان زحمتی نکشیده‌اند، تمام آن به پیامبر اکرم (رئیس حکومت اسلامی) تعلق دارد و او هر گونه صلاح بداند میان نیازمندان تقسیم می‌کند.<sup>۱</sup>

شأن نزول آیه ۹: پیامبر اکرم ﷺ به هنگام پیروزی بر یهود بنی نضیر، به انصار فرمود: اگر تمایل دارید، اموال و خانه‌های خود را با مهاجران تقسیم کنید و در این غنایم با آنها شریک شوید و اگر می‌خواهید اموال و خانه‌هایتان از شما باشد و از این غنایم چیزی به شما داده نشود. انصار گفتند: اموال و خانه‌های خود را تقسیم می‌کنیم و چشم داشتی به غنایم نیز نداریم و مهاجران را بر خود مقدم می‌داریم، آیه شریفه ﴿... و یؤثرون علی أنفسهم﴾ در اینجا نازل شد.

در حدیث دیگری آمده است: شخصی خدمت پیامبر آمد و اظهار گرسنگی کرد. حضرت علی رضی الله عنه او را به منزل برد و با اینکه غذای اندکی جز برای کودکان نداشت، غذا را جلوی مهمان آوردند و چراغ را خاموش کردند تا مهمان متوجه نشود که غذا نمی‌خورند و شب گرسنه خوابیدند. صبح که شد، پیامبر ﷺ ایثارگری آنان را ستایش و آیه شریفه را تلاوت کرد.<sup>۲</sup>

۱. مجمع البیان، ج ۹، ص ۳۹۲.

۲. مجمع البیان، ج ۹، ص ۳۹۱؛ صافی، ج ۵، ص ۱۵۷.

## ﴿ تفسیر ﴾

الف. قرآن کریم در این آیات در چند محور سخن می گوید:

آیه ششم، ضمن بیان حکم غنایم بنی نضیر به عنوان قانونی کلی، حکم همه غنایمی را که بدون دردسر و زحمت به دست می آید و در فقه اسلامی به آن «فیئ» گفته شده، بیان می کند و در آیه هفتم مصارف ششگانه غنایم را بیان می دارد: ۱) سهم خداوند است که زیر نظر پیامبر مصرف می شود. ۲) سهم پیامبر که طبعاً نیازمندیهای شخصی و مقامی او و انتظاراتی که مردم از او دارند تأمین می کند. ۳) سهم ذوی القربی که منظور خویشاوندان پیامبر و بنی هاشم است که از گرفتن زکات محرومند. ۴، ۵ و ۶) سهم یتیمان و مسکینان و در راه ماندگان است. در اینکه این سه گروه تنها باید از بنی هاشم باشند یا عموم یتیمان و مستمندان و در راه ماندگان را شامل است، آیات بعدی دلیل بر عمومیت است.

در آیات ۸، ۹ و ۱۰ برای هر یک از مهاجران و انصار و تابعان، سه ویژگی بیان می کند؛ مهاجران دارای سه ویژگی هستند: اخلاص: ﴿بیتغون فضلاً من الله﴾. جهاد: ﴿ینصرون الله ورسوله﴾. صداقت: ﴿و اولئک هم الصادقون﴾.

انصار دارای سه ویژگی هستند: علاقه قلبی به مهاجران: ﴿یحبون من هاجر الیهم﴾. عدم احساس نیاز به آنچه به مهاجران داده شده است: ﴿و لا یجدون...﴾. مقدم داشتن مهاجران بر خویش: ﴿و یؤثرون علی انفسهم...﴾.

تابعین نیز دارای سه ویژگی هستند: اصلاح باطن و طلب آمرزش از خداوند: ﴿ربنا اغفر لنا﴾. احترام به پیشگامان در ایمان و طلب آمرزش برای آنان: ﴿و لاخواننا الذین سبقونا بالایمان﴾. پرهیز از هر گونه کینه و حسد و دشمنی: ﴿و لا تجعل فی قلوبنا غلاً للذین ءامنوا﴾.

ب. جمله ﴿و الذین تبوءوا الدار﴾ دو گونه تفسیر شده است: ۱. عطف است بر جمله ﴿للقراء المهاجرین﴾ که پیامبر از اموال بنی نضیر مقداری به انصار داده در برابر اینکه به مهاجران منزل دادند. ۲. جمله مستقل و مبتدأست و خیرش جمله ﴿فأولئک هم المفلحون﴾ است. تفسیر دوم مناسب تر است.<sup>۱</sup>

## ﴿ نكته‌ها ﴾

۱. در نظام اسلامی، غنایم و اموالی که برای به دست آوردن آن هیچ گونه جنگی رخ نداده، باید در اختیار رئیس مسلمانان قرار گیرد تا وی طبق اولویتها و مصارف لازم عمل کند.<sup>۱</sup>
۲. در حکومت اسلامی ثروتها نباید در اختیار گروه مخصوصی (ثروتمندان) قرار بگیرد، بلکه باید به گونه‌ای برنامه‌ریزی شود تا مستمندان نیز از آن ثروتها بهره‌مند شوند.<sup>۲</sup>
۳. ذکر یتیمان به طور جداگانه به دلیل اهمیت این گروه است که باید به آنان رسیدگی شود.<sup>۳</sup>

۴. برخی از اهل سنت آیه شریفه ﴿و ما اتاكم الرسول فخذوه﴾ را این گونه معنا می‌کنند که هر چه پیامبر از فیء و مسائل مالی به شما داد بپذیرید و اگر نداد اعتراض نکنید، با اینکه کلمه «ما» اطلاق دارد و هم کلمه «اتا»؛ یعنی هر چیزی را که پیامبر به شما ایتا کرد از قانون و مقررات احکام بگیرد، البته برخی مانند فخر رازی نیز کلمه «ما» و «ایتاء» را اعمّ معنا می‌کنند، از این رو کسی که گفت ﴿حسبنا كتاب الله﴾ تنها عترت را منکر نشده، بلکه رسالت را منکر شده است، زیرا این حرف را در برابر رسول اکرم زد و خود قرآن می‌گوید: ﴿ما ينطق عن الهوى﴾ چرا باید او این کلام را بگوید، معلوم می‌شود او قرآن را هم قبول ندارد.

۵. تفاوت میان غنیمت و فیء آن است که در غنیمت، خمس آن مربوط به خدا و رسول است: ﴿و اعلموا انما غنمتم من شىء فان لله خمسها و للرسول...﴾ (انفال، ۴۱)، اما فیء همه آن مربوط به خدا و رسول است، از این رو قرآن کریم می‌فرماید: آنچه را خداوند با پیروزی صلح‌آمیز به پیامبر اکرم ﷺ ارجاع داده است، مربوط به خدا و پیامبر است. «افاء» به معنای «ارجع» است جهت اینکه به پیامبر اکرم ﷺ ارجاع می‌شود آن است که با دسترنج مسلمانان حاصل نشده است.

۶. از جمله ﴿كى لا دولة بين الاغنياء منكم﴾ استفاده می‌شود که ثروتها نباید در دست ثروتمندان تداول شود و دست به‌گردد؛ بلکه باید طوری تقسیم شود که تهیدستان هم

۱. نمونه، ج ۲۳، ص ۵۰۳.

۲. نمونه، ج ۲۳، ص ۵۰۹.

۳. المیزان، ج ۱۹، ص ۲۱۱.

بهره‌ای از آن داشته باشند، و جهت اینکه دولت را دولت گویند آن است که این اختیارات و امکانات دست به دست می‌شود و تداول می‌گردد و قرآن کریم می‌فرماید: ﴿تَلْكَ الْأَيَّامُ نَدَاوَلُهَا بَيْنَ النَّاسِ﴾ (آل عمران، ۱۴۰)؛ یعنی روزها (ی پیروزی و شکست) را می‌گردانیم روزی به سود گروهی است و روزی به سود گروه دیگر.

۷. تمام دستورات پیامبر اکرم ﷺ (اوامر و نواهی) باید امتثال شود. از وجوب امتثال، عصمت آن بزرگوار استفاده می‌شود: ﴿مَا آتَاكُمُ الرَّسُولُ فَخُذُوهُ...﴾، زیرا پیامبر از خود سخن نمی‌گوید، چنان که قرآن می‌فرماید: ﴿وَ أَنْزَلْنَا إِلَيْكَ الذِّكْرَ لَتُبَيِّنَ لِلنَّاسِ مَا نُزِّلَ إِلَيْهِمْ﴾<sup>۱</sup>.

۸. یکی از بهترین کارها، کمک خالصانه به نیازمندان است و انصار علاوه بر کمک مالی به مهاجران، مساعدت دینی هم کردند؛ یعنی جوئی را به وجود آوردند که آنها بتوانند عمل صالح انجام دهند، زیرا منظور از «تبویئ ایمان» رفع نواقص ایمان از حیث عمل است؛ یعنی محیط زندگی را طوری آماده پذیرایی برای مهاجران نمودند که بتوانند در سایه ایمان، اعمال شایسته را انجام دهند.<sup>۲</sup>

۹. کمک به فقیر امری عاطفی است، چون انسان وقتی فقیر را می‌بیند رنج می‌برد و برای برطرف کردن رنج درونی خود به او کمک می‌کند در حالی که فقر را از بین بردن و اشتغال و کار را برای او ایجاد کردن وظیفه است. مسئولان نظام گرچه موظفند به فقرا کمک کنند؛ اما وظیفه مهم‌تر آن است که فقر را از بین ببرند.

شیوه کمک به فقرا نباید از روی ترحم باشد و نباید جنس کم ارزش را به او داد، اصل این است که انسان اگر چیزی به فقیر می‌دهد باید در حد متوسط زندگی خودش باشد. خداوند در قرآن در باره کفاره قسم می‌فرماید: ﴿كَفَّارَةٌ اطْعَامَ عَشْرَةِ مَسَاكِينَ مِنْ أَوْسَطِ مَا تُطْعَمُونَ اِهْلِيكُمْ﴾ (مائده، ۹۰). این دستور منحصر به کفاره قسم نیست، چون نه مورد مخصّص است و نه شاهی بر تخصیص هست.

۱۰. نوع مفسران جمله ﴿لِلْفُقَرَاءِ الْمُهَاجِرِينَ﴾ را بدل برای ﴿ذِي الْقُرْبَى﴾ یا «یتامی» یا «مساکین» می‌دانند؛ اما مرحوم علامه طباطبایی این جمله را بیان مصرف «لله» دانسته‌اند و «لله»

۱. مراغی، ج ۲۸، ص ۳۹.

۲. المیزان، ج ۱۹، ص ۲۱۳.



را به ﴿فی سبیل الله﴾ معنا کرده‌اند، بنا بر این جمله ﴿للفقراء المهاجرین﴾ بیان برای ﴿فی سبیل الله﴾ است. اثبات فرمایش مرحوم علامه از نظر فقهی کار آسانی نیست، زیرا «لله» که در باب انفال و خمس ذکر شده غیر از ﴿فی سبیل الله﴾ است که در باب زکات مطرح شده است. در باب زکات ﴿فی سبیل الله﴾ یکی از مصارف هشت گانه است و این جهت یکی از هشت سهم را می‌برد، اما کلمه «لله» که در انفال و خمس ذکر شده: ﴿یسئلونک عن الانفال قل الانفال لله و الرسول﴾ و ﴿واعلموا انما غنمتم من شیء فان لله خمسہ﴾ در انفال و خمس هر چه مال خداست به پیامبر می‌رسد، پیامبر دو سهم می‌برد. این غیر از فی سبیل الله باب زکات است که پیامبر هیچ سهم نمی‌برد فقط متولی تقسیم است.

۱۱. عده‌ای از مفسران اهل سنت به آیه ۹ استدلال کرده‌اند که این آیه سه گروه را بیان می‌کند: (۱) مهاجران. (۲) انصار. (۳) کسانی که بعد از اینها آمدند و شامل ما نیز می‌شود که نه جزو انصار هستیم نه مهاجرین: ﴿والذین جاءوا من بعدهم﴾ تکلیف ما را هم این آیه مشخص کرد. یکی از تکالیف ما این است که برای خود و برای برادران خود که در ایمان و عمل سبقت گرفته‌اند، طلب مغفرت کنیم؛ یعنی لازم است برای مهاجر و انصار تنها طلب مغفرت کنیم؛ نه اینکه آنها را سب کنیم. پاسخ این است که: آیات سوره مبارکه توبه مردم را به پنج گروه تقسیم می‌کند:

الف. ﴿السابقون الاولون من المهاجرین﴾ ب. ﴿والانصار﴾ ج. ﴿والذین اتبعوهم باحسان﴾ د. منافقین: ﴿ومن حولکم من الاعراب منافقون و من اهل المدینة مردوا علی النفاق لا تعلمهم نحن نعلمهم سنعذبهم مرتین﴾ هـ. ﴿وآخرون اعترفوا بذنوبهم خلطوا عملاً صالحاً و آخر سیئاً عسی الله ان یتوب علیهم﴾

به تعبیر دیگر اگر در قرآن فقط آیات سوره حشر بود، مردم سه گروه بودند؛ ولی از آیات سوره توبه استفاده می‌شود که کسانی که در صدر اسلام بودند و هم چنین کسانی که بعدها به آنان ملحق شدند پنج گروه هستند. این چنین نیست که همه کسانی که جزو مهاجران یا انصار بودند خوب بودند، اگر عده‌ای منافق در میان مهاجر و انصار بودند ما باید از آنها تبری بجوییم، بنا بر این آیه ﴿مردوا علی النفاق﴾ مخصّص آیه ﴿و یحبون من هاجر الیهم﴾ می‌شود و نمی‌توان گفت هر کس پیامبر را زیارت کرده و جزو اصحاب بوده انسان وارسته‌ای است؛

بلکه عده‌ای به نفاق گرایش پیدا کردند، افزون بر این در روایات آمده است: «ارتد الناس بعد النبى إلا ثلاث...» که منظور ارتداد از ولایت است.

۱۲. قرآن کریم در برخی از آیات، خطاب به مؤمنان پس از دستور به تقوا می‌فرماید: همراه با راستگویان باشید: ﴿يَا أَيُّهَا الَّذِينَ ءَامَنُوا اتَّقُوا اللَّهَ وَ كُونُوا مَعَ الصّٰدِقِينَ﴾ (توبه، ۱۱۹). در این که صادقان چه ویژگی‌هایی دارند، قرآن کریم در آیات دیگر بیان کرده است:

الف. ایمان به خدا و پیامبر، جهاد به مال و جان در راه خدا: ﴿أَمَّا الْمُؤْمِنُونَ الَّذِينَ ءَامَنُوا بِاللَّهِ وَ رَسُولِهِ ثُمَّ لَمْ يَرْتَابُوا وَ جَاهَدُوا بِأَمْوَالِهِمْ وَأَنْفُسِهِمْ فِي سَبِيلِ اللَّهِ أَوْلَئِكَ هُمُ الصّٰدِقُونَ﴾ (حجرات، ۱۵)

ب. هجرت در راه خدا، یاری دین خدا و پیامبر ﷺ: ﴿لِلْفُقَرَاءِ الْمُهَاجِرِينَ الَّذِينَ أُخْرِجُوا مِنْ دِيَارِهِمْ وَ أَمْوَالِهِمْ يُبْتَغَىٰ فَرَضًا مِّنَ اللَّهِ وَ رِضْوَانًا وَ يَنْصُرُونَ اللَّهَ وَ رَسُولَهُ أَوْلَئِكَ هُمُ الصّٰدِقُونَ﴾ (حشر، ۸)

ج. ایمان به خدا و قیامت و فرشتگان و کتب آسمانی و پیامبران، انفاق به مستمندان، بر پا داشتن نماز، پرداخت زکات، وفای به عهد و صبر در شدائد: ﴿وَلَكِنَّ الْبِرَّ مِنْ ءَمِنَ بِاللَّهِ وَ الْيَوْمِ الْآخِرِ وَ الْمَلَائِكَةِ وَ الْكِتَابِ وَ النَّبِيِّنَ وَ اتَى الْمَالَ عَلَىٰ حُبِّهِ ذَوِي الْقُرْبَىٰ وَ الْيَتَامَىٰ وَ الْمَسَاكِينَ وَ ابْنَ السَّبِيلِ وَ السَّائِلِينَ وَ فِي الرِّقَابِ وَ أَقَامَ الصَّلَاةَ وَ آتَى الزَّكَاةَ وَ الْمَوْفُونَ بِعَهْدِهِمْ إِذَا عَاهَدُوا وَ الصّٰبِرِينَ فِي الْبَأْسَاءِ وَ الضَّرَّاءِ وَ حِينَ الْبَأْسِ أَوْلَئِكَ الَّذِينَ صَدَقُوا وَ أَوْلَئِكَ هُمُ الْمُتَّقُونَ﴾ (بقره، ۱۷۷)

۱۳. یکی از عوامل فلاح و سعادت، پرداخت زکات است، زیرا حضرت علی عليه السلام می‌فرماید: «من ادى زكاة ماله فقد وقى شح نفسه»<sup>۱</sup> و قرآن کریم می‌فرماید: هر کس شح خویش را نگهداری کند، به سعادت می‌رسد: ﴿وَمَنْ يُّوقِ شِحْنَهُ هُوَ يوقِ شِحْنَهُ هُوَ يوقِ شِحْنَهُ هُوَ يوقِ شِحْنَهُ﴾ بنا بر این پرداخت‌کننده زکات از سعادت‌مندان است.

۱۴. قال الصادق عليه السلام: الشح اشد من البخل؛ ان البخل يبخل بما في يده والشح يشح بما في ايدى الناس و على ما في يده حتى لا يرى شيئاً في ايدى الناس...» امام صادق عليه السلام فرمود: شح شدیدتر از بخل است، زیرا کسی که بخیل است به آنچه در دست خود دارد بخل می‌ورزد

ولکن شحیح بخل می‌ورزد به آنچه در دست خود دارد و آنچه در دست مردم است و می‌خواهد چیزی در دست مردم نباشد.<sup>۱</sup>

۱۵. اخلاص و جهاد در راه خداوند به طور مستمر و دائمی نشانه صداقت انسان است. «بینغون» و «ینصرون» فعل مضارع است و دلالت بر دوام دارد.

۱۶. برطرف ساختن نیاز افراد به وسیله مال و ثروت، نشانه دوستی واقعی است و انصار واقعا به مهاجران علاقه‌مند بودند؛ زیرا این ایثارگری و فداکاری را به طور مستمر انجام می‌دادند. فعل مضارع «یحبون» و «یؤثرون» دلالت بر دوام دارد.

۱۷. جمع بین آیه شریفه ﴿و یؤثرون علی انفسهم و لو کان بهم خصاصة﴾ با آیات ﴿و لا تجعل یدک مغلولة الی عنقک و لا تبسطها کل البسط فتقعد ملوما محسورا﴾ و ﴿الذین اذا انفقوا لم یسرفوا و لم یقتروا و کان بین ذلک قواما﴾ چگونه است؟

این دو آیه که در باره اعتدال در انفاق وارد شده، مربوط به عموم مسلمانان و در شرایط عادی است که باید در انفاق خود میانه‌روی و اعتدال را رعایت کنند؛ اما آیه ﴿و یؤثرون...﴾ مربوط به گروه خاصی از مردم مانند معصومان یا اصحاب فداکار پیامبر ﷺ و امام معصوم علیهم‌السلام است که در شرایط خاص باید ایثارگری داشته باشند، چنان که انصار به دلیل شرایط خاص مهاجران، ایثارگری و فداکاری نمودند.

۱۸. مردم نسبت به داشتن دنیا و آخرت و نداشتن آن چهار گروهند:

الف. گروهی هم دنیا دارند و هم آخرت: ﴿و منهم من یقول ربنا اتنا فی الدنیا حسنة و فی الاخرة حسنة و قنا عذاب النار﴾ (بقره، ۲۰۱)

ب. گروهی نه دنیا دارند و نه آخرت: ﴿و من الناس من یعبد الله علی حرف فین اصابه خیر اطمأنّ و ان اصابته فتنة انقلب علی وجهه خسر الدنیا و الاخرة ذلک هو الخسران المبین﴾ (حج، ۱۱). قال الامام علیه‌السلام: «فان فی الناس من خسر الدنیا و الاخرة و یترب الدنیا للدنیا و یری أنّ لذّة الریاسة الباطلة أفضل من لذّة الأموال و النعم المباحة المحللة فیترب ذلک أجمع طلبا للریاسة الباطلة»<sup>۲</sup>.

۱. صافی، ج ۵، ص ۱۵۷.

۲. نور الثقلین، ج ۳، ص ۴۷۴.

- ج. گروهی فقط آخرت دارند: ﴿و یؤثرون علی أنفسهم و لو کان بهم خصاصة﴾. (حشر، ۹)
- د. گروهی فقط دنیا دارند و در آخرت هیچ نصیب و بهره‌ای ندارند: ﴿فمن الناس من یقول ربنا ءاتنا فی الدنیا و ماله فی الآخرة من خلاق﴾. (بقره، ۲۰۰)
۱۹. از نظر قرآن انفاق در راه خداوند آثار و برکاتی را به همراه دارد که به نمونه‌ای از آن اشاره می‌شود:
۱. انفاق مانع هلاکت جامعه است: ﴿و انفقوا فی سبیل الله و لا تلقوا بأیدیکم الی التهلکة﴾. (بقره، ۱۹۵)
  ۲. انفاق مایه فزونی است: ﴿ما انفقتم من شیء فهو یخلفه﴾. (سبأ، ۳۹)
  ۳. انفاق موجب تثبیت موقعیت خویش می‌شود: ﴿مثل الذین ینفقون أموالهم ابتغاء مرضات الله و تثبیتاً من أنفسهم﴾. (بقره، ۲۶۵)
  ۴. انفاق راه رسیدن به رستگاری است: ﴿و من یوق شح نفسه فأولئک هم المفلحون﴾. (حشر، ۹)
  ۵. انفاق به سود انسان است: ﴿ما تنفقوا من خیر فلا أنفسکم﴾. (بقره، ۲۷۲)

\* أَلَمْ تَرَ إِلَى الَّذِينَ نَافَقُوا يَقُولُونَ لِإِخْوَانِهِمُ الَّذِينَ كَفَرُوا مِنْ أَهْلِ الْكِتَابِ لَئِنْ أُخْرِجْتُمْ لَنَخْرُجَنَّ مَعَكُمْ وَلَا نُطِيعُ فِيكُمْ أَحَدًا أَبَدًا وَإِنْ قُوتِلْتُمْ لَنَنْصُرَنَّكُمْ وَاللَّهُ يَشْهَدُ إِنَّهُمْ لَكَاذِبُونَ ﴿١٤﴾  
 لَئِنْ أُخْرِجُوا لَا تَخْرُجُونَ مَعَهُمْ وَلَئِنْ قُوتِلُوا لَا يَنْصُرُوهُمْ وَلَئِنْ نَصَرُوهُمْ لَيُولِيَنَّ الْأَدْبَرَ ثُمَّ لَا يُصَرِّفُونَ ﴿١٥﴾ لَأَنْتُمْ أَشَدُّ رَهَبَةً فِي صُدُورِهِمْ مِنَ اللَّهِ ذَٰلِكَ بِأَنَّهُمْ قَوْمٌ لَا يَفْقَهُونَ ﴿١٦﴾ لَا يُقَاتِلُونَكُمْ جَمِيعًا إِلَّا فِي قُرَى مُحَصَّنَةٍ أَوْ مِنْ وَرَاءِ جُدُرٍ بَأْسُهُمْ بَيْنَهُمْ شَدِيدٌ تَحْسَبُهُمْ جَمِيعًا وَقُلُوبُهُمْ شَتَّىٰ ذَٰلِكَ بِأَنَّهُمْ قَوْمٌ لَا يَعْقِلُونَ ﴿١٧﴾

### ترجمه

آیا منافقان را ندیدی که پیوسته به برادران کفارشان از اهل کتاب می گفتند: «هر گاه شما را (از وطن) بیرون کنند، ما هم با شما بیرون خواهیم رفت و هرگز سخن هیچ کس را در باره شما اطاعت نخواهیم کرد؛ و اگر با شما پیکار شود، یاریتان خواهیم نمود»؟! خداوند شهادت می دهد که آنها دروغگو یانند. \* اگر آنها را بیرون کنند با آنان بیرون نمی روند، و اگر با آنها پیکار شود یاریشان نخواهند کرد، و اگر یاریشان کنند پشت به میدان کرده فرار می کنند. سپس کسی آنان را یاری نمی کند. \* وحشت از شما در دلهای آنها بیش از ترس از خداست؛ این به جهت آن است که آنها گروهی نادانند. \* آنها هرگز با شما به صورت گروهی نمی جنگند جز در دژهای محکم یا از پشت دیوارها. پیکارشان در میان خودشان شدید است، (اما در برابر شما ضعیف). آنها را متحد می پنداری، در حالی که دلهایشان پراکنده است؛ این برای آن است که آنها قومی هستند که تعقل نمی کنند.

### تفسیر

قرآن کریم در این آیات در چند محور سخن می گوید:

در آیه ۱۱ منافقان را معرفی می کند که به طایفه یهود سه وعده دادند و به وعده خود وفا نکردند:

۱. اگر شما را از این سرزمین بیرون کنند، ما هم با شما بیرون می آییم.

۲. اگر دستوری بر ضد شما صادر شود، ما هرگز اطاعت نمی کنیم.

۳. اگر بخواهند شما را بکشند، ما شما را یاری می کنیم. در آیه ۱۲ دروغگویی آنان را شرح

می‌دهد که به وعده خود عمل نکردند. در آیه ۱۳ به تشریح علت این شکست اشاره می‌کند که ترس منافقان از شما مؤمنان بیش از ترس از خداوند است و این به دلیل نادانی آنهاست. در آیه ۱۴ به بیان نشانه روشنی از این ترس درونی منافقان پرداخته می‌فرماید: آنان هرگز با شما به صورت دسته جمعی جز در دژهای محکم یا از پشت دیوارها نمی‌جنگیدند و از رویارویی با شما وحشت دارند، البته درگیری میان خودشان شدید است (لیکن قدرت مبارزه با مؤمنان را ندارند). عامل دیگر شکست آنان این است که ظاهراً متحد و در واقع دل‌های آنان پراکنده است و این به علت عدم تعقل آنهاست.

### نکته‌ها

۱. جمله ﴿وَاللَّهُ يَشْهَدُ أَنَّهُمْ لَكَاذِبُونَ﴾ با انواع تأکیدها همراه است. ذکر خداوند به عنوان شاهد و آوردن جمله به صورت جمله اسمیه و نیز استفاده از «ان» و «لام» تأکید، نشان می‌دهد که دروغ و نفاق چنان به هم آمیخته است که جدایی میان این دو ممکن نیست. همیشه منافقان دروغگو بوده‌اند و غالباً دروغگویان منافقد.<sup>۱</sup>
۲. رابطه و پیوند بسیار نزدیکی میان منافقان و کفار برقرار است؛ «اخوانهم»، تفاوت آنان با مؤمنان آن است که مؤمنان در اخوت خود صادقند و آنها دروغگو هستند و در لحظات حساس یکدیگر را تنها می‌گذارند.
۳. در قلب انسان هرگز دو ترس جمع نمی‌شود؛ هر کس از خدا بترسد از دیگران نمی‌ترسد و مسلمانان واقعی که از خدا می‌ترسند، از هیچ قدرتی نمی‌ترسند و منافقان که از خدا نمی‌ترسند، از هر چیزی در ترس و وحشت هستند.
۴. جهل عامل شرک و شرک عامل پراکندگی و آن نیز عامل شکست است و به عکس علم عامل توحید در عقیده و عمل و توحید عامل هماهنگی و اتفاق و آن نیز عامل پیروزی است.
۵. علت اینکه منافقان از شما مسلمانان بیشتر می‌ترسند، آن است که مردمی بی‌شعورند؛ یعنی آن گونه که باید نمی‌فهمند و اگر واقعا درک داشتند که زمام امر به دست خداست

و نه به دست غیر خدا از شما نمی ترسیدند.<sup>۱</sup>

۶. عامل پیروزی در جنگ، وحدت و شجاعت است. کفار و منافقان نه وحدت دارند و نه شجاعت، بنا بر این نمی توانند بر مسلمانان پیروز شوند؛ شجاعت ندارند، زیرا خداوند ترس از مسلمانان را در دل آنان افکنده است: ﴿وَقَذَفَ فِي قُلُوبِهِمُ الرُّعْبَ﴾ و ﴿لَا تَمِ أَسَدٌ رَهْبَةً فِي صُدُورِهِمْ﴾، اما وحدت ندارند به دلیل اینکه قلوب آنان متشتت و پراکنده است: ﴿تَحْسِبُهُمْ جَمِيعًا وَقُلُوبُهُمْ شَتَّى﴾.<sup>۲</sup>

۱. المیزان، ج ۱۹، ص ۲۲۰.

۲. همان.

كَمَثَلِ الَّذِينَ مِنْ قَبْلِهِمْ قَرِيبًا ذَاقُوا وَبَالَ أَمْرِهِمْ وَهُمْ عَذَابٌ أَلِيمٌ ﴿٥٠﴾ كَمَثَلِ الشَّيْطَانِ إِذْ قَالَ  
 لِلْإِنْسَانِ أَكْفُرْ فَلَمَّا كَفَرَ قَالَ إِنِّي بَرِيءٌ مِنْكَ إِنِّي أَخَافُ اللَّهَ رَبَّ الْعَالَمِينَ ﴿٥١﴾ فَكَانَ عَاقِبَتَهُمَا  
 أَنَّهُمَا فِي النَّارِ خَالِدِينَ فِيهَا وَذَلِكَ جَزَاءُ الظَّالِمِينَ ﴿٥٢﴾ يَتَأَيَّأُ الَّذِينَ ءَامَنُوا وَأَتَّقُوا اللَّهَ وَكَانُوا  
 نَفْسٌ مَّا قَدَّمَتْ لِغَدٍ وَأَتَّقُوا اللَّهَ إِنَّ اللَّهَ خَبِيرٌ بِمَا تَعْمَلُونَ ﴿٥٣﴾ وَلَا تَكُونُوا كَالَّذِينَ نَسُوا اللَّهَ  
 فَأَنسَهُمْ أَنفُسَهُمْ أُولَئِكَ هُمُ الْفَاسِقُونَ ﴿٥٤﴾ لَا يَسْتَوِي أَصْحَابُ النَّارِ وَأَصْحَابُ الْجَنَّةِ  
 أَصْحَابُ الْجَنَّةِ هُمُ الْفَائِزُونَ ﴿٥٥﴾ لَوْ أَنزَلْنَا هَذَا الْقُرْآنَ عَلَى جَبَلٍ لَّرَأَيْتَهُ خَاشِعًا مُتَصَدَّعًا  
 مِنْ خَشْيَةِ اللَّهِ وَتِلْكَ الْأَمْثَلُ نَضْرِبُهَا لِلنَّاسِ لَعَلَّهُمْ يَتَفَكَّرُونَ ﴿٥٦﴾ هُوَ اللَّهُ الَّذِي لَا إِلَهَ إِلَّا  
 هُوَ عَلِيمٌ الْغَيْبِ وَالشَّهَادَةِ هُوَ الرَّحْمَنُ الرَّحِيمُ ﴿٥٧﴾ هُوَ اللَّهُ الَّذِي لَا إِلَهَ إِلَّا هُوَ الْمَلِكُ  
 الْقُدُّوسُ السَّلَامُ الْمُؤْمِنُ الْمُهَيْمِنُ الْعَزِيزُ الْجَبَّارُ الْمُتَكَبِّرُ سُبْحَانَ اللَّهِ عَمَّا  
 يُشْرِكُونَ ﴿٥٨﴾ هُوَ اللَّهُ الْخَلِيقُ الْبَارِئُ الْمُصَوِّرُ لَهُ الْأَسْمَاءُ الْحُسْنَىٰ يُسَبِّحُ لَهُ مَا فِي  
 السَّمَوَاتِ وَالْأَرْضِ وَهُوَ الْعَزِيزُ الْحَكِيمُ ﴿٥٩﴾

### ﴿﴾ ترجمه ﴿﴾

(کار این گروه از یهود) همانند کسانی است که کمی قبل از آنان بودند، طعم تلخ کار  
 خود را چشیدند و برای آنها عذابی دردناک است! \* کار آنها همچون شیطان است که به  
 انسان گفت: «کافر شو (تا مشکلات تو را حل کنم)». اما هنگامی که کافر شد گفت: «من از تو  
 بیزارم، من از خداوندی که پروردگار عالمیان است بیم دارم.» \* سرانجام کارشان این شد که  
 هر دو در آتش دوزخ خواهند بود، جاودانه در آن می‌مانند؛ و این است کیفر ستمکاران! \* ای  
 کسانی که ایمان آورده‌اید! از (مخالفت) خدا بپرهیزید؛ و هر کس باید بنگرد تا برای فردایش  
 چه چیز از پیش فرستاده؛ و از خدا بترسید که خداوند از آنچه انجام می‌دهید آگاه است. \*  
 و همچون کسانی نباشید که خدا را فراموش کردند و خدا نیز آنها را به «خود فراموشی»  
 گرفتار کرد؛ آنها فاسق‌اند. \* هرگز دوزخیان و بهشتیان یکسان نیستند؛ اصحاب بهشت  
 رستگار و پیروزند. \* اگر این قرآن را بر کوهی نازل می‌کردیم، می‌دیدید که در برابر آن خاشع  
 می‌شود و از خوف خدا می‌شکافت! اینها مثالهایی است که برای مردم می‌زنیم، شاید در آن  
 بیندیشند. \* او خدایی است که معبودی جز او نیست، دانای آشکار و نهان است، و او رحمان



و رحیم است. \* او خدایی است که معبودی جز او نیست، حاکم و مالک اصلی اوست، از هر عیب منزّه است، به کسی ستم نمی‌کند، امنیّت بخش است، مراقب همه چیز است، قدرتمندی شکست ناپذیر که با اراده نافذ خود هر امری را اصلاح می‌کند، و شایسته عظمت است؛ خداوند منزّه است از آنچه شریک برای او قرار می‌دهند! \* او خداوندی است خالق، آفریننده‌ای بی سابقه، و صورتگری (بی نظیر)؛ برای او نام‌های نیک است؛ آنچه در آسمانها و زمین است تسبیح او می‌گویند؛ و او عزیز و حکیم است.

### ﴿ تفسیر ﴾

الف. قرآن کریم در این آیات در چند محور سخن می‌گوید:

در آیه ۱۵ یهود بنی نضیر را به مشرکانی که در جنگ بدر کشته شدند یا به یهود بنی قینقاع از نظر سرنوشت تشبیه می‌کند، زیرا آنان افراد ثروتمند و مغرور و در میان خود جنگجو بودند و پیامبر و مسلمانان را تهدید می‌کردند، لیکن سرانجام گرفتار عذاب دنیا و آخرت شدند. در آیه ۱۶ منافقان را به شیطان تشبیه می‌کند که شیطان به انسان گفت: کافر شو تا مشکلات تو را حل کنم، اما هنگامی که کافر شد، گفت من از تو بیزارم، من از خداوندی که پروردگار عالمیان است بیم دارم.

در آیه ۱۷ سرانجام کار این دو گروه شیطان و اتباعش و منافقان و دوستانشان از اهل کفر را روشن می‌سازد که هر دو گروه در آتش دوزخ جاوید می‌مانند و این است کیفر ستمکاران. در آیه ۱۸ به مؤمنان دو بار دستور تقوا و پرهیزکاری می‌دهد و به آنها سفارش می‌کند که هر انسانی باید بنگرد که تا چه چیز را برای قیامت از پیش فرستاده است.

در آیه ۱۹ به مؤمنان توصیه می‌کند که همیشه به یاد خدا باشند و مانند کسانی نباشند که خدا را فراموش کردند که در نتیجه خداوند آنان را گرفتار خودفراموشی کرد. در آیه ۲۰ به عدم برابری اصحاب بهشت با اصحاب دوزخ اشاره می‌کند. در آیه ۲۱ به سنگدلی برخی از انسانها اشاره می‌کند و می‌فرماید: اگر این قرآن را بر کوهها نازل می‌ساختیم، از ترس الهی متأثر می‌شدند؛ اما عجب از این انسان سنگدل که گاه می‌شنود و تکان نمی‌خورد.

در آیه ۲۲، ۲۳ و ۲۴ افزون بر مسئله توحید که دو بار تکرار شده، هفده وصف از اوصاف الهی را بیان می‌کند.

ب. واژه «أخوت» به معنای مشترک بودن دو نفر در انتسابشان به یک پدر است. دو فرد از انسان که از یک پدر به وجود آمدند برادر یکدیگرند؛ این معنای اصلی اخوت است؛ ولی در معنایش توسعه داده شده در افراد مشترک در یک عقیده و یا مشترک در صداقت نیز استعمال شده است.<sup>۱</sup>

ج. منظور از شیطان، ابلیس و منظور از انسان آدم ابوالبشر نیست، بلکه منظور جنس شیطان و انسان است؛ یعنی شیطان هر انسانی او را به سوی کفر دعوت نموده برای اینکه دعوتش را بپذیرد، متاعهای زندگی را در نظرش زینت داده و روگردانی از حق را با وعدههای دورغینش در نظر وی جلوه می‌دهد و او را گرفتار کفر می‌سازد به گونه‌ای که از کفر خود اظهار خرسندی هم می‌کند تا آنکه نشانه‌های مرگ یکی پس از دیگری فرا می‌رسد آن گاه می‌فهمد آرزوهایی که شیطان در دل او افکنده سرابی بیش نبوده و فریب شیطان را خورده است آن گاه شیطان به او می‌گوید من از تو بیزارم: ﴿اتی برئ منک﴾<sup>۲</sup>.

### نکته‌ها

۱. در مسائل تربیتی باید از نمونه‌های عینی و نزدیک به زمان استفاده کرد، زیرا مردم به آن آگاهی بیشتر دارند: ﴿قربیا﴾.
۲. تلخیهای زندگی نتیجه عملکرد خود انسانهاست. «وإل» به معنای عاقبت شوم و تلخ است و در اصل از «وإبل» به معنای باران سنگین گرفته شده است؛ بارانهای سنگین معمولاً خوفناک است و انسان از عاقبت تلخ آن می‌هراسد، زیرا غالباً سیلهای ویران‌کننده‌ای در پی دارد.<sup>۳</sup>
۳. میان شیطان و منافقان شباهتهایی هست: ۱- هر دو دشمن انسان مسلمان هستند. (یس، ۶۰؛ منافقون، ۴) ۲- هر دو به منکر دعوت می‌کنند. (بقره، ۲۶۸؛ توبه، ۶۷) ۳- هر دو گناه‌کارند. (مریم، ۴۴؛ توبه، ۶۷) ۴- هر دو با شعار اغفال می‌کنند. (طه، ۱۲۰؛ بقره، ۱۱) ۵- جایگاه هر دو دوزخ است. (حشر، ۱۷؛ نساء، ۱۴۵)

۱. المیزان، ج ۱۹، ص ۲۱۹.

۲. همان، ص ۲۲۱.

۳. نمونه، ج ۲۳، ص ۵۳۶.

۴. «وَلتَنْظُرْ نَفْسٌ مَّا قَدَّمَتْ لِغَدٍ» تعبیر به نفس (یک نفر) ممکن است در اینجا به معنای هر یک نفر بوده باشد؛ یعنی هر انسانی باید به فکر فردای خویش باشد و بدون آنکه از دیگران انتظار داشته باشد برای او کاری انجام دهند خود تا در این دنیاست هر چه می‌تواند تلاش کند.<sup>۱</sup>

۵. پیامبر اکرم ﷺ فرمود: در راه خدا انفاق کنید، هر چند به اندازه یک من خرما یا کمتر و یا یک مشت و یا کمتر باشد و اگر کسی آن را هم نیابد با سخنان پاکیزه دلهایی را شاد کند، زیرا وقتی در قیامت انسان در محضر خدا قرار می‌گیرد به وی گفته می‌شود: آیا به تو گوش و چشم ندادم؟ آیا مال و فرزند نبخشیدم؟ عرض می‌کند: آری. در اینجا خداوند می‌فرماید: پس نگاه کن ببین چه برای خود از قبل فرستاده‌ای و انسان چیزی را نمی‌یابد که او را از آتش باز دارد.<sup>۲</sup>

۶. دستور به نظر کردن در اعمالی که انسان انجام می‌دهد و برای قیامت آماده می‌سازد غیر از دستور به تقواست. همان گونه که صنعت‌گر پس از ساختن صنعت خود نظری اصلاحی به آن می‌افکند که اگر نواقصی دارد برطرف کند. انسان مؤمن نیز بعد از انجام تکالیف الهی باید بنگرد که اگر اعمالش نواقصی دارد، آن را ترمیم کند.<sup>۳</sup>

۷. مراقبت در اعمال و وظیفه شخص خاص نیست؛ بلکه همه مردم مسلمان موظفند عمل خود را اصلاح کنند. البته در میان مؤمنان کسانی که این وظیفه را انجام دهند اندک؛ بلکه نایاب‌اند. جمله «وَلتَنْظُرْ نَفْسٌ» که کلمه نفس را به صورت نکره و مفرد آورده به همین اندک بودن اشاره دارد.<sup>۴</sup>

۸. گام اول در انحراف از خود انسان شروع می‌شود: «نَسُوا اللَّهَ» و اصولاً انسان از نظر فطری خداشناس است و فراموشی خدا عارضی است، زیرا نسیان در جایی استعمال می‌شود که چیزی را انسان از پیش به یاد داشته باشد بعداً فراموش کند. جمله «لَا تَكُونُوا كَالَّذِينَ نَسُوا اللَّهَ» نمی‌فرماید خدا را فراموش نکنید، بلکه می‌فرماید: مانند کسانی که خدا را فراموش کردند

۱. همان.

۲. نور الثقلین، ج ۵، ص ۲۹۲.

۳. المیزان، ج ۱۹، ص ۲۲۶.

۴. همان، ص ۲۲۶.

نباشید که در نتیجه خداوند آنان را به خودفراموشی گرفتار ساخت. این در حقیقت مصداقی روشن و حسی را نشان می‌دهد که می‌تواند عاقبت فراموش کردن خدا را در آن ببینند.

آیه شریفه ظاهراً نظر به منافقان دارد که در آیه ۶۷ توبه می‌فرماید: آنها خدا را فراموش کردند: ﴿الْمُنَافِقُونَ وَ الْمُنَافِقَاتُ بَعْضُهُمْ مِنْ بَعْضٍ يَأْمُرُونَ بِالْمُنْكَرِ وَ يَنْهَوْنَ عَنِ الْمَعْرُوفِ وَ يَقْبِضُونَ أَيْدِيَهُمْ نَسُوا اللَّهَ فَنَسِيَهُمْ إِنَّ الْمُنَافِقِينَ هُمُ الْفَاسِقُونَ﴾<sup>۱</sup>

۹. بهشتیان با جهنمیان در هیچ جهت برابر و مساوی نیستند؛ نه در نحوه تفکر، نه در طرز زندگی، نه در دنیا، نه در آخرت، نه در پاداش و عقوبت الهی، زیرا حذف متعلق ﴿لَا يَسْتَوِي﴾ دلیل بر عموم است.<sup>۲</sup>

۱۰. منظور از آیه ﴿لَوْ أَنْزَلْنَا هَذَا الْقُرْآنَ...﴾ تعظیم قرآن کریم به دلیل معارف حقیقی است که در آن وجود دارد و معنای آیه این است که اگر ممکن بود قرآن به کوهی نازل شود، و ما قرآن را بر کوه نازل می‌کردیم، قهراً کوه با آن همه صلابت متأثر و متلاشی می‌شد، وقتی کوه در برابر قرآن چنین است، انسان سزاوارتر از آن است که وقتی قرآن بر او تلاوت شود و یا خود آن را تلاوت کند قلبش خاشع گردد، بنا بر این جای تعجب است که گروهی نه تنها متأثر نمی‌شوند، بلکه در مقام دشمنی و مخالفت هم بر می‌آیند.<sup>۳</sup>

#### ۱۱. تاثیر خشیت از خدا

در آیه ۲۱ حشر میفرماید اگر قرآن را بر کوه نازل کنیم به جهت ترس از خداوند فروتن و متلاشی می‌شد: ﴿لَوْ أَنْزَلْنَا هَذَا الْقُرْآنَ عَلَى جَبَلٍ لَرَأَيْنَاهُ خَاشِعًا مُتَصَدِّعًا مِنْ خَشْيَةِ اللَّهِ وَ تِلْكَ الْأَمْثَالُ نَضْرِبُهَا لِلنَّاسِ لَعَلَّهُمْ يَتَفَكَّرُونَ﴾

در آیه دیگر میفرماید اهل ایمان به جهت ترس از خداوند به لرزه می‌افتند: ﴿اللَّهُ نَزَّلَ أَحْسَنَ الْآحَدِيثِ كِتَابًا مُتَشَابِهًا مَثَانِيَ تَقْشَعِرُّ مِنْهُ جُلُودُ الَّذِينَ يَخْشَوْنَ رَبَّهُمْ ثُمَّ تَلِينُ جُلُودُهُمْ وَ قُلُوبُهُمْ إِلَى ذِكْرِ اللَّهِ ذَلِكَ هُدَى اللَّهِ يَهْدِي بِهِ مَنْ يَشَاءُ وَ مَنْ يُضِلِلِ اللَّهُ فَمَا لَهُ مِنْ هَادٍ﴾ (الزمر، ۲۳)

۱۲. «جبار» از ریشه «جبر» گاهی به معنای قهر و غلبه و گاهی به معنای اصلاح است.

۱. نمونه، ج ۲۳، ص ۵۴۱.

۲. همان.

۳. همان؛ فتح القدیر، ج ۵، ص ۲۰۷.

راغب در مفردات هر دو معنا را به هم آمیخته می‌گوید: اصل جبر اصلاح کردن چیزی با غلبه و قدرت است، این واژه هنگامی که در باره خداوند به کار رود، بیانگر یکی از اوصاف بزرگ اوست که با کمال قدرت به اصلاح هر فساد می‌پردازد و هر گاه در مورد غیر او به کار رود، معنای مذمت را دارد و به کسی گفته می‌شود که می‌خواهد نقصان و کمبود خود را با ادعای مقاماتی که شایسته آن نیست جبران کند. این واژه ده بار در قرآن آمده که نُه مرتبه در باره افراد ظالم و یک مورد در باره خداوند بیان شده است.<sup>۱</sup>

۱۳. ﴿فَكَانَ عَاقِبَتُهُمَا أَنَّهُمَا فِي النَّارِ﴾ عاقبت مشرکان و منافقان آتش است. جهت اینکه «عقاب» را عقوبت گفته‌اند چون چیزی به جز عقبه کار نیست. کفر و نفاق اول و آخری دارد؛ اولش شیرین است و آخرش تلخ، این جزا و کیفر، اختصاصی به آنها ندارد؛ بلکه کیفر هر انسانی است که ظالم باشد: ﴿وَذَلِكَ جِزَاءُ الظَّالِمِينَ﴾.

۱۴. آیه شریفه ﴿يَا أَيُّهَا الَّذِينَ ءَامَنُوا عَلَيْكُمْ أَنفُسَكُمْ لَا يَضُرُّكُمْ مَن ضَلَّ إِذَا اهْتَدَيْتُمْ إِلَى اللَّهِ مَرْجِعُكُمْ جَمِيعًا﴾ (مائده، ۱۰۵) به تعبیر مرحوم علامه طباطبایی به منزله شرح برای آیه شریفه ﴿وَلْتَنْظُرْ نَفْسٌ مَّا قَدَّمَتْ لِغَدٍ﴾ است و این آیه به منزله متن است. ضلالت و هدایت بدون راه، فرض ندارد اگر راهی نباشد سخن از هدایت و ضلالت نیست. اگر راه باشد سالک یا در راه است یا بیراهه می‌رود، اگر راه هست مقصد نیز وجود دارد، زیرا ممکن نیست راهی بدون مقصد وجود داشته باشد. راه عبارت است از چیزی که اگر سالک آن را طی کند به مقصد می‌رسد. مقصد لقای خداوند سبحان است: ﴿يَا أَيُّهَا الْإِنْسَانُ إِنَّكَ كَادِحٌ إِلَى رَبِّكَ كَدْحًا فَمُلَاقِيهِ﴾ (انشقاق، ۶). اگر انسان باتقوا بود در قیامت به ملیک مقتدر می‌رسد: ﴿إِنَّ الْمُتَّقِينَ فِي جَنَّاتٍ وَنَهَرٍ \* فِي مَقْعَدِ صَدَقٍ عِنْدَ مُلْكٍ مُّقْتَدِرٍ﴾ (قمر، ۵۵) و ﴿وَجَوْهَةٌ مُّؤَمِّلَةٌ لِلَّذِينَ فِيهَا \* جِئْنَاهُمْ مِنْ بَدَنِ الْمُجْرِمِينَ﴾ (سجده، ۲۲). قرآن کریم راه را در سوره شمس مشخص کرد: ﴿وَنَفْسٍ وَمَا سَوَّيْنَاهَا \* فَأَلْهَمَهَا فُجُورَهَا وَتَقْوَاهَا﴾.

۱۵. منظور از نظر در آیه شریفه ﴿وَلْتَنْظُرْ نَفْسٌ مَّا قَدَّمَتْ لِغَدٍ﴾ عبارت از صاحب نظر شدن و نظریه دادن است، نظیر آنچه در مقبوله عمر بن حنظله آمده ﴿مَنْ نَظَرَ فِي حَالِنَا وَحَرَامِنَا﴾.

یعنی صاحب نظر بودن؛ نه نگاه کردن؛ یعنی صاحب نظر باشید و نظریه بدهید و ببینید برای آینده چه کرده‌اید آیا کارتان قبول شده یا نه و اگر ما دقت نکردیم که برای آینده چه فرستاده‌ایم بالاخره نشانمان می‌دهند: ﴿یومَ یُنظَرُ المرءُ ما قَدَّمَتْ یَداهُ﴾. (نبا، ۴۰)

۱۶. قرآن کریم گاهی به صورت امر می‌فرماید: به یاد خدا باشید: ﴿وَاذکُرْ رَبِّکَ فِی نَفْسِکَ تَضَرَّعًا وَخِیْفَةً﴾ (اعراف، ۲۰۵) و گاهی به صورت نهی می‌فرماید: خدا را فراموش نکنید: ﴿وَلَا تَکُونُوا کَالَّذِی نَسُوا اللّٰهَ فَانسیهِمْ انْفِسیهِمْ﴾.

در جای دیگر منافقان را به عنوان کسانی که خدا را فراموش کردند معرفی می‌کند: ﴿الْمُنَافِقُونَ وَ الْمُنَافِقَاتُ بَعْضُهُمْ مِنْ بَعْضٍ یَأْمُرُونَ بِالْمُنْکَرِ وَ یَنْهَوْنَ عَنِ الْمَعْرُوفِ وَ یَقْبِضُونَ أَیْدِیَهُمْ نَسُوا اللّٰهَ فَنَسِیَهُمْ﴾ (توبه، ۶۸). نسیان خدا به این معنا نیست که خداوند آنان را فراموش کرد، بلکه به این معناست که خداوند آنها را به حال خودشان واگذارد و فیض خاص را از آنان قطع کرد، زیرا نسیان هم به دلیل عقلی بر خداوند محال است، چون او علم محض است و علم محض با نسیان سازگار نیست، هم به دلیل نقلی که قرآن می‌فرماید: ﴿وَمَا کَانَ رَبِّکَ نَسِیًّا﴾ (مریم، ۶۴) نکره در سیاق نفی مفید عموم است، و آنچه باعث می‌شود انسان به یاد حق نباشد پیروی از شیطان است که در صورت پیروی از شیطان و غلبه او بر انسان یاد خدا فراموش می‌شود: ﴿استَحِذُوا عَلَیْهِمُ الشَّیْطَانَ فَانسیهِمْ ذِکْرَ اللّٰهِ﴾.

۱۷. آیه شریفه ﴿لَوْ أَنزَلْنَا هَذَا الْقُرْآنَ ...﴾ هم می‌تواند امیدبخش و نشانه تجلیل و تکریم باشد و هم نشانه توبیخ و سرزنش؛ قرآن کریم نسبت به پیامبر اکرم ﷺ امیدبخش است، قرآنی که اگر بر کوهها نازل می‌شد آنها را ناآرام می‌کرد، وقتی بر پیامبر نازل می‌شود او را آرام می‌کند: ﴿کَذَلِکَ لِنُثَبِّتَ بِهِ فُؤَادَکَ وَ رَتَّلْنَاهُ تَرْتِیلاً﴾ (فرقان، ۳۲)، پس این کتاب مایه تثبیت قلب پیامبر اکرم ﷺ است.

جنبه توبیخی آیه آن است که کتابی که اگر بر کوهها نازل شود آنها را متلاشی می‌کند، قلب عده‌ای در برابر آن هیچ واکنشی نشان نمی‌دهد، از این رو می‌فرماید: ﴿أَنَّ مِنْهَا کَالْحِجَارَةِ أَوْ أَشَدَّ قَسْوَةً﴾ (بقره، ۷۴) از قرآن کریم دو کار متضاد ساخته است، از این رو قرآن کریم برای گروهی شفاست و برای گروهی مایه خسارت است: ﴿وَلَوْ نَزَّلْنَا مِنَ السَّمَاءِ مَاءً مُّسَبِّحًا تُرْتِلُوهُ لَکَانَ مِنَ الْمُؤْمِنِیْنَ وَ لَآ یَزِیدُ الظَّالِمِیْنَ اِلَّا خُسَارًا﴾ (اسراء، ۸۲). قرآن کریم خود را مایه شفا معرفی

می‌کند. نمی‌فرماید قرآن دواست؛ بلکه می‌فرماید: قرآن شفاست، زیرا ممکن است دوا تأثیر نکند، اما قرآن کریم اگر بر قلب مستعد وارد شود، تأثیر می‌کند، از این رو فرموده شفاست و برای کسانی که به سوء اختیار خود می‌خواهند به بیراهه روند و با این نور الهی مبارزه می‌کنند، خسارت است. قرآن برای کسانی که ﴿بِرَبِّدُون لِيُظْفِقُوا نُورَ اللَّهِ بِأَفْوَاهِهِمْ﴾ هستند مایه خسارت است. (صف، ۸)

۱۸. ﴿لَهُ الْأَسْمَاءُ الْحُسْنَى﴾ خداوند هم سُبُوح است هم قدوس، تفاوت این دو نام چیست؟ پاسخ: هر چیزی یا کامل است یا ناقص یا خیر است یا شرّاً یا نقص است یا کمال، آنچه به شر و نقص بر می‌گردد خداوند منزّه از آن است؛ یعنی خداوند منزّه از جهل و عجز و بخل است، این معنای سُبُوح است.

تقسیم دیگر آن است که آنچه کمال است؛ مانند علم و قدرت و شجاعت و مانند آن یا محدود است یا غیر محدود. اگر محدود بود باز ذات اقدس الهی منزّه از آن است؛ یعنی علم و قدرت یا محدود است یا غیر محدود، خداوند منزّه از علم محدود و قدرت محدود است، اینجا نوبت تقدیس است. قدّوس یعنی خداوند منزّه از کمالات محدود است.





## ﴿سوره ممتحنه﴾

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

يٰۤاَيُّهَا الَّذِيْنَ ءَامَنُوْا لَا تَتَّخِذُوْا عَدُوِّيْ وَعَدُوَّكُمْ اَوْلِيَاۗءَ تُلْقُوْنَ اِلَيْهِمْ بِالْمَوْدَةِ وَقَدْ كَفَرُوْا بِمَا جَاۗءَكُمْ مِنَ الْحَقِّ تُخْرِجُوْنَ الرَّسُوْلَ وَاِيَّاكُمْ اَنْ تُوْمِنُوْا بِاللّٰهِ رَبِّكُمْ اِنْ كُنْتُمْ حَرَجْتُمْ جِهَدًا فِيْ سَبِيْلِیْ وَاَبْتِغَاۗءَ مَرْضَاتِيْ تُسِرُّوْنَ اِلَيْهِمْ بِالْمَوْدَةِ وَاَنَا اَعْلَمُ بِمَا اَخْفَيْتُمْ وَمَا اَعْلَنْتُمْ وَمَنْ يَفْعَلْهُ مِنْكُمْ فَقَدْ ضَلَّ سَوَاۗءَ السَّبِيْلِ ﴿١﴾

اِنْ يَتَّقُوْكُمْ يَكُوْنُوْا لَكُمْ اَعْدَاۗءَ وَيَبْسُطُوْا اِلَيْكُمْ اَيْدِيَهُمْ وَاَلْسِنَتَهُمْ بِالسُّوۗءِ وَوَدُوْا لَوْ تَكْفُرُوْنَ ﴿٢﴾ لَنْ تَنْفَعَكُمْ اَرْحَامُكُمْ وَاَلَا اَوْلَادُكُمْ يَوْمَ الْقِيٰمَةِ يَفْصَلُ بَيْنَكُمْ وَاَللّٰهُ بِمَا تَعْمَلُوْنَ بَصِيْرٌ ﴿٣﴾ قَدْ كَانَتْ لَكُمْ اُسُوۗءٌ حَسَنَةٌ فِيْ اِبْرٰهِيْمَ وَالَّذِيْنَ مَعَهُۥ اِذْ قَالُوْا لِقَوْمِهِمْ اِنَّا بَرءٌ مِّنْكُمْ وَمِمَّا تَعْبُدُوْنَ مِنْ دُوْنِ اللّٰهِ كَفَرْنَا بِكُمْ وَبَدَا بَيْنَنَا وَبَيْنَكُمْ الْعَدَاوَةُ وَالْبَغْضَاءُ اَبَدًا حَتّٰى تُوْمِنُوْا بِاللّٰهِ وَحَدَهُۥٓ اِلَّا قَوْلَ اِبْرٰهِيْمَ لِاٰبِيهِ لَاسْتَغْفِرَنَّ لَكَ وَمَا اَمْلِكُ لَكَ مِنَ اللّٰهِ مِنْ شَيْءٍ رَبَّنَا عَلِيْكَ تَوَكَّلْنَا وَاِلَيْكَ اَنْبَتْنَا وَاِلَيْكَ الْمَصِيْرُ ﴿٤﴾ رَبَّنَا لَا تَجْعَلْنَا فِتْنَةً لِّلَّذِيْنَ كَفَرُوْا وَاَعْفِرْ لَنَا رَبَّنَا اِنَّكَ اَنْتَ الْعَزِيْزُ الْحَكِيْمُ ﴿٥﴾ لَقَدْ كَانَ لَكُمْ فِيْهِمْ اُسُوۗءٌ حَسَنَةٌ لِّمَنْ كَانَ يَرْجُوْا اللّٰهَ وَاَلْيَوْمَ الْاٰخِرَ وَمَنْ يَتَوَلَّ فَإِنَّ اللّٰهَ هُوَ الْغَنِيُّ الْحَمِيْدُ ﴿٦﴾ \* عَسَى اللّٰهُ اَنْ يَجْعَلَ بَيْنَكُمْ وَبَيْنَ الَّذِيْنَ عَادَيْتُمْ مِنْهُمْ مَّوَدَّةً وَاَللّٰهُ قَدِيْرٌ وَاَللّٰهُ غَفُوْرٌ رَّحِيْمٌ ﴿٧﴾ لَا يَنْهٰكُمُ اللّٰهُ عَنِ الَّذِيْنَ لَمْ يُقْتِلُوْكُمْ فِي الدِّيْنِ وَلَمْ يُخْرِجُوْكُمْ مِّنْ دِيْنِكُمْ اَنْ تَبْرُوْهُمْ وَتُقْسِطُوْا اِلَيْهِمْ اِنَّ اللّٰهَ تَحِبُّ الْمُقْسِطِيْنَ ﴿٨﴾ اِنَّمَا يَنْهٰكُمُ اللّٰهُ عَنِ الَّذِيْنَ قَتَلُوْكُمْ فِي الدِّيْنِ وَاَخْرَجُوْكُمْ مِّنْ دِيْنِكُمْ وَظَهَرُوْا عَلٰى اِحْرَاجِكُمْ اَنْ تُوَلُّوْهُمْ وَمَنْ يَتَوَلَّهُمْ فَاُولٰٓئِكَ هُمُ الظّٰلِمُوْنَ ﴿٩﴾

### ﴿ترجمه﴾

به نام خداوند بخشنده بخشایشگر

ای کسانی که ایمان آورده‌اید! دشمن من و دشمن خودتان را دوست نگیرید! شما نسبت به آنان اظهار محبت می‌کنید، در حالی که آنها به آنچه از حق برای شما آمده کافر شده‌اند و رسول الله و شما را به جهت ایمان به خداوندی که پروردگار همه شماست از شهر و دیارتان بیرون می‌رانند؛ اگر شما برای جهاد در راه من و جلب خشنودیم هجرت کرده‌اید؛ (پیوند دوستی با آنان برقرار نسازید.) شما مخفیانه با آنها رابطه دوستی برقرار می‌کنید در حالی

که من به آنچه پنهان یا آشکار می‌سازید از همه دانانترم. و هر کس از شما چنین کاری کند، از راه راست گمراه شده است. \* اگر آنها بر شما مسلط شوند، دشمنانتان خواهند بود و دست و زبان خود را به بدی کردن نسبت به شما می‌کشایند، و دوست دارند شما به کفر باز گردید. \* هرگز بستگان و فرزندانان روز قیامت سودی به حالتان نخواهند داشت؛ خداوند میان شما جدایی می‌افکند؛ و خداوند به آنچه انجام می‌دهید بیناست. \* برای شما سرمشق خوبی در زندگی ابراهیم و کسانی که با او بودند وجود داشت، در آن هنگامی که به قوم (مشرک) خود گفتند: «ما از شما و آنچه غیر از خدا می‌پرستید بیزاریم؛ ما نسبت به شما کافریم؛ و میان ما و شما عداوت و دشمنی همیشگی آشکار شده است؛ تا آن زمان که به خدای یگانه ایمان بیاورید. - جز آن سخن ابراهیم که به پدرش [=عمویش آزر] گفت (و وعده داد) که برای تو آموزش طلب می‌کنم، و در عین حال در برابر خداوند برای تو مالک چیزی نیستم (و اختیاری ندارم). - پروردگارا! ما بر تو توکل کردیم و به سوی تو بازگشتیم، و همه فرجامها به سوی توست. \* پروردگارا! ما را مایه گمراهی کافران قرار مده، و ما را ببخش، ای پروردگار ما که تو عزیز و حکیمی.» \* (آری) برای شما در زندگی آنها اسوه حسنه (و سرمشق نیکویی) بود، برای کسانی که امید به خدا و روز قیامت دارند؛ و هر کس سرپیچی کند (به خویشتن ضرر زده است، زیرا) خداوند بی‌نیاز و شایسته ستایش است. \* امید است خدا میان شما و کسانی از مشرکان که با شما دشمنی کردند (از راه اسلام) پیوند محبت برقرار کند؛ خداوند تواناست و خداوند آمرزنده و مهربان است. \* خدا شما را از نیکی کردن و رعایت عدالت نسبت به کسانی که در امر دین با شما پیکار نکردند و از خانه و دیارتان بیرون نراندند نهی نمی‌کند؛ چرا که خداوند عدالت پیشگان را دوست دارد. \* شما را تنها از دوستی و رابطه با کسانی نهی می‌کند که در امر دین با شما پیکار کردند و شما را از خانه‌هایتان بیرون راندند یا به بیرون راندن شما کمک کردند و هر کس با آنان رابطه دوستی داشته باشد ظالم و ستمگر است.

### ﴿ تفسیر ﴾

الف. قرآن کریم در این آیات در چند محور سخن می‌گوید:

دوستی نکردن با دشمنان خدا و دشمنان خودتان، مبارزه دشمنان با پیامبر و مسلمانان،

دوستی پنهانی برخی از مسلمانان با کفار، آرزوی دشمنان به انحراف فکری مسلمانان، عدم سوددهی خویشان و فرزندان در قیامت، الگو بودن حضرت ابراهیم علیه السلام و همراهان او برای مسلمانان، ممنوع نبودن احسان به کفاری که با مسلمانان مقاتله نمی‌کنند، قطع ارتباط دوستی با کفاری که با مسلمانان به مبارزه بر می‌خیزند.

ب. «**لَا تَتَّخِذُوا عَدُوِّيْ وَّ عَدُوْكُمْ اَوْلِيَاءَ**» کلمه «عدو» به معنای دشمن است که هم بر یک نفر اطلاق می‌شود و هم بر جمع و در آیه شریفه مقصود جمع است به قرینه اینکه فرموده: «اولیای خود نگیرید».<sup>۱</sup>

ج. منظور از تعبیر «**وَالَّذِيْنَ مَعَهُ**» آنها که با ابراهیم بودند، مؤمنانی است که او را در این راه همراهی می‌کردند، هر چند اندک بودند. در تاریخ نیز آمده است که گروهی در بابل بعد از مشاهده معجزات ابراهیم علیه السلام به او ایمان آوردند و در هجرت به سوی شام او را همراهی کردند و این نشان می‌دهد که او یاران وفاداری داشته است.<sup>۲</sup>

د. این قسمت از آیه «**كُفِرْنَا بَكُمْ وَّ بَدَا بَيْنِنَا وَّ بَيْنِكُمُ الْعَدَاوَةُ**» برائت را به آثارش معنا می‌کند و آثار برائت همین است که سه امر محقق شود: اول مخالفت عملی با شرک آنان. دوم عداوت قلبی با ایشان. سوم استمرار این وضع مادامی که بر شرک خود باقی‌اند مگر اینکه دست از شرک برداشته به خدای واحد ایمان بیاورند.<sup>۳</sup>

هـ. جمله «**اَلَا قَوْلَ اِبْرَاهِيْمَ لَآبِيْهِ**» استثنای منقطع است و آن اینکه از آیه سوره توبه استفاده می‌شود که تبری جازم و قاطع ابراهیم بعد از آن زمانی بوده که به او وعده استغفار داده و بعد از آنکه فهمید پدر «عموی» او دشمن خداست به طور قاطع از او تبری جسته «**فَلَمَّا تَبَيَّنَ لَهٗ اَنَّهُ عَدُوٌّ لِّلّٰهِ تَبَرَّآ مِّنْهُ**» و آیه مورد بحث هم از همین تبری جازم خبر می‌دهد.<sup>۴</sup>

و. منظور از جمله «**وَاِذَا اَمْلَكَ لَكَ مِنَ اللّٰهِ شَيْئًا**» این است که اگر از خدا جهت پدر طلب مغفرت کردم نه چون طلب طلبکار از بدهکار خویش بود؛ بلکه منشأ آن فقر عبودیت و ذلت آن در برابر عزت اوست و خداوند یا به بنده‌اش ترحم دارد یا اعراض از رحمت می‌کند،

۱. المیزان، ج ۱۹، ص ۶۶۳.

۲. المیزان، ج ۱۹، ص ۶۶۳؛ کامل ابن اثیر، ج ۱، ص ۱۰۰.

۳. المیزان، ج ۱۹، ص ۶۷۰.

۴. المیزان، ج ۱۹، ص ۶۷۲.

چون احدی از خدا طلبکار و مالک چیزی نیست و او مالک هر چیزی است، چنان که در جای دیگر فرمود: ﴿قُلْ فَمَنْ يَمْلِكُ مِنَ اللَّهِ شَيْئًا﴾<sup>۱</sup>

### نکته‌ها

۱. در آیه ۱ ممتحنه دستور میدهد ای اهل ایمان دشمنان من و دشمنان خودتان را بعنوان دوست انتخاب نکنید: ﴿يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لَا تَتَّخِذُوا عَدُوِّي وَعَدُوَّكُمْ أَوْلِيَاءَ تُلْقُونَ إِلَيْهِم بِالْمُؤَدَّةِ﴾

در آیه ۱۴ مجادله منافقان را مخالف این دستور بیان می کند که آنها دشمنان خداوند را بعنوان دوست انتخاب کردند: ﴿أَلَمْ تَرَ إِلَى الَّذِينَ تَوَلَّوْا قَوْمًا غَضِبَ اللَّهُ عَلَيْهِمْ مَا هُمْ مِنْكُمْ وَلَا مِنْهُمْ وَيَخْلِفُونَ عَلَى الْكُذِبِ وَهُمْ يَعْلَمُونَ﴾  
۲. دلیل قطع رابطه با کفار چهار چیز است:

الف. مکتب شما را قبول ندارند: ﴿كُفِرُوا بِمَا جَاءَكُمْ مِنَ الْحَقِّ﴾.

ب. رهبر و امت را تحمل نمی کنند: ﴿يُخْرِجُونَ الرَّسُولَ وَإِيَّاكُمْ﴾.

ج. اگر سلطه یابند، با دست و زبان، آزارتان می دهند: ﴿يَسْطُوا إِلَيْكُمْ أَيْدِيَهُمْ وَالسِّنْمَةَ﴾.

د. می خواهند که شما از دین برگشته و مرتد شوید: ﴿وَدَّوْا لَوْ تَكْفُرُونَ﴾<sup>۲</sup>.

۳. قرآن کریم در برخی از آیات می فرماید: کافران را سرپرست خود قرار ندهید: ﴿يَا أَيُّهَا الَّذِينَ ءَامَنُوا لَا تَتَّخِذُوا الْكَافِرِينَ أَوْلِيَاءَ﴾ (نساء، ۱۴۴)، در برخی از آیات می فرماید: یهود و نصاری را سرپرست خود قرار ندهید: ﴿يَا أَيُّهَا الَّذِينَ ءَامَنُوا لَا تَتَّخِذُوا الْيَهُودَ وَنَصَارَى أَوْلِيَاءَ﴾ (مائده، ۵۱)، در برخی از آیات خداوند می فرماید: دشمن من و خودتان را سرپرست خود قرار ندهید: ﴿يَا أَيُّهَا الَّذِينَ ءَامَنُوا لَا تَتَّخِذُوا عَدُوِّي وَعَدُوَّكُمْ أَوْلِيَاءَ﴾ (ممتحنه، ۱)

از جمع آیات فوق استفاده می شود که کافران و یهود و نصاری دشمن خدا و مسلمانان هستند و نباید آنها را سرپرست خود قرار داد.

۴. با خداوندی که عالم به غیب و شهود است و از اسرار بشر آگاه است، مخفی کاری

۱. مائده، ۱۷؛ المیزان، ج ۱۹، ص ۴۷۳.

۲. نور، ج ۱۱، ص ۵۷۴.

علاقه به دشمنان اسلام در پنهان) هیچ فایده‌ای ندارد: ﴿و انا اعلم بما اخفیتم﴾، زیرا دوستی با آنان به جهت حفظ ارحام و اولاد به قیمت عذاب دوزخ تمام می‌شود.<sup>۱</sup>

۵. روز قیامت، روز جدایی انسانهای مؤمن از کافر است: ﴿یفصل بینکم﴾ چنان که در آیه دیگری می‌فرماید: ﴿فاذا نفخ فی الصور فلا انساب بینهم﴾ و علت سقوط اسباب از جمله خویشاوندی آن است که آثار اسباب در دنیا مایه الفت و خدمت است؛ اما در قیامت رابطه میان اسباب و مسببات از بین خواهد رفت: ﴿و تقطعت بهم الاسباب﴾.<sup>۲</sup>

۶. سر اینکه از محبت کفار به فعل ماضی تعبیر شد ﴿و دوا﴾ نه مضارع، آن است که محبت دشمنان برای کافر شدن مسلمانان امری ثابت و مسجل است؛ یعنی اگر چه بر شما غلبه هم پیدا نکنند؛ اما دوست دارند کافر شوید و ضرر دنیا و آخرت به شما برسد و عزیزترین چیز را که دین شماست از شما بگیرند تا کافر شوید.<sup>۳</sup>

۷. یکی از راههای بسیار مؤثر در تربیت انسانها، وجود الگوهای عملی است، از این رو قرآن کریم در این سوره دو بار از ابراهیم و یارانش سخن می‌گوید و آنان را به عنوان اسوه و الگوی عملی معرفی می‌کند، چنان که در سوره احزاب آیه ۲۱ پیامبر اکرم ﷺ را اسوه معرفی کرده است: ﴿لقد کان لکم فی رسول الله اسوة حسنة﴾ و امام صادق علیه السلام می‌فرماید: به وسیله عمل خود؛ نه به زبان، مردم را به حق دعوت کنید: «کونوا دعاة الناس باعمالکم و لا تکنوا دعاة بالسننکم».<sup>۴</sup>

۸. در برابر مشرکان باید بیزاری جست و نهایت قاطعیت را در این بیزاری نشان داد، از این رو همراهان ابراهیم علیه السلام سه مرتبه در بیزاری خود تأکید ورزیدند: ۱. ﴿انا برآء منکم﴾ ۲. ﴿کفرنا بکم﴾ ۳. ﴿و بدا بیننا و بینکم العداوة﴾.<sup>۵</sup>

۹. پیوند مکتبی مهم‌ترین پیوندی است که انسانها را با یکدیگر مربوط می‌سازد که هر پیوندی تحت الشعاع آن است، از این رو یاران ابراهیم علیه السلام با ابراهیم گرچه خویشاوندی

۱. روح المعانی، ج ۲۸، ص ۶۸؛ المیزان، ج ۱۹، ص ۴۶۵.

۲. بقره، ۱۶۶؛ المیزان، ج ۱۹، ص ۴۶۸.

۳. روح المعانی، ج ۲۸، ص ۶۸؛ کشف، ج ۴، ص ۵۱۳.

۴. نمونه، ج ۲۴، ص ۲۴.

۵. همان.

نداشتند؛ اما چون پیرو آیین او بودند، برای همه مؤمنان اسوه هستند؛ اما ابراهیم علیه السلام از عمومی خود بیزاری جست گرچه عمومی بود و چون کافر بود هیچ ارتباطی به او نداشت.<sup>۱</sup>

۱۰. اگر کسانی که مورد علاقه مسلمانان هستند از خطّ مکتبی آنان جدا شوند، نباید از بازگشت آنان مأیوس شد، زیرا خداوند بر همه چیز قادر است و او می تواند دلها را دگرگون سازد، چنان که در سال هشتم که مکه فتح شد اهل مکه مسلمان شدند و اسباب دوستی فراهم گردید.<sup>۲</sup>

۱۱. رابطه مسلمانان با کفار، بستگی به طرز برخورد آنان با مسلمانان دارد. کفاری که در برابر مسلمانان ایستادگی کنند و به مخالفت عملی برخیزند، مسلمانها را بکشند یا آواره کنند، وظیفه مسلمانان قطع ارتباط دوستی با آنهاست؛ اما کفاری که عداوت نورزند و با مسلمانان پیکار نکنند و آنان را از وطنشان خارج نسازند، نیکی و احسان به این گروه از کفار مانعی ندارد.<sup>۳</sup>

۱. همان.

۲. روح المعانی، ج ۲۸، ص ۷۴؛ المیزان، ج ۱۹، ص ۴۷۶؛ نمونه، ج ۲۴، ص ۲۸.

۳. نمونه، ج ۴، ص ۵۱۶؛ کشف، ج ۴، ص ۵۱۶.

يٰۤاَيُّهَا الَّذِيْنَ ءَامَنُوْا اِذَا جَآءَكُمُ الْمُؤْمِنٰتُ مَهْجِرٰتٍ فَاَمْتَحِنُوهُنَّ ۗ اَللّٰهُ اَعْلَمُ بِاِيْمٰنِهِنَّ ۚ فَاِنْ عَلِمْتُمُوهُنَّ مُؤْمِنٰتٍ فَلَا تَرْجِعُوهُنَّ اِلَى الْكُفٰرِ لَا مِنْ حِلٍّ لَّهُمْ وَلَا هُمْ يَحِلُّوْنَ لَهُنَّ وَاَتُوهُنَّ مَّا اَنْفَقُوْا وَلَا جُنَاحَ عَلَيْكُمْ اَنْ تَنْكِحُوهُنَّ اِذَا ءَاتَيْتُمُوهُنَّ اُجُوْرَهُنَّ وَلَا تُمْسِكُوْا بِعَصَمِ الْكٰوٰفِرِ وَاَسْئَلُوْا مَّا اَنْفَقْتُمْ وَلَيْسَ لَكُمْ اَنْفِقُوْا ۚ ذٰلِكُمْ حُكْمُ اللّٰهِ تَحْكُمُ بَيْنَكُمْ ۗ وَاللّٰهُ عَلِيْمٌ حَكِيْمٌ ﴿۱۰﴾

وَ اِنْ فَانَكُمُ سَيِّءٌ مِّنْ اَزْوَاجِكُمْ اِلَى الْكُفٰرِ فَعَاقِبْتُمْ فَاَتُوْا الَّذِيْنَ ذَهَبَتْ اَزْوَاجُهُمْ مِّثْلَ مَّا اَنْفَقُوْا ۗ وَاتَّقُوا اللّٰهَ الَّذِىْ اَنْتُمْ بِهٖ مُؤْمِنُوْنَ ﴿۱۱﴾ يٰۤاَيُّهَا النَّبِىُّ اِذَا جَآءَكَ الْمُؤْمِنٰتُ يُبَايِعْنَكَ عَلٰى اَنْ لَا يُشْرِكْنَ بِاللّٰهِ شَيْكًا وَلَا يَسْرِقْنَ وَلَا يَزْنِيْنَ وَلَا يَقْتُلْنَ اَوْلَادَهُنَّ وَلَا يَأْتِيْنَ بِبُهْتٰنٍ يَفْتَرِيْنَهُۥ بَيْنَ اَيْدِيْهِنَّ وَاَرْجُلِهِنَّ ۗ وَلَا يَعْصِيْنَكَ فِى مَعْرُوْفٍ فَبَايِعِهِنَّ وَاَسْتَغْفِرْ لِهِنَّ ۗ اِنَّ اللّٰهَ غَفُوْرٌ رَّحِيْمٌ ﴿۱۲﴾ يٰۤاَيُّهَا الَّذِيْنَ ءَامَنُوْا لَا تَتَوَلَّوْا قَوْمًا غَضِبَ اللّٰهُ عَلَيْهِمْ قَدْ يَبْسُوْا مِنْ الْاٰخِرَةِ كَمَا يَبْسُو الْكُفٰرُ مِنْ اَصْحٰبِ الْقُبُوْرِ ﴿۱۳﴾

### ترجمه

ای کسانی که ایمان آورده‌اید! هنگامی که زنان با ایمان به عنوان هجرت نزد شما آیند، آنها را آزمایش کنید - خداوند به ایمانشان آگاه‌تر است - هر گاه آنان را مؤمن یافتید، آنها را به سوی کفار باز نگردانید؛ نه آنها برای کفار حلالند و نه کفار برای آنها حلال؛ و آنچه را همسران آنها (برای ازدواج با این زنان) پرداخته‌اند به آنان بپردازید؛ و گناهی بر شما نیست که با آنها ازدواج کنید هر گاه مهرشان را به آنان بدهید. و هرگز زنان کافر را در همسری خود نگه ندارید (و اگر کسی از زنان شما کافر شد و به بلاد کفر فرار کرد،) حق دارید مهری را که پرداخته‌اید مطالبه کنید همان گونه که آنها حق دارند مهر (زنانشان را که از آنان جدا شده‌اند) از شما مطالبه کنند؛ این حکم خداوند است که در میان شما حکم می‌کند، و خداوند دانا و حکیم است. \* و اگر بعضی از همسران شما از دستتان بروند (و به سوی کفار بازگردند) و شما در جنگی بر آنان پیروز شدید و غنایمی گرفتید، به کسانی که همسرانشان رفته‌اند، همانند مهری را که پرداخته‌اند بدهید؛ و از (مخالفت) خداوندی که همه به او ایمان دارید پرهیزید. \* ای پیامبر! هنگامی که زنان مؤمن نزد تو آیند تا با تو بیعت کنند که چیزی را شریک خدا قرار ندهند، دزدی و زنا نکنند، فرزندان خود را نکشند، تهمت و افترا بی پیش

دست و پای خود نیاورند و در هیچ کار شایسته‌ای مخالفت فرمان تو نکنند، با آنها بیعت کن و برای آنان از درگاه خداوند آمرزش بخواه که خداوند آمرزنده و مهربان است. \* ای کسانی که ایمان آورده‌اید! با قومی که خداوند آنان را مورد غضب قرار داده دوستی نکنید؛ آنان از آخرت مأیوسند همان گونه که کفار مدفون در قبرها مأیوس می‌باشند.

### ﴿ شَأْن نَزُول ﴾

جمعی از مفسران در شأن نزول این آیات چنین آورده‌اند که رسول خدا ﷺ در حدیبیه با مشرکان مکه پیمانی امضا کرد. یکی از مواد پیمان این بود که هر کس از اهل مکه به مسلمانان بپیوندد، او را بازگردانند؛ اما اگر کسی از مسلمانان اسلام را رها کرده به مکه بازگردد می‌توانند او را برنگردانند. در این هنگام زنی به نام سبیه اسلام را پذیرفت و در همان سرزمین حدیبیه به مسلمانان پیوست، همسرش خدمت پیامبر ﷺ آمد و گفت: ای محمد! همسرم را به من بازگردان، زیرا این یکی از مواد پیمان ماست.

هنوز مرکب آن خشک نشده بود که آیه فوق نازل شد و دستور داد زنان مهاجر را امتحان کنند. ابن عباس می‌گوید: امتحانشان به این بود که باید سوگند یاد کنند که هجرت آنان به دلیل کینه یا علاقه به سرزمین جدید و یا هدف دنیوی نبوده، بلکه تنها برای اسلام بوده است. آن زن سوگند یاد کرد که چنین است.

در اینجا رسول خدا ﷺ مهریه‌ای را که شوهرش پرداخته بود و هزینه‌هایی را که متحمل شده بود به او پرداخت و فرمود طبق این ماده، قرارداد تنها مردان را باز می‌گردانیم نه زنان را.<sup>۱</sup>

### ﴿ تَفْسِیر ﴾

الف. قرآن کریم در این آیات در چند محور سخن می‌گوید:

در آیه ۱۰ هفت دستور در زمینه زنان مهاجر و قسمتی نیز در باره زنان کافر آمده است:  
 ۱. آنها آزمایش شوند تا روشن شود ظاهر و باطنشان مؤمن است یا خیر و چون به طور قطع نمی‌شود علم پیدا کرد، فرمود: خدا آگاه‌تر است؛ یعنی مسلمانان باید علم عادی پیدا کنند.



۲. اگر معلوم شد آنها مؤمنند، به کفار باز نگردانید، زیرا ایمان سبب جدایی زن مؤمن و مرد کافر است.

۳. نه این زنان بر آنها حلالند، نه آن مردان کافر بر این زنان مؤمن.

۴. شما مسلمانان مهریه‌ای که مردان کافر به زنان خود داده‌اند به آنها بدهید. چون رسم معمول عرب بر این بود که مهریه زنان خود را قبلاً می‌پرداختند. گرچه شوهر کافر است، اما عدالت اسلامی ایجاب می‌کند که خسارت وی جبران شود و ظاهراً بیت المال مسئول پرداخت مهریه است.

۵. وقتی مهریه آنان پرداخت شد، این زن بدون طلاق از شوهر کافر جدا می‌شود، دیگر مانعی برای ازدواج با زنان وجود ندارد، علاوه بر مهری که به شوهر کافر از طریق بیت‌المال داده شده، شما نیز برای ازدواج جدید باید مهریه‌ای برای این زن در نظر بگیرید.

۶. اگر قضیه به عکس شد؛ یعنی شوهر اسلام را بپذیرد و زن بر کفر باقی بماند، در اینجا نیز رابطه زوجیت به هم می‌خورد. «عصم» جمع «عصمت» به معنای منع است؛ یعنی این کفر، زن را از ازدواج با هر شخص دیگری منع می‌کند، بنا بر این او را نگه ندارید.

۷. هرگاه کسی از زنان شما از اسلام جدا شد، شما حق دارید مهری را که پرداخته‌اید مطالبه کنید همان گونه که آنها حق دارند مهر زنانشان را که از آنها جدا شده و به اسلام پیوسته‌اند مطالبه کنند.

ضمیر «و اسألوا» به مؤمنان و ضمیر «یسألوا» به کفار بر می‌گردد. در پایان می‌فرماید این دستورات بر طبق حکمت و علم الهی است.

ب. در آیه ۱۱ می‌فرماید: اگر بعضی از همسران شما از دست شما رفتند، اسلام را رها کرده و به کفار پیوستند، سپس شما در جنگی بر آنها پیروز شدید و غنایمی به دست آوردید، به کسانی که همسران خود را از دست داده‌اند همانند مهری را که پرداخته‌اند از غنایم بپردازید.

ج. در آیه ۱۲ شش شرط مهم و اساسی را برای بیعت کردن زنان با پیامبر اکرم ﷺ بیان می‌کند. در مورد چگونگی بیعت بعضی گفته‌اند: پیامبر ﷺ دستور داد ظرف آبی آوردند و دست خود را در ظرف آب گذارد و زنان هم دست خود را در طرف دیگر ظرف گذاردند،

و بعضی گفته‌اند: پیامبر ﷺ از روی لباس با آنها بیعت کرد. در آیه ۱۳ خداوند مؤمنان را از دوستی با یهودیان بر حذر می‌دارد.

### نکته‌ها

۱. «عاقبتم» از ریشه «معاقبه» در اصل از عقب به معنای پاشنه پاست و به همین مناسبت کلمه «عقبی» به معنای جزا و عقوبت به معنای کیفر کار خلاف آمده است و روی همین جهت معاقبه به معنای کیفر دادن و قصاص کردن به کار می‌رود.

گاه واژه «معاقبه» به معنای تناوب در امری نیز استعمال شده است، زیرا افرادی که متناوبا کاری را انجام می‌دهند هر یک عقب سر دیگری فرا می‌رسند، از این رو «عاقبتم» در آیه شریفه به معنای پیروز شدن مسلمانان بر کافران و کیفر و مجازات آنان و ضمنا گرفتن غنائم تفسیر شده است و هم به معنای تناوب، زیرا یک روز نوبت کفار است و روز دیگری نوبت به مسلمانان می‌رسد و بر آنها غالب می‌شوند.<sup>۱</sup>

۲. منظور از بهتان و افترا این است که فرزندان مشکوکی را از سر راه بر می‌داشتند و مدعی می‌شدند که این فرزند از همسرشان است (این امر در غیبتهای طولانی شوهر بیشتر امکان‌پذیر بود).

بعضی نیز آن را اشاره به عمل شرم‌آوری دانسته‌اند که باز از بقایای عصر جاهلی بود که یک زن، خود را در اختیار چند مرد قرار می‌داد و هنگامی که فرزندی از او متولد می‌شد آن را به هر یک از آنها که مایل بود نسبت می‌داد.

۳. تعبیر به «ایدیهن و ارجلهن» پیش دست و پایشان ممکن است اشاره به همان فرزندان سرراهی باشد که به هنگام شیر دادن در دامان آنها قرار می‌گرفت و طبعا پیش پا و دست آنها بود.

۴. در اینکه مقصود از کسانی که خداوند بر آنها غضب کرده چه کسانی هستند، برخی گفته‌اند: به شهادت آیه ۹۰ سوره بقره یهود هستند: ﴿فَبَاؤُوا بَغْضَ عَلِي غَضْب﴾، لیکن می‌توان گفت گروههای دیگری هم مورد غضب خداوند واقع شدند؛ مانند منافقان، بنا بر این آیه

۱. نمونه، ج ۲۴، ص ۴۲؛ روح المعانی، ج ۲۸، ص ۷۹؛ المیزان، ج ۱۹، ص ۴۹۱.

شریفه مفهوم گسترده‌ای دارد که همه کفار و منافقان را شامل می‌شود.

۵. در جمله «فان علمتموهن مؤمنات» می‌توانست بفرماید اگر دیدید راست می‌گویند، «فان علمتموهن صادقات» ولی چنین نفرمود، بلکه صفت ایمان را دو باره ذکر کرد و فرمود: اگر دیدید مؤمن هستند، و این برای آن بود که به علت حکم اشاره کند؛ یعنی اینکه گفتیم چنین زنانی را نزد خود نگه دارید، برای ایمان آنان بود، چون ایمان باعث انقطاع علاقه زوجیت بین زن مؤمن و مرد کافر است.<sup>۱</sup>

۶. در اینجا این سؤال پیش می‌آید که چرا بیعت با زنان مشروط به این شرایط بود، در حالی که بیعت با مردان تنها بر اسلام و جهاد بود؟ در پاسخ می‌توان گفت: آنچه برای مردان در آن محیط از همه مهم‌تر بود، ایمان و جهاد بود و در مورد زنان چون جهاد مشروع نبود، شرایط دیگری ذکر شده که مهم‌تر از همه بعد از توحید اموری بوده که زنان در آن جامعه گرفتار انحراف از آن بودند.<sup>۲</sup>

۷. مسئله بیعت پیامبر با زنان نشان می‌دهد که بر خلاف گفته بی‌خبران یا مغرضانی که می‌گویند اسلام برای نیمی از جامعه انسانی؛ یعنی زنان ارزشی قائل نشده و آنها را به حساب نیاورده است، دقیقاً آنها را در مهم‌ترین مسائل به حساب آورده است. از جمله مسئله بیعت است که یک بار در حدیبیه (در سال ششم هجرت) و یک بار در فتح مکه انجام گرفت و آنها نیز دوش به دوش مردان در این پیمان الهی وارد شدند و حتی شرایط بیشتری را نسبت به مردان پذیرا گشتند؛ شرایطی که هویت انسانی زن را زنده می‌کند و او را از اینکه به متاع بی‌ارزش یا وسیله‌ای برای کام‌جویی مردان بوالهوس گردد، نجات می‌دهد.<sup>۳</sup>

۸. اطاعت در معروف؛ اطاعت، پیامبر را در آیه شریفه مقید به معروف کرده، با اینکه پیامبر معصوم است و هرگز امر به منکر نمی‌کند؛ ولی این تعبیر ممکن است به عنوان الگویی برای همه اوامری باشد که از زمامداران اسلامی صادر می‌شود. این اوامر در صورتی محترم است که با تعلیمات قرآن و اصول شریعت اسلام سازگار باشد.

۱. المیزان، ج ۱۹، ص ۴۸۹.

۲. همان.

۳. نمونه، ج ۲۴، ص ۴۷.

حضرت علی علیه السلام در باره مالک اشتر خطاب به مردم می نویسد: «فاسمعوا له و أطيعوا أمره فيما طابق الحق فإنه سيف من سيوف الله».<sup>۱</sup>

۹. «علی ان لا یشرک» عدم شرک به خداوند عمومیت دارد؛ یعنی با ایشان شرط کن که هیچ چیز را شریک خدا نگیرند؛ نه بت و نه اوئان و نه ارباب اصنام را و این شرطی است که هیچ انسانی در هیچ حالی از این شرط بی نیاز نیست.<sup>۲</sup>

۱۰. در جمله «و لا یعصینک فی معروف» فرموده تو را یعنی رسول خدا صلی الله علیه و آله را معصیت نکنید و نفرموده خدا را معصیت نکنید با اینکه معصیت رسول خدا و نافرمانی به آن جناب هم منتهی به نافرمانی خدا می شود و این بدان جهت بوده که بفهماند آنچه را رسول خدا در مجتمع اسلامی سنت می کند، برای جامعه اسلامی عملی و معروف و پسندیده می شود و مخالفت با آن در حقیقت تخلف از سنت اجتماعی و بی اعتبار کردن آن است.<sup>۳</sup>

۱۱. عبارت «معصیت در معروف» عبارتی است که هم شامل ترک معروف از قبیل نماز و روزه و زکات، و هم شامل ارتکاب منکر از قبیل تبرج و عشوه گری زنان که از رسوم جاهلیت اولی است می شود.<sup>۴</sup>

۱۲. تقید عدم معصیت به معروف «لا یعصینک فی معروف» با اینکه پیامبر فرمان نمی دهد مگر به معروف برای اشاره به این معناست که «لا طاعة لمخلوق فی معصية الخالق».<sup>۵</sup>

۱۳. نظیر آیه ۱۲ ممتحنه: «يَا أَيُّهَا النَّبِيُّ إِذَا جَاءَكَ الْمُؤْمِنَاتُ يَبَايَعْنَكَ ... فَبَايِعْهُنَّ وَاسْتَغْفِرْ لَهُنَّ اللَّهُ إِنَّ اللَّهَ غَفُورٌ رَحِيمٌ»

آیه ۶۴ نسا است: «وَلَوْ أَنَّهُمْ إِذْ ظَلَمُوا أَنفُسَهُمْ جَاءُوكَ فَاسْتَغْفَرُوا اللَّهَ وَاسْتَغْفَرَ لَهُمُ الرَّسُولُ لَوَجَدُوا اللَّهَ تَوَّابًا رَحِيمًا»

۱۴. جمله «قد یسوا من الآخرة...» دلیل بر این نهی است، زیرا مردگان کفار در جهان برزخ نتایج کار خود را می بینند و راه بازگشت برای جبران ندارند، از این رو به کلی

۱. همان.

۲. المیزان، ج ۱۹، ص ۴۹۲.

۳. المیزان، ج ۱۹، ص ۴۹۲؛ تفسیر الفرقان، ج ۲۷، ص ۲۹۳.

۴. المیزان، ج ۱۹، ص ۴۹۳.

۵. کشف، ج ۴، ص ۵۲۰؛ روح المعانی، ج ۲۸، ص ۸۰.

مأیوسند. این گروه از زندگان نیز به قدری آلوده گناهند که هرگز امیدی به نجات خویش ندارند، درست مثل اینکه کفار از بازگشت مردگان مأیوسند. چنین افرادی مسلماً افراد خطرناکی هستند؛ نه به قول آنها اعتمادی هست نه به صداقت آنها اعتباری، آنها مأیوس از رحمت حق هستند، از این رو دست به هر جنایتی می‌زنند، بنا بر این چگونه با آنها طرح دوستی می‌ریزند؟<sup>۱</sup>

۱۵. این سوره با مسئله قطع رابطه با دشمنان خدا آغاز شد و با همین امر نیز پایان می‌گیرد و به تعبیر دیگر پایان سوره بازگشتی است به آغاز آن.<sup>۲</sup>

۱. روح المعانی، ج ۲۸، ص ۸۲؛ نمونه، ج ۲۴، ص ۵۲.

۲. نمونه، ج ۲۴، ص ۵۰؛ جامع الاحکام، ج ۹، ص ۶۵۵۵.

## ﴿سوره صف﴾

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

سَبَّحَ لِلَّهِ مَا فِي السَّمٰوٰتِ وَمَا فِي الْأَرْضِ وَهُوَ الْعَزِيزُ الْحَكِيمُ ﴿١﴾ يٰٓأَيُّهَا الَّذِينَ ءَامَنُوا لِمَ تَقُولُونَ مَا لَا تَفْعَلُونَ ﴿٢﴾ كَبُرَ مَقْتًا عِنْدَ اللَّهِ أَنْ تَقُولُوا مَا لَا تَفْعَلُونَ ﴿٣﴾ إِنَّ اللَّهَ يُحِبُّ الَّذِينَ يُقِيمُونَ الصَّلٰوةَ فِي سَبِيلِهِ صَفًا كَأَنَّهُمْ بُنِينَ مَّرْصُوصٍ ﴿٤﴾ وَإِذْ قَالَ مُوسَىٰ لِقَوْمِهِ يٰقَوْمِ لِمَ يَقُولُونَ لِمَ تَقُولُونَ لِمَ تَقُولُونَ أَنِّي رَسُولُ اللَّهِ إِلَيْكُمْ فَلَمَّا زَاغُوا أَزَاغَ اللَّهُ قُلُوبَهُمْ وَاللَّهُ لَا يَهْدِي الْقَوْمَ الْفٰسِقِينَ ﴿٥﴾ وَإِذْ قَالَ عِيسَىٰ ابْنُ مَرْيَمَ يٰبَنِي إِسْرٰءِيلَ إِنِّي رَسُولُ اللَّهِ إِلَيْكُمْ مُّصَدِّقًا لِّمَا بَيْنَ يَدَيَّ مِنَ التَّوْرَةِ وَمُبَشِّرًا بِرَسُولٍ يَأْتِي مِنْ بَعْدِي اسْمُهُ أَحْمَدُ فَلَمَّا جَاءَهُمْ بِالْبَيِّنَاتِ قَالُوا هٰذَا سِحْرٌ مُّبِينٌ ﴿٦﴾ وَمَنْ أَظْلَمُ مِمَّنْ افْتَرَىٰ عَلَى اللَّهِ الْكَذِبَ وَهُوَ يَدْعَىٰ إِلَى الْإِسْلَامِ وَاللَّهُ لَا يَهْدِي الْقَوْمَ الظَّٰلِمِينَ ﴿٧﴾ يُرِيدُونَ لِيُطْفِئُوا نُورَ اللَّهِ بِأَفْوَاهِهِمْ وَاللَّهُ مُتِمُّ نُورِهِ وَلَوْ كَرِهَ الْكٰفِرُونَ ﴿٨﴾ هُوَ الَّذِي أَرْسَلَ رَسُولَهُ بِأِهْدَىٰ وَدِينٍ الْحَقِّ لِيُظْهِرَهُ عَلَى الدِّينِ كُلِّهِ وَلَوْ كَرِهَ الْمُشْرِكُونَ ﴿٩﴾ يٰٓأَيُّهَا الَّذِينَ ءَامَنُوا هَلْ أَذُنكُمْ عَلَىٰ تَحْرِيقِ نَجۡيِكُمْ مِنْ عَذَابِ أَلِيمٍ ﴿١٠﴾ تُوْمِنُونَ بِاللَّهِ وَرَسُولِهِ وَتُجَاهِدُونَ فِي سَبِيلِ اللَّهِ بِأَمْوَالِكُمْ وَأَنْفُسِكُمْ ذٰلِكُمْ خَيْرٌ لَّكُمْ إِنْ كُنْتُمْ تَعْلَمُونَ ﴿١١﴾ يَغْفِرْ لَكُمْ ذُنُوبَكُمْ وَيُدْخِلِكُمْ جَنَّاتٍ تَجْرِي مِنْ تَحْتِهَا الْأَنْهَارُ وَمَسٰكِنَ طَيِّبَةً فِي جَنَّاتٍ عَدْنٍ ذٰلِكَ الْفَوْزُ الْعَظِيمُ ﴿١٢﴾ وَأٰخَرَىٰ تُحِبُّونَهَا نَصْرٌ مِنَ اللَّهِ وَفَتْحٌ قَرِيبٌ وَبَشِّرِ الْمُؤْمِنِينَ ﴿١٣﴾ يٰٓأَيُّهَا الَّذِينَ ءَامَنُوا كُونُوا أٰنصَارًا لِلَّهِ كَمَا قَالَ عِيسَىٰ ابْنُ مَرْيَمَ لِلْحَوَارِيّۃِ مَنْ أٰنصَارِي إِلَى اللَّهِ قَالَ الْحَوَارِيُّونَ نَحْنُ أٰنصَارُ اللَّهِ فَآمَنَت طَّآئِفَةٌ مِّنْ بَنِي إِسْرٰءِيلَ وَكَفَرَت طَّآئِفَةٌ فَأَيَّدْنَا الَّذِينَ ءَامَنُوا عَلَىٰ عَدُوِّهِمْ فَأَصْبَحُوا ظٰلِمِينَ ﴿١٤﴾

## ﴿ترجمه﴾

به نام خداوند بخشنده بخشایشگر

آنچه در آسمانها و آنچه در زمین است همه تسبیح خدا می‌گویند؛ و او شکست‌ناپذیر و حکیم است. \* ای کسانی که ایمان آورده‌اید! چرا سخنی می‌گویید که عمل نمی‌کنید؟! \* نزد خدا بسیار موجب خشم است که سخنی بگویید که عمل نمی‌کنید! \* خداوند کسانی را

دوست می‌دارد که در راه او پیکار می‌کنند گویی بنایی آهنین‌اند. \* (به یاد آورید) هنگامی را که موسی به قومش گفت: «ای قوم من! چرا مرا آزار می‌دهید با اینکه می‌دانید من فرستاده خدا به سوی شما هستم؟!» هنگامی که آنها از حق منحرف شدند، خداوند قلوبشان را منحرف ساخت؛ و خدا فاسقان را هدایت نمی‌کند. \* و (به یاد آورید) هنگامی را که عیسی بن مریم گفت: «ای بنی اسرائیل! من فرستاده خدا به سوی شما هستم در حالی که تصدیق کننده کتابی که قبل از من فرستاده شده [= تورات] می‌باشم، و بشارت دهنده به رسولی که بعد از من می‌آید و نام او احمد است.» هنگامی که او [= احمد] با معجزات و دلایل روشن به سراغ آنان آمد، گفتند: «این سحری است آشکارا». \* چه کسی ظالم‌تر است از آن کس که بر خدا دروغ بسته در حالی که دعوت به اسلام می‌شود؟! خداوند گروه ستمکاران را هدایت نمی‌کند. \* آنان می‌خواهند نور خدا را با دهان خود خاموش سازند؛ ولی خدا نور خود را کامل می‌کند هر چند کافران خوش نداشته باشند. \* او کسی است که رسول خود را با هدایت و دین حق فرستاد تا او را بر همه ادیان غالب سازد، هر چند مشرکان کراحت داشته باشند. \* ای کسانی که ایمان آورده‌اید! آیا شما را به تجارتی راهنمایی کنم که شما را از عذاب دردناک رهایی می‌بخشد؟! \* به خدا و رسولش ایمان بیاورید و با اموال و جانهایتان در راه خدا جهاد کنید؛ این برای شما (از هر چیز) بهتر است اگر بدانید. \* (اگر چنین کنید) گناهانتان را می‌بخشد و شما را در باغهایی از بهشت داخل می‌کند که نهرها از زیر درختانش جاری است و در مسکنهای پاکیزه در بهشت جاویدان جای می‌دهد؛ و این پیروزی عظیم است. \* و (نعمت) دیگری که آن را دوست دارید (به شما می‌بخشد)، و آن یاری خداوند و پیروزی نزدیک است؛ و مؤمنان را بشارت ده (به این پیروزی بزرگ)! \* ای کسانی که ایمان آورده‌اید! یاوران خدا باشید همان گونه که عیسی بن مریم به حواریون گفت: «چه کسانی در راه خدا یاوران من هستند؟!» حواریون گفتند: «ما یاوران خداییم» در این هنگام گروهی از بنی اسرائیل ایمان آوردند و گروهی کافر شدند؛ ما کسانی را که ایمان آورده بودند در برابر دشمنانشان تأیید کردیم و سرانجام بر آنان پیروز شدیم.

## ﴿﴾ شأن نزول ﴿﴾

گروهی از مؤمنان می گفتند: ما هر گاه با دشمن رو به رو شویم، فرار نمی کنیم، لیکن به هنگام وقوع جنگ به این سخن خود عمل نکردند و فرار کردند. آیه ﴿لَمْ تَقُولُوا مَا لَا تَفْعَلُونَ﴾ در سرزنش آنها نازل شد.<sup>۱</sup>

## ﴿﴾ تفسیر ﴿﴾

الف. قرآن کریم در این آیات در چند محور سخن می گوید:

تسبیح موجودات برای خداوند، سرزنش از عدم هماهنگی سخن و عمل، محبوب بودن مجاهدان در راه خدا، آزار دیدن پیامبران از ناحیه اقوام منحرف، بشارت تورات به بعثت پیامبر اکرم ﷺ پیروزی دین اسلام، شرایط معامله با خداوند، حواریین حضرت عیسی ﷺ یاوران دین خدا.

ب. این آیه در سوره توبه نیز آمده است در آنجا می فرماید: ﴿بَرِيدُونَ أَنْ يُطْفِئُوا نُورَ اللَّهِ بِأَفْوَاهِهِمْ﴾؛ راغب در مفردات در باره فرقی که این دو آیه با یکدیگر دارند گفته است: معنای آیه ﴿بَرِيدُونَ أَنْ يُطْفِئُوا﴾ این است که قصد خاموش کردن نور خدا را دارند و در آیه ﴿لِيُطْفِئُوا...﴾ این است که قصد دارند کاری بکنند که به وسیله آن، نور خدا را خاموش کنند. حاصل گفتارش این است که متعلق اراده در جمله ﴿أَنْ يُطْفِئُوا نُورَ اللَّهِ﴾ خود اطفاء است و در آیه دیگر ﴿بَرِيدُونَ لِيُطْفِئُوا﴾ متعلق اراده سببی است که نتیجه اش خاموشی نور خداست.<sup>۲</sup>

ج. در اینکه منظور از نور الهی چیست؟ و جوهی بیان شده است: قرآن کریم، اسلام، پیامبر، حجتها و دلایل الهی. این یک نوع مثل است؛ یعنی همان گونه که نور خورشید محال است با پف کردن خاموش شود همین طور باطل ساختن دین حق نیز محال است.<sup>۳</sup>

د. در اینکه منظور از فتح قریب چیست؟ و جوهی ذکر شده است: فتح مکه، فتح بلاد ایران و روم و همه فتوحات اسلامی. از آنجا که مخاطب تنها اصحاب و یاران پیامبر نیستند؛ بلکه همه مؤمنان در طول تاریخ اند. جمله ﴿نُصْرَ مِنَ اللَّهِ وَفَتْحَ قَرِيبٍ﴾ معنای وسیعی دارد که همه را

۱. مجمع البیان، ج ۹، ص ۷۸؛ تفسیر کبیر، ج ۲۹، ص ۳۱۱.

۲. المیزان، ج ۱۹، ص ۵۱۶.

۳. جامع الاحکام، ج ۹، ص ۶۵۶.



شامل می‌شود گرچه در عصر پیامبر مصداق روشن آن فتح مکه بود.<sup>۱</sup>

هـ. در قرآن کریم پنج مرتبه از حواریون مسیح علیه السلام یاد شده که دو بار در همین سوره است. این تعبیر اشاره به ۱۲ نفر از یاران خاص حضرت مسیح علیه السلام است که نام آنها در انجیل‌های کنونی؛ انجیل متی و لوقا باب ۶ ذکر شده است و به طوری که نقل شده این واژه از ریشه «حور» به معنای شستن و سفید کردن است و آنها چون قلبی پاک و روحی باصفا داشتند و در شست و شوی روح و جان خود و دیگران کوشش می‌کردند این واژه بر آنها اطلاق شده است.<sup>۲</sup>

و. منظور از یاری خدا در حقیقت یاری پیامبر خداست، زیرا می‌فرماید: همان طوری که عیسی بن مریم به حواریون گفت که چه فردی یاور من به سوی خداست؟ حواریون پاسخ دادند: ما انصار خدا هستیم؛ یعنی تو را ای عیسی یاری می‌کنیم و این به معنای پیمودن راه خدا و اخلاص در عبادت است.

### نکته‌ها

۱. سر اینکه تسبیح خدا به صورت فعل ماضی و فعل مضارع و فعل امر در قرآن بیان شده آن است که تسبیح خداوند باید به طور دائم (در گذشته، حال و آینده) تحقق پذیرد.<sup>۳</sup>

۲. مرحوم علامه طباطبایی گوید: فرق است بین اینکه انسان سخنی را بگوید که انجام نخواهد داد و بین اینکه انجام ندهد کاری که می‌گوید؛ اولی دلیل بر نفاق است و دومی دلیل بر ضعف اراده، ظاهراً منظور این است که گاه انسان سخنی می‌گوید که از اول تصمیم دارد انجام ندهد؛ این یک نوع نفاق است؛ اما گاه از اول تصمیم بر عمل دارد؛ ولی بعداً پشیمان می‌شود این دلیل ضعف اراده است.<sup>۴</sup>

۳. هنگامی که غارتگران لشکر شام، به مرزهای عراق تاختند، خبر به گوش علی علیه السلام رسید، آن حضرت سخت ناراحت شد، خطبه‌ای خواند و چنین فرمود: «ایها الناس المجتعه ابدانهم

۱. مجمع البیان، ج ۹، ص ۲۸۲؛ تفسیر کبیر، ج ۲۹، ص ۳۱۹؛ نمونه، ج ۲۴، ص ۱۹.

۲. جامع الاحکام، ج ۹، ص ۶۵۶۸؛ تفسیر کبیر، ج ۲۹، ص ۳۱۹.

۳. تفسیر کبیر، ج ۲۹، ص ۳۱۱.

۴. المیزان، ج ۱۹، ص ۵۰۴؛ نمونه، ج ۲۴، ص ۶۲.

المختلفه اهوائهم كلامكم يوهى الصم الصلاب و فعلكم يطعم فيكم الاعداء تقولون فى المجالس كيت و كيت فاذا جاء القتال قلت حيدى حيايد؛<sup>۱</sup> على عليه السلام در این گفتار که از سوز دلش حکایت می‌کند به مردم عراق می‌گوید که ای مردمی که بدنهایتان جمع و دلها و افکارتان پراکنده است، سخنان داغ شما سنگهای سخت را در هم می‌شکند، ولی اعمال سست شما دشمنانتان را به طمع و امید دارد؛ در مجالس چنین و چنان می‌گویید، اما به هنگام پیکار فریاد می‌زنید که ای جنگ از ما دور شو.

۴. در حدیثی از امام صادق عليه السلام می‌خوانیم که فرمود: «يعنى بالعلماء من صدق فعله قوله و من لم يصدق فعله قوله فليس بعالم»؛ عالم کسی است که عمل او گفتارش را تصدیق کند و هر کس عملش گفتارش را تصدیق نکند، عالم نیست.

۵. آیه شریفه ۲ هر گونه تخلف از عهد و پیمان و وعده و حتی به گفته بعضی نذر را نیز شامل می‌شود، از این رو در فرمان مالک اشتر می‌خوانیم که علی عليه السلام به او فرمود: «إيّاك ... أن تعدهم فتتبع موعدك بخلفك ... و الخلف يوجب المقت عند الله و الناس قال الله تعالى ﴿كبر مقتا عند الله﴾»؛<sup>۲</sup> از اینکه به مردم وعده بدهی و تخلف کنی سخت بپرهیز، زیرا موجب خشم عظیم در نزد خدا و مردم خواهد شد.

۶. در حدیثی از امام صادق عليه السلام می‌خوانیم: «عِدَّة المؤمن آخاه نذر لا كفارة فيه فمن اخلف فيخلف الله بدأ و لمقته تعرض و ذلك قوله ﴿لم تقولون ما لا تفعلون﴾»؛ وعده مؤمن به برادرش، نوعی نذر است، هر چند کفاره ندارد و هر کس خلف وعده کند، با خدا مخالفت کرده و خویش را در معرض خشم او قرار داده و این همان است که قرآن می‌گوید: ﴿يا ايها الذين ءامنوا لم تقولون ما لا تفعلون﴾.

۷. امام صادق عليه السلام می‌فرماید: شدیدترین مردم از نظر عذاب، دانشمندی است که از دانش خود هیچ بهره‌ای نبرد: «اشد الناس عذابا عالم لا ينتفع من علمه بشيء».<sup>۳</sup>

امام باقر عليه السلام می‌فرماید: سخت‌ترین مردم از نظر حسرت در قیامت، کسانی هستند که از

۱. نهج البلاغه، خطبه ۲۹.

۲. اصول کافی، ج ۱، باب صفة العلماء، حدیث ۲.

۳. نهج البلاغه، نامه ۵۳.

۴. بحار، ج ۲، ص ۳۷.

عدالت سخن گفتند و در عمل مخالفت ورزیدند.

۸. از مهم‌ترین عوامل پیروزی در برابر دشمنان، انسجام و به هم پیوستگی صفوف در میدان نبرد است. تعبیر به «بنیان مرصوص» در باره مجاهدان در راه حق، بیانگر استحکام و استواری مجاهدان در راه خداست.<sup>۱</sup>

۹. ابن عباس گوید: حضرت علی علیه السلام در جنگ همانند «بنیان مرصوص» بود و خداوند آیه «إِنَّ اللَّهَ يُحِبُّ الَّذِينَ» را در باره او نازل کرد، از این رو پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله در باره او فرمود: «لَأُعْطِينَ الرَّايَةَ غَدًا رِجَالًا يُحِبُّ اللَّهُ وَرَسُولَهُ، وَ يُحِبُّهُ اللَّهُ وَ وَرَسُولَهُ كَرَارَ غَيْرِ فَرَّارٍ».<sup>۲</sup>

۱۰. آیه شریفه «يَا قَوْمِ لِمَ تَوَدُّونِي» به طور اشاره می‌فهماند که بنی اسرائیل با لجاجت خود پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله را آزار می‌دادند، چنان که حضرت موسی علیه السلام مورد آزار واقع شد. آزاری که بنی اسرائیل به موسی روا داشتند، نسبت‌های ناروایی بود که به موسی علیه السلام دادند و خداوند او را از آن مبرا ساخت: «يَا أَيُّهَا الَّذِينَ ءَامَنُوا لَا تَكُونُوا كَالَّذِينَ ءَاذُوا مُوسَىٰ فَبَرَّاهُ اللَّهُ مِمَّا قَالُوا وَ كَانُوا عِنْدَ اللَّهِ وَجِيهًا» (احزاب، ۶۹)، و نیز مخالفت‌هایی که در برابر دستورات او داشتند؛ مثل اینکه در برابر جنگ سستی ورزیدند و گفتند: «أَذْهَبَ أَنْتَ وَ رَبِّكَ فِقَاتِلَا أَنَا هَاهُنَا قَاعِدُونَ» یا اینکه گفتند: «لَنْ نَصْبِرَ عَلَىٰ طَعَامِ وَاحِدٍ».

اما آزاری که به پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله روا داشتند، افزون بر مخالفت دستورات او، گاهی در منزل پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله حضور می‌یافتند و به سخنان بی‌فایده مشغول می‌شدند که این کار، پیامبر را آزار می‌داد. قرآن کریم می‌فرماید: «... فَإِذَا طَعِمْتُمْ فَانْتَشِرُوا وَ لَا مُسْتَأْسِنِينَ لِحَدِيثِ إِنَّ ذَلِكُمْ كَانَ يُؤْذِي النَّبِيَّ».<sup>۳</sup>

۱۱. خداوند در آغاز هیچ انسانی را گمراه نمی‌کند. اسناد از اغه و گمراهی به خداوند به عنوان مجازات است و سبب آن فسق خود مردم است، به تعبیر دیگر گناهی که از مردم سر می‌زند، باعث می‌شود انسان از هدایت الهی محروم گردد.<sup>۴</sup>

۱۲. یهودیان، علم قطعی و مستمر داشتند که حضرت موسی علیه السلام فرستاده خداست؛ اما در

۱. نمونه، ج ۲۴، ص ۶۴.

۲. منهج الصادقین، ج ۹، ص ۲۶۴.

۳. المیزان، ج ۱۹، ص ۵۰۷.

۴. المیزان، ج ۱۹، ص ۵۰۸؛ روح المعانی، ج ۲۸، ص ۸۴.

عین حال او را آزار می‌دادند. فعل مضارع «تعلمون» دال بر استمرار است.<sup>۱</sup>

۱۳. بشارت عبارت است از خبری که شنونده از شنیدن آن خوشحال شود و چیزی عاید او گردد و خبری که از بعثت پیامبر و دعوت او انتظار می‌رود این است که با بعثتش باب رحمت الهیه به روی انسانها باز شود و در نتیجه سعادت دنیا و آخرتشان تأمین گردد.<sup>۲</sup>

۱۴. بشارت به آمدن پیامبری بعد از پیامبری دیگر با در نظر گرفتن اینکه پیامبر سابق دعوتش پذیرفته شده و جا افتاده و با در نظر داشتن وحدت دعوت دینی در همه انبیا وقتی تصور دارد که پیامبر دعوت کامل‌تر و دین جامع‌تر را آورده باشد و گرنه مردم از آمدن پیامبر دوم چیز زایدی عایدشان نمی‌شود و از بشارت آمدنش خرسند نمی‌گردند.<sup>۳</sup>

۱۵. کلمه «احمد» یا از فاعل مشتق است؛ یعنی حامدتر یا از مفعول؛ یعنی محمودتر و ستوده‌تر.<sup>۴</sup>

۱۶. کلمه «احمد» معنای وصفی و افعال تفضیلی دارد؛ یعنی حمد و ستایش پیامبر بیشتر است و همه انبیای الهی خداوند را حمد می‌کنند، اما پیامبر اکرم احمد آنهاست؛ یعنی حمد و ستایش پیامبر نسبت به سایر انبیا بیشتر است.<sup>۵</sup>

۱۷. سؤال: با اینکه قرآن کریم نام پیامبر اکرم را «محمد» معرفی می‌کند چرا در این آیه به عنوان «احمد» بیان شده است؟

پاسخ: الف) در تاریخ آمده که پیامبر اکرم ﷺ از کودکی دو نام داشت و حتی مردم او را با هر دو نام خطاب می‌کردند نام محمد را جدش عبدالمطلب و نام احمد را مادرش آمنه انتخاب کرده بود این مطلب در سیره حلبی مشروحا ذکر شده است.

ب) عموی پیامبر اکرم ﷺ ابوطالب در اشعار خود از پیامبر اکرم ﷺ به عنوان احمد یاد کرده است.

ج) در روایات وارد شده که در سفر معراج خداوند به پیامبر اکرم به عنوان یا احمد!

۱. روح المعانی، ج ۲۸، ص ۸۵

۲. المیزان، ج ۱۹، ص ۵۱۰

۳. المیزان، ج ۱۹، ص ۵۱۰

۴. مجمع البیان، ج ۹، ص ۲۸۰

۵. جامع الاحکام، ج ۹، ص ۶۵۶۲

یا احمد! ... خطاب کرده است.<sup>۱</sup>

۱۸. در آیه ۷ صف میفرماید کیست ستمکار تر از آنکه به خداوند دروغ نسبت دهد:  
 ﴿وَمَنْ أَظْلَمُ مِمَّنِ افْتَرَىٰ عَلَى اللَّهِ الْكَذِبَ وَهُوَ يُدْعَىٰ إِلَى الْإِسْلَامِ وَاللَّهُ لَا يَهْدِي الْقَوْمَ  
 الظَّالِمِينَ﴾

در آیه ۷۹ بقره مصداق و نمونه آنرا دانشمندان یهود معرفی میکند: ﴿فَوَيْلٌ لِلَّذِينَ يَكْتُوبُونَ  
 الْكِتَابَ بِأَيْدِيهِمْ ثُمَّ يَقُولُونَ هَذَا مِنْ عِنْدِ اللَّهِ لِيَشْتَرُوا بِهِ ثَمَنًا قَلِيلًا فَوَيْلٌ لَهُمْ مِمَّا كَتَبَتْ أَيْدِيهِمْ  
 وَوَيْلٌ لَهُمْ مِمَّا يَكْسِبُونَ﴾

و در آیه ۱۸ هود کيفر تلخ عمل آنها را بیان می کند: ﴿وَمَنْ أَظْلَمُ مِمَّنِ افْتَرَىٰ عَلَى اللَّهِ كَذِبًا  
 أُولَٰئِكَ يُعْرَضُونَ عَلَىٰ رَبِّهِمْ وَيَقُولُ الْأَشْهَادُ هَٰؤُلَاءِ الَّذِينَ كَذَبُوا عَلَىٰ رَبِّهِمْ أَلَا لَعْنَةُ اللَّهِ عَلَى  
 الظَّالِمِينَ﴾

۱۹. در این آیه شریفه ایمان و جهاد، تجارت به حساب آمده که سرمایه اش جان آدمی  
 و رنج آن نجات از عذاب دردناک است و آیه شریفه در معنای آیه ﴿إِنَّ اللَّهَ اشْتَرَىٰ مِنَ  
 الْمُؤْمِنِينَ أَنفُسَهُمْ وَأَمْوَالَهُمْ بِأَنَّهُمْ لِيُقَاتِلُوا فِي سَبِيلِ اللَّهِ فَيَقْتُلُوا وَيُقْتَلُوا﴾ (توبه، ۱۱۱)  
 است.<sup>۲</sup>

۲۰. ﴿هَلْ أَدُلُّكُمْ عَلَىٰ تِجَارَةٍ تُنْجِيكُمْ﴾ خداوند با نکره آوردن کلمه تجارت آن را بزرگ داشته  
 و فرموده: شما را به تجارتی راه بنمایم؛ یعنی به تجارتی مهم و عظیم و جلیل القدر، و در بیان  
 نتیجه آن هم که نجات از عذاب است، بیان نکرد چه عذابی است، فرمود: «عذابی» تا بفهماند  
 آن قدر بزرگ است که در بیان نمی گنجد.<sup>۳</sup>

۲۱. با اینکه ایمان و جهاد از واجبات قطعیه اند؛ ولی در اینجا آن را به صورت امر ذکر  
 نکرد؛ بلکه به صورت پیشنهاد تجارت مطرح می کند آن هم آمیخته با تعبیراتی که از لطف  
 بی پایان خدا حکایت دارد.<sup>۴</sup>

۲۲. افترا ظلمی است که عقل هیچ تردیدی در ظلم بودن آن ندارد و شرع نیز از آن نهی

۱. نمونه، ج ۲۴، ص ۷۷.

۲. المیزان، ج ۱۹، ص ۵۲۲.

۳. المیزان، ج ۱۹، ص ۵۲۲.

۴. نمونه، ج ۲۴، ص ۸۷.

کرده است و ظلم نسبت به اشخاصی که به آنها ظلم می‌شود از نظر اهمیت مختلف می‌شود؛ یک ظلم را اگر نسبت به یک فرد معمولی تصور کنیم زشتی آن به اندازه‌ای نیست که همان در باره خداوند واقع شده باشد، بنا بر این ظالم‌تر از کسی که به خدا افترا ببندد نیست.<sup>۱</sup>

۲۳. تعبیر به «من اظلم» چه کسی ستمکارتر است، ۱۵ بار در قرآن آمده حال این سؤال مطرح است که مگر ظالم‌ترین بیش از یک گروه می‌شود، اما دقت در آیات نشان می‌دهد که همه موارد، بازگشت به تکذیب حق و مانع شدن مردم از راه خیر و سعادت است و در حقیقت ستمی بالاتر از این نیست.<sup>۲</sup>

۲۴. کفار پنداشتند که نور خدا مانند نور شمع است که با پف خاموش شود و همین که آن را سحر بخوانند، نورش خاموش و رابطه‌اش با خدا قطع گردد؛ ولی در پندار خود خطا کردند، زیرا دین، نور خداست که به هیچ وجه خاموشی نمی‌پذیرد؛ نه تنها خاموش نمی‌شود که خداوند تمامیت آن را اراده کرده است.<sup>۳</sup>

### چراغی را که ایزد برفروزد      گر ابله پف کند ریشش بسوزد

۲۵. تاریخ اسلام سند زنده‌ای است بر تحقق این پیشگویی بزرگ قرآن که دین خدا بر تمام ادیان غلبه پیدا می‌کند، زیرا از نخستین روز ظهور اسلام توطئه‌های مختلفی برای نابودی آن شد؛ گاهی از طریق سخریه و آزاررسانی دشمنان، گاهی از طریق محاصره اقتصادی، گاهی از طریق تحمیل جنگهای مختلف و... ولی همان گونه که خداوند اراده کرده این نور روز به روز رو به گسترش است، البته مرحله نهایی آن به عقیده شیعیان با ظهور حضرت مهدی علیه السلام تحقق می‌یابد، چنان که امام کاظم علیه السلام می‌فرماید: «یظهره علی جمیع الأدیان عند قیام القیام». آیه شریفه «لیظهره علی الدین» با مختصر تفاوتی در سوره توبه آیه ۳۳ و در سوره فتح آیه ۲۸ نیز بیان شده است.<sup>۴</sup>

۲۶. از اینکه در آیه شریفه پیامبر اکرم تشبیه به نور شده، استفاده می‌شود که مقام پیامبر بسیار عالی است، زیرا هم توصیف به نور شده و هم اضافه به اسم جلاله «الله»، علاوه بر این،

۱. المیزان، ج ۱۹، ص ۵۱۵.

۲. نمونه، ج ۲۴، ص ۸۱.

۳. المیزان، ج ۱۹، ص ۵۱۶.

۴. نمونه، ج ۲۴، ص ۸۴.

همان گونه که نور خداوند همه عالم را روشن کرده است، پیامبر او نیز برای هدایت همه انسانها آمده است.<sup>۱</sup>

۲۷. برای جهاد و فداکاری در راه خدا، ایمان عمیق و خالص لازم است و ایمان سطحی کافی نیست، از این رو به مؤمنان خطاب می‌کند: شرط تجارت با خدا ایمان به اوست: ﴿يَا أَيُّهَا الَّذِينَ ءَامَنُوا ... تَوَمَّنُونَ بِاللَّهِ﴾<sup>۲</sup>

۲۸. ایمان به پیامبر از ایمان به خدا جدا نیست، همان گونه که جهاد با جان از جهاد با مال نمی‌تواند جدا باشد، زیرا نبردها نیاز به وسائل و امکاناتی دارند که از طریق کمکهای مالی باید تأمین شوند. بعضی قادر به هر دو نوع جهادند و بعضی تنها قادر بر یکی از مال یا جان هستند؛ اما به هر صورت باید این دو نوع جهاد با یکدیگر توأم گردد تا پیروزی فراهم شود.<sup>۳</sup>

۲۹. اگر می‌بینیم جهاد با مال مقدم داشته شده نه برای مهم‌تر بودن آن از جهاد با جان است؛ بلکه به دلیل این است که مقدمه آن محسوب می‌شود، زیرا ابزار جهاد از طریق کمکهای مالی فراهم می‌گردد.<sup>۴</sup>

۳۰. اگر ایمان به رسول را با ایمان به خدا ذکر کرد، برای این بود که بفهماند اطاعت رسول در آنچه دستور می‌دهد واجب است و گرنه ایمان به خدا بدون ایمان به رسول معنا ندارد، از این رو شخص با وجود ایمان به خدا در صورت عدم ایمان به رسول کافر است، چنان که آیه ۱۵۱ نساء آن را روشن می‌سازد.<sup>۵</sup>

۳۱. دنیا تجارت‌خانه اولیای الهی است: «الدنيا متجر اولیاء الله»<sup>۶</sup> جالب آن که حضرت علی علیه السلام این سخن را به کسی فرمود که از دنیا بدگویی می‌کرد.<sup>۷</sup>

۳۲. حضرت علی علیه السلام در ذیل آیه ﴿هَلْ ادْلُكُمْ عَلٰی تِجَارَةٍ﴾ می‌فرماید: من تجارت سوددهنده هستم که انسانها را از عذاب الیم نجات خواهم داد: «أنا التجارة المربحة المنجية من العذاب

۱. تفسیر کبیر، ج ۲۹، ص ۳۱۶.

۲. نمونه، ج ۲۴، ص ۸۸.

۳. همان.

۴. همان.

۵. المیزان، ج ۱۹، ص ۵۲۳؛ احسن الحدیث، ج ۱۱، ص ۱۵۰.

۶. نهج البلاغه، حکمت ۱۳۱.

۷. نور، ج ۱۱، ص ۶۱۵.

الائیم». توجیه این تأویل آن است که محبت به او و پذیرفتن ولایت آن امام، انسان را از عذاب نجات خواهد داد.<sup>۱</sup>

۳۳. جهت اینکه از میان نعمتهای بهشتی مخصوصاً مسئله مسکن پاکیزه بیان شده، آن است که مایه اصلی آسایش و آرامش مسئله مسکن است که انسان با خیال راحت در آن استراحت کند، از این رو در قرآن چهار چیز مایه آرامش شمرده شده است:

(۱) تاریکی شب: ﴿و جعل الليل سكنا﴾ (انعام، ۹۶)

(۲) خانه‌های مسکونی: ﴿و الله جعل لكم من بيوتكم سكنا﴾ (نحل، ۸۰)

(۳) همسر: ﴿و من آياته ان خلق لكم من انفسكم ازواجا لتسكنوا اليها﴾ (روم، ۲۱)

(۴) تشکر از پرداخت کنندگان زکات: ﴿خذ من اموالهم صدقة ... و صلّ عليهم ان صلاتك

سكن لهم﴾ (توبه، ۱۰۳)

۳۴. برای طی کردن راه کمال همیشه الگو و نمونه لازم است. در این آیه خداوند الگو

و نمونه یاوران دین خدا را بیان کرده است: ﴿نحن انصار الله﴾<sup>۲</sup>.

۱. کنز الدقائق، ج ۱۳، ص ۲۳۶.

۲. نمونه، ج ۲۴، ص ۹۵.



## ﴿سوره حمه﴾

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

يُسَبِّحُ لِلَّهِ مَا فِي السَّمَوَاتِ وَمَا فِي الْأَرْضِ الْمَلِكِ الْقُدُّوسِ الْعَزِيزِ الْحَكِيمِ ﴿١﴾ هُوَ الَّذِي بَعَثَ فِي الْأُمِّيِّينَ رَسُولًا مِنْهُمْ يَتْلُو عَلَيْهِمْ آيَاتِهِ وَيُزَكِّيهِمْ وَيُعَلِّمُهُمُ الْكِتَابَ وَالْحِكْمَةَ وَإِنْ كَانُوا مِنْ قَبْلُ لَفِي ضَلَالٍ مُبِينٍ ﴿٢﴾ وَعَآخِرِينَ مِنْهُمْ لَمَّا يَلْحَقُوا بِهِمْ وَهُوَ الْعَزِيزُ الْحَكِيمُ ﴿٣﴾ ذَلِكَ فَضْلُ اللَّهِ يُؤْتِيهِ مَنْ يَشَاءُ وَاللَّهُ ذُو الْفَضْلِ الْعَظِيمِ ﴿٤﴾ مَثَلُ الَّذِينَ حُمِّلُوا التَّوْرَةَ ثُمَّ لَمْ يَحْمِلُوهَا كَمَثَلِ الْحِمَارِ يَحْمِلُ أَسْفَارًا بِئْسَ مَثَلُ الْقَوْمِ الَّذِينَ كَذَبُوا بِعَايَتِ اللَّهِ وَاللَّهُ لَا يَهْدِي الْقَوْمَ الظَّالِمِينَ ﴿٥﴾ قُلْ يَتَّيِبُهَا لِلَّذِينَ هَادُوا وَإِنْ زَعَمْتُمْ أَنْكُمْ أَوْلِيَآءُ لِلَّهِ مِنْ دُونِ النَّاسِ فَتَمَنَّوْا الْمَوْتَ إِنْ كُنْتُمْ صَادِقِينَ ﴿٦﴾ وَلَا يَتَمَنَّوْنَهُ أَبَدًا بِمَا قَدَّمْت أَيْدِيهِمْ وَاللَّهُ عَلِيمٌ بِالظَّالِمِينَ ﴿٧﴾ قُلْ إِنْ أَمُوتَ الَّذِي تَدْعُونَ مِنْهُ فَإِنَّهُ مُلْقِيكُمْ ثُمَّ تُرَدُّونَ إِلَىٰ عِلْمِ الْغَيْبِ وَالشَّهَادَةِ فَيُنبِّئُكُمْ بِمَا كُنْتُمْ تَعْمَلُونَ ﴿٨﴾ يَتَّيِبُهَا لِلَّذِينَ ءَامَنُوا إِذَا نُودِيَ لِلصَّلَاةِ مِنْ يَوْمِ الْجُمُعَةِ فَاسْعَوْا إِلَىٰ ذِكْرِ اللَّهِ وَذَرُوا الْبَيْعَ ذَلِكَ خَيْرٌ لَكُمْ إِنْ كُنْتُمْ تَعْلَمُونَ ﴿٩﴾ فَإِذَا قُضِيَتِ الصَّلَاةُ فَانْتَشِرُوا فِي الْأَرْضِ وَابْتَغُوا مِنْ فَضْلِ اللَّهِ وَاذْكُرُوا اللَّهَ كَثِيرًا لَعَلَّكُمْ تُفْلِحُونَ ﴿١٠﴾ وَإِذَا رَأَوْا تِجْرَةً أَوْ هَوًّا أَنْفَضُوا إِلَيْهَا وَتَرَكُوكَ قَائِمًا قُلْ مَا عِنْدَ اللَّهِ خَيْرٌ مِنَ اللَّهِو وَمِنَ التِّجْرَةِ وَاللَّهُ خَيْرُ الرَّزُقِينَ ﴿١١﴾

## ﴿ترجمه﴾

به نام خداوند بخشنده بخشایشگر

آنچه در آسمانها و آنچه در زمین است همواره تسبیح خدا می‌گویند، خداوندی که مالک و حاکم است و از هر عیب و نقصی مبرا، و عزیز و حکیم است. \* او کسی است که در میان جمعیت درس نخوانده رسولی از خودشان برانگیخت که آیاتش را بر آنها می‌خواند و آنها را تزکیه می‌کند و به آنان کتاب (قرآن) و حکمت می‌آموزد و مسلماً پیش از آن در گمراهی آشکاری بودند. \* و (همچنین) رسول است بر گروه دیگری که هنوز به آنها ملحق نشده‌اند؛ و او عزیز و حکیم است. \* این فضل خداست که به هر کس بخواهد (و شایسته بداند) می‌بخشد؛ و خداوند صاحب فضل عظیم است. \* کسانی که مکلف به تورات شدند؛ ولی حق آن را ادا نکردند، مانند درازگوشی هستند که کتابهایی حمل می‌کند، (آن را بر دوش

می‌کشد؛ اما چیزی از آن نمی‌فهمد). گروهی که آیات خدا را انکار کردند مثال بدی دارند، و خداوند قوم ستمگر را هدایت نمی‌کند. \* بگو: «ای یهودیان! اگر گمان می‌کنید که (فقط) شما دوستان خداید نه سایر مردم، پس آرزوی مرگ کنید اگر راست می‌گویید (تا به لقای محبوبتان برسید)! \* ولی آنان هرگز تمنای مرگ نمی‌کنند به جهت اعمالی که از پیش فرستاده‌اند؛ و خداوند ظالمان را به خوبی می‌شناسد. \* بگو: «این مرگی که از آن فرار می‌کنید سرانجام با شما ملاقات خواهد کرد. سپس به سوی کسی که دانای پنهان و آشکار است باز گردانده می‌شوید؛ آن گاه شما را از آنچه انجام می‌دادید خبر می‌دهد.» \* ای کسانی که ایمان آورده‌اید! هنگامی که برای نماز روز جمعه اذان گفته شود، به سوی ذکر خدا بشتابید و خرید و فروش را رها کنید که این برای شما بهتر است اگر می‌دانستید! \* و هنگامی که نماز پایان گرفت (شما آزادید) در زمین پراکنده شوید و از فضل خدا بطلبید، و خدا را بسیار یاد کنید شاید رستگار شوید. \* هنگامی که آنها تجارت یا سرگرمی و لهوی را ببینند پراکنده می‌شوند و به سوی آن می‌روند و تو را ایستاده به حال خود رها می‌کنند؛ بگو: «آنچه نزد خداست بهتر از لهو و تجارت است، و خداوند بهترین روزی دهندگان است.»

### ﴿ شَأْنُ نَزُولِ ﴾

در شأن نزول این آیات یا خصوص آیه ﴿وَاِذَا رَاوُا تِجَارَةً﴾ روایات مختلفی نقل شده به این مضمون که در یکی از سالها که مردم مدینه گرفتار خشکسالی و گرسنگی و افزایش نرخ اجناس شده بودند، «دحیه» با کاروانی از شام فرا رسید و با خود مواد غذایی آورده بود، پیامبر ﷺ مشغول خطبه نماز جمعه بود. طبق معمول برای اعلام ورود کاروان طبل زدند و حتی بعضی دیگر آلات موسیقی را نواختند.

مردم به سرعت خود را به بازار رساندند، در این هنگام مسلمانانی که در مسجد برای نماز اجتماع کرده بودند خطبه را رها کرده و برای تأمین نیازهای خود به سوی بازار شتافتند. تنها دوازده مرد و یک زن در مسجد باقی ماندند (آیه نازل شد و آنها را سخت مذمت کرد) پیامبر ﷺ فرمود: اگر این گروه اندک هم می‌رفتند، از آسمان سنگ بر آنها می‌بارید.<sup>۱</sup>

## ﴿ تفسیر ﴾

الف. قرآن کریم در این آیات در چند محور سخن می گوید:

تسبیح موجودات آسمانی و زمینی برای خداوند متعال، بعثت پیامبر اکرم ﷺ از میان بی سوادان جهت تعلیم و تربیت انسانها در طول تاریخ، تمثیل دانشمندان بی عمل به حیوان، پرده برداشتن از ادعای دروغین یهودیان، آرزو نداشتن یهودیان نسبت به مرگ به جهت تخلفات، قطعی بودن مرگ و آگاهی انسان از اعمال خویش، دستور به شرکت در نماز جمعه رها کردن کار و کسب، اشتغال به کار و کسب بعد از فراغت از نماز جمعه، یاد خداوند مایه رستگاری، رها کردن عده‌ای خطبه نماز جمعه پیامبر را و رازقیت خداوند متعال.

ب. اسفار: نامه‌ها و کتابها. مفرد آن «سفر» (به کسر) اول است و (به فتح) به معنای پرده برداشتن و آشکار کردن است. کتاب و نوشته را از آن جهت «سفر» گویند که مطالب را آشکار می کند.<sup>۱</sup>

ج. منظور از اینکه تورات بر آنها تحمیل شد به شهادت سیاق، این است که تورات به آنان تعلیم داده شد و مراد به اینکه فرمود: ولی آن را حمل نکردند، این است که به آن عمل نکردند، و مقصود از این گروه یهودیانی هستند که خداوند تورات را به وسیله موسی بر آنان نازل کرد و تعلیم داد؛ ولی به معارف آن عمل نکردند، و منظور از تشبیه به حیوان آن است که برای آنها جز حمل کتاب چیزی جز خستگی نمی ماند.<sup>۲</sup>

د. «نودی» از ریشه «نداء» به معنای بانگ برآوردن است و در اینجا به معنای اذان است، زیرا در اسلام ندایی برای نماز جز اذان نداریم، چنان که در قرآن می خوانیم: ﴿و اذا نادیتم اِلٰی الصلوة اتخذوها هزوا و لعبا ذلک بانّهم قوم لایعقلون﴾.<sup>۳</sup>

هـ. بعضی ذکر را به معنای توجه خدا در بازارها و به هنگام معاملات تفسیر کرده اند؛ ولی روشن است که آیه مفهوم گسترده‌ای دارد که همه اینها را در بر می گیرد و این نیز مسلم است که روح ذکر، فکر است و ذکر بی فکر لقلقه‌ای زبانی بیش نیست.<sup>۴</sup>

۱. المیزان، ج ۱۹، ص ۵۳۷.

۲. المیزان، ج ۱۹، ص ۵۳۷.

۳. مانده، ۵۸؛ المیزان، ج ۱۹، ص ۵۵۲.

۴. نمونه، ج ۲۴، ص ۱۲۸.

و. امر به انتشار در زمین و طلب روزی و جویی نیست؛ بلکه به اصطلاح امر بعد از حظر و نهی، مفید اباحه است.<sup>۱</sup>

### نکته‌ها

۱. آنچه در آسمانها و زمین وجود دارد همیشه تسبیح‌گوی خداوند هستند. «یسبح» فعل مضارع دلالت بر استمرار دارد.<sup>۲</sup>

۲. خداوند مالک و حاکمی است که در ملک خود منزّه از ظلم و ستم است: «الملك القدوس»<sup>۳</sup>.

۳. تسبیح همه موجودات در سراسر نظام هستی حکایت از مالکیت مطلقه خداوند در نظام تکوین دارد. وقتی مالکیت در نظام تکوین از آن خداوند است، حاکمیت در نظام تشریح نیز خاص اوست و آنچه صلاح بدانند برای بندگانش وضع می‌کند و اگر در نظام تشریح برای بندگانش دین تشریح کند، به دلیل نیاز نیست، زیرا او قدوس است و تشریح دین نیز لغو و بیهوده نیست، زیرا او حکیم است و اگر بندگانش او را اطاعت نکردند گردی بر دامن کبریا پیش نمی‌نشیند، زیرا او عزیز و شکست‌ناپذیر است.<sup>۴</sup>

۴. بعثت پیامبر ﷺ در میان مردم امّی و بی‌سواد منافات با رسالت جهانی او ندارد، زیرا مراحل اولیه دعوت مربوط به آن مردم امّی است، از این رو در اوایل بعثت متوجه سایر ملل و مردم جهان نشد، همین که دعوت او استقرار پیدا کرد و حکومت تشکیل داد، همه مردم جهان و سران کشورها را به اسلام فرا خواند.<sup>۵</sup>

۵. تزکیه مصدر باب تفعیل و از زکات به معنای نموّ و رشد شایسته و ملازم با خیر و برکت است، بنا بر این تزکیه پیامبر نسبت به مردم به این معناست که آنان را به اخلاق و اعمال صالح ترغیب کند تا رشد و تکامل پیدا کنند.<sup>۶</sup>

۱. نمونه، ج ۲۴، ص ۱۲۸؛ مجمع البیان، ج ۱۰، ص ۲۸۸؛ المیزان، ج ۱۹، ص ۱۲۸.

۲. المیزان، ج ۱۹، ص ۵۳۱؛ روح المعانی، ج ۲۸، ص ۹۲.

۳. نمونه، ج ۲۴، ص ۱۰۵.

۴. المیزان، ج ۱۹، ص ۵۳۲.

۵. المیزان، ج ۱۹، ص ۵۳۴.

۶. المیزان، ج ۱۹، ص ۵۳۵.

۶. چرا در قرآن کریم سه بار تزکیه بر تعلیم و یک بار تعلیم بر تزکیه مقدم شده است؟ جهت اینکه تزکیه در آیات ۱۵۱ سوره بقره و ۱۶۴ سوره آل عمران و ۲ سوره جمعه مقدم شده، این است که تزکیه هدف و علت نهایی رسالت است و علت نهایی در قصد و تصور مقدم است؛ لیکن چون در عمل و وجود خارجی مسئله تعلیم بر تزکیه مقدم است، در درخواست حضرت ابراهیم علیه السلام تعلیم مقدم بیان شده است.<sup>۱</sup>

۷. سر اینکه خداوند پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله را از میان گروهی بی سواد مبعوث ساخت، برای آن است که عظمت رسالت او را روشن سازد، از این رو به او کتابی عنایت کرد که خود معجزه و سند حقایق رسالت اوست.<sup>۲</sup>

۸. در ده مورد کتاب و حکمت با هم بیان شده و این نشانه آن است که معنای جدایی دارند. در تفاوت این دو وجوهی بیان شده است: الف) کتاب اشاره به قرآن و حکمت اشاره به سخنان پیامبر صلی الله علیه و آله است. ب) کتاب اشاره به اصل دستورات اسلام و حکمت اشاره به اسرار آن باشد. ج) کتاب و حکمت اشاره به دو سرچشمه شناخت؛ یعنی وحی و عقل است.<sup>۳</sup>

۹. پرستش بت، زنده به گور کردن دختران، کف زدن و سوت کشیدن به عنوان مراسم عبادی، برهنه طواف کردن در عصر جاهلیت، تفاخر به جنگ و خونریزی، قمار زدن و خرافات دیگر نمونه‌هایی از گمراهی آشکار در عصر جاهلیت است.

۱۰. بعثت پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله جهانی است، از این رو آیه شریفه ﴿وَأَخْرَجْنَا مِنْهُم لَمَّا يَلْحَقُوا بِهِمْ﴾ تمام اقوامی را که بعد از صحابه پیامبر صلی الله علیه و آله پدید آمدند از عرب و عجم شامل می‌شود. در حدیثی می‌خوانیم: هنگامی که پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله این آیه را تلاوت فرمود، سؤال کردند: اینها کیانند؟ پیامبر صلی الله علیه و آله دست خود را بر شانه سلمان گذارد و فرمود: «لَوْ كَانَ الْإِيمَانُ فِي الثَّرِيَا لَنَالَتْهُ رِجَالٌ مِنْ هَؤُلَاءِ»؛ اگر ایمان در ثریا (ستاره دور دستی که در این زمینه ضرب المثل است) باشد مردانی از این گروه (ایرانیان) به آن دست می‌یابند.<sup>۴</sup>

۱۱. کلمه «ذلک» اشاره به بعثت است و برای اینکه آن را امری بزرگ و قابل احترام معرفی

۱. روح المعانی، ج ۲، ص ۱۹؛ المیزان، ج ۱۹، ص ۵۳۵.

۲. جامع الاحکام، ج ۹، ص ۶۵۷۱؛ نمونه، ج ۲۴، ص ۱۰۶.

۳. الفرقان، ج ۲۸، ص ۳۳۱.

۴. روح المعانی، ج ۲۸، ص ۹۴؛ نمونه، ج ۲۴، ص ۱۰۹؛ جامع الاحکام، ج ۱۸، ص ۹۳.

کند با کلمه «ذلک» که اشاره به دور است اشاره نمود، بنا بر این رسول خدا کسی است که به چنین امری بزرگ و فضلی عظیم اختصاص یافته است.<sup>۱</sup>

۱۲. برخی از فقرا به پیامبر ﷺ عرض کردند: ثروتمندان اموالی را برای انفاق و رفتن به حج و آزاد کردن بنده دارند و ما محرومیم. پیامبر ﷺ فرمود: هر کسی صد مرتبه تکبیر و تسبیح و تهلیل را بگوید، همان پاداش را دارد. این سخن به گوش اغنیا رسید، آنها انفاق را ترک کرده و مشغول ذکر شدند. پیامبر ﷺ فرمود: «ذلک فضل الله یؤتیه من یشاء».<sup>۲</sup>

۱۳. حضرت علی علیه السلام در باره فضل الهی می فرماید: خداوند به واسطه بعثت پیامبر ﷺ مردم متفرق را متحد ساخت و آنان را مشمول نعمتهای خویش قرار داد.<sup>۳</sup>

۱۴. پیامبر از خود مردم باید باشد (تا درد و رنج مردم را احساس کند): «رسولاً منهم» در آیه دیگر می فرماید: «لقد جاءکم رسول من انفسکم».<sup>۴</sup>

۱۵. تمام کسانی که در طول تاریخ اسلام با معارف اسلامی آشنا می شوند، پیامبر نسبت به آنان معلّم است، زیرا علوم دینی به واسطه او به دیگران و نسل به نسل به ما رسیده است. «یعلّمهم» و «یزکّیهم» هر دو فعل مضارع هستند و دلالت بر استمرار تعلیم و تزکیه پیامبر نسبت به مردم دارد.<sup>۵</sup>

۱۶. همه مردم در باره علوم قرآن امّی هستند. قبل از نزول وحی خود پیامبر ﷺ نیز امّی بود که آیات دیگر دلالت دارد؛ مانند «ما کنت تعلمها أنت و لا قومک» (هود، ۴۹) و «علّمک مالم تکن تعلم».<sup>۶</sup>

۱۷. حیوان از کتاب چیزی جز سنگینی احساس نمی کند و برایش تفاوت ندارد که سنگ و چوب بر پشت دارد یا کتابهایی که دقیق ترین اسرار آفرینش و مفیدترین برنامه های زندگی در آن است. این قوم از خود راضی که تنها به نام تورات یا تلاوت آن قناعت کردند، بی آنکه

۱. روح المعانی، ج ۲۸، ص ۹۴.

۲. مجمع البیان، ج ۱۰، ص ۲۸۴.

۳. نهج البلاغه، خطبه ۱۹۲.

۴. مجمع البیان، ج ۱۰، ص ۲۸۴.

۵. منهج الصادقین، ج ۹، ص ۲۷۵؛ روح المعانی، ج ۲۸، ص ۹۴.

۶. نساء، ۱۱۳؛ تفسیر فرقان، ج ۲۸، ص ۳۲۶؛ روح المعانی، ج ۲۸، ص ۹۳.

اندیشه در محتوای آن داشته باشند، همانند حیوانی هستند که در حماقت و نادانی ضرب المثل مشهور خاص و عام است.<sup>۱</sup>

۱۸. تمثیل عالم بی عمل به حیوان، گویاترین مثالی است که ذکر شده، زیرا سنگینی مسئولیت علم را بر دوش دارد بی آنکه از برکات آن بهره بگیرد و افرادی که با الفاظ قرآن سر و کار دارند؛ ولی به دستورات قرآن عمل نمی کنند (و چه بسیارند این افراد در بین صفوف مسلمین) مشمول همین آیه اند.<sup>۲</sup>

۱۹. در بعضی از تعبیرات، عالم بی عمل به «شجر بلاثمر» (درخت بی میوه) یا «سحاب بلامطر» (ابر بی باران) یا شمعی که می سوزد و اطراف خود را روشن می کند، ولی خودش از بین می رود یا چهارپایی که به طاحونه آسیاب می بندند و دور خویش می گردد؛ ولی هرگز راهی را طی نمی کند و به جایی نمی رسد، تشبیه شده است. پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله می فرماید: کسی که علم او زیاد گردد و هدایت او افزایش نیابد این علم جز دوری از خدا برای او نتیجه ای ندارد.

۲۰. حضرت علی علیه السلام می فرماید: «أَيُّهَا النَّاسُ إِذَا عَلِمْتُمْ فَاعْمَلُوا بِمَا عَلِمْتُمْ لَعَلَّكُمْ تَهْتَدُونَ إِنَّ الْعَالِمَ الْعَامِلَ بغيره كَالْجَاهِلِ الْحَائِرِ الَّذِي لَا يَسْتَفِيقُ عَنْ جَهْلِهِ بَلْ قَدْ رَأَيْتَ أَنَّ الْحِجَّةَ عَلَيْهِ أَعْظَمَ وَالْحَسْرَةَ أَدْوَمَ»؛ ای مردم! هنگامی که چیزی را دانستید، عمل کنید تا هدایت یابید؛ زیرا عالمی که بر خلاف علمش عمل کند، مانند جاهل سرگردانی است که هرگز از جهلش هشیار نمی شود؛ بلکه من حجت را بر چنین عالمی بزرگتر و حسرت را پایدارتر می بینم.<sup>۳</sup>

۲۱. مردم از نظر دارا بودن علم و عمل بر چهار گروه هستند:

الف) گروهی اهل علم و عمل هستند: ﴿أَمَّا يَخْشَى اللَّهَ مِنْ عِبَادَةِ الْعُلَمَاءِ﴾ (فاطر، ۲۸) و ﴿أَمَّنْ هُوَ قَانِتٌ آنَاءَ اللَّيْلِ سَاجِدًا وَقَائِمًا يَحْذَرُ الْآخِرَةَ وَيَرْجُوا رَحْمَةَ رَبِّهِ قُلْ هَلْ يَسْتَوِي الَّذِينَ يَعْلَمُونَ وَالَّذِينَ لَا يَعْلَمُونَ﴾ (زمر، ۹)

ب) گروهی اهل علم اند؛ ولی اهل عمل نیستند؛ قرآن کریم در باره اهل کتاب می فرماید:

۱. نمونه، ج ۲۴، ص ۱۱۴؛ جامع الاحکام، ج ۱۸، ص ۹۴.

۲. نمونه، ج ۲۴، ص ۱۱۴؛ کاشف، ج ۷، ص ۳۲۵.

۳. اصول کافی، ج ۱، باب استعمال العلم، حدیث اول؛ نمونه، ج ۲۴، ص ۱۲۰.

﴿مثل الَّذِينَ حَمَلُوا التَّوْرَةَ ثُمَّ لَمْ يَحْمِلُوهَا كَمَثَلِ الْحِمَارِ يَحْمِلُ أَسْفَارًا﴾. (جمعه، ۵)

ج) گروهی اهل عمل هستند؛ ولی اهل علم نیستند؛ قرآن کریم به کسانی که به جهاد می‌رفتند دستور داد لازم نیست همه به طرف جبهه جنگ روانه شوید، چرا بعضی از مردم نمی‌روند در دین فقیه شوند تا مردم را هشدار دهند: ﴿فَلَوْلَا نَفَرَ مِن كُلِّ فِرْقَةٍ مِّنْهُمْ طَائِفَةٌ لِّيَتَفَقَّهُوا فِي الدِّينِ إِذَا رَجَعُوا إِلَيْهِمْ لَعَلَّهُمْ يَحْذَرُونَ﴾. (توبه، ۱۲۲)

د) گروهی نه اهل علم‌اند و نه اهل عمل؛ مانند کفار و مشرکان: ﴿إِنَّ شَرَّ الدَّوَابِّ عِنْدَ اللَّهِ الَّذِينَ كَفَرُوا فَهُمْ لَا يُؤْمِنُونَ﴾ (انفال، ۵۵) و ﴿إِنَّ شَرَّ الدَّوَابِّ السَّمَّ الْبِكْمِ الَّذِينَ لَا يَعْقِلُونَ﴾. (انفال، ۲۲)

تذکر: منظور از اهل علم، علم دین است که کفار و مشرکان فاقد آن هستند.

۲۲. سر اینکه «اولیاء» را به «الله» اضافه نکرد و فرمود «اولیاء الله» بلکه فرمود: ﴿أَوْلِيَاءَ لِلَّهِ﴾.

اشاره به این است که ادعای یهود خالی از حقیقت است.<sup>۱</sup>

۲۳. یهودیان در ادعای خود بر اینکه اولیای الهی هستند، علم و یقین ندارند؛ بلکه صرف گمان و خیال است: «زعمتم» و روشن است که «إِنَّ الظَّنَّ لَا يَغْنَى مِنَ الْحَقِّ شَيْئًا» و از سوی افراد دروغگویی هستند: ﴿إِن كُنْتُمْ صَادِقِينَ﴾.

۲۴. آیه شریفه ﴿وَلَا يَتَمَنَّوْنَ أَبَدًا بِمَا قَدَّمْتُمْ إِلَيْهِمْ﴾ دلالت بر اعجاز پیامبر اکرم ﷺ می‌کند، زیرا خبر از غیب داد و فرمود: اینها هرگز تمنای مرگ نخواهند کرد. پیامبر اکرم ﷺ می‌فرماید: اگر آنها آرزوی مرگ می‌کردند، هیچ یک از آنان زنده نمی‌ماند: «وَأَلَدَى نَفْسِ مُحَمَّدٍ بَيِّنَةٌ لَوْ تَمَنَّوْا الْمَوْتَ مَا بَقِيَ عَلَيَّ ظَهْرًا يَهُودِي الْأَمَاتِ».<sup>۲</sup>

۲۵. علل ترس از مرگ

ترس از مرگ چند علت دارد:

الف) تخلفات و گناهان، چنان که از آیه ﴿وَلَا يَتَمَنَّوْنَ أَبَدًا بِمَا قَدَّمْتُمْ إِلَيْهِمْ﴾ و آیه ﴿وَلَنْ يَتَمَنَّوْهُ أَبَدًا بِمَا قَدَّمْتُمْ إِلَيْهِمْ﴾ (بقره، ۹۵) استفاده می‌شود.

ب) عدم شناخت صحیح از مرگ؛ بسیاری از مردم مرگ را به معنای فنا و نابودی می‌دانند

۱. المیزان، ج ۲۹، ص ۵۴۰؛ روح المعانی، ج ۲۸، ص ۹۵.

۲. منهج الصادقین، ج ۹، ص ۲۷۸؛ جامع الاحکام، ج ۱۸، ص ۹۶؛ مجمع البیان، ج ۱۰، ص ۲۸۷؛ روح المعانی، ج ۲۸، ص ۹۶.



و بدیهی است که انسان از فنا و نابودی ترس دارد. امام هادی علیه السلام به شخصی فرمود: «تخاف من الموت لأنک لا تعرفه». از امام جواد علیه السلام سؤال شد: ما بال هؤلاء المسلمین یکرهون الموت؟ قال: «لأنهم جهلوه فکروهه و لو عرفوه و کانوا من أولیاء الله عزّ و جلّ لأحبّوه».<sup>۱</sup>

ج) علاقه شدید به دنیا؛ امام صادق علیه السلام می فرماید: شخصی از ابوذر پرسید: چرا ما از مرگ کراهت داریم؟ ابوذر به او گفت: زیرا دنیای خود را آباد و آخرت خویش را نابود کرده اید، و تمایل ندارید از منزل آباد به منزل ویران سفر کنید؛ عن ابی عبدالله علیه السلام قال: «جاء رجل إلی اباذر فقال: یا اباذر! ما لنا نکره الموت؟ فقال: لأنکم عمرتم الدنیا و خربتُم الاخرة فتکرهون أن تنقلوا من عمران إلی خراب».<sup>۲</sup>

نکته قابل توجه اینکه امامان معصوم علیهم السلام از مرگ هیچ گونه ترسی نداشتند، از این رو حضرت علی علیه السلام به فرزندش امام مجتبی علیه السلام می فرماید: «یا بنی إن أباک لا یسالی وقع علی الموت أو وقع الموت علیه».<sup>۳</sup>

۲۶. در آیه ۸ به چند مطلب اشاره شده است: (۱) مرگ حق و حتمی است چه انسان بخواهد چه نخواهد: «کلّ نفس ذائقة الموت» (۲) برگشت به سوی خدا و پس دادن حساب اعمال حق است و در آن شکی نیست. (۳) به زودی به حقیقت اعمال خویش واقف گشته تمامی اعمالشان بدون کم و کاست به ایشان بر می گردد. (۴) چیزی از اعمال آنان بر خداوند متعال پوشیده نیست.<sup>۴</sup>

۲۷. حوادثی که در دنیا برای انسان رخ می دهد چهار قسم است:

۱. قابل پیش بینی؛ مانند تحصیل علم و ثروت در صورت سعی و تلاش.
۲. قابل پیش گیری؛ مانند بیماری که می توان با رعایت امور بهداشتی آن را پیش گیری کرد.
۳. قابل پیش بینی و پیش گیری؛ مانند برخی از تصادفات که انسان می تواند آن را با سرعت زیاد و عدم رعایت قوانین، پیش بینی کند و با سرعت کم و رعایت قوانین، از آن پیش گیری کند.

۱. معانی الاخبار، ص ۲۹۰.

۲. نور الثقلین، ج ۱، ص ۴۲۴.

۳. نور الثقلین، ج ۱، ص ۱۰۳.

۴. المیزان، ج ۱۹، ص ۵۴۱.

۴. نه قابل پیش بینی است، نه قابل پیش گیری؛ مانند حادثه مرگ، نه انسان زمان آن را می داند نه می تواند جلوی آن را بگیرد: ﴿قُلْ إِنَّ الْمَوْتَ الَّذِي تَفِرُّونَ مِنْهُ فَإِنَّهُ مُلَاقِيكُمْ﴾.

۲۸. منظور از «ذکر الله» در درجه اول نماز است؛ ولی می دانیم که خطبه های نماز جمعه هم که آمیخته با ذکر خداست، در حقیقت بخشی از نماز جمعه است، بنا بر این باید برای شرکت در آن نیز عجله کرد، همچنان که در آیه ﴿وَلَذِكْرُ اللَّهِ أَكْبَرُ﴾ (عنکبوت، ۴۵) به طوری که گفته اند مراد نماز است.<sup>۱</sup>

۲۹. جمله ﴿ذُرُوا الْبَيْعَ﴾ امر به ترک بیع و در حقیقت نهی از هر عملی است که انسان را از نماز باز دارد؛ حال چه خرید و فروش باشد و چه عملی دیگر و اگر نهی را مخصوص به خرید و فروش کرد، از این باب بوده که خرید و فروش روشن ترین مصداق اعمالی است که آدمی را از نماز باز می دارد.<sup>۲</sup>

۳۰. از آنجا که منظور از ترک بیع همه کارهایی است که آدمی را از نماز باز می دارد، بنابراین منظور از طلب فضل هم همه کارهایی است که عطیه خداوند را در پی دارد؛ چه طلب رزق باشد یا عیادت مریض یا سعی در برآوردن حاجت مسلمان یا زیارت برادر دینی یا حضور در مجلس علم و مانند آن.<sup>۳</sup>

۳۱. جمله ﴿ذَلِكُمْ خَيْرٌ لَكُمْ﴾ اشاره به این است که اقامه نماز جمعه و ترک کسب و کار در این موقع منافع مهمی برای مسلمانان در بر دارد، اگر درست پیرامون آن ببینند.<sup>۴</sup>

۳۲. روز جمعه را جمعه نامیده اند به دلیل اجتماع مردم در این روز برای نماز.<sup>۵</sup>  
در بعضی از روایات اسلامی در باره نمازهای روزانه آمده است: «إِذَا قُمْتَ الصَّلَاةَ فَلَا تَأْتُوهَا وَانْتُمْ تَسْعُونَ وَآتُوهَا وَانْتُمْ تَمَشُونَ وَعَلَيْكُمْ السَّكِينَةُ»؛ هنگامی که نماز (نمازهای یومیه) بر پا شود، برای شرکت در نماز ندوید و با آرامش گام بردارید؛ ولی در مورد نماز جمعه آیه شریفه می فرماید: ﴿فَاسْعُوا﴾؛ بشتابید و این دلیل بر اهمیت فوق العاده نماز جمعه است.<sup>۶</sup>

۱. المیزان، ج ۱۹، ص ۵۵۲؛ روح المعانی، ج ۲۸، ص ۱۰۲؛ جامع الاحکام، ج ۱۸، ص ۱۰۷.

۲. مجمع البیان، ج ۱۰، ص ۲۸۸؛ المیزان، ج ۱۹، ص ۵۵۲؛ روح المعانی، ج ۲۸، ص ۱۰۳؛ جامع الاحکام، ج ۱۸، ص ۱۰۷.

۳. مجمع البیان، ج ۱۰، ص ۲۸۸؛ المیزان، ج ۱۹، ص ۵۵۲.

۴. نمونه، ج ۲۴، ص ۱۲۶.

۵. جامع الاحکام، ج ۹، ص ۶۵۷۵.

۶. روح المعانی، ج ۲۸، ص ۱۰۲.

۳۳. از اینکه خطاب «انتشروا» به غیبت «و اذا رأوا» التفات پیدا کرد، برای تحقیر و توهین به آنهاست و می‌خواهد قباحت و زشتی عمل آنها را برساند که چرا از نزد پیامبر اکرم ﷺ اعراض نمودند و رو به مسائل مادی و دنیوی کردند. همین گونه خداوند زشتی کار و قباحت عمل آنها را بیان کرد و آنها را تحقیر کرد به اینکه خودش با آنها سخن نگفت و به پیامبر ﷺ دستور داد با آنها سخن بگوید.

افزون بر این، به پیامبر ﷺ فرمود: بگو؛ «قل» و فرمود به ایشان بگو، اصلاً نام آنها را ذکر نکرد، همه این امور برای بیان حقارت آنها و عمل آنهاست.<sup>۱</sup>

۳۴. سرّ اینکه آنچه نزد خداست از لهو و تجارت بهتر است، این است که ثواب خداوند خیر حقیقی و دائمی است؛ اما آنچه در لهو و تجارت است اگر خیر باشد خیری خیالی و غیر دائمی و باطل است، افزون بر این، چه بسا خشم خدا را در بر داشته باشد.<sup>۲</sup>

۳۵. کلمه «خیر» در آیه شریفه به معنای تفضیلی نیست و گرنه لازم می‌آید لهو و تجارت خوب باشد و آنچه نزد خداست، بهتر از آن باشد با اینکه اصولاً لهو در مقایسه با آنچه نزد خداست اصلاً خوب نیست؛ مانند «أرباب متفرقون خیر ام الله الواحد القهار» (یوسف، ۳۹)؛ این چنین است، چون اربابهای متفرق هرگز خوب نیستند تا خداوند قهار از آنها بهتر باشد.<sup>۳</sup>

۳۶. تعبیر «قائما» نشان می‌دهد که پیامبر ﷺ ایستاده خطبه نماز جمعه می‌خواند، چنان که در حدیثی از جابر بن سمره نقل شده که می‌گوید: هرگز رسول خدا ﷺ را در حال خطبه نشسته ندیدم و هر کس بگوید نشسته خطبه می‌خواند، تکذیبش کنید.<sup>۴</sup>

۳۷. روایت شده که از عبدالله بن مسعود پرسیدند آیا پیامبر ﷺ ایستاده خطبه می‌خواند؟ گفت: مگر نشنیده‌ای که خداوند می‌گوید: «و ترکوک قائما»؛ تو را در حالی که ایستاده بودی رها کردند.<sup>۵</sup>

۳۸. اصحاب و یاران پیامبر ﷺ از نظر ایمان و عقیده بسیار با هم فاصله داشتند؛ بعضی برای

۱. المیزان، ج ۱۹، ص ۵۵۶.

۲. المیزان، ج ۱۹، ص ۵۵۵؛ روح المعانی، ج ۲۸، ص ۱۰۶.

۳. المیزان، ج ۱۹، ص ۵۵۵؛ روح المعانی، ج ۲۸، ص ۱۰۶.

۴. مجمع البیان، ج ۱۰، ص ۲۸۶؛ روح المعانی، ج ۲۸، ص ۱۰۵؛ جامع الاحکام، ج ۱۸، ص ۱۱۴.

۵. مجمع البیان، ج ۱۰، ص ۲۸۶؛ روح المعانی، ج ۲۸، ص ۱۰۵.

رفتن به جبهه و جهاد می آمدند و به دلیل عدم امکانات، پیامبر ﷺ آنها را اعزام نمی کرد، آن گاه از حزن و اندوه گریه می کردند: ﴿أَعْيَنَهُمْ تَفِيضُ مِنَ الدَّمْعِ حَزَنًا أَلَّا يَجِدُوا مَا يَنْفِقُونَ﴾ (توبه، ۹۲)، بعضی هم برای خرید کالا و اجناس مادی پیامبر ﷺ را در نماز جمعه تنها می گذاشتند.

## ﴿﴾ **سوره منافقون** ﴿﴾

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

إِذَا جَاءَكَ الْمُنَافِقُونَ قَالُوا نَشْهَدُ إِنَّكَ لَرَسُولُ اللَّهِ وَاللَّهُ يَعْلَمُ إِنَّكَ لَرَسُولُهُ وَاللَّهُ يَشْهَدُ إِنَّ  
 الْمُنَافِقِينَ لَكَاذِبُونَ ﴿١﴾ أَخَذُوا أَيْمَانَهُمْ جُنَّةً فَصَدُّوا عَن سَبِيلِ اللَّهِ إِنَّهُمْ سَاءَ مَا كَانُوا  
 يَعْمَلُونَ ﴿٢﴾ ذَلِكَ بِأَنَّهُمْ ءَامَنُوا ثُمَّ كَفَرُوا فَطُبِعَ عَلَى قُلُوبِهِمْ فَهُمْ لَا يَفْقَهُونَ ﴿٣﴾ وَإِذَا رَأَيْتَهُمْ  
 تُعْجِبُكَ أَجْسَامُهُمْ وَإِنْ يَقُولُوا تَسْمَعُ لِقَوْلِهِمْ كَأَنَّهُمْ خُشْبٌ مُّسْنَدَةٌ تَحْسَبُونَ كُلَّ صِيحَةٍ  
 عَلَيْهِمْ هُمُ الْعُدُو فَاحْذَرَهُمْ قَتَلَهُمُ اللَّهُ إِنَّهُ يُؤْفِكُونَ ﴿٤﴾ وَإِذَا قِيلَ لَهُمْ تَعَالَوْا يَسْتَغْفِرْ لَكُمْ  
 رَسُولُ اللَّهِ لَوَّأَ لَوَّاءُ رُءُوسِهِمْ وَرَأَيْتَهُمْ يَصُدُّونَ وَهُمْ مُسْتَكْبِرُونَ ﴿٥﴾ سَوَاءٌ عَلَيْهِمْ أَسْتَغْفَرْتَ لَهُمْ أَمْ  
 لَمْ تَسْتَغْفِرْ لَهُمْ لَنْ يَغْفِرَ اللَّهُ لَهُمْ إِنَّ اللَّهَ لَا يَهْدِي الْقَوْمَ الْفَاسِقِينَ ﴿٦﴾ هُمُ الَّذِينَ يَقُولُونَ لَا  
 تُنْفِقُوا عَلَىٰ مَن عِندَ رَسُولِ اللَّهِ حَتَّىٰ يَنْفَضُوا ۗ وَاللَّهُ خَزَائِنُ السَّمَوَاتِ وَالْأَرْضِ وَلَكِنَّ  
 الْمُنَافِقِينَ لَا يَفْقَهُونَ ﴿٧﴾ يَقُولُونَ لَئِن رَّجَعْنَا إِلَى الْمَدِينَةِ لَيُخْرِجَنَّ الْأَعَزُّ مِنهَا الْأَذَلَّ ۗ وَاللَّهُ  
 الْعَزِيزُ الرَّسُولُ ۗ وَلِلْمُؤْمِنِينَ وَلَكِنَّ الْمُنَافِقِينَ لَا يَعْلَمُونَ ﴿٨﴾ يَتَأَيَّأُ الَّذِينَ ءَامَنُوا وَلَا تَلَهُمُ  
 أَمْوَالُهُمْ وَلَا أَوْلَادُهُمْ عَن ذِكْرِ اللَّهِ ۗ وَمَن يَفْعَلْ ذَلِكَ فَأُولَٰئِكَ هُمُ الْخَاسِرُونَ ﴿٩﴾ وَأَنْفِقُوا  
 مِمَّا رَزَقْنَاكُم مِّن قَبْلِ أَن يَأْتِيَ أَحَدَكُمُ الْمَوْتُ فَيَقُولَ رَبِّ لَوْلَا أَخَّرْتَنِي إِلَىٰ أَجَلٍ قَرِيبٍ  
 فَأَصَّدَّقَ ۗ وَأَكُن مِّنَ الصَّالِحِينَ ﴿١٠﴾ وَلَنْ يُؤَخَّرَ اللَّهُ نَفْسًا إِذَا جَاءَ أَجْلُهَا ۗ وَاللَّهُ خَبِيرٌ بِمَا  
 تَعْمَلُونَ ﴿١١﴾

### ﴿﴾ **ترجمه** ﴿﴾

به نام خداوند بخشنده بخشایشگر

هنگامی که منافقان نزد تو آیند می گویند: «ما شهادت می دهیم که یقیناً تو رسول خدایی.»  
 خداوند می داند که تو رسول او هستی؛ ولی خداوند شهادت می دهد که منافقان دروغگو  
 هستند (و به گفته خود ایمان ندارند). \* آنها سوگندهایشان را سپر ساخته اند تا مردم را از راه  
 خدا باز دارند، و کارهای بسیار بدی انجام می دهند. \* این از آن جهت است که نخست ایمان  
 آوردند سپس کافر شدند؛ از این رو بر دل‌های آنان مهر نهاده شده، و حقیقت را درک

نمی‌کنند. \* هنگامی که آنها را می‌بینی، جسم و قیافه آنان تو را در شگفتی فرو می‌برد؛ و اگر سخن بگویند، به سخنانشان گوش فرا می‌دهی؛ اما گویی چو بهای خشکی هستند که به دیوار تکیه داده شده‌اند! هر فریادی از هر جا بلند شود بر ضد خود می‌پندارند؛ آنها دشمنان واقعی تو هستند، پس از آنان بر حذر باش! خداوند آنها را بکشد، چگونه از حق منحرف می‌شوند؟! \* هنگامی که به آنان گفته شود: «بیاید تا رسول خدا برای شما استغفار کند»، سرهای خود را (از روی استهزا و کبر و غرور) تکان می‌دهند؛ و آنها را می‌بینی که از سخنان تو اعراض کرده و تکبر می‌ورزند. \* برای آنها تفاوت نمی‌کند، خواه استغفار برایشان کنی یا نکنی، هرگز خداوند آنان را نمی‌بخشد، زیرا خداوند قوم فاسق را هدایت نمی‌کند. \* آنها کسانی هستند که می‌گویند: «به افرادی که نزد رسول خدا هستند انفاق نکنید تا پراکنده شوند.» (غافل از اینکه) خزاین آسمانها و زمین از آن خداست؛ ولی منافقان نمی‌فهمند. \* آنها می‌گویند: «اگر به مدینه باز گردیم، عزیزان ذلیلان را بیرون می‌کنند!» در حالی که عزت مخصوص خدا و رسول او و مؤمنان است؛ ولی منافقان نمی‌دانند. \* ای کسانی که ایمان آورده‌اید! اموال و فرزندانان شما را از یاد خدا غافل نکند! و کسانی که چنین کنند، زیانکارانند. \* از آنچه به شما روزی داده‌ایم انفاق کنید، پیش از آنکه مرگ یکی از شما فرا رسد و بگویند: «پروردگارا! چرا (مرگ) مرا مدت کمی به تأخیر نینداختی تا (در راه خدا) صدقه دهم و از صالحان باشم؟!» \* خداوند هرگز مرگ کسی را هنگامی که اجلس فرا رسد به تأخیر نمی‌اندازد، و خداوند به آنچه انجام می‌دهید آگاه است.

### ﴿ تفسیر ﴾

الف. قرآن کریم در این آیات در چند محور سخن می‌گوید:

از آیه ۱ تا ۸ خداوند ویژگیهای منافقان را بیان می‌کند: دروغ‌گویی، سپر قرار دادن سوگندهای خود به منظور بازداشتن مردم از راه خدا، عدم درک واقعیات، داشتن ظاهری آراسته و تهی بودن درون آنان، عدم انعطاف در برابر حق، بدگمانی و ترس از هر حادثه، غرور و تکبر، فسق و گناه، کارشکنی، خود را عزیز و دیگران را ذلیل پنداشن.

از آیه ۹ تا پایان در چند محور سخن می‌گوید: غافل نشدن از یاد خدا به بهانه داشتن

ثروت و فرزندان، انفاق پیش از آمدن مرگ، عدم تأخیر اجل، آگاهی خداوند از اعمال مردم. ب. مفسران جمله «صَدُّوا عَنْ سَبِيلِ اللَّهِ» را به دو گونه معنا کرده‌اند: اعراض از راه خداوند، و باز داشتن دیگران از این راه، لیکن با توجه به سوگندهای دروغ، معنای دوم مناسب‌تر است، زیرا هدف از این سوگندها، اغفال دیگران است. در یکجا مسجد ضرار درست می‌کنند و سوگند یاد می‌کنند که جز هدف خیر ندارند (توبه، ۱۰۷). در جای دیگر وقتی جنگهای مشکل‌زا پیش می‌آید؛ مانند جنگ تبوک، عذر و بهانه می‌آورند و سوگند یاد می‌کنند اگر قدرت داشتیم شرکت می‌کردیم.<sup>۱</sup>

ج. منظور از اینکه فرمود: «ءامنوا»؛ ایمان آوردند، همان شهادت به یگانگی خدا و رسالت پیامبر اکرم ﷺ است که به زبان اقرار کردند و در باطن به خدا کفر ورزیدند، چنان که در جای دیگر فرمود: ﴿وَإِذَا لَقُوا الَّذِينَ ءَامَنُوا قَالُوا ءَامِنُوا وَإِذَا خَلَاوِاْ إِلَىٰ شِيَاطِينِهِمْ قَالُوا إِنَّمَا نَحْنُ مُسْتَهْزِؤْنَ﴾ (بقره، ۱۴). البته بعید هم نیست که در میان منافقان افرادی بوده باشند که ایمان اولی آنها حقیقی و جدی بوده؛ ولی بعدا برگشته باشند.<sup>۲</sup>

د. در اینکه منظور از ذکر خدا چیست؟ وجوه مختلفی بیان شده است: ۱) نمازهای پنج‌گانه. ۲) شکر بر نعمت. ۳) صبر بر بلا. ۴) رضای به قضا. ۵) حج و زکات. ۶) تلاوت قرآن. ۷) تمام فرایض الهی؛ ولی روشن است که ذکر خدا معنای وسیعی دارد که همه اینها و غیر اینها را شامل می‌شود و تفسیر به امور فوق از قبیل ذکر مصادیق روشن است.<sup>۳</sup>

### نکته‌ها

۱. نفاق به معنای دوگانگی ظاهر و باطن است که منافقان با زبان مؤگدا اظهار ایمان می‌کنند؛ ولی در دل آنها مطلقا خبری از ایمان نیست. این دروغگویی و دوگانگی درون و بیرون محور اصلی نفاق را تشکیل می‌دهد.<sup>۴</sup>
۲. صدق و کذب بر دو گونه است: صدق و کذب خبری، صدق و کذب مخبری. در قسم

۱. توبه، ۴۲؛ نمونه، ج ۲۴، ص ۱۵۱.

۲. المیزان، ج ۱۹، ص ۵۶۳؛ روح المعانی، ج ۲۸، ص ۱۱۰.

۳. نمونه، ج ۲۴، ص ۱۷۳.

۴. نمونه، ج ۲۴، ص ۱۴۸.

اول معیار، موافق و مخالف واقع بودن است، در حالی که در قسم دوم موافقت و مخالفت با اعتقاد مطرح می‌باشد به این معنا که اگر انسان خبری می‌دهد که مطابق با واقع است؛ ولی برخلاف عقیده اوست، آن را کذب مخبری می‌نامیم و اگر موافق عقیده اوست، صدق مخبری است. روی این حساب شهادت منافقان به رسالت پیامبر ﷺ از نظر اخبار هرگز کذب نبود؛ بلکه از نظر گوینده چون برخلاف عقیده آنها بود، کذب محسوب می‌شد.<sup>۱</sup>

۳. منافقان در شهادت خود انواع تأکیدها را به کار بردند. استفاده از جمله اسمیه و همچنین «ان» و «لام تأکید». خداوند با قاطعیت با همان لحن، آنها را تکذیب می‌کند، اشاره به اینکه در برابر آن قاطعیت چنین قاطعیتی لازم است.<sup>۲</sup>

۴. حقیقت ایمان، به قلب است و هر کس چیزی بگوید که اعتقاد خلاف به آن داشته باشد کاذب است، بنا بر این:

۱) هر کس دارای ایمان به قلب و اقرار به لسان و عمل به ارکان باشد «مؤمن» است.

۲) هر کس فاقد این سه امر باشد «کافر» است.

۳) هر کس اقرار به زبان دارد و اعتقاد به قلب ندارد «منافق» است.

۴) هر کس فقط در عمل مقصر است؛ اما اقرار به زبان و اعتقاد به قلب دارد «فاسق» است.<sup>۳</sup>

۵. «منافق» در اصل از ریشه «نفاق» به معنای نفوذ و پیشروی است و «نفاق» بر وزن «شفق» به معنای کانالها و نقبهایی است که زیر زمین می‌زنند تا برای استتار یا فرار از آن استفاده کنند. بعضی از مفسران گفته‌اند: بسیاری از حیوانات مانند موش صحرایی برای لانه خود دو سوراخ قرار می‌دهند؛ یکی آشکار که از آن وارد و خارج می‌شوند و دیگری پنهانی که اگر احساس خطری کنند، از آن می‌گریزند، این سوراخ پنهانی را «نافقاء» گویند. به این ترتیب منافق کسی است که طریقی مرموز و مخفیانه برای خود برگزیده تا با مخفی کاری و پنهان کاری در جامعه نفوذ کند و به هنگام خطر از طریق دیگری فرار نماید.<sup>۴</sup>

۶. در قرآن کریم بیش از پنجاه گفتار و رفتار زشت از منافقان بیان شده است از جمله:

۱. المیزان، ج ۱۹، ص ۵۶۲؛ نمونه، ج ۲۴، ص ۱۴۸؛ روح المعانی، ج ۲۸، ص ۱۰۸.

۲. روح المعانی، ج ۲۸، ص ۱۰۹.

۳. تفسیر اثنی عشریه، ج ۱۳، ص ۱۷۷.

۴. روح البیان، ج ۹، ص ۵۲۹؛ نمونه، ج ۲۴، ص ۹.



الف. به مبدأ و معاد بی اعتقادند: ﴿وَمِنَ النَّاسِ مَن يَقُولُ ءَامَنَّا بِاللّٰهِ وَالْيَوْمِ الْآخِرِ وَمَا هُمْ بِمُؤْمِنِينَ﴾. (بقره، ۸)

ب. به وحی و رسالت نیز اعتقاد ندارند؛ ﴿إِذَا جَاءَكَ الْمُنَافِقُونَ قَالُوا نَشْهَدُ أَنَّكَ لِرَسُولِ اللّٰهِ وَ اللّٰهُ يَعْلَمُ أَنَّكَ لِرَسُولِهِ وَ اللّٰهُ يَشْهَدُ أَنَّ الْمُنَافِقُونَ لَكَذِبُونَ﴾. (منافقون، ۱)

ج. نسبت به نماز بی نشاطند، ۴. نسبت به انفاق بی علاقه‌اند: ﴿وَلَا يَأْتُونَ الصَّلَاةَ ۙ وَ هُمْ كَسَالَىٰ وَ لَا يَنْفِقُونَ ۙ وَ هُمْ كَارْهُونَ﴾. (توبه، ۵۴)

د. از جهاد فراری‌اند: ﴿أَن يَرِيدُونَ ۙ الْفِرَارَ﴾. (احزاب، ۱۳)

هـ. در باره معروف و منکر، عکس شیوه مؤمنان عمل می‌کنند: ﴿يَأْمُرُونَ بِالْمَنكِرِ وَ يَنْهَوْنَ عَنِ الْمَعْرُوفِ﴾. (توبه، ۶۸)

و. از نظر قلبی مریض، از نظر فکری سفیه و از نظر عملی مفسد هستند: ﴿فِي قُلُوبِهِمْ مَّرَضٌ فَزَادَهُمُ اللّٰهُ مَرَضًا﴾ (بقره، ۱۰) و ﴿إِنَّمَا أَنَّهُمُ هُمُ السَّفَهَاءُ﴾ (بقره، ۱۳) و ﴿إِنَّمَا أَنَّهُمُ هُمُ الْمُفْسِدُونَ﴾ (بقره، ۱۲)

۷. «جُنَّة» از ریشه «جن» بر وزن «فن» در اصل به معنای پنهان کردن چیزی از حس است و «جن» بر وزن «سن» چون موجودی ناپیداست این واژه بر او اطلاق می‌شود. از آنجا که «سپر» انسان را از ضربات اسلحه دشمن محفوظ می‌دارد، در لغت عرب به آن «جُنَّة» گفته می‌شود و باغهای پردرخت را نیز به جهت مستور شدن زمینهایشان جَنَّت می‌گویند، و قلب را «جنان» می‌گویند، چون مستور از دیده است و بچه در رحم را «جنین» گویند، چون دیده نمی‌شود و به دیوانه «مجنون» می‌گویند به دلیل اینکه عقل او پوشیده شده است.<sup>۱</sup>

۸. جمله ﴿فَطَبَعَ عَلٰی قُلُوبِهِمْ فِهْمًا لَا يَفْقَهُونَ﴾، دلالت دارد که طبع و مهر به دل خوردن باعث می‌شود دیگر آدمی حق را نپذیرد، پس چنین دلی برای همیشه مأیوس از ایمان و محروم از حق است.<sup>۲</sup>

۹. معنای مهر به دل خوردن، عبارت است از اینکه زمانی که دل به حالتی درآید که دیگر پذیرای حق نباشد و حق را پیروی نکند، پس چنین دلی قهراً تابع هوای نفس می‌شود، چنان

۱. تیان، ج ۱۰، ص ۱۱؛ مجمع البیان، ج ۱، ص ۱۱۶.

۲. همان.

که در جای دیگر فرمود: ﴿طَبِعَ اللَّهُ عَلَى قُلُوبِهِمْ وَاتَّبَعُوا أَهْوَاءَهُمْ﴾ (محمد، ۱۶) نتیجه دیگرش آن است که حق را نفهمد و نشنود و به آن علم و یقین پیدا نکند: ﴿و طَبِعَ عَلَى قُلُوبِهِمْ فَهُمْ لَا يَفْقَهُونَ﴾ (توبه، ۸۷) و نیز فرمود: ﴿و طَبِعَ عَلَى قُلُوبِهِمْ فَهُمْ لَا يَسْمَعُونَ﴾.<sup>۱</sup>

۱۰. در ۱۰ آیه موضوع طبع قلب در قرآن بیان شده که در ۶ مورد در باره کفار است؛ مانند ۱۵۵ نساء، ۷۴ یونس، ۵۹ روم، ۱۰۱ اعراف، ۳۵ غافر، ۱۰۸ نحل و در ۴ مورد در باره منافقان است؛ مانند: ۸۷ توبه، ۹۳ توبه، ۱۶ محمد و ۳ منافقین.

۱۱. منافقان در همه عمر با ترس و دلهره و وحشت زندگی می‌کنند. «یحسبون» فعل مضارع دال بر دوام است.

۱۲. ﴿قَاتِلْهُمْ اللَّهُ﴾ نفرینی است بر منافقان به قتل که شدیدترین شدائد دنیاست و اگر نفرمود «قتلهم الله» خدا آنان را بکشد و باب مفاعله به کار برد، چه بسا برای همین افاده شدت بوده است.<sup>۲</sup>

۱۳. مقصود از تشبیه منافقان به چوبهای تکیه زده بر دیوار این است که آنها مانند چوبهای خشک در برابر حوادث، کوچک‌ترین انعطافی ندارند. در جهان طبیعت هنگامی که طوفان سهمگینی می‌وزد گلها و گیاهان در برابر طوفان مقاومت نمی‌کنند و با انعطاف و خم شدن خاصی طوفان را رد می‌کنند و پس از دقیقه‌ای به حالت نخستین بر می‌گردند؛ اما درختان خشک در برابر طوفان سینه سپر کرده و مقاومت می‌کنند و پس از لحظاتی از پای در می‌آیند. انعطاف‌پذیری در برابر حوادث به طرز صحیح، یکی از نشانه‌های انسان مؤمن است. این حقیقت اجتماعی را پیامبر اکرم ﷺ در یکی از سخنان خود می‌فرماید: «مثل المؤمن مثل السنبلة تحركها الريح فتقوم تارةً و تقع أخرى و مثل الكافر مثل الأزرّة لا تزال قائمة حتى تنقر».

«ازرّة» درخت سختی است مانند «صنوبر»، «تنقر» یعنی از جای کنده می‌شود. مؤمن بسان سنبلی است که باد تند آن را حرکت می‌دهد؛ گاهی می‌ایستد، و گاهی خم می‌شود؛ ولی کافر در نداشتن انعطاف و کنار نیامدن با مردم مانند درختان سخت است که در برابر تندباد حوادث از جای کنده می‌شود.<sup>۳</sup>

۱. اعراف، ۱۰۰؛ المیزان، ج ۱۹، ص ۵۶۴.

۲. المیزان، ج ۱۹، ص ۵۶۶.

۳. تفسیر سوره منافقون آیت الله سبحانی، ص ۳۴؛ روح البیان، ج ۱، ص ۳.

۱۴. منافقان زمان پیامبر ﷺ به مسجد می آمدند و در انتهای جمعیت به دیوارهای مسجد تکیه می زدند؛ ولی کوچک ترین بهره ای از سخنان پیامبر ﷺ نمی بردند. چنین جمعیتی بسان اجسام بدون روح و یا چوبهای خشکی بودند که در برابر سخنان حکیمانه پیامبر کوچک ترین واکنشی از خود نشان نمی دادند تو گویی اصلاً روحی در بدن آنها وجود نداشت.<sup>۱</sup>

۱۵. سؤال: چگونه قرآن کریم منافقان را تنها دشمن مسلمانان می داند: ﴿هم العدو فاحذرهم﴾ با اینکه عداوت مسیحیان و یهودیان با اسلام بر کسی پوشیده نیست؟ پاسخ: دشمنی گروههای دیگر عداوتی آشکار بوده و مهر مخالفت بر پیشانی آنان خورده است؛ ولی ضرر گروه منافق که لباس دوستی بر تن نموده و بدون کوچک ترین نشانه با اسلام عداوت می ورزند به مراتب بالاتر از دسته های دیگر خواهد بود. صفحات تاریخ را ورق بزنید ضررهای منافقان را ببینید آن گاه در این باره قضاوت کنید.

پیامبر اکرم ﷺ در باره خطر منافقان می فرماید: من هرگز از هیچ یک از ملل جهان برای اسلام ترسی ندارم فقط از منافقان بر شما می ترسم که در زبان خوش گفتارند و در باطن دشمن اسلام هستند، در گفتار با شما هماهنگی دارند و عملاً یک گام با شما بر نمی دارند: «ولکنی أخاف علیکم کل منافق الجنان عالم اللسان یقول ما تعرفون و یفعل ما تنكرون».

حضرت علی علیه السلام می فرماید: «و أخطرکم اهل النفاق فإنهم الضالون المزلون یتلوتون قولهم شفاء و فعلهم الداء العیاء»؛ من به شما از منافقان گمراه و گمراه کننده هشدار می دهم که با چهره های مختلف در اجتماع ظاهر شده و گفتار آنها بسیار زیبا و سودمند و درمان دردهاست؛ ولی کردارشان درد بی درمان است.<sup>۲</sup>

۱۶. استغفار پیامبران موجب آمرزش گناهان

از بررسی آیاتی که در باره طلب آمرزش پیامبران برای افراد مجرم وارده شده، استفاده می شود که مردم خدمت پیامبران می رسیدند و از آنان می خواستند به جهت قرب و مقامی که در پیشگاه خداوند دارند، در باره آنها طلب مغفرت کنند، چنان که برادران یوسف نزد یعقوب علیه السلام آمدند و گفتند: ﴿یا ابانا استغفر لنا ذنوبنا انا کنا خاطئین﴾ (یوسف، ۹۷). وقتی یعقوب

۱. روح المعانی، ج ۲۸، ص ۱۱۰.

۲. تفسیر سوره منافقون، آیت الله سبحانی، ص ۴۴.

آثار ندامت را در آنها دید، به آنان وعده داد که این کار را در همین نزدیکی انجام دهد: ﴿سوف استغفر لكم ربی انه هو الغفور الرحیم﴾ (یوسف، ۹۸).

گاهی خود پیامبران به افراد گنهکار وعده طلب آمرزش می دادند، چنان که ابراهیم علیه السلام به آزر چنین وعده داد: ﴿لاستغفرن لك و ما املك لك من الله من شیء﴾ (ممتحنه، ۴) صریح دستور قرآن این است که افراد گنهکار خدمت پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله برسند و از او درخواست طلب مغفرت کنند: ﴿و لو انهم اذ ظلموا انفسهم جاؤك فاستغفروا الله و استغفر لهم الرسول لوجدوا الله توابا رحیما﴾ (نساء، ۶۴)

استغفار پیامبر در باره منافقان اثری ندارد، و جهت عمده عدم تأثیر استغفار، شرک و کفر آنهاست که قرآن می فرماید: ﴿ان الله لا یغفر ان یشرك به و یغفر ما دون ذلك﴾ (نساء، ۴۸)، از این رو با صراحت می فرماید: چون آنها کافرند اگر هفتاد مرتبه برای آنها طلب آمرزش کنی، اثر ندارد: ﴿ان تستغفر لهم سبعین مرة فلن یغفر الله لهم ذلك بانهم كفروا بالله و رسوله﴾ (توبه، ۸۰)

۱۷. منافقان همیشه حالت اعراض از گفتار حق دارند. «یصدون» فعل مضارع دلالت بر استمرار و تداوم دارد.<sup>۱</sup>

۱۸. منافقان کاملاً در فسق و معصیت هستند و از محدوده اصلاح پذیری خارج اند و به جهت سوء سریره و استعدادشان شایسته هدایت نیستند؛ طبعاً مشمول مغفرت خداوند نیز قرار نمی گیرند، چون مغفرت فرع بر هدایت است.<sup>۲</sup>

۱۹. امام صادق علیه السلام می فرماید: خداوند همه امور مؤمن را به او واگذار کرده جز اینکه حق ندارد خود را ذلیل کند. شخصی از آن حضرت پرسید: مؤمن چگونه خود را ذلیل می کند؟ فرمود: متعرض کارهایی می شود که در طاقت او نیست یا اینکه در بیان دیگر فرمود: وارد در کاری می شود که پس از آن عذرخواهی می کند.<sup>۳</sup>

۲۰. خداوند در آیه ۹ دستور داد که مبادا اموال و فرزندان، شما را سرگرم کند و از یاد خدا

۱. روح المعانی، ج ۲۸، ص ۱۱۳.

۲. همان.

۳. نور الثقلین، ج ۵، ص ۳۳۶.

باز دارد. در مقابل این دستور الهی مردم بر دو دسته شده‌اند: گروهی غیرخدا؛ مانند تجارت، بیع و جز آن آنان را سرگرم نکرد: ﴿رَجَالٌ لَا تُلِهِمُ تِجَارَةٌ وَلَا بَيْعٌ عَن ذِكْرِ اللَّهِ﴾ و گروهی که غیر خدا آنها را سرگرم کرد: ﴿الْهِكْمُ التَّكَاثُرُ﴾.

۲۱. خداوند متعال در آیه ۹ می‌فرماید: ای اهل ایمان ثروتهای شما و فرزندانان شما را از یاد خدا باز ندارد: ﴿يَا أَيُّهَا الَّذِينَ ءَامَنُوا لَا تُلْهِكُمْ ءَمْوَالُكُمْ وَلَا ءَوْلَادُكُمْ عَن ذِكْرِ اللَّهِ﴾ در برخی از آیات مصادیق ذکر بیان شده است؛ مانند اقامه نماز: ﴿أَقِمِ الصَّلَاةَ لِدُكْرَى﴾ و مانند نماز جمعه و...: ﴿يَا أَيُّهَا الَّذِينَ ءَامَنُوا إِذَا نُوذِيَ لِلصَّلَاةِ مِن يَوْمِ الْجُمُعَةِ فَاسْعَوْا إِلَى ذِكْرِ اللَّهِ﴾ (جمعه، ۹). از این آیات استفاده می‌شود که مبادا ثروت‌ها و فرزندان مانع اقامه نماز و رفتن به نماز جمعه شوند.

۲۲. ﴿فَأَصْدَقُ وَ أَكُنْ مِنَ الصَّالِحِينَ﴾ از اینکه می‌فرماید: «من انفاق کنم و از صالحان شوم»، بیانگر تأثیر عمیق انفاق در صالح بودن انسان است.<sup>۱</sup>

۲۳. جمله ﴿مَنْ قَبِلَ إِنْ يَأْتِي أَحَدُكُمْ الْمَوْتُ﴾ اشاره به قرار گرفتن انسان در آستانه مرگ و ظاهر شدن علایم آن است، زیرا این سخن را انسان بعد از مرگ نمی‌گوید؛ بلکه در آستانه مرگ می‌گوید.<sup>۲</sup>

۲۴. تعبیر به ﴿مِمَّا رَزَقْنَاكُمْ﴾ از آنچه به شما روزی کردیم، علاوه بر اینکه منحصر به اموال نیست و تمام مواهب را در بر می‌گیرد، بیانگر این حقیقت است که همه اینها از ناحیه دیگری است و چند روزی این امانت نزد توست، بنا بر این بخل کردن چه معنایی دارد؟<sup>۳</sup> به هر حال بسیاری از افرادی که در آستانه مرگ هنگامی که پرده‌های غفلت کنار می‌رود، می‌بینند اموال و سرمایه را باید بگذارند بی آنکه بتوانند بهره‌ای ببرند، از این رو پشیمان می‌شوند و آرزوی برگشت می‌کنند.<sup>۴</sup>

۲۵. کلمه «اجل» مقید به قید «قریب» شد، برای این که بفهماند چنین کسی به مختصری عمر قانع است به مقداری که بتواند مال خود را در راه خدا انفاق کند؛ تقاضای اندکی می‌کند

۱. نمونه، ج ۲۴، ص ۱۷۴.

۲. همان.

۳. همان.

۴. همان.

تا اجابتش آسان باشد و یا برای آن است که اجل و عمر هر قدر هم که باشند اندک است، چنان که پیامبر اکرم ﷺ فرمود: «کل ما هو آت قریب»؛ هر آنچه که آمدنی باشد نزدیک است.

۲۶. از ابن عباس نقل شده که گفته است: کسی که زکات مالش را پرداخت نکرده و یا استطاعت حج داشته و نرفته است، از دنیا نمی‌رود مگر اینکه هنگام مرگ از خدا درخواست بازگشتن به دنیا می‌کند و این مطلب از امام صادق علیه السلام روایت شده است.<sup>۱</sup>

۲۷. نظیر آیه شریفه ﴿لَنْ يُؤَخِّرَ اللَّهُ نَفْسًا﴾، آیه شریفه ۳۴ اعراف است که می‌فرماید: ﴿وَلِكُلِّ أُمَّةٍ أَجَلٌ فَإِذَا جَاءَ أَجْلُهُمْ لَا يَسْتَأْخِرُونَ سَاعَةً وَلَا يَسْتَقْدِمُونَ﴾. در بعضی از احادیث آمده که مجال نمی‌دهند انسان چشم باز کند یا چشم روی هم گذارد.<sup>۲</sup>

۲۸. انفاق همه اموال لازم نیست. انفاق بعضی از اموال لازم است در راه خدا باشد. «من» در ﴿مِمَّا رَزَقْنَاكُمْ﴾ دلالت بر تبعیض دارد.<sup>۳</sup>

۲۹. در آیه ۴۴ ابراهیم می‌فرماید ستمگران از خداوند تقاضای تأخیر اجل میکنند: ﴿وَأَنْذِرِ النَّاسَ يَوْمَ يَأْتِيهِمُ الْعَذَابُ فَيَقُولُ الَّذِينَ ظَلَمُوا رَبَّنَا أَخِّرْنَا إِلَىٰ أَجَلٍ قَرِيبٍ نَجِبْ دَعْوَتَكَ وَتَتَّبِعِ الرَّسُولَ أَوْ لَمْ تَكُونُوا أَقْسَمْتُمْ مِنْ قَبْلِ مَا لَكُمْ مِنْ زَوَالٍ﴾

در آیه ۱۱ منافقون پاسخ آنها را بیان میکند: ﴿وَلَنْ يُؤَخِّرَ اللَّهُ نَفْسًا إِذَا جَاءَ أَجَلُهَا وَاللَّهُ خَبِيرٌ بِمَا تَعْمَلُونَ﴾

۱. مجمع البیان، ج ۱۰، ص ۴۴۵؛ روح المعانی، ج ۲۸، ص ۱۱۸؛ جامع الاحکام، ج ۱۸، ص ۱۳۰.

۲. اطیب البیان، ج ۱۳، ص ۲۹.

۳. مراغی، ج ۲۸، ص ۱۱۶؛ فتح القدر، ج ۵، ص ۳۳.

## ﴿﴾ سوره تغابن ﴿﴾

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

يُسَبِّحُ لِلَّهِ مَا فِي السَّمٰوٰتِ وَمَا فِي الْاَرْضِ لَهُ الْمَلِكُ وَهُوَ عَلٰى كُلِّ شَيْءٍ قَدِيْرٌ ﴿١﴾  
 هُوَ الَّذِي خَلَقَكُمْ مِنْكُمْ كٰفِرٌ وَمِنْكُمْ مُّؤْمِنٌ وَاللّٰهُ بِمَا تَعْمَلُونَ بَصِيْرٌ ﴿٢﴾ خَلَقَ السَّمٰوٰتِ  
 وَالْاَرْضَ بِالْحَقِّ وَصَوَّرَكُمْ فَاَحْسَنَ صُوْرَكُمْ وَاِلَيْهِ الْمَصِيْرُ ﴿٣﴾ يَعْلَمُ مَا فِي السَّمٰوٰتِ وَالْاَرْضِ  
 وَيَعْلَمُ مَا تُسْرُوْنَ وَمَا تُعْلِنُوْنَ وَاللّٰهُ عَلِيْمٌ بِذٰتِ الصُّدُوْرِ ﴿٤﴾ اَلَمْ يَأْتِكُمْ نَبَاُ الَّذِيْنَ كَفَرُوْا مِنْ قَبْلُ  
 فَذٰقُوْا وِبٰلٍ اَمْرِهِمْ وَهُمْ عٰذَابُ الْاَلِيْمِ ﴿٥﴾ ذٰلِكَ بِاَنَّهُ كَانَتْ تَاْتِيْهِمْ رُسُلُهُمْ بِالْبَيِّنٰتِ فَقَالُوْا اُبَشِّرْ  
 يٰهٰدُوْنَا فَكَفَرُوْا وَتَوَلَّوْا وَاَسْتَغْنٰى اللّٰهُ وَاللّٰهُ غَنِيٌّ حَمِيْدٌ ﴿٦﴾ زَعَمَ الَّذِيْنَ كَفَرُوْا اَنْ لَّنْ يُعٰثَرُوْا قُلْ  
 بَلٰى وَرَبِّيْ لَتُبْعَثُنَّ ثُمَّ لَتُنَبَّوْنَ بِمَا عَمِلْتُمْ وَذٰلِكَ عَلٰى اللّٰهِ يَسِيْرٌ ﴿٧﴾ فِقَامُوْا بِاللّٰهِ وَرَسُوْلِهِ وَالنُّوْرِ  
 الَّذِيْ اَنْزَلْنَا وَاللّٰهُ بِمَا تَعْمَلُونَ خَبِيْرٌ ﴿٨﴾ يَوْمَ تَجْمَعُكُمْ لِيَوْمِ الْجَمْعِ ذٰلِكَ يَوْمُ التَّغٰبِنِ وَمَنْ  
 يُؤْمِنُ بِاللّٰهِ وَيَعْمَلْ صٰلِحًا يُكْفِرْ عَنهُ سَيِّئٰتِهٖ وَيُدْخِلْهُ جَنٰتٍ تَجْرٰى مِنْ تَحْتِهَا الْاَنْهٰرُ  
 خٰلِدِيْنَ فِيْهَا اَبَدًا ذٰلِكَ الْفَوْزُ الْعَظِيْمُ ﴿٩﴾ وَالَّذِيْنَ كَفَرُوْا وَكَذَّبُوْا بِآيٰتِنَا اُولٰٓئِكَ  
 اَصْحٰبُ النَّارِ خٰلِدِيْنَ فِيْهَا وَبِئْسَ الْمَصِيْرُ ﴿١٠﴾ مَا اَصٰبَ مِنْ مُّصِيْبَةٍ اِلَّا بِاِذْنِ اللّٰهِ وَمَنْ يُؤْمِنُ  
 بِاللّٰهِ يَهْدِ قَلْبُهٗ وَاللّٰهُ بِكُلِّ شَيْءٍ عَلِيْمٌ ﴿١١﴾ وَاَطِيعُوا اللّٰهَ وَاَطِيعُوا الرَّسُوْلَ فَاِنْ تَوَلَّيْتُمْ فَاِنَّمَا  
 عَلٰى رَسُوْلِنَا الْبَلٰغُ الْمُبِيْنِ ﴿١٢﴾ اللّٰهُ لَا اِلٰهَ اِلَّا هُوَ وَعَلٰى اللّٰهِ فَلْيَتَوَكَّلِ الْمُؤْمِنُوْنَ ﴿١٣﴾ يٰٓاَيُّهَا  
 الَّذِيْنَ ءَامَنُوْا اِنَّ مِنْ اَزْوَاجِكُمْ وَاَوْلٰدِكُمْ عَدُوًّا لَكُمْ فَاَحْذَرُوْهُمْ ؕ وَاِنْ تَعَفَّوْا  
 وَتَصَفَّحُوْا وَتَغَفَّرُوْا فَاِنَّ اللّٰهَ غَفُوْرٌ رَّحِيْمٌ ﴿١٤﴾ اِنَّمَا اَمْوَالُكُمْ وَاَوْلٰدُكُمْ فِتْنَةٌ وَاللّٰهُ عِنْدَهٗ اَجْرٌ  
 عَظِيْمٌ ﴿١٥﴾ فَاتَّقُوا اللّٰهَ مَا اسْتَطَعْتُمْ وَاَسْمَعُوْا وَاَطِيعُوا وَاَنْفِقُوْا خَيْرًا لَّاۤنْفُسِكُمْ وَمَنْ يُوقِ شَحْحَ  
 نَفْسِهٖ فَاُولٰٓئِكَ هُمُ الْمُفْلِحُوْنَ ﴿١٦﴾ اِنْ تَقْرَضُوْا اللّٰهَ قَرْضًا حَسَنًا يُّضْعِفْهُ لَكُمْ وَيَغْفِرْ لَكُمْ وَاللّٰهُ  
 شَكُوْرٌ حَلِيْمٌ ﴿١٧﴾ عَلِيْمُ الْغَيْبِ وَالشَّهٰدَةِ الْعَزِيْزُ الْحَكِيْمُ ﴿١٨﴾

## ﴿﴾ ترجمه ﴿﴾

به نام خداوند بخشنده بخشایشگر

آنچه در آسمانها و آنچه در زمین است برای خدا تسبیح می گویند؛ مالکیت و حکومت از آن اوست و ستایش از آن او؛ و او بر همه چیز تواناست. \* او کسی است که شما را آفرید

(و به شما آزادی و اختیار داد)؛ گروهی از شما کافرید و گروهی مؤمن؛ و خداوند به آنچه انجام می‌دهید بیناست. \* آسمانها و زمین را به حق آفرید؛ و شما را (در عالم جنین) تصویر کرد، تصویری زیبا و دلپذیر؛ و سرانجام (همه) به سوی اوست. \* آنچه را در آسمانها و زمین است می‌داند، و از آنچه پنهان یا آشکار می‌کنید با خبر است؛ و خداوند از آنچه در درون سینه‌هاست آگاه است. \* آیا خبر کسانی که پیش از این کافر شدند به شما نرسیده است؟! (آری) آنها طعم کیفر گناهان بزرگ خود را چشیدند؛ و عذاب دردناک برای آنهاست! \* این به سبب آن است که رسولان آنها (پیوسته) با دلایل روشن به سراغشان می‌آمدند؛ ولی آنها (از روی کبر و غرور) گفتند: «آیا بشرهایی (مثل ما) می‌خواهند ما را هدایت کنند؟!» از این رو کافر شدند و روی برگرداندند؛ و خداوند (از ایمان و طاعتشان) بی‌نیاز بود، و خدا غنی و شایسته ستایش است. \* کافران پنداشتند که هرگز برانگیخته نخواهند شد، بگو: «آری به پروردگaram سوگند که همه شما (در قیامت) برانگیخته خواهید شد، سپس آنچه را عمل می‌کردید به شما خبر داده می‌شود، و این برای خداوند آسان است.» \* حال که چنین است، به خدا و رسول او و نوری که نازل کرده‌ایم ایمان بیاورید؛ و بدانید خدا به آنچه انجام می‌دهید آگاه است. \* این در زمانی خواهد بود که همه شما را در روز اجتماع [= روز رستاخیز] گردآوری می‌کند؛ آن روز روزِ تعابین است (روز احساس خسارت و پشیمانی)؛ و هر کس به خدا ایمان بیاورد و عمل صالح انجام دهد، گناهان او را می‌بخشد و او را در باغهایی از بهشت که نه‌رها از زیر درختانش جاری است وارد می‌کند، جاودانه در آن می‌مانند؛ و این پیروزی بزرگ است. \* و اما کسانی که کافر شدند و آیات ما را تکذیب کردند اصحاب دوزخند، جاودانه در آن می‌مانند، و (سرانجام آنها) سرانجام بدی است! \* هیچ مصیبتی رخ نمی‌دهد مگر به اذن خدا! و هر کس به خدا ایمان آورد، خداوند قلبش را هدایت می‌کند؛ و خدا به هر چیز داناست. \* اطاعت کنید خدا را، و اطاعت کنید پیامبر را؛ و اگر رویگردان شوید، رسول ما جز ابلاغ آشکار وظیفه‌ای ندارد. \* خداوند کسی است که هیچ معبودی جز او نیست، و مؤمنان باید فقط بر او توکل کنند. \* ای کسانی که ایمان آورده‌اید! بعضی از همسران و فرزندانان دشمنان شما هستند، از آنها برحذر باشید؛ و اگر عفو کنید و چشم‌پوشید و ببخشید، (خدا شما را می‌بخشد)؛ چرا که خداوند بخشنده و مهربان است. \* اموال



و فرزندانان فقط وسیله آزمایش شما هستند؛ و خداست که پاداش عظیم نزد اوست. \* پس تا می‌توانید تقوای الهی پیشه کنید و گوش دهید و اطاعت نمایید و انفاق کنید که برای شما بهتر است؛ و کسانی که از بخل و حرص خویشتن مصون بمانند رستگارانند. \* اگر به خدا قرض الحسنه دهید، آن را برای شما مضاعف می‌سازد و شما را می‌بخشد؛ و خداوند شکر کننده و بردبار است. \* او دانای پنهان و آشکار است؛ و او عزیز و حکیم است.

### ﴿ تفسیر ﴾

الف. قرآن کریم در این آیات در چند محور سخن می‌گوید:

تسبیح موجودات به دلیل مالکیت و قدرت خداوند، آیات آفاقی و انفسی خداوند (خلقت آسمان و زمین و انسان)، آگاهی خداوند از امور پنهانی و آشکار، گرفتاری کفار در دنیا و آخرت، انکار نبوت و معاد توسط کفار، قطعی بودن قیامت و آگاهی انسان از اعمال خویش، ضرورت ایمان به خدا و پیامبر و قرآن کریم، قیامت روز ظهور غیب، ایمان به خدا و عمل صالح مایه تکفیر گناهان و ورود به بهشت، ورود منکران قیامت به دوزخ، رسیدن هر مصیبت به اذن الهی، ضرورت اطاعت از خدا و پیامبر و لزوم توکل بر خدا، دشمن بودن برخی از همسران و فرزندان، عفو و بخشش باعث عفو و بخشش خداوند، ثروت و فرزندان برای آزمایش بشر، لزوم رعایت تقوا در حدّ توان، انفاق مایه رستگاری، قرض الحسنه باعث آمرزش و برکت و آگاهی خداوند متعال.

ب. آیه شریفه ۴ شبیه منکران معاد را که به جز استبعاد اساسی ندارد دفع می‌کند؛ شبیه آنان این است که چطور ممکن است موجودات فانی و متلاشی شده در عالم دو باره برگردند؟ با اینکه حوادث عالم و اعمال و صفات قابل شمارش نیست؛ بعضی ظاهر و علنی و بعضی باطن و سرّی است، بعضی به چشم دیده می‌شود و بعضی جزء غیب به شمار می‌رود. آیه شریفه جواب می‌دهد که خدا آنچه در آسمانها و زمین است که آن نیز قابل شمارش نیست و آنچه را در باطن خود پنهان می‌دارید و آنچه علنی می‌سازید، همه را می‌داند.<sup>۱</sup>

ج. در جمله «و الله عليم...» با اینکه می‌توانست ضمیر بیاورد و بگوید: «و هو عليم»، اسم ظاهر «الله» را آورده تا به علت حکم اشاره کند؛ یعنی اگر عالم به اسرار و آشکار شماسست، برای این است که «الله» است.<sup>۱</sup>

د. اصل «وبال» به معنای سنگینی است، از این رو به طعمای که بر معده انسان سنگین بیاید، «وبیل» گویند و به باران سنگین «وابل» گویند، بعداً در اموری که ضرر سنگین معنوی برای انسان دارد استعمال شده است.<sup>۲</sup>

هـ. منظور از «وبال امر» آثار سوء کفر و فسق آنان است. قرآن کریم سرگذشت اقوام سابق را بیان می‌کند آنگاه از این یادآوری منتقل می‌شود به اینکه چرا کفر ورزیدند و می‌فرماید: سبب کفرشان تکذیب رسالت بود و سبب این تکذیبشان هم انکار بعث و معاد بود. نتیجه اینکه: مردم حاضر باید ایمان به خدا و پیامبر و معاد بیاورند.<sup>۳</sup>

### نکته‌ها

۱. همه موجودات آسمانی و زمینی همواره خدا را تسبیح می‌گویند. «یسبح» فعل مضارع است و دلالت بر استمرار دارد.<sup>۴</sup>

۲. مالکیت خداوند و قدرت او محدود به هیچ قیدی و حدی نیست. جمله «له الملك» و «هو علی کل شیء قدير» به طور مطلق بیان شده است.<sup>۵</sup>

۳. اطلاق در کلمه «و له الحمد» می‌فهماند که هر حمدی که از هر حامدی سر می‌زند به او بر می‌گردد، برای اینکه حمد عبارت است از ثنا در برابر عمل نیکی که به اختیار از فردی سر زده باشد. وقتی خلائق همه از خداست و تدبیر خلائق هم از اوست، پس هیچ ذاتی زیبا و صفت و عملی زیبا از هیچ محمودی سر نمی‌زند مگر اینکه از خدا سر زده است.<sup>۶</sup>

۱. همان؛ روح المعانی، ج ۲۸، ص ۱۲۱.

۲. روح المعانی، ج ۱۸، ص ۱۲۲؛ منهج الصادقین، ج ۹، ص ۳۰۳.

۳. المیزان، ج ۱۹، ص ۳۰۹.

۴. روح المعانی، ج ۲۸، ص ۱۱۹.

۵. المیزان، ج ۱۹، ص ۳۰۷.

۶. همان.

۴. ملک و سلطنت و حمد و ستایش مختص به ذات مقدس پروردگار است. تقدیم ظرف «له» دلالت بر اختصاص دارد.<sup>۱</sup>

۵. نوع مفسران گفته‌اند: تسبیح ذوی العقول مانند ملک، جن و انسان، قولی است و تسبیح غیر اینها تکوینی است؛ یعنی وجود اینها دلالت بر منزّه بودن خدا دارد و همه موجودات شعور و درک دارند و به زبان خود تسبیح می‌گویند: ﴿وَأَنْ مِنْ شَيْءٍ إِلَّا يُسَبِّحُ بِحَمْدِهِ وَلَكِنْ لَا تَفْقَهُونَ تَسْبِيحَهُمْ﴾ (اسراء، ۴۴) و اگر مراد تسبیح تکوینی بود، دیگر «لا تفقهون» معنا نداشت، زیرا هر مخلوقی دلالت بر وجود خالق دارد.<sup>۲</sup>

۶. نظیر آیه ۲ تغابن: ﴿هُوَ الَّذِي خَلَقَكُمْ فَمِنْكُمْ كَافِرٌ وَمِنْكُمْ مُؤْمِنٌ وَاللَّهُ بِمَا تَعْمَلُونَ بَصِيرٌ﴾

آیه ۳ انسان است: ﴿إِنَّا هَدَيْنَاهُ السَّبِيلَ إِمَّا شَاكِرًا وَإِمَّا كَفُورًا﴾

۷. انسان موجودی آزاد و مختار آفریده شده است: ﴿فَمِنْكُمْ كَافِرٌ وَمِنْكُمْ مُؤْمِنٌ﴾.<sup>۳</sup>

۸. هدف از خلقت نظام هستی، استفاده بشر و تکامل اوست: ﴿خَلَقَ لَكُمْ مَا فِي الْأَرْضِ جَمِيعًا﴾ و هدف از خلقت بشر عبادت و بندگی است: ﴿وَمَا خَلَقْتُ الْجِنَّ وَالْإِنْسَ إِلَّا لِيَعْبُدُونِ﴾ (ذاریات، ۵۶)، بنا بر این نه خلقت نظام هستی بیهوده است و نه خلقت بشر: ﴿وَمَا خَلَقْنَا السَّمَوَاتِ وَالْأَرْضَ وَمَا بَيْنَهُمَا إِلَّا بِإِذْنِ رَبِّكَ ذَلِكَ ظَنُّ الَّذِينَ كَفَرُوا﴾ (ص، ۲۷)؛ ﴿وَمَا خَلَقْنَا السَّمَوَاتِ وَالْأَرْضَ وَمَا بَيْنَهُمَا إِلَّا لَعَلَّكُمْ أَتَقْوُونَ﴾ (دخان، ۳۹) و ﴿أَفَحَسِبْتُمْ أَنَّمَا خَلَقْنَاكُمْ عَبَثًا﴾ و چون خلقت انسان هدفمند است، خداوند انسان را رها نخواهد کرد: ﴿أَيَحْسَبُ الْإِنْسَانُ أَنْ يُتْرَكَ سُدًى﴾ (قیامت، ۳۶)

۹. نظیر آیه ۳ تغابن: ﴿وَصَوَّرَكُمْ فَأَحْسَنَ صُوْرَكُمْ وَإِلَيْهِ الْمَصِيرُ﴾

آیه ۴ تین است: ﴿لَقَدْ خَلَقْنَا الْإِنْسَانَ فِي أَحْسَنِ تَقْوِيمٍ﴾

۱۰. تعبیر به ﴿فأحسن صوركم﴾ صورت شما را نیکو آفرید، هم صورت ظاهر را شامل می‌شود و هم صورت باطن را، هم از نظر جسم و هم از نظر جان و به راستی یک نظر اجمالی در آفرینش جسم و جان انسان نشان می‌دهد که زیباترین پدیده عالم هستی اوست

۱. کشاف، ج ۴، ص ۵۴۵.

۲. اطیب البیان، ج ۱۳، ص ۳۰.

۳. نمونه، ج ۲۴، ص ۱۸۵.

و خدا در آفرینش این موجود، قدرت‌نمایی عجیبی کرده و سنگ تمام گذارده است.<sup>۱</sup>

۱۱. امام صادق علیه السلام می‌فرماید: «الصورة الانسانية هي اكبر حجة الله على خلقه و هي الكتاب الذي كتبه الله بيده»؛ صورت انسانی بزرگ‌ترین حجت الهی است بر خلقتش و انسان کتابی است که خداوند به دست قدرت خود نگاشته است.<sup>۲</sup>

۱۲. یکی از مؤثرترین وسایل تربیت، توجه دادن به سرنوشت امتهای پیشین است: ﴿ألم يأتكم نبواؤ الذين كفروا﴾ که قوم نوح و فرعون و فرعونیان گرفتار غرق شدند قوم هود گرفتار باد تند شدند، قوم صالح و شعیب گرفتار صاعقه آسمانی و قوم لوط گرفتار سنگهای آسمانی گشتند.<sup>۳</sup>

۱۳. کفار یقین به نبود قیامت ندارند؛ بلکه پندار خام آنان این است که مبعوث نمی‌شوند، از این رو با واژه «زعم» تعبیر نمود: ﴿زعم الذين كفروا ان لن يبعثوا﴾ چنان که در آیه دیگر با واژه «ظن» که آن نیز به معنای گمان است، عقیده باطل آنان بیان شده است: ﴿وقالوا ما هي الا حياتنا الدنيا نموت ونحيا وما يهلكنا الا الدهر و ما لهم بذلك من علم ان هم الا يظنون﴾ (سجده، ۲۴)

۱۴. موضوع قیامت و حساب و کتاب قطعی است، از این رو چهار تأکید در آیه شریفه به کار رفته بر اینکه انسانها در قیامت مبعوث می‌شوند؛ کلمه «بلی» سوگند «و ربی» لام تأکید نون تأکید ثقلیه.<sup>۴</sup>

۱۵. قرآن کریم در آیات مختلفی بر وقوع قیامت سوگند یاد کرده: ﴿بلی و ربی لتبعثن﴾ (تغابن، ۷)؛ ﴿و يستنبئونك أحق هو قل إی و ربی﴾ (یونس، ۵۳) و ﴿وقال الذين كفروا لا تأتينا الساعة قل بلی و ربی لتأتينکم﴾.<sup>۵</sup>

۱۶. دلیل بر اینکه تحقق قیامت برای خداوند دشواری ندارد، همان اسما و صفاتی است که در صدر آیه نام برد؛ یعنی خلق و ملک و علم و محمودیت و منزه بودن که جامع همه آن

۱. نمونه، ج ۲۴، ص ۱۸۷.

۲. اثنی عشریه، ص ۱۹۰.

۳. نمونه، ج ۲۴، ص ۱۸۸؛ اطیب البیان، ج ۱۳، ص ۳۵.

۴. المیزان، ج ۱۹، ص ۳۱۲.

۵. سبأ، ۳؛ المیزان، ج ۱۹، ص ۳۱۳.

اسما و صفات، کلمه «اللّه» است که معنایش دارنده تمامی صفات کمال است.

از اینجا روشن می‌شود که چرا فرمود «و ذلک علیه سیر» و چرا نام جلاله «اللّه» را آورد؛ خواست تا به علت حکم، اشاره کرده باشد؛ یعنی اگر گفتیم معاد برای خدا آسان است، زیرا او «اللّه» است.<sup>۱</sup>

آیه شریفه «کما بدأکم تعدون» (اعراف، ۲۹) نیز دلالت بر اعاده انسان در قیامت و آیه «و هو الذی یبدؤا الخلق ثم یعیده و هو اھون علیه» (روم، ۲۷) نیز دلالت بر آسان بودن بعث دارد.

۱۷. سوگند «و ربّی» خود اشاره لطیفی به دلیل معاد است، زیرا ربوبیت خداوند ایجاب می‌کند که این حرکت تکاملی، انسان را در محدوده زندگی بی‌ارزش دنیا عقیم نگذارد، به تعبیر دیگر تا مسئله معاد را نپذیریم ربوبیت خداوند در باره انسان و تربیت و تکامل او مفهوم نخواهد داشت.<sup>۲</sup>

۱۸. تعبیر از قرآن به «نور» در آیات متعددی وارد شده و در روایات از «نور» به امام علیه السلام تفسیر شده است. این تفسیر ممکن است از این نظر باشد که وجود امام علیه السلام تجسم عملی کتاب الله محسوب می‌شود، از این رو گاه از پیامبر و امام به قرآن ناطق یاد می‌شود. امام باقر علیه السلام در باره امامان علیهم السلام می‌فرماید: «و هم الذین ینورون قلوب المؤمنین».<sup>۳</sup>

۱۹. یکی از نامهای قیامت، «یوم الجمع» است که در آیات قرآن با تعبیرهای مختلف کرارا به آن اشاره شده است، از جمله: «قل انّ الاوّلین و الاخرین \* لمجموعون الی میقات یوم معلوم» (واقعه، ۴۹ - ۵۰) و «و نفخ فی الصور فجمعناھم جمعا»<sup>۴</sup>

۲۰. منظور از «یوم التغابن» در قیامت، روز ظهور غبن است، زیرا در قیامت گمراهان دو طایفه هستند که هر یک به دست دیگری مغبون می‌شوند؛ طایفه گمراه‌کننده و طایفه گمراه‌شونده؛ طایفه گمراه‌کننده غابن هستند، زیرا پیروان خود را وادار به دنیاپرستی و ترک آخرت کردند؛ اما از این جهت مغبون هستند که همان پیروان ضعیف، ایشان را با پیروی

۱. المیزان، ج ۱۹، ص ۳۱۲.

۲. نمونه، ج ۲۴، ص ۱۹۲.

۳. نورالقلین، ج ۵، ص ۳۴۱؛ نمونه، ج ۲۴، ص ۱۹۳.

۴. کشف، ۹۹؛ نمونه، ج ۲۴، ص ۱۹۴؛ المیزان، ج ۱۹، ص ۳۱۳.

کورکورانه خود کمک نموده، استکبارشان را بیشتر می‌کنند و گمراه‌شوندگان نیز غابن‌اند، زیرا با پیروی از گمراه‌کنندگان آنان را فریب دادند و استکبار آنها بیشتر شد و مغبون‌اند، زیرا فریب آنان را خوردند، پس هر دو طایفه هم غابن هستند و هم مغبون.<sup>۱</sup>

۲۱. تفاوتی که در میان بهشتیان و دوزخیان در این دو آیه دیده می‌شود، یکی این است که در مورد بهشتیان عفو از گناهان قبل از هر چیز ذکر شده که در مورد دوزخیان مطرح نیست. دیگر اینکه در آنجا خلود در بهشت با کلمه «ابدا» نیز تأکید شده؛ ولی در مورد دوزخیان تنها به کلمه خلود اکتفا شده است. این تفاوت تعبیر ممکن است از این جهت باشد که در میان دوزخیان کافرانی باشند که مسئله کفر و ایمان را به هم آمیخته‌اند و به موجب ایمانشان سرانجام از عذاب رهایی می‌یابند، یا اشاره به غلبه رحمت او بر غضب است.<sup>۲</sup>

۲۲. تنها عاملی که می‌تواند انسان را از مغبون شدن در قیامت نجات دهد، ایمان و عمل صالح در دنیا است؛ از اینکه «و من یؤمن بالله و یعمل صالحا...» را بعد از جمله «یوم التغابن» ذکر کرد، این نکته استفاده می‌شود.

۲۳. از تعبیر به «یوم التغابن» روشن می‌شود که انسان در دنیا تاجر است و آیه‌ای که دلالت بر تجارت دارد عبارت است از: «هل ادلکم علی تجارة تنجیکم من عذاب الیم». آن گاه انسانها در این تجارت یا سود می‌برند، در صورتی که ایمان و عمل صالح داشته باشند: «تؤمنون بالله و بالیوم الاخر». یا ضرر می‌کنند در صورتی که کفر و فسق را خواستار باشند: «فما ریحت تجارتهم»<sup>۳</sup>

۲۴. روز قیامت روز تغابن است. در اینکه انسان از چه اموری مغبون می‌شود، در روایات اهل بیت علیهم‌السلام موارد مختلفی بیان شده است:

- ۱) هر کس دو روز او مساوی باشد: «من استوی یوماه فهو مغبون»<sup>۴</sup>
- ۲) غرور و تکبر: «المغرور فی الدنیا مسکین و فی الاخرة مغبون»<sup>۵</sup>

۱. المیزان، ج ۱۹، ص ۳۱۴.

۲. نمونه، ج ۲۴، ص ۱۹۶.

۳. تفسیر کبیر، ج ۳۰، ص ۲۵.

۴. بحار، ج ۷۱، ص ۱۷۳.

۵. بحار، ج ۷۲، ص ۳۱۹.

۳) محرومیت از نماز شب: ﴿فان المغبون من حرم قيام الليل﴾<sup>۱</sup>

۴) ترک جهاد در راه خدا: ﴿من ترك الجهاد في الله كان كالمغبون المهين﴾<sup>۲</sup>

۲۵. ﴿اصحاب النار﴾؛ کفار مصاحب آتش هستند و از آتش جدایی ندارند. از لحظه‌ای که قبض روح می‌شوند، در عالم برزخ تا دامنه قیامت و بعد از آن در آتش به سر می‌برند.<sup>۳</sup>

۲۶. منظور از اذن، اذن تکوینی است که عبارت است از به کار انداختن اسباب، و هر سببی را که فرض کنید موانعی دارد که نمی‌گذارد در مسبب خود اثر کند، و اذن خداوند به عمل کردن آن همین است که موانع را بردارد تا سبب بتواند در مسبب اثر کند.<sup>۴</sup>

۲۷. هیچ سببی از اسباب طبیعی عالم مستقل در تأثیر نیست؛ چون هر سببی که فرض کنید جزء مقام خلقت است که به غیر از خالقش ربّی ندارد و هیچ حادثه‌ای رخ نمی‌دهد مگر به علم و مشیت او. آنچه او بخواهد برسد ممکن نیست نرسد و آنچه او نخواهد برسد ممکن نیست برسد و این حقیقتی است که با لسان دیگری بیان نموده است: ﴿ما أصاب من مصيبة في الأرض ولا في أنفسكم إلا في كتاب من قبل أن نبرأها إن ذلك على الله يسير﴾<sup>۵</sup>

۲۸. منظور از مصیبت، همه حوادث خیر و شر است که به انسان اصابت می‌کند و همه به اذن و اراده الهی است.<sup>۶</sup>

۲۹. مصائب بر دو گونه است: در قسمتی از آنها اراده انسان دخیل نیست؛ مانند مرگ و در بعضی اراده انسان نقش دارد؛ مانند سوختن منزل بر اثر بی‌مبالاتی. از آیه شریفه استفاده می‌شود که هر دو قسم مصیبت به اذن خداست حتی آنجایی که اراده انسان دخیل است، زیرا تأثیر اسباب به اراده اوست.<sup>۷</sup>

۳۰. از اینکه امر به اطاعت پیامبر جدای از امر به اطاعت خداوند ذکر شده و به تعبیر دیگر امر به اطاعت تکرار شده، روشن می‌شود که بین دو اطاعت در کیفیت تفاوت است

۱. بحار، ج ۸۳، ص ۱۲۷.

۲. بحار، ج ۳۳، ص ۵۷۳.

۳. الطیب البیان، ج ۱۳، ص ۴۱.

۴. المیزان، ج ۱۹، ص ۳۱۷.

۵. حدید، ۲۲؛ المیزان، ج ۱۹، ص ۳۱۸.

۶. روح المعانی، ج ۲۸، ص ۱۲۴.

۷. نمونه، ج ۲۴، ص ۱۹۸.

(یعنی گاهی پیامبر فرمان جداگانه دارد که در قرآن کریم سخنی از آن موضوع نیامده و باید اطاعت شود).<sup>۱</sup>

۳۱. انسان در دنیا با چهار امر ارتباط دارد: خداوند، خویشان، مردم و طبیعت؛

۱. رابطه انسان با خداوند (اطاعت): ﴿وَأَطِيعُوا اللَّهَ وَأَطِيعُوا الرَّسُولَ﴾ (تغابن، ۱۲)

۲. رابطه انسان با خویشان (مراقبت): ﴿عَلَيْكُمْ أَنْفُسِكُمْ﴾ (مائده، ۱۰۵)

۳. رابطه انسان با مردم (خدمت): ﴿إِنَّ اللَّهَ يَأْمُرُ بِالْعَدْلِ وَالْإِحْسَانِ﴾ (نحل، ۹۰)

۴. رابطه انسان با طبیعت (منفعت): ﴿وَسَخَّرَ لَكُمْ مَا فِي الْأَرْضِ جَمِيعًا﴾ (حج، ۶۵)

خلاصه این چهار ارتباط به این شرح است که انسان از طبیعت باید استفاده کند و به مردم خدمت کند و از خویشان مراقبت کند که به گناه آلوده نشود و در نهایت در همه عمر از خداوند اطاعت کند.

۳۲. از اینکه «رسول» را به ضمیر متکلم مع الغیر اضافه کرد: ﴿رَسُولَنَا﴾ برای آن است که

شرافت و کرامت رسالت او را برساند. افزون بر این، بفهماند که او تنها پیام‌آور است و سخن ما را بیان می‌کند و حصر در کلام اضافی است.<sup>۲</sup>

۳۳. از اینکه کلمه «الله» را به طور ظاهر بیان کرد و نفرمود «علیه فلیتوکل المؤمنون»، برای

بیان علت توکل است؛ یعنی مقتضای الوهیت و مستجمع جمیع کمالات بودن آن است که مؤمنان تنها به او توکل کنند. بعضی هم گفته‌اند: مقتضای ایمان و اعتقاد به خدا نیز توکل بر اوست.<sup>۳</sup>

۳۴. بعضی از همسران و فرزندان، دشمن انسان هستند؛ نه همه آنها. «من» دال بر تبعیض

است و دشمنی آنها به سبب ایمان شوهران و پدران است.<sup>۴</sup>

۳۵. بعضی از زن و فرزندان آرزو می‌کنند شوهر و پدرشان بمیرد تا از او ارث ببرند و هیچ

دشمنی بدتر از آن نیست که آرزوی مرگ انسان را داشته باشند. بعضی گفته‌اند: برخی از زن و فرزندان دوست دارند برای مصالح شخصی خودشان، شوهر یا پدرشان به مصیبت و ضرر

۱. روح المعانی، ج ۲۸، ص ۱۲۵.

۲. همان.

۳. همان.

۴. المیزان، ج ۱۹، ص ۳۲۰.



دچار شود و دشمنی بدتر از این نیست که برای منفعت خودش به ضرر دیگری راضی شود. پیامبر اکرم ﷺ فرمود: «یأتی زمان علی اُمّتی یكون فيه هلاک الرجل علی ید زوجته و ولده یعیّرانه بالفقر فیرکب مراكب السوء فیهلك»<sup>۱</sup>.

۳۶. این آیه سلسله مراتب بخشش گناه را بیان می‌کند، زیرا عفو به معنای صرف نظر کردن از مجازات است و صفح مرتبه بالاتری است؛ یعنی ترک هر گونه سرزنش و غفران به معنای پوشاندن گناه و به فراموشی سپردن آن است. به این ترتیب افراد باایمان در عین قاطعیت در اصول اعتقادی خویش و تسلیم نشدن در مقابل زن و فرزند، باید تا آنجا که می‌توانند در همه مراحل از محبت و عفو و گذشت دریغ ندارند که همه اینها وسیله‌ای برای تربیت و بازگرداندن آنان به خط اطاعت خداوند است.<sup>۲</sup>

۳۷. اگر انسان در باره زن و فرزند عفو و صفح و غفران داشته باشد، عفو و غفران الهی نیز شامل حالش می‌شود: ﴿ان تعفوا... فان الله غفور رحیم﴾<sup>۳</sup>.

۳۸. امام باقر علیه السلام در مورد آیه شریفه ﴿ان من ازواجکم...﴾ فرمودند: منظور این است که وقتی بعضی از مردان قصد هجرت کردند، پسر و همسرش دامن او را گرفتند و گفتند: تو را به خدا سوگند هجرت نکن، زیرا ما بی‌سرپرست خواهیم شد. بعضی پذیرفتند و ماندند. آیه فوق نازل شد و آنها را از قبول این گونه پیشنهادها و اطاعت فرزندان و زنان در این زمینه‌ها برحذر داشت.<sup>۴</sup>

۳۹. مقدم شدن «اموالکم» بر «اولادکم» برای آن است که خطر اموال برای انسان بیشتر است، چنان که می‌فرماید: ﴿کَلَّا انّ الانسان لیطغی \* ان رآه استغنی﴾ و پیامبر اکرم ﷺ می‌فرماید: «انّ لكلّ امة فتنه و انّ فتنه اُمّتی المال»<sup>۵</sup>.

۴۰. نظیر آیه ۱۴ تغابن: ﴿و انّ تعفوا و تصفحوا و تغفروا فانّ الله غفور رحیم﴾  
آیه ۲۲ نور است: ﴿و لیغفوا و لیصفحوا الا تحبون ان ینغفر الله لکم و الله غفور رحیم﴾

۱. روح المعانی، ج ۲۸، ص ۲۶؛ مراغی، ج ۲۸، ص ۱۲۹؛ مجمع البیان، ج ۱۰، ص ۴۵۲.

۲. نمونه، ج ۲۴، ص ۲۰۵.

۳. المیزان، ج ۱۹، ص ۳۲۱.

۴. نورالتقلین، ج ۵، ص ۳۴۲.

۵. روح المعانی، ج ۲۸، ص ۱۲۷؛ مراغی، ج ۲۸، ص ۱۳۰.

۴۱. نظر قرآن در باره فرزندان و ثروت

الف. فرزندان و ثروتها زینت حیات دنیا هستند: ﴿الْمَالُ وَالْبَنُونَ زِينَةُ الْحَيَاةِ الدُّنْيَا وَالْبَاقِيَاتُ الصَّالِحَاتُ خَيْرٌ عِنْدَ رَبِّكَ ثَوَابًا وَخَيْرٌ أَمْلًا﴾ (کهف ۴۶)

ب. برخی از فرزندان و همسران دشمن انسان هستند: ﴿يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا إِن مِّنْ أَرْوَاجِكُمْ وَأَوْلَادِكُمْ عَدُوًّا لَّكُمْ فَاحْذَرُوهُمْ﴾ (تغابن ۱۴)

ج. برخی از فرزندان و ثروتها مایه عذاب انسان هستند: ﴿فَلَا تُعْجِبْكَ أَمْوَالُهُمْ وَلَا أَوْلَادُهُمْ إِنَّمَا يُرِيدُ اللَّهُ لِيُعَذِّبَهُمْ بِهَا فِي الْحَيَاةِ الدُّنْيَا وَتَزْهَقَ أَنفُسُهُمْ وَهُمْ كَافِرُونَ﴾ (التوبة، ۵۵)  
تذکر: آیه فوق مربوط به منافقان است.

د. فرزندان و ثروتها وسیله آزمایش انسان هستند: ﴿إِنَّمَا أَمْوَالُكُمْ وَأَوْلَادُكُمْ فِتْنَةٌ وَاللَّهُ عِنْدَهُ أَجْرٌ عَظِيمٌ﴾ (تغابن ۱۵)

هـ. فرزندان و ثروتها شما را از یاد خدا باز ندارد: ﴿يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لَا تَلْهِكُمْ أَمْوَالُكُمْ وَلَا أَوْلَادُكُمْ عَن ذِكْرِ اللَّهِ﴾ (المنافقون، ۹)

و. فرزندان و ثروتها در روز قیامت برای انسان مفید نخواهد بود: ﴿يَوْمَ لَا يَنْفَعُ مَالٌ وَلَا بَنُونَ إِلَّا مَن أَتَى اللَّهَ بِقَلْبٍ سَلِيمٍ﴾ (الشعراء، ۸۹)

﴿إِنَّ الَّذِينَ كَفَرُوا لَنْ تُغْنِيَ عَنْهُمْ أَمْوَالُهُمْ وَلَا أَوْلَادُهُمْ مِنَ اللَّهِ شَيْئًا وَأُولَئِكَ هُمْ وَقُودُ النَّارِ﴾ (آل عمران، ۱۰)

۴۲. جمله ﴿والله عنده اجر عظیم﴾ به این معناست که اجر بزرگ الهی برای کسی است که محبت خدا را بر محبت زن و فرزند و اموال مقدم بدارد.<sup>۱</sup>

۴۳. کلمه «فتنه» به معنای گرفتاریهایی است که جنبه آزمایش دارد و آزمایش بودن اموال و فرزندان به دلیل این است که این دو نعمت دنیوی از زیتهای جذاب زندگی دنیاست. نفس انسانی به سوی آن دو چنان جذب می شود که از نظر اهمیت همپایه آخرت و اطاعت خداوند می شود، و رسماً سر دو راهی قرار می گیرد؛ بلکه جانب آن دو را ترجیح می دهد و از آخرت غافل می گردد، چنان که در جای دیگر می فرماید: ﴿الْمَالُ وَالْبَنُونَ زِينَةُ الْحَيَاةِ الدُّنْيَا﴾<sup>۲</sup>

۱. روح المعانی، ج ۲۸، ص ۱۲۷.

۲. کهف، ۴۶؛ المیزان، ج ۱۹، ص ۳۲۱.

۴۴. تعبیر به «انما» که معمولاً برای حصر آورده می‌شود، نشان می‌دهد که این دو موضوع بیش از هر چیز وسیله امتحان است، از این رو در حدیثی از حضرت علی علیه السلام می‌خوانیم: هیچ کس از شما نگوید خداوندا به تو پناه می‌برم از امتحان و آزمایش، زیرا هر کسی دارای وسیله آزمایشی است (و حداقل مال و فرزندی دارد). کسی که می‌خواهد به خدا پناه ببرد، از امتحانات گمراه‌کننده پناه برد، همان گونه که خداوند می‌فرماید: «بدانید اموال شما وسیله آزمون است»<sup>۱</sup>.

۴۵. همه فرزندان سبب آزمایش هستند؛ اما همه آنها دشمن نیستند، از این رو قرآن کریم در آیه ۱۳ عداوت فرزندان را به صورت جزئی: «ان من ازواجکم و اولادکم عدوا لکم» (من) مفید تبعیض است و آزمایش بودن آنان را به صورت کلی بیان کرده است: «انما اموالکم و اولادکم فتنة»<sup>۲</sup>.

۴۶. میان آیه «فاتقوا الله ما استطعتم» و آیه «اتقوا الله حق تقاته»، هیچ منافاتی وجود ندارد و اختلافی که بین این دو هست، اختلاف در کمیت و کیفیت است؛ آیه اول راجع به کمیت در تقواست؛ یعنی تقوای شما همه اموری را که در وسعت شماسست فرا بگیرد. آیه دوم راجع به کیفیت در تقواست؛ یعنی تقوای شما در همه موارد متّصف به حقیقت باشد.<sup>۳</sup>

۴۷. اگر فرمود: «الأنفسکم» و نفرمود «لکم» برای این بود که مؤمنان را بیشتر خوش دل سازد و بفهماند اگر انفاق کنید خیرش مال شماسست و به جز خود شما کسی از آن بهره‌مند نمی‌شود.<sup>۴</sup>

۴۸. «شح» به معنای بخل توأم با حرص است و می‌دانیم این دو صفت رذیله از بزرگ‌ترین موانع رستگاری انسان و بزرگ‌ترین سدّ راه انفاق و کارهای خیر است.<sup>۵</sup>

۴۹. از امام صادق علیه السلام نقل است که فرمود: «من أَدَّى الزکاة فقد وقى شحّ نفسه»، در حدیث دیگر آمده که امام صادق علیه السلام از شب تا صبح طواف خانه خدا بجا می‌آورد و پیوسته می‌فرمود: «اللهم ق شحّ نفسي»<sup>۶</sup>.

۱. نهج البلاغه، کلمات قصار ۹۳: نمونه، ج ۲۴، ص ۲۰۶.

۲. المیزان، ج ۱۹، ص ۳۲۲.

۳. المیزان، ج ۱۹، ص ۳۲۲.

۴. نمونه، ج ۲۴، ص ۲۱۰.

۵. مجمع البیان، ج ۱۰، ص ۳۰۱: نور الثقلین، ج ۵، ص ۳۴۶.

۵۰. بعد از امر به اطاعت، امر به انفاق جداگانه ذکر شد با اینکه شامل انفاق هم می‌شود، زیرا اهمیّت موضوع انفاق را بیان کند.

۵۱. جمله «اسمعوا» ناظر به تحصیل علم است که سخنان انبیا و اولیا و دانشمندان اسلامی را بشنوید. «اطیعوا» ناظر به عمل است همان گونه که پرنده در پرواز نیاز به دو بال دارد، انسان هم در پرواز به سوی کمال و سعادت، نیاز به دو بال علم و عمل دارد.<sup>۱</sup>

۵۲. جمله «ان تقرضوا الله قرضا حسنا» تعبیر عجیبی است که بارها در قرآن کریم در باره انفاق فی سبیل الله تکرار شده است: خدایی که آفریننده اصل و فرع وجود ما و بخشنده همه نعمتها و مالک اصلی همه مملکهاست از ما وام می‌طلبد و در برابر آن وعده اجر مضاعف و آمرزش می‌دهد و نیز از ما تشکر می‌کند. لطف و محبت بالاتر از این تصور نمی‌شود و بزرگواری و رحمت فراتر از این ممکن نیست. ما چه هستیم و چه داریم که به او وام دهیم و تازه چرا این همه پاداش عظیم بگیریم؟! اینها همه نشانه اهمیت انفاق از یک سو و لطف بی‌پایان خداوند از سوی دیگر است.<sup>۲</sup>

۵۳. «قرض» در اصل به معنای قطع کردن و بریدن است و چون با واژه «حسن» همراه شود اشاره به جدا کردن مال از خویشتن و دادن آن در راه خیر است.

«یضاعفه» از ماده «ضعف» تنها به معنای دو برابر نیست؛ بلکه چندین برابر را نیز شامل می‌شود که در مورد انفاق تا ۷۰۰ برابر و بیش از آن در قرآن آمده است.<sup>۳</sup>

۵۴. جمله «یغفر لکم» دلیل بر این است که انفاق یکی از عوامل آمرزش گناه است.<sup>۴</sup>

۵۵. تعبیر به «شکور» که یکی از اوصاف خداست، دلیل بر این است که خداوند از بندگانش به وسیله پادشاهای عظیم تشکر می‌کند و حلیم بودن او اشاره به مسئله آمرزش گناهان و عدم تعجیل در عقوبت بندگان است.<sup>۵</sup>

۱. اطیب البیان، ج ۱۳، ص ۴۷.

۲. نمونه، ج ۲۴، ص ۲۱۱.

۳. بقره، ۲۶۱؛ فتح القدر، ج ۵، ص ۲۳۹.

۴. همان.

۵. فتح القدر، ج ۵، ص ۲۳۹.

## ﴿سوره طلاق﴾

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

يَأْتِيهَا النَّبِيُّ إِذَا طَلَّقْتُمُ النِّسَاءَ فَطَلِّقُوهُنَّ لِعَدَّتِهِنَّ وَأَحْصُوا الْعِدَّةَ وَاتَّقُوا اللَّهَ رَبَّكُمْ لَا تُخْرِجُوهُنَّ مِنْ بُيُوتِهِنَّ وَلَا تَخْرُجْنَ إِلَّا أَنْ يَأْتِيَنَّ بِفِجْشَةٍ مُبَيَّنَةٍ ۗ وَتِلْكَ حُدُودُ اللَّهِ وَمَنْ يَتَعَدَّ حُدُودَ اللَّهِ فَقَدْ ظَلَمَ نَفْسَهُ لَا تَدْرِي لَعَلَّ اللَّهَ يُحْدِثُ بَعْدَ ذَلِكَ أَمْرًا ﴿١﴾ فَإِذَا بَلَغَنَّ أَحْلَهُنَّ فَأَمَسَكُوهُنَّ بِمَعْرُوفٍ أَوْ فَارِقُوهُنَّ بِمَعْرُوفٍ وَأَشْهَدُوا ذَوَى عَدْلٍ مِّنْكُمْ وَأَقِيمُوا الشَّهَادَةَ لِلَّهِ ذَٰلِكُمْ يُوعَظُ بِهِ مَن كَانَ يُؤْمِنُ بِاللَّهِ وَالْيَوْمِ الْآخِرِ ۗ وَمَن يَتَّقِ اللَّهَ يَجْعَلْ لَهُ مَخْرَجًا ﴿٢﴾ وَيَرْزُقْهُ مِنْ حَيْثُ لَا يَحْتَسِبُ ۗ وَمَن يَتَوَكَّلْ عَلَى اللَّهِ فَهُوَ حَسْبُهُ ۗ إِنَّ اللَّهَ بَلِّغُ أَمْرِهِ قَدْ جَعَلَ اللَّهُ لِكُلِّ شَيْءٍ قَدْرًا ﴿٣﴾ وَالَّتِي يُبَيِّنُ مِنَ الْمَحِيضِ مَن نِّسَابِكُمْ إِنِ ارْتَبْتُمْ فَعِدَّتُهُنَّ ثَلَاثَةُ أَشْهُرٍ ۗ وَالَّتِي لَمْ يَحْضَنْ وَأُولَتْ الْأَحْمَالَ أَجْلُهُنَّ أَنْ يَضَعْنَ حَمْلَهُنَّ ۗ وَمَن يَتَّقِ اللَّهَ يَجْعَلْ لَهُ مِّنْ أَمْرِهِ يُسْرًا ﴿٤﴾ ذَٰلِكُمْ أَمْرُ اللَّهِ أَنْزَلَهُ إِلَيْكُمْ ۗ وَمَن يَتَّقِ اللَّهَ يُكَفِّرْ عَنْهُ سَيِّئَاتِهِ وَيُعْظِمْ لَهُ أَجْرًا ﴿٥﴾

### ﴿ترجمه﴾

به نام خداوند بخشنده بخشایشگر

ای پیامبر! هر زمان خواستید زنان را طلاق دهید، در زمان عده، آنها را طلاق گویند [ = زمانی که از عادت ماهیانه پاک شده و با همسرشان نزدیکی نکرده باشند]، و حساب عده را نگه دارید؛ و از خدایی که پروردگار شماست بپرهیزید؛ نه شما آنها را از خانه‌هایشان بیرون کنید و نه آنها (در دوران عده) بیرون روند، مگر آنکه کار زشت آشکاری انجام دهند؛ این حدود خداست، و هر کس از حدود الهی تجاوز کند به خویشتن ستم کرده؛ تو نمی‌دانی شاید خداوند بعد از این، وضع تازه (و وسیله اصلاحی) فراهم کند. \* و چون عده آنها سر آمد، آنها را به طرز شایسته‌ای نگه دارید یا به طرز شایسته‌ای از آنان جدا شوید؛ و دو مرد عادل از خودتان را گواه بگیرید؛ و شهادت را برای خدا بر پا دارید؛ این چیزی است که مؤمنان به خدا و روز قیامت به آن اندرز داده می‌شوند. و هر کس تقوای الهی پیشه کند، خداوند راه نجاتی برای او فراهم می‌کند، \* و او را از جایی که گمان ندارد روزی می‌دهد؛ و هر کس بر خدا توکل کند، کفایت امرش را می‌کند؛ خداوند فرمان خود را به انجام می‌رساند؛ و خدا برای هر

چیزی اندازه‌ای قرار داده است. \* و از زانتان، آنان که از عادت ماهانه مأیوسند، اگر در وضع آنها (از نظر بارداری) شک کنید، عدّه آنان سه ماه است، و همچنین آنها که عادت ماهیانه ندیده‌اند؛ و عدّه زنان باردار این است که بار خود را بر زمین بگذارند؛ و هر کس تقوای الهی پیشه کند، خداوند کار را بر او آسان سازد. \* این فرمان خداست که بر شما نازل کرده؛ و هر کس تقوای الهی پیشه کند، خداوند گناهانش را می‌بخشد و پاداش او را بزرگ می‌دارد.

### تفسیر

الف. قرآن کریم در این آیات در چند محور سخن می‌گوید:

آیه شریفه نخست به لزوم نگاه‌داری عدّه بعد از اجرای صیغه طلاق اشاره دارد و پنج حکم را بیان می‌کند:

۱. وقتی زنان را طلاق می‌دهید، برای زمان عدّه طلاق دهید؛ یعنی زمان عدّه را از روز وقوع طلاق حساب کنید. باید توجه داشت خطاب به پیامبر اکرم در حقیقت خطاب به امت است از آنجا که او پیشوای امت است خطاب به او شده است.

۲. حساب عدّه را نگه دارید؛ یعنی باید سه بار زن ایام پاکی را به پایان برساند، چنان که می‌فرماید: ﴿والمطلقات یتربصن بانفسهنّ ثلاثه قروء﴾ (بقره، ۲۲۸)

منظور از «ثلاثه قروء» که حد عدّه است، سه بار پاک شدن زن از خون حیض است و از آنجا که طلاق باید در حال پاکی که با شوهر خود آمیزش جنسی نکرده باشد انجام گیرد، این پاکی یک بار حساب می‌شود و هنگامی که بعد از آن دو بار حیض شود و بعد از آن پاک گردد، به محض اینکه پاکی سوم به پایان رسید و لحظه‌ای حیض شد عدّه تمام می‌شود و ازدواج با آن زن در همان حالت جایز است.<sup>۱</sup>

۳. منظور از این دستور «لا تخرجهن» آن است که زن در خانه نگهداری شود، چون وی در این مدت حق سکنی و نفقه را دارد و شوهر نمی‌تواند او را از منزل بیرون کند گرچه شوهر در این مدت می‌تواند به همسرش رجوع کند. بعد از آن دستور به تقوا می‌دهد.

۳. آنها را از خانه‌هایشان بیرون نکنید.

۴. زنان نیز حق ندارند در دوران عدّه از منزل بیرون روند.

۵. اگر زن مرتکب کار زشت آشکار شود مثلاً مرتکب بداخلاقی و بدزبانی و فحشا گردد، مرد می‌تواند از زن نگه‌داری نکند.

ب. معنای اینکه می‌فرماید: «و چون زنان را طلاق دادید با عدّه طلاق دهید» این است که چون اراده کردید زنان را طلاق دهید، چنین کنید، زیرا معنا ندارد که بعد از طلاق دادن دوباره طلاق دهند؛ نظیر تعبیر آیه شریفه ﴿إِذَا قُمْتُمْ إِلَى الصَّلَاةِ فَاغْسِلُوا﴾ (مائده، ۶) است؛ یعنی چون خواستید به نماز بایستید وضو بگیرید.<sup>۱</sup>

ج. در آیه دوم نیز چهار حکم را بیان می‌کند:

۱. وقتی مدت عدّه به اواخر خود رسید و هنوز تمام نشده می‌توانید رجوع کنید و به طور شایسته آنها را نگه‌دارید.

۲. اگر نخواستید رجوع کنید، باید به نحو شایسته از آنان جدا شوید.

۳. به هنگام جدایی، دو مرد عادل از مسلمانان شاهد باشند تا اگر در آینده اختلافی روی داد هیچ کدام از طرفین نتوانند حقیقت را انکار کنند.

۴. دو شاهد باید شهادت را برای خدا بر پا دارند.

د. در آیه چهارم، حکم سه گروه از زنان را بیان می‌کند: ۱. اگر زن یائسه‌ای خون نبیند و شما شک کنید که این به سبب پیری است یا عارضه مزاجی، پس وقتی طلاقش دادید باید سه ماه عدّه نگه دارد. ۲. زنانی که در سن حیض دیدن هستند، اما حیض نمی‌بینند نیز باید سه ماه تمام عدّه نگه دارند. ۳. عدّه زنان باردار این است که بار خویش را به زمین بگذارد. در آیه ۵ می‌فرماید: مسائل مربوط به طلاق، فرمان الهی است و هر کس در این زمینه تقوا پیشه کند، علاوه بر بخشش گناهانش از پاداش بزرگ خدا بهره‌مند می‌شود.

### نکته‌ها

۱. «احصوا» از ریشه «احصاء» به معنای شمارش است و در اصل از «حصی» به معنای ریگ گرفته شده است، زیرا بسیاری از مردم در زمانهای قدیم که به خواندن و نوشتن آشنا

نبودند، حساب موضوعات مختلف خود را با ریگها نکه می داشتند. قابل توجه اینکه مخاطب به نکه داری حساب عدّه، مردان هستند، زیرا مسئله حق نفقه و مسکن بر عهده آنهاست، چنان که حق رجوع نیز بر آنان است.<sup>۱</sup>

۲. زن در زمان عدّه نباید از منزل خارج شود مگر برای ضرورت، بنا بر این اگر به غیر ضرورت بیرون رود، گناه کرده است: ﴿فلا یخرجن﴾.<sup>۲</sup>

۳. اضافه بیوت به زنها: «بیوتهن» برای تأکید نهی از اخراج است و بیان اینکه آنها قطعاً سزاوار حق مسکن در زمان عدّه هستند و به تعبیر دیگر زن در زمان عدّه در منزل خودش نشسته است و مرد حق اخراج ندارد: «بیوتهن».<sup>۳</sup>

۴. منظور از ﴿فاحشه میبینه﴾، چنان که در روایات ائمه اطهار آمده، آن است که زن گناهی از قبیل زنا یا ناسزا یا اذیت اهل خانه مرتکب شود.<sup>۴</sup>

۵. فلسفه نکه داشتن عدّه دو امر است: یک. مسئله حفظ نسل و مشخص شدن زن از نظر بارداری و عدم آن. دو. ایجاد زمینه‌ای برای بازگشت به زندگی نخست و از بین بردن عوامل جدایی، از این رو در حدیثی امام باقر علیه السلام می فرماید: زن مطلقه در دوران عدّه‌اش می تواند آرایش کند، سرمه در چشم کند و موهای خود را رنگین و خود را معطر کند و هر لباسی که مورد علاقه اوست بپوشد، زیرا خداوند می فرماید: شاید خداوند بعد از این ماجرا وضع تازه‌ای فراهم سازد و ممکن است از همین راه زن بار دیگر قلب مرد را تسخیر کرده و مرد رجوع کند.<sup>۵</sup>

۶. امام صادق علیه السلام می فرماید: هیچ حلالی نزد خداوند مبعوض تر از طلاق نیست.<sup>۶</sup>

۷. پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله از کنار مردی عبور کرد. از او پرسید: همسر خود را چه کردی؟ گفت: طلاق دادم. فرمود: بدون اینکه از او بدی مشاهده کنی طلاق دادی؟ گفت: آری. این شخص سه مرتبه دیگر ازدواج کرد و زن خود را بدون اینکه از او بدی ببیند، طلاق داد. پیامبر به او

۱. نمونه، ج ۲۴، ص ۲۲۱؛ روح المعانی، ج ۲۸، ص ۱۳۳؛ جامع الاحکام، ج ۱۸، ص ۱۵۳.

۲. مجمع البیان، ج ۱۰، ص ۴۵۸.

۳. فتح القدر، ج ۵، ص ۲۴۰؛ روح المعانی، ج ۲۸، ص ۱۳۳.

۴. نورالتقلین، ج ۵، ص ۳۵۰؛ مجمع البیان، ج ۱۰، ص ۴۵۸.

۵. مجمع البیان، ج ۱۰، ص ۴۵۸؛ نورالتقلین، ج ۵، ص ۳۵۲؛ نمونه، ج ۲۴، ص ۲۲۳.

۶. وسائل الشیعه، ج ۱۵، ص ۲۶۷.



فرمود: «إِنَّ اللَّهَ عَزَّ وَجَلَّ يُبْغِضُ وَيَلْعَنُ كُلَّ ذَوَّاقٍ مِنَ الرِّجَالِ وَكُلَّ ذَوَّاقَةٍ مِنَ النِّسَاءِ»؛ خداوند مبعوض دارد و از رحمت خود دور می‌دارد هر مرد و زنی که به زودی طلاق می‌گیرند.<sup>۱</sup>

۸. وقتی از حضرت رضا علیه السلام سؤال کردند: چرا پس از سه طلاق محلل لازم است، فرمود: «لثَلَاثَ يُوَقِّعُ النَّاسَ الِاسْتِخْفَافَ بِالطَّلَاقِ وَ لَا تَضَارُّ النِّسَاءَ»؛ برای اینکه مردم امر طلاق را سبک و ناچیز نشمارند و به همسران خود ضرر نرسانند.<sup>۲</sup>

۹. حدّ به معنای اندازه است که نباید از آن تجاوز کرد و زیادتى و نقصان در احکام الهی روا نیست، همان گونه که نماز چهار رکعتی را نمی‌توان سه رکعت یا پنج رکعت بجا آورد و زیادى و نقصان در آن بدعت است، احکام طلاق را نیز نمی‌توان کم یا زیاد کرد.<sup>۳</sup>

۱۰. مراد به «بلوغ اجل» (رسیدن به پایان مدت) این نیست که مدت عدّه به طور کامل پایان گیرد؛ بلکه مقصود رسیدن به اواخر مدت است و گرنه رجوع کردن بعد از پایان عدّه جایز نیست مگر اینکه نگه‌داری آنها از طریق صیغه عقد جدید صورت گیرد.<sup>۴</sup>

۱۱. آیه ۲ یکی از مهم‌ترین و حساب شده‌ترین دستورهای مربوط به زندگی زناشویی را مطرح می‌کند و آن اینکه زن و مرد یا به طور شایسته با هم زندگی کنند و یا به طور شایسته از هم جدا شوند، همان گونه که زندگی مشترک باید روی اصول صحیح و طرز انسانی و شایسته باشد، جدایی نیز باید خالی از هر گونه جار و جنجال و نزاع و بدگویی و ناسزا و تزییع حقوق بوده باشد، و اصولاً چه خوب است که نه فقط در زندگی زناشویی، بلکه در هر گونه دوستی و برنامه مشترک، انسان تا آنجا که می‌تواند به همکاری شایسته ادامه دهد و هر گاه نتوانست به طرز شایسته جدا شود.<sup>۵</sup>

۱۲. وظیفه دو شاهد آن است که برای خداوند شهادت و گواهی دهند. مبدا تمایل قلبی به یکی از دو طرف مانع شهادت به حق باشد: ﴿وَ اقِمُوا الشَّهَادَةَ لِلَّهِ﴾<sup>۶</sup>

۱. وسائل الشیعه، ج ۱۵، ص ۲۶۷؛ کافی ج ۶، ص ۵۴.

۲. بحارالانوار، ج ۱۰۴، ص ۱۵۱.

۳. اطیب البیان، ج ۱۳، ص ۴۹.

۴. المیزان، ج ۱۹، ص ۳۲۷؛ نمونه، ج ۲۴، ص ۲۳۲؛ تفسیر کبیر، ج ۳۰، ص ۳۳؛ روح المعانی، ج ۲۸، ص ۱۳۴؛ جامع الاحکام، ج ۱۸، ص ۱۵۷.

۵. همان.

۶. روح المعانی، ج ۲۸، ص ۱۳۴؛ بحر المحیط، ج ۸، ص ۲۷۹.

۱۳. از اینکه فرمود: «یوعظ به من کان یؤمن بالله» به دلیل آن است که اهل ایمان از موعظه الهی بهره می‌برند؛ نه غیر آنها.<sup>۱</sup>

۱۴. شخصی که حقیقتاً دارای تقواست، اراده‌اش تابع اراده خداوند است. چنین کسی هیچ عملی انجام نمی‌دهد مگر بر طبق اراده الهی. لازمه این معنا آن است که خود و متعلقات خود را ملک طلق خداوند بداند که خداوند هر طور می‌خواهد در ملک خود تصرف می‌کند. در این صورت خداوند چنین بنده‌ای را به حکم «و یجعل له مخرجا» از زندان وهم و شرک نجات می‌دهد و رزق مادی و معنوی او را بدون آنکه انتظار داشته باشد به او می‌رساند.<sup>۲</sup>

۱۵. علت اینکه در بیشتر موارد زندگی، کار ما انسانها به بن بست می‌رسد، بر اثر بی‌تقوایی است. این معنا از مفهوم شرط استفاده می‌شود، زیرا مفهوم «من یتق الله یجعل له مخرجا» این جمله است: «من لم یتق الله لم یجعل له مخرجا».

۱۶. معنای تقوا این نیست که انسان تلاش و کوششش را رها کند و بگوید من در خانه می‌نشینم و تقوا پیشه می‌کنم و روزی من می‌رسد، چون خداوند تضمین کرده است، از این رو در حدیثی می‌خوانیم: عمر بن مسلم یکی از یاران امام صادق علیه السلام مدتی خدمتش نیامد. حضرت جوایب حال او شد، عرض کردند: او تجارت را ترک گفته و رو به عبادت آورده است. فرمود: وای بر او! «أما علم أن تارك الطلب لا يستجاب له»؛ آیا نمی‌داند کسی که تلاش و کسب روزی را رها کند، دعایش مستجاب نمی‌گردد.

سپس فرمود: جمعی از یاران پیامبر وقتی آیه شریفه «و من یتق الله ... نازل شد درها را به روی خود بستند و رو به عبادت آوردند و گفتند: خداوند روزی ما را عهده‌دار شده است. این ماجرا به گوش پیامبر رسید، کسی را نزد آنان فرستاد که چرا چنین کرده‌اید؟ گفتند: ای رسول خدا! چون خداوند روزی ما را تکفل کرده ما مشغول عبادت شدیم. پیامبر صلی الله علیه و آله فرمود: «إنه من فعل ذلك لا يستجاب له»؛ هر کس چنین کند دعایش مستجاب نمی‌شود.<sup>۳</sup>

۱۷. راز وجوب توکل بر خداوند آن است که «إن الله بالغ امره»؛ یعنی چون امر و حکم

۱. تبیان، ج ۱۰، ص ۳۳؛ فتح القدير، ج ۵، ص ۲۴۱.

۲. المیزان، ج ۱۹، ص ۳۲۸.

۳. نورالثقلین، ج ۵، ص ۳۵۴.

خداوند نافذ است و هر چه را اراده کند محقق می‌شود و برای هر چیزی اندازه‌ای و مقدار و زمانی قرار داده، بنا بر این انسان باید امور خویش را به او واگذار کند.<sup>۱</sup>

۱۸. آیه ۲ گرچه در مورد طلاق است؛ ولی محتوای گسترده‌ای دارد که لطف خداوند همه پرهیزکاران و متوکلان را شامل می‌شود و آنها را از مشکلات می‌رهاند.<sup>۲</sup>

۱۹. جمله «قد جعل الله لكل شیء قدراً» اشاره لطیفی است به نظامی که حاکم بر تشریح و تکوین است؛ یعنی این دستورهایی که خداوند در باره طلاق و غیر آن صادر فرموده، همه طبق حساب، اندازه‌گیری دقیق و حکیمانه است.<sup>۳</sup>

۲۰. پیامبر اکرم ﷺ فرمود: من آیه‌ای را می‌شناسم که اگر تمام انسانها دست به دامن آن زنند برای حل مشکلات آنها کافی است. سپس آیه «و من يتق الله...» را تلاوت فرمود و بارها آن را تکرار کرد: «إني لأعلم آية لو أخذ بها الناس لكفّتهم و من يتق الله يجعل له مخرجا... فما زال يقولها و يعيدها».<sup>۴</sup>

در حدیث دیگری پیامبر ﷺ فرمود: خداوند پرهیزکاران را از شبهات دنیا و حالات سخت مرگ و شداید در روز قیامت رهایی می‌بخشد.<sup>۵</sup>

در حدیث دیگری از پیامبر ﷺ آمده است: «من أكثر الاستغفار جعله الله له من كل هم فرجا و من كل ضيق مخرجا».<sup>۶</sup>

۱. مراغی، ج ۲۸، ص ۱۴۲؛ روح المعانی، ج ۲۸، ص ۱۳۶.

۲. نمونه، ج ۲۴، ص ۲۳۵.

۳. همان.

۴. مجمع البیان، ج ۱۰، ص ۳۰۶؛ کشف، ج ۴، ص ۵۵۵؛ روح المعانی، ج ۲۸، ص ۱۳۵.

۵. نورالثقلین، ج ۵، ص ۳۵۶؛ کشف، ج ۴، ص ۵۵۵؛ روح المعانی، ج ۲۸، ص ۱۳۵.

۶. نورالثقلین، ج ۵، ص ۳۵۷.

أَسْكِنُوهُنَّ مِنْ حَيْثُ سَكَنْتُمْ مِنْ وُجْدِكُمْ وَلَا تُضَارُوهُنَّ لِتُضَيِّقُوا عَلَيْنَّ وَإِنْ كُنَّ أُولَاتٍ حَمَلٍ فَأَنْفِقُوا عَلَيْهِنَّ حَتَّىٰ يَضَعْنَ حَمْلَهُنَّ فَإِنْ أَرْضَعْنَ لَكُمْ فَآتُوهُنَّ أُجُورَهُنَّ وَأَتَمُّوهُنَّ بِبَيْنِكُمْ مَعْرُوفٍ وَإِنْ تَعَاَسَرْتُم فَسَرِّضْ لَهُنَّ أُخْرَىٰ ﴿٦﴾ لِيُنْفِقَ ذُو سَعَةٍ مِّن سَعَتِهِ وَمَنْ قُدِرَ عَلَيْهِ رِزْقُهُ فَلْيُنْفِقْ مِمَّا آتَاهُ اللَّهُ لَا يُكَلِّفُ اللَّهُ نَفْسًا إِلَّا مَا آتَاهَا سَيَجْعَلُ اللَّهُ بَعْدَ عُسْرٍ يُسْرًا ﴿٧﴾ وَكَأَيِّن مِّن قَرْيَةٍ عَتَتْ عَنْ أَمْرِ رَبِّهَا وَرُسُلِهِ فَحَاسَبْنَاهَا حِسَابًا شَدِيدًا وَعَذَّبْنَاهَا عَذَابًا نَّكَرًا ﴿٨﴾ فَذَاقَتْ وَبَالَ أَمْرِهَا وَكَانَ عِقَبُهُ أَمْرَهَا خُسْرًا ﴿٩﴾ أَعَدَّ اللَّهُ لَهُمْ عَذَابًا شَدِيدًا فَاتَّقُوا اللَّهَ يَا أُولِيَ الْأَلْبَابِ الَّذِينَ ءَامَنُوا قَدْ أَنْزَلَ اللَّهُ إِلَيْكُمْ ذِكْرًا ﴿١٠﴾ رَسُولًا يَتْلُوا عَلَيْكُمْ ءَايَاتِ اللَّهِ مُبَيِّنَاتٍ لِّيُخْرِجَ الَّذِينَ ءَامَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ مِنَ الظُّلُمَاتِ إِلَى النُّورِ وَمَنْ يُؤْمِن بِاللَّهِ وَيَعْمَلْ صَالِحًا يُدْخِلْهُ جَنَّاتٍ تَجْرَىٰ مِنْ تَحْتِهَا الْأَنْهَارُ خَالِدِينَ فِيهَا أَبَدًا قَدْ أَحْسَنَ اللَّهُ لَهُ رِزْقًا ﴿١١﴾ اللَّهُ الَّذِي خَلَقَ سَبْعَ سَمَاوَاتٍ وَمِنَ الْأَرْضِ مِثْلَهُنَّ يَتَنَزَّلُ الْأَمْرُ بَيْنَهُنَّ لِتَعْلَمُوا أَنَّ اللَّهَ عَلَىٰ كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ وَأَنَّ اللَّهَ قَدْ أَحَاطَ بِكُلِّ شَيْءٍ عِلْمًا ﴿١٢﴾

### ترجمہ

انہا [= زنان مطلقہ] را ہر جا خودتان سکونت دارید و در توانایی شماست سکونت دهید؛ و بہ انہا زیان نرسانید تا کار را بر آنان تنگ کنید (و مجبور بہ ترک منزل شوند)؛ و اگر باردار باشند، نفقہ انہا را پردازید تا وضع حمل کنند؛ و اگر برای شما (فرزند را) شیر می دهند، پاداش انہا را پردازید؛ و (در بارہ فرزندان، کار را) با مشاورہ شایستہ انجام دهید؛ و اگر بہ توافق نرسیدید، زن دیگری شیر دادن آن بچہ را بر عہدہ می گیرد۔ \* آنان کہ امکانات وسیعی دارند، باید از امکانات وسیع خود انفاق کنند و انہا کہ تنگدست اند، از آنچه کہ خدا بہ انہا دادہ انفاق نمایند؛ خداوند ہیچ کس را جز بہ مقدار توانایی کہ بہ او دادہ تکلیف نمی کند؛ خداوند بہ زودی بعد از سختیہا آسانی قرار می دہد۔ \* چہ بسیار شہرہا و آبادی ہا کہ اہل آن از فرمان خدا و رسولانش سرپیچی کردند و ما بہ شدت بہ حسابشان رسیدیم و بہ مجازات کم نظیری گرفتار ساختیم! \* انہا آثار سوء کار خود را چشیدند؛ و عاقبت کارشان خسران بود۔ \* خداوند عذاب سختی برای انہا فراہم ساختہ؛ پس از (مخالفت فرمان) خدا پرهیزید ای خردمندانی کہ ایمان آورده اید! (زیرا) خداوند چیزی کہ مایہ تذکر است بر شما نازل کردہ؛ \*

رسولی به سوی شما فرستاده که آیات روشن خدا را بر شما تلاوت می‌کند تا کسانی را که ایمان آورده و کارهای شایسته انجام داده‌اند، از تاریکیها به سوی نور خارج سازد. و هر کس به خدا ایمان آورده و اعمال صالح انجام دهد، او را در باغهایی از بهشت وارد سازد که از زیر درختانش نهرها جاری است، جاودانه در آن می‌ماند، و خداوند روزی نیکویی برای او قرار داده است. \* خداوند همان کسی است که هفت آسمان را آفرید، و از زمین نیز همانند آنها را؛ فرمان او در میان آنها پیوسته فرود می‌آید تا بدانید خداوند بر هر چیز تواناست و اینکه علم او به همه چیز احاطه دارد.

### ﴿ تفسیر ﴾

الف. قرآن کریم در این آیات در چند محور سخن می‌گوید:

آیه ۶ و ۷ در باره رعایت حقوق زن بعد از جدایی است؛ هم از نظر مسکن و هم نفقه و هم از جهات دیگر:

(۱) نخست در باره چگونگی مسکن زنان مطلقه می‌فرماید: آنها را هر جا خودتان سکونت دارید و امکانات شما ایجاب می‌کند سکونت دهید: ﴿اسکونهنّ...﴾

(۲) به آنها زیان نرسانید تا کار را بر آنها تنگ کنید و مجبور به نقل مکان و ترک نفقه شما شوند: ﴿و لا تضاروهن﴾

(۳) اگر باردار باشند مخارج آنها را تا زمانی که وضع حمل کنند بدهید: ﴿و ان کن اولات حمل فأنفقوا علیهن﴾

(۴) در باره زنان شیرده می‌فرماید: اگر حاضر شدند بعد از جدایی فرزندان را شیر بدهند، مزد و پاداش آنها را بپردازید: ﴿فان ارضعن﴾

(۵) از آنجا که بسیار می‌شود کودکان وجه المصلحه اختلافات زن و شوهر بعد از جدایی واقع می‌شوند، در پنجمین حکم، دستوری قاطع در این زمینه صادر کرده می‌فرماید: در باره سرنوشت فرزندان با مشاوره یکدیگر و به طور شایسته تصمیم بگیرید.

(۶) اگر هر کدام بر دیگری سخت گرفتید و به توافق نرسیدید، زن دیگری می‌تواند شیر دادن آن بچه را بر عهده گیرد تا کشمکشها ادامه نیابد: ﴿و ان تعاسرتم فسترضع له اخری﴾

۷) آنها که امکانات وسیع دارند، از امکانات خود انفاق کنند و آنها که تنگدستانند، از آنچه خدا به آنها داده انفاق نمایند. خداوند هیچ کس را جز به اندازه آنچه به او داده تکلیف نمی‌کند: ﴿لِيُنْفِقْ ذُو سَعَةٍ﴾<sup>۱</sup>

ب. از آیه ۸ تا ۱۲ در چند محور سخن می‌گوید:

کیفر سخت و بی‌سابقه نسبت به متخلفان از فرمان الهی، دستور به تقوا به خردمندان، نازل شدن قرآن و فرستادن پیامبر جهت هدایت مردم، ورود به بهشت در پرتو ایمان و عمل صالح، خلقت هفت آسمان و زمین جهت معرفت نسبت به قدرت خداوند.

ج. جمله ﴿وَأْتَمِرُوا﴾ از ریشه ایتما، گاهی به معنای پذیرا شدن دستور و گاهی به معنای مشاوره می‌آید و در اینجا معنای دوم مناسب‌تر است و تعبیر به معروف، تعبیر جامعی است که هر گونه مشاوره‌ای را که خیر و صلاح در آن باشد شامل می‌گردد.<sup>۲</sup>

د. آیا این دستور؛ یعنی انفاق به اندازه توانایی، مربوط به زنانی است که بعد از جدایی شیر دادن کودکان را بر عهده می‌گیرند و یا مربوط به ایام عده است که در آیات قبل به طور اجمال اشاره شد یا مربوط به هر دوست؟ معنای اخیر از همه مناسب‌تر است.<sup>۳</sup>

ه. منظور از ذکر، قرآن کریم است به دلیل آیه ۴۴ نحل: ﴿وَأَنْزَلْنَا إِلَيْكَ الذِّكْرَ لِتُبَيِّنَ لِلنَّاسِ مَا نَزَّلَ إِلَيْهِمْ﴾ افزون بر این، تعبیر به نزول در باره قرآن صحیح است؛ نه در باره رسول اکرم که از آن تعبیر به ارسال می‌شود.<sup>۴</sup>

و. در اینکه منظور از هفت آسمان و زمین چیست، و جوهی بیان شده است:

۱. منظور از هفت آسمان کثرت و زیادی آسمانهاست.
  ۲. منظور از هفت آسمان عدد است؛ یعنی آسمانها هفت طبقه است که هر یک روی دیگری قرار گرفته و نزدیک‌ترین آن به زمین، آسمانی است که ستارگان در آن قرار دارند، اما قرآن کریم هیچ سخنی در باره شش آسمان دیگر نگفته جز آنکه فرموده روی هم قرار دارند.
- در باره زمین نیز چند احتمال است:

۱. نمونه، ج ۲۴، ص ۲۴۶.

۲. نمونه، ج ۲۴، ص ۲۴۸.

۳. نمونه، ج ۲۴، ص ۲۴۹.

۴. نمونه، ج ۲۴، ص ۲۵۷؛ اطیب البیان، ج ۱۳، ص ۶۳؛ تبیان، ج ۱۰، ص ۳۹.

۱. زمین نیز مانند آسمان هفت طبقه دارد که چون طبقات پیاز روی هم قرار دارند.
۲. اقلیمها و قسمتهای هفت گانه روی زمین است که دانشمندان جغرافی قدیم زمین را به هفت قسمت «قاره» تقسیم کرده‌اند، البته طرز تقسیم در گذشته و امروز متفاوت است، امروز زمین به دو منطقه منجمد شمالی و جنوبی و دو منطقه معتدله و دو منطقه حاره و یک منطقه استوایی تقسیم می‌شود.<sup>۱</sup>
۳. منظور از «امر» در اینجا همان فرمان تکوینی خداوند در مورد تدبیر این عالم بزرگ و آسمانها و زمینهای هفت گانه است، زیرا او پیوسته با فرمان مخصوص خود آنها را در مسیر منظمی هدایت و رهبری می‌کند، در حقیقت این آیه شبیه آیه ۴ سوره سجده است که می‌فرماید: ﴿يُدَبِّرُ الْأَمْرَ مِنَ السَّمَاءِ إِلَى الْأَرْضِ﴾ به هر حال اگر تدبیر او لحظه‌ای از این عالم برداشته شود، نظام همگی در هم می‌ریزد و راه فنا در پیش می‌گیرد.<sup>۲</sup>

### ❖ ❖ ❖ نکته‌ها ❖ ❖ ❖

۱. دقت و ظرافتی که در بیان احکام زنان مطلقه و حقوق آنها در آیات فوق به کار رفته و حتی بسیاری از ریزه‌کاری‌های این مسئله در آیات قرآن که در حقیقت قانون اساسی اسلام است بازگو شده، دلیل روشنی است به اهمیتی که اسلام برای نظام خانواده و حفظ حقوق زنان و فرزندان قائل است.
۲. تنگی معیشت سبب خارج شدن از جاده حق و عدالت نگردد. خداوند به زودی بعد از سختیها آسانی و راحتی قرار می‌دهد؛ یعنی غم مخورید، بی‌تابی نکنید، دنیا به یک حال نمی‌ماند؛ مبدا مشکلات قطعی و زودگذر، رشته صبر شما را پاره کند. این تعبیر برای همیشه مخصوصا هنگام نزول این آیات برای مسلمانانی که در مضیقه زندگی بودند نوید و بشارتی است به آینده امیدبخش.
۳. نه تنها حکم عقل؛ بلکه حکم شرع نیز بر این معنا گواه است که تکالیف انسانها باید در حدود توانایی آنها باشد و خداوند تکلیف فوق طاقت صادر نمی‌کند.

۱. المیزان، ج ۱۹، ص ۳۴۰؛ نمونه، ج ۲۴، ص ۲۶۱.

۲. نمونه، ج ۲۴، ص ۲۶۲.

در بعضی از روایات می‌خوانیم که منظور از «ما اتاها» «ما أعلمها» است؛ یعنی خداوند هر کس را به مقداری تکلیف می‌کند که به او اعلام کرده است، از این رو به آیه ۷ در مباحث (اصل برائت) در علم اصول استدلال کرده‌اند که اگر انسان حکمی را نمی‌داند مسئولیتی در برابر آن ندارد.

۴. طلاق رجعی آن است که شوهر تا زمانی که عده زن به سر نیامده هر گاه بخواهد می‌تواند باز گردد و پیوند زناشویی را تجدید کند بی آنکه نیاز به عقد تازه‌ای باشد و جالب اینکه بازگشت مرد با کم‌ترین سخن و عملی که نشانه بازگشت باشد حاصل می‌گردد. بعضی از احکامی که در آیه فوق آمده؛ مانند نفقه و مسکن، مخصوص طلاق رجعی است و همچنین مسئله عدم خروج زن از خانه همسرش در حال عده؛ اما در طلاق بائن؛ یعنی طلاق که قابل رجوع نیست (مانند سومین طلاق) احکام فوق وجود ندارد.

۵. تأثیر قوه ذائقه از بین سایر قوا سریع‌تر است؛ به مجرد خوردن غذا انسان درک می‌کند که غذا شور یا شیرین است. حال خداوند ضررهای کفر و شرک و عناد را به ذوق تشبیه کرده برای آنکه آثار اینها زود برای انسان نمودار می‌شود: ﴿فَذَاقَتْ وَبَالَ أَمْرِهَا﴾<sup>۱</sup>

۶. نظیر آیه ۸ طلاق: ﴿وَكَايِنٍ مِّنْ قَرْيَةٍ عَتَتْ عَنْ أَمْرِ رَبِّهَا وَرُسُلِهِ فَحَاسَبْنَاهَا حِسَابًا شَدِيدًا وَعَذَّبْنَاهَا عَذَابًا نُّكْرًا﴾

آیات ذیل است: ﴿وَكَمْ أَهْلَكْنَا مِنَ الْقُرُونِ مِنْ بَعْدِ نُوحٍ وَكَفَىٰ لِرَبِّكَ بِذُنُوبِ عِبَادِهِ خَبِيرًا بَصِيرًا﴾ (الإسراء، ۱۷)

﴿وَكَمْ قَصَمْنَا مِنْ قَرْيَةٍ كَانَتْ ظَالِمَةً وَأَنْشَأْنَا بَعْدَهَا قَوْمًا آخَرِينَ﴾ (الأنبياء، ۱۱)  
 ﴿فَكَأَيِّنْ مِنْ قَرْيَةٍ أَهْلَكْنَاهَا وَهِيَ ظَالِمَةٌ فَهِيَ خَاوِيَةٌ عَلَىٰ عُرُوشِهَا وَبُرِّ مُعْطَلَةٍ وَ قَصْرٍ مَّشِيدٍ﴾ (الحج، ۴۵)

۷. تعبیر به فعل ماضی در «عذبناها» و «حاسبناها»، برای دلالت بر تحقق عذاب و حساب است.<sup>۲</sup>

۸. هدف نهایی از ارسال رسول و انزال کتاب آسمانی، این است که با تلاوت آیات الهی

۱. اطیب البیان، ج ۱۳، ص ۶۰.

۲. روح المعانی، ج ۲۸، ص ۱۴۱.



مردم از ظلمت کفر و جهل و گناه به سوی نور ایمان و توحید و تقوا راهنمایی شوند.

۹. ظلمات به صورت جمع و نور به صورت مفرد آمده، زیرا شرک و کفر و فساد عامل پراکندگی است، در حالی که ایمان و توحید عامل وحدت و یگانگی است.

۱۰. تعبیر به «یؤمن» و «یعمل» به صورت فعل مضارع اشاره به این است که ایمان و عمل صالح آنها محدود به زمان خاصی نیست؛ بلکه استمرار و دوام دارد.

۱۱. تعبیر «رزقا» به صورت نکره، اشاره به عظمت و اهمیت روزهای نیکویی است که خدا برای این جمعیت فراهم می‌سازد.

۱۲. اهل ایمان را به طور خصوص بیان کرد، زیرا تنها مؤمنان هستند که از قرآن کریم بهره‌مند می‌شوند.<sup>۱</sup>

۱۳. همان گونه که خداوند مردم را از ظلمت جهل به نور علم می‌رساند: ﴿اللّٰهُ وَلِيّ الَّذِيْنَ ءَامَنُوْا يَخْرِجُهُمْ مِنَ الظُّلُمَاتِ اِلَى النُّوْرِ﴾ (بقره، ۲۵۷)، پیامبر اکرم نیز به عنوان مظهر فعل خداوند، مردم را از ظلمت جهل به نور علم و معرفت خارج می‌سازد: ﴿رَسُوْلًا يَّتْلُوْا عَلَيْكُمْ ... لِيُخْرِجَ الَّذِيْنَ ءَامَنُوْا ... مِنَ الظُّلُمَاتِ اِلَى النُّوْرِ﴾ (طلاق، ۱۱)

۱۴. هدف نظام خلقت، آگاهی انسان از صفات خدا و قدرت اوست: «لتعلموا»، قابل توجه است که در آیات مختلف قرآن کریم اشاراتی به هدف آفرینش انسان یا مجموع این جهان شده است که در بدو امر ممکن است مختلف به نظر برسد؛ ولی با دقت می‌بینیم همه به یک حقیقت باز می‌گردد:

الف) هدف آفرینش انسان و جن را عبادت می‌شمرد: ﴿وَمَا خَلَقْتُ الْجِنَّ وَالْإِنْسَ إِلَّا لِيَعْبُدُوْنَ﴾ (ذاریات، ۵۶)

ب) هدف آفرینش عظیم آسمانها و زمین را آزمون بشر معرفی می‌کند: ﴿وَهُوَ الَّذِي خَلَقَ السَّمٰوٰتِ وَالْاَرْضِ فِيْ سِتَّةِ اَيَّامٍ وَّكَانَ عَرْشُهُ عَلٰى الْمَآءِ لِيَبْلُوَكُمْ اَيْكُمْ اَحْسَنَ عَمَلًا﴾ (هود، ۷)

ج) هدف خلقت را رحمت می‌شمرد: ﴿اَلَا مِنْ رَحْمِ رَبِّكَ وَّلٰذٰلِكَ خَلَقَهُمْ﴾ (هود، ۱۱۹)

د) سرانجام در آیه مورد بحث، هدف را علم و آگاهی از صفات خدا دانسته است: ﴿لَتَعْلَمُوْا﴾. کمی دقت در این آیات نشان می‌دهد که بعضی مقدمه برای بعضی دیگر است؛

آگاهی و معرفت مقدمه‌ای است برای بندگی و عبادت و آن نیز مقدمه‌ای است برای آزمون و تربیت و آن هم مقدمه‌ای است برای بهره‌گیری از رحمت خداوند متعال.

۱۵. واژه «معروف» در حدود ۳۰ بار در قرآن کریم بیان شده که قسمت زیادی از آن در رابطه با برخورد شایسته با همسر می‌باشد، آن هم در زمانی که مرد می‌خواهد از زن جدا شود، قرآن کریم در اینجا توصیه مؤکد می‌کند که مرد رفتارش صحیح و منطقی و معروف باشد. البته برخورد به معروف درباره پدر و مادر مشرک و یتیمان و نیازمندان نیز مطرح شده است. به آیات ذیل توجه کنید:

(الف) مصاحبت با پدر و مادر منحرف به طور شایسته: «و صاحبهما فی الدنیا معروفاً» (لقمان، ۱۵)

(ب) سخن گفتن با یتیمان به طور شایسته: «و قولوا لهم قولاً معروفاً». (نساء، ۸)

(ج) سخن گفتن با نیازمندان به طور شایسته: «قول معروف و مغفرة خیر من صدقة یتبعها اذی» (بقره، ۲۶۳)

(د) استفاده از ثروت یتیمان در صورت تهیدستی به طور شایسته: «و من کان فقیراً فلیأکل بالمعروف» (نساء، ۶)

(هـ) معاشرت با همسران، به طور شایسته: «و عاشروهنّ بالمعروف» (نساء، ۱۹)

(و) تأمین تغذیه و پوشاک همسر، به طور شایسته: «و علی المولود له رزقهنّ و کسوتهنّ بالمعروف» (بقره، ۲۳۳)

(ز) دادن مهریه همسران، به طور شایسته: «و اتوهنّ أجورهنّ بالمعروف» (نساء، ۲۵)

(ح) در صورت جدایی از همسر، مشورت در باره فرزندان به طور شایسته: «و أتمروا بینکم بالمعروف» (طلاق، ۶)

(ط) نگهداری همسر یا جدایی از او به طور شایسته: «و اذا طلقتم النساء فبلغنّ أجلهنّ فامسکوهنّ بمعروف أو سرّوهنّ بمعروف» (بقره، ۲۳۱)

## ﴿سوره تحریم﴾

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

يَتَّيِبُهَا النَّبِيُّ لِمَ تُحَرِّمَ مَا أَحَلَّ اللَّهُ لَكَ تَبْتَغِي مَرْضَاتَ أَرْوَاجِكَ ۖ وَاللَّهُ غَفُورٌ رَحِيمٌ ﴿١﴾ قَدْ فَرَضَ اللَّهُ لَكُمْ تَحِلَّةَ أَيْمَانِكُمْ ۗ وَاللَّهُ مَوْلَانُكُمْ ۖ وَهُوَ الْعَلِيمُ الْحَكِيمُ ﴿٢﴾ وَإِذْ أَسْرَ النَّبِيُّ إِلَىٰ بَعْضِ أَرْوَاجِهِ حَدِيثًا فَلَمَّا نَبَّأَتْ بِهِ ۖ وَأَظْهَرَهُ اللَّهُ عَلَيْهِ عَرَفَ بَعْضَهُ ۖ وَأَعْرَضَ عَنْ بَعْضٍ فَلَمَّا نَبَّأَهَا بِهِ ۖ قَالَتْ مَنْ أَنْبَأَكَ هَذَا قَالَ نَبَّأَنِيَ الْعَلِيمُ الْخَبِيرُ ﴿٣﴾ إِنْ تَتُوبَا إِلَى اللَّهِ فَقَدْ صَغَتْ قُلُوبُكُمَا ۖ وَإِنْ تَظَاهَرَا عَلَيْهِ فَإِنَّ اللَّهَ هُوَ مَوْلَاهُ وَجِبْرِيلُ ۖ وَصَلِحِ الْمُؤْمِنِينَ ۖ وَالْمَلَائِكَةَ بَعْدَ ذَلِكَ ظَهِيرٌ ﴿٤﴾ عَسَىٰ رَبُّهُ إِنْ طَلَّقَكُنْ أَنْ يُبْدِلَهُ ۖ أَرْوَاجًا خَيْرًا مِّنْكَ ۖ مَسَامَتْ ۖ مُؤْمِنَاتٍ فَنَبَّيْتِ ۖ فَتَبَّيْتِ ۖ عِبْدَاتٍ سَتَحَبَّحَتْ ۖ تَبَّيْتِ ۖ وَأَبْكَارًا ﴿٥﴾ يَتَّيِبُهَا الَّذِينَ ءَامَنُوا قَوًّا ۖ أَنْفُسَكُمُ ۖ وَأَهْلِيكُمْ نَارًا ۖ وَقُودُهَا النَّاسُ وَالْحِجَارَةُ ۖ عَلَيْهَا مَلَائِكَةٌ ۖ غِلَظُ شِدَادٍ ۖ لَا يَعْصُونَ اللَّهَ مَا أَمَرَهُمْ وَيَفْعَلُونَ مَا يُؤْمَرُونَ ﴿٦﴾ يَتَّيِبُهَا الَّذِينَ كَفَرُوا ۖ لَا تَعْتَدِرُوا الْيَوْمَ ۖ إِنَّمَا تُحْزَنُونَ ۖ مَا كُنْتُمْ تَعْمَلُونَ ﴿٧﴾

## ﴿ترجمه﴾

به نام خداوند بخشنده بخشایشگر

ای پیامبر! چرا چیزی را که خدا بر تو حلال کرده برای جلب رضایت همسرانت بر خود حرام می‌کنی؟! و خداوند آمرزنده و رحیم است. \* خداوند راه گشودن سوگندهایتان را (در این گونه موارد) روشن ساخته؛ و خداوند مولای شماست و او دانا و حکیم است. \* (به خاطر بیاورید) هنگامی را که پیامبر یکی از رازهای خود را به بعضی از همسرانش گفت؛ ولی هنگامی که وی آن را افشا کرد و خداوند پیامبرش را از آن آگاه ساخت، قسمتی از آن را برای او بازگو کرد و از قسمت دیگر خودداری نمود؛ هنگامی که پیامبر همسرش را از آن خبر داد، گفت: «چه کسی تو را از این راز آگاه ساخت؟!» فرمود: «خداوند عالم و آگاه مرا با خبر ساخت!» \* اگر شما (همسران پیامبر) از کار خود توبه کنید (به نفع شماست، زیرا) دل‌هایتان از حق منحرف گشته؛ و اگر بر ضد او دست به دست هم دهید، (کاری از پیش نخواهید برد) زیرا خداوند یاور اوست و همچنین جبرئیل و مؤمنان صالح، و فرشتگان بعد از آنان پشتیبان اویند. \* امید است که اگر او شما را طلاق دهد، پروردگارش به جای شما همسرانی بهتر

برای او قرار دهد، همسرانی مسلمان، مؤمن، متواضع، توبه‌کار، عابد، هجرت‌کننده، زنانی غیر باکره و باکره. \* ای کسانی که ایمان آورده‌اید! خود و خانواده خویش را از آتشی که هیزم آن انسانها و سنگهاست نگه دارید؛ آتشی که فرشتگانی بر آن گمارده شده که خشن و سختگیرند و هرگز فرمان خدا را مخالفت نمی‌کنند و آنچه را فرمان داده شده‌اند (به طور کامل) اجرا می‌نمایند. \* ای کسانی که کافر شده‌اید! امروز عذرخواهی نکنید، چرا که تنها به اعمالتان جزا داده می‌شوید.

### ﴿ شَأْنُ نَزُولٍ ﴾

پیامبر اکرم ﷺ با همسران خود قرار گذاشته بود که هر روزی به حجره یکی از آنان برود. روزی که نوبت حفصه بود، او با اجازه پیامبر به منزل پدرش رفت، پیامبر به نزد ماریه قبطیه رفت. هنگامی که حفصه برگشت اعتراض کرد که چرا به نزد ماریه قبطیه رفتی؟ حضرت فرمود: دیگر نزد او نمی‌روم و سوگند یاد کرد که او را بر خود حرام کردم و به حفصه فرمود: این موضوع را برای کسی بیان نکن، لیکن حفصه رازداری نکرد و برای عایشه بیان کرد. پیامبر ﷺ به حفصه فرمود: چرا رازداری نکردی؟ او گفت: چه کسی به شما گفت؟ فرمود: خداوند به من خبر داد.<sup>۱</sup>

تذکر: شَأْنُ نَزُولٍ دیگری نیز در این زمینه نقل شده که در برخی از تفاسیر بیان شده است.

### ﴿ تَفْسِيرٌ ﴾

الف. قرآن کریم در آیه ۱ تا ۴ در چند محور سخن می‌گوید:

حرام نکردن حلال خدا برای کسب رضایت همسران، مجاز بودن شکستن سوگند، عدم رازداری برخی از همسران پیامبر، حمایت خداوند از پیامبر اکرم. در آیه ۵ خداوند شش وصف برای همسران خوب شمرده است که می‌تواند الگویی برای همه مسلمانان به هنگام انتخاب همسر باشد: اسلام، ایمان، تواضع، توبه، عبادت و اطاعت فرمان.

در آیه ۶ و ۷ در چند جهت سخن می‌گوید: هشدار به مسلمانان در باره نگاه‌داری خود

۱. اطیب البیان، ج ۱۳، ص ۷۰؛ نورالتقلین، ج ۵، ص ۳۶۷؛ تبیان، ج ۱۰، ص ۴۴؛ کنزالدقائق، ج ۱۰، ص ۵۰۴.

و خانواده از آتش دوزخ، عصمت ملائکه، پذیرفته شدن عذر در قیامت و رسیدن انسان به کیفر اعمال.

ب. از اینکه خطاب به پیامبر به صورت «یا ایها النبی» است؛ نه به صورت «یا ایها الرسول». معلوم می‌شود مسئله مورد عتاب، مسئله شخصی آن جناب بوده؛ نه مسئله‌ای که جزو رسالت‌های او برای مردم باشد.<sup>۱</sup>

ج. منظور از تحریم، تحریم شرعی نبوده؛ بلکه فقط سوگند خوردن بر ترک عملی بوده است، زیرا پیامبر نمی‌تواند حلال خدا را بر خود حرام کند و آیه بعد نیز دلالت دارد بر اینکه تحریم به وسیله سوگند بوده است: «قد فرض الله لکم تحلة ایمانکم»<sup>۲</sup>.

د. جمله «ان تتوبا الی الله فقد صغت قلوبکم» خطاب به دو همسر پیامبر عایشه و حفصه است که شما دل‌هایتان از حق منحرف و به گناه آلوده شده است که باید از گناه خود توبه کنید و اگر به اتفاق و با همکاری هم بر علیه کسی که خدا مولای اوست و جبرئیل و صالح مؤمنین و ملائکه پشتیبان او هستند، توطئه کنید در این صورت کاری از پیش نخواهید برد، زیرا وقتی خدا متولی امور او می‌شود، او را از هر تهدیدی نجات می‌دهد.

ه. منظور از فرشتگان غلاظ، فرشتگانی هستند که خشونت عمل دارند (چون آنها مانند ما آدمیان قلب مادی ندارند تا متصف به خشونت و رقت شوند) آیه ۶ همین سوره هم خشونت در عمل را بیان می‌کند.<sup>۳</sup>

و. جمله «لا یعصون الله...» تفسیر غلاظ شداد است؛ منظور این است که فرشتگان نامبرده ملازم آن مأموریتی هستند که خداوند به آنان محول کرده و غیر از خداوند و اوامرش، هیچ عامل دیگری از قبیل (رقت و ترخم در آنها اثر نمی‌گذارد و خداوند را عصیان نمی‌کنند) وقتی عمل چنین عملی بود، می‌توان صاحب عمل را غلیظ و شدید خواند و گفت: ملائکه غلاظ و شداد.<sup>۴</sup>

۱. المیزان، ج ۱۹، ص ۳۴۴.

۲. المیزان، ج ۱۹، ص ۳۴۴؛ تفسیر کبیر، ج ۳۰، ص ۴۲.

۳. المیزان، ج ۱۹، ص ۳۴۹.

۴. همان.

## نکته‌ها

۱. سوگند اگر در موردی باشد که ترک کاری رجحان داشته باشد، شکستن آن گناه است و کفاره دارد. شکستن سوگند برای عمل مرجوح جایز است؛ لیکن برای حفظ احترام سوگند، بهتر است کفاره داده شود، از این رو پیامبر ﷺ چون سوگند یاد کرده بود، نزد ماریه قبطیه نرود برای شکستن آن یک برده را آزاد کرد.

کفاره قسم بر پایه آیه ۸۹ سوره مائده یکی از چند امر است: اطعام ده مسکین یا پوشاندن ده نفر یا آزاد کردن یک بنده و اگر نتوانست سه روز روزه بگیرد.<sup>۱</sup>

۲. بعضی از همسران پیامبر ﷺ نه تنها او را با سخنان خود می‌آزردند؛ بلکه مسئله رازداری را که از مهم‌ترین شرایط یک همسر باوفاست نیز رعایت نمی‌کردند، اما رفتار پیامبر با آنها چنان بزرگووارانه بود که حتی حاضر نمی‌شد تمام رازی که او افشا کرده بود به رخ وی بکشد، تعافل نمود و تنها به قسمتی از آن اشاره کرد، از این رو در حدیثی از حضرت علی رضی الله عنه می‌خوانیم: «ما استقصى کریم قطّ لأنّ الله یقول عرفّ بعضه و أعرض عن بعض»؛ افراد کریم و بزرگووار هرگز در مقام احقاق حق شخصی خویش تا آخرین مرحله پیش نمی‌روند، زیرا خدا در باره پیامبر ﷺ می‌فرماید: او قسمتی را خبر داد و از قسمتی خودداری کرد.<sup>۲</sup>

۳. رازداری نه تنها از صفات مؤمنان حقیقی است، که هر انسان باشخصیتی باید رازدار باشد، این معنا در مورد دوستان نزدیک و همسر اهمیت بیشتری دارد. در آیات فوق خواندیم که چگونه خداوند بعضی از همسران پیامبر ﷺ را به سبب ترک رازداری شدیداً ملامت و سرزنش می‌کند.

علی رضی الله عنه در حدیثی می‌فرماید: «جُمع خیر الدنیا و الآخرة فی کتمان السر و مصادقة الاخیار، و جُمع الشر فی الأذاعة و مؤاخاة الاشرار»؛ تمام خیر دنیا و آخرت در این دو چیز نهفته شده: کتمان سر و دوستی با نیکان و تمام شر در این دو چیز نهفته شده: افشای اسرار و دوستی با اشرار.<sup>۳</sup>

۱. نمونه، ج ۲۴، ص ۲۷۴.

۲. مجمع البیان، ج ۱۰، ص ۴۷۴؛ روح المعانی، ج ۲۸، ص ۱۵۱.

۳. سفینه، ج ۲، ص ۶۹.

۴. این دو زن (حفصه و عایشه) رسول اکرم ﷺ را آزرده و ضد او دست به دست هم دادند: ﴿فان تظاهرا علیه﴾ و تباری ضد پیامبر اکرم ﷺ از گناهان کبیره است، به دلیل اینکه فرمود: ﴿ان الذین يؤذون الله و رسوله لعنهم الله فی الدنيا و الاخرة و أعد لهم عذابا مهینا﴾<sup>۱</sup>

۵. کلمه «ملائکه» مبتدا و کلمه «ظہیر» خبر آن است؛ خبر مفرد است با اینکه مبتدا جمع آمده، برای این که بفهماند ملائکه در پشتیبانی پیامبر متحد و متفق هستند، و اگر فرمود: ملائکه بعد از خدا و جبرئیل و صالح مؤمنین پشتیبان او هستند، برای آن بود که پشتیبانی ملائکه را بزرگ جلوه دهد.<sup>۲</sup>

۶. از اینکه فرمود: ﴿فان الله هو مولاہ﴾ ضمیر منفصل «هو» برای این آورده شده که بفهماند خدا عنایت خاصه‌ای به آن حضرت دارد و به همین جهت بدون هیچ واسطه‌ای از مخلوقاتش، خود او پیامبر را یاری می‌کند و متولی امور او می‌شود.<sup>۳</sup>

۷. با اینکه ملائکه شامل جبرئیل هم می‌شود نام او را به جهت اهمیت و عظمت جداگانه بیان کرد.<sup>۴</sup>

۸. در آیه ۲ و ۴ سخن از ولایت خداوند مطرح است با این تفاوت که در آیه ۴ موضوع ولایت خداوند را به احترام پیامبر اکرم با حرف تأکید «ان» بیان کرد: ﴿و الله مولیکم﴾ ﴿فان الله هو مولاہ﴾.

۹. روایات زیادی دلالت دارد بر اینکه منظور از «صالح المؤمنین» حضرت علی علیه السلام است. محدث بحرانی از محمد بن عباس نقل می‌کند که او ۵۲ حدیث در این زمینه از فریقین جمع‌آوری کرده است.<sup>۵</sup>

۱۰. رسول خدا دو بار علی علیه السلام را (با صراحت) به یارانش معرفی کرد؛ یک بار آنجا که فرمود: «من کنت مولاہ فعلی مولاہ»؛ هر کس من مولای او هستم علی مولای اوست (در غدیر خم)، و بار دوم هنگامی که آیه ﴿ان الله هو مولاہ...﴾ نازل شد، رسول خدا دست

۱. احزاب، ۵۷؛ المیزان، ج ۱۹، ص ۳۴۶.

۲. المیزان، ج ۱۹، ص ۳۴۷؛ روح المعانی، ج ۲۸، ص ۱۵۳.

۳. المیزان، ج ۱۹، ص ۳۴۶.

۴. کنز الدقائق، ج ۱۰، ص ۵۰۹؛ بحرال محیط، ج ۸، ص ۲۸۷؛ تفسیر کبیر، ج ۳۰، ص ۴۴؛ روح المعانی، ج ۲۸، ص ۱۵۳.

۵. روح المعانی، ج ۲۸، ص ۱۵۳؛ جامع الاحکام، ج ۱۸، ص ۱۹۲.

علی علیه السلام را گرفت و فرمود: ای مردم این «صالح مؤمنین» است.<sup>۱</sup>

۱۱. اگر سؤال شود چرا در آیه شریفه اوصاف همسر بدون واو عاطفه آمده: (مسلمات مؤمنات) و فقط بین دو صفت ثیب و ابکار واو عاطفه آمده است؟ در پاسخ می‌گوییم: چون صفتی که در اول آیه شمرده مانع الجمع نیستند و ممکن است همه آن در یک نفر یافت شود، واو عاطفه لازم ندارد به خلاف دو صفت ثیب و ابکار که ممکن نیست در آن واحد در یک نفر جمع شود، زیرا زنان یا باکره هستند یا ثیب و بیوه.<sup>۲</sup>

۱۲. سؤال: چرا جمله «وقودها الناس و الحجارة» در سوره بقره برای کفار و در این سوره برای اهل ایمان بیان شده است، آیا کفار و مؤمنان هر دو گروه در اینکه آتشگیره جهنم هستند مشترکند؟

پاسخ: الف. ممکن است این جمله هشدار برای مؤمنان باشد که مواظب باشید بر اثر گناه به سرنوشت کفار گرفتار نشوید. ب. این جمله در سوره تحریم خطاب به منافقان است که در ظاهر مؤمن و در باطن کافر هستند و مؤید این احتمال آیه بعدی است که می‌فرماید: ﴿يَا أَيُّهَا الَّذِينَ كَفَرُوا لَا تَعْتَدُوا الْيَوْمَ﴾<sup>۳</sup>

۱۳. نظیر آیه ۷ تحریم: ﴿يَا أَيُّهَا الَّذِينَ كَفَرُوا لَا تَعْتَدُوا الْيَوْمَ إِنَّمَا تُجْزَوْنَ مَا كُنتُمْ تَعْمَلُونَ﴾ دو آیه ذیل است:

﴿فَيَوْمَئِذٍ لَا يَنْفَعُ الَّذِينَ ظَلَمُوا مَعذِرَتُهُمْ وَلَا هُمْ يُسْتَعْتَبُونَ﴾ (الروم، ۵۷)

﴿يَوْمَ لَا يَنْفَعُ الظَّالِمِينَ مَعذِرَتُهُمْ وَلَهُمُ اللَّعْنَةُ وَلَهُمْ سُوءُ الدَّارِ﴾ (غافر، ۵۲)

۱. مجمع البیان، ج ۱۰، ص ۴۷۵.

۲. المیزان، ج ۱۹، ص ۳۴۸؛ غرائب القرآن، ج ۶، ص ۳۲۱؛ روح المعانی، ج ۲۸، ص ۱۵۶؛ بحرال محیط، ج ۸، ص ۲۸۷.

۳. غرائب القرآن، ج ۶، ص ۳۲۱؛ منهج الصادقین، ج ۹، ص ۳۴۱.



يَتَأْتِيهَا الَّذِينَ ءَامَنُوا تُوْبُوْا إِلَى اللّٰهِ تُوْبَةً نَّصُوْحًا عَسَىٰ رَبُّكُمْ أَن يُكَفِّرَ عَنْكُمْ سَيِّئَاتِكُمْ وَيُدْخِلَكُم جَنَّتٍ تَجْرِي مِنْ تَحْتِهَا الْأَنْهَارُ يَوْمَ لَا يُخْزِي اللّٰهُ النَّبِيَّ وَالَّذِينَ ءَامَنُوا مَعَهُ نُورُهُمْ يَسْعَىٰ بَيْنَ أَيْدِيهِمْ وَبِأَيْمَانِهِمْ يَقُولُونَ رَبَّنَا آتِنَا لَنَا نُورَنَا وَآغْفِرْ لَنَا إِنَّكَ عَلَىٰ كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ ﴿٨﴾

يَتَأْتِيهَا النَّبِيُّ جِهْدِ الْكُفَّارَ وَالْمُنَافِقِينَ وَاغْلُظْ عَلَيْهِمْ وَمَأْوَاهُمْ جَهَنَّمُ وَبِئْسَ الْمَصِيرُ ﴿٩﴾

ضَرَبَ اللّٰهُ مَثَلًا لِلَّذِينَ كَفَرُوا امْرَأَتِ نُوحٍ وَامْرَأَتِ لُوطٍ كَانَتَا تَحْتَ عَبْدَيْنِ مِنْ عِبَادِنَا صَالِحَيْنِ فَخَانَتَاهُمَا فَلَمْ يُغْنِيَا عَنْهُمَا مِنَ اللّٰهِ شَيْئًا وَقِيلَ ادْخُلَا النَّارَ مَعَ الدَّٰخِلِينَ ﴿١٠﴾

وَضَرَبَ اللّٰهُ مَثَلًا لِلَّذِينَ ءَامَنُوا امْرَأَتِ فِرْعَوْنَ إِذْ قَالَتْ رَبِّ ابْنِ لِي عِنْدَكَ بَيْتًا فِي الْجَنَّةِ وَخُنِّي مِنَ فِرْعَوْنَ وَعَمَلِهَا وَخُنِّي مِنَ الْقَوْمِ الظَّالِمِينَ ﴿١١﴾ وَمَرْيَمَ ابْنَتْ عِمْرَانَ الَّتِي أَحْصَنَتْ فَرْجَهَا فَنَفَخْنَا فِيهِ مِنْ رُّوحِنَا وَصَدَقْتَ بِكَلِمَاتِ رَبِّهَا وَكُتِبَ عَلَيْهَا إِتْقَانُ الْعَمَلِ الْإِسْلَامِ وَهُدًى وَرَحْمَةً لِّعَالَمِينَ ﴿١٢﴾

### ﴿﴾ ترجمه ﴿﴾

این کسانی که ایمان آورده‌اید! به سوی خدا توبه کنید، توبه‌ای خالص؛ امید است (با این کار) پروردگارتان گناهانتان را ببخشد و شما را در باغهایی از بهشت که نه‌رها از زیر درختانش جاری است وارد کند، در آن روزی که خداوند پیامبر و کسانی را که با او ایمان آوردند خوار نمی‌کند؛ این در حالی است که نورشان پیشاپیش آنان و از سوی راستشان در حرکت است، و می‌گویند: «پروردگارا! نور ما را کامل کن و ما را ببخش که تو بر هر چیز توانایی.» \*

ای پیامبر! با کفار و منافقان بیکار کن و بر آنان سخت بگیر! جایگاهشان جهنم است، و بد فرجامی است! \* خداوند برای کسانی که کافر شده‌اند، به همسر نوح و همسر لوط مثل زده است، آن دو تحت سرپرستی دو بنده از بندگان صالح ما بودند؛ ولی به آن دو خیانت کردند و ارتباط با این دو (پیامبر) سودی به حالشان (در برابر عذاب الهی) نداشت، و به آنها گفته شد: «وارد آتش شوید همراه کسانی که وارد می‌شوند!» \* و خداوند برای مؤمنان، به همسر فرعون مثل زده است، در آن هنگام که گفت: «پروردگارا! خانه‌ای برای من نزد خودت در بهشت بساز، و مرا از فرعون و کار او نجات ده و مرا از گروه ستمگران رهایی بخش!» \* و همچنین به مریم دختر عمران که دامان خود را پاک نگه داشت، و ما از روح خود در آن دمیدیم؛ او کلمات پروردگار و کتابهایش را تصدیق کرد و از مطیعان فرمان خدا بود.

## ﴿ تفسیر ﴾

الف. قرآن کریم در آیه ۸ تا ۱۲ در چند محور سخن می‌گوید:

موظف بودن مؤمنان به توبه نصح، تبیین آثار توبه نصح، تقاضای مؤمنان بر اتمام نور در قیامت و آمرزش گناهان، لزوم جهاد با کفار و منافقان توسط پیامبر اکرم ﷺ معرفی دو زن بی‌تقوا (همسر نوح و لوط) و معرفی دو زن باتقوا (همسر فرعون و حضرت مریم) به عنوان الگو برای مؤمنان.

ب. در اینکه توبه نصح چیست؟ تفسیرهای زیادی برای آن ذکر کرده‌اند تا آنجا که بعضی شماره تفسیرهای آن را بالغ بر بیست و سه تفسیر دانسته‌اند، از جمله اینکه «توبه نصح» آن است که واجد چهار شرط باشد: پشیمانی قلبی، استغفار زبانی، ترک گناه و تصمیم بر ترک در آینده.

در حدیثی از پیغمبر گرامی اسلام ﷺ می‌خوانیم: هنگامی که معاذ بن جبل از توبه نصح سؤال کرد، در پاسخ فرمود: «ان یتوب التائب ثم لا يرجع فی ذنب کما لا یعود اللین الی الضرع»؛ آن است که شخص توبه کند، به هیچ وجه بازگشت به گناه نکند آن چنان که شیر به پستان هرگز باز نمی‌گردد.<sup>۱</sup>

ج. منظور از جهاد با کفار، تلاش در اصلاح آنهاست به اینکه حق را برای آنان بیان کند تا ایمان بیاورند و اگر ایمان نیاوردند با آنان بجنگد و در ناحیه منافقان چنان که از روایات استفاده می‌شود، دلجویی و تألیف قلوب آنهاست و پیامبر هرگز با آنان نجنگید؛ ﴿ان رسول الله لم یقاتل منافقا إنما کان یتألفهم﴾، گرچه در زمان حضرت علی جنگ با منافقان صورت گرفت.<sup>۲</sup>

د. در آیات ۱۰ - ۱۲ خداوند الگوهایی از زنان کافر و مؤمن را بیان می‌کند که شقاوت انسان به سبب کفر و خیانت، و سعادت انسان در پرتو ایمان و عمل صالح و استقامت در راه خدا حاصل می‌شود.

هـ. منظور از خیانت دو همسر پیامبر، این است که آن دو نفر اسرار خانه پیامبر را فاش

۱. مجمع البیان، ج ۱۰، ص ۴۷۸؛ بحرال محیط، ج ۸، ص ۲۸۷؛ روح المعانی، ج ۲۸، ص ۱۵۷؛ جامع الاحکام، ج ۱۸، ص ۱۹۶.

۲. اطیب البیان، ج ۱۳، ص ۵۱۰؛ تیان، ج ۱۰، ص ۵۲.

کردند. خیانت آنها به معنای بی‌عفتی نیست، زیرا در حدیثی از پیامبر وارد شده که هیچ همسر پیامبری مبتلا به گناه بی‌عفتی نشده است.<sup>۱</sup>

و. منظور از کلمات، به گفته برخی، همان وحی انبیاست؛ یعنی وحی انبیا را تصدیق کرد و منظور از کتب خداوند، همان کتبی است که شرایع الهی در آن است، شرایعی که از آسمان نازل شده است؛ مانند کتاب تورات و انجیل.<sup>۲</sup>

ز. منظور از نفع روح در مریم علیها السلام: ﴿وَنَفَخْنَا فِيهِ مِنْ رُوْحِنَا﴾ یک روح با عظمت و متعالی است یا به تعبیر دیگر اضافه روح به خداوند، اضافه تشریفیه است که برای بیان عظمت چیزی می‌آید مانند اضافه «بیت الله»، «شهر الله» که تشریفی است.<sup>۳</sup>

### نکته‌ها

۱. از آیه ﴿قُوا أَنْفُسَكُمْ وَاهْلِيكُمْ نَارًا﴾ استفاده می‌شود که انسان در مقابل همسر و فرزندان خویش مسئولیت سنگین‌تری دارد و موظف است تا آنجا که می‌تواند در تعلیم و تربیت آنها بکوشد، آنها را از گناه باز دارد و به نیکیها فرا بخواند، نه اینکه تنها به تغذیه جسم آنها قناعت کند.<sup>۴</sup>

۲. هنگامی که آیه فوق نازل شد، کسی از یاران پیامبر صلی الله علیه و آله سؤال کرد: چگونه خانواده خود را از آتش دوزخ حفظ کند؟ حضرت فرمود: «تأمرهم بما أمر الله و تنهاهم عما نهاهم الله إن اطاعوك كنت قد وقيتهم و إن عصوك كنت قد قضيت ما عليك»؛ آنها را امر به معروف و نهی از منکر می‌کنی، اگر از تو پذیرفتند آنان را از آتش دوزخ حفظ کرده‌ای، و اگر نپذیرفتند، وظیفه خود را انجام داده‌ای.<sup>۵</sup>

۳. امر به معروف و نهی از منکر را باید انسان از نزدیکان خود آغاز کند: ﴿قُوا أَنْفُسَكُمْ وَاهْلِيكُمْ﴾ نظیر این آیه شریفه است آیه ﴿وَأَنْذِرْ عَشِيرَتَكَ الْأَقْرَبِينَ﴾ و آیه شریفه ﴿وَأْمُرْ

أَهْلَكَ بِالصَّلَاةِ وَاصْطَبِرْ عَلَيْهَا﴾<sup>۶</sup>

۱. فتح القدیر، ج ۵، ص ۲۵۵؛ نمونه، ج ۲۴، ص ۳۰۱؛ غرائب القرآن، ج ۶، ص ۳۲۲.

۲. المیزان، ج ۱۹، ص ۳۶۰.

۳. نمونه، ج ۲۴، ص ۳۰۶.

۴. روح المعانی، ج ۲۸، ص ۱۵۷؛ نمونه، ج ۲۴، ص ۲۹۳؛ جامع الاحکام، ج ۱۸، ص ۱۹۸.

۵. نور الثقلین، ج ۵، ص ۳۷۲.

۶. تبيان، ج ۱۰، ص ۵۰.

۴. شعله گرفتن کفار در آتش دوزخ به دست خود آنان است؛ نظیر این معنا در آیه ۷۲ سوره مؤمن بیان شده است: ﴿ثُمَّ فِي النَّارِ يَسْجُرُونَ﴾، بنا بر این آیه ۷ و ۸ دلالت بر تجسم عمل دارد: ﴿وَقَوْدهَا النَّاسِ﴾ و ﴿إِنَّمَا تَجْزُونَ مَا كُنْتُمْ تَعْمَلُونَ﴾<sup>۱</sup>.

۵. ملائکه غلاظ و شداد به تمام معنا وظیفه خود را انجام می‌دهند و هیچ رأفت و رحمتی ندارند. دو جمله ﴿لَا يَعْصُونَ اللَّهَ مَا أَمَرَهُمْ﴾ و ﴿يَفْعَلُونَ مَا يُؤْمَرُونَ﴾ منطوق هر یک موافق با مفهوم دیگری است؛ یعنی معصیت نکردن امر الهی عبارت از انجام امر الهی و انجام دادن امر الهی؛ یعنی معصیت نکردن فرمان خدا، از این رو تکرار کرد تا بفهماند ملائکه به وظیفه خود عمل کرده و هیچ رأفتی نسبت به دوزخیان ندارند.<sup>۲</sup>

۶. تکلیف فرشتگان از سنخ تکلیف انسانها نیست، زیرا آنان موجوداتی نورانی و مطیع محض دستورات خداوند هستند: ﴿بَلْ عِبَادٌ مُّكْرَمُونَ لَا يَسْبِقُونَهُ بِالْقَوْلِ وَ هُمْ بِأَمْرِهِ يَعْمَلُونَ﴾ (انبیاء، ۲۷)، اما تکلیف در باره انسانها به سبب اختیاری که خداوند به آنان عنایت کرده، امری اعتباری است که در صورت امتثال، مستحق ثواب و در صورت مخالفت مستحق عقاب می‌شوند.

۷. اعتذار کفار در قیامت در آیات مختلفی بیان شده از جمله:

(الف) ﴿وَاللَّهُ رَبُّنَا مَا كُنَّا مُشْرِكِينَ﴾ (انعام، ۲۳)

(ب) ﴿رَبُّنَا هُوَ لَآءِضِلُّونَا﴾ (اعراف، ۳۶)

(ج) ﴿رَبُّنَا أَخْرَجْنَا مِنْهَا فَا نَعْدُنَا فَآنَا ظَالِمُونَ﴾ (مؤمنون، ۱۰۷)

(د) ﴿رَبُّنَا ابْصَرْنَا وَ سَمِعْنَا فَارْجِعْنَا نَعْمَلْ صَالِحًا آتَا مَوْقُونَ﴾

(ه) ﴿رَبُّنَا أَخْرَجْنَا نَعْمَلْ صَالِحًا غَيْرَ الَّذِي كُنَّا نَعْمَلُ﴾<sup>۳</sup>.

۸. توبه نصوح پنج اثر دارد: بخشودگی گناهان، ورود در بهشت پر نعمت الهی، رسوا نشدن در قیامت، حرکت کردن نور ایمان از پیشاپیش و سمت راست مؤمنان و توجه بیشتر به خداوند در قیامت.<sup>۴</sup>

۱. المیزان، ج ۱۹، ص ۳۴۹.

۲. روح المعانی، ج ۲۸، ص ۱۵۷.

۳. فاطر، ۳۴؛ اطیب البیان، ج ۱۳، ص ۷۷.

۴. نمونه، ج ۲۴، ص ۲۹۲.

۹. اعتبار معیت و همراه پیامبر بودن، برای این است که بفهماند صرف ایمان آوردن در دنیا کافی نیست؛ بلکه باید لوازم ایمان را هم داشته باشند و آن این است که ملازم با پیامبر باشند و او را به تمام معنای کلمه اطاعت کنند و مخالفتی با او نداشته باشند.<sup>۱</sup>

۱۰. از جمله «رَبَّنَا أْتَمَم لَنَا نُورَنَا» استفاده می‌شود که مؤمنان در روز قیامت نور خود را ناقص می‌بینند و چون نور آن روز ایمان و عمل صالح امروز است، معلوم می‌شود نقصی در درجات ایمان و عمل صالح خود می‌بینند و یا می‌بینند آثار گناهان در نامه اعمال آنها جای عبودیت را گرفته و آموزش گناهان که تقاضای دوم آنهاست، تنها باعث می‌شود گناهی در نامه عمل نماند؛ ولی جای خالی آن گناهان را چیزی پر نمی‌کند، از این رو درخواست می‌کنند خدا نورشان را تمام کند.<sup>۲</sup>

#### ۱۱. آثار ایمان

خداوند متعالی ایمان را عامل حیات و کفر را عامل مرگ روح می‌داند، چنان که آثار ایمان را نور و آثار گناه را ظلمت معرفی کرده است: «لِيُنذِرَ مَنْ كَانَ حَيًّا وَيَحِقَّ الْقَوْلُ عَلَى الْكَافِرِينَ» (یس، ۷۰)؛ از تقابل حیات با کفر روشن می‌شود که ایمان عامل حیات است. در آیه دیگر می‌فرماید: «أَوْ مَنْ كَانَ مَيِّتًا فَأَحْيَيْنَاهُ وَجَعَلْنَا لَهُ نُورًا يَمْشِي بِهِ فِي النَّاسِ كَمَنْ مَثَلَهُ فِي ظُلُمَاتٍ لَيْسَ بِخَارِجٍ مِنْهَا» (انعام، ۱۲۲)

بنا بر این کافر نه از حیات برخوردار است، نه نور دارد و مؤمنی که مورد مغفرت الهی قرار گرفته هم دارای حیات است و هم دارای نور، و مؤمن در صورتی که گنه‌کار باشد، زنده‌ای است که نورش تمام و کامل شده نیست و تنها با مغفرت، تمام و کامل می‌شود. خداوند می‌فرماید: «نُورَهُمْ يَسْعَى بَيْنَ أَيْدِيهِمْ وَبِأَيْمَانِهِمْ يَقُولُونَ رَبَّنَا أْتَمَم لَنَا نُورَنَا وَ اغْفِرْ لَنَا»<sup>۳</sup>

۱۲. اگر این خطاب را در قالب «قیل» (گفته شد) آورد، و نیز «داخِلین» را مطلق ذکر کرد، برای این بود که به بی‌مقداری آن دو زن و همه کفار اشاره کند و بفهماند نزد خداوند هیچ ارزش و کرامتی ندارند.<sup>۴</sup>

۱. المیزان، ج ۱۹، ص ۳۵۱.

۲. همان.

۳. تحریم، ۵۸ المیزان، ج ۴، ص ۹۴.

۴. المیزان، ج ۱۹، ص ۳۵۹.

۱۳. همسر پیامبر بودن، سودی برای انسان ندارد، زیرا کفر قاطع علاقه میان مؤمن و کافر است، چنان که کفر در فرزند بودن برای پیامبر هم قاطع است که خداوند به حضرت نوح علیه السلام فرمود: «**انه لیس من اهلک**»<sup>۱</sup>.

۱۴. اگر انسان تصمیم بگیرد فرد مؤمن و صالحی باشد، محیط کفر نمی‌تواند در او تأثیر بگذارد، چنان که محیط کفر فرعون در همسر او (آسیه) تأثیری نگذاشت. متقابلاً اگر انسان بر کفر و خیانت‌ورزی تصمیم بگیرد، محیط سالم نیز نمی‌تواند در او تأثیر بگذارد، چنان که محیط نبوت و عصمت در همسر نوح و لوط تأثیری نداشت.

۱۵. «**و کانت من القانتین**» وصف جمع مذکر برای مریم علیها السلام یا به علت تغلیب است، یا برای اشعار بر این معنا که طاعت مریم کمتر از طاعت مردان کامل نبوده است و ممکن است منظور از «القانتین»، اقوام و خویشان او باشند.<sup>۲</sup>

۱۶. همسر فرعون پنج درخواست از خداوند می‌کند: ۱ و ۲) خانه‌ای درخواست کرده که هم نزد خدا باشد و هم در بهشت، زیرا حضور در نزد خداوند متعالی و قرب به او کرامتی است معنوی و استقرار در بهشت کرامتی دیگر است، پس جا دارد بنده خدا هر دو را از خدا بخواهد. (۳) نجات از فرعون. (۴) نجات از عمل او. (۵) نجات از قوم ستمگر.<sup>۳</sup>

۱۷. دعای همسر فرعون عنوان جامعی برای عبودیت اوست، زیرا وقتی ایمان کسی کامل شد، ظاهر و باطنش هماهنگ می‌شود و چنین فردی چیزی را نمی‌گوید مگر آنکه انجام می‌دهد و انجام نمی‌دهد جز آنچه را که می‌گوید، از این رو آسیه برای رسیدن به قرب جوار حق از همه لذاذذ چشم پوشید و شکنجه‌ها را تحمل کرد.

۱۸. نام همسر فرعون آسیه بنت مزاحم بود. گفته‌اند: وقتی معجزه موسی را مشاهده کرد، از همان لحظه به موسی ایمان آورد. هنگامی که فرعون فهمید همسرش به موسی ایمان آورده، بارها او را نهی کرد. سرانجام فرعون دستور داد دست و پاهایش را با میخ بسته در زیر آفتاب سوزان قرار دهند و سنگ بزرگی بر سینه او گذاشتند، هنگامی که آخرین لحظه‌های عمر خود

۱. بحرال محیط، ج ۸، ص ۹.

۲. منهج الصادقین، ج ۹، ص ۳۴۸.

۳. المیزان، ج ۱۹، ص ۳۶۰.

را می گذراند دعایش این بود: ﴿رَبِّ ابْنِ لِي عِنْدَكَ بَيْتًا فِي الْجَنَّةِ...﴾<sup>۱</sup>

۱۹. پیامبر اکرم ﷺ فرمود: «أفضل نساء أهل الجنة خديجة بنت خويلد و فاطمه بنت محمد و مریم بنت عمران و آسیه بنت مزاحم امرأة فرعون».<sup>۲</sup>

۲۰. خداوند در آیه شریفه ۱۲ نام مبارک حضرت مریم را ذکر کرده؛ ولی نام همسر فرعون را نبرده است. اصولاً در قرآن کریم جز مریم نام هیچ زنی برده نشده، تنها آن حضرت است که در حدود بیست و چند سوره و در سی و چند آیه نام او برده شده است، و حضرت مریم آن چنان به خداوند و کتب او ایمان داشت که در آیه ۷۵ سوره مائده او را صدیقه نامیده است.<sup>۳</sup>

۲۱. ستایش خداوند از عفت و پاکدامنی مریم به سبب رفتار ناپسندی است که یهودیان نسبت به آن حضرت روا داشته و تهمتی که به او زدند: ﴿و قولهم علی مریم بهتانا عظیماً﴾ (نساء، ۱۵۶)، در سوره انبیا هم نظیر این قصه آمده است: ﴿و الّتی احصنت فرجها فنفضنا فیها﴾ (انبیاء، ۹۱)

۲۲. ﴿و نَجّی من فرعون و عمله﴾ در اینکه عمل فرعون چه بوده است؟ آیات قرآن کریم به گوشه‌ای از اعمال زشت فرعون اشاره می‌کند:

(۱) ادعای الوهیت: ﴿و قَالَ فِرْعَوْنُ يَا أَيُّهَا الْمَلَأُ مَا عَلِمْتُ لَكُمْ مِنْ إِلَهٍ غَيْرِي﴾

(۲) ادعای ربوبیت: ﴿إِنَّا رَبُّكُمُ الْإِلَهِ﴾ (نازعات، ۲۳)

(۳) طغیان: ﴿أَذْهَبَا إِلَىٰ فِرْعَوْنَ أَنَّهُ ظَغِي﴾ (طه، ۴۳) و ﴿أَذْهَبَا إِلَىٰ فِرْعَوْنَ أَنَّهُ ظَغِي﴾ (نازعات، ۱۷)

(۴) تهدید نسبت به حضرت موسی ﷺ: ﴿لئن اتخذت الهة غيري لاجعلنك من المسجونين﴾

(۵) استخفاف مردم: ﴿فاستخف قومه فاطعوه انهم كانوا قوما فاسقين﴾ (زخرف، ۵۴)

(۶) زورگویی: ﴿قال ءامنتم له قبل ان اذن لكم﴾ (طه، ۷۰)

(۷) تهدید مردم به شکنجه: ﴿فلاقطعن ایدیکم و ارجلکم من خلاف و لاصلبنکم فی جزوع

النخل﴾ (طه، ۷۱)

۱. مجمع البیان، ج ۱۰، ص ۴۷۹؛ نمونه، ج ۲۴، ص ۳۰۳؛ تیان، ج ۱۰، ص ۵۵.

۲. فتح القدیر، ج ۵، ص ۱۵۷.

۳. المیزان، ج ۱۹، ص ۳۶۰.

۸) گمراه ساختن مردم: ﴿و أضلّ فرعون قومه و ما هدی﴾. (طه، ۷۹)

۹) تهمت جنون به حضرت موسی: ﴿قال ان رسولکم الّذی ارسل الیکم لمجنون﴾ (شعراء، ۲۷)

۱۰) تهمت سحر به حضرت موسی: ﴿قال للملا حوله ان هذا ساحر علیم﴾. (شعراء، ۳۴)

۱۱) تهمت دروغگویی به حضرت موسی: ﴿و انّی لاظنّه کاذباً﴾ (غافر، ۳۷)

۱۲) خودبینی: ﴿الیس لی ملک مصر و هذه الأنهار تجری من تحتی﴾ (زخرف، ۵۱)

۱۳) کشتن پسران و زنده نگه داشتن دختران: ﴿ان فرعون علا فی الأرض و جعل أهلها شیعا یتضعف طائفةً منهم یدبّح أبناءهم و یتستحیی نساءهم انه کان من المفسدین﴾ (قصص، ۴)

۱۴) تصمیم بر کشتن حضرت موسی: ﴿و قال فرعون ذرونی اقتل موسی و لیدع ربه انه اخاف ان یدبّل دینکم﴾. (غافر، ۲۶)

۱۵) تعصب: ﴿قال فرعون ما أراکم إلاّ ما أری و ما أهدیکم إلاّ سبیل الرشاد﴾. (غافر، ۲۹)

۱۶) اسراف‌گری: ﴿و ان فرعون لعال فی الارض و انه لمن المسرّفین﴾. (یونس، ۸۳)

۱۷) پیروزی را در زورگویی دانستن: ﴿و قد أفلح الیوم من استعلی﴾. (طه، ۶۴)

۱۸) فسق و گناه: ﴿... الی فرعون و ملأه إنهم کانوا قوما فاسقین﴾. (قصص، ۳۲)

۱۹) استکبار: ﴿الی فرعون و ملأه فاستکبروا و کانوا قوما عالین﴾. (مؤمنون، ۴۶)

۲۰) تکذیب و عصیان: ﴿فأراه الایة الکبریٰ \* فکذّب و عصى﴾. (نازعات، ۲۰ - ۲۱)



## ﴿سوره ملک﴾

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

تَبْرَكَ الَّذِي بِيَدِهِ الْمُلْكُ وَهُوَ عَلَى كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ ﴿١﴾ الَّذِي خَلَقَ الْمَوْتَ وَالْحَيَاةَ لِيَبْلُوَكُمْ أَيُّكُمْ أَحْسَنُ عَمَلًا وَهُوَ الْعَزِيزُ الرَّحِيمُ ﴿٢﴾ الَّذِي خَلَقَ سَبْعَ سَمَاوَاتٍ طِبَاقًا مَّا تَرَى فِي خَلْقِ الرَّحْمَنِ مِن تَفَوتٍ فَأَرْجِعِ الْبَصَرَ هَلْ تَرَى مِن فُطُورٍ ﴿٣﴾ ثُمَّ أَرْجِعِ الْبَصَرَ كَرَّتَيْنِ يَنقَلِبْ إِلَيْكَ الْبَصَرُ حَاسِمًا وَهُوَ حَسِيرٌ ﴿٤﴾

### ﴿ترجمه﴾

به نام خداوند بخشنده بخشایشگر

پربرکت و زوال‌ناپذیر است کسی که حکومت جهان هستی به دست اوست، و او بر هر چیز تواناست. \* آن کس که مرگ و حیات را آفرید تا شما را بیازماید که کدام یک از شما بهتر عمل می‌کنید، و او شکست‌ناپذیر و بخشاینده است. \* همان کسی که هفت آسمان را بر فراز یکدیگر آفرید؛ در آفرینش خداوند رحمان هیچ تضاد و عیبی نمی‌بینی. بار دیگر نگاه کن، آیا هیچ شکاف و خللی مشاهده می‌کنی؟! \* بار دیگر (به عالم هستی) نگاه کن، سرانجام چشمانت (در جستجوی خلل و نقصان ناکام مانده) به سوی تو باز می‌گردد در حالی که خسته و ناتوان است.

### ﴿تفسیر﴾

الف. قرآن کریم در این آیات در چند محور سخن می‌گوید:

انحصار فرمانروایی خداوند بر نظام هستی، هدف از خلقت انسان، آفرینش هفت آسمان، ناتوانی بشر از مشاهده نقص در جهان.

ب. «تبارک» از واژه «برکت» در اصل از «برک» به معنای سینه شتر است، سپس این واژه به معنای دوام و زوال‌ناپذیری آمده و در باره هر نعمتی که پایدار و بادوام باشد، اطلاق شده است. در آیه شریفه، دلیل مبارک بودن خداوند، مالکیت و قدرت او بر جهان هستی است.<sup>۱</sup>

ج. جمله «الذی بیده الملک» از آنجا که مطلق است شامل همه ملک‌ها می‌شود و این تعبیر کنایه از کمال تسلط خداوند بر ملک است و می‌فهماند آن چنان ملک در قدرت اوست که به هر نحو بخواهد در آن تصرف می‌کند.<sup>۱</sup>

د. ید دارای چند معناست:

هـ. «تفاوت» به صورت نکره بیان شده و نکره در سیاق نفی مفید عمومیت است و معنای جمله «ما تری فی خلق الرحمن من تفاوت» این است که در سراسر جهان هیچ گونه ناهماهنگی نمی‌بینی و در تمام نظام خلقت نظم و هماهنگی برقرار است.<sup>۲</sup>

و. مقصود از عدم تفاوت در خلقت این است که خداوند نظام هستی را طوری منظم آفریده که هر موجودی بتواند به آن هدف و غرضی که برای آن آفریده شده برسد و هیچ یک از مخلوقات از رسیدن مخلوق دیگر به هدفی که منظور از خلقت اوست مانع نشود.<sup>۳</sup>

ز. «کرتین» تشبیه «کرّة» به معنای بازگشت است و تشبیه آن، برای بیان تکثیر و تکرار است؛ یعنی در نظام خلقت دو بار سه بار و چند بار هم که نگاه کنی، نظرت خسته می‌شود و از کار می‌افتد و هیچ تفاوتی نمی‌بینی.<sup>۴</sup>

ح. «حاسی» به معنای خستگی بر اثر تمام شدن نیرو است، به چنین کسی هم «حاسر» گویند، هم «محسور». «حاسر» به این بیان که خود او خودش را خسته کرده و «محسور» به این توجیه که تمام شدن نیرو خسته‌اش کرده است. «حسیر» از ماده «حسر» به معنای برهنه کردن است؛ از آنجا که انسان هنگام خستگی تاب و توان خود را از دست می‌دهد، گویا از نیروهای خود برهنه می‌شود. بنا بر این «حاسی» و «حسیر» به یک معنا و به منظور تأکید در ناتوانی چشم از دیدن نقصان در نظام هستی است.<sup>۵</sup>

۱. المیزان، ج ۲۰، ص ۳.

۲. المیزان، ج ۱۹، ص ۳۵۱.

۳. همان.

۴. همان؛ مجمع البیان، ج ۱۰، ص ۴۸۴.

۵. نمونه، ج ۲۴، ص ۳۲۰؛ روح المعانی، ج ۳۰، ص ۷؛ فتح القدير، ج ۵، ص ۲۵۹.

## نکته‌ها

۱. در ۹ مورد واژه «تبارک» در باره خداوند به کار رفته و در تمام موارد در ارتباط با خلقت و تدبیر و تربیت موجودات است و استعمال آن در باره غیر خداوند روا نیست، و به تعبیر دیگر برکت خداوند در نظام تکوین و تشریح تجلی پیدا کرده است. مانند: ﴿أَلَا لَهُ الْخَلْقُ وَالْأَمْرُ تَبَارَكَ اللَّهُ رَبُّ الْعَالَمِينَ﴾ (اعراف، ۵۴) و ﴿ثُمَّ أَنْشَأْنَاهُ خَلْقًا آخَرَ فَتَبَارَكَ اللَّهُ أَحْسَنُ الْخَالِقِينَ﴾ (مؤمنون، ۱۴) و ﴿تَبَارَكَ الَّذِي نَزَّلَ الْفُرْقَانَ عَلَى عَبْدِهِ﴾<sup>۱</sup>

الف. دست که به سه صورت مفرد و تثنیه و جمع بیان شده است؛ ﴿أَلَا مَنْ اغْتَرَفَ غُرْفَةً بِيَدِهِ﴾ (بقره، ۲۴۹)، ﴿يَوْمَ يَعْصِي الظَّالِمُ عَلَى يَدَيْهِ﴾ (فرقان، ۲۷) و ﴿وَالسَّارِقُ وَالسَّارِقَةُ فَاقْطَعُوا أَيْدِيَهُمَا﴾ (مائده، ۲۸)

ب. کنایه از فرمانروایی؛ ﴿تَبَارَكَ الَّذِي بِيَدِهِ الْمَلِكُ﴾.

ج. کنایه از قدرت؛ ﴿وَالسَّمَاءَ بَنِينَا هَا بَايِدُ وَ أَنَا لَمُوسِعُونَ﴾. (ذاریات، ۴۷)

د. کنایه از بذل مال؛ ﴿وَقَالَتِ الْيَهُودُ يَدُ اللَّهِ مَغْلُولَةٌ غُلَّتْ أَيْدِيهِمْ وَ لَعْنُوا بِمَا قَالُوا بَلْ يَدَاهُ مَبْسُوطَتَانِ يُنفِقُ كَيْفَ يَشَاءُ﴾<sup>۲</sup>.

۲. قرآن کریم پنج تعبیر را در باره سلطه خداوند متعال بر نظام هستی بیان کرده است:

۱. مالک ۲. ملک ۳. ملوک. که این سه تعبیر سه نام از نام‌های مقدس خداوند است و به معنای فرمانرواست؛ ﴿قُلِ اللَّهُمَّ مَالِكُ الْمَلِكِ...﴾ (آل عمران، ۲۶)، ﴿هُوَ اللَّهُ الَّذِي لَا إِلَهَ إِلَّا هُوَ الْمَلِكُ الْقُدُّوسُ﴾ (حشر، ۲۳) و ﴿فِي مَقْعَدِ صَدَقٍ عِنْدَ مُلِكٍ مُقْتَدِرٍ﴾. (قمر، ۵۵). ۴. مُلُك
۵. ملکوت. که هر دو به معنای فرمانروایی و حاکمیت خداوند متعال است با این تفاوت که ملک فرمانروایی بر ظاهر اشیاء و ملکوت فرمانروایی بر باطن اشیاء را می‌رساند؛ ﴿ذَلِكُمْ اللَّهُ رِبِّكُمْ لَهُ الْمَلِكُ﴾ (فاطر، ۱۳) و ﴿قُلْ مَنْ بِيَدِهِ مَلَكُوتُ كُلِّ شَيْءٍ﴾ (مؤمنون، ۸۸). قابل توجه این که موضوع فرمانروایی خداوند بر جهان هستی با تعبیر «ملک» حدود ۳۰ بار در قرآن کریم بیان شده است.

۳. عزیز از اوصاف خداوند متعال است که ۸۸ مرتبه در قرآن بیان شده است که اصل آن

۱. فرقان، ۱؛ احسن الحدیث، ج ۱۱، ص ۲۵۲.

۲. ص، ۴۵؛ دانشنامه قرآن، ج ۲، ص ۲۳۶۹.

به معنای توانایی و قدرت بر انجام کار است:

الف. نام نیکوی خداوند؛ ﴿هُوَ اللَّهُ الَّذِي لَا إِلَهَ إِلَّا هُوَ الْمَلِكُ الْقُدُّوسُ السَّلَامُ الْمُؤْمِنُ الْمُهَيْمِنُ الْعَزِيزُ الْجَبَّارُ الْمُتَكَبِّرُ﴾ (حشر، ۲۳)

ب. قدرت و توانایی؛ خداوند متعال قادر بر همهٔ امور است از جمله:

قدرت بر اجابت دعا؛ ﴿رَبِّنا وَابْعَثْ فِيهِمْ رَسُولًا مِنْهُمْ يَتْلُوا عَلَيْهِمْ ... إِنَّكَ أَنْتَ الْعَزِيزُ الْحَكِيمُ﴾ (بقره، ۱۲۹)

قدرت بر نصرت مؤمنان؛ ﴿وَ لِيُنصِرَنَّ اللَّهُ مَن يَنْصِرُهُ إِنَّ اللَّهَ لَقَوِيٌّ عَزِيزٌ﴾ (حج، ۴۰؛ روم، ۵)  
 قدرت بر انتقام از کفار و منافقین؛ ﴿وَ يُعَذِّبُ الْمُنَافِقِينَ وَ الْمُنَافِقَاتُ وَ الْمُشْرِكِينَ وَ الْمُشْرِكَاتُ ... وَ كَانَ اللَّهُ عَزِيزًا حَكِيمًا﴾ (فتح، ۶ - ۷)

ج. عزیز به معنای فرمانروای مصر؛ ﴿قَالُوا يَا أَيُّهَا الْعَزِيزُ مَسَّنَا وَ أَهْلَنَا الضَّرُّ﴾ (یوسف، ۸۸)

د. سخت ناگوار؛ ﴿عَزِيزٌ عَلَيْهِ مَا عَنِتُّمْ﴾ (توبه، ۱۲۸)

هـ. ممتنع، محال؛ ﴿وَ مَا ذَلِكَ عَلَى اللَّهِ بِعَزِيزٍ﴾<sup>۱</sup>

۴. غفور صیغهٔ مبالغه و دلالت بر کثرت و زیادی آمرزش خداوند دارد. این تعبیر ۹۱ بار در قرآن کریم بیان شده است. نکته قابل توجه آن است که انسان‌ها هر اندازه که گناه و معصیت داشته باشند، رحمت و لطف خداوند بیشتر از آن است چرا که گناه و ظلمی که انسان انجام می‌دهد، با دو تعبیر «ظالم» و «ظلوم» در قرآن بیان شده و رحمت و آمرزش الهی نیز با دو تعبیر «غافر» و «غفور» و افزون بر آن «غفار» بیان شده است:

الف. ﴿وَ مِنْهُمْ ظَالِمٌ لِنَفْسِهِ﴾ (فاطر، ۳۲)

ب. ﴿إِنَّ الْإِنْسَانَ لظَلُومٌ كَفَّارٌ﴾ (ابراهیم، ۳۴)

ج. ﴿غَافِرُ الذَّنْبِ وَ قَابِلُ التَّوْبِ شَدِيدُ الْعِقَابِ﴾ (غافر، ۳)

د. ﴿إِنَّ اللَّهَ غَفُورٌ رَحِيمٌ﴾ (بقره، ۱۲۹)

هـ. ﴿قُلْتُ اسْتَغْفِرُوا رَبَّكُمْ إِنَّهُ كَانَ غَفَّارًا﴾ (نوح، ۱۰)

۵. سرّ این که در آیه شریفه ﴿الَّذِي خَلَقَ الْمَوْتَ وَ الْحَيَاةَ﴾ «موت» بر «حیوة» مقدم شده آن است که در نظام دنیا موت تقدم بر حیات دارد؛ ﴿كُنْتُمْ أَمْوَاتًا فَأَحْيَاكُمْ﴾ (بقره، ۲۸)؛ یعنی

انسان در آغاز نطفه بوده، پس علقه شده و سپس مضغه گشته و آنگاه در او روح دمیدند تا زنده گشت.<sup>۱</sup>

۶. مرگ امری وجودی است؛ زیرا خلقت و آفرینش به امر وجودی تعلق می‌گیرد نه به امر عدمی و حقیقت مرگ انتقال از جهانی به جهان دیگر است.<sup>۲</sup>

۷. «حیات» در باره چیزی به کار می‌رود که آن چیز حالتی دارد که به موجب آن دارای شعور و اراده است و «موت» به معنای نداشتن آن حالت است، البته همان موجود دارای شعور و اراده از یکی از مراحل زندگی به مرحله دیگر منتقل می‌شود.<sup>۳</sup>

۸. هدف از آزمایش بشر در نظام دنیا بهترین عمل معرفی شده؛ «أحسن عملاً» نه بیشترین عمل، و این نشانه آن است که اسلام به کیفیت اهمیت می‌دهد نه به کمیت و مهم آن است که عمل خالصانه انجام شود گرچه اندک باشد. از این رو امام صادق علیه السلام می‌فرماید: «لیس یعنی أكثر عملاً ولكن أصوبكم عملاً و إنما الإصابة خشية الله و النية الصادقة...» منظور بیشتر عمل کردن نیست، بلکه مقصود آن است که کدام یک صحیح‌تر عمل می‌کنید و عمل درست آن است که انسان از خداوند بترسد و نیت او پاک باشد.<sup>۴</sup>

۹. مشابه آیه شریفه «لئیلوکم ایکم أحسن عملاً» دو آیه دیگر است: «إنا جعلنا ما علی الأرض زینةً لها لنبلوهم ایهم أحسن عملاً» (کهف، ۷) و «و هو الذی خلق السموات و الأرض فی ستة أيام و کان عرشه علی الماء لئیلوکم ایکم أحسن عملاً» (هود، ۷)، بنا بر این، این سه آیه شریفه هدف خلقت را آزمون و بهترین عمل دانسته است؛ از طرفی قرآن کریم در جای دیگر هدف خلقت را عبادت و بندگی خداوند معرفی کرده است؛ «و ما خلقت الجن و الإنس إلا ليعبدون» (ذاریات، ۵۶)، معلوم می‌شود هدف از آفرینش، عبادت خداوند است که عبادت خداوند از آزمایش برای بهترین عمل جدا نیست و افرادی که بهترین عمل را انجام می‌دهند بندگان خدا هستند.<sup>۵</sup>

۱. مجمع البیان، ج ۱۰، ص ۴۸۴؛ روح المعانی، ج ۲۹، ص ۴.

۲. المیزان، ج ۱۹، ص ۳۴۹؛ روح المعانی، ج ۲۹، ص ۴.

۳. المیزان، ج ۱۹، ص ۳۴۹.

۴. نمونه، ج ۲۴، ص ۳۱۷.

۵. نمونه، ج ۲۴، ص ۳۱۸.

۱۰. هدف از خلقت موت و حیات، امتحان است و معلوم است که امتحان به جهت تمایز خوب از بد برای هدفی دیگر است و آن پاداش و کیفری است که انسان با آن مواجه خواهد شد.<sup>۱</sup>

۱۱. مقصود بالذات از خلقت، رساندن جزای خیر به بندگان است، از این رو در آیه سخن از گناه و کار زشت و کیفر نیامده، تنها عمل خوب را ذکر کرده و فرموده: خلقت حیات و موت برای آن است که معلوم شود کدام یک عملش بهتر است. پس صاحبان عمل نیک مقصود اصلی خلقت هستند و دیگران به پاس وجود آنان خلق شده‌اند.<sup>۲</sup>

۱۲. امتحان سه نوع است:

الف. امتحان برای افزایش علم آزمایش کننده نسبت به آزمایش شونده است، مانند این که امانتی را به کسی می‌سپاری تا میزان امانت داری او را بسنجی.

ب. امتحانی که برای افزایش علم امتحان شونده نسبت به وضع خودش صورت می‌گیرد مانند امتحانی که معلم از شاگرد می‌گیرد و میزان استحقاق شاگرد را برای خودش معلوم می‌کند.

ج. امتحانی که برای پرورش آزمایش شونده‌ها صورت می‌گیرد تا استعدادهایشان بروز کند که آزمایش خداوند این گونه است.

۱۳. جمله «**و هو العزیز الغفور**» دلالت بر خوف و رجا دارد. زیرا خداوند عزیز است؛ یعنی هیچ کس نمی‌تواند بر او غالب شود. با جمله «**و هو العزیز**» به همگان اعلام می‌دارد که به عمل شایسته روی آورند، و با وعده آمرزش به گناه‌کاران، آنان را امیدوار می‌سازد که از رحمت خدا مأیوس نباشند.<sup>۳</sup>

۱۴. عزت و غفران خداوند در صورتی معنا پیدا می‌کند که او، قادر و عالم به همه اشیاء باشد، از این رو دلیل این قدرت کامله و علم محیط خویش را در آیه بعد ذکر کرده است. قسمت اول آیه شریفه: «**الذی خلق سبع سموات طباقا**»، دلیل بر قدرت او و بخش پایانی آیه:

۱. المیزان، ج ۱۹، ص ۳۴۹.

۲. فتح‌القدیر، ج ۵، ص ۲۵۹؛ المیزان، ج ۱۹، ص ۳۴۹.

۳. همان.

﴿ما ترى في خلق الرحمن من تفاوت﴾ دلیل بر علم اوست.<sup>۱</sup>

۱۵. اضافه «خلق» به «رحمن» برای بیان این نکته است که هدف از خلقت رحمت عام الهی است.<sup>۲</sup>

۱۶. آیه ۳ اشاره به برهان نظم دارد که می‌گوید وجود نظم در هر دستگاه نشانه وجود علم و قدرتی در پشت آن دستگاه است و گرنه حوادث اتفاقی حساب نشده و تصادف‌های کور و کر هرگز نمی‌تواند مبدأ نظام و حساب گردد همان گونه که در حدیث معروف مفضل از امام صادق علیه السلام آمده است: «إنَّ الإهمال لا يأتي بالصواب والتضاد لا يأتي بالنظام».<sup>۳</sup>

۱. تفسیر کبیر، ج ۳۰، ص ۵۶.

۲. المیزان، ج ۱۹، ص ۳۵۰.

۳. نمونه، ج ۲۴، ص ۳۲۲؛ بحار، ج ۳، ص ۶۳.

وَلَقَدْ زَيَّنَّا السَّمَاءَ الدُّنْيَا بِمَصَابِيحَ وَجَعَلْنَاهَا رُجُومًا لِلشَّيَاطِينِ وَأَعْتَدْنَا لَهُمْ عَذَابَ السَّعِيرِ ﴿٦﴾ وَالَّذِينَ كَفَرُوا بِرَبِّهِمْ عَذَابُ جَهَنَّمَ وَيَتَسَاءَلُونَ الْمَصِيرَ ﴿٧﴾ إِذَا أُلْقُوا فِيهَا سَمِعُوا لَهَا شَهيقًا وَهِيَ تَفُورٌ ﴿٨﴾ تَكَادُ تَمَيَّزُ مِنَ الْغَيْظِ كُلَّمَا أُلْقِيَ فِيهَا فَوْجٌ سَأَلَهُمْ خَزَنَتُهَا أَلَمْ يَأْتِكُمْ نَذِيرٌ ﴿٩﴾ قَالُوا بَلَىٰ قَدْ جَاءَنَا نَذِيرٌ فَكَذَّبْنَا وَقُلْنَا مَا نَزَّلَ اللَّهُ مِن شَيْءٍ إِنْ أَنْتُمْ إِلَّا فِي ضَلَالٍ كَبِيرٍ ﴿١٠﴾ وَقَالُوا لَوْ كُنَّا نَسْمَعُ أَوْ نَعْقِلُ مَا كُنَّا فِي أَصْحَابِ السَّعِيرِ ﴿١١﴾ فَأَعْرِفُوا بَذَنِبَهُمْ فَسَحَقًا لِأَصْحَابِ السَّعِيرِ ﴿١٢﴾ إِنَّ الَّذِينَ يَخْشَوْنَ رَبَّهُمْ بِالْغَيْبِ لَهُمْ مَغْفِرَةٌ وَأَجْرٌ كَبِيرٌ ﴿١٣﴾ وَأَسْرُوا قَوْلَكُمْ أَوِ اجْهَرُوا بِهِ ۗ إِنَّهُ عَلِيمٌ بِذَاتِ الصُّدُورِ ﴿١٤﴾ أَلَا يَعْلَمُ مَنْ خَلَقَ وَهُوَ اللَّطِيفُ الْخَبِيرُ ﴿١٥﴾ هُوَ الَّذِي جَعَلَ لَكُمُ الْأَرْضَ ذُلُولًا فَامْشُوا فِي مَنَاكِبِهَا وَكُلُوا مِن رِّزْقِهِ ۗ وَإِلَيْهِ النُّشُورُ ﴿١٦﴾

### ﴿﴾ ترجمه ﴿﴾

ما آسمان پایین (نزدیک) را با چراغ‌های فروزانی زینت بخشیدیم، و آن‌ها [= شهاب‌ها] را تیرهایی برای شیاطین قرار دادیم، و برای آنان عذاب آتش فروزان فراهم ساختیم. \* و برای کسانی که به پروردگارشان کافر شدند عذاب جهنم است، و بدفرجامی است! \* هنگامی که در آن افکنده شوند صدای وحشتناکی از آن می‌شنوند، و این در حالی است که پیوسته می‌جوشد! \* نزدیک است (دوزخ) از شدت غضب پاره پاره شود؛ هر زمان که گروهی در آن افکنده می‌شوند، نگهبانان دوزخ از آن‌ها می‌پرسند: «مگر بیم‌دهنده الهی به سراغ شما نیامد؟!» \* می‌گویند: «چرا، بیم‌دهنده به سراغ ما آمد، ولی ما او را تکذیب کردیم و گفتیم: خداوند هرگز چیزی نازل نکرده، و شما در گمراهی بزرگی هستید.» \* و می‌گویند: «اگر ما گوش شنوا داشتیم یا تعقل می‌کردیم، در میان دوزخیان نبودیم.» \* اینجاست که به گناه خود اعتراف می‌کنند؛ دور باشند دوزخیان از رحمت خدا! \* (اما) کسانی که از پروردگارشان در نهان می‌ترسند، مسلماً آمرزش و پاداش بزرگی دارند. \* گفتار خود را پنهان کنید یا آشکار (تفاوتی نمی‌کند)، او به آنچه در سینه‌هاست آگاه است. \* آیا آن کسی که موجودات را آفریده از حال آن‌ها آگاه نیست؟! در حالی که او (از اسرار دقیق) باخبر و آگاه است. \* او کسی است که زمین را برای شما رام کرد، بر شانه‌های آن راه بروید و از روزی‌های خداوند بخورید؛ و بازگشت و اجتماع همه به سوی اوست.



## ﴿ تفسیر ﴾

الف. قرآن کریم در این آیات در چند محور سخن می‌گوید:

مزین بودن آسمان به ستارگان، طرد شیاطین به وسیله تیرها، ویژگی عذاب قیامت، سؤال نگهبانان دوزخ از کافران، تکذیب کافران نسبت به ره‌آورد انبیا، عدم استماع حق و عدم تعقل عامل ورود به دوزخ، پاداش اهل خشیت، آگاهی خداوند از آشکار و نهان، رام بودن زمین برای بهره‌وری انسان.

ب. «مصباح» چراغی است که نور می‌دهد و از این جهت اول روز را صبح گفته‌اند؛ چون نور خورشید روی زمین را روشن می‌کند.<sup>۱</sup>

ج. تعبیر به «رجوم» (تیرها) اشاره به شهاب‌هاست که همچون تیری از یک سوی آسمان به سوی دیگر پرتاب می‌شود. نظیر این آیه در سوره حجر نیز آمده است؛ ﴿وَلَقَدْ جَعَلْنَا فِي السَّمَاءِ بُرُوجًا وَزِينَاتٍ لِلنَّظِيرِينَ \* وَحِفْظًا هَاهُنَا مِنَ كُلِّ شَيْطَانٍ رَجِيمٍ \*﴾ **الآ من استرق السمع فاتبعه شهاب مبین** ﴿ (حجر، ۱۶ - ۱۸)

د. در این که چگونه شیاطین به وسیله شهاب از آسمان‌ها رانده می‌شوند، و منظور از آسمان‌ها چیست؟ و جوهی بیان شده است:

۱. منظور از «سما» آسمان مادی و شهاب، سنگ‌ریزه‌های سرگردانی است که در این فضای بی‌کران در گردش هستند و گاهی بر جاذبه غلبه کرده به زمین نفوذ می‌کنند، و مقصود از شیطان، موجودات خبیثه‌ای هستند که می‌خواهند گوشه‌ای از اخبار این عالم که در آسمان‌ها منعکس است، از طریق استراق سمع و گوش دادن مخفیانه دریابند و به دوستان خود در زمین برسانند، لکن مورد اصابت شهاب‌ها قرار می‌گیرند و به هدف نمی‌رسند.

۲. مرحوم علامه طباطبایی می‌فرماید: منظور از آسمان جایگاه فرشتگان است که عالم ملکوتی و ماوراء طبیعی است و شیاطین می‌خواهند به جهان فرشتگان نزدیک شوند تا از اسرار خلقت و حوادث آینده باخبر شوند، ولی فرشتگان شیاطین را با انوار ملکوتی خود می‌رانند.<sup>۲</sup>

۱. اطیب البیان، ج ۱۳، ص ۹۱.

۲. المیزان، ج ۱۷، ص ۱۳۰.

۳. «سما» کنایه از آسمان حق و ایمان و معنویت است و همواره شیاطین در تلاش اند تا به این محدوده راه یابند و از طریق وسوسه در قلب مؤمنان نفوذ کنند، اما مردان الهی از رهبران الهی گرفته تا پیروان آنان با امواج نیرومند علم و ایمان آن‌ها را از نزدیک شدن به این آسمان باز می‌دارند.<sup>۱</sup>

هـ. کلمه «خزنة» جمع «خازن» به معنای نگهبان چیزی است که ذخیره‌اش کرده باشند و منظور از «خزنة» ملائکه‌ای است که موکل بر آتشند و انواع عذاب‌های جهنم را تدبیر می‌کنند. خداوند در باره آنان می‌فرماید: ﴿عَلَيْهَا مَلَائِكَةٌ غُلَاظٌ شِدَادٌ﴾.<sup>۲</sup>

و. در این که جمله ﴿إِنْ أَنْتُمْ إِلَّا فِي ضَلَالٍ كَبِيرٍ﴾ تتمه سخن اهل آتش است که گفتند خدا چیزی بر ما نازل نکرده و به پیامبران نسبت گمراهی دادند یا این که سخن فرشتگان نسبت به کفار است دو قول است. مرحوم طبرسی معتقد است که این جمله سخن فرشتگان در باره کفار است، اما برخی از اهل سنت گویند: این جمله تتمه سخن اهل آتش است.<sup>۳</sup>

ز. «اعتراف» از ماده «عُرف» و به معنای قبول معرفت است؛ یعنی اظهار کردند که ما معرفت داریم و می‌دانیم چه کرده‌ایم.<sup>۴</sup>

ح. در آیه ﴿فَسَحَقًا لِّأَصْحَابِ السَّعِيرِ﴾ «سُحِق» به معنای «بُعد» است و این جمله به منزله نفرین است، مانند: ﴿فَبَعْدًا لِّلْقَوْمِ الظَّالِمِينَ﴾ (مؤمنون، ۴۱) و ﴿فَبَعْدًا لِّقَوْمٍ لَا يُؤْمِنُونَ﴾.<sup>۵</sup>

ط. در تفسیر جمله ﴿أَلَا يَعْلَمُ مِنْ خَلْقٍ﴾ احتمالات گوناگونی داده شده است:

۱. منظور این است که آیا خدایی که دل‌ها را آفریده از اسرار درون آن‌ها آگاه نیست؟

۲. یعنی خدایی که بندگان را آفریده آیا از اسرار بندگان آگاه نیست؟

۳. آیا خداوندی که تمام هستی را آفریده و از همه اسرار جهان باخبر است از

اسرار انسان بی‌خبر است؟<sup>۶</sup>

۱. نمونه، ج ۱۱، ص ۴۲.

۲. تحریم، ۶؛ المیزان، ج ۱۹، ص ۳۵۲.

۳. مجمع البیان، ج ۵، ص ۴۸۶؛ تفسیر کبیر، ج ۳، ص ۶۴.

۴. اطیب البیان، ج ۱۳، ص ۹۸؛ تیان، ج ۱۰، ص ۶۲.

۵. مؤمنون، ۴۴؛ اطیب البیان، ج ۱۳، ص ۹۹.

۶. مجمع البیان، ج ۱۰، ص ۴۹۰؛ نمونه، ج ۲۴، ص ۳۳۴.

## ﴿﴾ نکته‌ها ﴿﴾

۱. ستارگان سه فایده دارند:

الف. زینت آسمان هستند؛ ﴿زینا السماء الدّیّا بمصایح﴾.

ب. ابزاری برای رجم شیاطین‌اند؛ ﴿وجعلناها رجوماً للشیاطین﴾.

ج. نشانه‌هایی برای هدایت انسان‌ها در برّ و بحر است؛ ﴿وعلاماتٍ بالنجم و هم یهتدون﴾<sup>۱</sup>.

۲. سرّ این که کلمه مصایح را نکره آورد: ﴿لقد زینا السماء الدّیّا بمصایح﴾. برای بیان عظمت مصایح است؛ یعنی ما آسمان‌ها را به مصایح بزرگی زینت دادیم که همانند مصایح متعارف شما نخواهد بود.<sup>۲</sup>

۳. از جمله ﴿اعتدنا لهم عذاب السّعیر﴾ استفاده می‌شود که شیاطین نیز مانند انسان‌ها مکلف‌اند.<sup>۳</sup>

۴. با این که عذاب برای کفار امری پسندیده است، پس چرا آن را به بدی توصیف می‌کند و می‌گوید: ﴿و یئس المصیر﴾؟ پاسخ این که: توصیف به بدی که به وسیله کلمه «بئس» آورده شده، برای آن است که کفار و مجرمان را از کفر و تبه‌کاری پرهیز دهد.<sup>۴</sup>

۵. از این که فرمود برای شیاطین عذاب آماده کردیم؛ ﴿اعتدنا لهم عذاب السّعیر﴾ و از این که فرمود برای کفار عذاب جهنم است: ﴿و للذین کفروا برّهم عذاب جهنم﴾، معلوم می‌شود بین شیاطین و کفار علاقه و پیوند قابل ملاحظه‌ای است.<sup>۵</sup>

۶. کلمه «فوج» به طوری که راغب می‌گوید به معنای جماعتی است که به سرعت از جایی عبور کنند و در این جمله اشاره است به این که کفار دسته دسته داخل دوزخ می‌شوند چنان که در جای دیگر به آن اشاره دارد؛ ﴿و سیق الذین کفروا إلی جهنم زمراً﴾ (زمر، ۷۱) و این برای آن است که هر متبوعی با تابعین گمراه خود داخل دوزخ می‌شود.<sup>۶</sup>

۱. فتح القدر، ج ۵، ص ۲۶۰.

۲. روح المعانی، ج ۳۰، ص ۸.

۳. مجمع البیان، ج ۱۰، ص ۴۸۵.

۴. مجمع البیان، ج ۱۰، ص ۴۸۶.

۵. فی ظلال، ج ۸، ص ۱۸۹.

۶. المیزان، ج ۱۹، ص ۳۵۲.

۷. در آیه ۷ و ۸ سه وصف برای آتش جهنم بیان شده که می‌تواند موجب رعب و وحشت باشد:

الف. صدای منکر و زشت؛ «**سمعوا لها شهيقا**».

ب. جوشش، مانند جوشش آب که غلیان دارد؛ «**و هی تفور**».

ج. شدت غضب و خشم که نزدیک است تکه تکه شود؛ «**تکاد تمیز من الغیظ**».

۸. خداوند در آیه ۸ حال جهنم را به انسان خشمگین تشبیه کرده است؛ «**تکاد تمیز من الغیظ**»، چنان که نظیر همین معنا در آیه «**إذا رأتهم من مکان بعید سمعوا لها تعیظا و زفیرا**» (فرقان، ۱۲) نیز آمده است و از آیه شریفه استفاده می‌شود که جهنم دارای درک و شعور است که این حالات را از خود نشان می‌دهد.<sup>۱</sup>

۹. از این که فرمود کفار به جهنم افکنده می‌شوند؛ «**ألقوا فیها**» و فرمود داخل می‌شوند، برای تحقیر آن‌هاست.<sup>۲</sup>

۱۰. از این که می‌فرماید: اهل جهنم و کفار به سوی جهنم افکنده می‌شوند؛ «**إذا ألقوا فیها**» معلوم می‌شود که اهل جهنم به اختیار خود و به پای خود به جهنم نمی‌روند، بلکه ملائکه عذاب آن‌ها را می‌گیرند و در جهنم می‌اندازند چنان چه می‌فرماید: «**خذوه فغلوه ثم الجحیم صلوه**»<sup>۳</sup>

۱۱. از آیه «**ألم یأتکم نذیر**» استفاده می‌شود که خداوند هیچ کس را عذاب نمی‌کند مگر آن که برای او منذری فرستاده باشد و نسبت به او انذار صورت گرفته باشد چنان که این معنا را در آیه «**و ما کنّا معذبین حتی نبعث رسولا**» (اسراء، ۱۵) بیان کرده است.<sup>۴</sup>

۱۲. در این که چرا «**نسمع**» بر «**نعقل**» مقدم شده و جوهی بیان شده است:

الف. مرحوم علامه طباطبایی می‌گوید: سماع در ارتباط با عموم مردم است بر خلاف تعقل که مربوط به خواص است.<sup>۵</sup>

۱. احسن الحدیث، ج ۱۱، ص ۲۵۸.

۲. روح البیان، ج ۱۰، ص ۸۲.

۳. حاقه، ۳۰؛ اطیب البیان، ج ۱۳، ص ۹۳.

۴. اضواء البیان، ج ۸، ص ۳۹۶.

۵. المیزان، ج ۱۹، ص ۳۵۳.

ب. فخر رازی می‌گوید: انسان وقتی می‌خواهد پیام رسول را دریافت کند، اولین مرتبه آن است که کلام را می‌شنود، پس از آن نوبت به تفکر و تعقل می‌رسد؛ یعنی تا مطلب را نشنود، نمی‌تواند در باره آن تعقل کند.<sup>۱</sup>

۱۳. سرّ این که خداوند میان شنیدن و تعقل در آیه شریفه جمع کرده است و هر دو را در کنار هم آورده است، آن است که تکلیف بر محور دلایل عقلی و نقلی دور می‌زند.<sup>۲</sup>

۱۴. از آیه ﴿لَوْ كُنَّا نَسْمَعُ أَوْ نَعْقِلُ﴾ استفاده می‌شود که بهترین نعمت الهی نعمت عقل و خرد است که مایه سعادت ابدی و نجات انسان از دوزخ است.<sup>۳</sup>

۱۵. کفار فاقد تعقل هستند و اگر عقل خود را به کار می‌بستند، سرنوشت آنها دوزخ نبود.<sup>۴</sup>

۱۶. سؤال: گناهان آنها بسیار بود چرا نفرمود ﴿بذنوبهم﴾؟

پاسخ: «ذنب» جنس گناه است و جنس، تشبیه و جمع ندارد مانند جن و انسان که جنس است و شامل همه جن‌ها و انسان‌ها می‌شود.<sup>۵</sup>

۱۷. در آیه ﴿إِنَّ الَّذِينَ يَخْشَوْنَ رَبَّهُمْ...﴾ می‌فرماید: کسانی که از خداوند خشیت دارند، مشمول مغفرت و اجر بزرگ الهی هستند. در دو آیه دیگر آن افراد را معرفی می‌کند که آنان دانشمندان و کسانی هستند که قلب منیب دارند؛ ﴿إِنَّمَا يَخْشَى اللَّهَ مِنْ عِبَادِهِ الْعُلَمَاءُ﴾ (فاطر، ۲۸) و ﴿مَنْ خَشِيَ الرَّحْمَنَ بِالْغَيْبِ وَ جَاءَ بِقَلْبٍ مَنِيْبٍ﴾.<sup>۶</sup>

۱۸. از میان اوصاف مؤمنان خصوص خشیت و ترس از خدا را آورد؛ چون مقام، مقام انذار و وعید بود و اگر خشیت آنان را خشیت به غیب خواند، برای این است که آن عذابی که به آن ایمان آورده‌اند و از آن می‌ترسند، عذابی است در پرده غیب نه عذابی که امروز با حواس خود آن را احساس کنند.<sup>۷</sup>

۱. تفسیر کبیر، ج ۳۰، ص ۶۵.

۲. کشاف، ج ۴، ص ۵۷۹.

۳. نمونه، ج ۲۴، ص ۳۲۸.

۴. المعین، ج ۲۹، ص ۱۸.

۵. اطیب البیان، ج ۱۳، ص ۹۹؛ تیان، ج ۱۰، ص ۶۳.

۶. اضواء البیان، ج ۸، ص ۳۹۹.

۷. المیزان، ج ۱۹، ص ۳۵۴.

۱۹. تعبیر به «غیب» ممکن است اشاره به معرفت خدای نادیده و یا معاد نادیده و یا همه این‌ها باشد.<sup>۱</sup>

۲۰. تعبیر به «مغفرة» به صورت نکره و همچنین (اجر کبیر) اشاره به عظمت و اهمیت آن است؛ یعنی آن چنان این مغفرت و اجر و پاداش عظیم است که برای همه ناشناخته خواهد بود.<sup>۲</sup>

۲۱. توصیف خداوند به «لطیف» از این نظر است که «لطیف» از ماده «لطف» به معنای هر موضوع دقیق و ظریف است. بنا بر این، لطیف بودن خداوند اشاره به علم او نسبت به اسرار دقیق و ظریف آفرینش است.

بعضی از مفسران در تفسیر «لطیف» گفته‌اند: «هو الذی یکلف الیسیر و یعطى الکثیر»؛ او کسی است که تکلیف را آسان می‌کند و پاداش فراوان می‌دهد.<sup>۳</sup>

۲۲. ذلول به معنای رام، جامع‌ترین تعبیری است که در باره زمین ممکن است بشود زیرا این مرکب راهوار با حرکات متعدد و بسیار سریعی که دارد آن چنان آرام به نظر می‌رسد که گویی مطلقاً ساکن است.<sup>۴</sup>

۲۳. زمین نه چنان سفت و خشن است که قابل زندگی نباشد و نه چنان سست و نرم که قرار و آرام نگیرد. مثلاً اگر غالب سطح زمین باتلاق‌هایی بود که همه چیز در آن فرو می‌رفت یا سنگ‌های تیز و خشنی داشت که با مختصر راه رفتن بدن انسان مجروح می‌گشت، معنای ناآرامی زمین روشن می‌شد.<sup>۵</sup>

۲۴. این جمله که فرمود: زمین را برای شما رام و منقاد قرار داد، اشاره به این دارد که انسان می‌تواند انواع تصرفات و بهره‌برداری‌ها را از زمین بکند و رزق و روزی خود را از آن به دست آورد.<sup>۶</sup>

۲۵. استعاره آوردن «منکب» برای زمین مانند استعاره آوردن «ظهر» (پشت) برای آن است.

۱. نمونه، ج ۲۴، ص ۳۳۳.

۲. همان.

۳. همان، ص ۳۳۴.

۴. همان، ص ۳۳۷.

۵. همان.

۶. المیزان، ج ۱۹، ص ۳۵۷.

خداوند می‌فرماید: ﴿مَا تَرَكَ عَلَى ظَهْرهَا مِنْ دَابَّةٍ﴾ (فاطر، ۴۵) و اگر زمین را چون اسبی رام خواند و قطعات آن را «منکب» (شانه) نامید، برای آن است که زمین برای انواع تصرفات انسان رام است نه چموشی زلزله دارد و نه از تصرفات بشر امتناع می‌ورزد.<sup>۱</sup>

ءَأَمِنْتُمْ مِّنْ فِي السَّمَاءِ أَنْ تَخْسِفَ بِكُمْ الْأَرْضَ فَإِذَا هِيَ تَمُورٌ ﴿٦٨﴾ أَمْ أَمِنْتُمْ مِّنْ فِي السَّمَاءِ أَنْ يُرْسِلَ عَلَيْكُمْ حَاصِبًا فَسَتَعْمَوْنَ كَيْفَ نَذِيرٍ ﴿٦٩﴾ وَلَقَدْ كَذَّبَ الَّذِينَ مِن قَبْلِهِمْ فَكَيْفَ كَانَ نَكِيرٍ ﴿٧٠﴾ أَوَلَمْ يَرَوْا إِلَى الطَّيْرِ فَوْقَهُمْ صَفْتَتْ وَيَقْبِضْنَ ۚ مَا يُمْسِكُهُنَّ إِلَّا الرَّحْمَنُ ۚ إِنَّهُ بِكُلِّ شَيْءٍ بَصِيرٌ ﴿٧١﴾ أَمْ هَذَا الَّذِي هُوَ جُنْدٌ لَّكُمْ يَنْصُرُكُمْ مِّن دُونِ الرَّحْمَنِ إِنِ الْكَافِرُونَ إِلَّا فِي غُرُورٍ ﴿٧٢﴾ أَمْ هَذَا الَّذِي يَرِزُّكُمْ ۖ إِنِ امْسُكَ رِزْقُهُ ۚ بَل لَّجُوا فِي عُتُوٍّ وَنُفُورٍ ﴿٧٣﴾ أَفَمَن يَمَسُّ مِجْبَاً عَلَىٰ وَجْهِهِ أَهْدَىٰ أَمَّن يَمَسُّهُ سَوِيًّا عَلَىٰ صِرَاطٍ مُّسْتَقِيمٍ ﴿٧٤﴾ قُلْ هُوَ الَّذِي أَنْشَأَكُمْ وَجَعَلَ لَكُمُ السَّمْعَ وَالْأَبْصَرَ وَالْأَفْئِدَةَ ۚ قَلِيلًا مَّا تَشْكُرُونَ ﴿٧٥﴾ قُلْ هُوَ الَّذِي ذَرَأَكُمْ فِي الْأَرْضِ وَإِلَيْهِ تُحْشَرُونَ ﴿٧٦﴾ وَيَقُولُونَ مَتَىٰ هَذَا الْوَعْدُ إِن كُنْتُمْ صَادِقِينَ ﴿٧٧﴾ قُلْ إِنَّمَا أَعْلِمُهُ عِنْدَ اللَّهِ ۚ وَإِنَّمَا أَنَا نَذِيرٌ مُّبِينٌ ﴿٧٨﴾ فَلَمَّا رَأَوْهُ زُلْفَةً سَيَّئَتْ وُجُوهُ الَّذِينَ كَفَرُوا وَقِيلَ هَذَا الَّذِي كُنْتُمْ بِهِ تَدْعُونَ ﴿٧٩﴾ قُلْ أَرَأَيْتُمْ إِنِ أَهْلَكْنِي اللَّهُ وَمَن مَّعِيَ أَوْ رَحِمْنَا فَمَنْ يُجِيرُ الْكَافِرِينَ مَن عَذَابِ أَلِيمٍ ﴿٨٠﴾ قُلْ هُوَ الرَّحْمَنُ ۚ ءَأَمْنَا بِهِ ۚ وَعَلَيْهِ تَوَكَّلْنَا فَسَتَعْمَوْنَ مَن هُوَ فِي ضَلَالٍ مُّبِينٍ ﴿٨١﴾ قُلْ أَرَأَيْتُمْ إِنِ أَصْبَحَ مَاؤُكُمْ غَوْرًا فَمَن يَأْتِيكُمْ بِمَاءٍ مَّعِينٍ ﴿٨٢﴾

### ترجمہ

آیا خود را از عذاب کسی کہ حاکم بر آسمان است در امان می دانید کہ دستور دهد زمین بشکافد و شما را فرو برد و به لرزش خود ادامه دهد؟! \* یا خود را از عذاب خداوند آسمان در امان می دانید کہ تندبادی پر از سنگریزه بر شما فرستد؟! \* کسانی کہ پیش از آنان بودند (آیات الهی را) تکذیب کردند، اما (بین) مجازات من چگونه بود! \* آیا به پرندگانی کہ بالای سرشان است، و گاه بالهای خود را گسترده و گاه جمع می کنند، نگاه نکردند؟! جز خداوند رحمان کسی آنها را بر فراز آسمان نگه نمی دارد، چرا کہ او به هر چیز بیناست. \* آیا این کسی کہ لشکر شماست می تواند شما را در برابر خداوند یاری دهد؟! ولی کافران تنها گرفتار فریبند. \* یا آن کسی کہ شما را روزی دهد، اگر روزیش را بازدارد (چه کسی می تواند نیاز شما را تأمین کند)؟! ولی آنها در سرکشی و فرار از حقیقت لجاجت می ورزند. \* آیا کسی کہ به رو افتاده حرکت می کند به هدایت نزدیک تر است یا کسی کہ راست قامت در صراط مستقیم گام بر می دارد؟! \* بگو: «او کسی است کہ شما را آفرید و برای شما گوش و چشم



و قلب قرار داد؛ اما کمتر سپاسگزاری می کنید.» \* بگو: «او کسی است که شما را در زمین آفرید و به سوی او محشور می شوید.» \* آن‌ها می گویند: «اگر راست می گوید این وعده قیامت چه زمانی است؟!» \* بگو: «علم آن تنها نزد خداست؛ و من فقط بیم‌دهنده آشکاری هستم.» \* هنگامی که آن (وعده الهی) را از نزدیک می بینند، صورت کافران زشت و سیاه می گردد، و به آن‌ها گفته می شود: «این همان چیزی است که تقاضای آن را داشتید!» \* بگو: «به من خبر دهید اگر خداوند مرا و تمام کسانی را که با من هستند هلاک کند، یا مورد ترحم قرار دهد، چه کسی کافران را از عذاب دردناک پناه می دهد؟!» \* بگو: «او خداوند رحمان است، ما به او ایمان آورده و بر او توکل کرده ایم؛ و به زودی می دانید چه کسی در گمراهی آشکار است!» \* بگو: «به من خبر دهید اگر آب‌های (سرزمین) شما در زمین فرو رود، چه کسی می تواند آب جاری و گوارا در دسترس شما قرار دهد؟!»

### تفسیر

الف. قرآن کریم در این آیات در چند محور سخن می گوید:

عدم ایمنی تبه‌کاران از حوادث زمینی و آسمانی، عذاب سخت منکران انبیا، خداوند نگهدارنده پرندگان در فضا، غرور و لجاجت کافران در برابر حق، عدم مساوات انسان منحرف با انسان هدایت یافته، سؤال کافران از زمان قیامت و عدم نجات آن‌ها از عذاب، قیامت روز ظهور حق از باطل، خداوند فراهم کننده آب حیات بخش برای انسان.

ب. آیه ۱۶ و ۱۷ که عذاب زمین و آسمان را بیان می کند نوعی تسلی خاطر برای پیامبر اکرم ﷺ و تهدید نسبت به قوم اوست. نظیر این آیه است: ﴿قُلْ هُوَ الْقَادِرُ عَلَىٰ أَنْ يَبْعَثَ عَلَيْكُمْ عَذَابًا مِّنْ فَوْقِكُمْ أَوْ مِنْ تَحْتِ أَرْجُلِكُمْ أَوْ يَلْبَسَكُمْ شِيعًا﴾<sup>۱</sup>

ج. آیه ۱۷ و ۱۸ به این معنا اشاره دارد که عذاب آنان منحصر به عذاب قیامت نیست، بلکه در این دنیا نیز خداوند می تواند با مختصر تکان زمین یا حرکت بادها به زندگی آن‌ها پایان دهد و بهترین دلیل این امکان، وقوع عذاب در امت‌های پیشین است.<sup>۲</sup>

۱. تفسیر کبیر، ج ۳۰، ص ۶۹؛ روح البیان، ج ۱۰، ص ۹۱.

۲. نمونه، ج ۲۴، ص ۳۴۰.

د. همزه استفهام انکاری است. «اَمَّن» یعنی شما هیچ جند و لشکر و یآوری ندارید. چنانچه می‌فرماید: ﴿وَلَمْ تَكُن لَّهُ فِتْنَةٌ يَنْصُرُونَ مِنْ دُونِ اللَّهِ وَ مَا كَانَ مُتَنَصِّرًا﴾ (کهف، ۴۱). «ان» نافیه و استثنا دلیل بر عموم است؛ یعنی همه کفار در غرور به سر می‌برند.<sup>۱</sup>

هـ. «مکب» اسم فاعل از «اکباب» به معنای آن است که کسی را به رو به زمین بیندازی.<sup>۲</sup> آیه ۲۲ تعریض و توییح نسبت به کفار است، از این رو در آیه قبل آن‌ها را مخاطب ساخت. در این آیه به علت لجاجت و اصرارشان بر کفر، آنان را از خطاب محروم نمود و برای توییح و تحقیر، آن‌ها را غایب فرض کرد.<sup>۳</sup>

و. آیه ۲۲ مثلی است برای وضع کفار لجوج و مؤمن حق طلب. توضیح این که: هرگز کسی که با صورت خویش روی زمین راه می‌رود نه بلندی‌های مسیر خود را می‌بیند نه پستی‌ها را، مانند کسی نیست که راست قامت روی زمین راه می‌رود.<sup>۴</sup> حال آیا این وضع کفار و مؤمنان در دنیا است یا در آخرت یا هر دو جهان؟ دلیلی بر منحصر بودن معنای آیه به یکی از این دو در دست نیست، پس آن‌ها هم در زندگی دنیا چنین هستند و هم در آخرت.<sup>۵</sup>

ز. در ذیل آیه روایاتی است که جمله ﴿أَفَمَنْ يَمْشِي مَكْبًا عَلِيًّا وَجْهًا﴾ را بر منحرفان از ولایت علی علیه السلام و پیروان ولایت او و دوستانش تطبیق می‌کند که البته جنبه تفسیر ندارد، بلکه از باب تطبیق کلی بر مصداق است.<sup>۶</sup>

ح. «انشاء» به معنای ایجاد ابتدایی چیزی و تربیت آن است و منظور از انشای بشر صرف خلقت او نیست، بلکه مقصود خلقت بدون سابقه اوست؛ یعنی حتی در ماده هم سابقه نداشت و چیزی به نام انسان نبود. همچنان که در آیه ۱۲-۱۴ سوره مؤمنون خلقت جسم بشر را سابقه‌دار می‌داند و از پدید آوردن جسمش تعبیر به خلقت می‌کند، ولی وقتی به حقیقت انسان می‌رسد از ایجادش تعبیر به «انشاء» می‌کند و می‌فرماید: ﴿وَلَقَدْ خَلَقْنَا الْإِنْسَانَ

۱. اطیب البیان، ج ۱۳، ص ۱۰۹.

۲. کشاف، ج ۴، ص ۸۲.

۳. المیزان، ج ۱۹، ص ۳۶۰.

۴. المیزان، ج ۲۰، ص ۳۶۰.

۵. نمونه، ج ۲۴، ص ۳۵۰.

۶. المیزان، ج ۲۰، ص ۳۶۱.

من سلالة من طين ... ثم انشأناه خلقا آخر»<sup>۱</sup>.

ط. «معین» از ماده «معن» بر وزن طعن به معنای جریان آب است و گاه گفته‌اند از «عین» گرفته شده و میم آن زایده است، از این رو بعضی از مفسران «معین» را به معنای آبی گرفته‌اند که با چشم دیده می‌شود هر چند جاری نباشد.<sup>۲</sup>

### نکته‌ها

۱. انسان فکر می‌کند که در زندگی استقلال دارد، ولی زندگی به اراده الهی بستگی دارد. به نظر آورید زلزله‌ها را که در عرض چند ثانیه همه را تار و مار می‌کند. آیه ۱۶ و ۱۷ نشان می‌دهد که اگر خدا بخواهد گاهی زمین از رام بودن خارج می‌شود.<sup>۳</sup>

۲. سرّ این که از خداوند تعبیر به «من فی السماء» کرد، برای بیان عظمت سلطنت و قدرت اوست.<sup>۴</sup>

۳. ذکر این دو بلا (خسف و حاصب) از باب مثال و نمونه است و گرنه انسان از هیچ بلایی در امنیت نیست مانند صیحه، صاعقه، انواع مرض‌ها، تصادفات، مجروح شدن‌ها و...  
حضرت علی علیه السلام می‌فرماید: «مأکثر العبر و أقلّ الاعتبار»<sup>۵</sup>.

۴. در آیه ۱۷ ملک می‌فرماید آیا از مجازات خدایی که حاکم بر آسمانهاست ایمن هستید که بر سر شما طوفان ریگ بار بفرستد: «أَمْ أَمِنتُمْ مَنْ فِي السَّمَاءِ أَنْ يُرْسِلَ عَلَيْكُمْ حَاصِبًا فَسَتَعْلَمُونَ كَيْفَ نَذِيرٍ»

نمونه این نوع از عذاب درباره قوم لوط بیان شده است: «إِنَّا أَرْسَلْنَا عَلَيْهِمْ حَاصِبًا إِلَّا آلَ لُوطٍ نَجَّيْنَاهُمْ بِسَحَرٍ» (القمر، ۳۴)

۵. آیه «أولم يروا إلى الطير...» دلالت بر قدرت و علم و رحمت الهی دارد؛ زیرا خداوند باز کردن و جمع کردن بال را در فضا برای پرواز کردن به پرندگان تعلیم داده و خداوند به وسیله رحمت خویش آنچه را پرندگان نیاز دارند به آن‌ها عطا کرده و به قدرت خویش آن‌ها

۱. المیزان، ج ۱۹، ص ۳۶۳.

۲. تفسیر کبیر، ج ۳۰، ص ۷۶؛ نمونه، ج ۲۴، ص ۳۶۰.

۳. احسن الحدیث، ج ۱۱، ص ۲۶۴.

۴. تفسیر کبیر، ج ۳۰، ص ۷۰.

۵. اطیب البیان، ج ۱۳، ص ۱۰۵.

را در فضا نگه می‌دارد، و پرندگان محکوم جاذبه زمین نمی‌شوند.<sup>۱</sup>

۶. چرا در مقابل کلمه «صافات» نفرمود «قابضات» و به جای آن فعل «یقبضن» را آورد؟ علتش این است که اصل در پرواز، گشودن بال‌هاست نه جمع کردن آن‌ها؛ زیرا پرندگان در فضا مانند ماهیان در دریا شناورند و اصل در شناوری باز کردن بال است، اما جمع کردن آن برای این است که به این وسیله جلو برود و از بالی که زده بود نتیجه بگیرد، پس اصل در پرواز بال زدن است و بدین جهت عمل اصلی را به صیغه اسم فاعل (صافات) و عمل غیر اصلی را به صیغه مضارع «یقبضن»، تعبیر کرد.<sup>۲</sup>

۷. نظیر آیه ۱۹ ملک: ﴿أَوْ لَمْ يَرَوْا إِلَى الطَّيْرِ فَوْقَهُمْ صَافَّاتٍ وَيَقْبِضْنَ مَا يَمْسِكُهُنَّ إِلَّا الرَّحْمَنُ إِنَّهُ بِكُلِّ شَيْءٍ بَصِيرٌ﴾

آیه ۷۹ نحل است: ﴿أَلَمْ يَرَوْا إِلَى الطَّيْرِ مُسَخَّرَاتٍ فِي جَوِّ السَّمَاءِ مَا يَمْسِكُهُنَّ إِلَّا اللَّهُ إِنْ فِي ذَلِكَ لَآيَاتٍ لِّقَوْمٍ يُؤْمِنُونَ﴾

۸. پندار مشرکان خطاست. مشرکان بت‌ها را نمی‌پرستند مگر برای این که آنان را در برابر شدايد یاری کنند. با این که مشرکان و معبودانشان هر دو ملک خدایند و بت‌ها نه برای خود مالک نفع و ضرری هستند نه برای دیگران.<sup>۳</sup>

۹. اگر رزق انسان موجود باشد و فراوان هم باشد و به دست آوردن آن هم کار آسانی باشد، اما بعد از همه این مقدمات وقتی انسان لقمه را در دهان گذاشت، خداوند قوه و نیروی ابتلاع و خوردن را از او بگیرد، اگر همه موجودات تلاش کنند که این یک لقمه را بخورد و خداوند امساک کند، نمی‌تواند آن لقمه را بخورد. این است معنای ﴿أَمَّنْ هَذَا الَّذِي يَرْزُقُكُمْ إِنْ أَمْسَكَ رِزْقَهُ﴾<sup>۴</sup>

۱۰. در آیه ۱۹ و ۲۰ عوامل بدبختی بشر بیان شده که عبارت است از غرور، لجاجت، سرکشی (عتو) و فاصله گرفتن از حق (نفور).<sup>۵</sup>

۱. المیزان، ج ۲۰، ص ۳۵۹؛ نمونه، ج ۲۴، ص ۳۴۳.

۲. المیزان، ج ۱۹، ص ۳۵۹؛ کشف، ج ۴، ص ۵۸۱.

۳. المیزان، ج ۱۹، ص ۳۶۰.

۴. روح البیان، ج ۱۰، ص ۹۳.

۵. نمونه، ج ۲۴، ص ۳۴۶.

۱۱. از آیه ۲۳ تا آخر سوره که هشت آیه است، ۶ آیه آن با کلمه «قل» شروع می‌شود و خطاب به پیامبر اکرم ﷺ است. پس از اشاره به لجاجت و عناد کفار، خطاب را از آنان برگردانید و به پیامبر فرمود: حالا تو با آنان سخن بگو و نشانه‌های ربوبیت مرا به یادشان بیاور؛ «قل هو الذی ذرأکم...» و «قل هو الذی أنشأکم...» و «قل أرأیتم...»<sup>۱</sup>

۱۲. در آیه ۲۳ به دو صفت سمع و بصر اکتفا کرده با این که بشر دارای حواس پنج‌گانه است سرّ این نکته یا از این روست که سمع و بصر مهم‌تر از سایر حواس انسان است و یا احتمالاً برای این بوده که اصلاً منظور از آن دو همه صفات و حواس ظاهری است و در این آیه شریفه اطلاق جزء بر کل شده است؛ یعنی جزء گفته شده و کلّ اراده شده است.<sup>۲</sup>

۱۳. در آیه ۲۲ ملک می‌فرماید آیا کسی که به صورت افتاده و به روی زمین راه می‌رود راه یافته تر است، یا کسی که راست قامت به صراط مستقیم حرکت می‌کند: «أَفَمَنْ يَمْشِي مُكَبِّئًا عَلَىٰ وَجْهِهِ أَهْدَىٰ أَمَّنْ يَمْشِي سَوِيًّا عَلَىٰ صِرَاطٍ مُسْتَقِيمٍ»

در آیات دیگر عامل هدایت به صراط مستقیم را بیان کرد:

الف. اعتصام به خدا: «وَمَنْ يَعْتَصِمْ بِاللَّهِ فَقَدْ هُدِيَ إِلَىٰ صِرَاطٍ مُسْتَقِيمٍ» (آل عمران، ۱۰۱)

ب. عبادت خداوند: «وَأَنْ أَعْبُدُونِي هَذَا صِرَاطٌ مُسْتَقِيمٌ» (یس، ۶۱)

«إِنَّ اللَّهَ هُوَ رَبِّي وَرَبِّكُمْ فَاعْبُدُوهُ هَذَا صِرَاطٌ مُسْتَقِيمٌ» (الزخرف، ۶۴)

۱۴. خداوند هم وسیله مشاهده و تجربه را در اختیار شما قرار داد (چشم) و هم وسیله آگاهی بر نتایج افکار دیگران (گوش) و هم وسیله اندیشیدن در علوم عقلی (قلب) را، پس همه ابزار لازم برای آگاهی به علوم عقلی و نقلی را در تسخیر شما قرار داد، اما کمتر کسی سپاس این نعمت‌های بزرگ را کرده است، از این رو می‌فرماید: «قَلِيلًا مَّا تَشْكُرُونَ»؛ زیرا شکر نعمت آن است که هر نعمتی در مسیر هدفی که به آن منظور آفریده شده است به کار گرفته شود. آیا همه از چشم و گوش و عقل به درستی در این راه استفاده می‌کنند؟<sup>۳</sup>

۱۵. آیه ۲۲ و ۲۳ و ۲۴ به یکدیگر مربوط است؛ آیه «أَمَّنْ يَمْشِي سَوِيًّا عَلَىٰ صِرَاطٍ مُسْتَقِيمٍ»

۱. المیزان، ج ۱۹، ص ۳۶۲.

۲. المیزان، ج ۲۰، ص ۳۶۳.

۳. تفسیر کبیر، ج ۳۰، ص ۷۳؛ نمونه، ج ۲۴، ص ۳۵۱؛ المعین، ج ۳۰، ص ۳۳.

مسیر را مشخص می‌کند و آیه «هو الذی أنشأکم و جعل لکم السمع و الأبصار...» ابزار و وسایل کار را معلوم می‌کند و آیه «و إليه تحشرون» هدف و مقصود را معین می‌کند؛ یعنی در راه راست و صراط مستقیم اسلام گام بردارید و از همه ابزار شناخت بهره بگیرید و به سوی زندگی جاویدان حرکت کنید.<sup>۱</sup>

۱۶. آیه ۲۴ دلالت بر کمال قدرت الهی دارد. چون می‌فرماید: شما را در زمین خلق کرد و به سوی او در قیامت محشور می‌شوید؛ یعنی کسی که می‌تواند در ابتدا شما را بیافریند؛ «ذُرَّ اَکْمَ فِی الْاَرْضِ» قطعاً قدرت بر اعاده شما «حشر در قیامت» نیز دارد؛ «و إليه تحشرون».<sup>۲</sup>

۱۷. علم به تاریخ و زمان قیامت منحصر به خداوند است و هیچ کس از آن اطلاعی ندارد؛ «إِنَّمَا الْعِلْمُ عِنْدَ اللَّهِ». نظیر آیه ۲۶ سوره ملک، آیات دیگر است: «إِنَّ اللَّهَ عِنْدَهُ عِلْمُ السَّاعَةِ» (لقمان، ۳۴) و «یَسْئَلُونَکَ عَنِ السَّاعَةِ أَیَّانَ مُرْسِیْهَا قُلْ إِنَّمَا عِلْمُهَا عِنْدَ رَبِّی لَا یَجْلِیْهَا لَوْحَتِهَا إِلَّا هُوَ».<sup>۳</sup>

۱۸. پیامبر اکرم ﷺ در برابر سؤال کفار که می‌پرسیدند قیامت چه زمانی است؟ می‌فرمود: علم آن نزد خداوند است و من تنها ندیر هستم؛ یعنی پیامبر علم به اصل وقوع قیامت دارد، اما علم به زمان و وقت قیامت ندارد که علم آن نزد خداوند است و چون پیامبر منذر و ترساننده است، علم به اصل وقوع کافی است که مردم را انداز کند و بترساند.<sup>۴</sup>

۱۹. بیش از ده حدیث از حضرت باقر علیه السلام و حضرت صادق علیه السلام روایت شده که مرجع ضمیر «فَلَمَّا رَأَوْهُ» امیر المؤمنین علیه السلام است؛ یعنی کسانی که به مقام ولایت او کفر ورزیدند صورت آن‌ها در قیامت سیاه می‌شود.<sup>۵</sup>

۲۰. سرّ این که از بین اعضا و جوارح تنها صورت را گفت سیاه می‌شود چون آثار سرور و غم و اندوه در صورت ظاهر می‌شود.<sup>۶</sup>

۲۱. سیاهی صورت در قیامت دلالت بر کفر و نشانه عدم ایمان آن‌هاست چنانکه سفیدی

۱. نمونه، ج ۲۴، ص ۳۵۱.

۲. تفسیر کبیر، ج ۳۰، ص ۷۴.

۳. اعراف، ۱۸۷؛ المیزان، ج ۱۹، ص ۳۶۴؛ نمونه، ج ۲۴، ص ۳۵۳.

۴. تفسیر کبیر، ج ۳۰، ص ۷۴.

۵. اطیب البیان، ج ۱۳، ص ۱۱۶.

۶. روح البیان، ج ۱۰، ص ۹۶.

صورت نشانه ایمان انسان است همان گونه که این معنا را در آیه دیگر بیان کرده است؛  
﴿یوم تبيض وجوه و تسود وجوه﴾<sup>۱</sup>

۲۲. در بعضی از روایات آمده است که کافران مکه به پیامبر ﷺ و مسلمانان نفرین می کردند و تقاضای مرگ او را داشتند به گمان این که اگر آن حضرت از دنیا برود دعوتش نیز برچیده می شود. آیه ﴿قل أرأیتم إن أهلكنی الله...﴾ نازل شد و به آن ها پاسخ داد. شیهه همین معنا در آیه ۳۰ طور آمده است آنجا که می گوید: ﴿أم یقولون شاعر نترصّ به ریب المنون﴾ آن ها می گویند محمد شاعری است که انتظار مرگش را می کشیم غافل از این که اگر پیامبر از دنیا برود آیین حق او باقی می ماند.<sup>۲</sup>

۲۳. انسان مؤمن به دلیل ایمانش در خوف و رجا به سر می برد. ﴿أهلکنی الله﴾ خوف مرگ، ﴿او رحمنا﴾ رجا تأخیر مرگ.<sup>۳</sup>

۲۴. آمدن اسم ظاهر «کافرین» به جای ضمیر «هم» برای تثبیت کفر آن ها است و بیان این نکته که علت عدم نجات آن ها از عذاب الهی کفرشان است.<sup>۴</sup>

۲۵. مؤمنان فقط بر خدا توکل می کنند نه بر غیر خدا. تقدیم کلمه «علیه» بر «توکلنا» مفید انحصار است، اما کفار بر اموال و اشیای دیگر یا اشخاص توکل می کنند چنانکه قرآن از قول آن ها نقل می کند: ﴿نحن أكثر أموالاً و أولاداً و ما نحن بمعذبین﴾.<sup>۵</sup>

۲۶. در روایاتی که از ائمه اطهار علیهم السلام رسیده: آیه ۳۰ به ظهور حضرت مهدی علیه السلام و عدل جهان گستر او معنا شده است. امام باقر علیه السلام می فرماید: «نزلت فی الامام القائم علیه السلام یقول إن أصبح إمامکم غائباً عنکم لا تدرّون این هو؟ فمن یأتیکم بإمام ظاهر یأتیکم بأخبار السموات و الأرض و حلال الله و حرامه ثم قال: و الله ما جاء تأویل هذه الآیة و لأبد أن یجیی تأویلها»؛<sup>۶</sup> این آیه در باره امامی نازل شده است که قیام به عدل می کند (حضرت مهدی علیه السلام) می گوید: اگر امام شما از شما پنهان گردد و نمی دانید کجاست چه کسی برای شما امامی می فرستد که اخبار

۱. قرطبی، ج ۱۸، ص ۲۲۰.

۲. المیزان، ج ۱۹، ص ۳۶۵؛ نمونه، ج ۲۴، ص ۳۵۶؛ مراغی، ج ۲۹، ص ۲۳.

۳. فتح القدر، ج ۵، ص ۲۶۵.

۴. همان.

۵. کشف، ج ۴، ص ۵۸۳؛ مراغی، ج ۲۹، ص ۲۴.

۶. نور الثقلین، ج ۵، ص ۳۸۷.

آسمان‌ها و زمین و حلال و حرام خدا را برای شما بیان کند، سپس فرمود: به خدا سوگند تأویل این آیه نیامده و سرانجام خواهد آمد.

این روایت از باب تطبیق است و به تعبیر دیگر ظاهر آیه مربوط به آب جاری است که مایه حیات موجودات زنده است و باطن آیه مربوط به وجود امام و علم و عدالت جهان گستر اوست که آن نیز مایه حیات جامعه انسانی است.<sup>۱</sup>

۲۷. جهت این که وجود مقدس حضرت مهدی علیه السلام به آب حیات بخش تشبیه شده شاید به خاطر امور ذیل باشد:

۱. آب از آسمان نازل می‌شود (آسمان مادی)؛ «وَأَنْزَلْنَا مِنَ السَّمَاءِ مَاءً» (مؤمنون، ۱۸) امامت حضرت مهدی علیه السلام نیز امری آسمانی است (آسمان معنوی)، منظور آن است که انتخاب امام با خداوند متعال است و به اختیار مردم نیست.

۲. آب منشأ حیات موجودات است؛ «وَجَعَلْنَا مِنَ الْمَاءِ كُلَّ شَيْءٍ حَيًّا» (انبیاء، ۳۰) وجود حضرت مهدی علیه السلام نیز مایه حیات فکری و معنوی مسلمانان است، در آخرالزمان عقل مردم کامل و اخلاق و رفتار آن‌ها سالم می‌گردد؛ «إِذَا قَامَ قَائِمُنَا وَضَعَ يَدَهُ عَلَى رُؤْسِ الْعِبَادِ فَجَمَعَ بِهِ عَقُولَهُمْ وَكَمَّلَ بِهِ اخْلَاقَهُمْ».<sup>۲</sup>

۳. آب مایه پاکیزگی و رفع آلودگی‌هاست؛ «وَيَنْزِلُ مِنَ السَّمَاءِ مَاءٌ لِيُطَهِّرَ كَمَا بِهِ» (انفال، ۸)، حکومت حضرت نیز مایه پاکیزگی و طهارت دلهاست. در آن زمان کینه‌ها، حسادت‌ها، غرورها و سایر صفات رذیله اخلاقی از مسلمانان برطرف می‌شود.

قال علی علیه السلام: «لَوْ قَدِ قَامَ قَائِمُنَا ... لَذَهَبَ الشَّحْنَاءُ مِنْ قُلُوبِ الْعِبَادِ»<sup>۳</sup>؛ به هنگامی که مهدی علیه السلام قیام کند، هر آینه کینه از دل‌های مؤمنان برطرف می‌شود. لازم به تذکر است که ذکر «شحناء» (کینه) از باب نمونه است نه منحصر به آن باشد، بلکه سایر اوصاف زشت اخلاقی نیز از بین خواهد رفت.

۴. همان گونه که آب مایه برکت و خیر است؛ «وَلَوْ أَنَّ أَهْلَ الْقُرَىٰ ءَامَنُوا وَاتَّقَوْا لَفَتَحْنَا

۱. نمونه، ج ۲۴، ص ۳۶۰.

۲. بحار، ج ۵۲، ص ۳۳۶.

۳. بحار الانوار، ج ۱۰، ص ۱۰۱.



عليهم برکات من السماء» (اعراف، ۹۶)، در عصر آن حضرت برکات و خیرات الهی بر مردم نازل می شود که دیگر کسی نیازمند نخواهد بود؛ زیرا آن بزرگوار ثروت عمومی را میان مردم به طور مساوی تقسیم می کند چنان که حضرت باقر علیه السلام می فرماید: «و یسوی بین الناس حتی لا یری محتاجا الی الزکاة»<sup>۱</sup> و حضرت صادق علیه السلام می فرماید: «... و استغنی الناس بما رزقهم الله من فضله»<sup>۲</sup>.

۵. همان گونه که آب رافع عطش خواهد بود و به وسیله آب مردم تشنه سیراب می گردند؛ «لأستقیناهم ماء غدقا» (جن، ۱۶)، در آن زمان به وسیله حکومت پر از عدل آن حضرت کسانی که تشنه عدالت او هستند بدین وسیله رفع عطش از آنان خواهد شد؛ «فیملاها عدلاً و قسطاً»<sup>۳</sup>.

۶. یکی از آثار و برکات آب این است که به وسیله آب زمین مرده زنده خواهد شد؛ «و الله انزل من السماء ماء فأحیی به الارض بعد موتها» (نحل، ۶۵)، به وسیله حکومت آن بزرگوار نیز دین اسلام حیات مجدد می یابد و اختلاف و نزاع از ملل و اقوام و ادیان از بین خواهد رفت. امام صادق علیه السلام می فرماید: «فوالله یا مفضل لیرفع عن الملل و الادیان الاختلاف و یکون الدین کله واحدا»<sup>۴</sup> چنان که این مطلب از آیات شریفه نیز به خوبی استفاده می شود؛ «لیظهره علی الدین کله».

۷. آب مایه آرامش و محکم شدن دل هاست؛ «و ینزل علیکم من السماء ماء... و لیربط علی قلوبکم» (انفال، ۱۱)، در زمان حضرت مهدی علیه السلام نیز قلب مؤمنان نیز از آرامش خاصی برخوردار می شود و به وسیله ظهور آن حضرت قلب یاران آن امام محکم و آرام می گردد؛ «کأن قلوبهم زبر الحدید».

۸. آب نعمت خداوند است؛ «و انزلنا من السماء ماء... و ان تعدوا نعمة الله لا تحصوها» (نحل، ۱۸)، وجود مقدس حضرت مهدی و حکومت عدالت گستر او نیز از نعمت های بزرگ الهی است.

۱. بحار الانوار، ج ۵۱، ص ۳۹۰.

۲. بحار الانوار، ج ۵۲، ص ۳۳۷.

۳. منتخب الاثر، ص ۲۴۷.

۴. بحار الانوار، ج ۵۳، ص ۴.

۹. آب دارای طهارت و پاکی است؛ ﴿انزلنا من السماء ماء طهورا﴾ (فرقان، ۴۸)، در عصر آن حضرت زمین نیز به وسیله حکومت آن بزرگوار از گناه و آلودگی پاک می‌شود. قال علی علیه السلام: «... و لیطهر الارض من کل غاش».

۱۰. سرسبزی زمین به وسیله آب است؛ ﴿ألم تر أن الله أنزل من السماء ماء فتصبح الارض مخضرة﴾ (حج، ۶۳)، سرسبزی و طراوت و شادابی مؤمنان نیز در زمان حضرت مهدی علیه السلام است؛ زیرا مؤمنان از قید بندگی و بردگی استعمارگران آزاد می‌شوند: قال رسول الله صلی الله علیه و آله: «به (بالمهدی) یخرج الذلّ من اعناقکم».

## ﴿﴾ **سوره قلم** ﴿﴾

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

ن وَالْقَلَمِ وَمَا يَسْطُرُونَ ﴿١﴾ مَا أَنْتَ بِنِعْمَةِ رَبِّكَ بِمَجْنُونٍ ﴿٢﴾ وَإِنَّ لَكَ لَأَجْرًا غَيْرَ  
 مَمْنُونٍ ﴿٣﴾ وَإِنَّكَ لَعَلَىٰ خُلُقٍ عَظِيمٍ ﴿٤﴾ فَسَتُبْصِرُ وَيُبْصِرُونَ ﴿٥﴾ بِأَيِّكُمْ الْمَفْتُونُ ﴿٦﴾ إِنَّ رَبَّكَ  
 هُوَ أَعْلَمُ بِمَنْ ضَلَّ عَنْ سَبِيلِهِ وَهُوَ أَعْلَمُ بِالْمُهْتَدِينَ ﴿٧﴾ فَلَا تَطْعُ الْمُكْذِبِينَ ﴿٨﴾ وَدُّوا لَوْ  
 تُدْهِنُ فَيُدْهِنُونَ ﴿٩﴾ وَلَا تَطْعُ كُلَّ حَلَافٍ مَّهِينٍ ﴿١٠﴾ هَمَّازٍ مَشَاءٍ بِنَمِيمٍ ﴿١١﴾ مَنَاعٍ لِّلْخَيْرِ  
 مُعْتَدٍ أَثِيمٍ ﴿١٢﴾ عَتَلٌ بَعْدَ ذَلِكَ رَنِيمٍ ﴿١٣﴾ أَنْ كَانَ ذَا مَالٍ وَبَنِينَ ﴿١٤﴾ إِذَا تُتْلَىٰ عَلَيْهِ آيَاتُنَا قَالَ  
 أَسْطُرُ الْأَوْلِينَ ﴿١٥﴾ سَنَسِمُهُ عَلَى الْخُرطومِ ﴿١٦﴾

### ﴿﴾ **ترجمه** ﴿﴾

به نام خداوند بخشنده بخشایشگر

ن، سوگند به قلم و آنچه می‌نویسند، \* که به نعمت پروردگارت تو مجنون نیستی، \*  
 و برای تو پاداشی عظیم و همیشگی است. \* و تو اخلاق عظیم و برجسته‌ای داری. \* و به  
 زودی تو می‌بینی و آنان نیز می‌بینند، \* که کدام یک از شما مجنونید! \* پروردگارت بهتر از  
 هر کس می‌داند چه کسی از راه او گمراه شده، و هدایت یافتگان را نیز بهتر می‌شناسد. \* حال  
 که چنین است از تکذیب کنندگان اطاعت مکن. \* آن‌ها دوست دارند نرمش نشان دهی تا  
 آن‌ها (هم) نرمش نشان دهند (نرمشی توأم با انحراف از مسیر حق). \* و از کسی که بسیار  
 سوگند یاد می‌کند و پست است اطاعت مکن، \* کسی که بسیار عیب‌جوست و به سخن‌چینی  
 آمد و شد می‌کند، \* و بسیار مانع کار خیر، و متجاوز و گناهکار است؛ \* علاوه بر این‌ها  
 کینه‌توز و پرخور و خشن و بدنام است. \* مبدا به خاطر این که صاحب مال و فرزندان  
 فراوان است (از او پیروی کنی)! \* هنگامی که آیات ما بر او خوانده می‌شود می‌گوید: «این‌ها  
 افسانه‌های خرافی پیشینیان است.» \* (ولی) ما به زودی بر بینی او علامت داغ ننگ می‌نهیم.

## ﴿ تفسیر ﴾

الف. قرآن کریم در این آیات در چند محور سخن می‌گوید:

ستایش از اخلاق برجسته پیامبر اکرم ﷺ با سوگندهای مؤکد، نکوهش از اخلاق زشت دشمنان پیامبر اکرم ﷺ، عدم اطاعت از تکذیب‌کنندگان حق، علاقه دشمنان به سازش از ناحیه پیامبر اکرم ﷺ (از آیه ۹ تا ۱۳ خداوند متعال ۹ صفت رذیله را برای کفاری که پیامبر اکرم ﷺ را دعوت به سازش می‌کردند بیان می‌کند).

ب. در اینکه منظور از «خلق عظیم» چیست؟ مرحوم طبرسی و فخر رازی و قرطبی مجموعاً ۹ وجه ذکر کرده‌اند، ۱. دین بزرگ، ۲. تخلق به اخلاق اسلام، ۳. تخلق به اخلاق قرآن، ۴. صبر بر حق و بخشش وسیع و تدبیر بر اقتضای عقل، ۵. اقتدا به اخلاق پیامبران، ۶. اجتماع مکارم اخلاق در آن حضرت، ۷. عمل به آیه شریفه ﴿خُذِ الْعَفْوَ وَأْمُرْ بِالْعُرْفِ وَأَعْرِضْ عَنِ الْجَاهِلِينَ﴾، ۸. تحقق اوصاف مؤمنان در آن حضرت، ۹. توجه ظاهری به مردم و توجه قلبی به خداوند.<sup>۱</sup> البته روشن است که اخلاق آن حضرت فراتر و بالاتر از این مصادیق است.

ج. منظور از «نعمت» نبوت است. بقاء به معنای سبب یا مصاحبت است؛ یعنی تو به دلیل نبوت پروردگارت دیوانه نیستی. به تعبیر دیگر: نبوت تو هر گونه جنون و اختلال عقل را نفی می‌کند و به بیان دیگر: ادله‌ای که دلالت بر نبوت پیامبر اکرم ﷺ دارد، هر گونه اختلال عقلی و روانی را نیز نفی می‌کند و اگر نفی نکند دلالت بر نبوت هم ندارد.<sup>۲</sup>

د. آیه ۵ نتیجه‌گیری آیه قبل است. می‌فرماید حالا که معلوم شد تو دیوانه نبودی، بلکه دارای مقام نبوت و متخلق به خلق عظیم هستی و از ناحیه پروردگارت اجری عظیم خواهی داشت اینک بدان که به زودی اثر دعوت روشن خواهد شد و برای دیدگان ظاهری و باطنی خلق معلوم خواهد گشت که مبتلا و مفتون به جنون کیست؟ آیا تویی یا تکذیب‌کنندگان تو؟<sup>۳</sup>

۱. مجمع البیان، ج ۱۰، ص ۵۰۰؛ تفسیر کبیر، ج ۳۰، ص ۸۰ جامع الاحکام، ج ۱۸، ص ۲۲۷.

۲. المیزان، ج ۱۹، ص ۳۶۸.

۳. المیزان، ج ۱۹، ص ۳۷۰.

هـ. آیه شریفه «فستبصر و بیصرون» یک نوع تهدید برای کفار است چنان که نظیر آن را در آیه ۲۶ قمر می‌خوانیم: «سِیَعْلَمُونَ غَدَاً مِّنَ الْكُذَّابِ الْأَشْرِ»<sup>۱</sup>.

و. «مهین» از مصدر مهانت؛ یعنی حقارت و منظور از آن حقارت رأی و کوتاهی فکر است، ولی بعضی گفته‌اند: به معنای کسی است که بسیار شرارت می‌کند، بعضی گفته‌اند به معنای کذاب است.<sup>۲</sup>

ز. «همّاز» صیغه مبالغه از «همز» به معنای عیب‌جویی و طعنه‌زنی است، پس همّاز یعنی بسیار عیب‌جو و طعنه‌زن. بعضی گفته‌اند: «همز» به معنای خصوص طعنه زدن با اشاره چشم است، بعضی گفته‌اند به معنای غیبت کردن است.<sup>۳</sup>

ح. «مِشَاءٍ بَنَمِيمٍ» کسی است که برای بر هم زدن و افساد در میان مردم و ایجاد خصومت و دشمنی رفت و آمد می‌کند.<sup>۴</sup>

ط. «اثیم» به معنای کسی است که بسیار اثم و گناه می‌کند به حدی که کار همیشگی و دائمی اش می‌شود و از آن دست بر نمی‌دارد.<sup>۵</sup>

ی. «عتلّ» به کسی می‌گویند که بسیار غذا می‌خورد و همه چیز را به سوی خود می‌کشد و دیگران را از آن باز می‌دارد. بعضی دیگر «عتلّ» را به معنای انسان بدخوی، کینه‌توز و خشن یا انسان بی‌حیای بدخلق تفسیر کرده‌اند.

ک. «زنیم» کسی است که اصل و نسب روشنی ندارد و او را به قومی نسبت می‌دهند که از آن‌ها نیست. تعبیر به «بعد ذلک» اشاره‌ای به این معناست که این دو صفت از صفات سابق زشت‌تر و نکوهیده‌تر است.<sup>۶</sup>

ل. «أَنْ كَانَ ذَا مَالٍ وَ بَنِينٍ» تعلیل آیات قبل است؛ یعنی علت آن صفات نه‌گانه زشت، ثروت و نفرت بسیار آن‌هاست به همین دلیل در بسیاری از ثروتمندان این صفات نه‌گانه دیده می‌شود.<sup>۷</sup>

۱. المعین، ج ۲۹، ص ۴۷.

۲. تفسیر کبیر، ج ۳۰، ص ۷۸۳ فتح‌القدیر، ج ۵، ص ۲۶۸؛ المیزان، ج ۱۹، ص ۳۷۱.

۳. همان.

۴. همان.

۵. همان.

۶. نمونه، ج ۲۴، ص ۳۸۶.

۷. المیزان، ج ۱۹، ص ۳۷۲؛ نمونه، ج ۲۴، ص ۳۸۷.

## نکته‌ها

۱. خداوند به قلم و آنچه با آن می‌نویسند سوگند یاد کرده زیرا قلم از بزرگ‌ترین نعمت‌های الهی است که خداوند بشر را با آن هدایت کرده است. منظور از قلم، مطلق قلم و مطلق هر نوشته‌ای است که با آن نوشته می‌شود.<sup>۱</sup>

۲. آیه ۲ قلم: ﴿مَا أَنْتَ بِنِعْمَةِ رَبِّكَ بِمَجْنُونٌ﴾

پاسخ به نسبت ناروایی است که به پیامبر اکرم میدادند که در آیات ذیل مشاهده می‌کنید:

﴿وَقَالُوا يَا أَيُّهَا الَّذِي نُزِّلَ عَلَيْهِ الذِّكْرُ إِنَّكَ لَمَجْنُونٌ﴾ (الحجر، ۶)

﴿وَيَقُولُونَ أَيْنَا لَنَارُ كَوَا آلِهَتِنَا لِشَاعِرٍ مَجْنُونٍ﴾ (الصافات، ۳۶)

﴿ثُمَّ تَوَلَّوْا عَنْهُ وَقَالُوا مُعَلِّمٌ مَجْنُونٌ﴾ (الدخان، ۱۴)

﴿وَإِنْ يَكَادُ الَّذِينَ كَفَرُوا لَيُزْلِقُونَكَ بِأَبْصَارِهِمْ لَمَّا سَمِعُوا الذِّكْرَ وَيَقُولُونَ إِنَّهُ لَمَجْنُونٌ﴾

(القلم، ۵۱)

۳. در نقش قلم در زندگی انسان‌ها همین بس که به وسیله آن همه علوم و دانش‌ها و تجربیات انسان‌های گذشته به انسان‌های زمان بعد منتقل می‌شود. قلم انسان‌هایی را که از نظر زمان و مکان جدای از هم زندگی می‌کنند پیوند می‌دهد.<sup>۲</sup>

۴. در نخستین آیاتی که بر پیامبر اکرم ﷺ در غار حرا نازل شد نیز به مقام بارزش قلم اشاره شده است؛ ﴿إِقْرَأْ بِاسْمِ رَبِّكَ الَّذِي خَلَقَ... الَّذِي عَلَّمَ بِالْقَلَمِ﴾ و جالب این که این سخنان از زبان کسی صادر می‌شود که هرگز به مکتب نرفته و خط ننوشت، و این نشانه اعجاز کتاب آسمانی است.<sup>۳</sup>

۵. تناسب سوگند با آن چیزی که سوگند برای آن یاد شده ظاهراً آن است که اگر مشرکان قلم به دست گیرند و سخنان تو را بنویسند خواهند دید که از دیوانه این سخنان ساخته نیست دیوانه کجا و سخنان اعجاز‌آمیز کجا؟ اگر یک نفر نویسنده بگوید قسم به این کتاب که من نویسنده‌ام پیدا است که دلیل نویسنده بودن او همین کتاب است. اگر بنایی بگوید قسم به این

۱. المیزان، ج ۱۹، ص ۳۶۷.

۲. نمونه، ج ۲۴، ص ۳۷۰.

۳. همان.

ساختمان که من بنا هستم، ارتباط روشن است چنان که گفته شود قسم به قلم و آنچه که می نویسد، پیامبر دیوانه نیست؛ زیرا این کتاب الهی سند عقل اوست.<sup>۱</sup>

۶. آیه ۴ رمز این است که اخلاق حسنه با جنون سازگار نیست؛ زیرا هر چه انسان اخلاق او نیکوتر باشد از جنون دورتر است.<sup>۲</sup>

۷. «خلق» ملکه نفسانی است که افعال انسان به اقتضای آن به آسانی صورت می گیرد، حال چه این که آن ملکه از فضایل باشد مانند عفت و شجاعت و مانند آن چه از رذائل باشد مانند حرص و نظیر آن، ولی اگر مطلق ذکر شود فضیلت و خلق نیکو از آن فهمیده می شود.<sup>۳</sup>

۸. کلمه «علی» در «لعلی خلق عظیم» مفید استعلاء است و دلالت دارد که پیامبر اکرم ﷺ مسلط بر اخلاق عظیم بودند همان گونه که مولا نسبت به عبد و امیر نسبت به مأمور مسلط است پیامبر نیز بر اخلاق عظیم و جمیل مسلط بودند.<sup>۴</sup>

در این آیه شریفه «انک لعلی خلق عظیم» ۴ تأکید به کار رفته است، «ان» «لام» جمله اسمیه وصف اخلاق به عظمت.

۹. جهت این که اخلاق پیامبر ﷺ به عظمت توصیف شده آن است که پیامبر ﷺ دارای همه فضیلت های اخلاقی و انسانی بود. از عایشه در باره اخلاق پیامبر پرسیدند. گفت: «کان خلقه القرآن»؛ اخلاق او قرآن بود. خداوند پیامبر اکرم ﷺ را به کمالات انسانی مزین کرد. پیامبر اکرم ﷺ می فرماید: «أدبني ربي فأحسن تأديبي» و اصولاً هدف از بعثت پیامبر تکمیل و تتمیم مکارم اخلاق بود. پیامبر اکرم می فرماید: «إنما بعثت لاتمّم مكارم الاخلاق».<sup>۵</sup>

۱۰. هنگامی که قریش دیدند پیامبر اکرم ﷺ علی را بر دیگران مقدم می شمرد و بزرگ می دارد، به مذمت علی ﷺ پرداختند و گفتند: محمد مفتون او شده است، اینجا بود که خداوند «ان و القلم» را فرو فرستاد و به آن سوگند یاد کرد که ای محمد! تو مفتون و مجنون نیستی تا آنجا که فرمود: خداوند می داند کسانی را که گمراه شدند (اشاره به جماعت قریش که این

۱. احسن الحديث، ج ۱۱، ص ۲۸۲.

۲. مراغی، ج ۲۹، ص ۲۹.

۳. المیزان، ج ۱۹، ص ۳۶۹.

۴. تفسیر کبیر، ج ۳۰، ص ۸۱.

۵. مرحوم علامه طباطبایی در جلد ۶ المیزان ۱۸۳ حدیث در باره سیره اخلاقی پیامبر اکرم ﷺ بیان کرده است. مجمع البیان، ج ۱۰، ص ۵۰۰؛ الجامع الاحکام القرآن، ج ۱۸، ص ۲۲۷.

سخنان را می‌گفتند) و خداوند هدایت یافتگان را بهتر می‌شناسد.<sup>۱</sup>

۱۱. کسی که از راه خداوند گمراه است مجنون است طبیعتاً کسی که در مسیر هدایت الهی قدم بر می‌دارد عاقل است.<sup>۲</sup>

۱۲. سؤال: می‌دانیم که پیامبر اکرم ﷺ از تکذیب کنندگان اطاعت نمی‌کند، پس فایده نهی «فلا تطع المکذبین» چیست؟

پاسخ: دو فایده در این نهی وجود دارد:

الف. برای آن است که طمع کفار و مشرکان را قطع کند؛ زیرا آن‌ها از پیامبر تقاضا کردند دست از دعوت خود بردار و متعرض معبودان ما نباش، ما تو را محترم می‌شمیریم. خداوند برای قطع و رفع طمع آنان می‌گوید از مکذبین اطاعت مکن.

ب. «فلا تطع» مطلق است و دلالت دارد بر این که پیامبر در هیچ امری نباید از آنان اطاعت کند و به دلالت التزامیه دلالت دارد که تمام کارها و اعمال کفار و اخلاق و عقاید آنان باطل است؛ زیرا اگر امری بر وفق حق داشتند پیروی از آن‌ها اشکال نداشت با این که قرآن به طور کلی می‌گوید: اطاعت از آن‌ها نکن. (الف و لام) در «المکذبین» مفید عموم است.<sup>۳</sup>

۱۳. مفسران نقل کرده‌اند که این آیات زمانی نازل شد که رؤسای مکه پیامبر را به پیروی از آیین نیاکان مشرک خویش و بت پرستی دعوت کردند؛ خداوند او را از اطاعت آنان برحذر داشت.<sup>۴</sup>

۱۴. غزالی گوید: در این آیه خداوند پیامبر را از مدهانه نهی کرده است که مبادا سازش کنی با این که پیامبر ﷺ می‌فرماید: «أمرت بمداواة الناس».

تفاوت بین مدهانه و مدارا در این است که مدهانه به جهت ارضای خواسته‌های نفسانی است که انسان از دین خود کوتاه بیاید و با دشمن اسلام سازش کند، اما مدارا برای اصلاح برادر دینی است که انسان از حق شخصی خود صرف نظر کند، مثلاً کسی به انسان اهانت

۱. مجمع البیان، ج ۵، ص ۵۰۱؛ نمونه، ج ۲۴، ص ۳۷۳.

۲. تفسیر کبیر، ج ۳۰، ص ۸۲.

۳. اطیب البیان، ج ۱۳، ص ۱۲۷.

۴. مراغی، ج ۲۹، ص ۳۱؛ تفسیر کبیر، ج ۳۰، ص ۸۵.



می‌کند انسان از او صرف نظر می‌کند تا او اصلاح شود.<sup>۱</sup>

۱۵. «دهن» به معنای روغن و «ادهان» به معنای روغن مالی است که کنایه است از نرمی و روی خوش نشان دادن، خلاصه این که دوست دارند که تو به آن‌ها روی خوش نشان دهی و کمی از دینت مایه بگذاری کمی هم آنان از دین خود مایه بگذارند و هر یک در باره دین دیگری مسامحه روا بدارید که قرآن کریم پیامبر ﷺ را از این عمل نهی می‌کند.<sup>۲</sup>

۱۶. اجر و مزدی که خداوند به پیامبر ﷺ می‌دهد مقطوع نیست؛ زیرا اجر و مزد او را در دنیا، رفعت مقام به او داده چنان که می‌فرماید؛ ﴿و رفعا لک ذکرک﴾ (الشرح، ۴)، و مسلمانان در هر صبح و شام بر او صلوات می‌فرستند که باعث رحمت الهی بر پیامبر است چنان که خود خداوند و فرشتگان بر او صلوات می‌فرستند؛ ﴿إِنَّ اللَّهَ وَ مَلَائِکَتَهُ یصلُّونَ عَلَی النَّبِیِّ یا أیُّهَا الَّذِینَ ءامَنُوا صَلُّوا عَلَیْهِ وَ سَلِّمُوا تَسْلِیْمًا﴾.<sup>۳</sup>

۱۷. بعضی گفته‌اند: خداوند اجری و پاداشی که به پیامبر می‌دهد بر او منت نمی‌گذارد؛ زیرا پیامبر حبیب خداوند است و خداوند اکرم الاکرمین است و روش کریمان آن است که برای انعام منت نمی‌گذارند خصوصا زمانی که به حبیب و دوست خود انعام کنند.<sup>۴</sup>

۱۸. قرآن کریم پاداش دائمی و غیر منقطع را هم به پیامبر اکرم ﷺ وعده داد، هم به مؤمنان صالح؛ با این تفاوت که برای پیامبر اکرم ﷺ آن را با تأکید بیان کرد تا از وی احترام خاصی کرده باشد؛ ﴿إِنَّ الَّذِینَ ءامَنُوا وَ عملُوا الصَّالِحَاتِ لَهُمْ أَجْرٌ غَیْرُ مَمْنُونٍ﴾ (فصلت، ۸) و ﴿وَ إِنْ لَکَ لِأَجْرٍ غَیْرِ مَمْنُونٍ﴾ «لام» در «لأجرا» مفید تأکید است.

۱۹. پیامبر اکرم ﷺ از آنجا که در تبلیغ رسالت خویش از مردم مزد طلب نکرد، خداوند در دنیا و آخرت برای او مزد دائمی قرار داد. در دنیا محبت اهل بیت را مزد رسالت پیامبر اکرم ﷺ قرار داد که تا دامنه قیامت ادامه دارد؛ ﴿قُلْ لَا أَسْئَلُکُمْ عَلَیْهِ أَجْرًا إِلَّا الْمَوَدَّةَ فِی الْقُرْبَى﴾ (شوری، ۲۳)، در قیامت نیز از بهترین مواهب الهی بهره‌مند خواهد بود؛ ﴿إِنْ لَکَ لِأَجْرٍ غَیْرِ مَمْنُونٍ﴾.

۱. روح البیان، ج ۱۰، ص ۱۱۰.

۲. المیزان، ج ۱۹، ص ۳۷۱.

۳. اضواء البیان، ج ۸، ص ۴۱۸.

۴. روح المعانی، ج ۲۹، ص ۲۵.

۲۰. به کسی که بسیار سوگند می خورد، «حلاّف» می گویند و لازمه بسیار سوگند خوردن در هر امر مهمّ و غیر مهمّ و هر حق و باطل، این است که سوگند خورنده احترامی برای صاحب سوگند قائل نباشد و چون سوگند به نام خدا بوده، پس معلوم می شود سوگند خورنده عظمتی برای خداوند قائل نیست.<sup>۱</sup>

۲۱. اطلاق خرطوم بر بینی آن شخص کافر، با این که خرطوم تنها بر بینی فیل و خوک اطلاق می شود، در حقیقت نوعی تقییح و توییخ و ملامت است و این آیه نوعی تهدید را نسبت به آن شخص کافر دارد و ظاهراً منظور از علامت گذاری در بینی او این است که بی نهایت او را خوار می کنیم و ذلّتی نشان دار به او می دهیم به گونه ای که هر کس او را ببیند با آن نشانه او را بشناسد چون بینی در قیافه و صورت انسان یکی از مظاهر عزت و ذلت است؛ از این رو گفته می شود فلانی باد به دماغش انداخته یا گفته می شود من دماغ فلانی را به خاک مالیدم و یا دماغش را خرد کردم و ظاهراً عمل علامت گذاری در دماغ آن شخص در قیامت واقع می شود و نه در دنیا.<sup>۲</sup>

۱. روح المعانی، ج ۳۰، ص ۲۷؛ المیزان، ج ۲۰، ص ۳۷۱؛ تفسیر کبیر، ج ۳۰، ص ۸۳.  
 ۲. روح البیان، ج ۱۰، ص ۱۱۳؛ مجمع البیان، ج ۵، ص ۵۰۳؛ المیزان، ج ۱۹، ص ۳۶۲.

إِنَّا بَلَوْنَهُمْ كَمَا بَلَوْنَا أَصْحَابَ الْجَنَّةِ إِذْ أَقْسَمُوا لَيَصْرِمُنَّهَا مُصْبِحِينَ ﴿٧﴾ وَلَا يَسْتَأْذِنُونَ ﴿٨﴾ فَطَافَ  
 عَلَيْهَا طَائِفٌ مِّن رَّبِّكَ وَهُمْ نَائِبُونَ ﴿٩﴾ فَأَصْبَحَتْ كَالصَّرِيمِ ﴿١٠﴾ فَتَنَادُوا مُصْبِحِينَ ﴿١١﴾ أَنْ  
 آغِدُوا عَلَيْنَا حَرَثَكُمُ إِن كُنتُمْ صَٰرِمِينَ ﴿١٢﴾ فَأَنْطَلَقُوا وَهُمْ يَتَخَفَتُونَ ﴿١٣﴾ أَنْ لَا يَدْخُلَهَا الْيَوْمَ  
 عَلَيْكُمْ مَسْكِينٌ ﴿١٤﴾ وَعَدُوا عَلَيْنَا حَرِدَ قَدَرِينَ ﴿١٥﴾ فَأَمَّا رَأَوَهَا قَالُوا إِنَّا لَصَّٰلُونَ ﴿١٦﴾ بَلْ حُنَّ  
 حَرْمُونَ ﴿١٧﴾ قَالَ أَوْسَطُهُمْ أَلَمْ أَقُلْ لَكُمْ لَوْلَا مُسَبِّحُونَ ﴿١٨﴾ قَالُوا سُبْحٰنَ رَبِّنَا إِنَّا كُنَّا  
 ظٰلِمِينَ ﴿١٩﴾ فَأَقْبَلَ بَعْضُهُمْ عَلَى بَعْضٍ يَتَلَوُمُونَ ﴿٢٠﴾ قَالُوا يَا بَوِٰلِنَا إِنَّا كُنَّا طٰغِينَ ﴿٢١﴾ عَسَىٰ  
 رَبُّنَا أَنْ يُبَدِّلَنَا خَيْرًا مِّمَّا إِنَّا إِلَىٰ رَبِّنَا رٰغِبُونَ ﴿٢٢﴾ كَذٰلِكَ الْعَذَابُ وَلَعَذَابُ الْآخِرَةِ أَكْبَرُ لَوْ  
 كَانُوا يَعْلَمُونَ ﴿٢٣﴾

### ﴿﴾ ترجمه ﴿﴾

ما آن‌ها را آزمودیم، همان گونه که «صاحبان باغ» را آزمایش کردیم، هنگامی که سوگند یاد کردند که میوه‌های باغ را صبحگاهان (دور از چشم مستمندان) بچینند. \* و هیچ از آن استشنا نکنند؛ \* اما عذابی فراگیر (شب هنگام) بر (تمام) باغ آن‌ها فرود آمد در حالی که همه در خواب بودند، \* و آن باغ سرسبز همچون شب سیاه و ظلمانی شد. \* صبحگاهان یکدیگر را صدا زدند، \* که به سوی کشتزار و باغ خود حرکت کنید اگر قصد چیدن میوه‌ها را دارید. \* آن‌ها حرکت کردند در حالی که آهسته با هم می‌گفتند: \* «مواظب باشید امروز حتی یک فقیر وارد بر شما نشود. \* (آری) آن‌ها صبحگاهان تصمیم داشتند که با قدرت از مستمندان جلوگیری کنند. \* هنگامی که (وارد باغ شدند) آن را دیدند و گفتند: «حقا ما گمراهیم. \* (آری، همه چیز از دست ما رفته) بلکه ما محرومیم.» \* یکی از آن‌ها که از همه عاقل‌تر بود گفت: «آیا به شما نگفتم چرا تسبیح خدا نمی‌گویید؟! \* گفتند: «منزه است پروردگار ما، مسلماً ما ظالم بودیم.» \* سپس رو به یکدیگر کرده به ملامت هم پرداختند، \* (و فریادشان بلند شد) گفتند: «وای بر ما که طغیان‌گر بودیم! \* امیدواریم پروردگارمان (ما را ببخشد و) بهتر از آن به جای آن به ما بدهد، چرا که ما به او علاقه‌مندیم.» \* این گونه است عذاب (خداوند در دنیا)، و عذاب آخرت از آن هم بزرگ‌تر است اگر می‌دانستند.

## ﴿ تفسیر ﴾

الف. پیرمرد مؤمنی باغی داشت که به اندازه نیاز از آن استفاده می‌کرد و بقیه را به نیازمندان می‌داد. هنگامی که از دنیا رفت فرزندان او به یکدیگر گفتند: پدرمان به علت پیری عقل خود را از دست داده بود، بیایید پیمان ببندیم که در این سال به فقرای مسلمان چیزی ندهیم تا ثروتمند گردیم. چهار نفر این پیشنهاد را پذیرفتند و یک نفر مخالفت کرد که قرآن در باره او می‌گوید: ﴿قال أوسطهم﴾.

بالاخره تصمیم گرفتند تا نیازمندان را محروم سازند. هنگامی که دور از نظر مستمندان به طرف باغ رفتند تا محصولات را جمع آوری کنند، ناگهان متوجه شدند که صاعقه‌ای آمده و باغ را نابود کرده و چنان اوضاع به هم ریخته بود که گفتند: این باغ ما نیست، ما راه را گم کرده‌ایم! یکی از آنان که عاقل‌ترین آن‌ها بود، گفت: چرا خدا را تسبیح نمی‌کنید؟ سپس آنان به گناه خود اعتراف کردند و یکدیگر را ملامت نمودند.<sup>۱</sup>

ب. ﴿و لا یستثنون﴾؛ بعضی گفته‌اند: منظور از استثنا، مشیت الهی است که نگفتند ﴿إلا أن یشاء الله﴾ چون بنده در هر فعلی که اراده می‌کند به جا بیاورد، باید معلق به مشیت الهی کند و إن شاء الله بگوید؛ زیرا بنده در افعال استقلال ندارد. قرآن کریم می‌فرماید: ﴿و لا تقولنّ لشیء انّی فاعل ذلک غدا إلا أن یشاء الله﴾.<sup>۲</sup>

## ﴿ نکته‌ها ﴾

۱. این آیات دلالت دارد بر این که خداوند گاهی انسان را به علت عزم و قصد بر گناه مؤاخذه می‌کند؛ زیرا این افراد عزم و قصد کردند که میوه‌ها را دور از چشم فقرا بچینند، نه این که این کار را کردند. نظیر این آیه است آیه ﴿و من یرد فیه بالحاد بظلم نذقه من عذاب الیم﴾. (حج، ۲۷)

۲. از جمله ﴿إنا بلوئناهم كما بلوئنا أصحاب الجنة﴾ استفاده می‌شود: مال و ثروت و باغ و بوستان و... همه، وسایل آزمایش انسان است تا مشخص شود چه کسی در برابر نعمت‌ها

۱. المیزان، ج ۱۹، ص ۳۶۸؛ نمونه، ج ۲۴، ص ۳۹۴.

۲. کشف، ۲۲؛ اطیب البیان، ج ۱۳، ص ۱۳۵.

شاکر است و چه کسی شکر الهی را به جا نمی آورد و باید به عقوبت آن گرفتار شود چنان که اصحاب جنت مؤاخذه شدند.<sup>۱</sup>

۳. میان گناه و قطع روزی رابطه نزدیکی وجود دارد. امام باقر علیه السلام می فرماید: به درستی که انسان گناهی را مرتکب می شود در نتیجه از روزی محروم می گردد، بعد به آیه شریفه **﴿إِذْ أَقْسَمُوا لِيَصْرَمُنَّ﴾** استناد کردند؛ **﴿إِنَّ الرَّجُلَ لِيَذُنِبَ الذَّنْبَ فَيَدْرَأُ عَنْهُ الرِّزْقَ وَ تَلَا هَذِهِ الْآيَةَ: ﴿إِذْ أَقْسَمُوا...﴾﴾**<sup>۲</sup>.

پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله فرمودند: از معصیت بپرهیزید؛ زیرا گاهی انسان یک گناه انجام می دهد در نتیجه گرفتار فراموشی می شود یا از نماز شب محروم می گردد یا رزقی نصیب او نمی شود، بعد پیامبر به آیه **﴿فَأَصْبَحَتْ كَالصَّرِيمِ﴾** استناد کردند؛ **﴿إِيَّاكُمْ وَالْمَعْصِيَةَ فَإِنَّ الْعَبْدَ لِيَذُنِبَ الذَّنْبَ الْوَاحِدَ، فَيَنْسِي بِهِ الْبَابَ مِنَ الْعِلْمِ؛ وَإِنَّ الْعَبْدَ لِيَذُنِبَ فَيُحْرَمُ بِهِ قِيَامُ اللَّيْلِ، وَإِنَّ الْعَبْدَ لِيَذُنِبَ الذَّنْبَ فَيُحْرَمُ بِهِ رِزْقًا﴾**<sup>۳</sup>.

۱. قرطبی، ج ۱۸، ص ۲۴۱؛ تفسیر کبیر، ج ۳۰، ص ۸۷

۲. نور الثقلین، ج ۵، ص ۳۹۵

۳. فتح القدیر، ج ۵، ص ۲۷۳؛ مراغی، ج ۲۹، ص ۳۶

إِنَّ لِلْمُتَّقِينَ عِنْدَ رَبِّهِمْ جَنَّاتٍ النَّعِيمِ ﴿١٦﴾ أَفَجَعَلُ الْمَسْلَمِينَ كَالْجَرَمِينَ ﴿١٧﴾ مَا لَكُمْ كَيْفَ تَحْكُمُونَ ﴿١٨﴾ أَمْ لَكُمْ كِتَابٌ فِيهِ تَدْرُسُونَ ﴿١٩﴾ إِنْ لَكُمْ فِيهِ لِمَا تَخَيَّرُونَ ﴿٢٠﴾ أَمْ لَكُمْ أَيْمَانٌ عَلَيْنَا بَلِغْتُمْ إِلَى يَوْمِ الْقِيَامَةِ إِنَّ لَكُمْ لِمَا تَحْكُمُونَ ﴿٢١﴾ سَلِّمُوا إِلَيْهِمْ بِذَلِكَ زَعِيمٌ ﴿٢٢﴾ أَمْ هُمْ شُرَكَاءُ فَلَيَأْتُوا بِشُرَكَائِهِمْ إِنْ كَانُوا صَادِقِينَ ﴿٢٣﴾ يَوْمَ يُكْشَفُ عَن سَاقٍ وَيُدْعَوْنَ إِلَى السُّجُودِ فَلَا يَسْتَطِيعُونَ ﴿٢٤﴾ خَشِيعَةً أَبْصَرُهُمْ تَرَهْقُهُمْ ذَلَّةٌ وَقَدْ كَانُوا يُدْعَوْنَ إِلَى السُّجُودِ وَهُمْ سَلِيمُونَ ﴿٢٥﴾ فَذَرْنِي وَمَنْ يُكَذِّبْ بِنَدَا الْحَدِيثِ سَنَسْتَدْرِجُهُمْ مِّنْ حَيْثُ لَا يَعْلَمُونَ ﴿٢٦﴾ وَأُمْلِي لَهُمْ إِنَّ كَيْدِي مَتِينٌ ﴿٢٧﴾ أَمْ تَسْأَلُهُمْ أَجْرًا فَهُمْ مِّنْ مَّغْرَمٍ مُّقْبَلُونَ ﴿٢٨﴾ أَمْ عِنْدَهُمُ الْغَيْبُ فَهُمْ يَكْتُمُونَ ﴿٢٩﴾ فَاصْبِرْ لِحُكْمِ رَبِّكَ وَلَا تَكُنْ كَصَاحِبِ الْحُوتِ إِذْ نَادَى وَهُوَ مَكْظُومٌ ﴿٣٠﴾ لَوْلَا أَن تَدَارَكُهُ نِعْمَةٌ مِّنْ رَبِّهِ لَنُبِذَ بِالْعَرَاءِ وَهُوَ مَذْمُومٌ ﴿٣١﴾ فَأَجَبْنَاهُ رَبُّهُ فَجَعَلَهُ مِنَ الصَّالِحِينَ ﴿٣٢﴾ وَإِنْ يَكَادُ الَّذِينَ كَفَرُوا لَيُزْلِقُونَكَ بِأَبْصَرِهِمْ لَمَّا سَمِعُوا الذِّكْرَ وَيَقُولُونَ إِنَّهُ لَمَجْنُونٌ ﴿٣٣﴾ وَمَا هُوَ إِلَّا ذِكْرٌ لِلْعَالَمِينَ ﴿٣٤﴾

### ترجمه

مسلماً برای پرهیزگاران نزد پروردگارشان باغ‌های پر نعمت بهشت است. \* آیا مؤمنان را همچون مجرمان قرار می‌دهیم؟! \* شما را چه می‌شود؟! چگونه داوری می‌کنید؟! \* آیا کتابی دارید که از آن درس می‌خوانید، \* که آنچه را شما انتخاب می‌کنید از آن شماست؟! \* یا این که عهد و پیمان مؤکد و مستمری تا روز قیامت بر ما دارید که هر چه را حکم کنید برای شما باشد؟! \* از آن‌ها پرس کدام یک از آنان چنین چیزی را تضمین می‌کند؟! \* یا این که معبودانی دارند که آن‌ها را شریک خدا قرار داده‌اند (و برای آنان شفاعت می‌کنند)؟! اگر راست می‌گویند معبودان خود را بیاورند! \* (به خاطر بیاورید) روزی را که ساق پاها (از وحشت) برهنه می‌گردد و دعوت به سجود می‌شوند، اما نمی‌توانند (سجود کنند). \* این در حالی است که چشم‌هایشان (از شدت شرمساری) به زیر افتاده، و ذلت و خواری وجودشان را فرا گرفته؛ آن‌ها پیش از این دعوت به سجود می‌شدند در حالی که سالم بودند (ولی امروز دیگر توانایی آن را ندارند). \* اکنون مرا با آن‌ها که این سخن را تکذیب می‌کنند واگذار! ما آنان را از آنجا که نمی‌دانند به تدریج به سوی عذاب پیش می‌بریم. \* و به آن‌ها مهلت (بازگشت) می‌دهم؛

چرا که نقشه‌های من محکم و دقیق است. \* یا این که تو از آن‌ها مزدی می‌طلبی که پرداختش برای آن‌ها سنگین است؟! \* یا اسرار غیب نزد آن‌هاست و آن را می‌نویسند (و به یکدیگر می‌دهند)؟! \* اکنون که چنین است صبر کن و منتظر فرمان پروردگارت باش، و مانند صاحب ماهی [= یونس] مباش (که در تقاضای مجازات قومش عجله کرد و گرفتار مجازات ترک اولی شد) در آن زمان که با نهایت اندوه خدا را خواند. \* و اگر رحمت خدا به یاریش نیامده بود، (از شکم ماهی) بیرون افکنده می‌شد در حالی که نکوهیده بود. \* ولی پروردگارش او را برگزید و از صالحان قرار داد. \* نزدیک است کافران هنگامی که آیات قرآن را می‌شنوند با چشم زخم خود تو را از بین ببرند، و می‌گویند: «او دیوانه است.» \* در حالی که این (قرآن) جز مایه بیداری برای جهانیان نیست.

### ﴿ تفسیر ﴾

الف. قرآن کریم در این آیات در چند محور سخن می‌گوید:

پاداش پرهیزکاران، عدم برابری میان مسلمانان و گناهکاران در قیامت، مطالب مختلفی مربوط به قیامت و عذاب کافران، دستور صبر و مقاومت به پیامبر اکرم در برابر دشمنان، بیان عظمت قرآن کریم و نقشه‌های شوم دشمنان اسلام بر ضد پیامبر اکرم.

ب. از آنجا که جمعی از مشرکان و ثروتمندان، خودخواه بودند، ادعا می‌کردند همان گونه که در دنیا وضع ما عالی است در قیامت نیز بسیار خوب است، خداوند آن‌ها را مؤاخذه، بلکه محاکمه می‌کند و می‌فرماید: آیا ما مؤمنانی را که در برابر حق و عدالت تسلیمند همچون مشرکان و مجرمان قرار می‌دهیم؛ ﴿أَفَجْعَلُ الْمُسْلِمِينَ كَالْمُجْرِمِينَ﴾!

ج. کسانی که گمان می‌کنند بین مؤمنان و مشرکان و مجرمان تساوی برقرار است باید به یکی از چهار دلیل تمسک کنند که نمی‌توانند:

۱. دلیل از عقل بیاورند با این که می‌بینیم عقل چنین حکمی ندارد، از این رو می‌فرماید:

﴿مَالِكُمْ كَيْفَ تَحْكُمُونَ﴾

۲. یا به دلیل نقلی استناد کنند که چنین دلیلی نیز وجود ندارد، از این رو می‌فرماید:

﴿أم لکم کتاب فیه تدرسون﴾ یعنی کتاب آسمانی دارید که در آن خوانده‌اید: ای مشرکان! اختیار با شماست، هر چه دلتان خواست انجام دهید!

۳. یا این که آن دلیل نه عقلی است نه نقلی، بلکه گفت و شنودی شفاهی است که خدا با آنان کرده و آنها از خداوند قول و پیمان گرفته‌اند که در قیامت بین آنان و مجرمان تساوی برقرار کند. ﴿أم لکم ایمان علینا بالقة﴾ این هم که معقول نیست؛ زیرا مردم عادی مانند انبیا نیستند تا خدا با آنان شفاهی سخن بگوید.

۴. یا این که حاکم در این حکم و قضاوت شرکا و خدایان ایشان است. از این هم پاسخ داده که اگر چنین است و راست می‌گویند بگو تا شرکای خود را بیاورند؛ ﴿أم لهم شرکاء فلیأتوا بشرکائهم إن كانوا صادقین﴾<sup>۱</sup>

د. «ایمان» جمع «یمین» به معنای سوگند است و «بلوغ» که کلمه «بالغه» اسم فاعل آن است، به معنای رسیدن به انتهای کمال است، پس ایمان بالغه به معنای سوگندهایی است که تأکید را به نهایت رسانده باشد؛ یعنی آیا شما سوگند بر عهده ما دارید که ما سوگند مؤکدی خورده باشیم اختیار قیامت را به شما واگذار کنیم تا هر گونه خواستید حکم کنید؟<sup>۲</sup>

هـ. بعضی گفته‌اند: «ساقُ الشی: أصله الذی به قوامه»؛ یعنی ساق شیء عبارت است از اصل شیء که قوام شیء به آن بستگی دارد مانند: ساق درخت؛ یعنی اصل و ریشه درخت، ساق انسان یعنی اصل انسان و مراد در این آیه شریفه این است که اصل و ریشه و حقیقت انسان در قیامت ظاهر می‌شود.<sup>۳</sup>

## ◆◆◆ نکته‌ها ◆◆◆

۱. جهت این که می‌فرماید: متقیان در بهشت از نعمت‌های الهی بهره‌مند می‌شوند، آن است که آنان در دنیا ربوبیت را منحصر در خداوند می‌دانستند و عبادت را خالص برای او انجام می‌دادند.<sup>۴</sup>

۱. المیزان، ج ۱۹، ص ۳۸۲.

۲. المیزان، ج ۱۹، ص ۳۸۳.

۳. جامع الاحکام، ج ۱۸، ص ۲۴۹؛ روح المعانی، ج ۲۹، ص ۳۵.

۴. المیزان، ج ۱۹، ص ۳۸۱.



۲. اضافه کلمه «جنات» به کلمه «نعیم» که به معنای نعمت است، برای این است که آنچه از نعمت‌ها در بهشت است خالص نعمت است نه چون دنیا که نعمتش آمیخته با نقت و لذتش همراه با رنج و درد است.<sup>۱</sup>

۳. یکی از روش‌های تربیتی، روش مقایسه و سؤال از عقل و وجدان مخاطب است که در قرآن به این حقیقت اشاره شده است، از این رو می‌فرماید: آیا ما مجرمان را همانند مسلمانان قرار می‌دهیم؛ ﴿أَفَجْعَلِ الْمُسْلِمِينَ كَالْمُجْرِمِينَ﴾ بنا بر این، متقین با فجار یکسان نیستند؛ ﴿أَمْ نَجْعَلِ الْمُتَّقِينَ كَالْفُجَّارِ﴾ (ص، ۲۸) و نیز صالحان با مفسدان برابر نخواهند بود؛ ﴿أَمْ نَجْعَلِ الَّذِينَ ءَامَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ كَالْمُفْسِدِينَ فِي الْأَرْضِ﴾ (ص، ۲۸)

در قرآن کریم به عدم مساوات امور دیگر نیز اشاره شده است: کور و بینا، ظلمت با نور، حسنه با سیئه، مؤمن با فاسق، خبیث با طیب، عالم با جاهل، مجاهد با بی‌رغبت به نبرد، در آیات ۱۶ رعد، ۳۴ فصلت، ۱۸ سجده، ۱۰۰ مائده، ۹ زمر و ۹۵ نساء.

۴. تنها راه سعادت، سجود و خضوع برای خداوند است، اما تکذیب کنندگان چون در دنیا برای خدا خضوع و سجده نکردند، در آخرت هم نمی‌توانند برای او سجده کنند، و روز قیامت روز کشف باطن انسان است. انسان متکبری که در دنیا خاضع نشد، در قیامت نیز حاضر به خضوع نیست، در نتیجه سعادت‌مند نمی‌شوند، پس حال آنان با حال مسلمانان به هیچ وجه نمی‌تواند یکسان باشد، بلکه خداوند با آن‌ها در دنیا معامله استدراج می‌کند تا شقاوتشان به نهایت برسد و مستحق عذاب الیم شوند.<sup>۲</sup>

۵. در اینجا سؤالی پیش می‌آید که روز قیامت روز تکلیف نیست، پس دعوت به سجود برای چیست؟ پاسخ این سؤال را از تعبیری که در احادیث آمده می‌توان به دست آورد. در حدیثی می‌خوانیم: در قیامت حجابی از نور الهی برداشته می‌شود و مؤمنان به موجب عظمت آن به سجده می‌افتند، ولی پشت منافقان آن چنان خشک می‌شود که قدرت بر سجده را ندارند.<sup>۳</sup>

۱. همان.

۲. المیزان، ج ۱۹، ص ۳۸۵.

۳. نور الثقلین، ج ۵، ص ۳۹۵.

۶. اگر خشوع را به چشم نسبت داد؛ ﴿خَاشِعَةً أَبْصَارِهِمْ﴾، برای این است که اولین عضوی که خشوع قلبی را حکایت می‌کند، چشم است.<sup>۱</sup>

۷. هنگامی که انسان گناه می‌کند، از سه حال خارج نیست: یا خودش متوجه می‌شود و باز می‌گردد، یا خداوند او را گرفتار درد و رنج می‌کند تا بیدار شود و یا شایستگی هیچ یک از این دو را ندارد، خدا به جای بلا به او نعمت می‌بخشد که این همان عذاب استدراج است.

۸. نظیر آیه ﴿سَنَسْتَدْرِجُهُمْ...﴾ دو آیه ذیل است:

﴿أَيُّحْسِبُونَ أَنَّمَا نُنَادُهُمْ بِهِ مِن مَّالٍ وَبَنِينَ \* نُسَارِعُ لَهُمْ فِي الْخَيْرَاتِ بَل لَّا يَشْعُرُونَ﴾  
(مؤمنون، ۵۵ - ۵۶)

﴿فَلَمَّا نَسُوا مَا ذُكِّرُوا بِهِ فَتَحْنَا عَلَيْهِم أَبْوَابَ كُلِّ شَيْءٍ حَتَّىٰ إِذَا فَرِحُوا بِمَا أُوتُوا أَخَذْنَاهُم بَغْتَةً فِإِذْهُمْ مَيْسُورٌ﴾<sup>۲</sup>

۹. در حدیثی آمده است: شخصی خدمت امام صادق علیه السلام رسید و گفت: من از خداوند فرزند طلب کردم به من مرحمت کرد، بعد مال طلب کردم عطا کرد، من از این می‌ترسم که استدراج باشد. حضرت فرمود: اگر این‌ها توأم با حمد و شکر الهی باشد استدراج نیست نعمت است.

امام صادق علیه السلام در بیانی دیگر فرمودند: هرگاه انسان مرتکب گناه شود و خداوند به او نعمتی دهد و انسان استغفار نکند، در این صورت گرفتار استدراج شده است؛ «إِذَا أَحْدَثَ الْعَبْدُ ذَنْبًا جَدَّدَ لَهُ النِّعْمَةَ فَيَدْعُ الْاِسْتِغْفَارَ فَهُوَ الْاِسْتِدْرَاجُ»<sup>۳</sup>.

۱۰. در آیه ۵۴ آل عمران میفرماید خداوند بهترین مکر کنندگان است یعنی پاسخ مکر کنندگان را می‌دهد: ﴿وَمَكْرُوهَا وَمَكْرَ اللَّهِ وَاللَّهُ خَيْرُ الْمَاكِرِينَ﴾

در آیه ۴۴ قلم نمونه مکر خداوند را بیان میکند: ﴿فَذَرْنِي وَمَنْ يَكْذِبُ بِهَذَا الْحَدِيثِ سَنَسْتَدْرِجُهُمْ مِنْ حَيْثُ لَا يَعْلَمُونَ﴾

۱۱. نظیر آیه ۴۵ قلم: ﴿وَأَمْلِي لَهُمْ إِن كِيدِي مَتِينٌ﴾

۱. المیزان، ج ۱۹، ص ۳۸۵.

۲. انعام، ۴۴؛ نمونه، ج ۲۴، ص ۴۱۶؛ مراغی، ج ۲۹، ص ۴۵.

۳. مجمع البیان، ج ۱۰، ص ۳۴۰.

آیه ۱۷۸ آل عمران است: ﴿وَلَا يَحْسِبَنَّ الَّذِينَ كَفَرُوا أَنَّمَا نُمَلِّئُ لَهُمْ خَيْرٌ لِّأَنفُسِهِمْ إِنَّمَا نُمَلِّئُ لَهُمْ لِيُزَادُوا إِثْمًا وَلَهُمْ عَذَابٌ مُّهِينٌ﴾

۱۲. چرا خداوند به کفار مهلت می دهد؟ تعبیر به ﴿أملی لهم﴾؛ آن‌ها را مهلت می دهم اشاره به این است که خداوند در مجازات ظالمان هرگز عجله نمی کند؛ زیرا کسی عجله می کند که می ترسد فرصت‌ها از دست برود، اما خداوند قادر متعال که هر وقت اراده کند و هر چه را اراده کند صورت می پذیرد از دست رفتن فرصت برای او مفهومی ندارد و به هر حال تعبیر ﴿أملی لهم﴾ هشدار برای همه کفار و مجرمان است.<sup>۱</sup>

۱۳. نکره بودن «مغرم» حکایت از بزرگی دارد؛ یعنی آیا از غرامت بزرگ احساس سنگینی می کند.<sup>۲</sup>

۱۴. در مجازات کردن افراد گناهکار نباید عجله کرد و حضرت یونس چون عجله کرد خداوند به پیامبر ﷺ می فرماید: در این صفت مبدا به یونس اقتدا کنی؛ ﴿لَا تَكُن كَصَاحِبِ الْحُوتِ﴾

۱۵. ندای حضرت یونس در شکم ماهی که در آیه ۴۸ قلم آمده: ﴿فَاصْبِرْ لِحُكْمِ رَبِّكَ وَلَا تَكُن كَصَاحِبِ الْحُوتِ إِذْ نَادَى وَهُوَ مَكْظُومٌ﴾

در سوره انبیا آیه ۸۷ به طور روشن بیان شده است: ﴿وَذَا النُّونِ إِذْ ذَهَبَ مُغَاضِبًا فَظَنَّ أَن لَّنْ نَقْدِرَ عَلَيْهِ فَنَادَى فِي الظُّلُمَاتِ أَن لَّا إِلَهَ إِلَّا أَنْتَ سُبْحَانَكَ إِنِّي كُنْتُ مِنَ الظَّالِمِينَ﴾

۱۶. سؤال: در آیه ۱۴۲ سوره صافات آمده است: ﴿فَالْتَقِمَهُ الْحُوتُ وَهُوَ مُلِيمٌ﴾؛ ماهی عظیم او را بلعید در حالی که در خور مذمت بود، ولی از آیه ۴۹ استفاده می شود که ملامتی بر وی نبود؟

پاسخ: این ملامت مربوط به زمانی است که تازه در شکم ماهی قرار گرفته بود، ولی رفع مذمت مربوط به زمانی است که توبه کرد و خدا توبه او را پذیرفت و از شکم ماهی رهایی یافت.<sup>۳</sup>

۱. اطیب البیان، ج ۱۳، ص ۱۵۰؛ نمونه، ج ۲۴، ص ۴۱۷.

۲. احسن الحدیث، ج ۱۱، ص ۲۹۹.

۳. نمونه، ج ۲۴، ص ۴۲۳.

۱۷. از آیه «لولا أن تداركه نعمة» استفاده می‌شود که هیچ عمل صالح و طاعتی از انسان انجام نمی‌گیرد مگر به توفیق و هدایت الهی.<sup>۱</sup>

۱۸. معنای جمله «لولا أن تداركه نعمة» این است که اگر تفضلات الهی شامل حضرت یونس علیه السلام نمی‌شد، او مورد ملامت قرار می‌گرفت. تفضلات الهی در باره یونس علیه السلام عبارت است از:

الف. ماهی او را بلعید تا در دریا غرق نشود.

ب. خداوند او را طعمه ماهی قرار نداد، بلکه خداوند شکم ماهی را محفظه یونس علیه السلام قرار داد.

ج. او را در شکم ماهی زنده نگه داشت.

د. ماهی او را سالم در کنار دریا انداخت.

هـ. توبه او را پذیرفت.

و. درخت کدو فوراً رویده شد و بر او سایه انداخت.<sup>۲</sup>

۱۹. مرحوم علامه طباطبایی می‌گوید: این آیه به گونه‌ای که همه مفسران گفته‌اند در باره چشم زخم است که خود نوعی از تأثیرات نفسانی است و دلیل عقلی بر نفی آن نداریم، از این رو علت ندارد که ما آن را انکار کرده و بگوییم عقیده‌ای خرافی است.

۲۰. در روایات تعبیراتی دیده می‌شود که اجمالاً موضوع چشم زخم را تأیید می‌کند. امیرالمؤمنین علیه السلام فرمود: پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله برای امام حسن و امام حسین علیهما السلام «رُقیه» گرفت و این دعا را خواند:

«أُعِيذُ كَمَا بِكَلِمَاتِ التَّامَةِ وَ أَسْمَاءِ اللَّهِ الْحَسَنِيِّ كُلِّهَا عَامَةً مِنْ شَرِّ السَّامَةِ وَ الْهَامَةِ وَ مِنْ شَرِّ كُلِّ عَيْنٍ لَامَةٍ وَ مِنْ شَرِّ حَاسِدٍ إِذَا حَسَدَ»، سپس پیامبر صلی الله علیه و آله نگاهی به ما کرد و فرمود: این چنین حضرت ابراهیم برای اسماعیل و اسحاق تعویذ نمود.<sup>۳</sup>

در نهج البلاغه، حکمت ۴۰۰ آمده است: «العین حق و الرقی حق»؛ چشم زخم حق است و توسل به دعا برای دفع آن نیز حق است.<sup>۴</sup>

۱. تفسیر کبیر، ج ۳۲، ص ۹۸.

۲. اطیب البیان، ج ۱۳، ص ۱۵۴.

۳. نور الثقلین، ج ۵، ص ۴۰۰.

۴. نمونه، ج ۲۴، ص ۴۲۶؛ روح البیان، ج ۱۰، ص ۱۲۸.

## ﴿﴾ سورہ حاقہ ﴿﴾

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

الْحَاقَّةُ ﴿١﴾ مَا الْحَاقَّةُ ﴿٢﴾ وَمَا أُذْرِنَكَ مَا الْحَاقَّةُ ﴿٣﴾ كَذَّبَتْ ثَمُودُ وَعَادٌ بِالْقَارِعَةِ ﴿٤﴾ فَأَمَّا ثَمُودُ فَأَهْلِكُوا بِالطَّاغِيَةِ ﴿٥﴾ وَأَمَّا عَادٌ فَأُهْلِكُوا بِرِيحٍ صَرْصَرٍ عَاتِيَةٍ ﴿٦﴾ سَخَّرَهَا عَلَيْهِمْ سَبْعَ لَيَالٍ وَتَمَنِيَةً أَيَّامٍ حُسُومًا فَتَرَى الْقَوْمَ فِيهَا صَرْعَى كَأَنَّهُمْ أُعْجَازُ خَلْجٍ خَاوِيَةٍ ﴿٧﴾ فَهَلْ تَرَى لَهُم مِّنْ بَاقِيَةٍ ﴿٨﴾ وَجَاءَ فِرْعَوْنُ وَمَنْ قَبْلَهُ وَالْمُؤْتَفِكْتُ بِالْخَطِاطَةِ ﴿٩﴾ فَعَصُوا رَسُولَ رَبِّهِمْ فَاخَذَهُمْ أَخْذَةً رَّابِيَةً ﴿١٠﴾ إِنَّا لَمَّا طَغَا الْمَاءُ حَمَلْنَاكُمْ فِي الْجَارِيَةِ ﴿١١﴾ لِنَجْعَلَهَا لَكُمْ تَذْكِرَةً وَتَعِيَهَا أُذُنٌ وَعِيَةٌ ﴿١٢﴾

### ﴿﴾ ترجمہ ﴿﴾

بہ نام خداوند بخشنده بخشایشگر

(روز رستاخیز) روزی است کہ مسلماً واقع می شود. \* چه روز واقع شدنی! \* و تو چه می دانی آن روز واقع شدنی چیست؟! \* قوم «ثمود» و «عاد» عذاب کوبنده الهی را انکار کردند (و نتیجه شومش را دیدند). \* اما قوم «ثمود» با عذابی سرکش هلاک شدند. \* و اما قوم «عاد» با تندبادی طغیانگر و سرد و پرصدا به هلاکت رسیدند، \* (خداوند) این تندباد بنیان کن را هفت شب و هشت روز پی در پی بر آنها مسلط ساخت، و (اگر آنجا بودی) می دیدی کہ آن قوم همچون تنه های پوسیده و توخالی درختان نخل در میان این تندباد روی زمین افتاده و هلاک شده اند. \* آیا کسی از آنها را باقی می بینی؟! \* و فرعون و کسانی کہ پیش از او بودند و همچنین اهل شهرهای زیر و رو شده [= قوم لوط] مرتکب گناهان بزرگ شدند، \* و با فرستاده پروردگارشان مخالفت کردند؛ و خداوند (نیز) آنها را به عذاب شدیدی گرفتار ساخت. \* و هنگامی کہ آب طغیان کرد، ما شما را سوار بر کشتی کردیم، \* تا آن را وسیله تذکری برای شما قرار دهیم و گوش های شما آن را دریابد و بفهمد.

### ﴿﴾ تفسیر ﴿﴾

الف. قرآن کریم در این آیات در چند محور سخن می گوید:

وقوع قطعی قیامت و عظمت آن روز، انکار قیامت از ناحیه قوم ثمود و عاد و هلاکت آنان

به واسطه زلزله و صاعقه و باد سرد، ارتکاب گناه از ناحیه فرعون و قوم لوط و قوم نوح و گرفتار شدن آنان به عذاب الهی.

ب. منظور از «الحاقّة» روز قیامت است و جهت این نام‌گذاری آن است که روزی است حق و ثابت. «ما» در «**ما الحاقّة**» استفهامی است که به منظور بزرگ شمردن قیامت آمده است، یعنی چه قیامتی! در فارسی هم می‌گوییم فلانی دانشمند است چه دانشمندی. از این رو به جای ضمیر «**الحاقّة و ما هی**» اسم ظاهر «**الحاقّة**» تکرار شده است. بنا بر این، جمله «**الحاقّة ما الحاقّة**» چیزی جز عظمت قیامت را نمی‌خواهد بفهماند.<sup>۱</sup>

ج. «قارعة» یکی از اسامی قیامت است و صدای مهیبی است که پرده گوش را پاره می‌کند. ممکن است اطلاق قارعه برای این است که اهل آتش از شدت عذاب فریاد می‌زنند به نحوی که گوش‌های آنان کر می‌شود و ممکن است مراد از قارعه کوبیدن باشد که از شدت عذاب و سختی آن در هم کوبیده می‌شوند.<sup>۲</sup>

د. در تفسیر جمله «**فأهلكوا بالطاغية**» چند وجه بیان شده است: ۱. به واسطه‌ی طغیان و کفرشان نابود شدند. ۲. به وسیله‌ی صیحه‌ی طغیانگر یا زلزله‌ی طغیانگر هلاک شدند.<sup>۳</sup>

ه. «مؤتفكات» جمع «مؤتفكة» از «أتفكاك» به معنای انقلاب و زیر و رو شدن است و اشاره به شهرهای قوم لوط است که با زلزله‌ی شدیدی زیر و رو گردید.

«خاطئة» به معنای خطاست که معنای مصدری دارد و مراد از آن شرک و انواع گناهان است. منظور از «**من قبله**» اقوامی است مانند قوم شعیب و گردنکشانی مانند نمرود که قبل از فرعون بودند.

«رایبة» از ربا و به معنای افزایش است و در آیه شریفه منظور عذابی است که بسیار سخت و شدید بود.<sup>۴</sup>

و. آیه شریفه «**إنا لما طغاء الماء**» به طوفان نوح اشاره دارد، یعنی به راستی ما شما را، یعنی نیاکان و اجداداتان را بر کشتی سوار کردیم تا از غرق شدن نجات یابید و روشن است که

۱. روح المعانی، ج ۲۹، ص ۴۰؛ المیزان، ج ۱۹، ص ۳۹۲.

۲. اطیب البیان، ج ۱۳، ص ۱۵۸.

۳. مجمع البیان، ج ۱۰، ص ۵۱۶.

۴. نمونه، ج ۲۴، ص ۴۴۲.

نجات نیاکان همان نجات نسل بعدی است.<sup>۱</sup>

ز. «تعیها» از ماده‌ی «وعی» به معنای نگهداری چیزی در قلب است، سپس به هر ظرفی «وعاء» گفته شده چون چیزی را در خود نگاه می‌دارد و در آیه شریفه این صفت (وعی) برای گوش‌ها ذکر شده است، گوش‌هایی که حقایق را می‌شنوند و در خود نگه می‌دارند و به منظور این است که مردم داستان کشتی نوح را در گوش خود جای دهند و از یاد نبرند تا فایده‌اش که همان تذکر است مترتب شود.<sup>۲</sup>

### نکته‌ها

۱. ﴿وَمَا أَدْرِيكَ مَا الْحَاقَّةُ﴾ خطاب در این جمله به هر کسی است که قابل خطاب باشد و در آن دانستن حقیقت قیامت را از همه مخاطبین نفی می‌کند و این تعبیر کنایه از کمال اهمیت قیامت و عظمت آن روز است.<sup>۳</sup>
۲. در هر زمانی گروهی طغیان کردند، خداوند آنان را با طغیان عوامل طبیعی مانند آب و باد و خاک و آتش و مانند آن به دست هلاکت سپرد. قوم ثمود را به وسیله‌ی صاعقه‌ی آسمانی؛ قوم عاد را به وسیله‌ی تندباد و قوم فرعون را به وسیله‌ی آب نابود ساخت.<sup>۴</sup>
۳. قوم ثمود در منطقه‌ی کوهستانی میان حجاز و شام زندگی می‌کردند و پیامبرشان حضرت صالح بود. قوم عاد در سرزمین احقاف در شبه جزیره‌ی عرب یا یمن زندگی می‌کردند، و دارای اندام‌های قوی و شهرهای آباد بودند و پیامبر آنان حضرت هود علیه السلام بود.
۴. قرآن کریم عامل نابودی قوم ثمود را عذابی سرکش می‌شمرد؛ «الطاغیة» و این عذاب سرکش در سوره اعراف آیه ۷۸ «رجفه» یعنی زلزله و در آیه ۱۳ سوره فصلت «صاعقه» و در آیه ۶۷ سوره هود «صیحه» نامیده شده است که در حقیقت همه به یک معنا باز می‌گردد؛ زیرا صاعقه همیشه با صدای عظیمی همراه است و بر نقطه‌ای که فرود می‌آید لرزه وارد می‌کند و عذابی است طغیان‌گر<sup>۵</sup> و تعارضی بین آیات نیست؛ زیرا اسناد عذاب گاهی به سبب قریب

۱. همان.

۲. المیزان، ج ۱۹، ص ۳۹۴؛ نمونه، ج ۲۴، ص ۴۴۴.

۳. روح المعانی، ج ۲۹، ص ۴۰؛ المیزان، ج ۱۹، ص ۳۹۲.

۴. نمونه، ج ۲۴، ص ۴۴۶.

۵. نمونه، ج ۲۴، ص ۴۳۷.

داده شده و گاهی به سبب بعید داده شده است.<sup>۱</sup>

۵. قوم ثمود هم پیامبران را تکذیب کردند و هم قیامت را و علت آن طغیان آنها بوده است

و به سبب طغیان نابود شدند. به آیات ذیل توجه کنید:

﴿كَذَّبَتْ ثَمُودُ الْمُرْسَلِينَ﴾ (الشعراء، ۱۴۱)

﴿كَذَّبَتْ ثَمُودُ وَعَادٌ بِالْقَارِعَةِ \* فَأَمَّا ثَمُودُ فَأَهْلِكُوا بِالطَّاغِيَةِ﴾ (الحاقة، ۴ و ۵)

﴿كَذَّبَتْ ثَمُودُ بِطَغْوَاهَا﴾ (الشمس، ۱۱)

۶. سرّ این که خداوند در این سوره و آیات دیگر، ماجرای قوم ثمود و عاد و فرعون را

بیان می‌کند و می‌فرماید: ما عذاب خود را بر آنها به جهت تکذیبشان نازل کردیم آن است که مسلمانان از سرنوشت آنان عبرت بگیرند.<sup>۲</sup>

۷. تشبیه قوم عاد به تنه‌های پوسیده‌ی درخت خرما برای آن است که مشخص کند قد

و قامت آنان مانند درخت خرما بزرگ بوده و نیز برای این که بیان کند آنها ریشه‌کن شدند

و علاوه بر این در برابر عذاب الهی تهی گشتند به گونه‌ای که تندباد به آسانی ایشان را جابجا می‌کرد.<sup>۳</sup>

۸. در سوره قمر آیه ۱۹ می‌فرماید ما قوم عاد را بوسیله تندبادی سخت هلاک کردیم:

﴿كَذَّبَتْ عَادٌ فَكَيْفَ كَانَ عَذَابِي وَ نَذْرِي \* إِنَّا أَرْسَلْنَا عَلَيْهِمْ رِيحًا صَرْصَرًا فِي يَوْمِ نَحْسٍ مُّسْتَمِرٍّ﴾

مدت آنرا در آیات ذیل مشخص کرده است: ﴿وَأَمَّا عَادٌ فَأَهْلِكُوا بِرِيحٍ صَرْصَرٍ عَاتِيَةٍ \*

سَخَّرَهَا عَلَيْهِمْ سَبْعَ لَيَالٍ وَ ثَمَانِيَةَ أَيَّامٍ حُسُومًا فَتَرَى الْقَوْمَ فِيهَا صَرْعَى كَأَنَّهُمْ أُعْجَازُ نَخْلٍ خَاوِيَةٍ﴾

(الحاقة، ۶ و ۷)

۹. اگر خداوند این (وعی) را به خود نسبت نداد همان گونه که «تذکره» را به خود نسبت

داد، برای این بود که منظور از «تذکره» اتمام حجت است که کار خداست، اما «وعی»

و فراگرفتن، کار مستقیم او نیست، بلکه کار انسان است هر چند ممکن است به خدا نسبت داده شود.<sup>۴</sup>

۱. روح المعانی، ج ۲۹، ص ۴۰.

۲. المعین، ج ۲۹، ص ۸۶.

۳. جامع الاحکام، ج ۱۸، ص ۲۶۱؛ نمونه، ج ۲۴، ص ۴۳۹.

۴. المیزان، ج ۱۹، ص ۳۹۵.



۱۰. پیامبر گرامی ﷺ به هنگام نزول آیه ﴿وَتَعْبِهَا أُذُنٌ وَاَعِيَةٌ﴾ فرمود: من از خداوند خواستم که گوش علی را از این گوش‌های شنوا و نگه‌دارنده‌ی حقایق قرار دهد. به دنبال آن علی علیه السلام فرمود: «ما سمعت من رسول الله شيئا قطّ فنسيته إلا و حفظته»؛ من بعد از آن هیچ سخنی از رسول اکرم صلی الله علیه و آله و سلم نشنیدم که آن را فراموش کنم، بلکه همیشه آن را به خاطر داشتم.<sup>۱</sup>

در غایة المرام ۱۶ حدیث و در تفسیر برهان به نقل از ابن عباس ۳۰ حدیث در این زمینه از فریقین نقل شده است، و این فضیلت بزرگی برای حضرت علی علیه السلام است که صندوقچه‌ی اسرار پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم و وارث تمام علوم او بود، از این رو مسلمانان در تمام مشکلات علمی به حضرت روی می‌آوردند.<sup>۲</sup>

۱. مجمع البیان، ج ۱۰، ص ۵۱۹.

۲. نمونه، ج ۲۴، ص ۴۴۵.

فَإِذَا نُفِخَ فِي الصُّورِ نَفْحَةٌ وَاحِدَةٌ ﴿٢٤﴾ وَحُمِلَتِ الْأَرْضُ وَالْجِبَالُ فَدُكَّتَا دَكَّةً وَاحِدَةً ﴿٢٥﴾ فَيَوْمَئِذٍ وَقَعَتِ الْوَاقِعَةُ ﴿٢٦﴾ وَأَنْشَقَّتِ السَّمَاءُ فَهِيَ يَوْمَئِذٍ وَاهِيَةٌ ﴿٢٧﴾ وَالْمَلَكُ عَلَى أَرْجَائِهَا وَيَحْمِلُ عَرْشَ رَبِّكَ فَوْقَهُمْ يَوْمَئِذٍ مُّنْبِئَةٌ ﴿٢٨﴾ يَوْمَئِذٍ تُعْرَضُونَ لَا تَخْفَى مِنْكُمْ خَافِيَةٌ ﴿٢٩﴾ فَأَمَّا مَنْ أُوتِيَ كِتَابَهُ بِيَمِينِهِ فَيَقُولُ هَؤُلَاءِ أَقْرَبُ وَأَكْتَبِيَةٌ ﴿٣٠﴾ إِنِّي ظَنَنْتُ أَنِّي مُلَاقٍ حِسَابِيَةٍ ﴿٣١﴾ فَهُوَ فِي عِيشَةٍ رَّاضِيَةٍ ﴿٣٢﴾ فِي جَنَّةٍ عَالِيَةٍ ﴿٣٣﴾ قُطُوفُهَا دَانِيَةٌ ﴿٣٤﴾ كُلُوا وَاشْرَبُوا هَنِيئًا بِمَا أَسْلَفْتُمْ فِي الْأَيَّامِ الْخَالِيَةِ ﴿٣٥﴾

### ﴿﴾ ترجمه ﴿﴾

به محض این که یک بار در «صور» دمیده شود، \* و زمین و کوهها از جا برداشته شوند و یک باره در هم کوبیده و متلاشی گردند، \* در آن روز «واقعهای عظیم» روی می دهد، \* و آسمان از هم می شکافد و سست می گردد و فرو می ریزد. \* فرشتگان در اطراف آسمان قرار می گیرند (و برای انجام مأموریتها آماده می شوند)؛ و آن روز عرش پروردگارت را هشت فرشته بر فراز همه آنها حمل می کنند. \* در آن روز همگی به پیشگاه خدا عرضه می شوید و چیزی از کارهای شما پنهان نمی ماند. \* پس کسی که نامه‌ی اعمالش را به دست راستش دهند (از شدت شادی و مباهات) فریاد می زند که: «(ای اهل محشر!) نامه‌ی اعمال مرا بگیرید و بخوانید! \* من یقین داشتم که (قیامتی در کار است و) به حساب اعمالم می رسم.» \* او در یک زندگی (کاملاً) رضایتبخش قرار خواهد داشت، \* در بهستی عالی، \* که میوه‌هایش در دسترس است. \* (و به آنان گفته می شود:) بخورید و بیاشامید گوارا در برابر اعمالی که در ایام گذشته انجام دادید!

### ﴿﴾ تفسیر ﴿﴾

الف. قرآن کریم در این آیات در چند محور سخن می گوید:

پایان نظام دنیا و نابودی زمین و آسمان و کوهها و آغاز جهان آخرت، امتثال فرشتگان نسبت به فرمان الهی و انجام وظایف در قیامت، بیان ویژگی قیامت و پنهان نبودن اعمال انسانها، دادن نامه‌ی اعمال به دست مؤمنان و خشنودی آنان و بهره‌مندی آنان از پاداش خداوند در بهشت.

ب. «دک» در اصل به معنای زمین صاف و نرم است و از آنجا که برای صاف کردن یک زمین ناهموار باید آن را در هم بکوبند، در بسیاری از موارد این واژه به معنای کوبیدن شدید به کار رفته است و در آیه شریفه در مورد کوبیدن شدید کوه‌ها و زمین‌های ناهموار به کار رفته است.<sup>۱</sup>

ج. «عرض» در لغت به معنای این است که فروشنده جنس خود را جلوی دید مشتری قرار داده و به او نشان می‌دهد و معنای عرض بر خداوند این است که آنچه انسان از عقیده و عمل برای او هست در قیامت ظهور پیدا می‌کند چنان که وقتی گفته می‌شود خداوند مالک قیامت است، معنایش این نیست که خداوند در دنیا مالک نیست، بلکه معنایش این است که خداوند مالک دنیا و آخرت است، اما در قیامت برای انسان روشن می‌شود که خداوند مالک علی‌الاطلاق است.<sup>۲</sup>

د. «ظن» در آیه شریفه به معنای یقین است؛ یعنی آنچه نصیب من شده به دلیل ایمان به چنین روزی است و راستی هم همین است ایمان به حساب و کتاب و قیامت مهم‌ترین عامل تربیت و تقوای انسان است. در جای دیگر می‌فرماید: ﴿قَالَ الَّذِينَ يظنون أَنَّهُم مَلَأُوا اللَّهَ﴾<sup>۳</sup>

هـ. نسبت رضا به عیش از باب مجاز عقلی است. «عیشة راضیة» زندگی را گویند که صاحبش از آن راضی است. مراد از دانی بودن میوه‌ها، در دسترس بودن آنها است که در آیه دیگر می‌فرماید: ﴿وَجَنَى الْجَنَّتَيْنِ دَانٌ﴾ (الرحمن، ۵۴) و نیز می‌فرماید: ﴿وَدَانِيَةً عَلَيْهِمْ ظِلَالُهَا وَذُلَّتْ قُطُوفُهَا تَذِيلًا﴾<sup>۴</sup>

و. ﴿فِي جَنَّةٍ عَالِيَةٍ﴾ دو معنا دارد: یکی این که خود بهشت در مکان مرتفع و بلندی است که نسبت علو به جنت نسبت حقیقی است، دیگر این که ممکن است منظور این باشد که بهشتیان در درجات و مقامات بالایی قرار دارند؛ یعنی درجات بهشت بالاست، هر کس بر حسب منزلت عمل خود به آن راه پیدا می‌کند.<sup>۵</sup>

۱. مفردات راغب؛ نمونه، ج ۲۴، ص ۴۴۹.

۲. المیزان، ج ۱۹، ص ۳۹۸.

۳. روح المعانی، ج ۲۹، ص ۴۹؛ نمونه، ج ۲۴، ص ۴۵۷.

۴. دهر، ۱۴؛ روح المعانی، ج ۲۹، ص ۴۸؛ نمونه، ج ۲۴، ص ۴۵۷.

۵. روح المعانی، ج ۲۹، ص ۴۸.

## نکته‌ها

۱. پایان این جهان و آغاز جهان دیگر با ناگهانی و صدایی عظیم انجام می‌گیرد که از آن تعبیر به «نفخه صور»؛ دمیدن در شیپور شده است، این به دلیل آن است که در گذشته و امروز برای جمع کردن و آماده باش لشکر و یا فرستادن آنان به استراحت‌گاه از شیپور استفاده می‌کنند که با دو آهنگ مختلف نواخته می‌شود. گویی خداوند می‌خواهد بفرماید مسأله‌ی پایان این جهان و آغاز جهان دیگر در برابر قدرت من به سادگی دمیدن در شیپور است؛ با یک فرمان همه اهل آسمان و زمین می‌میرند و با فرمان دیگر زنده می‌شوند.<sup>۱</sup>
۲. سرّ این که کلمه «نفخة» را به واحده (در آیه شریفه ﴿فَإِذَا نَفَخَ فِي الصُّورِ نَفْخَةً وَاحِدَةً﴾ وصف کرد، برای اشاره به این معناست که مسأله حتمی است و امر معلق نیست که احتیاج به تکرار داشته باشد. زیرا وصف کلمه «دکة» به واحده اشاره به این است که خرد شدن کوه‌ها به سرعت انجام می‌گیرد و نیازی به بار دوم نیست.<sup>۲</sup>
۳. در روز قیامت فرشتگان در جوانب و اطراف آسمان قرار می‌گیرند و عرش پروردگار را حمل می‌کنند؛ حمل عرش کنایه از تدبیر مجموعه‌ی جهان هستی توسط فرشتگان است که مجری فرمان خدایند. ضمیر «فوقهم» به فرشتگان بر می‌گردد، از این جا معلوم می‌شود که حاملان عرش از نظر مقام، بالاتر از فرشتگانی هستند که گرداگرد جهان را فرا می‌گیرند.<sup>۳</sup>
۴. حضرت رضا علیه السلام می‌فرماید: «العرش لیس هو الله و العرش اسم علم و قُدْرَةُ» عرش خدا نیست بلکه نام علم و قدرت اوست، بنا بر این حاملان عرش الهی حاملان علم اویند و هر قدر انسان یا فرشتگان علم بیشتری داشته باشند سهم بیشتری در حمل این عرش عظیم دارند.
۵. در روایتی آمده است که حاملان هشتگانه‌ی عرش خدا در قیامت چهار نفر از اولین و چهار نفر از آخرین هستند، اما چهار نفر اولین نوح و ابراهیم و موسی و عیسی علیهم السلام و چهار نفر آخرین محمد و علی و حسن و حسین علیهم السلام هستند. این تعبیر ممکن است اشاره به مقام شفاعت آن‌ها برای اولین و آخرین باشد.<sup>۴</sup>

۱. نمونه، ج ۲۴، ص ۴۴۸.

۲. المیزان، ج ۱۹، ص ۳۹۷.

۳. نمونه، ج ۲۴، ص ۴۵۱.

۴. المیزان، ج ۱۹، ص ۴۰۱.

۶. جمله «لا تخفی منکم خافیة» ممکن است اشاره به این باشد که در آن روز غیب و سرّ اشخاص تبدیل به شهود و ظهور می شود چنان که قرآن در باره قیامت می گوید: «یوم تبلی السرائر» (طارق، ۹)؛ آن روز روزی است که سرّ نهانی آشکار می گردد.

خلاصه، روز قیامت روز رسوایی بدکاران و سربلندی مؤمنان است چنان که می فرماید: «یوم هم بارزون لا یخفی علی الله منهم شیء» (مؤمن، ۱۶)

۷. در اینجا ممکن است سؤالی مطرح شود و آن این که مؤمنانی که گویند بیاید نامه عمل مرا بخوانید، آیا نامه عملشان از گناهانشان خالی است که این چنین می گویند؟

پاسخ این سؤال را از بعضی احادیث می توان استفاده کرد از جمله، پیامبر اکرم ﷺ می فرماید: خداوند در قیامت نخست از بندگان خود اقرار به گناهانشان می گیرد سپس می فرماید: من این گناهان را در دنیا برای شما مستور ساختم و امروز هم آن را می بخشم، پس (فقط) نامه ی حسناتشان را به دست راست آنها می دهند.<sup>۱</sup>

۸. «اسلاف» در لغت به این معناست که انسان چیزی را تقدیم کند که انتظار برگشت خیر از آن دارد مانند قرض دادن، از این آیه استفاده می شود که یکی از موجبات ثواب و پاداش الهی اعمال خود بشر است؛ «بما أسلفتم»<sup>۲</sup>

۹. سرّ این که زندگی در بهشت مورد رضایت و خشنودی است؛ «فهو عیشة راضیة» آن است که زندگی رضایت بخش در بهشت سه ویژگی دارد:

الف. بهره و منفعت آن خالص و به دور از آفات و رنجهاست.

ب. زندگی در آنجا دایمی و همیشگی و غیر قابل زوال است.

ج. از شخص بهشتی تکریم و تعظیم به عمل می آید.<sup>۳</sup>

۱. فی ظلال، ج ۸، ص ۲۵۶؛ نمونه، ج ۲۴، ص ۴۶۰.

۲. تفسیر کبیر، ج ۳۰، ص ۱۱۳.

۳. روح البیان، ج ۱۰، ص ۱۴۲.

وَأَمَّا مَنْ أُوتِيَ كِتَابَهُ بِشِمَالِهِ فَيَقُولُ يَلِيَّتَنِي لَمْ أُوتِ كِتَابِيَةَ ﴿١٥﴾ وَلَمْ أَدْرِ مَا حِسَابِيَةَ ﴿١٦﴾ يَلِيَّتَهَا  
كَانَتْ الْفَاضِيَةَ ﴿١٧﴾ مَا أَغْنَىٰ عَنِّي مَالِيَةَ ﴿١٨﴾ هَلَكَ عَنِّي سُلْطَانِيَّةٌ ﴿١٩﴾ خُدُوهُ فَغُلُوهُ ﴿٢٠﴾ ثُمَّ  
الْحَجِيمَ صَلُّوهُ ﴿٢١﴾ ثُمَّ فِي سِلْسِلَةٍ ذَرْعُهَا سَبْعُونَ ذِرَاعًا فَاسْلُكُوهُ ﴿٢٢﴾ إِنَّهُ كَانَ لَا يُؤْمِنُ بِاللَّهِ  
الْعَظِيمِ ﴿٢٣﴾ وَلَا تَحْضُ عَلَىٰ طَعَامِ الْمَسْكِينِ ﴿٢٤﴾ فَلَيْسَ لَهُ الْيَوْمَ هُنَا حَمِيمٌ ﴿٢٥﴾ وَلَا طَعَامٌ إِلَّا  
مِنْ غَسْلِينٍ ﴿٢٦﴾ لَا يَأْكُلُهُ إِلَّا الْخَنِطُوعُونَ ﴿٢٧﴾ فَلَا أُقْسِمُ بِمَا تُبْصَرُونَ ﴿٢٨﴾ وَمَا لَا تُبْصَرُونَ ﴿٢٩﴾  
إِنَّهُ لَقَوْلُ رَسُولٍ كَرِيمٍ ﴿٣٠﴾ وَمَا هُوَ بِقَوْلِ شَاعِرٍ قَلِيلًا مَّا تُوْمَنُونَ ﴿٣١﴾ وَلَا بِقَوْلِ كَاهِنٍ قَلِيلًا  
مَّا تَذَكَّرُونَ ﴿٣٢﴾ تَنْزِيلٌ مِنْ رَبِّ الْعَالَمِينَ ﴿٣٣﴾ وَلَوْ تَقَوَّلَ عَلَيْنَا بَعْضُ الْأَقَاوِيلِ ﴿٣٤﴾ لَأَخَذْنَا مِنْهُ  
بِالْيَمِينِ ﴿٣٥﴾ ثُمَّ لَقَطَعْنَا مِنْهُ الْوَتِينَ ﴿٣٦﴾ فَمَا مِنْكُمْ مِنْ أَحَدٍ عَنْهُ حَنِزِينَ ﴿٣٧﴾ وَإِنَّهُ لَتَذَكَّرَةٌ  
لِّلْمُتَّقِينَ ﴿٣٨﴾ وَإِنَّا لَنَعْلَمُ أَنَّ مِنْكُمْ مُّكَذِّبِينَ ﴿٣٩﴾ وَإِنَّهُ لَحَسْرَةٌ عَلَى الْكَافِرِينَ ﴿٤٠﴾ وَإِنَّهُ لَحَقُّ  
الْيَقِينِ ﴿٤١﴾ فَسَبِّحْ بِاسْمِ رَبِّكَ الْعَظِيمِ ﴿٤٢﴾

### ﴿﴾ ترجمہ ﴿﴾

اَمَّا كسى كه نامہى اعمالش را به دست چپش بدهند، مى گويد: «اى كاش هرگز نامہى اعمالم را به من نمى دادند. \* و نمى دانستم حساب من چيست! \* اى كاش مرگم فرا مى رسيد! \* مال و ثروتم هرگز مرا بى نياز نكرد، \* قدرت من نيز از دست رفت!» \* او را بگيريد و در بند و زنجيرش كنيد! \* سپس او را در دوزخ بيفكنيد! \* بعد او را به زنجيرى كه هفتاد ذراع است ببنديد؛ \* چرا كه او هرگز به خداوند بزرگ ايمان نمى آورد، \* و هرگز مردم را بر اطعام مستمندان تشويق نمى نمود؛ \* از اين رو امروز هم در اينجا يار مهربانى ندارد، \* و نه طعامى، جز از چرك و خون. \* غذايى كه جز خطاكاران آن را نمى خورند. \* سوگند به آنچه مى بينيد، \* و آنچه نمى بينيد، \* كه اين قرآن گفتار رسول بزرگوارى است، \* و گفته ي شاعرى نيست، اما كمتر ايمان مى آوريد! \* و نه گفته ي كاهنى، هر چند كمتر متذكر مى شويد. \* كلامى است كه از سوى پروردگار عالميان نازل شده است. \* اگر او سخنى دروغ بر ما مى بست، \* ما او را با قدرت مى گرفتيم، \* سپس رگ قلبش را قطع مى كرديم، \* و هيچ كس از شما نمى توانست از (مجازات) او مانع شود. \* و آن مسلمان تذكرى براى پرهيزگاران است. \* و ما مى دانيم كه بعضى از شما (آن را) تكذيب مى كنيد. \* و آن مايه ي حسرت كافران است. \* و آن يقين خالص است. \* حال كه چنين است به نام پروردگار بزرگت تسبيح گوى.

## ﴿ تفسیر ﴾

الف. قرآن کریم در این آیات در چند محور سخن می‌گوید:

دادن نامه‌ی اعمال به دست چپ مجرمان، تقاضای مرگ از ناحیه‌ی آنان، در غل و زنجیر قرار دادن مجرمان و افکندن آنان به دوزخ توسط فرشتگان، علت عذاب مجرمان عدم اعتقاد به قیامت و عدم تشویق به کمک به محرومان، ویژگی عذاب قیامت برای مجرمان، ستایش از پیامبر اکرم ﷺ، نزول قرآن کریم از ناحیه‌ی پروردگار، تهدید به پیامبر اکرم ﷺ و ویژگی‌های قرآن کریم.

ب. «هاء» در آیه ﴿یا لیتها کانت القاضیه﴾ کنایه است از حالی که مجرمان در آن هستند. برخی گفته‌اند کنایه از مرگ اول است و «قاضیه» به معنای قطع کننده‌ی زندگی است؛ یعنی ای کاش وقتی که ما از دنیا رفتیم دیگر زنده نمی‌شدیم.<sup>۱</sup>

ج. تعبیر به هفتاد ذراع ممکن است از باب تکثیر باشد؛ زیرا عدد هفتاد از اعدادی است که غالباً برای کثرت به کار می‌رود و نیز ممکن است که منظور همان عدد هفتاد باشد، به هر حال زنجیری را به دور مجرمان می‌بندند که سر تا پای آن‌ها را فرا می‌گیرد.<sup>۲</sup>

د. در کلمه «لا» در آیه ﴿فلا اقسام بما تبصرون...﴾ چند وجه بیان شده است:

۱. «لا» ردّ سخن مشرکان است؛ یعنی این چنین نیست که مشرکان می‌گویند. ۲. «لا» زائده و برای تأکید است؛ یعنی بلکه سوگند یاد می‌کنم به آنچه می‌بینید و آنچه نمی‌بینید. ۳. «لا» برای نفی سوگند است؛ یعنی نیازی به سوگند نیست. زیرا روشن است که قرآن سخن رسول اکرم است.<sup>۳</sup>

هـ. در آیه ﴿إنه لقول رسول کریم﴾ ضمیر «إنه» به قرآن بر می‌گردد و منظور از «رسول کریم» پیامبر اکرم ﷺ است و این آیه می‌خواهد در مقابل سخنان کفار که او را شاعر و یا کاهن می‌خواندند رسالت آن جناب را تصدیق کند.<sup>۴</sup>

و. آیه ۴۱ و ۴۲ نسبت‌های ناروایی را که مشرکان و مخالفان به پیامبر اکرم ﷺ می‌دادند نفی

۱. مجمع البیان، ج ۱۰، ص ۵۲۲.

۲. تفسیر کبیر، ج ۳۰، ص ۱۱۴.

۳. مجمع البیان، ج ۱۰، ص ۵۲۵.

۴. المیزان، ج ۱۹، ص ۴۰۴.

می‌کند. گاهی می‌گفتند او شاعر است، گاهی می‌گفتند او کاهن است و به واسطه‌ی ارتباط با شیاطین اسرار غیب را بیان می‌کند، چون می‌دیدند قرآن کریم هم نظم مخصوص دارد و هم دارای خبرهای غیبی است، آیه شریفه هر دو را رد می‌کند و آن‌ها را سرزنش می‌نماید.

ز. آیه «وَلَوْ تَقَوَّلَ» تهدیدی است به پیامبر بر فرضی که آن جناب سخنی را که از خدا نیست به خداوند نسبت دهد و چگونه ممکن است این فرض تحقق یابد با این که او فرستاده‌ای است از ناحیه‌ی خدا و خداوند او را به رسالت و پیامبری اختیار کرده است. کلمه «لو» امتناعیه است؛ یعنی محال است که پیامبر چنین نسبتی را به خداوند بدهد، بنا بر این آیه شریفه در معنای آیه زیر است که می‌فرماید: «وَلَوْ لَا أَنْ تَبْتَئَا لَقَدْ كَدَّتْ رُكُنٌ إِلَيْهِمْ شَيْئًا قَلِيلًا \* إِذَا لَأَذْنَاكَ ضِعْفُ الْحَيَاةِ وَضِعْفُ الْمَمَاتِ ثُمَّ لَا تَجِدُ لَكَ عَلَيْنَا نَصِيرًا»<sup>۱</sup>

ح. منظور از جمله «لَا خِذْنَا مِنْهُ بِالْيَمِينِ» این است که ما او را با قدرت می‌گرفتیم و مجازات می‌کردیم. زیرا انسان کارهایی را که با دست راست انجام می‌دهد از قدرت بیشتری برخوردار است و به این ترتیب «یمین» کنایه از قدرت الهی است و کلمه «من» زائده است و مفید تأکید است و در تقدیر چنین است: «لَا خِذْنَا بِالْيَمِينِ»<sup>۲</sup>

ط. «وتین» به معنای رگ قلب یعنی شاه‌رگی است که خون را به تمام اعضا می‌رساند و اگر قطع شود مرگ انسان فرا می‌رسد و این سریع‌ترین مجازاتی است که در مورد یک نفر ممکن است انجام گیرد، بنا بر این از آیه شریفه استفاده می‌شود که مجازات الهی سریع است.<sup>۳</sup>

### نکته‌ها

۱. نظیر آیه ۲۷ حاقه: «يَا لَيْتَهَا كَانَتْ الْقَاضِيَةَ»
- آیه ۴۰ نبا است: «وَيَقُولُ الْكَافِرُ يَا لَيْتَنِي كُنْتُ تُرَابًا»
۲. قیامت برای تبه‌کاران بسیار روز دشوار و سختی است، از این رو آرزو می‌کنند که نامه‌ی اعمالشان به آن‌ها داده نمی‌شود. در قرآن آرزوهای مختلفی برای آنان بیان شده است از جمله: الف. آرزوی اطاعت از پیامبر و خداوند؛ «يَا لَيْتِنَا أَطَعْنَا اللَّهَ وَ أَطَعْنَا الرَّسُولَ» (احزاب، ۶۶)

۱. اسراء، ۷۴ - ۷۵؛ اطیب البیان، ج ۱۳، ص ۱۸۰.

۲. نمونه، ج ۲۴، ص ۴۸۲.

۳. نمونه، ج ۲۴، ص ۴۸۲.



ب. آرزوی پیروی از پیامبر ﷺ؛ ﴿يَا لَيْتَنِي اتَّخَذْتُ مَعَ الرَّسُولِ سَبِيلًا﴾. (فرقان، ۲۷)

ج. آرزوی کافر نبودن و تکذیب نکردن؛ ﴿يَا لَيْتَنَا نَرَدُّ وَلَا نَكَذِّبُ بَايَاتِ رَبِّنَا﴾. (انعام، ۲۷)

د. آرزوی خاک بودن؛ ﴿يَا لَيْتَنِي كُنْتُ تُرَابًا﴾. (نبا، ۴۰)

هـ. آرزوی تقدیم اعمال صالح در دنیا؛ ﴿يَقُولُ يَا لَيْتَنِي قَدَّمْتُ لِحَيَاتِي﴾. (فجر، ۲۴)

۳. در آیات ۲۸ تا ۳۱ حاقه میفرماید ثروت انسان تبهکار در قیامت کاساز نیست و او را

از عذاب نجات نمی دهد: ﴿مَا أَغْنَىٰ عَنِّي مَالِيهِ هَلَكَ عَنِّي سُلْطَانِيهِ \* خُدُوهُ فَغُلُّوهُ \* ثُمَّ الْجَحِيمَ صَلُّوهُ﴾

مصدق و نمونه آنرا ابولهب معرفی می کند: ﴿تَبَّتْ يَدَا أَبِي لَهَبٍ وَتَبَّ \* مَا أَغْنَىٰ عَنهُ مَالُهُ

وَمَا كَسَبَ \* سَيَصْلَىٰ نَارًا ذَاتَ لَهَبٍ﴾. (المسد، ۱ تا ۳)

۴. تعبیر به «ثم» در آیه نشان می دهد که بعد از ورود به جهنم در زنجیر هفتاد ذراعی

گرفتار می شوند و این مجازات جدیدی است برای آن ها. این احتمال نیز وجود دارد که همه

این زنجیرهای فردی و جمعی قبل از ورود در جهنم است.<sup>۱</sup>

۵. علت اصلی عذاب مجرمان در قیامت قطع رابطه با خلق و خالق است. قطع رابطه با

خلق؛ عدم تشویق بر اطعام به مستمندان. قطع رابطه با خالق؛ عدم ایمان به او.<sup>۲</sup>

۶. جالب توجه این که نمی گوید اطعام نمی کرد، بلکه می گوید دیگران را وادار به اطعام

نمی نمود، برای اشاره به این معنا که اولاً: تنها اطعام کردن یک فرد مشکل مستمندان را حل

نمی کند، باید دیگران را نیز دعوت به این کار خیر کرد تا جنبه‌ی عمومی پیدا کند.

ثانیاً: ممکن است انسان شخصا توانایی بر اطعام نداشته باشد، اما نوع افراد توانایی بر

ترغیب دیگران را دارند.

ثالثاً: افراد بخیل چنانند که نه تنها بذل و بخششی ندارند، بلکه علاقه به بذل و بخشش

دیگران نیز ندارند.<sup>۳</sup>

۷. در اینجا سؤالی مطرح است و آن این که در آیه ۶ سوره غاشیه آمده است: ﴿لَيْسَ لَهُمْ

۱. روح البیان، ج ۱۰، ص ۱۴۵؛ نمونه، ج ۲۴، ص ۴۶۹.

۲. المیزان، ج ۱۹، ص ۴۰۱؛ نمونه، ج ۲۴، ص ۴۶۹.

۳. نمونه، ج ۲۴، ص ۴۷۰.

طعام إِلَّا من ضَرِيعٍ»، «ضریع» را به نوعی خار تفسیر کرده‌اند. در آیه ۴۳ و ۴۴ سوره دخان می‌خوانیم: ﴿إِنَّ شَجْرَةَ الزَّقُومِ \* طَعَامُ الْأَثِيمِ﴾ درخت زقوم طعام گنه‌کاران است و «زقوم» را به گیاه تلخ و بدبو و بدطعمی تفسیر کرده‌اند و آیه مورد بحث طعام دوزخیان را «غسلین» و چرک و خون می‌داند جمع بین آیات مختلف چگونه است؟

پاسخ: هر سه کلمه یعنی «ضریع»، «زقوم» و «غسلین» اشاره به گیاه خشن و ناگواری است که غذای اهل دوزخ است، بعضی گفته‌اند: دوزخیان در طبقات مختلفی هستند و هر یک از این سه چیز غذای گروهی از آنان است. بعضی دیگر نیز گفته‌اند: غذای آنان زقوم و ضریع است و نوشیدنی آن‌ها غسلین، و تعبیر به طعام در مورد نوشیدنی بی‌سابقه نیست.<sup>۱</sup>

۸. سرّ این که «جحیم» را بر «صلّوا» و «سلسله» را بر «فاسلکوه» مقدم داشت آن است که اهتمام و اختصاص را برساند؛ یعنی این شخص مجرم حتماً باید به جهنم وارد و در زنجیر بسته شود.<sup>۲</sup>

۹. قرآن کریم در آیه «خَذُوهُ فَعْلَوَهُ» می‌فرماید: مجرم را در غل می‌کنند، اما در سوره مؤمن آیه ۷۱ و ۷۲ می‌فرماید: او را در اُغلال می‌کنند؛ ﴿إِذِ الْأَغْلَالِ فِي أَعْنَاقِهِمْ وَالسَّلَاسِلِ يُسْحَبُونَ \* فِي الْحَمِيمِ ثُمَّ فِي النَّارِ يُسْجَرُونَ﴾ از جمع این دو آیه استفاده می‌شود که پس از اخذ کفار، ابتدا آن‌ها را به غل می‌کشند، اغلالی که به گردن آن‌ها می‌اندازند و آن‌ها را می‌کشند که معنای «يُسْحَبُونَ» است و آن‌ها را در آب جوشان می‌افکنند که معنای «فِي الْحَمِيمِ» است، پس از آن در جهنم می‌اندازند که معنای «ثُمَّ الْجَحِيمِ صَلْوَهُ» است، سپس او را به زنجیرهایی می‌بندند که نتواند حرکت کند.<sup>۳</sup>

۱۰. تفاوت بین خاطی و مخطی در آن است که مخطی بسا از روی اشتباه بدون تعمّد خطایی می‌کند، ولی خاطی به کسی گویند که از روی عمد و عناد خطا می‌کند و خطا بر خلاف صواب است و انسان اگر بر صراط مستقیم قدم بر دارد صواب است و گرنه خطاست.<sup>۴</sup>

۱۱. اگر ترک تشویق به اطعام دیگران چنین عذابی دارد خود ترک اطعام دیگران در

۱. مجمع البیان، ج ۱۰، ص ۵۲۳؛ نمونه، ج ۲۴، ص ۴۷۱.

۲. روح البیان، ج ۱۰، ص ۱۴۶.

۳. اطیب البیان، ج ۱۳، ص ۱۷۲.

۴. اطیب البیان، ج ۱۳، ص ۱۷۴.

صورت نیاز مستمندان چه عذابی دارد؟<sup>۱</sup>

۱۲. پیامبر اکرم ﷺ در حدیثی فرمود: اگر یک ذراع از آن سلسله‌ای که خدا در کتاب خود یادآور شده بر روی همه کوه‌ها بگذارند از شدت حرارت آن آب می‌شوند.<sup>۲</sup>

۱۳. سوگند خداوند به آنچه می‌بینید و آنچه نمی‌بینید، در حقیقت سوگند به مجموع خلایق است به جز ذات خودش؛ زیرا از ادب قرآن کریم به دور است که خداوند را در ردیف خلایق قرار دهد و هر دو را به یک نحو تعظیم کند چون سوگند خوردن به چیزی نوعی تعظیم آن است و مخلوقات خدا با این سوگند تعظیم می‌شوند.<sup>۳</sup>

۱۴. آیه ۴۱ حاقه: ﴿وَمَا هُوَ بِقَوْلِ شَاعِرٍ قَلِيلًا مَّا تُوْمِنُونَ﴾ (الحاقه، ۴۱)

پاسخ به نسبت ناروایی است که به پیامبر میدادند: ﴿بَلْ قَالُوا أَضْغَاثُ أَخْلَامٍ بَلِ افْتَرَاهُ بَلْ هُوَ شَاعِرٌ فَلْيَأْتِنَا بِالْآيَةِ كَمَا أُرْسِلَ الْأَوْلُونَ﴾ (الأنبياء، ۵)

۱۵. از این که فرمود قسم به آنچه که می‌بینید و آنچه که نمی‌بینید، استفاده می‌شود که آنچه را انسان با چشم نمی‌بیند بسیار است و علم و دانش امروز این حقیقت را ثابت کرده که محسوسات دایره‌ی محدودی از موجودات را شامل می‌شود و موجودات فراوانی در این جهان وجود دارند که دیده نمی‌شوند.<sup>۴</sup>

۱۶. از این که می‌فرماید: قرآن از ناحیه‌ی رب العالمین نازل شده است؛ استفاده می‌شود که قرآن کریم جلوه‌ی ربوبیت خداست و این کتاب برای تربیت و پرورش روحی بشر نازل شده است.<sup>۵</sup>

۱۷. سؤال: اگر هر کس دروغ بر خدا ببندد، خداوند او را فوراً مجازات و هلاک می‌کند، پس باید مدعیان دروغین نبوت همه هلاک گردند با این که این چنین نیست؟

پاسخ: قرآن نمی‌گوید هر مدعی نبوت هلاک می‌شود، بلکه می‌گوید: اگر پیامبر اسلام ﷺ چنین کاری را بکند؛ یعنی پیامبری که خدا به او معجزه داده اگر او از طریق حق منحرف شود، لحظه‌ای به او مهلت داده نخواهد شد زیرا مایه‌ی اضلال و گمراهی مردم می‌شود.<sup>۶</sup>

۱. تفسیر کبیر، ج ۳۰، ص ۱۱۵.

۲. برهان، ج ۴، ص ۳۷۹.

۳. المیزان، ج ۱۹، ص ۴۰۳.

۴. نمونه، ج ۲۴، ص ۴۷۶.

۵. روح البیان، ج ۱۰، ص ۱۵۰.

۶. المیزان، ج ۱۹، ص ۴۰۵.



## ﴿﴿﴾﴾ سوره معارج ﴿﴿﴾﴾

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

سَأَلَ سَائِلٌ بِعَذَابٍ وَقَعِ ﴿١﴾ لِّلْكَافِرِينَ لَيْسَ لَهُ دَافِعٌ ﴿٢﴾ مِّنَ اللَّهِ ذِي الْمَعَارِجِ ﴿٣﴾ تَعْرُجُ الْمَلَائِكَةُ وَالرُّوحُ إِلَيْهِ فِي يَوْمٍ كَانَ مِقْدَارُهُ خَمْسِينَ أَلْفَ سَنَةٍ ﴿٤﴾ فَأَصْبَرَ صَبْرًا جَمِيلًا ﴿٥﴾ إِنَّهُمْ يَرَوْنَهُ بَعِيدًا ﴿٦﴾ وَنَرَاهُ قَرِيبًا ﴿٧﴾ يَوْمَ تَكُونُ السَّمَاءُ كَالْهَلِجِ ﴿٨﴾ وَتَكُونُ الْجِبَالُ كَالْعِهْنِ ﴿٩﴾

### ﴿﴿﴾﴾ ترجمه ﴿﴿﴾﴾

به نام خداوند بخشنده بخشایشگر

تقاضاکننده‌ای تقاضای عذابی کرد که واقع شد. \* این عذاب مخصوص کافران است، و هیچ کس نمی‌تواند آن را دفع کند، \* از سوی خداوند ذی المعارج [= خداوندی که فرشتگانش بر آسمان‌ها صعود و عروج می‌کنند]. \* فرشتگان و روح [= فرشته‌ی مقرب خداوند] به سوی او عروج می‌کنند در آن روزی که مقدارش پنجاه هزار سال است. \* پس صبر جمیل پیشه کن، \* زیرا آن‌ها آن روز را دور می‌بینند، \* و ما آن را نزدیک می‌بینیم \* همان روز که آسمان همچون فلز گداخته می‌شود، \* و کوه‌ها مانند پشم رنگین متلاشی خواهد بود،

### ﴿﴿﴾﴾ شأن نزول ﴿﴿﴾﴾

امام صادق علیه السلام فرمود: هنگامی که پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله علی علیه السلام را در روز «غدیر خم» به خلافت منصوب فرمود و در باره او گفت: «من كنت مولاه فعلى مولاه»؛ هر کس من ولی او هستم علی ولی اوست، چیزی نگذشت که این مسأله در شهرها منتشر شد. نعمان بن حارث به پیامبر صلی الله علیه و آله عرض کرد تو به ما دستور شهادت به یگانگی خدا و رسالت خود دادی ما پذیرفتیم، سپس دستور به جهاد و حج و روزه و نماز و زکات دادی، ما همه این‌ها را قبول کردیم در عین حال راضی نشدی تا این که این جوان (اشاره به علی علیه السلام) را به جانشینی خود منصوب کردی، آیا این سخن از ناحیه‌ی توست یا از ناحیه‌ی خدا؟ پیامبر صلی الله علیه و آله فرمود: قسم به خدایی که معبودی جز او نیست این از ناحیه‌ی خداست. نعمان روی برگرداند در حالی که

می گفت: «اللهم إن كان هذا هو الحق من عندك فأمطر علينا حجارة من السماء» خداوند! اگر این سخن حق است و از ناحیهی توست سنگی از آسمان بر ما باران. اینجا بود که سنگی از آسمان بر سرش فرود آمد و او را هلاک کرد.

مرحوم علامه امینی این داستان را از ۳۰ نفر از علمای معروف اهل سنت نیز نقل کرده است.<sup>۱</sup>

### ﴿ تفسیر ﴾

الف. قرآن کریم در این آیات در چند محور سخن می گوید:

تقاضای عذاب از ناحیهی منکر ولایت، عدم قدرت بر دفع عذاب الهی، صعود فرشتگان به سوی خداوند در روز بسیار طولانی، دستور به صبر جمیل به پیامبر اکرم ﷺ، دور بودن قیامت از دیدگاه کفار و نزدیک بودن از نظر خداوند، نابودی آسمان و کوهها در قیامت.

ب. در این که تقاضا کننده چه کسی بوده، سه قول است:

۱. نعمان بن حارث که موافق با شأن نزول است.

۲. شخصی از پیامبر اکرم ﷺ سؤال کرد که این عذابی که تو می گویی بر چه کسی واقع می شود؟ آیه بعد جواب می دهد برای کافران خواهد بود.

۳. سؤال کننده پیامبر اکرم ﷺ است که تقاضای عذاب برای کفار کرد و عذاب نازل شد. احتمال اول مناسب تر از همه است و با شأن نزول نیز موافقت دارد.<sup>۲</sup>

ج. منظور از عروج ملائکه و روح در روز قیامت، بازگشت آنها به خداوند متعال است؛ موقعی که همه به خداوند بر می گردند زیرا روز قیامت روز سقوط اسباب و مسببات است و فرشتگان که موکل بر امور عالم بودند و حوادث نظام هستی را تنظیم می کردند، وقتی که مجموعهی نظام خلقت مادی به هم می خورد و رابطهی بین اسباب و مسببات قطع می شود، دیگر فرشتگان همگی به سوی خداوند بر می گردند و در اطراف عرش او طواف می کنند.<sup>۳</sup>

۱. الغدیر، ج ۱، ص ۲۳۹ - ۲۴۶؛ مجمع البیان، ج ۱۰، ص ۵۳۰.

۲. مجمع البیان، ج ۱۰، ص ۵۲۹؛ نمونه، ج ۲۵، ص ۹.

۳. المیزان، ج ۲۰، ص ۸.

## ﴿﴾ نکته‌ها ﴿﴾

۱. تعبیر به «واقع» و «لیس له دافع» دلالت بر قطعی بودن وقوع عذاب دارد؛ یعنی عذاب خداوند را چه درخواست بکنند چه درخواست نکنند قطعاً کفار را فرا می‌گیرد.<sup>۱</sup>
۲. خدای سبحان معارجی از ملکوت و مقاماتی از پایین به بالا دارد که هر مقام بالاتر از مقام پایین‌تر خود شریف‌تر است و ملائکه و روح هر یک بر حسب قربی که به خدا دارند در آن مقامات بالا می‌روند و این مقامات حقایقی ملکوتی هستند نه چون مقامات دنیا و همی و اعتباری.<sup>۲</sup>
۳. «روح» یکی از ملائکه‌ی بزرگ الهی است که نام آن را به صورت جداگانه بعد از ملائکه به دلیل عظمت و اهمیت او آورده است، و خداوند گاهی نام او را بعد از ملائکه می‌آورد و گاهی قبل از ملائکه ذکر می‌کند. مرحوم طبرسی گوید: منظور از روح جبرئیل است. به هنگام عروج و صعود ملائکه، نام او بعد از ملائکه است؛ «تَعْرُجُ الْمَلَائِكَةُ وَالرُّوحُ» هم چنین در شب قدر که نازل می‌شوند؛ «تَنْزَلُ الْمَلَائِكَةُ وَالرُّوحُ» اما به هنگام قیامت و مسائل وحشتناک آن نام او قبل از ملائکه است؛ «یَوْمَ يَقُومُ الرُّوحُ وَالْمَلَائِكَةُ صَفًّا».<sup>۳</sup>
۴. درباره ملائکه و روح در قیامت دو تعبیر بیان شده است:
  - الف. قیامت در برابر پروردگار: «یَوْمَ يَقُومُ الرُّوحُ وَالْمَلَائِكَةُ صَفًّا لَا يَتَكَلَّمُونَ إِلَّا مَنْ أُذِنَ لَهُ الرَّحْمَنُ وَقَالَ صَوَابًا» (النبا، ۳۸)
  - ب. عروج: «تَعْرُجُ الْمَلَائِكَةُ وَالرُّوحُ إِلَيْهِ فِي يَوْمٍ كَانَ مِقْدَارُهُ خَمْسِينَ أَلْفَ سَنَةٍ» (المعارج، ۴)
۵. تعبیر به پنجاه هزار سال از این نظر است که آن روز بر حسب سال‌های دنیا تا این حد ادامه پیدا می‌کند و با آنچه در آیه «فِي يَوْمٍ كَانَ مِقْدَارُهُ أَلْفَ سَنَةٍ مِمَّا تَعُدُّونَ» (سجده، ۵) آمده است که مقدار آن را یک هزار سال تعیین می‌کند منافاتی ندارد؛ زیرا همان گونه که در روایات وارد شده در قیامت ۵۰ موقوف است و هر موقوف به اندازه‌ی یک هزار سال طول می‌کشد. برخی هم گفته‌اند: تعبیر به پنجاه هزار سال کنایه از شدت سختی در قیامت است.<sup>۴</sup>

۱. همان، ص ۷.

۲. همان.

۳. مجمع‌البیان، ج ۱۰، ص ۵۳۰؛ تفسیر کبیر، ج ۳۰، ص ۱۲۳.

۴. نور الثقلین، ج ۵، ص ۴۱۳؛ روح المعانی، ج ۲۹، ص ۵۷.

۶. طولانی بودن قیامت (پنجاه هزار سال) در باره‌ی مجرمان و کافران است، از این رو در حدیثی از ابوسعید خدری آمده است که بعد از نزول این آیه کسی عرض کرد ای رسول خدا! چقدر آن روز طولانی است؟ فرمود: «وَالَّذِي نَفْسُ مُحَمَّدٍ بِيَدِهِ إِنَّهُ لِيُخَفَّ عَلَى الْمُؤْمِنِ حَتَّى يَكُونَ أَخْفَ عَلَيْهِ مِنْ صَلَاةٍ مَكْتُوبَةٍ يَصَلِّيَهَا فِي الدُّنْيَا»؛ قسم به کسی که جان محمد به دست اوست، آن روز برای مؤمن سبک و آسان می‌شود آسان‌تر از یک نماز واجب که در دنیا می‌خواند.<sup>۱</sup>

۷. «صبر جمیل» به معنای شکیبایی زیباست و آن صبر و استقامتی است که در آن شکایت به سوی مردم نباشد. امام باقر علیه السلام می‌فرماید: «ذَلِكَ صَبْرٍ لَيْسَ فِيهِ شَكْوَى إِلَى النَّاسِ».<sup>۲</sup>

۸. نظیر آیه ۹ معارج: ﴿وَتَكُونُ الْجِبَالُ كَالْعِهْنِ﴾

با وصف آن در آیه ۵ قارعه آمده است: ﴿وَتَكُونُ الْجِبَالُ كَالْعِهْنِ الْمَنْفُوشِ﴾

۱. تفسیر کبیر، ج ۳۰، ص ۱۲۴؛ مجمع البیان، ج ۱۰، ص ۵۳۱.

۲. کافی، ج ۲، ص ۹۳.



وَلَا يَسْأَلُ حَمِيمٌ حَمِيمًا ﴿۱۰﴾ يُبْصِرُونَهُمْ ﴿۱۱﴾ يَوْمُ الْمُجْرِمِ لَوْ يَفْتَدِي مِنْ عَذَابِ يَوْمِئِذٍ بَنِيهِ ﴿۱۲﴾  
 وَصَنَجَبْتِهِ وَأَخِيهِ ﴿۱۳﴾ وَفَصِيلَتِهِ الَّتِي تُؤَيِّبُهَا ﴿۱۴﴾ وَمَنْ فِي الْأَرْضِ حَمِيمًا ثُمَّ يُنَجِّهِ ﴿۱۵﴾ كَلَّا إِنَّهَا  
 لَلْظُلَىٰ ﴿۱۶﴾ نَزَاعَةٌ لِلشَّوَىٰ ﴿۱۷﴾ تَدْعُوا مَنْ أَدْبَرَ وَتَوَلَّىٰ ﴿۱۸﴾ وَجَمَعَ فَأَوْعَىٰ ﴿۱۹﴾

### ترجمه

و هیچ دوست صمیمی سراغ دوستش را نمی‌گیرد. \* آن‌ها را نشانشان می‌دهند (ولی هر کس گرفتار کار خویشان است)، چنان است که گنهکار دوست می‌دارد فرزندان خود را در برابر عذاب آن روز فدا کند، \* و همسر و برادرش را \* و قبیله‌اش را که همیشه از او حمایت می‌کرد، \* و همه مردم روی زمین را تا مایه‌ی نجاتش گردند؛ \* اما هرگز چنین نیست (که با این‌ها بتوان نجات یافت، آری) شعله‌های سوزان آتش است، \* دست و پا و پوست سر را می‌کند و می‌برد. \* و کسانی را که به فرمان خدا پشت کردند صدا می‌زند، \* و (همچنین آن‌ها که) اموال را جمع و ذخیره کردند.

### تفسیر

الف. از آیه ۱۰ تا ۱۸ خداوند چهار صفت برای قیامت و سه صفت برای جهنم بیان کرده است. اوصاف قیامت عبارت است از این که آسمان مانند فلز گداخته می‌شود و کوه‌ها مانند پشم زده شده می‌گردند و هیچ دوست گرمی احوال دوست صمیمی خود را نمی‌پرسد و مجرم دوست دارد همه اهل زمین را فدیة و عوض بدهد.

ب. اوصاف جهنم عبارت است از این که آتش جهنم پیوسته زبانه می‌کشد، پوست دست و پا و سر را از بین می‌برد و کسانی را که دعوت خدا را نپذیرفتند و به فکر جمع‌آوری مال و نگهداری آن بودند به سوی خدا دعوت می‌کند.<sup>۱</sup>

### نکته‌ها

۱. «حمیم» در اصل به معنای آب جوشان است و حمام را بدان جهت حمام گویند که آب داغ در آن وجود دارد و به دوست صمیمی که در محبت کامل است حمیم گفته می‌شود در

آیه شریفه به معنای خویشاوند نزدیکی است که انسان اهتمام به امر او داشته باشد و برایش دلسوزی کند، و این جمله اشاره به سختی روز قیامت است به گونه‌ای که هر انسانی در آن روز آن قدر مشغول به خویشتن است که به کلی نزدیکان خود را از یاد می‌برد به گونه‌ای که هیچ دوست گرمی، احوال دوست گرم خود را نمی‌پرسد! همان گونه که در آیه ۳۷ عبس آمده است: ﴿لکل امرئ منهم یومئذ شأن یغنیه﴾<sup>۱</sup>

۲. گاهی قرآن کریم می‌فرماید: در قیامت هیچ دوست گرم و صمیمی حال دوست گرم و صمیمی خود را نمی‌پرسد؛ ﴿و لایسئل حمیم حمیماً﴾، گاهی می‌فرماید: اصولاً در قیامت دوست گرم و صمیمی وجود ندارد تا بخواهد حال دوست صمیمی خود را بپرسد؛ ﴿فلیس له الیوم هیئنا حمیم﴾. (حاقه، ۳۵)

\* إِنَّ الْإِنْسَانَ خُلِقَ هَلُوعًا ﴿۱۹﴾ إِذَا مَسَّهُ الشَّرُّ جَزُوعًا ﴿۲۰﴾ وَإِذَا مَسَّهُ الْخَيْرُ مَنُوعًا ﴿۲۱﴾ إِلَّا  
 الْمُصَلِّينَ ﴿۲۲﴾ الَّذِينَ هُمْ عَلَى صَلَاتِهِمْ دَائِمُونَ ﴿۲۳﴾ وَالَّذِينَ فِي أَمْوَالِهِمْ حَقٌّ مَّعْلُومٌ ﴿۲۴﴾  
 لِلسَّائِلِ وَالْمَحْرُومِ ﴿۲۵﴾ وَالَّذِينَ يُصَدِّقُونَ بِيَوْمِ الدِّينِ ﴿۲۶﴾ وَالَّذِينَ هُمْ مِنَ عَذَابِ رَبِّهِمْ  
 مُشْفِقُونَ ﴿۲۷﴾ إِنَّ عَذَابَ رَبِّهِمْ غَيْرُ مَأْمُونٍ ﴿۲۸﴾ وَالَّذِينَ هُمْ لِفُرُوجِهِمْ حَافِظُونَ ﴿۲۹﴾ إِلَّا عَلَى  
 أَزْوَاجِهِمْ أَوْ مَا مَلَكَتْ أَيْمَانُهُمْ فَإِنَّهُمْ غَيْرُ مَلُومِينَ ﴿۳۰﴾ فَمَنْ ابْتَغَىٰ وَرَاءَ ذَلِكَ فَأُولَٰئِكَ هُمُ  
 الْعَادُونَ ﴿۳۱﴾ وَالَّذِينَ هُمْ لِأَمْنَتِهِمْ وَعَهْدِهِمْ رَاعُونَ ﴿۳۲﴾ وَالَّذِينَ هُمْ بِشَهَادَتِهِمْ قَائِمُونَ ﴿۳۳﴾  
 وَالَّذِينَ هُمْ عَلَى صَلَاتِهِمْ سَحَافُونَ ﴿۳۴﴾ أُولَٰئِكَ فِي جَنَّةٍ مُّكْرَمُونَ ﴿۳۵﴾ فَمَالِ الَّذِينَ كَفَرُوا  
 قَبْلَكَ مُهْطِعِينَ ﴿۳۶﴾ عَنِ الَّتِيْمِيْنَ وَعَنِ الشِّمَالِ عَزِيْنَ ﴿۳۷﴾ أَيُطْمَعُ كُلُّ امْرِئٍ مِّنْهُمْ أَنْ يُدْخَلَ  
 جَنَّةَ نَعِيْمٍ ﴿۳۸﴾ كَلَّا إِنَّا خَلَقْنَاهُمْ مِّمَّا يَعْلَمُونَ ﴿۳۹﴾ فَلَا أُقْسِمُ بِرَبِّ الْمَشْرِقِ وَالْمَغْرِبِ إِنَّا  
 لَقَادِرُونَ ﴿۴۰﴾ عَلَىٰ أَنْ نُبَدِّلَ خَيْرًا مِنْهُمْ وَمَا نَحْنُ بِمَسْبُوقِينَ ﴿۴۱﴾ فَذَرَهُمْ مَخُوضًا وَيَلْعَبُونَ حَتَّىٰ  
 يُلْقُوا يَوْمَهُمُ الَّذِي يُوْعَدُونَ ﴿۴۲﴾ يَوْمَ تَخْرُجُونَ مِنَ الْأَجْدَاثِ سِرَاعًا كَأَنَّهُمْ إِلَىٰ نُصُبٍ يُوفِضُونَ ﴿۴۳﴾  
 خَشَعَةَ أَبْصَارِهِمْ تَرَهَقُهُمْ ذُلَّةٌ ذَٰلِكَ الْيَوْمِ الَّذِي كَانُوا يُوعَدُونَ ﴿۴۴﴾

### ترجمه

به یقین انسان حریص و کم طاقت آفریده شده است، \* هنگامی که بدی به او رسد  
 بی تابى می کند، \* و هنگامی که خوبی به او رسد مانع دیگران می شود (و بخل می ورزد)، \*  
 مگر نمازگزاران، \* آن ها که نمازها را پیوسته به جا می آورند، \* و آن ها که در اموالشان حق  
 معلومی است، \* برای تقاضاکننده و محروم، \* و آن ها که به روز جزا ایمان دارند، \* و آن ها  
 که از عذاب پروردگارشان بیمناکند، \* چرا که هیچ کس از عذاب پروردگارش در امان  
 نیست، \* و آن ها که دامان خویش را (از بی عفتی) حفظ می کنند، \* جز با همسران و کنیزان  
 (که در حکم همسرند آمیزش ندارند)، چرا که در بهره گیری از این ها مورد سرزنش نخواهند  
 بود. \* و هر کس جز این ها را طلب کند، متجاوز است. \* و آن ها که امانت ها و عهد خود را  
 رعایت می کنند، \* و آن ها که به ادای شهادتشان قیام می نمایند، \* و آن ها که بر نماز مواظبت  
 دارند، \* آنان در باغ های بهشتی (پذیرایی و) گرمی داشته می شوند. \* این کافران را چه  
 می شود که با سرعت نزد تو می آیند، \* از راست و چپ، گروه گروه (و آرزوی بهشت

دارند؟! \* آیا هر یک از آنها (با این اعمال زشتش) طمع دارد که او را در بهشت پر نعمت الهی وارد کنند؟! \* هرگز چنین نیست؛ ما آنها را از آنچه خودشان می‌دانند آفریده‌ایم. \* سوگند به پروردگار مشرق‌ها و مغرب‌ها که ما قادریم، \* که جای آنان را به کسانی بدهیم که از آنها بهترند؛ و ما هرگز مغلوب نخواهیم شد. \* آنان را به حال خود واگذار تا در باطل خود فرو روند و بازی کنند تا زمانی که روز موعود خود را ملاقات نمایند. \* همان روز که از قبرها به سرعت خارج می‌شوند، گویی به سوی بت‌ها می‌دوند؛ \* در حالی که چشم‌هایشان از شرم و وحشت به زیر افتاده، و پرده‌ای از ذلت و خواری آنها را پوشانده است. این همان روزی است که به آنها وعده داده می‌شد.

### ﴿ تفسیر ﴾

الف. قرآن کریم در این آیات در چند محور سخن می‌گوید:

حریص بودن انسان، بیان هشت ویژگی برای نمازگزاران و بیان پاداش آنان، انتظار بی‌جای کافران در ورود به بهشت، تهدید کفار نسبت به نابودی آنان، رها کردن کفار به حال خودشان، محسور شدن کافران با وضع ذلت‌بار و مشاهده‌ی کیفر در قیامت.

ب. جمعی از مفسران «هلوع» را به معنای حریص و جمعی به معنای کم‌طاقت تفسیر کرده‌اند، بنا بر تفسیر اول در اینجا به سه نکته منفی اخلاقی در وجود این گونه انسان‌ها اشاره شده است (حرص، جزع، بخل) و بنا بر تفسیر دوم به دو نکته (جزع و بخل) اشاره شده است.<sup>۱</sup>

ج. بعضی از مفسران معتقدند منظور از «حق معلوم» زکات واجب است که مقدار معینی دارد و از مصارف آن سائل و محروم است، در حالی که می‌دانیم این سوره مکی است و حکم زکات در مکه نازل نشده بود، از این رو بعضی معتقدند مقصود از «حق معلوم» چیزی غیر از زکات واجب است که انسان بر خود لازم می‌شمرد به سائل و محروم بدهد.

شاهد این تفسیر سخن امام صادق علیه السلام در تفسیر این آیه است که می‌فرماید: این آیه در باره کسی است که خداوند ثروت و مالی به او می‌بخشد و او به مقدار هزار یا دو هزار یا سه هزار

یا بیشتر و کمتر از آن جدا کرده و با آن صلّه رحم می‌کند و مشقّت را از قوم خود بر می‌دارد.<sup>۱</sup>  
د. در این که منظور از رعایت امانت چیست، اقوالی گفته شده است:

۱. امانت‌های متعارف که مردم در باره آن به یکدیگر اعتماد می‌کنند، از قبیل مال و جان و عرض و مانند آن.

۲. مطلق وظایف اعتقادی و عملی که خداوند به عهده‌ی انسان گذاشته است؛ در نتیجه آیه شریفه شامل همه حقوق ﴿حَقُّ اللَّهِ وَ حَقُّ النَّاسِ﴾ می‌شود.

۳. هر نعمتی که خداوند در اختیار بنده‌اش قرار داده امانتی در دست اوست، خواه اعضای بدنش باشد یا چیزهای دیگر، در نتیجه اگر کسی نعمت الهی را در غیر مسیر خودش مصرف کند، به خدا خیانت کرده است.<sup>۲</sup>

ه. همزه‌ی ﴿أَيُّطْمَعُ كُلُّ امْرِئٍ مِنْهُمْ﴾ همزه‌ی استفهام انکاری است؛ یعنی آیا کفار طمع دارند داخل بهشت نعیم شوند؟ خیر چنین نیست و نباید کفار چنین امید و طمعی داشته باشند.<sup>۳</sup>

و. منظور از (ما) در آیه شریفه ۳۹ معارج: ﴿أَيُّطْمَعُ كُلُّ امْرِئٍ مِنْهُمْ أَنْ يَدْخَلَ جَنَّةَ نَعِيمٍ \* كَلَّا إِنَّا خَلَقْنَاهُمْ مِمَّا يَعْلَمُونَ﴾

در آیه ۲۰ مرسلات بیان شده است: ﴿أَلَمْ نَخْلُقْكُمْ مِنْ مَاءٍ مَهِينٍ﴾

### نکته‌ها

۱. علت گرفتاری و عذاب کفار، حرص آنان به دنیاست. حرص از لوازم حبّ ذات است و خداوند در نهاد هر انسانی قرار داده و این صفت ذاتا مذموم نیست، بلکه وسیله‌ی تکامل است، اگر در مسیر تحصیل علم و دانش و عمل شایسته قرار گیرد مایه‌ی تکامل انسان است و اگر در مسیر انحرافی و جمع کردن ثروت قرار گیرد، مایه‌ی شر و فساد می‌گردد.<sup>۴</sup>
۲. نماز گزاران واقعی دارای هشت ویژگی هستند: ۱. مداومت بر نماز. ۲. انفاق به

۱. مجمع البیان، ج ۱۰، ص ۵۳۵؛ نمونه، ج ۲۵، ص ۳۱؛ نور الثقلین، ج ۵، ص ۴۱۷.

۲. مجمع البیان، ج ۱۰، ص ۵۳۵؛ المیزان، ج ۲۰، ص ۱۷.

۳. المیزان، ج ۲۰، ص ۲۰.

۴. نمونه، ج ۲۵، ص ۲۹.

محرومان. ۳. تصدیق قیامت. ۴. ترس از عذاب پروردگار. ۵. نگهداری خویش از بی‌عفتی. ۶. رعایت امانت و تعهدها. ۷. ادای شهادت. ۸. محافظت بر نماز.<sup>۱</sup>

۳. جمله «إِلَّا الْمَصْلِينَ» استثنا از انسان هلوع است و اگر از میان همه امتیازات مؤمنان که در آیات بعد ذکر می‌شود تنها نماز را یادآور شده، برای آن است که شرافت نماز را برساند و بفهماند نماز بهترین اعمال است، افزون بر این که نماز اثر روشنی در دفع صفت پستِ هلوع بودن انسان دارد چون در آیه شریفه «إِنَّ الصَّلَاةَ تَنْهَىٰ عَنِ الْفَحْشَاءِ وَالْمُنْكَرِ» (عنکبوت، ۴۵) نماز را بازدارنده از هر فحشا و منکر دانسته است.<sup>۲</sup>

۴. وصف نمازگزاران به مداومت در نماز برای آن است که بفهماند اثر هر عملی با مداومت در آن کامل می‌شود.<sup>۳</sup>

۵. حضرت باقر علیه السلام در تفاوت میان مداومت و محافظت بر نماز می‌فرماید: اولی مربوط به نمازهای مستحبی و دومی ناظر به نمازهای واجب است.<sup>۴</sup>

۶. تفاوت بین سائل و محروم آن است که سائل درخواست می‌کند و محروم کسی است که حیا مانع درخواست وی می‌شود، از این رو دیگران او را ثروتمند می‌پندارند و به وی چیزی نمی‌دهند به همین دلیل محروم نامیده شده است.<sup>۵</sup>

۷. سرّ این که قرآن کریم آنچه را که مؤمنان از اموالشان به سائل و محروم می‌دهند «حق» نامیده است، آن است که گویا مؤمنان سائل و محروم را شریک در اموال خویش قرار دادند و اصولاً حق آنهاست که باید به آنها داده شود.<sup>۶</sup>

۸. تعبیر از صله‌ی موصول به صورت جمله اسمیه؛ «وَالَّذِينَ فِي أَمْوَالِهِمْ حَقٌّ مَعْلُومٌ»، برای افاده ثبوت این خصلت در روح آنهاست و مشعر به این معناست که آنها اصلاً بخیلی نسبت به سائل و محروم ندارند و این صفت مؤمنان که اتفاق به محرومان است در برابر صفت کفار است که قبلاً فرمود: «وَجَمَعَ فَأَوْعَى»<sup>۷</sup>

۱. تفسیر کبیر، ج ۳۰، ص ۱۲۹.

۲. المیزان، ج ۲۰، ص ۱۵.

۳. المیزان، ج ۲۰، ص ۱۵.

۴. نور الثقلین، ج ۵، ص ۴۱۶.

۵. تفسیر کبیر، ج ۳۰، ص ۱۳۰.

۶. التحریر و التنویر، ج ۲۹، ص ۱۷۲.

۷. التحریر و التنویر، ج ۱۹، ص ۱۷۲.

۹. در آیه ۲۶ معارج میفرماید نمازگزاران به یوم الدین ایمان دارند: ﴿وَالَّذِينَ يَصَّدَّقُونَ

يَوْمَ الدِّينِ﴾

در آیات دیگر یوم الدین را بیان می کند: ﴿ثُمَّ مَا أَدْرَاكَ مَا يَوْمُ الدِّينِ \* يَوْمَ لَا تَمْلِكُ نَفْسٌ لِنَفْسٍ شَيْئًا وَالْأَمْرُ يَوْمَئِذٍ لِلَّهِ﴾ (الانفطار، ۱۸ و ۱۹)

۱۰. «یصدقون» فعل مضارع است و دلالت بر استمرار دارد؛ یعنی نمازگزاران پیوسته توجه دارند که حساب و کتاب و جزایی در کار است. بعضی از مفسران آن را به معنای تصدیق عملی یعنی انجام وظایف و ترک محرّمات تفسیر کرده اند، ولی ظاهر آیه مطلق است؛ هم تصدیق علمی و هم عملی را شامل می شود.<sup>۱</sup>

۱۱. از آنجا که ممکن است کسی ایمان به روز جزا داشته باشد، اما خود را مشمول مجازات نشمرد، می گوید: آن ها هرگز خود را در امان نمی بینند؛ یعنی دائماً احساس مسئولیت می کنند، حسنات خود را ناچیز و سیئات خویش را بزرگ می شمارند، از این رو حضرت علی علیه السلام به فرزندش می فرماید: آن چنان از خداوند خائف باش که اگر تمام حسنات مردم روی زمین را بیاوری احتمال بده از تو نپذیرد و آن چنان به او امیدوار باش که اگر تمام گناهان اهل زمین را داشته باشی احتمال بده تو را بیامرزد.<sup>۲</sup>

۱۲. منظور از «عهد» قراردادهای زبانی و عملی است که انسان با غیر می بندد که فلان عمل را انجام و یا فلان امر را رعایت کند. بعضی از مفسران گفته اند: منظور از عهد تنها این نیست، بلکه تمام قراردادهایی است که انسان ملتزم به آن باشد حتی ایمان انسان به خدا هم عهدی است که او با پروردگارش بسته و قرار گذاشته آنچه خدا تکلیفش می کند اطاعت نماید.<sup>۳</sup>

۱۳. قرآن کریم در آیه ۵۸ نساء مردم را به ادای امانت فرمان می دهد: ﴿إِنَّ اللَّهَ يَأْمُرُكُمْ أَنْ تُؤَدُّوا الْأَمَانَاتِ إِلَىٰ أَهْلِهَا﴾

و در آیه ۳۴ اسراء: ﴿وَأَوْفُوا بِالْعَهْدِ إِنَّ الْعَهْدَ كَانَ مَسْئُولًا﴾ و ۱ مائده ﴿يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا

أَوْفُوا بِالْعُقُودِ﴾ دستور می دهد که به عهد خود وفا کنید.

۱. نمونه، ج ۲۵، ص ۳۳.

۲. نمونه، ج ۲۵، ص ۳۳؛ جامع الاخبار، ص ۱۱۳.

۳. همان.

در آیه ۳۲ معارج نمونه عملی این دستورات را نمازگزاران معرفی میکنند: ﴿وَالَّذِينَ هُمْ لِأَمَانَاتِهِمْ وَعَهْدِهِمْ رَاعُونَ﴾

۱۴. در آیه ۱۳۵ نساء دستور میدهد ای اهل ایمان کاملاً قیام به عدالت کنید و برای خدا گواهی دهید: یا ﴿أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا كُونُوا قَوَّامِينَ بِالْقِسْطِ شُهَدَاءَ لِلَّهِ...﴾ نمونه عملی این دستور را نمازگزاران معرفی می‌کند: ﴿وَالَّذِينَ هُمْ بِشَهَادَاتِهِمْ قَائِمُونَ﴾ (المعارج، ۳۳)

۱۵. قیام به شهادت به این معناست که: اولاً وقتی او را شاهد می‌گیرند شهادت را تحمل کند و ثانياً وقتی برای ادای شهادت دعوت می‌شود استنکاف نورزد و بدون هیچ کم و زیادی آنچه دیده بگوید.<sup>۱</sup>

۱۶. اگر کلمه «جنات» را بدون الف و لام و به صورت نکره آورده، برای بزرگداشت آن جنات است.<sup>۲</sup>

۱۷. تعبیر به «محافظت فروج» گویا اشاره به این است که اگر مراقبت مستمر در این زمینه نباشد، بیم آلودگی فراوان است.<sup>۳</sup>

۱۸. در جمله ﴿أَيُّطْمَعُ كُلُّ امْرِئٍ مِنْهُمْ﴾ طمع به داخل شدن در بهشت را به یک یک کفار نسبت داده نه به جماعت آنان و نفرموده «أَيُّطْمَعُونَ أَنْ يَدْخُلُوا»، بدان جهت که در سعادت و رستگاری وقتی طمع نافع است که در دل فرد طمع کار پیدا شود و او را وادار به ایمان و عمل صالح کند، و طمع قائم به جماعت بدان جهت که جماعت است و طمع مجموع من حیث المجموع در سعادت تک تک افراد کافی نیست.<sup>۴</sup>

۱۹. سرّ این که داخل شدن در بهشت را به صورت فعل مجهول آورد و فرمود: ﴿أَنْ يَدْخُلَ جَنَّةَ نَعِيمٍ﴾ برای آن است که بفهماند ورود آن‌ها به بهشت به اختیار خود آن‌ها نیست، بلکه اگر چنین فرضی و طمعی درست باشد باید خداوند آن‌ها را داخل کند و خداوند هم که مقدر کرده کفار داخل بهشت نشوند.<sup>۵</sup>

۱. همان.

۲. همان.

۳. نمونه، ج ۱۴، ص ۱۹۸.

۴. المیزان، ج ۲۰، ص ۲۰.

۵. المیزان، ج ۲۰، ص ۲۰.



۲۰. با آیه «كَلَّا إِنَّا خَلَقْنَاهُمْ مِمَّا يَعْلَمُونَ» خداوند می‌خواهد اولاً: غرور کفار و منافقان را در هم بشکند؛ زیرا می‌گوید خودتان بهتر می‌دانید که ما شما را از چه چیزی آفریدیم؛ از نطفه‌ی بی‌ارزش، پس این همه غرور برای چیست؟ ثانیاً: پاسخی به استهزا کنندگان معاد می‌گوید که اگر شما در امر معاد شک دارید بروید و حال نطفه را بررسی کنید همان گونه که ابتدا شما را خلق کردیم نیز قدرت داریم شما را در قیامت مبعوث کنیم.<sup>۱</sup>

۲۱. در باره مشرق و مغرب سه گونه تعبیر در قرآن شده است:

الف. به صورت مفرد؛ «وَلِلَّهِ الْمَشْرِقُ وَالْمَغْرِبُ». (بقره، ۱۱۵)

ب. به صورت تثنیه؛ «رَبُّ الْمَشْرِقَيْنِ وَرَبُّ الْمَغْرِبَيْنِ». (الرحمن، ۱۷)

ج. به صورت جمع؛ «رَبُّ الْمَشَارِقِ وَالْمَغَارِبِ». (معارج، ۴۰)

هیچ تعارضی میان آیات فوق وجود ندارد؛ زیرا آنجا که به صورت مفرد آمده ناظر به اصل مشرق و مغرب است و آنجا که به صورت تثنیه آمده ناظر به فصل زمستان و تابستان است و آنجا که به صورت جمع بیان شده ناظر به تعداد روزهای سال است که در هر روز خورشید از نقطه‌ای طلوع و در نقطه‌ی دیگر غروب می‌کند.

مرحوم طیب گوید: عدم تعارض میان آیات فوق، در حدیثی از امیرالمؤمنین علیه السلام در پاسخ به ابن کواء که چنین توهمی را کرده بود، بیان شده است.<sup>۲</sup>

۲۲. نظیر آیه ۴۱ معارج: «... إِنَّا لَقَادِرُونَ \* عَلَىٰ أَنْ نُبَدِّلَ خَيْرًا مِنْهُمْ وَمَا نَحْنُ بِمَسْبُوقِينَ»

آیه ۱۶ فاطر است: «إِنْ يَشَاءُ يُدْهِبْكُمْ وَيَأْتِ بِخَلْقٍ جَدِيدٍ»

۲۳. آغاز این سوره با خاتمه‌ی آن هماهنگ است؛ زیرا در آغاز فرمود: «سَأَلْ سَائِلٍ بَعْدَ

وَأَقَعَ» و در پایان می‌فرماید: «حَتَّىٰ يَلَاقُوا يَوْمَهُمُ الَّذِي يُوْعَدُونَ»<sup>۳</sup> آغاز و انجام سوره، بحث قیامت است.

۱. تفسیر کبیر، ج ۳۰، ص ۱۳۲؛ نمونه، ج ۲۵، ص ۴۳.

۲. مجمع البیان، ج ۱۰، ص ۵۳۸؛ اطیب البیان، ج ۱۳، ص ۱۹۸؛ نمونه، ج ۲۵، ص ۱۹۸.

۳. التحریر و التنویر، ج ۲۹، ص ۱۸۰.



## ﴿﴾ سوره نوح ﴿﴾

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

إِنَّا أَرْسَلْنَا نُوحًا إِلَىٰ قَوْمِهِ أَنْ أَنْذِرْ قَوْمَكَ مِنْ قَبْلِ أَنْ يَأْتِيَهُمْ عَذَابٌ أَلِيمٌ ﴿١﴾ قَالَ يَتَقَوْمِ إِنِّي لَكُمْ نَذِيرٌ مُّبِينٌ ﴿٢﴾ أَنْ أَعْبُدُوا اللَّهَ وَأَتَّقُوهُ وَأَطِيعُوا ﴿٣﴾ يَغْفِرْ لَكُمْ مِنْ ذُنُوبِكُمْ وَيُؤَخِّرْكُمْ إِلَىٰ أَجَلٍ مُّسَمًّىٰ إِنَّ أَجَلَ اللَّهِ إِذَا جَاءَ لَا يُؤَخَّرُ لَوْ كُنْتُمْ تَعْلَمُونَ ﴿٤﴾ قَالَ رَبِّ إِنِّي دَعَوْتُ قَوْمِي لَيْلًا وَنَهَارًا ﴿٥﴾ فَلَمْ يَزِدْهُمْ دُعَائِي إِلَّا فِرَارًا ﴿٦﴾ وَإِنِّي كُلَّمَا دَعَوْتُهُمْ لِتَغْفِرَ لَهُمْ جَعَلُوا أَصْوَابَهُمْ فِي أَدَانِهِمْ وَأَسْتَعْشَوْا ثِيَابَهُمْ وَأَصْرُوا وَأَسْتَكْبَرُوا أَسْتَكْبَارًا ﴿٧﴾ ثُمَّ إِنِّي دَعَوْتُهُمْ جِهَارًا ﴿٨﴾ ثُمَّ إِنِّي أَعْلَنْتُ لَهُمْ وَأَسْرَرْتُ لَهُمْ إِسْرَارًا ﴿٩﴾ فَقُلْتُ اسْتَغْفِرُوا رَبَّكُمْ إِنَّهُ كَانَ غَفَّارًا ﴿١٠﴾ يُرْسِلِ السَّمَاءَ عَلَيْكُمْ مِدْرَارًا ﴿١١﴾ وَيُمْدِدْكُمْ بِأَمْوَالٍ وَبَيْنَ وَبَيْنَ وَجَعَلَ لَكُمْ جَنَّاتٍ وَجَعَلَ لَكُمْ أَنْهَارًا ﴿١٢﴾ مَا لَكُمْ لَا تَرْجُونَ لِلَّهِ وَقَارًا ﴿١٣﴾ وَقَدْ خَلَقَكُمْ أَطْوَارًا ﴿١٤﴾

### ﴿﴾ ترجمه ﴿﴾

به نام خداوند بخشنده بخشایشگر

ما نوح را به سوی قومش فرستادیم و گفتیم: «قوم خود را انداز کن پیش از آن که عذاب دردناک به سراغشان آید.» \* گفت: «ای قوم! من برای شما بیم‌دهنده‌ی آشکاری هستم، \* که خدا را پرستش کنید و از مخالفت او بپرهیزید و مرا اطاعت نمایید. \* اگر چنین کنید، خدا گناهانتان را می‌آمرزد و تا زمان معینی شما را عمر می‌دهد؛ زیرا هنگامی که اجل الهی فرا رسد، تأخیری نخواهد داشت اگر می‌دانستید.» \* (نوح) گفت: «پروردگارا! من قوم خود را شب و روز (به سوی تو) دعوت کردم، \* اما دعوت من چیزی جز فرار از حق بر آنان نیفروذ. \* و من هر زمان آن‌ها را دعوت کردم که (ایمان بیاورند و) تو آن‌ها را بیامرزی، انگشتان خویش را در گوش‌هایشان قرار داده و لباس‌هایشان را بر خود پیچیدند، و در مخالفت اصرار ورزیدند و به شدت استکبار کردند. \* سپس من آن‌ها را با صدای بلند (به اطاعت فرمان تو) دعوت کردم، \* سپس آشکارا و نهان (حقیقت توحید و ایمان را) برای آنان بیان داشتم. \* به آن‌ها گفتم: «از پروردگار خویش آمرزش بطلبید که او بسیار آمرزنده است، \* تا باران‌های پربرکت آسمان را پی در پی بر شما فرستد، \* و شما را با اموال و فرزندان فراوان

کمک کند و باغ‌های سرسبز و نه‌رهای جاری در اختیارتان قرار دهد. \* چرا شما برای خدا عظمت قائل نیستید؟! \* در حالی که شما را در مراحل مختلف آفرید (تا از نطفه به انسان کامل رسیدید).

### تفسیر

الف. قرآن کریم در این آیات در چند محور سخن می‌گوید:

دعوت حضرت نوح از مردم برای عبادت خداوند و اطاعت از خویش، آثار عبادت و تقوا، عدم تأخیر اجل، دعوت مستمر حضرت نوح علیه السلام و استکبار و مخالفت قوم او، دستور نوح علیه السلام به استغفار و بیان برکات طلب آمرزش.

ب. این سوره، چنان که از نامش پیداست، سرگذشت حضرت نوح علیه السلام را بیان می‌کند. در سوره‌های مختلفی مانند سوره شعراء، مؤمنون، اعراف، انبیا و از همه مشروح‌تر در سوره هود از آیه ۲۵ تا ۴۹ شرح حال این پیامبر بزرگ الهی بیان شده است.<sup>۱</sup>

ج. در جمله «يَغْفِرْ لَكُمْ مِنْ ذُنُوبِكُمْ» کلمه «مِنْ» مفید تبعیض است و منظور از بعضی از گناهان که می‌آمرزد، گناهانی است که قبل از ایمان آوردن و در حال کفر مرتکب شده‌اند، خواه شرک یا گناهان کوچک‌تر؛ اما گناهانی که پس از ایمان آوردن مرتکب می‌شوند منظور نیست؛ چون معنا ندارد گناهانی که هنوز رخ نداده آمرزیده شود و معنا ندارد خداوند چنین وعده‌ای بدهد چون چنین وعده‌ای مستلزم آن است که تکالیف الهی لغو شود؛ زیرا وقتی مجازات در مقابل مخالفت آن تکالیف لغو شد، خود تکالیف هم لغو می‌شود.<sup>۲</sup>

د. «مِدْرَار» از ماده «دَر» بر وزن «جَر» در اصل به معنای ریزش شیر از پستان مادر است و سپس به معنای ریزش باران به کار رفته و مِدْرَار صیغهی مبالغه و به معنای باران فراوان است.<sup>۳</sup>

هـ. «غَفَّار» صیغهی مبالغه است و به معنای کثیر المغفره است و می‌فهماند افزون بر این که خداوند کثیر المغفره است، مغفرت سنت مستمر اوست و غَفَّاریت او سابقه دارد،

۱. نمونه، ج ۲۵، ص ۵۳.

۲. المیزان، ج ۲۰، ص ۲۷؛ تیان، ج ۱۰، ص ۱۳۳.

۳. نمونه، ج ۲۵، ص ۶۹.

این استمرار از کلمه «کان» استفاده می‌شود.<sup>۱</sup>

و. «امداد» به معنای رساندن مدد به دنبال مدد دیگر است و مدد به معنای هر چیزی است که انسان را در رسیدن به حاجتش کمک می‌کند؛ نزدیک‌ترین کمک‌های ابتدایی برای رسیدن جامعه‌ی انسانی به هدف‌های خویش از ناحیه‌ی اموال و فرزندان است.<sup>۲</sup>

ز. ﴿مَالِكُمْ لَا تَرَجُونَ لِلَّهِ وَقَارًا \* وَ قَدْ خَلَقَكُمْ أَطْوَارًا﴾ چرا برای خدا عظمت قائل نیستید و او را پرستش نمی‌کنید آیا به خاطر این است که او را فقط خالق می‌دانید و نه ربّ و تدبیر کننده‌ی امور؟ با این که خداوند هم خالق شما و هم مربّی و تدبیر کننده‌ی امور شماست و اصولاً تدبیر و تربیت خداوند به خالق بودن او بر می‌گردد؛ زیرا خداوند شما انسان‌ها را از حالی به حالی و از مرحله‌ای به مرحله‌ی دیگر خلق کرد؛ یعنی نخست از خاک، سپس از نطفه، علقه، مضغه و جنین آفرید و به مرحله‌ی کودکی، جوانی و سرانجام پیری رساند و از جنبه‌ی جمعی نیز انسان‌ها را مختلف آفرید؛ از نظر رنگ و قیافه، نیرومندی و ناتوانی، ذوق و سلیقه و استعداد، مذکر و مؤنث بودن آیا این امور چیزی به جز تدبیر و تربیت الهی است، پس او سزاوار پرستش است.<sup>۳</sup>

### نکته‌ها

۱. نام حضرت نوح علیه السلام ۴۳ مرتبه در ۲۹ سوره قرآن بیان شده و نام مبارک اصلی او عبدالغفار یا عبدالملک یا عبدالاعلی بوده و از آنجا که زیاد بر خود یا قومش نوحه‌گری می‌کرد «نوح» نامیده شده است و مدت عمر او را بعضی ۱۴۹۰ و برخی ۲۵۰۰ سال گفته‌اند. حضرت نوح علیه السلام اسطوره‌ی شکیبایی است؛ زیرا در مدت ۹۵۰ سال تبلیغ تنها ۸۰ نفر به او ایمان آورده‌اند.<sup>۴</sup>

۲. تکیه‌ی قرآن بر «انذار» با این که پیامبران هم منذر بودند و هم مبشّر، به علت آن است که انذار غالباً تأثیری قوی‌تر دارد، همان گونه که برای ضمانت اجرایی قوانین در همه دنیا

۱. المیزان، ج ۲۰، ص ۳۰.

۲. همان.

۳. المیزان، ج ۲۰، ص ۳۲؛ تبیان، ج ۱۰، ص ۱۳۶؛ فتح القدر، ج ۵، ص ۲۹۸.

۴. روح المعانی، ج ۲۹، ص ۶۸؛ نمونه، ج ۲۵، ص ۹۱.

روی انذار و مجازات تکیه می‌شود.<sup>۱</sup>

۳. این که نوح علیه السلام فرمود: «ای قوم من»، برای این بود که اظهار دلسوزی و مهربانی کند و خواست بفهماند که شما همگی مردم من هستید، بدی و ناراحتی شما مرا هم ناراحت می‌کند، من برای شما سعادت ابدی می‌خواهم، از این رو شما را از عذابی که در پشت سر دارید بیم می‌دهم.<sup>۲</sup>

۴. انذار حضرت نوح علیه السلام به سود و منفعت خود مردم است. «لام» در «لکم» مفید منفعت است.<sup>۳</sup>

۵. نوح علیه السلام با جمله «أَنْ اَعْبُدُوا اللَّهَ وَ اتَّقَوْهُ وَ أَطِيعُوا» مردم را به اصول سه گانه دین دعوت می‌کند. جمله «أَنْ اَعْبُدُوا اللَّهَ» به توحید و جمله «وَ اتَّقَوْهُ» به تصدیق معاد که اساس تقواست دعوت می‌کند؛ چون اگر معاد و حساب و جزای آن نبود، تقوا معنای صحیحی نداشت، و جمله «وَ أَطِيعُوا» به تصدیق اصل نبوت که همان اطاعت بی چون و چراست فرا می‌خواند.<sup>۴</sup>

۶. در جمله «أَنْ اَعْبُدُوا اللَّهَ» مقصود از عبادت خدا آن است که انسان فقط خدا را پرستد و دیگران را نپرستد، و پرستش غیر خدا اقسامی دارد از جمله:

الف. عبادت مشرکان که خورشید و ماه و ستارگان را می‌پرستند.

ب. عبادت هوای نفس؛ «أَفْرَأَيْتَ مَنْ اتَّخَذَ إِلَهَهُ هَوَاهُ».

ج. عبادت شیطان؛ «أَلَمْ أَعْهَدْ إِلَيْكُمْ يَا بَنِي آدَمَ أَنْ لَا تَعْبُدُوا الشَّيْطَانَ».

د. عبادت طاغوت؛ «... وَ عِبَادَ الطَّاغُوتِ» (مائده، ۶۰)

هـ. عبادت بت؛ «وَ اجْنُبْنِي وَ بَنِيَّ أَنْ نَعْبُدَ الْأَصْنَامَ» (ابراهیم، ۳۵)

۷. از آیه «إِنَّ أَجَلَ اللَّهِ إِذَا جَاءَ لَا يُؤَخَّرُ» به خوبی استفاده می‌شود که «اجل» و پایان عمر

انسان دو گونه است: اول «اجل غیر مسمی و معلق» که قابل تغییر و دگرگونی است و بر اثر

۱. نمونه، ج ۲۵، ص ۵۷.

۲. مجمع البیان، ج ۱۰، ص ۵۴۲؛ المیزان، ج ۲۰، ص ۲۶.

۳. روح المعانی، ج ۲۹، ص ۷۱.

۴. المیزان، ج ۲۰، ص ۲۷.

۵. یس، ۶۰؛ اطیب البیان، ج ۱۳، ص ۲۰۴.

اعمال زشت ممکن است اجل جلو بیفتد که عذاب‌های الهی یکی از آنهاست و به عکس بر اثر تقوا و نیکوکاری ممکن است عقب بیفتد. دوم «اجل مسمی و حتمی» است که عمر انسان به پایان رسیده و به هیچ وجه قابل تغییر و دگرگونی نیست.<sup>۱</sup>

مثال: یک انسان استعداد عمر جاوید را ندارد، اگر همه دستگاه‌های بدن خوب کار کند، سرانجام زمانی فرا می‌رسد که بر اثر فرسودگی زیاد قلب او خود به خود از کار می‌افتد، ولی رعایت اصول بهداشت و جلوگیری به موقع از بیماری‌ها می‌تواند عمر انسان را طولانی کند در حالی که عدم رعایت این امور ممکن است آن را بسیار کوتاه سازد.<sup>۲</sup>

۸. اگر انسان اهل علم و دانش شود، خدا را عبادت و از او اطاعت می‌کند؛ ﴿أَنْ اَعْبُدُوا اللَّهَ ... لَوْ كُنْتُمْ تَعْلَمُونَ﴾.<sup>۳</sup>

۹. برای هدایت و ارشاد مردم باید از هر فرصتی بهره گرفت؛ ﴿إِنِّي دَعْوَتِ قَوْمِي لِيَلًا وَ نَهَارًا﴾.<sup>۴</sup>

۱۰. افراد لجوج و دشمن حق، هنگامی که دعوت مردان خدا را می‌شنوند در مقابل آن مقاومت به خرج می‌دهند و همین مقاومت آن‌ها را از خدا دورتر می‌کند و کفر و نفاقشان را راسخ‌تر می‌سازد.<sup>۵</sup>

۱۱. این سخن نوح که می‌گوید شب و روز آن‌ها را دعوت کردم، اما آن‌ها فرار کردند، درست همانند چیزی است که در آیه ۸۰ سوره اسراء آمده است؛ ﴿و نَزَّلَ مِنَ الْقُرْآنِ مَا هُوَ شِفَاءٌ وَ رَحْمَةٌ لِّلْمُؤْمِنِينَ وَ لَا يَزِيدُ الظَّالِمِينَ إِلَّا خَسَارًا﴾ و این که در قرآن می‌خوانیم این کتاب مایه‌ی هدایت پرهیزکاران است؛ ﴿هُدًى لِّلْمُتَّقِينَ﴾، به علت همین است که باید مرحله‌ای از تقوا، هر چند ضعیف، در وجود انسان باشد تا آماده‌ی پذیرش حق گردد. این مرحله همان «روح حقیقت‌جویی» و آمادگی برای پذیرش گفتار حق است.<sup>۶</sup>

۱۲. انسان اگر از مسیر حق سقوط کند به مرحله‌ای از عداوت و دشمنی می‌رسد و با حق

۱. المیزان، ج ۲۰، ص ۲۸.

۲. همان.

۳. روح المعانی، ج ۲۹، ص ۷۱.

۴. نمونه، ج ۲۵، ص ۶۲.

۵. همان.

۶. همان.

و حقیقت به مخالفت بر می‌خیزد که حتی اجازه‌ی دیدن و شنیدن و اندیشیدن را به خود نمی‌دهد.<sup>۱</sup>

۱۳. همانطوری که کفار سخنان حضرت نوح را استماع نمی‌کردند: ﴿وَإِنِّي كَلَّمَا دَعَوْتُهُمْ لِيُغَيِّرَ لَهُمْ جَعَلُوا أَصَابِعَهُمْ فِي آذَانِهِمْ وَاسْتَعْشَوْا ثِيَابَهُمْ وَأَصْرُوا وَاسْتَكْبَرُوا اسْتِكْبَارًا﴾ (نوح، ۷)

کفار زمان پیامبر نیز سخنان پیامبر را استماع نمی‌کردند علاوه بر آن مانع شنیدن دیگران میشدند: ﴿وَقَالَ الَّذِينَ كَفَرُوا لَا تَسْمَعُوا لِهَذَا الْقُرْآنِ وَالْغَوْا فِيهِ لَعَلَّكُمْ تَعْلَمُونَ﴾ (فصلت، ۲۶)

۱۴. در روایت است که بعضی از آن قوم منحرف دست فرزندان خویش را گرفته و نزد نوح می‌بردند و به فرزند خود چنین می‌گفتند از این مرد بت‌رس مبادا تو را گمراه کند این وصیتی است که پدرم به من کرده و من الان همان را به تو سفارش می‌کنم تا حق وصیت و خیرخواهی را ادا کرده باشم.<sup>۲</sup>

۱۵. یکی از عوامل بدبختی قوم نوح، استکبار و غرور بود؛ زیرا خود را بالاتر از این می‌دیدند که در برابر انسانی مانند خود هر چند نماینده‌ی خدا باشد و قلبش کانون علم و دانش و تقوا، سر تسلیم فرود آورند. این کبر و غرور همیشه یکی از موانع مهم راه حق بوده و ثمره‌ی شوم آن را در طول تاریخ بشر، در زندگی افراد بی‌ایمان مشاهده می‌کنیم.<sup>۳</sup>

۱۶. حضرت نوح علیه السلام برای نفوذ در این جمعیت لجوج و خودخواه از سه طریق دعوت خود را بیان کرد:

گاه تنها دعوت مخفیانه کرد که مواجه با عکس‌العمل‌های چهارگانه شد: ۱- انگشت‌ها را در گوش می‌گذاشتند. ۲- لباس‌ها را به خود پیچیدند. ۳- در کفر اصرار ورزیدند. ۴- استکبار کردند؛

گاه دعوت علنی و آشکار داشت؛

گاه نیز از روش آمیختن دعوت آشکار و نهان استفاده می‌کرد، ولی هیچ یک از این‌ها مؤثر نیفتاد.<sup>۴</sup>

۱. نمونه، ج ۲۵، ص ۶۳.

۲. مجمع‌البیان، ج ۱۰، ص ۳۶۱؛ نمونه، ج ۲۵، ص ۶۳؛ مراغی، ج ۲۸، ص ۹۰.

۳. نمونه، ج ۲۵، ص ۶۴.

۴. تفسیر کبیر، ج ۳۰، ص ۱۳۶؛ نمونه، ج ۲۵، ص ۶۵.



۱۷. در بعضی از روایات آمده که حضرت نوح علیه السلام گاه به سراغ مردم در خانه‌هایشان می‌رفت یا در کوچه و بازار آن‌ها را به طور خصوصی صدا می‌زد و با حوصله و لحن محبت‌آمیزی تبلیغ می‌کرد و گاه در مجالس عمومی که به منظورهای دیگری از قبیل جشن و عزا تشکیل شده بود می‌آمد و با صدای بلند و آشکار فرمان خدا را بر آن‌ها می‌خواند، اما همیشه با عکس العمل‌های نامطلوب مواجه می‌شد، اما این پیامبر بزرگ الهی دست از تبلیغ و ارشاد بر نداشت. شگفت‌انگیز این که در طول ۹۵۰ سال دعوتش تنها حدود «۸۰» نفر به او ایمان آوردند؛ یعنی به طور متوسط در هر ۱۲ سال یک نفر ایمان آورد آیا اگر مبلغان دینی این راه و روش را ادامه دهند اسلام عالم‌گیر نخواهد شد؟<sup>۱</sup>

۱۸. در آیه «إِنِّي كَلَّمَاِ دَعْوَتِهِمْ لِنُغْفِرَ لَهُمْ» مغفرت را هدف دعوت قرار داده با این که هدف دعوت، نخست ایمان آوردن ایشان و سپس مغفرت خداست. علتش آن است که خواسته است به خیرخواهی خود برای آنان اشاره کند و بفهماند که اگر دعوتشان می‌کند منظورش تنها و تنها تأمین خیر دنیا و آخرت ایشان است.<sup>۲</sup>

۱۹. «ثُمَّ إِنِّي دَعْوَتَهُمْ جِهَارًا» چون قوم نوح انگشت‌های خود را در گوش‌ها می‌گذاشتند و صورت‌های خود را می‌پوشانیدند، حضرت فریاد می‌زد که حجت بر آن‌ها تمام شود و فردای قیامت نگویند ما نشنیدیم اگر شنیده بودیم اطاعت می‌کردیم. حضرت نوح به هر وسیله که می‌توانست به گوش آن‌ها رساند و حجت را بر آنان تمام کرد تا راه عذر بسته باشد.<sup>۳</sup>

۲۰. فرار از حقیقت چرا؟ گاه انسان تعجب می‌کند که مگر ممکن است در زیر این آسمان کسانی پیدا شوند که حتی حاضر به شنیدن حرف حق نباشند و از آن فرار کنند؟ سخن از پذیرش نیست سخن تنها از شنیدن است، لیکن تاریخ گوید این گونه افراد بسیار بوده‌اند. نه تنها قوم نوح این کار را کردند، بلکه در عصر پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله نیز این کار انجام شد. وقتی پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله قرآن کریم را تلاوت می‌کرد، با جار و جنجال و سوت و سفیر چنان

۱. نمونه، ج ۲۵، ص ۶۶.

۲. المیزان، ج ۲۰، ص ۲۹.

۳. اطیب البیان، ج ۱۳، ص ۲۰۷.

غوغایی به راه می انداختند که هیچ کس صدای او را نشنود: ﴿وَقَالَ الَّذِينَ كَفَرُوا لَا تَسْمَعُوا لِهَذَا الْقُرْآنِ وَالْغَوْا فِيهِ لَعَلَّكُمْ تَغْلِبُونَ﴾ (فصلت، ۲۶)

در تاریخ کربلا نیز آمده است وقتی امام حسین علیه السلام مردم را ارشاد می فرمود چنان جنجالی به راه انداختند که صدای امام علیه السلام در میان آن ها گم شد.<sup>۱</sup> امروز نیز این برنامه ادامه دارد متها در اشکال و چهره های دیگر. طرفداران باطل با انواع سرگرمی های ناسالم، موسیقی های مخرب، مواد مخدر و مانند آن چنان جوئی فراهم کرده اند که مردم مخصوصا جوانان نتوانند صدای دلنواز مردان خدا را بشنوند.<sup>۲</sup>

۲۱. ﴿وَأَسْتَكْبِرُوا اسْتِكْبَارًا﴾ تفاوت بین کبر و تکبر و استکبار این است که کبر صفت خبیثه و رذیله ای است در قلب که انسان خود را بزرگ می پندارد یا از حیث ریاست یا مال و حسب یا نسب و ... تکبر اظهار این صفت رذیله است و استکبار این است که بزرگی را برای خود طلب کند.<sup>۳</sup>

۲۲. ﴿وَأَصْرُوا وَأَسْتَكْبِرُوا﴾ اصرار بر گناه بدتر از گناه است چنان که پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله می فرماید: «أربعة في الذنب شر من الذنب: الاحتقار و الافتخار و الاستبشار و الاصرار» چهار چیز در گناه بدتر از گناه است: کوچک شمردن گناه، افتخار نمودن، خوشحالی کردن و اصرار ورزیدن.<sup>۴</sup>

۲۳. ﴿يُرْسِلُ السَّمَاءَ عَلَيْكُمْ مِدْرَارًا﴾ قابل توجه این که می گوید آسمان را بر شما می فرستد؛ یعنی آن قدر باران می بارد که گویی آسمان نازل می شود، اما چون باران رحمت است نه ویرانی می آورد و نه آسیبی می رساند، بلکه در همه جا مایه ی خرمی و سرسبزی می شود.<sup>۵</sup>

۲۴. خداوند در آیات ﴿وَقَدْ خَلَقَكُمْ أَطْوَارًا \* أَلَمْ تَرَوْا كَيْفَ خَلَقَ اللَّهُ سَبْعَ سَمَوَاتٍ ...﴾ انسانها را متوجه به آیات انفسی و آفاقی می کند تا هم به احوال خویش بنگرند که چه

۱. بحار الانوار، ج ۴۵، ص ۸

۲. نمونه، ج ۲۵، ص ۶۶.

۳. اطیب البیان، ج ۱۳، ص ۲۰۷.

۴. تفسیر اثنی عشری، ج ۱۳، ص ۳۲۶.

۵. نمونه، ج ۲۵، ص ۶۹.

تحولاتی برای تکامل آن‌ها رخ داده و هم به آیت آفاقی، مانند نظام آسمان و زمین توجه کنند تا بدین وسیله خداوند قادر را بشناسند و در نتیجه برای او عظمت قائل شوند و او را عبادت کنند.

۲۵. در آیه ۱۴ نوح می‌فرماید خداوند شما را طی مراحل مختلفی آفرید: ﴿وَقَدْ خَلَقَكُمْ

أَطْوَارًا﴾

این مراحل مختلف در آیه ۱۴ مومنون بیان شده است: ﴿ثُمَّ خَلَقْنَا النَّطْفَةَ عَلَقَةً فَخَلَقْنَا الْعَلَقَةَ

مُضْغَةً فَخَلَقْنَا الْمُضْغَةَ عِظَامًا فَكَسَوْنَا الْعِظَامَ لَحْمًا ثُمَّ أَنْشَأْنَاهُ خَلْقًا آخَرَ فَتَبَارَكَ اللَّهُ أَحْسَنُ الْخَالِقِينَ﴾

همچنین در آیه ۵ حج نیز این معنا بیان شده است.

أَلَمْ تَرَوْا كَيْفَ خَلَقَ اللَّهُ سَبْعَ سَمَوَاتٍ طِبَاقًا ﴿١٤﴾ وَجَعَلَ الْقَمَرَ فِيهِنَّ نُورًا وَجَعَلَ الشَّمْسَ سِرَاجًا ﴿١٥﴾ وَاللَّهُ أُنَبِّتُكُمْ مِنَ الْأَرْضِ نَبَاتًا ﴿١٦﴾ ثُمَّ يُعِيدُكُمْ فِيهَا وَيُخْرِجُكُمْ إِخْرَاجًا ﴿١٧﴾ وَاللَّهُ جَعَلَ لَكُمْ الْأَرْضَ بِسَاطًا ﴿١٨﴾ لَتَسْلُكُوا مِنْهَا سُبُلًا فِجَاجًا ﴿١٩﴾ قَالَ نُوحٌ رَبِّ إِنِّهْمَ عَصَوْنِي وَاتَّبَعُوا مَنْ لَمْ يَزِدْهُ مَالَهُ وَوَلَدَهُ إِلَّا خَسَارًا ﴿٢٠﴾ وَمَكَرُوا مَكْرًا كَبِيرًا ﴿٢١﴾ وَقَالُوا لَا تَنْزِلْ عَلَيْنَا مَائِثَمٌ ﴿٢٢﴾ وَلَا تَنْزِلْ وَدًّا وَلَا سِوَاعًا وَلَا يَغُوثَ وَيَعُوقَ وَنَسْرًا ﴿٢٣﴾ وَقَدْ أَضَلُّوا كَثِيرًا وَلَا تَزِدِ الظَّالِمِينَ إِلَّا ضَلَالًا ﴿٢٤﴾ مِمَّا خَطَبْتَهُمْ أُغْرِقُوا فَأَدْخَلُوا نَارًا فَلَمْ يَجِدُوا لَهُمْ مِنْ دُونِ اللَّهِ أَنْصَارًا ﴿٢٥﴾ وَقَالَ نُوحٌ رَبِّ لَا تَذَرْنِي عَلَى الْأَرْضِ مِنَ الْكَافِرِينَ دَيَّارًا ﴿٢٦﴾ إِنَّكَ إِنْ تَذَرَهُمْ يُضِلُّوا عِبَادَكَ وَلَا يَلِدُوا إِلَّا فِاجِرًا كَفَّارًا ﴿٢٧﴾ رَبِّ آغْفِرْ لِي وَلِوَالِدَيَّ وَلِمَنْ دَخَلَ بَيْتِيَ مُؤْمِنًا وَلِلْمُؤْمِنِينَ وَالْمُؤْمِنَاتِ وَلَا تَزِدِ الظَّالِمِينَ إِلَّا تَبَارًا ﴿٢٨﴾

### ترجمہ

ایا نمی دانید چگونہ خداوند ہفت آسمان را یکی بالای دیگری آفریدہ است، \* و ماہ را در میان آسمانہا مایہی روشنایی، و خورشید را چراغ فروزانی قرار دادہ است؟! \* و خداوند شما را همچون گیاهی از زمین رویانید، \* سپس شما را بہ همان زمین باز می گرداند، و بار دیگر شما را خارج می سازد. \* و خداوند زمین را برای شما فرش گستردہای قرار داد، \* تا از راہهای وسیع و درہهای آن بگذرید (و بہ ہر جا می خواهید بروید). \* نوح (بعد از نومیدی از ہدایت آنان) گفت: پروردگارا! آنہا نافرمانی من کردند و از کسانی پیروی نمودند کہ اموال و فرزندانشان چیزی جز زیانکاری بر آنہا نیفزودہ است. \* و (این رہبران گمراہ) مکر عظیمی بہ کار بردند، \* و گفتند: دست از خدایان و بتہای خود بردارید (بہ خصوص بتہای «وَدَّ»، «سُوع»، «یغوث»، «یعوق» و «نسر») را رہا نکنید. \* و آنہا گروہ بسیاری را گمراہ کردند. خداوند، ظالمان را جز ضلالت میفزاد! \* (آری، سرانجام) ہمگی بہ خاطر گناہانشان غرق شدند و در آتش دوزخ وارد گشتند، و جز خدا یاورانی برای خود نیافتند. \* نوح گفت: «پروردگارا! ہیچ یک از کافران را بر روی زمین باقی مگذار! \* چرا کہ اگر آنہا را باقی بگذاری، بندگان را گمراہ می کنند و جز نسلی فاجر و کافر بہ وجود نمی آورند. \* پروردگارا! مرا، و پدر و مادرم و تمام کسانی را کہ با ایمان وارد خانہی من شدند، و جمیع مردان و زنان باایمان را بیمارز؛ و ظالمان را جز ہلاکت میفزاد!»

## ﴿ تفسیر ﴾

الف. قرآن کریم در این آیات در چند محور سخن می‌گوید:

بیان مستدل حضرت نوح در ارتباط با توجه مردم به آیات آفاقی و انفسی خداوند، مطرح نمودن موضوع قیامت، عصیان و روزی قوم نوح و پیروی از رهبران گمراه و حيله‌گر، سفارش رهبران گمراه به قوم خود در رها نکردن بت‌ها، مطرح نمودن عذاب دنیوی و برزخی قوم نوح علیه السلام، نفرین کردن نوح برای قوم کافر و طلب مغفرت او برای خویش و والدین و تمام مؤمنان.

ب. «طباق» مصدر باب مفاعله به معنای مطابقه است گاهی به معنای قرار گرفتن چیزی بالای چیزی می‌آید و گاهی به معنای هماهنگی و مطابقت دو چیز با یکدیگر است و در اینجا هر دو معنا صدق می‌کند.

مطابق معنای اول آسمان‌های هفت‌گانه یکی بالای دیگری قرار دارد و بنا بر معنای دوم قرآن کریم به هماهنگی و مطابقت آسمان‌های هفت‌گانه در نظم و عظمت و زیبایی اشاره می‌کند.<sup>۱</sup>

ج. مقصود از این جمله که فرمود: قمر را در آسمان‌ها نور قرار داد؛ ﴿وَجَعَلَ الْقَمَرَ فِيهِنَّ نُورًا﴾ این است که قمر در ناحیه‌ی آسمان‌ها قرار دارد نه این که همه آسمان‌ها را نور می‌دهد مثل این که خود ما می‌گوییم در این خانه‌ها یک چاه آب هست با این که چاه آب در یکی از آن‌هاست و بدین جهت می‌گوییم (در این خانه‌ها) که وقتی در یکی از آن‌ها باشد مثل این است که در همه باشد.<sup>۲</sup>

د. در این که این پنج بت از کجا پیدا شدند مفسران وجوه مختلفی ذکر کرده‌اند:

۱. بعضی گفته‌اند این‌ها نام پنج مرد صالح است که قبل از نوح می‌زیستند، هنگامی که از دنیا رفتند مجسمه‌های آنان را به عنوان یادگار به تحریک ابلیس ساختند و گرامی داشتند و تدریجاً به صورت بت در آمد.

۲. بعضی گفته‌اند این‌ها نام پنج فرزند آدم است که هر کدام از دنیا می‌رفتند مجسمه‌ی او

۱. نمونه، ج ۲۵، ص ۷۵؛ المیزان، ج ۲۰، ص ۳۲.

۲. المیزان، ج ۲۰، ص ۳۲.

را برای یادبود می ساختند.

۳. بعضی دیگر معتقدند که اینها نام بت‌هایی است که در عصر خود نوح ساخته شد، چون نوح از طواف قبر آدم توسط مردم جلوگیری می کرد گروهی به تحریک ابلیس به جای آن مجسمه‌هایی ساختند و به پرستش آن‌ها مشغول شدند.<sup>۱</sup>

هـ. «دیار» بر وزن «سیار» از ماده‌ی «دار» به معنای کسی است که در خانه‌ای سکنی می‌گزیند این واژه معمولاً در موارد نفی عام به کار می‌رود. مثلاً گفته می‌شود: «ما فی الدار دیار»؛ در خانه احدی ساکن نیست.<sup>۲</sup>

و. «فاجر» به معنای کسی است که گناه زشت و شنیعی مرتکب می‌شود و «کفار» مبالغه در کفر است، بنا بر این، تفاوت میان این دو واژه این است که یکی مربوط به جنبه‌های عملی است و دیگری اعتقادی.<sup>۳</sup>

ز. (لمن دخل بیته) در معنای «بیت» گفتگو است و روی هم رفته چهار معنا برای آن ذکر شده است. بعضی آن را خانه‌ی شخصی، بعضی مسجد، بعضی کشتی نوح و برخی آیین و شریعت او دانسته‌اند. در حدیثی از امام صادق علیه السلام می‌خوانیم که فرمود: منظور از بیت در اینجا «ولایت» است، هر کس وارد ولایت گردد در خانه‌ی انبیا وارد شده است؛ «من دخل الولاية دخل فی بیت الانبیاء علیهم السلام».<sup>۴</sup>

## ◆◆ نکته‌ها ◆◆

۱. تعبیر به «سراج» به معنای چراغ در باره خورشید و نور در باره ماه به خاطر آن است که نور خورشید از درون خودش می‌جوشد مانند چراغ، اما نور ماه شبیه بازتابی است که از آینه منعکس می‌شود، از این رو کلمه «نور» که مفهوم عامی دارد در مورد آن به کار رفته است.<sup>۵</sup>
۲. آیه شریفه ﴿و الله أنبتکم من الأرض نباتاً﴾ در مقام بیان یک حقیقت است نه این که بخواهد تشبیه و استعاره‌ای به کار ببرد؛ زیرا خلقت انسان سرانجام منتهی می‌شود به عناصر

۱. مجمع البیان، ج ۱۰، ص ۵۴۷؛ نمونه، ج ۲۵، ص ۸۳

۲. نمونه، ج ۲۵، ص ۸۱

۳. نمونه، ج ۲۵، ص ۸۹

۴. نمونه، ج ۲۵، ص ۹۴؛ نور الثقلین، ج ۵، ص ۴۲۹

۵. نمونه، ج ۲۵، ص ۷۶؛ المیزان، ج ۲۰، ص ۳۲

زمینی و خلاصه همین عناصر زمین است که به طور خاصی ترکیب می‌گردد و به صورت مواد غذایی در می‌آید و پدران و مادران می‌خورند و در مزاجشان به صورت نطفه در می‌آید و سپس به شکل انسانی تکون می‌یابد و متولد می‌شود.<sup>۱</sup>

۳. تعبیر ﴿أَنْتُمْ مِّنَ الْأَرْضِ نَبَاتًا﴾ نشان می‌دهد که کار خداوند در باره انسان فقط کار یک معلم و استاد نیست، بلکه همچون کار یک باغبان بذرهای گیاهان را در محیط مساعد قرار می‌دهد تا استعدادهای نهفته‌ی آن‌ها شکوفا گردد.<sup>۲</sup>

۴. از آیات ﴿وَاللَّهُ أَنْتُمْ مِّنَ الْأَرْضِ نَبَاتًا وَ... يَخْرُجُكُمْ إِخْرَاجًا﴾ استفاده می‌شود کسی که ابتدا انسان را آفرید، در قیامت نیز قدرت بر اعاده دارد.<sup>۳</sup>

۵. نظیر آیه ۱۸ نوح: ﴿ثُمَّ يَعِيدُكُمْ فِيهَا وَيَخْرُجُكُمْ إِخْرَاجًا﴾  
آیه ۲۵ اعراف است: ﴿قَالَ فِيهَا تَحْيَوْنَ وَ فِيهَا تَمُوتُونَ وَ مِنْهَا تُخْرَجُونَ﴾

۶. در آیه ﴿قَالَ نوح ربّ انهم عَصَوْنِي وَ اتبعوا من لم يزدّه ماله و ولده إلاّ خساراً﴾ حضرت نوح عليه السلام به شکایتی که قبلاً از قوم خود نموده بود بازگشته است. قبلاً به طور تفصیل گفته بود که من قوم خود را در آشکار و نهان و ... دعوت کردم؛ اکنون به طور اجمال شکایت می‌کند برای فهماندن این نکته که بزرگان قومش مردم را علیه او می‌شوراند و بر مخالفت با او تحریک می‌کنند.<sup>۴</sup>

۷. سرّ این که در اینجا حضرت نوح مال و ولد را مایه‌ی خسران دانسته با این که قبلاً آن دو را از نعمت‌ها شمرده بود؛ ﴿يَمْدُكُمْ بِأَمْوَالٍ وَ بَنِينَ﴾ این است که آن مال و ولدی که از نعمت تو است و شکرش بر آنان واجب است در این گونه افراد جز زیادت‌ر شدن کفر ثمره‌ای نبخشید و خسران از رحمت تو را برای آنان در پی داشته است.<sup>۵</sup>

۸. جمله ﴿وَ قَالُوا لا تَذَرُنَّ الْهَيْكَلُ﴾ سفارش همان بزرگان قوم به مردم است که خدایان خود را از دست ندهید و به صرف گفته‌ی نوح دست از آن‌ها و عبادت آن‌ها بر ندارید. اسامی

۱. المیزان، ج ۲۰، ص ۳۳؛ تفسیر کبیر، ج ۳۰، ص ۱۴۰.

۲. نمونه، ج ۲۵، ص ۷۷.

۳. المیزان، ج ۲۰، ص ۳۳.

۴. همان.

۵. همان.

نامبرده شده در آیه یعنی «ود، سواع، یغوث، یعوق و نسر» نام پنج بت از بت‌های آنان است که از سایر بت‌ها مورد احترام بیشتری بوده و به پرستش آن‌ها اهتمام بیشتر می‌ورزیدند و به همین جهت بعد از سفارش به تمسک به «الله» نام این پنج بت را ذکر کردند.<sup>۱</sup>

۹. جمله «لَا تَزِدُ الظَّالِمِينَ إِلَّا ضَلَالًا» نفرین نوح علیه السلام به آنان است که از خداوند می‌خواهد گمراهی آنان را بیشتر کند البته این گمراهی ابتدایی نیست، بلکه مجازاتی است؛ یعنی از خدا می‌خواهد به جرم کفر و فسق آن‌ها، گمراهی آنان بیشتر شود، البته این نفرین افزون بر آن نفرینی است که در آیات بعد از خداوند هلاکت آن‌ها را خواسته است.<sup>۲</sup>

۱۰. «مِمَّا خَطِيئَاتِهِمْ أُغْرِقُوا فَأَدْخَلُوا نَارًا»؛ تعبیر آیه نشان می‌دهد که آن‌ها بعد از غرق شدن بی فاصله وارد آتش شدند و این عجیب است که از آب فوراً وارد آتش شوند. این آتش همان آتش برزخی است زیرا طبق گواهی آیات قرآن گروهی پس از مرگ وارد در عالم برزخ شده و مجازات می‌شوند.

۱۱. اعتماد به غیر خدا انسان را از عذاب الهی نمی‌رهاند؛ «فَلَمَّ يَجِدُوا لَهُمْ مِنْ دُونِ اللَّهِ أَنْصَارًا» این آیه به مشرکان گوشه می‌زند که با اعتماد کردن به بت‌ها گمان کردند بت‌ها ضرری را از آن‌ها دفع و منفعتی را جلب می‌کنند، در صورتی که به هنگام نزول عذاب الهی، از بت‌ها هیچ سودی نبردند و بت‌ها نتوانستند مانع عذاب الهی شوند.<sup>۳</sup>

۱۲. آیه «إِنَّكَ إِنْ تَذَرَهُمْ يَضِلُّوا عِبَادَكَ» درخواست هلاکت تا آخرین نفر آنان را تعلیل می‌کند و حاصلش آن است که اگر درخواست کردم همه آن‌ها را هلاک گردانی برای آن است که هیچ فایده‌ای در بقای آنان نیست نه برای مؤمنان و نه برای فرزندان خودشان، اما بقای آنان برای مؤمنان بی‌فایده است برای این که اگر زنده بمانند آن چند نفر مؤمن را هم گمراه می‌کنند و اما برای فرزندان خود فایده ندارد دلیلش این است که این‌ها فرزند معتقد به دنیا نمی‌آورند، بلکه جز فرزند فاجر و کافر نمی‌زایند.

۱۳. در این که حضرت نوح علیه السلام از کجا فهمید که آن‌ها دیگر ایمان نمی‌آورند دو احتمال

بیان شده است:

۱. فتح القدیر، ج ۵، ص ۳۰۰؛ المیزان، ج ۲۰، ص ۳۴.

۲. المیزان، ج ۲۰، ص ۳۴.

۳. المعین، ج ۲۹، ص ۱۵۳.



الف. بعضی گفته‌اند: از طریق آگاهی بر غیب بود که خدا به او عنایت کرد، و نوح این مطلب را از وحی الهی استفاده نمود آنجا که می‌فرماید: ﴿وَأوحىٰ إِلَىٰ نوحٍ أَنهٗ لَنْ يُؤْمِنَ مِنْ قَوْمِكِ إِلَّا مَنْ قَدْ ءَامَنَ﴾ (هود، ۳۳۶)

ب. نوح علیه السلام از مجرای طبیعی و بر اساس محاسبات معمولی به این حقیقت رسیده بود؛ زیرا قومی که ۹۵۰ سال با تبلیغ و ارشاد مداوم حضرت نوح علیه السلام ایمان نیاورد، امیدی به هدایتشان نیست چون این گروه کافر اکثریت قاطع را در اجتماع داشتند و همه امکانات در اختیار آنها بود طبعاً برای اغوای دیگران کوشش می‌کردند و نسل‌های چنین قومی قطعاً فاسد بوده‌اند. جمع میان این دو نیز ممکن است.<sup>۱</sup>

۱۴. در جمله ﴿رَبِّ اغْفِرْ لِي وَ لِوَالِدِي وَ ...﴾ طلب آمرزش نوح برای آن است که می‌خواهد بگوید گرچه مدت طولانی تبلیغ و ارشاد نمودم و هر گونه زجر و شکنجه‌ای را تحمل کردم، اما چون ممکن است ترک اولایی در این مدت از من سر زده باشد من از آن هم تقاضای عفو دارم و هرگز خودم را تبرئه نمی‌کنم.

و چنین است حال اولیای الهی که با همه زحمات‌ها و تلاش خود، باز خویش را در پیشگاه الهی مقصر می‌دانند، و ما مسلمانان نیز باید این چنین باشیم.<sup>۲</sup>

۱۵. طلب مغفرت انبیا با این که از مقام عصمت برخوردار بودند، به جهت امور ذیل است: الف. آنها عظمت الهی را که می‌نگریستند و خود را در برابر عظمت و جلال و بزرگی او مقصر می‌دیدند.

ب. احیاناً اگر ترک اولی از آنها صادر می‌شد در نظرشان بسیار بزرگ جلوه می‌کرد، از این رو طلب مغفرت می‌کردند. ترک اولی این گونه نیست که فعل مکروهی را انجام داده باشند، بلکه با عبادت بزرگ هم سازش دارد مثلاً جناب عالی در یک زمان می‌توانید هم قرآن بخوانید، هم صلّه رحم کنید، هم نماز بخوانید، هم حوایج مردم را برآورده کنید و ... و هر کدام هم ثواب مخصوصی دارد. اگر افضل این اعمال را رها کردید و غیر افضل را انتخاب کردید، ترک اولی را مرتکب شده‌اید.<sup>۳</sup>

۱. نمونه، ج ۲۵، ص ۸۸

۲. نمونه، ج ۲۵، ص ۹۰

۳. اطیب البیان، ج ۱۳، ص ۲۲۰

۱۶. از این که حضرت نوح علیه السلام برای کسانی که داخل دریفت او شده‌اند طلب مغفرت کرد در حالی که مؤمن باشند، روشن می‌شود برای همسر و فرزند خودش دعا نکرد زیرا مؤمن نبودند.<sup>۱</sup>

۱۷. حضرت نوح علیه السلام دو دعا نمود: یک دعا برای نابودی کفار که خداوند آنان را هلاک کرد و یک دعا برای مؤمنان که از خداوند برای آنها مغفرت خواست و خداوند همان گونه که دعای اول را مستجاب کرد دعای دوم را نیز به دلیل این که اکرم الاکرمین است مستجاب می‌کند.<sup>۲</sup>

۱۸. همان گونه که حضرت نوح علیه السلام برای پدر و مادر خویش و اهل ایمان طلب آمرزش کرد؛ «رَبِّ اغْفِرْ لِي و لوالدِي و للمؤمنين»، حضرت ابراهیم علیه السلام نیز برای پدر و مادر خویش و اهل ایمان آمرزش خواست و عرض کرد: «رَبَّنَا اغْفِرْ لِي و لوالدِي و للمؤمنين يَوْمَ يَقُومُ الْحِسَابُ» (ابراهیم، ۴۱)، و این گونه دعا نشانه‌ی علو همت است که انسان در طلب مغفرت تنها برای خودش دعا نکند، بلکه برای دیگران نیز طلب مغفرت کند.

۱. فتح القدير، ج ۵، ص ۳۰۲.

۲. روح المعاني، ج ۲۹، ص ۸۱.

## ﴿سوره جن﴾

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

قُلْ أُوحِيَ إِلَيَّ أَنَّهُ اسْتَمَعَ نَفَرٌ مِّنَ الْجِنِّ فَقَالُوا إِنَّا سَمِعْنَا قُرْءَانًا عَجَبًا ﴿١﴾ يَهْدِي إِلَى الرُّشْدِ فَآمَنَّا بِهِ وَلَنْ نَشْرِكَ بِرَبِّنَا أَحَدًا ﴿٢﴾ وَأَنَّهُ تَعَلَّى جَدًّا رَبِّنَا مَا اتَّخَذَ صَحْبَةً وَلَا وَلَدًا ﴿٣﴾ وَأَنَّهُ كَانَ يَاقُوْلُ سَفِيهًا عَلَى اللَّهِ شَطَطًا ﴿٤﴾ وَأَنَا ظَنَنَّا أَن لَّن نَقُوْلَ الْإِنْسُ وَالْجِنُّ عَلَى اللَّهِ كَذِبًا ﴿٥﴾ وَأَنَّهُ كَانَ رِجَالٌ مِّنَ الْإِنْسِ يَعُوذُونَ بِرِجَالٍ مِّنَ الْجِنِّ فَزَادُوهُمْ رَهَقًا ﴿٦﴾ وَأَنَّهُمْ ظَنُّوْا كَمَا ظَنَنْتُمْ أَن لَّن يَبْعَثَ اللَّهُ أَحَدًا ﴿٧﴾ وَأَنَا لَمَسْنَا السَّمَاءَ فَوَجَدْنَهَا حَرَسًا شَدِيْدًا وَشُهَبًا ﴿٨﴾ وَأَنَا كُنَّا نَقْعُدُ مِنْهَا مَقْعِدًا لِّلسَّمْعِ فَمَنْ يَسْتَمِعِ الْآنَ يَسْمِعِ الْآنَ نَسِجْدَ لَهُ شَهَابًا رَّصَدًا ﴿٩﴾ وَأَنَا لَا نَدْرِي أَشَرٌّ أُرِيدُ بِمَنْ فِي الْأَرْضِ أَمْ أَرَادَ بِهِمْ رَبُّهُمْ رَشَدًا ﴿١٠﴾ وَأَنَا مِنَّا الصَّٰلِحُونَ وَمِنَّا دُونَ ذَلِكَ كُنَّا طَرَائِقَ قِدْدًا ﴿١١﴾ وَأَنَا ظَنَنَّا أَن لَّن نَعْجِزَ اللَّهَ فِي الْأَرْضِ وَلَنْ نُّعْجِزَهُ هَرَبًا ﴿١٢﴾ وَأَنَا لَمَّا سَمِعْنَا الْهُدَىٰ ءَامَنَّا بِهِ ؕ فَمَنْ يُؤْمِنُ بِرَبِّهِ ؕ فَلَا يَخَافُ كَخَسَفًا وَلَا رَهَقًا ﴿١٣﴾ وَأَنَا مِنَّا الْمُسْلِمُونَ وَمِنَّا الْقَٰسِطُونَ فَمَنْ أَسْلَمَ فَأُوْلَٰئِكَ تَحَرَّوْا رَشَدًا ﴿١٤﴾ وَأَمَّا الْقَٰسِطُونَ فَكَانُوا لِجَهَنَّمَ حَطَبًا ﴿١٥﴾ وَأَلُوْا اسْتَفْمُوْا عَلَى الطَّرِيْقَةِ لِأَسْقَيْنَهُمْ مَّاءً غَدَقًا ﴿١٦﴾ لِنَفْتِنَهُمْ فِيهِ ؕ وَمَنْ يُعْرِضْ عَن ذِكْرِ رَبِّهِ يَسْلُكْهُ عَذَابًا صَعَدًا ﴿١٧﴾ وَأَنَّ الْمَسْجِدَ لِلَّهِ فَلَا تَدْعُوا مَعَ اللَّهِ أَحَدًا ﴿١٨﴾ وَأَنَّهُ لَمَّا قَامَ عَبْدُ اللَّهِ يَدْعُوهُ كَادُوْا يَكُوْنُوْنَ عَلَيْهِ لِبَدًا ﴿١٩﴾

## ﴿ترجمه﴾

به نام خداوند بخشنده بخشایشگر

بگو: به من وحی شده است که جمعی از جن به سخنانم گوش فرا داده‌اند، سپس گفته‌اند: ما قرآن عجیبی شنیده‌ایم، \* که به راه راست هدایت می‌کند، پس ما به آن ایمان آورده‌ایم و هرگز کسی را شریک پروردگاران قرار نمی‌دهیم، \* و این که بلند است مقام با عظمت پروردگار ما، و او هرگز برای خود همسر و فرزندی انتخاب نکرده است، \* و این که سفیه ما (ابلیس) در باره خداوند سخنان ناروا می‌گفت، \* و این که ما گمان می‌کردیم که انس و جن هرگز بر خدا دروغ نمی‌بندند، \* و این که مردانی از بشر به مردانی از جن پناه می‌بردند، و آن‌ها سبب افزایش گمراهی و طغیانشان می‌شدند، \* و این که آن‌ها گمان کردند - همان

گونه که شما گمان می‌کردید - که خداوند هرگز کسی را (به نبوت) مبعوث نمی‌کند، \* و این که ما آسمان را جستجو کردیم و همه را پر از محافظان قوی و تیرهای شهاب یافتیم، \* و این که ما پیش از این به استراق سمع در آسمان‌ها می‌نشستیم؛ اما اکنون هر کس بخواهد استراق سمع کند، شهابی را در کمین خود می‌یابد، \* و این که (با این اوضاع) ما نمی‌دانیم آیا اراده‌ی شری در باره اهل زمین شده یا پروردگارشان خواسته است آنان را هدایت کند؟! \* و این که در میان ما، افرادی صالح و افرادی غیر صالحند؛ و ما گروه‌های متفاوتی هستیم، \* و این که ما یقین داریم هرگز نمی‌توانیم بر اراده‌ی خداوند در زمین غالب شویم و نمی‌توانیم از (پنجه‌ی قدرت) او بگریزیم، \* و این که ما هنگامی که هدایت قرآن را شنیدیم به آن ایمان آوردیم؛ و هر کس به پروردگارش ایمان بیاورد، نه از نقصان می‌ترسد و نه از ظلم، \* و این که گروهی از ما مسلمان و گروهی ظالمند؛ هر کس اسلام را اختیار کند راه راست را برگزیده است، \* و اما ظالمان آتشگیره و هیزم دوزخند. \* و این که اگر آن‌ها [= جن و انس] در راه (ایمان) استقامت ورزند، با آب فراوان سیرابشان می‌کنیم. \* هدف این است که ما آن‌ها را با این نعمت فراوان بیازماییم؛ و هر کس از یاد پروردگارش روی گرداند، او را به عذاب شدید و فزاینده‌ای گرفتار می‌سازد! \* و این که مساجد از آن خداست، پس هیچ کس را با خدا نخواند. \* و این که هنگامی که بنده‌ی خدا [= محمد ﷺ] به عبادت بر می‌خاست و او را می‌خواند، گروهی پیرامون او به شدت ازدحام می‌کردند.»

### ﴿ شَأْنُ نَزُولِ ﴾

پیامبر اکرم ﷺ از مکه به سوی بازار عکاظ در طائف آمد تا مردم را در آن مرکز و اجتماع بزرگ به سوی اسلام دعوت کند، اما کسی به دعوت او پاسخ مثبت نگفت، در بازگشت به محلی رسید که آن را وادی «جن» می‌گفتند. شب را در آنجا ماند و تلاوت آیات قرآن می‌فرمود. گروهی از جن شنیدند و ایمان آوردند و برای تبلیغ به سوی قوم خود بازگشتند.<sup>۱</sup>

## ﴿ تفسیر ﴾

الف. قرآن کریم در این سوره سخن گروهی از مؤمنان جن را در چند محور بیان می‌کند:

۱. هدایت قرآن به راه راست ۲. ایمان آنان به پروردگار ۳. اعتراف به عظمت الهی
۴. سخنان ناروای ابلیس در باره خداوند ۵. گمان باطل در باره انس و جن ۶. پناه بردن برخی از مردان انس به مردان جن ۷. گمراه شدن انسان‌ها به واسطه‌ی جن ۸. کسب اطلاع از اخبار غیبی
۹. ممنوع شدن از اخبار غیبی بعد از بعثت پیامبر ﷺ ۱۰. اعتراف به وجود افراد صالح و غیرصالح در طایفه‌ی جن ۱۱. یقین بر عدم غلبه بر اراده‌ی خداوند ۱۲. اعتراف به برکات ایمان به خداوند ۱۳. اقرار به وجود مسلمانان و ستمگران در طایفه‌ی جن و این که ستمگران هیزم دوزخ‌اند ۱۴. برکات استقامت در راه خداوند ۱۵. پیامد اعراض از یاد خداوند
۱۶. اختصاص عبادت به خداوند متعال ۱۷. ازدحام گروهی از جن به هنگام عبادت پیامبر ﷺ

ب. «سفیه» ممکن است معنای جنسی و جمعی داشته باشد؛ یعنی سفهای ما برای خداوند همسر و فرزندان قائل بودند و از راه حق منحرف شده‌اند و محتمل است اشاره به ابلیس باشد که بعد از مخالفت فرمان خدا نسبت‌های ناروایی به ساحت مقدس او داد. مرحوم علامه طباطبایی می‌گوید: این احتمال از سیاق آیه شریفه به دور است، اما عالم بی‌عمل از مصداق‌های روشن سفیه است.<sup>۱</sup>

ج. «شَطَطٌ» به معنای خارج شدن از حدّ اعتدال و دور افتادن است، از این رو به سخنانی که دور از حق باشد «شَطَطٌ» گفته می‌شود و نیز به همین دلیل حاشیه‌ی نهرهای بزرگ که از آب، فاصله‌ی زیادی دارد و دیواره‌های بلند است «شَطَطٌ» گفته می‌شود.<sup>۲</sup>

د. «رَهَقٌ» در اصل به معنای پوشاندن چیزی با قهر و غلبه است و از آنجا که گمراهی و گناه و طغیان بر روح انسان مسلط می‌شود و آن را می‌پوشاند به این معنا تفسیر شده است.<sup>۳</sup>

هـ. لمس سماء به معنای نزدیک شدن به آسمان به وسیله‌ی صعود به آن است و کنایه از طلب و جستجو است.<sup>۴</sup>

۱. نمونه، ج ۲۵، ص ۱۰۶؛ المیزان، ج ۲۰، ص ۴۱.

۲. نمونه، ج ۲۵، ص ۱۰۶.

۳. نمونه، ج ۲۵، ص ۱۰۷.

۴. المیزان، ج ۲۰، ص ۴۲.

و. «حَرَس» اسم جمع «حارس» است، از این رو با صفت مفرد وصف آورده شده است و منظور از حرس شدید، نگهبانان قوی است که نمی‌گذارند شیطان‌ها در آسمان‌ها استراق سمع کنند و منظور از «شُهْبَا» سلاح آن نگهبانان است.<sup>۱</sup>

ز. کلمه «طرائق» جمع طریقه است که به معنای روش‌هایی است که مورد عمل واقع شده باشد و کلمه «قَدَد» جمع «قده» است که به معنای قطعه است و اگر «طرائق» را به وصف «قَدَد» وصف کرد به این مناسبت بود که هر یک از آن طریقه‌ها مقطوع از طریقه‌ی دیگر است و سالک خود را به هدفی غیر هدف دیگر می‌رساند.<sup>۲</sup>

ح. «ظن» در آیه «أَنَا ظَنُّنَا أَنْ لَنْ نَعْجِزَ اللَّهُ» معنای یقین است؛ یعنی ما یقین داریم که هرگز نمی‌توانیم بر اراده‌ی الهی غالب شویم. آن‌ها دو مطلب را می‌گویند:

۱. ما نمی‌توانیم از قدرت خداوند در زمین فرار کنیم و او را عاجز سازیم؛ «لَنْ نَعْجِزَ اللَّهُ

فِي الْأَرْضِ».

۲. اصولاً فرار کردن برای ما ممکن نیست چه در زمین و چه در آسمان نمی‌توانیم او را

عاجز سازیم؛ «وَلَنْ نَعْجِزَهُ هَرَبًا».<sup>۳</sup>

ط. تفاوت بخش و رهق: «بِخَس» به معنای نقصان از طریق ظلم و ستم است و «رَهَق» به معنای پوشاندن چیزی به زور است. بعضی فرق میان این دو را چنین گفته‌اند که «بِخَس» اشاره به این است که چیزی از حسنات آن‌ها کاسته نمی‌شود و «رهق» اشاره به آن است که چیزی بر سیئات آنان افزوده نخواهد شد. بعضی نیز «بخس» را ناظر به کمبود حسنات و «رهق» را به تکالیف شاق دانسته‌اند.

ی. از اوایل سوره یعنی از جمله «أَنَا سَمِعْنَا قُرْءَانَ عَجَبًا» تا آیه «وَأَنْ لَوْ اسْتَقَامُوا...» نقل

کلام جنیان بود در نتیجه این آیه عطف است بر جمله «أَنَّهُ اسْتَمَعَ» و معنای کلام چنین می‌شود: بگو به من وحی شد که جمعی از جن قرآن را شنیدند و ... و به من وحی شد که اگر جن و انس بر طریقه‌ی اسلام استقامت بورزند چنین و چنان می‌شود.<sup>۴</sup>

۱. همان.

۲. المیزان، ج ۲۰، ص ۴۴.

۳. المیزان، ج ۲۰، ص ۴۵؛ نمونه، ج ۲۵، ص ۱۱۶.

۴. تفسیر کبیر، ج ۳۰، ص ۱۶۰.

ک. بعید نیست از سیاق آیه استفاده شود که جمله «لَأَسْقِيَنَّهُمْ مَاءً غَدَقًا» مثلی باشد که بخواهد توسعه در رزق را برساند. جمله «لِنَفْتِنَهُمْ فِيهِ» نیز این احتمال را تأیید می‌کند چون خداوند غالباً با توسعه‌ی رزق، بندگان را امتحان می‌کند و معنای آیه این می‌شود که اگر جن و انس بر طریقه‌ی اسلام یعنی تسلیم بودن خدا استقامت ورزند، ما روزی فراوانی نصیب آن‌ها می‌کنیم تا آنان را در رزقشان امتحان کنیم، در نتیجه این آیه شریفه با آیه «وَلَوْ أَنَّ أَهْلَ الْقُرَىٰ ءَامَنُوا وَ اتَّقَوْا لَفَتَحْنَا عَلَيْهِم بَرَكَاتٍ مِّنَ السَّمَاءِ وَ الْأَرْضِ» هم معنا می‌گردد.<sup>۱</sup>

ل. «صعد» به معنای صعود کردن و بالا رفتن است و گاه به معنای گردنه نیز آمده است؛ از آنجا که بالا رفتن از گردنه‌ها مشقت بار است این واژه به معنای امور مشقت بار به کار می‌رود، از این رو بسیاری از مفسران آیه را همین گونه معنا کرده‌اند که منظور، عذاب مشقت بار است.<sup>۲</sup>

م. در این که منظور از مساجد چیست، تفسیرهای مختلفی شده است:

۱. مکان‌هایی که در آنجا برای خدا سجده می‌شود؛ مصداق اکمل آن مسجد الحرام و مصادیق دیگرش سایر مساجد، بلکه همه مکان‌هایی است که انسان در آنجا نماز می‌خواند. پیامبر اکرم ﷺ فرمود: «جُعِلَتْ لِي الْأَرْضُ مَسْجِدًا وَ طَهْرًا».

۲. مقصود از مساجد، اعضای هفت‌گانه سجده است. این اعضا را تنها برای خدا باید بر زمین گذاشت و برای غیر او جایز نیست. چنان که امام جواد علیه السلام در استدلال به این که دست دزد را باید از انگشتان قطع کرد و کف دست را باید باقی گذاشت به این آیه شریفه «أَنَّ الْمَسَاجِدَ لِلَّهِ» تمسک فرمود و نظریات دانشمندان را رد کرد و این سخن اعجاب معتمم عباسی را برانگیخت و دستور داد فتوای حضرت جواد علیه السلام را عملی سازند. مرحوم علامه طباطبایی می‌گوید: این احتمال مناسب‌تر به نظر می‌رسد.

۳. منظور از مساجد همان سجود باشد؛ یعنی سجده فقط باید برای خدا صورت بگیرد.<sup>۳</sup>

ن. در معنای «كَادُوا يَكُونُونَ عَلَيْهِ لِبَدًا» دو وجه بیان شده است:

۱. تفسیر کبیر، ج ۳۰، ص ۱۶۱؛ المیزان، ج ۲۰، ص ۴۶.

۲. نمونه، ج ۲۵، ص ۱۲۳.

۳. مجمع البیان، ج ۱۰، ص ۵۶۰؛ تفسیر کبیر، ج ۳۰، ص ۱۶۲؛ المیزان، ج ۲۰، ص ۵۰؛ نمونه، ج ۲۵، ص ۱۲۶؛ اطیب البیان، ج ۱۳، ص ۲۳۷.

۱. این تعبیر بیانگر هجوم مؤمنان جن برای شنیدن قرآن در اولین برخورد با آن و همچنین بیانگر جاذبه‌ی فوق العاده‌ی پیامبر اکرم ﷺ است.
۲. این که مؤمنان جن حال یاران پیامبر اکرم ﷺ را شرح می‌دهند که چگونه با همان تعداد کمی که در مکه داشتند برای شنیدن سخنانش از سر و دوش هم بالا می‌رفتند و منظور این بود که طایفه‌ی جن از آن‌ها سرمشق گرفته و به سوی ایمان بشتابند.<sup>۱</sup>

### ﴿ نکتها ﴾

۱. سؤال: چرا پیامبر اکرم ﷺ داستان مربوط به جن را از طریق وحی دانست آیا بهتر نبود به طور مستقیم و از طریق مکالمه و مشافهه با آنان برخورد می‌کرد؟  
پاسخ: از آنجا که بعضی از افراد جن دارای انحطاط روحی و معنوی هستند، رابطه‌ی مستقیم انسان‌ها با طایفه‌ی جن سبب می‌شود که روح انسان خراب گردد، از این رو خداوند هم نخواست پیامبر ﷺ ارتباط مستقیم با آنان داشته باشد و این موضوع منافات ندارد که برخی از انسان‌ها ارتباط مستقیم با جن داشته باشند.<sup>۲</sup>
۲. تعبیر به «أوحی الی» (به من وحی شد) نشان می‌دهد که پیامبر در این ماجرا شخصا افراد جن را مشاهده نکرده، بلکه از طریق وحی آگاه شده است که آنان به قرآن کریم استماع می‌کنند.<sup>۳</sup>
۳. طایفه‌ی جن دارای عقل و شعور و فهم و درک و تکلیف و مسئولیت هستند، همچنین خود را موظف به تبلیغ حق می‌دانند و مخاطب خطاب‌های قرآن نیز هستند.<sup>۴</sup>
۴. «عَجَب» به معنای چیزی است که به لحاظ غیر عادی بودنش آدمی را به تعجب وادارد و اگر قرآن را عجب خواندند برای همین بوده که کلامی است خارق العاده، هم در الفاظ و هم در معانی و معارفش مخصوصا با در نظر گرفتن این که این کلام از شخصی صادر شده که امی است، نمی‌تواند بخواند و بنویسد.<sup>۵</sup>

۱. مجمع البیان، ج ۱۰، ص ۵۶۱.

۲. تفسیر قرآن شهید مطهری، ص ۲۲.

۳. مجمع البیان، ج ۱۰، ص ۵۵۴؛ نمونه، ج ۲۵، ص ۱۰۲.

۴. همان.

۵. المیزان، ج ۲۰، ص ۳۸.



۵. «رشد» به معنای رسیدن به واقع در هر نظریه است که خلاف آن یعنی به خطا رفتن از واقع را «غی» می‌گویند و هدایت قرآن به سوی رشد همان دعوت اوست به سوی اعتقادات حقیقی و اعمالی که عاملش را به سعادت واقعی می‌رساند.<sup>۱</sup>

۶. «جد» در اصل به معنای قطع است این واژه به معنای عظمت نیز آمده است و خداوند از هر جهت دارای عظمت است و از سایر موجودات جداست، مانند عظمت نام و صفات او.<sup>۲</sup>

۷. جمله «أَنَا ظَنَّا...» اعترافی است از جنیان به این که خیال کرده بودند انس و جن هر چه می‌گویند راست است و هرگز کسی بر خدا دروغ نمی‌بندد، در نتیجه وقتی به مشرکان برخورد کردند و از ایشان شنیدند که به خدا نسبت زن و فرزند می‌دهند، باور کردند و به آن نسبت‌های ناروا ایمان آورده مانند خود آنان مشرک شدند و همچنان در شرک بودند تا این که قرآن را شنیدند و حقیقت بر ایشان روشن گردید.<sup>۳</sup>

۸. هر کس به قرآن ایمان بیاورد در حقیقت به پروردگار خود ایمان آورده و چنین فردی نه ترس از نقصان چیزی دارد که مثلاً خدا به ظلم، خیر او را کم کند و نه ترس از این که مکره‌های احاطه‌اش سازد.<sup>۴</sup>

۹. منظور از «هدی» در آیه ۱۳ جن: «وَأَنَا لَمَّا سَمِعْنَا الْهُدَىٰ آمَنَّا بِهِ» قرآن کریم است به دلیل آیات ۱ و ۲ همین سوره: «قُلْ أَوْحِيَ إِلَيَّ أَنَّهُ اسْتَمَعَ نَفَرٌ مِّنَ الْجِنِّ فَقَالُوا إِنَّا سَمِعْنَا قُرْآنًا عَجَبًا \* يَهْدِي إِلَى الرُّشْدِ»

و به دلیل آیه ۱۸۵ بقره: «شَهْرُ رَمَضَانَ الَّذِي أُنزِلَ فِيهِ الْقُرْآنُ هُدًى لِّلنَّاسِ»

۱۰. قابل توجه است که در این آیات «مسلم» در مقابل «ظالم» قرار گرفته، برای اشاره به این که آنچه انسان را از ظلم و ستم باز می‌دارد همان ایمان است و گرنه فرد بی‌ایمان به هر حال گرفتار ظلم می‌شود. در ضمن نشان می‌دهد که مؤمن واقعی کسی است که هرگز به ظلم و ستمی آلوده نشود چنان که در حدیثی از پیامبر اکرم ﷺ می‌خوانیم: «المؤمن من آمنه الناس»

۱. همان.

۲. مفردات راغب، ص ۸۶ مجمع البیان، ج ۱۰، ص ۵۵۴.

۳. المیزان، ج ۲۰، ص ۴۱.

۴. المیزان، ج ۲۰، ص ۴۵.

علی أنفُسهم و أموالهم»، چنان که می فرماید: «المسلم من سلم المسلمون من لسانه و یده»<sup>۱</sup>

۱۱. تعبیر به «تحرّوا رشدًا» نشان می دهد که مؤمنان از روی توجه و قصد و تحقیق به سراغ هدایت می روند نه چشم بسته و کورکورانه.<sup>۲</sup>

۱۲. سبب اصلی دخول آتش اعراض از یاد خداوند است.<sup>۳</sup>

۱۳. کسانی که منکر شفاعت و توسل هستند مانند وهابیان برای اثبات مقصود خود دستاویزهایی پیدا کرده اند از جمله این آیه شریفه که می فرماید: «أَنَّ الْمَسَاجِدَ لِلَّهِ فَلَا تَدْعُوا مَعَ اللَّهِ أَحَدًا». می گویند: مطابق این آیه قرآن دستور می دهد نام هیچ کس را همراه نام خداوند نبرید و جز او را نخوانید و شفاعت نطلبید، ولی انصاف این است که این آیه هیچ ارتباطی به مطلب آن ها ندارد؛ زیرا هدف آیه نفی شرک است؛ یعنی چیزی را هم ردیف خدا در عبادت قرار ندهید، ما شیعیان در توسل و شفاعت، ائمه اطهار علیهم السلام را واسطه فیض قرار می دهیم، چون خداوند آنان را قرار داده و آنان با اذن الهی کار می کنند.<sup>۴</sup>

۱۴. برخی از طایفه ی جن از اخبار غیبی و آسمانی مطلع بودند، لیکن با بعثت پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله که تحول عظیمی در جهان رخ داد از کسب اطلاع ممنوع شدند؛ «إِنَّا لَمُسْنَا السَّمَاءَ»<sup>۵</sup>

۱۵. جنیان در این کلام خود فاعل اراده «رشد» را ذکر کردند، ولی در جانب شرّ فاعل را ذکر نکردند و نگفتند «أَشْرُّ أَرَادَ بَعْنِ فِي الْأَرْضِ»، بلکه فعل اراده را بر صیغه ی مجهول آوردند تا هم رعایت ادب را نسبت به خداوند تعالی کرده باشند و هم فهمانده باشند خداوند شرّ کسی را نمی خواهد مگر آن که خود انسان کاری کرده باشد که مستحقّ شرّ خدایی شده باشد.<sup>۶</sup>

۱۶. جمله «وَأَنَا مِّنَّا الصَّالِحُونَ...» را احتمالاً به این منظور گفتند که مبدا وجود ابلیس در میان طایفه ی جن این توهم را برای عده ای از آن ها به وجود آورد که طبیعت جن بر شرّ و فساد و شیطنت است. مؤمنان جنّ با این سخن روشن می سازند که اصل اختیار و آزادی

۱. کشف، ج ۴، ص ۶۲۸؛ نمونه، ج ۲۵، ص ۱۱۸.

۲. نمونه، ج ۲۵، ص ۱۱۸؛ المیزان، ج ۲۰، ص ۴۵.

۳. المیزان، ج ۲۰، ص ۴۶.

۴. نمونه، ج ۲۵، ص ۱۲۸.

۵. المیزان، ج ۲۰، ص ۴۲.

۶. المیزان، ج ۲۰، ص ۴۳.

اراده بر آن‌ها نیز حاکم است و افرادی صالح و غیر صالح در میان آن‌ها وجود دارد.<sup>۱</sup>

۱۷. آیه ۱۱ به طور ضمنی ذهنیات ما انسان‌ها را نیز در باره جن نیز اصلاح می‌کند؛ زیرا در تصور بسیاری از مردم واژه «جن» با نوعی شیطنت و فساد و گمراهی همراه است این آیه می‌گوید آن‌ها نیز گروه‌های مختلفی دارند، صالح و غیر صالح.<sup>۲</sup>

۱۸. فزونی جمعیت مهم نیست، ایمان جمعیت مهم است. در آیات قرآن این مطلب زیاد به چشم می‌خورد که طاغوت‌های هر زمان زیادی جمعیت خود را به رخ دیگران می‌کشیدند و در برابر انبیا می‌بالیدند. فرعون در تحقیر هواداران موسی علیه السلام گوید: «إِنَّ هَؤُلَاءِ لَشِرْذِمَةٌ قَلِيلُونَ» (شعراء، ۵۴)، مشرکان عرب می‌گفتند: «نَحْنُ أَكْثَرُ أَمْوَالًا وَأَوْلَادًا وَمَا نَحْنُ بِمَعْزِينٍ» (سبأ، ۳۵)، گاه فرد بی‌ایمان در برابر مؤمن می‌گفت: «أَنَا أَكْثَرُ مِنْكَ مَالًا وَأَعَزُّ نَفَرًا» (کهف، ۳۴)، لیکن در مقابل، افراد مؤمن هرگز روی افراد تکیه نمی‌کردند و منطق آن‌ها این بود که: «كَمْ مِنْ فِئَةٍ قَلِيلَةٍ غَلَبَتْ فِئَةً كَثِيرَةً» (بقره، ۲۴۹)، از این رو امیر المؤمنین علیه السلام می‌فرماید: «إِيهَا النَّاسُ لَا تَسْتَوْحِشُوا فِي طَرِيقِ الْهُدَى لِقَلَّةِ أَهْلِهِ».<sup>۳</sup>

۱۹. نظیر آیه ۱۶ جن: «وَأَنْ لَوْ اسْتَقَامُوا عَلَى الطَّرِيقَةِ لَأَسْقَيْنَهُمْ مَاءً غَدَقًا»

آیات ذیل است:

«وَلَوْ أَنَّ أَهْلَ الْقُرَىٰ آمَنُوا وَاتَّقَوْا لَفَتَحْنَا عَلَيْهِم بَرَكَاتٍ مِّنَ السَّمَاءِ وَالْأَرْضِ وَلَٰكِن كَذَّبُوا فَأَخَذْنَاهُم بِمَا كَانُوا يَكْسِبُونَ» (الأعراف، ۹۶)

«فَقُلْتُ اسْتَغْفِرُوا رَبَّكُمْ إِنَّهُ كَانَ غَفَّارًا \* يُرْسِلِ السَّمَاءَ عَلَيْكُمْ مِدْرَارًا \* وَيُمْدِدْكُمْ بِأَمْوَالٍ وَبَنِينَ وَيَجْعَلْ لَكُمْ جَنَّاتٍ وَيَجْعَلْ لَكُمْ أَنْهَارًا» (نوح، ۱۰ تا ۱۲)

۲۰. پیامد اعراض از یاد خدا در دنیا و آخرت

الف. در دنیا، عذاب سخت «لِنَقْتَبَهُمْ فِيهِ وَمَنْ يَعْزِضْ عَنِ ذِكْرِ رَبِّهِ يَسْأَلْهُ عَذَابًا صَعَدًا»

(الجن، ۱۷)

ب. در دنیا زندگی سخت و کوری در آخرت «وَمَنْ أَعْرَضَ عَنِ ذِكْرِي فَإِنَّ لَهُ مَعِيشَةً

ضَنْكًا وَنَحْشُرُهُ يَوْمَ الْقِيَامَةِ أَعْمَى» (طه، ۱۲۴)

۱. نمونه، ج ۲۵، ص ۱۱۵.

۲. همان.

۳. نهج البلاغه، خ ۲۰۱.

قُلْ إِنَّمَا أَدْعُوا رَبِّي وَلَا أُشْرِكُ بِهِ أَحَدًا ﴿١٠٦﴾ قُلْ إِنِّي لَا أَمْلِكُ لَكُمْ ضَرًّا وَلَا رَشَدًا ﴿١٠٧﴾ قُلْ إِنِّي لَنْ يُخَيِّرَنِي مِنَ اللَّهِ أَحَدٌ وَلَنْ أَجِدَ مِنْ دُونِهِ مُلْتَحَدًا ﴿١٠٨﴾ إِلَّا بَلَاغًا مِنَ اللَّهِ وَرِسَالَاتِهِ وَمَنْ يَعْصِ اللَّهَ وَرَسُولَهُ فَإِنَّ لَهُ نَارَ جَهَنَّمَ خَالِدًا فِيهَا أَبَدًا ﴿١٠٩﴾ حَتَّىٰ إِذَا رَأَوْا مَا يُوعَدُونَ فَسَيَعْلَمُونَ مَنْ أَضَعَفَ نَاصِرًا وَأَقَلُّ عَدَدًا ﴿١١٠﴾ قُلْ إِنْ أَدْرِي أَقْرَبُ مَا تُوَعَدُونَ أَمْ لَجَعَلُ لَهُ رَبِّي أَمَدًا ﴿١١١﴾ عَلِيمٌ الْغَيْبِ فَلَا يُظْهِرُ عَلَىٰ غَيْبِهِ أَحَدًا ﴿١١٢﴾ إِلَّا مَنْ أَرَادَ مِنْ رُسُولِهِ فَإِنَّهُ يَسْلُكُ مِنْ بَيْنِ يَدَيْهِ وَمِنْ خَلْفِهِ رَصَدًا ﴿١١٣﴾ لِيَعْلَمَ أَنْ قَدْ أَبْلَغُوا رَسُولَاتِ رَبِّهِمْ وَأَحَاطَ بِمَا لَدَيْهِمْ وَأَحْصَىٰ كُلَّ شَيْءٍ عَدَدًا ﴿١١٤﴾

### ﴿﴾ ترجمه ﴿﴾

بگو: «من تنها پروردگارم را می خوانم و هیچ کس را شریک او قرار نمی دهم.» \* بگو: «من مالک زیان و هدایتی برای شما نیستم.» \* بگو: «(اگر من نیز برخلاف فرمانش رفتار کنم) هیچ کس مرا در برابر او حمایت نمی کند و پناهگاهی جز او نمی یابم؛ \* تنها وظیفه‌ی من ابلاغ از سوی خدا و رساندن رسالات اوست؛ و هر کس نافرمانی خدا و رسولش کند، آتش دوزخ از آن اوست و جاودانه در آن می ماند.» \* (این کارشکنی کفار همچنان ادامه می یابد) تا آنچه را به آن‌ها وعده داده شده ببینند؛ آنگاه می دانند چه کسی یاورش ضعیف‌تر و جمعیتش کمتر است! \* بگو: «من نمی دانم آنچه به شما وعده داده شده نزدیک است یا پروردگار زمانی برای آن قرار می دهد؟! \* دانای غیب اوست و هیچ کس را بر اسرار غیبش آگاه نمی سازد، \* مگر رسولانی که آنان را برگزیده و مراقیبی از پیش رو و پشت سر برای آن‌ها قرار می دهد، \* تا بداند پیامبرانش رسالت‌های پروردگارشان را ابلاغ کرده‌اند؛ و او به آنچه نزد آن‌هاست احاطه دارد و همه چیز را احصا کرده است.»

### ﴿﴾ تفسیر ﴿﴾

الف. قرآن کریم در این آیات در چند محور سخن می گوید:

سه دستور به پیامبر اکرم ﷺ عبادت پروردگار - عدم مالکیت پیامبر نسبت به سود و زیان مردم و عدم پناهدهی در صورت عصیان خداوند، مأموریت پیامبر در ارتباط با ابلاغ وحی و رسالت، اختصاص علم غیب به خداوند، در اختیار گذاشتن علم غیب در باره افراد

برگزیده‌ی الهی، محافظت فرشتگان نسبت به پیامبران از جهت مصونیت از شر شیاطین.

ب. در این که میان بلاغ و رسالات چه تفاوتی است، بعضی گفته‌اند: بلاغ اشاره به ابلاغ اصول دین است و رسالات بیان فروع دین. بعضی بلاغ را به معنای ابلاغ دستورات الهی و رسالات را به معنای اجرای آن‌ها دانسته‌اند، ولی به نظر می‌رسد که هر دو به یک معنا باز گردد و تأکید یکدیگر باشد به قرینه‌ی آیات متعددی از قرآن که هر دو را به یک معنا ذکر می‌کند، مانند آیه ﴿أَبْلَغْكُمْ رَسُولَاتِ رَبِّي﴾ (اعراف، ۶۲)؛ من رسالت‌های پروردگارم را به شما ابلاغ می‌کنم.<sup>۱</sup>

ج. در این که منظور از جمله ﴿مَا يُوْعَدُونَ﴾ عذاب دنیا یا آخرت یا هر دو است، تفسیرهای مختلفی شده است، لیکن مناسب آن است که معنای آن عام و گسترده باشد به خصوص این که فزونی و کمی عدد و ضعف و قدرت ناصر بیشتر مربوط به دنیا است، از این رو بعضی از مفسران آن را به مسأله‌ی جنگ بدر که در آن قوت و قدرت مسلمانان آشکار گشت تفسیر کرده‌اند و در روایات مختلفی به ظهور حضرت مهدی علیه السلام تفسیر شده است.

بنا بر این، اگر آیه را به معنای وسیعش تفسیر کنیم همه این موارد را شامل می‌شود، چنان که آیه ﴿حَتَّىٰ إِذَا رَأَوْا مَا يُوعَدُونَ إِمَّا الْعَذَابَ وَإِمَّا السَّاعَةَ فَسَيَعْلَمُونَ مَنْ هُوَ شَرٌّ مَّكَانًا وَأَضْعَفُ جَنَدًا﴾ (مریم، ۷۵) به این معنای عام و وسیع اشاره دارد.<sup>۲</sup>

د. آیه شریفه ﴿قُلْ إِنْ أَدْرَىٰ أَقْرَبُ...﴾ به منزله‌ی پیشگیری از توهمی است که حال مشرکین اقتضای آن را دارد، گویا آنان وقتی تهدید را شنیده‌اند پرسیده‌اند این تهدید چه روزی واقع می‌شود؟ در پاسخ ایشان فرمود: بگو من نمی‌دانم نزدیک است یا دور.<sup>۳</sup>

هـ. «ابد» به معنای زمان است و شامل ابتدا و انتها هر دو می‌شود، ولی «آمد» تنها به انتهای زمان چیزی می‌گویند، و نیز گفته‌اند «آمد و ابد» از نظر معنا به هم نزدیک‌اند با این تفاوت که «ابد» مدت نامحدود را شامل می‌شود در حالی که «آمد» مدت محدودی را، هر چند طولانی باشد.<sup>۴</sup>

۱. مجمع البیان، ج ۱۰، ص ۵۶۲؛ نمونه، ج ۲۵، ص ۱۳۳.

۲. نمونه، ج ۲۵، ص ۱۳۴.

۳. المیزان، ج ۲۰، ص ۵۳.

۴. مفردات راغب.

## نکته‌ها

۱. در آیه ۱۱۰ کهف می‌فرماید کسی که معتقد به خداست علاوه بر عمل صالح باید به خداوند شرک نوزد: ﴿فَمَنْ كَانَ يَرْجُوا لِقَاءَ رَبِّهِ فَلْيَعْمَلْ عَمَلًا صَالِحًا وَلَا يُشْرِكْ بِعِبَادَةِ رَبِّهِ أَحَدًا﴾  
در آیه ۲۰ جن مصداق و نمونه آنرا پیامبر اکرم ﷺ معرفی می‌کند: ﴿قُلْ إِنَّمَا أَدْعُو رَبِّي وَلَا أُشْرِكُ بِهِ أَحَدًا﴾
۲. جمله ﴿إِنِّي لَا أَمْلِكُ لَكُمْ ضَرًّا وَلَا رَشَدًا﴾ چند مطلب را بیان می‌کند:  
الف. از یک سو اعتراف پیامبر ﷺ به عبودیت کامل در پیشگاه خداوند را بیان می‌دارد.  
ب. از سوی دیگر هر گونه غلو را در مورد پیامبر ﷺ نفی می‌کند.  
ج. نشان می‌دهد که نه تنها از بت‌ها کاری ساخته نیست بلکه شخص پیامبر نیز با آن همه عظمت، ملجأ و پناه مستقلی در برابر عذاب خدا نمی‌تواند باشد.  
د. افزون بر این‌ها به بهانه‌جویی‌ها و انتظارات بی‌موردی که افراد لجوج در برابر پیامبر ﷺ داشتند و از او تقاضای کارهای خدایی می‌کردند پایان می‌دهد و ثابت می‌کند که توسل و شفاعت نیز به اذن خداست.<sup>۱</sup>
۳. پیامبر اکرم ﷺ به دستور الهی موقعیت خود نسبت به پروردگار خویش و نسبت به مردم را بیان کرده است. در باره موقعیتی که نسبت به خداوند دارد می‌فرماید: من او را می‌خوانم و کسی را شریک او نمی‌دانم؛ ﴿إِنَّمَا أَدْعُوا رَبِّي وَلَا أُشْرِكُ بِهِ أَحَدًا﴾ و در باره موقعیتش نسبت به مردم فرمود: من هم بشری مانند شما هستم و چون شما مالک رشد و ضرر خود نیستم.<sup>۲</sup>
۴. در این آیه در مقابل «ضرر» (زیان)، «رشد» (هدایت) قرار داده شده است. اشاره به این که سود و نفع حقیقی در هدایت است همان گونه که در سخنان جن در آیات گذشته در برابر «شر» رشد قرار گرفته است، و این هر دو با یکدیگر هماهنگ است.<sup>۳</sup>
۵. سلوک (رصد) و فرستادن نگهبانان از فرشتگان در پیش رو و پشت سر پیامبر اکرم ﷺ

۱. نمونه، ج ۲۵، ص ۱۳۱؛ المعین، ج ۲۹، ص ۱۷۹.

۲. المیزان، ج ۲۰، ص ۵۱.

۳. نمونه، ج ۲۵، ص ۱۳۲.

برای حفظ وحی از هر گونه تغییر دادن؛ یعنی کم و زیاد کردن است که ممکن است از ناحیه شیطان‌ها، با واسطه یا بی واسطه صورت گیرد.<sup>۱</sup>

۶. علم غیب مخصوص خداست و دیگران مانند انبیای الهی اگر علم غیبی دارند به تعلیم الهی دارای علم غیب هستند و هر جا که قرآن از انبیا حکایت کرده که ما علم غیب نداریم، منظور آن است که ما مستقل نیستیم و بالاصاله و بالاستقلال علم غیب نداریم نه این که با وحی خدا هم دانای به غیب نمی شویم.<sup>۲</sup>

۷. این آیه شریفه دلالت دارد که علم غیب مختص به خداست مگر کسی که رسول الهی باشد که منظور انبیا هستند در صورتی که مقصود از رسالت، پیامبران باشند، اما اگر منظور از رسول مطلق کسانی باشند که از ناحیه خداوند به سوی مردم فرستاده شده‌اند، طبعاً شامل امام معصوم علیه السلام نیز می‌شود؛ یعنی ائمه اطهار علیهم السلام نیز دارای علم غیب هستند.<sup>۳</sup>

۸. در ذیل آیات، روایتی از حضرت رضا علیه السلام نقل شده که به شخصی فرمود: اگر به تو خبر دهم که در همین روزها یکی از ارحام تو کشته می‌شود قبول می‌کنی؟ گفت: خیر چون علم غیب مخصوص خداست. حضرت فرمود: «إِلَّا مَنْ ارْتَضَىٰ مِنْ رَسُولٍ» شامل ما امامان نیز می‌شود. حضرت به این آیه بر برخورداری امام معصوم علیه السلام از علم غیب استدلال فرمود.<sup>۴</sup>

۹. در آیه ۲۶ و ۲۷ جن می‌فرماید خداوند هیچ کس را از علم غیب آگاه نمی‌سازد مگر پیامبری را که خود پسندد: ﴿عَالِمُ الْغَيْبِ فَلَا يَظْهَرُ عَلَىٰ غَيْبِهِ أَحَدًا \* إِلَّا مَنْ ارْتَضَىٰ مِنْ رَسُولٍ فَإِنَّهُ يَسْئَلُكَ مِنْ بَيْنِ يَدَيْهِ وَ مِنْ خَلْفِهِ رَصَدًا﴾

در آیه دیگر بعنوان نمونه و مصداق حضرت عیسی را معرفی می‌کند: ﴿وَأَنْبِئُكُمْ بِمَا تَأْكُلُونَ وَمَا تَدْخُرُونَ فِي بُيُوتِكُمْ إِنَّ فِي ذَلِكَ لَآيَةً لَكُمْ إِنْ كُنْتُمْ مُؤْمِنِينَ﴾ (آل عمران، ۴۹)

۱. المیزان، ج ۲۰، ص ۵۴.

۲. المیزان، ج ۲۰، ص ۵۵.

۳. المیزان، ج ۲۰، ص ۵۶.

۴. المیزان، ج ۲۰، ص ۵۸.

اللَّهُمَّ صَلِّ وَسَلِّمْ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِ مُحَمَّدٍ